

امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور



نویسنده: مهدی حمد فتلاوی
مترجم: محمود مطهری نیا



تقديم به ساحت مقدس و والای ام الائمه، صدیقه کبرا
حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

مجموعه کامل بیانات امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام و آخرالزمان
ترجمه کتاب علامات المهدی المنتظر علیه السلام فی خطب الإمام علی علیه السلام و رسائله و أحادیثه

نویسنده: مهدی حمد فتلاوی

مترجم: محمود مطهری نیا

سرشناسه: فتلاوی، مهدی حمد
 عنوان قراردادی: علامات المهدی المنتظر فی خطب الامام علی و رسایله و احادیثه. فارسی
 عنوان و نام پدیدآور: امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور / نویسنده مهدی حمد فتلاوی؛ مترجم محمود مطهری نیا.
 مشخصات نشر: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری: ۴۷۸ ص.
 شابک: ۳۰۰۰۰۰۰ ریال: ۱-۰۱-۷۴۰۱-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- دیدگاه درباره امام زمان
 موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on Imam Zaman
 موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -- غیبت
 موضوع: Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Occultation
 موضوع: مهدویت Mahdism
 عصر ظهور Era of advent (Islam)*
 آخر الزمان (اسلام) End of the world (Islam)
 شناسه افزوده: مطهری نیا، محمود، ۱۳۵۹ - مترجم
 رده بندی کنگره: BP۲۲۴
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۵۱۶۱۹

امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

نویسنده: مهدی حمد فتلاوی

مترجم: محمود مطهری نیا

ناشر: موعود عصر

ویرایش: واحد پژوهش موعود

شابک: ۱-۰۱-۷۴۰۱-۶۲۲-۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: چاپ اول

سال و محل نشر: تهران، ۱۴۰۲

قیمت: ۲۰۰۰۰۰۰ ریال

نشانی ناشر: صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۱۳۴۷

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۱۶۲ نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۰۲۳

فروشگاه اینترنتی: www.yaranshop.ir

فهرست مطالب

مقدمه مترجم	۷
دعای آغازین	۲۵
پیشگفتار مرکز تحقیقات و مستندسازی وارث الانبیاء	۲۶
مقدمه نویسنده	۲۹
سر آغاز	۳۹
علم امام علی (علیه السلام) به امور غیبی	۳۹
امام علی (علیه السلام) داناترین صحابه به امور غیبی	۴۱
فصل نخست: امام مهدی منتظر (علیه السلام)	۵۳
نسب امام مهدی منتظر (علیه السلام)	۵۵
فصل دوم: دلایل خلافت و امامت الهی حضرت مهدی (علیه السلام)	۷۷
فصل سوم: انحرافات سیاسی رخ داده در امت اسلامی	۱۱۵
تسلط امامان ضلال و گمراهی بر امت	۱۱۷
فصل چهارم: فتنه‌های پیش از ظهور	۱۴۵
فصل پنجم: بیان اجمالی انحرافات رخ داده در امت اسلامی	۱۸۱
فصل ششم: مقدمات عصر ظهور	۱۹۹
برپایی دولت زمینه‌سازان حضرت مهدی (علیه السلام) در ایران	۲۰۱
برپایی دولت عباسیان در عراق	۲۱۵

۲۳۶	برپایی دولت سفیانی در سرزمین شام
۲۵۲	مقدمات و حوادث عمومی
۲۶۳	فصل هفتم: نشانه‌ها و حوادث عصر ظهور
۲۶۵	آغاز فعالیت‌های حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور
۲۷۹	ورود ایشان به عراق
۲۸۹	کشورداری امام زمان علیه السلام
۳۰۳	جنگ‌ها و فتوحات امام زمان علیه السلام
۳۱۳	عدالت و سیره امام زمان علیه السلام
۳۱۹	فصل هشتم: لشکر و وزرای دولت حضرت مهدی علیه السلام
۳۲۱	شهرت سپاه حضرت مهدی علیه السلام به لشکر غضب
۳۴۷	فصل نهم: نشانه‌ها و مقدمات قیامت
۳۴۹	نشانه‌های قیامت
۳۸۵	فصل دهم: احادیث مفصل درباره نشانه‌ها و مقدمات الساعة
۳۸۷	احادیث فراگیر درباره نشانه‌ها و اشراف قیامت
۴۰۹	فصل یازدهم: خطبه‌های جامع درباره نشانه‌ها و مقدمات الساعة
۴۴۹	فصل دوازدهم: بیان تفصیلی خطبه تبیین
۴۶۳	فهرست منابع کتاب
۴۷۷	فهرست تفصیلی

مقدمه مترجم

در منابع متعدّد به خوبی می‌توان مشاهده کرد به موضوع مهدویت توجه ویژه‌ای شده است. در میان زیر شاخه‌های مهدویت نیز یکی از موضوعات شاخص، موضوع نشانه‌های ظهور است که همواره فرق مختلف اسلامی به آن توجه داشته‌اند.

موضوع نشانه‌های ظهور منحصر به منابع اسلامی نیست و نظیر آن را درباره منجیان آسمانی دیگر ادیان می‌توان برشمرد. این مهم از آن روست که از همان ابتدای خلقت، حضرت آدم، با اهل بیت (علیهم‌السلام) آشنا شد و با واسطه قرار دادن ایشان توبه کرد.^۱ در میان انوار اهل بیت (علیهم‌السلام)، نور حضرت مهدی (علیه‌السلام)، برایش جلوه‌ای ویژه داشت و او را مشتاق خویش نمود.^۲ پس از حضرت آدم، تمام انبیاء (علیهم‌السلام) نیز به امت خویش این انتظار را آموخته‌اند.^۳

انسان خود نیز از همان آغاز، حس کنجکاوی خاصی داشت که همواره او را به این سمت سوق می‌داد تا شاید بتواند پیش از وقوع حوادث از نحوه، زمان و... رخ دادن آنها مطلع گردد. پاسخ دهنده به این نیاز در طول تاریخ دو دسته بوده‌اند:

۱. دیلمی، حسن، «ارشاد القلوب الی الصواب»، قم، شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، تهران، اسلامیة، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۷۷.

۳. تفصیل بشارات انبیا به ظهور امام زمان (علیه‌السلام) را در کتاب‌های مختلف، از جمله فصل نهم کتاب «ظهور حضرت مهدی (علیه‌السلام) از دیدگاه ادیان، مذاهب و ملل جهان» نوشته حجت الاسلام هاشمی شهیدی مطالعه نمایید.

اول، انبیا و اولیای خدا که با اتکا به خزانه غیب الهی و بنابر مصالح، برخی از پرده‌ها را کنار می‌زدند؛

دوم، دوستان و پیروان شیطان که در بسیاری مواقع به دروغ و گاه از سر و هم، مدّعی پیشگویی و پیش‌بینی شده‌اند. البته برخی از این ادعاها بر پایه واقعیت بوده‌اند که از جمله پیشگویی‌های محقق شده آنها می‌توان به خبر دادن از تولد انبیای اولوالعزم موسی و ابراهیم علیهم السلام اندکی پیش از ولادت آنان اشاره کرد که با استفاده از دانش‌هایی مانند هیأت و نجوم انجام شده بودند.

در میان تمام ادیان، مذاهب و فرق جهان مفصل‌ترین و واضح‌ترین گزارش‌ها درباره ظهور و رخدادهای پیش از آن را می‌توان در منابع اسلامی مشاهده کرد که در این بین، نیز منابع شیعی از گستردگی آمیخته به اتقان بیشتری برخوردار است. مهم‌ترین حادثه‌ای که در آخرالزمان رخ می‌دهد، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و پیش از این رخداد مهم دو دسته اتفاق در جهان پدیدار خواهد شد که دسته‌ای از این حوادث در مقام زمینه‌سازی ظهور یا مهیا ساختن منتظران ایفای نقش می‌کنند و بقیه آنها نویدبخش نزدیک شدن آن واقعه مهم خواهند بود؛ همانند تابلوهای راهنمایی و رانندگی که گاه از فاصله تا مقصد سخن می‌گویند و گاه با اعلام نزدیک شدن به محل‌های خطرناک و امثال آن رانندگان را مهیای ورود به این مرحله می‌کنند.

به تعبیر برخی از صاحب نظران، همچون آیت الله حسین مظاهری بیش از ۶ هزار روایت قابل احصا درباره مهدویت و آخرالزمان در منابع وجود دارد که این رقم درباره موضوعات دیگر دینی و فقهی، حتی نماز و روزه بی‌نظیر است. گستردگی و تنوع این روایات در کنار مسائل متعددی که در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اندیشه‌ای، بسیاری را به خود مشغول می‌ساخته، باعث شده که هر محقق و نویسنده‌ای از زاویه‌ای به این روایات پرداخته و آنها را مورد بررسی و مطالعه قرار

دهد. با توجه به اهمیت شناخت زاویه دید روایات نشانه‌های ظهور پیش از مطالعه روایات ارائه شده در کتاب لازم است مروری بر این رویکردها داشته باشیم تا جایگاه کتاب حاضر برای ما در میان مجموعه کتاب‌های منتشر شده درباره نشانه‌های ظهور مشخص شود.

مهم‌ترین زاویه دیدها و رویکردها نسبت به موضوع نشانه‌های ظهور را می‌توان چنین فهرست کرد:

۱. رویکرد قرآنی

آنچه تاکنون با این رویکرد نگارش یافته و ارائه شده، صرفاً بیان روایت‌های تفسیری یا تأویلی با رویکرد مهدوی است که ذیل برخی آیات آمده و متأسفانه در هیچیک از آنها هیچ‌گونه تحلیل و توضیح قابل توجهی به چشم نمی‌خورد. موضوع ظهور و آخرالزمان در قرآن پس از گذشت قرن‌ها همچنان دست نخورده باقی مانده و کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

شاخص‌ترین آثاری که به موضوع مهدویت و نشانه‌های ظهور در قرآن پرداخته‌اند، عبارتند از: «المُحَجَّه فیما نزل فی القائم الحُجَّه» نوشته علامه سید هاشم حسینی بحرانی - که با عنوان «سیمای حضرت مهدی» در قرآن» با قلم حجت الاسلام سید مهدی حائری قزوینی به فارسی ترجمه و منتشر شده است، «تأویل الآيات الظاهرة فی بقیة العترة الطاهرة» نوشته سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی (متوفای نیمه دوم قرن دهم هجری قمری)، جلد آخر «معجم احادیث الامام المهدی»، نوشته حجت الاسلام علی کورانی و همکاران. کتاب‌های «معجم مهدویت در روایات تفسیری»، به پژوهش مرتضی عبدی چاری و نیز «در امتداد نور؛ مجموعه سخنرانی‌های آیت الله ناصری درباره آیات تأویل شده به حضرت ولی عصر»، از جمله آثاری است که نیم نگاهی به مقوله تفسیر آیات تأویل شده به مقوله‌های مهدوی دارند؛ اما همچنان

تا رسیدن به مرحله مطلوب در این رویکرد فاصله خیلی زیادی داریم.

۲. رویکرد معصوم محور؛ تفکیک روایات بر اساس بیانات معصومان (علیهم السلام)

مجموعه چند هزار روایت حوزه مهدویت در طول مدت حدود سه قرن بیان شده و امروز به دست ما رسیده است. برخی از مؤلفان، مجموعه روایاتی را که از هر یک از معصومان (علیهم السلام) برای ما نقل شده، گردآوری کرده‌اند. از جمله آثار شاخصی که با این رویکرد نوشته شده، می‌توان به «معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)» (غیر از جلد آخر)، جلد‌های دوم و سوم کتاب «نوائب الدهور فی علائم الظهور»، نوشته مرحوم آیت الله میرجهانی و «یاد مهدی (علیه السلام)»، نوشته مرحوم آیت الله خادمی شیرازی اشاره کرد. کتاب حاضر که ترجمه «علامات المهدی المنتظر (علیه السلام) فی خطب الإمام علی (علیه السلام) و رسائله و أحادیثه» نوشته مهدی حمد فتلاوی نیز در زمره همین نوشته‌ها فهرست می‌شود.

به‌رغم آنکه تحلیل تاریخی مخاطبان و یاران معصومان (علیهم السلام)، شبهه‌شناسی، سؤالات و ابهام‌های حوزه مهدویت مسائل اولویت‌دار و قابل استخراج در ادامه این دسته‌بندی هستند؛ اما مؤلفان محترم آثار فوق، صرفاً به نقل روایاتی که حداکثر با بررسی سندی همراه شده، اکتفا کرده‌اند.

۳. رویکرد امکان پایه: بررسی حتمی و غیر حتمی بودن نشانه‌ها

این رویکرد معطوف به شایع‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی است که از زمان اهل بیت (علیهم السلام) مورد استفاده بوده است. بنابر مشهور پنج نشانه شورش سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، شهادت نفس زکیه و خسف پیدا (فرورفتن بخشی از سپاه سفیانی در بیابانی در میان «مکه» و «مدینه» به زمین با دستور حضرت جبرئیل (علیه السلام)) از جمله

نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است^۱ که برخی، تعداد آن را تا ۱۰ مورد نیز دانسته‌اند.^۲

نشانه‌های حتمی، قطعاً و بی‌تردید و به ترتیب یکی در پی دیگری رخ می‌دهند؛ اما نشانه‌های غیرحتمی ممکن است اتفاق نیفتند. بنا بر نظر برخی صاحب‌نظران شهیر حوزه مهدویت، همچون مرحوم آیت الله محمد ناصری، و نیز استاد علی اکبر مهدی‌پور اکثر قریب به اتفاق این نشانه‌ها، به‌رغم غیرحتمی بودن رخ داده‌اند و باید چشم انتظار بروز نشانه‌های حتمی و حوادث وابسته به آنها باشیم. کتاب «سال ظهور یا علائم حتمی قیام»، نوشته حسین نجفی یزدی و کتاب «نشانه‌های ظهور؛ بحثی پیرامون علائم حتمیه ظهور حضرت حجت (عج)» علاوه بر کتاب «زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)»، نوشته حجت الاسلام هاشمی شهیدی از معدود آثاری هستند که به طور مستقل برای تفکیک علائم حتمی و غیرحتمی به رشته تحریر درآمده‌اند.

۴. رویکرد اعتبار سنجی روایات بر اساس سند

گاه به ندرت و به صورت موردی در لابه‌لای اظهارنظرهای شفاهی و نوشته‌ها مطالبی درباره برخی از روایات گفته می‌شود که حاکی از بررسی سندی این روایات است. در مجموعه ارزشمند «معجم احادیث الامام المهدی (عج)» که حاصل پژوهش جمعی از محققان بنام حوزه مهدویت است تا حدی به این مهم همت گماشته‌اند؛

۱. ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، «کمال الدین و تمام النعمه»، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۶۵۰؛ طوسی، محمد بن حسن، «کتاب الغیبه»، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق، ص ۲۶۷؛ ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم نعمانی، «الغیبه»، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ هـ.ق، صص ۱۶۹ و ۱۷۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۰۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، «إعلام الوری بأعلام الهدی»، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ هـ.ق، ص ۴۲۶؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عج)»، قم، ناشر المؤلف، ۱۴۲۲ هـ.ق، صص ۴۲۹ و ۴۵۵.

۲. هاشمی شهیدی، سید اسدالله، «زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)»، قم، المهدی (عج)، چاپ اول، ۱۳۶۴ هـ.ش

اما هم از سویی تمام روایات از این زاویه مورد بررسی قرار نگرفته و هم جنس روایات مهدویت به گونه‌ای است که با رجال و درایه صرف نمی‌توان آنها را ارزیابی کرد و بخشی از این روایات با گذر زمان است که معنای آنها مشخص می‌شود. گاه محدثان بزرگی، مانند علامه مجلسی رحمته الله نیز در تشخیص معنا دچار مشکل می‌شدند.^۱

مصطفی صادق در کتاب «تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور» از این روش برای ابراز تردید نسبت به بسیاری از نشانه‌های بیان شده برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه مدد جسته است.

۵. رویکرد مکان محور: بررسی نشانه‌های ظهور بر اساس سرزمین‌های درگیر در واقعه ظهور درباره مناطق خاص در روایات (از جمله «ایران»، «روم»، «شام»، «یمن»، «حجاز»، «روم»، «غرب»، «عراق»، «قفقاز» و...) مربوط به آخرالزمان می‌توان گزارش‌هایی از حوادث یا اتفاق‌های پیش روی آنان پیدا کرد.

درباره دسته‌بندی این روایت‌ها می‌توان به طور شاخص به «عصر ظهور» و «المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه»، نوشته حجت الاسلام علی کورانی، جلد اول معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، «نشانه‌های شگفت‌آور آخرالزمان»، نوشته محمدجواد مهری کرمانشاهی، «علائم آخرالزمان پیرامون ایران و طهران»، نوشته محمودی گلپایگانی، «سپیده دم ظهور؛ بررسی نشانه‌های ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه»، تألیف سیدمحمد موسوی اشاره کرد. واحد پژوهش مؤسسه فرهنگی هنری موعود عصر عجل الله تعالی فرجه نیز تدوین اثر ارزشمندی را تحت عنوان «دانش‌نامه سرزمین‌های درگیر واقعه شریف ظهور» در دو جلد منتشر نموده است.

۱. مثال مشهور این مطلب عبارت «کاسیات عاریات» در توصیف زنان آخرالزمان است (ابن بابویه، محمد بن علی صدوق، «من لا یحضره الفقیه»، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۳، ص ۳۹۱). در این باره رک: مطهری نیا، محمود، «آسیب شناسی مردم آخرالزمان»، ماهنامه موعود، بهمن ۱۳۸۷هـ.ش، شماره ۹۵.

۶. زمان محور: دسته‌بندی زمانی وقوع نشانه‌ها

نشانه‌های ظهور را بسته به میزان نزدیکی آنها به ظهور می‌توان دسته‌بندی کرد. در اثر ارزشمند «الفجر المقدس المهدی (ع)»، نوشته مجتبی السّاده که با عنوان «شش ماه پایانی» به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است، برای اولین بار اقدام به دسته‌بندی نشانه‌های مربوط به شش ماهه پیش از ظهور نموده است. در دیگر آثار، گاه صحبت از نشانه‌های نزدیک و دور نسبت به ظهور شده و در برخی موارد بدون دسته‌بندی دقیق و جزئی نشانه‌های مربوط به سال آخر دوران غیبت در کنار هم آمده است. از این دست آثار به طور شاخص می‌توان به کتاب «سال ظهور با علائم حتمی قیام»، نوشته حسین نجفی یزدی اشاره کرد.

۷. شخصیت محور: بررسی شخصیت‌های مؤثر در واقعه ظهور

در لابه‌لای روایات متعدد و فراوان نشانه‌های ظهور بارها از برخی از شخصیت‌ها مانند سفیانی، یمانی، خراسانی، حسنی، حسینی، شیصبانی، شعیب بن صالح و... سخن به میان آمده که از کنار هم چیدن این روایات و اضافه کردن توضیحات و بررسی‌هایی آثاری مانند «سفیانی و نشانه‌های ظهور»، نوشته محمد فقیه و ترجمه سید شاهرور حسینی و نیز «سفیانی، از آغاز تا افول»، نوشته نصرت الله آیتی، «یمانی»، نوشته جعفر عترسی و «۱۰۰ سؤال حول الدّجال» به رشته تحریر درآمده و عرضه شده است.

در کتاب «زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع)»، نوشته حجت الاسلام سید اسدالله هاشمی شهیدی به تفصیل درباره تفاوت‌های سید حسنی، حسینی و خراسانی سخن به میان آمده است. از دیگر آثار تألیف شده با این رویکرد می‌توان از این کتاب‌ها نام برد: «نزول عیسی بن مریم (علیه السلام) فی آخر الزّمان»، اثر عبدالرحمن سیوطی، «یمانی رایة الهدی»، نوشته محمدعلی حلو، «دجال، افسانه یا واقعیت»، نوشته افسانه

شفایی.

علاوه بر این موارد در جلد دوم کتاب «روزگار رهایی» و نیز جلد دوم «معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)» فصول قابل توجهی را می‌توان یافت که با این رویکرد تهیه و ارائه شده‌اند. کتاب «اصحاب امام زمان (علیه السلام) در عصر ظهور» به قلم آیت‌الله نجم‌الدین طبسی از آخرین آثاری است که با این رویکرد منتشر شده است. برخی از شخصیت‌های نامدار تاریخ نیز علاوه بر حضور در دوره تاریخی حیات خود در ماجراهای مربوط به مقطع ظهور امام عصر (علیه السلام) حضور خواهند داشت و به ایفای نقش خواهند پرداخت. علاوه بر این افراد که از آنان با تعبیر رجعت‌کنندگان یاد می‌شود، می‌توان از دو ملک مقرب الهی، یعنی حضرت جبرئیل (علیه السلام) و میکائیل (علیه السلام) را نام برد. کتاب «بازنمایی فرشتگان در رسانه (۱)»: جبرئیل و میکائیل» و نیز مقالات «سپاهیان آسمانی امام مهدی (علیه السلام)» که از همین قلم در شماره‌های مختلف ماهنامه موعود منتشر شده‌اند با همین رویکرد نوشته شده بوده‌اند.

۸. رویکرد جامعه محور (رویکرد اجتماعی)

در این رویکرد نشانه‌های ظهور به نشانه‌های مربوط به دسته‌ها و طبقات اجتماعی خاص تقسیم بندی می‌شود. از جمله این طبقات اجتماعی می‌توان به دسته‌بندی نشانه‌ها بر اساس: جنسیت‌ها (مرد و زن، کودک و بزرگسال)، طبقات اجتماعی و مشاغل (حکام، دانشمندان و فقها، کسبه و...) اشاره کرد. فهرست بندی آیت الله خراسانی در کتاب «مهدی منتظر (علیه السلام)» بر اساس همین رویکرد بوده است.

۹. رویکرد آسیب محور و آسیب‌شناسانه: دسته‌بندی نشانه‌های ظهور به آسیب‌های اجتماعی،

اخلاقی، تربیتی، دینی، سیاسی و...

آسیب‌ها و ابتلائی که به تصریح روایت‌ها، مردمان آخرالزمان بدان مبتلا

می‌شوند، علاوه بر توصیف و بیان عمومی، گاه از حیث جنسیت مبتلایان قابل دسته‌بندی است، گاه بر اساس طبقات اجتماعی و مشاغلی که دارند. در روایات برای حکام و فرمانروایان، فقها و قاضیان، تجّار و کسبه و... آفاتی را بیان کرده‌اند. برخی از این ابتلائات خود نیز قابل دسته‌بندی هستند. مرحوم آیت الله محمدجواد خراسانی، در اثر ارزشمند «مهدی منتظر^ع»، که بعد از گذشت چند دهه، مدّتی است با تحقیق و مستندسازی قابل توجهی تجدید چاپ شده، فتنه‌ها و آسیب‌های آخرالزمان را هم بر اساس مؤلفه‌های اجتماعی (جنسیت، مقطع سنّی، طبقات اجتماعی و مشاغل) و هم گونه‌های آسیب‌ها دسته‌بندی کرده است. اثر شاخص دیگری که برای این دو رویکرد می‌توان از آن نام برد، «معجم الملاحم و الفتن»، نوشته آیت الله دهرخی است. علاوه بر اینها در جلد دوم کتاب «روزگار رهایی» و جلد اول «معجم احادیث الامام المهدی^ع» می‌توان فصول قابل توجهی را با این رویکرد پیدا کرد. مقاله‌های «آسیب شناسی آخرالزمان» از حجت الاسلام مهدی نیلی‌پور و «آسیب شناسی مردمان آخرالزمان» از همین قلم با این رویکرد نگاشته شده‌اند. کتاب «فرهنگ مردم دنیا قبل از ظهور»، نوشته اسدالله محمدی‌نیا نیز از همین منظر به دسته‌بندی روایت‌های آخرالزمان پرداخته است.

۱۰. تقسیم نشانه‌ها بر اساس فرق و ادیان مبتلا شده: شیعیان، مسلمانان، اهل کتاب و دیگر ساکنان زمین و... با غور و غوص در روایات آخرالزمان تصویر به نسبت واضحی می‌توان از مبتلایان آخرالزمان، حتی بر اساس دین و آیین مردمان یافت. در کتاب مهدی منتظر^ع عمده تأکید بر فتنه‌هایی است که جامعه اسلامی بدان دچار می‌شود و از آنچه بر سر شیعیان و اهل کتاب و دیگر ساکنان زمین می‌آید، به طور مجزا سخنی به میان نیامده است. کتاب «تأملی بر وضعیت ادیان در عصر ظهور» نوشته مرتضی عبدی چاری و نیز کتاب «وضعیت غیر مسلمانان در حکومت امام مهدی^ع» نوشته

حسن یزدانی کریزی بیش‌تر ناظر به عصر پس از ظهور سخن گفته‌اند و چندان به وضعیت ادیان پیش از ظهور نپرداخته‌اند.

۱۱. حادثه محور (رویکرد طبیعی): سیل، طوفان، زلزله و...

آخر الزمان مصداق بارز آیه کریمه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^۱ است که به واسطه گناهان و معاصی، مردم به قهر طبیعت دچار می‌شوند. قهر طبیعت به صورت‌های مختلفی، مانند سیل، زلزله، صاعقه، خشکسالی و... بروز می‌یابد. از آنجا که روایات در این باره به بیان کلیات اکتفا نموده‌اند، مطالعه‌ای تطبیقی با شرایط معاصر ما می‌تواند نتایج قابل توجهی برای مخاطب ارائه کند. بخشی از این مهم را در یکی از مقاله‌های کتاب «پیشگویی‌ها و آخر الزمان» با عنوان «اینک آخر الزمان» و نیز جلد دوم کتاب «روزگار رهایی» می‌توان یافت.

۱۲. رویکرد عالم نگر

در این رویکرد نشانه‌های مختلف را بر اساس اینکه در زمین، آسمان، خورشید، ماه و نیز دیگر ستاره‌ها و سیاره‌ها رخ می‌دهد، می‌توان دسته‌بندی کرد. مستندات این نگاه را تا حدی در کتاب «مهدی منتظر»^۲، نوشته آیت الله محمدجواد خراسانی می‌توان مشاهده کرد. کتاب «پادشاهی بر زمین و آسمان: گستره و سیطره حکومت جهانی امام مهدی (عج)» نوشته صالح الطائی، ترجمه عباس کسکنی ضمن تبیین این موضوع در مقطع پس از ظهور به ابعاد آن پیش از ظهور نیز به طور اجمالی پرداخته است.

اهمیت این دسته‌بندی آنجا مشخص می‌شود که بدانیم بسیاری از نشانه‌های غیرزمینی دلایل قابل توجه در حقانیت اسلام و تشیع است و در آثار و محصولات

۱. «در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است.» (سوره روم، آیه ۴۱).

منتشر شده غربی این اتفاق‌ها به عنوان پدیده‌های شیطانی معرفی شده و به تصویر کشیده می‌شوند؛ از این جمله و برای نمونه می‌توان به فیلم «امگا کد ۲»، به کارگردانی اسمیت برایان اشاره کرد.

۱۳. رویکرد اعجاز نگر

نشانه‌های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه را به دو دسته اعجازی و غیراعجازی می‌توان دسته‌بندی کرد. بخشی از این حوادث و نشانه‌ها از حیث کیفی (شدت و تمرکز در منطقه‌ای خاص) یا وقوعی (رخداد برخی پدیده‌ها برای منطقه یا قومی خاص) شاخص شده و به عنوان نشانه ظهور مطرح شده‌اند؛ و الا اصل پدیده، موضوع تازه‌ای نیست، مانند زنا و فحشا که پدیده جدیدی نیست؛ اما آنقدر این اتفاق در جوامع مختلف شایع می‌شود که نشانه ظهور شمرده شده؛ لیکن برخی نشانه‌ها مخصوص ماه‌ها و سال منتهی به ظهور است؛ مانند ظهور دستی در آسمان.^۱ در میان این دست نشانه‌ها، کسوف و خسوفی که در غیروقت عادی رخ می‌دهد پدیده‌ای است که به تصریح روایات از زمان خلقت آدم در تاریخ حیات خلقت بی‌سابقه بوده است.^۲

۱۴. مطالعه تطبیقی نشانه‌های ظهور در ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف: اشتراک‌ها، افتراق‌ها و امتیازها
هر چند ادیان مختلف آسمانی همه از یک مبدأ صادر شده و به مرور ایام دچار انحراف‌ها و بدعت‌ها گشته و از حقیقت فاصله گرفته‌اند؛ اما همچنان در هر کدام از ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی رگه‌هایی از حقیقت را می‌توان یافت. موضوع آخرالزمان، پایان دوران و آرمان‌شهر دینی در عموم ادیان قابل مشاهده است. نکته جالب توجه اینجاست که چون این موضوع چندان نسبتی با مطامع و خواسته‌های

۱. ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم نعمانی، «الغیبه»، ص ۲۵۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۴.

تحریف کنندگان ادیان نداشته و از منظر آنان چیزی بیش از افسانه نبوده، چندان دستخوش تحریف و وارونگی نشده است. در فصل نهم کتاب «ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه ادیان، مذاهب و ملل جهان»، نوشته حجت الاسلام سید اسدالله هاشمی شهیدی با مقایسه‌ای زیبا میان اسلام، مسیحیت، یهود و دیگر ادیان آسمانی و غیر آسمانی به خوبی نشان داده که تمام مردم جهان منتظر یک منجی و موعود آسمانی با اوصاف مشترکند. جلد سوم کتاب «نوائب الدهور فی علائم الظهور» نیز در این راستا می‌تواند یاری‌گر محققانی باشد که به دنبال تبیین این رویکرد هستند.

۱۵. رویکرد تطبیق محور: مصداق یابی و مقایسه نشانه‌های بیان شده با مصادیق روزمره

یافتن مصادیق پیشگویی‌های اهل بیت علیهم السلام در لابه‌لای روایات آخرالزمانی کنجکاوی بسیاری را برانگیخته است. بر همین اساس، علاوه بر آنچه در گفت‌وگوهای غیررسمی عامه مردم و دیدگاه‌های بعضی از خطباء یافت می‌شود، می‌توان این رویکرد را در آثاری، مانند «روزگار رهایی»، نوشته کامل سلیمان و ترجمه استاد علی اکبر مهدی پور و «منتظر تاریخ»، نوشته مرحوم مدرسی و نیز کتاب «بشارت ظهور؛ بحثی پیرامون زمینه‌سازان ایرانی انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام»، نوشته مجید نوری یافت. این رویکرد طرفداران خاص خود را دارد. نویسندگانی لبنانی به نام شادی فقیه کتابی با این رویکرد و درباره رئیس جمهور اسبق کشور ما نوشته بود. مطالب این کتاب را اعضای سایتی دنبال کردند و پس از چند ماه با نمایش تصویری آن در قالب یک مستند بحرانی در کشور به پا کردند که در مجال دیگری باید به آن پرداخته شود. در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌شود که این رویکرد در میان همه رویکردها جذاب‌تر و به یک معنا پر مشتری‌تر و در عین حال آسیب‌زا و خطرناک‌تر از همه دیگر رویکردهاست.^۱ زلزله بزرگ رخ داده در «ترکیه» و «سوریه» در اسفندماه سال

۱. به طور مشخص در این رابطه می‌توانید مصاحبه انجام شده با نگارنده این سطور را با عنوان «شخصیت شناسی عصر ظهور؛ از پیگیری تا مصداق سازی» را در سایت موعود مطالعه کنید.

۱۴۰۱ ه. ش. به راحتی ذهن بسیاری را متوجه این پرسش کرد که آیا این رخداد از نشانه‌های ظهور بوده و به ظهور نزدیک شده‌ایم یا کم نبودند کسانی که ظهور داعش را مصداق آشکار شدن سفیانی و از نشانه‌های حتمی ظهور معرفی می‌کردند.

۱۶. رویکرد تأویل محور

بنا بر نظر برخی از صاحب نظران، نشانه‌های ظهور و قیامت قابلیت تأویل دارند؛ مانند دجال، طلوع خورشید از مغرب، سلاح امام زمان علیه السلام و... در مقابل عده‌ای این مسوارد را صریح و تأویل ناپذیر می‌دانند و فهم درست آن را موکول به گذر زمان می‌دانند که البته در موارد قابل توجهی گذر زمان این ادعا را به خوبی ثابت نموده است. اثری که این دست موارد را به طور جدی کنار هم چیده باشد یا از این زاویه به بازخوانی نشانه‌های ظهور پرداخته باشد، از طرق رسمی منتشر نشده و گاه صحبت‌هایی از بعضی از سخنرانانی که در شهرهای مختلف در حوزه مهدویت نیز سخن می‌گویند، شنیده می‌شود. البته در میان آثار حجتی مراجع و علمای بزرگی که در حوزه مهدویت قلم فرسایی نموده‌اند، این رویکرد درباره برخی موارد خاص، مانند آنچه گفتیم آمده؛ اما با این حال این دیدگاه محل تأمل جدی است و در موارد متعدد چندان قابل دفاع و بیان متقن خالی از خدشه نیست.

۱۷. بررسی حدوث محور: نشانه‌های آشکار شده و باقی مانده

چنان که گفته شد، بنابر دیدگاه برخی صاحب نظران، اکثر قریب به اتفاق نشانه‌های ظهور غیر از نشانه‌های حتمی و مواردی که با آنها نسبت پیدا کرده و در آخرین ماه‌های دوره غیبت اتفاق خواهند افتاد، بقیه نشانه‌ها اتفاق افتاده‌اند. اثر مکتوبی که بر اساس این دیدگاه تألیف شده باشد، یافت نشد؛ هر چند در صفحاتی از کتاب «تاریخ غیبت کبرا»، نوشته آیت الله شهید سید محمد صدر مطالبی در این باره

یافت می‌شود.

۱۸. رویکرد وظیفه‌محور (بررسی تکالیف منتظران یا رویکرد تربیت‌گرا)

برخی از نشانه‌های ظهور و آنچه درباره آخرالزمان و آستانه ظهور امام عصر (ع) بیان شده قابلیت ارائه برنامه‌های تربیتی در راستای تربیت نسل منتظر را دارند. برای نمونه آنچه به عنوان آسیب‌های اجتماعی آخرالزمان در بندهای هشتم و نهم بیان شد گویای آن دسته از فتنه‌ها و آسیب‌هایی است که باید برای پیشگیری یا حل آنها با استفاده از دیگر روایات و تعالیم اهل بیت (ع) همت گماشت. کتاب «معرفت امام زمان (ع) و تکالیف منتظران»، نوشته ابراهیم شفیع‌ی سروسستانی و مجموعه منتشر نشده «دکترین ظهور»، با این رویکرد تهیه شده که مدعی است می‌توان با برنامه‌ریزی حتی سیصد و سیزده یار امام زمان (ع) را پرورش داد که باید در مجال مناسب به بررسی و نقد آن پرداخت.

۱۹. رویکرد برنامه‌محور (در سطوح برنامه‌ریزی استراتژیک یا راهبردی)

روایت‌هایی که در بند پیشین متذکر شدیم، قابلیت استخراج برنامه‌های کلان اجتماعی را نیز دارند؛ به نحوی که گاه تنها یک روایت از مجموعه روایت‌های آخرالزمان می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری جدی و کلان چند وزارتخانه قرار گیرد. اثر شاخص و مبدع این رویکرد، کتاب «استراتژی انتظار»، تألیف اسماعیل شفیع‌ی سروسستانی است؛ اثری که جا داشت طی سال‌های پس از انتشار آن مورد توجه قرار گیرد و بر مبنای آن رویکردهای کلان‌بازنگری شوند و هیچگاه چنین چیزی محقق نشد.

۲۰. رویکرد تاریخ‌محور (تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور)

رویکرد تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور و ریشه‌یابی نشانه‌های ظهور از حیث صدور و نیز تحقق آنها عمری بسیار کوتاه دارد. برخی از پیشگویی‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) از آینده، مربوط به آینده نزدیک به مقطع صدور روایت، مانند دوره‌های اموی و عباسی بوده‌اند. علاوه بر آنها، برخی گزاره‌های حدیث‌نما در این مقاطع تاریخی برای وجاهت بخشیدن به آن دولت‌های غاصب وضع و جعل شده‌اند.

جدا کردن این دو دسته، از مجموعه روایت‌های نشانه‌های ظهور اقدام ارزشمندی است؛ اما متأسفانه در نخستین اثری که با این رویکرد و تحت همین عنوان و به قلم مصطفی صادقی نگاشته شده (کتاب تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور) با این مبنا چوب‌رد بر اغلب روایت‌های نشانه‌های ظهور زده شده و حتی روایت‌هایی که به رغم تصریح مؤلف محترم از حیث سند، صحیح یا موثق تشخیص داده شده بودند و از حیث محتوا نیز قابل خدشه نبودند، به راحتی از آنها چشم‌پوشی شده و آنان نیز رد می‌شوند که به طور مشخص می‌توان به تحلیل روایت‌های سفیانی و نیز ندای آسمانی و دیگر نشانه‌های حتمی ظهور اشاره کرد.

کتاب «سیر نشانه‌های ظهور در تاریخ تشیع» که پایان نامه یکی از مقاطع تحصیلی سید محمد موسوی عبادی بوده نیز سعی داشته اعتبار روایات نشانه‌های ظهور را از منظر تاریخ بررسی کند و اضافات و جعلیات را در گذر تاریخ تشیع فهرست کند که متأسفانه از عهده این مهم برنیامده است.

۲۱. مفهوم شناسی

برخی از واژه‌های مطرح شده در روایات آخرالزمان، ظهور و نشانه‌های ظهور مانند ساعه^۱، آیه، بغته^۲ و... نیازمند توضیح و تبیین جدی است و نباید به ترجمه

۱. برای نمونه و جهت تفاوت معانی واژه «ساعت» در قرآن می‌توانید مقاله زیر را از همین قلم مطالعه کنید: «بررسی تطبیقی دیدگاه فریقین در موضوع اشراط الساعه».

تحت‌اللفظی صرف آنها اکتفا کرد. هر چند در لابه‌لای تألیف‌ها و آثار حوزه مهدویت گاه توضیحاتی در این باره قابل مشاهده است؛ اما اثری که به طور شاخص و جدی به تبیین این مفاهیم حتی در میان دیگر مطالب پرداخته باشد، تاکنون یافت نشده است و جا دارد محققان به این مسئله توجه ویژه‌ای را معطوف دارند.

۲۲. رویکرد ادبی

به رغم فراوانی مطالب درباره آخرالزمان، ظهور و نشانه‌های ظهور تاکنون مجموعه شاخصی در قالب شعر، داستان، رمان یا دیگر قالب‌های ادبی تهیه و تدوین نشده است. کتاب «سوار سبزیوش آرزوها»، نوشته کمال سید، ترجمه حسین سیدی با رویکردی تاریخی به بیان تاریخ آغازین ایام ولادت امام عصر (عج) پرداخته و متذکر پس از آن نشده است. پس از آن و به خصوص طی سال‌های اخیر رمان‌های خوبی را انتشارات‌هایی مانند کتاب جمکران و نیز کتابستان برای ترویج معارف مهدوی منتشر کرده‌اند، اما عموم آنان ناظر به مقوله‌هایی مانند دوره حیات و حضور امامان (علیهم‌السلام)، انتظار، نایبان چهارگانه امام زمان (عج)، تشرفات و دیدار با ایشان پرداخته‌اند و چندان متذکر موضوع نشانه‌های ظهور نشده‌اند.

۲۳. رویکرد هنری

مجموعه‌های شاخص مهدوی که در رسانه‌ها به تصویر کشیده شده، ترکیبی از حضور کارشناسان و میان برنامه‌های مذهبی، مهدوی است و هرگز از قالبی غیر از این، برای انتقال پیام‌های معارف مهدوی استفاده نشده است. در آثار شاخصی، مانند «پیشگویی‌ها و آخرالزمان (مجموعه مقالات)» و نیز «هالیوود و فرجام جهان»، نوشته سید ابوالحسن علوی طباطبایی می‌توانیم فهرست، دسته‌بندی، تنوع و نقد ده‌ها فیلم آخرالزمانی با رویکرد موعودگرایی آمریکایی مملو از آموزه‌های ضداسلامی، ضدشیعی

و ضد مهدوی ببینیم؛ فیلم‌هایی که گاه به مانند «پیشگویی‌های نوسترا داموس» و «سیاره میمون‌ها» در نهایت صراحت، مفهوم انتظار اسلامی - شیعی را به تصویر کشیده و در نهایت گستاخی و جسارت آن را به سخره می‌گیرند. البته این غیر از فیلم‌های متعددی است که با استفاده از تکنیک‌های مختلف هنری هریک بخشی از معارف و نمادهای اسلامی و شیعی را مورد حمله خویش قرار می‌دهند.

هرچند طی سال‌های گذشته کتاب‌هایی در این رابطه نوشته شده، اما آثار هنری و به خصوص نمایشی در خوری که پاسخگوی نیاز جهان امروز باشد چندان به چشم نمی‌آید. همان طور که گفته شد کتاب حاضر با رویکرد معصوم محور و با تمرکز بر روایات امیرالمؤمنین علیه السلام درباره امام عصر علیه السلام گردآوری شده است. روند تألیف و نیز بازایی متن آن پس از گم شدن کتاب را در مقدمه مترجم خواهیم خواند. در ترجمه کتاب سعی شده رعایت امانت بشود. با این حال با توجه به عوارضی که داشت، متن کامل خطبه البیان و نیز روایات در ذم مردم «اصفهان» و «قزوین» داشت و اعتبار آنها مطلقاً قابل اثبات و دفاع نبود، حذف شدند.

عموم پاورقی‌های مندرج در کتاب همان پاورقی‌های متن اصلی کتاب است؛ اما در برخی موارد پاورقی‌هایی به پیشنهاد ویراستار بزرگوار علمی ترجمه، اضافه شده که با درج علامت «و» در انتهای متن پاورقی مشخص شده‌اند. مواردی نیز که در طول ترجمه به نظر می‌رسید جهت آسان شدن خواندن متن برای خواننده توضیحاتی نیاز است، در پاورقی آمده و با نشان «م» در انتهای پاورقی از بقیه پاورقی‌های نویسنده و ویراستار علمی جدا شده‌اند.

ترجمه کتاب در روزهایی سخت انجام شد که اصلی‌ترین آرام‌بخش غصه‌های آن روزهایم اشتغال به ترجمه این کتاب بود. جا دارد همین‌جا بابت همراهی همسر صبور و فرزندانم از آنان تشکر کنم و حلالیت بطلبم.

میان ترجمه تا انتشار اثر نیز بنا به دلایلی فاصله‌ای طولانی افتاد که در طول این

مدّت زحمت ویراستاری دقیق محتوایی کار به دوش استاد محمدمهدی سلمان‌پور افتاد. سرکار خانم دکتر پرستو حسینی یک دور آن را بازخوانی کرده و اشکالات متن و ترجمه را استخراج نمود. زحمت نهایی‌سازی کتاب نیز برعهده سرکار خانم مریم پاک‌آئین بوده است. از همه این عزیزان و نیز استاد اسماعیل شفیعی سروسستانی که زحمت انتشار اثر را در انتشارات فرهنگی هنری موعود عصر^۱ پذیرفتند و بر بنده منت گذاشتند، کمال تشکر را دارم و امیدوارم همگی با دعای امام عصر^۲ از دست امیرالمؤمنین علیه السلام جام کوثر را بگیرند و بنوشند؛ إن شاء الله

در پایان این اثر را به نیابت از سردار رشید اسلام و انقلاب، حاج قاسم سلیمانی و نیز شهیدان مصطفی ردّانی‌پور، جلال افشار، محمدرضا تورجی‌زاده، عبدالمهدی مغفوری، علی‌آقا ماهانی و دیگر شهیدان بزرگوار به پیشگاه مقدّس و والای صدّیقه کبری حضرت فاطمه زهرا^۳ تقدیم می‌کنم. امید که مقبول طبعشان افتد و گوشه چشمی هم به این حقیر کنند.

سالروز میلاد سیدالشهدا علیه السلام، سوم شعبان ۱۴۴۴ ه.ق.

۵ اسفند ۱۴۰۱ ه.ش.

محمود مطهری‌نیا

عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

دعای آغازین

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَوَصِيِّهِ وَوَلِيِّهِ وَصَفِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَمُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ وَمَوْضِعِ سِرِّهِ وَبَابِ حِكْمَتِهِ وَالنَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَالدَّاعِي إِلَى شَرِيعَتِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَمُفَرِّجِ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِهِ قَاصِمِ الْكُفْرَةِ وَ مُرْغِمِ الْفَجْرَةِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَالْعَنِ مَنْ نَصَبَ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛

خداوندا! صلوات فرست بر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب، برادر پیامبرت، جانشین و دوست، برگزیده، وزیر او، محلّ به ودیعت نهادن دانشش، محلّ قرار دادن سرّش، در حکمت او، ناطق به حجتش، دعوت کننده به شریعتش، جانشین او در امتش، برطرف کننده غصّه از چهره اش، در هم شکننده کافران، به خاک رساننده بینی فاجران؛ همو که منزلتش در کنار پیامبرت را همانند هارون در کنار موسی قرار دادی.

خداوندا! هر کس او را دوست داشت، دوست بدار. هر کس او را خوار کرد، خوار کن و برتر از آنچه بر هریک از اوصیای پیامبرانت صلوات فرستاده ای، بر او صلوات بفرست؛ ای پروردگار جهانیان!

پیشگفتار مرکز تحقیقات و مستندسازی وارث الانبیاء

بسم الله الرحمن الرحيم. این کتاب به عنوان دومین کتاب امام علی علیه السلام پس از «نهج البلاغه» به شمار می آید؛ با این تفاوت که از حیث موضوع و روش یکسانی وجود دارد. نهج البلاغه موضوعات مختلف سیاسی، تاریخی، تشریعی، اعتقادی، تربیتی و غیبی را دربردارد. این در حالی است که کتاب حاضر تنها به جزئی از موضوعات اعتقادی، یعنی مقوله مهدی منتظر علیه السلام و نشانه‌های ظهور ایشان اختصاص دارد و این کتاب به شکلی مثال زدنی و بر اساس روش بحث علمی به این موضوع اعتقادی و غیبی مهم پرداخته است.

در ابتدای بحث به بیان منابع امام علیه السلام برای طرح قضایا و حوادث غیبی که در آینده رخ می‌دهد و به خصوص ماجرای حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌های ظهور ایشان پرداخته شده است. سپس مطالب ضمن دوازده فصل تبویب شده‌اند که لازم است هنگام مطالعه مدّ نظر داشته باشید، آنها حاصل روش‌های پژوهشی بوده است و مطالب هر فصل با هم در ارتباط هستند و تنها با دنبال کردن مطالب از ابتدا تا انتها می‌توان به اهداف و تصوّرات درست در این رابطه دست یافت.

در فصل نخست کتاب، امام علیه السلام تعریفی فراگیر درباره هویت امام مهدی منتظر علیه السلام ارائه می‌نماید: نام، نام پدر و مادر، نسب، صفات، کرامات، مقام ایشان نزد خداوند

متعال و منزلت ایشان در قیامت. پس از مطالعه این فصل می‌بینیم با حالتی سراسر اشتیاق و شتاب برای دانستن مطالب بیان شده درباره اسرار قضایای غیبی پیش رو و در ارتباط با مهدی منتظر^{علیه السلام} و حوادث پیش از ظهور ایشان، کلید مطالعه فصول بعدی را به دست آورده‌ایم.

لازم است به برخی اموری اشاره کنم که از ابتدای نگارش کتاب تا زمان کامل شدن ابواب و فصول کتاب با آنها همراه بوده‌ام تا این امور در تاریخ ثبت شود، شاید که محققان و پژوهشگران از آن نور بگیرند.

ابتدای نگارش کتاب، شب میلاد مهدی منتظر^{علیه السلام}، یعنی شب ۱۵ شعبان سال ۱۴۰۰ هجری بود و تحقیق آن نیز در روز ۱۵ شعبان سال ۱۴۲۱ هجری خاتمه یافت. در طول انجام این کار بزرگ صدها مشکل رخ داد و ده‌ها مسئله و امور مهم پیش آمد؛ اما به سبب عزم و تصمیمی که از اعماق باور و ولایت‌مداری‌ام نسبت به اهل بیت^{علیهم السلام} سرچشمه گرفته بود، به رغم هجرت و دوری از والدین، خانواده و دوستان با توفیق خداوند متعال به مدت ربع قرن توانستم بر همه این امور غالب شوم و به لطف الهی و یاری او برایم ممکن شد که در طول این مدت طولانی ۶۳۰ متن از امام علی^{علیه السلام} درباره امام مهدی^{علیه السلام} و نشانه‌های ظهور ایشان پیدا کنم؛ اما بخش قابل توجهی از منابع و کتابخانه‌ام را در فاصله فرودگاه «تهران» تا فرودگاه «دمشق» و به هنگام بازگشت از تحصیل در «قم» و بازگشت از «لبنان»، سرزمین جهاد و شهادت از دست دادم و از آنها تنها ۵۲۵ متن را توانستم دوباره گردآوری کنم که همه آنها در نوشتار حاضر آمده است.

هماره این امید را داشته‌ام که کتاب‌های از دست رفته‌ای را که نامشان را نوشته‌ام، بتوانم دوباره خریداری نمایم و بتوانم دوباره آنها را بررسی نمایم و مستندات و متون تازه و مرتبطی با مقوله مورد بحث در این کتاب بیابم. شاید که در نسخه‌های بعدی این کتاب، نقص‌های نوشتار حاضر از بین برود؛ ان شاء الله تعالی و الله سبحانه من

۲۸ امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

وراء القصد و هو ولیّ التوفیق.

مرکز وارث الأنبياء

مقدمه نویسنده

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة على محمد المصطفى و على آله المعصومين که خداوند رجس و ناپاکی را از آنان برطرف نمود و آنان را با ولایت، امامت و رهبری کرامت بخشید و ایشان را سرور بندگان در علم، اخلاق، عبادت، جهاد و شهادت قرار داد.

روش خداوند متعال برای تبلیغ رسالات پیامبران از دو مبدأ اساسی می آید:
نخست: بشارت دادن ملتزم شدگان به تکالیف دینی به رستگاری در دنیا و سعادت در آخرت؛

دوم: بیم دادن سرکشان بر اساس ارزش های دینی به سوء عاقبت در دنیا و عقاب دردناک در آخرت.

«قرآن کریم» به این دو مبدأ اساسی در آیه زیر اشاره نموده است:
«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۱

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

است.»

و با این دو مبدأ است که غایت الهی از خلقت انسان روی زمین محقق می‌شود
و با آن دو حجت بالغ خداوند بر بندگانش تمام می‌شود
«يَهْلِكُ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»^۱
تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده
می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد.»

جایگاه خبر دادن از غیب در اسلام

اندیشه اسلامی غیبی و به خصوص اخبار مربوط به آینده، همه ویژگی‌های منهج
الهی، در ابعاد ایجابی و سلبی (بشارت و اندازار) را درون خود دارد و از سویی امت
را به آرزویی بزرگ بشارت می‌دهد که در آینده و ذیل پرچم‌های حق و هدایت و
با رهبری اولیای خدا خواهد آمد که برای برپایی کلمه حق بر روی زمین دعوت
می‌کنند؛ از سویی دیگر امت را از عواقب انحرافات و فتنه‌هایی بر حذر می‌دارد که
شعله‌های آن آتش‌ها در امت، از دامن کسانی بلند می‌شود که به سد کردن راه خدا
دعوت می‌کنند؛ همان منحرفان، امامان گمراهی، طاغوت‌های شرک و کفر تنه‌های
دربردانده نفاق پنهان [که دیگران را] به جهنم فرامی‌خوانند.

علم امام علی علیه السلام به اخبار غیبی

بر پایه باورهای اعتقادی بدیهی است کلیدهای درهای علم غیبی که خدا برای
خود برگزیده در اختیار کسی نیست و به جز فرستادگانش احدی را از آنها با خبر
نموده است:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»^۱

دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد؛ مگر رسولانی که آنان را برگزیده است.

فیض‌های خداوند متعال از علوم غیبی بر فرستادگان برای تثبیت دل‌های آنان است و نیز تأکیدی بر ارتباط آنها با او و همچنین تکیه داشتن رسالت‌های آنان به او. از همین رو، تنها آنان به عنوان حاملان غیب پذیرفته شده‌اند و آنها نیز تنها اجازه دارند که به دستور خدا آن را برای دیگران نقل کنند. خداوند متعال نیز نقل آن را تنها به اوصیا و جانشینان آنان اجازه می‌دهد؛ همان‌ها که به امر او برای هدایت مردم و رهبری امت، پس از ایشان تعیین شده‌اند.

بر اساس این قاعده اعتقادی است که می‌توانیم بفهمیم امام علی (علیه السلام) بارها به این تصریح کرده‌اند. رسول الله ﷺ نقل این دست علوم الهی و به خصوص علم غیب را جدای از دیگر صحابه تنها به ایشان اختصاص داده است؛ از جمله ایشان فرمودند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَنِي أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ مِمَّا كَانَ وَمِمَّا كَانَتْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ حَتَّى عَلِمْتُ عِلْمَ الْمَنَائَا وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا وَ فَضَلَ الْخُطَابِ»^۲

همانا رسول خدا ﷺ به من هزار باب از حلال و حرام آموخت؛ از آنچه بوده و تا قیامت خواهد بود. از هر بابی هزار باب باز می‌شود او در مجموع میلیاردها باب می‌شود، تا آنجا که علم منایا، بلایا، قضایا و فصل الخطاب را به من آموخت.

همچنین از ایشان نقل شده که رسول خدا ﷺ به ایشان فرمودند:

«يَا عَلِيُّ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحَدْتُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُهُ أُذُنَايَ وَ وَعَاةَ قَلْبِي وَ نَظَرَهُ بَصَرِي إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنَ اللَّهِ فَمِنْ رَسُولِهِ يَعْنِي جَبْرَائِيلَ (عليه السلام) فَإِيَّاكَ يَا عَلِيُّ أَنْ تُضِيعَ سِرِّي؛

۱. سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار الجامعة فی درر الاخبار الائمة الاطهار»، تحقیق محمدباقر بهبودی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۰، ص ۴۲.

یا علی! هرچه را برای تو گفتم، گوش‌هایم شنید، در قلبم جای گرفت و چشمم آن را دید. یا از خدا بود یا فرستاده‌اش (جبرئیل علیه السلام). یا علی! بر حذر باش از اینکه سر مرا ضایع کنی.^۱

همه اتفاق نظر دارند که گستره علم امام علی علیه السلام به اخبار غیبی در میان همه صحابه بی‌نظیر است که از جمله می‌توان آن را از این فرموده ایشان علیه السلام دریافت:

«لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طَوَى عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذَا لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَبْكُونَ»^۲

اگر آنچه را من می‌دانم و بر شما پوششیده شده است، می‌دانستید سر به بیابان می‌گذاشتید و گریان می‌شدید.

این نص دیگری است که به صدها ادله شرعی، عقلی و علمی بر امامت الهی ایشان و جایگاه ربانی متفاوت ایشان پس از رسول الله صلی الله علیه و آله در امت اضافه می‌شود. این جایگاه را می‌توان به وضوح در تصریحات ایشان در این رابطه دریافت.

همچنین از ایشان نقل علیه السلام شده که فرمودند:

«ما من ثلاثمائة تخرج إلا و لو شئت لسميت سائقها و ناعقها إلى يوم القيامة»^۳

هیچ جمع سیصد نفره ای تا قیامت قیام نخواهند کرد؛ مگر آنکه اگر بخواهم می‌توانم نام فرمانده و دعوت کننده به آن را بگویم.

همچنین فرمودند:

«سألوني قبل أن تفقدوني، فوالذي نفسي بيده لا تسألوني عن شيء فيما بينكم وبين الساعة ولا عن فئة تهدي مائة وتضل مائة إلا أنبأتكم بناعقها وقائدها وسائقها ومناخ ركابها ومحط رحالها ومن يقتل من أهلها قتلاً ويموت موتاً»^۴

پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید. قسم به آنکه جانم در دست

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۹۵، ص ۳۰۶.

۲. عبارت ناقص شده

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، تحقیق سهیل زکار، لبنان، دار الکتب العلمیة، ج ۱۷، ص ۲۷.

۴. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، بیروت، ص ۱۳۷، خطبه ۹۳.

اوست! شما را از هر آنچه میانتان تا قیامت باشد و نیز دعوت کننده، فرمانده و راهنمای هر گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه کنند و نیز مسیر حرکت و اتراق آنان، کشته‌ها و مرده‌های ایشان شما را با خبر می‌کنم.»

اخبار متعددی از طرق مختلفی به حدّ استفاضه^۱ رسیده که احدی از صحابه، جز امام علی (علیه السلام) نبوده که بارها بگوید:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛

تا پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید.»

نوشتار حاضر دربردارنده نصوص غیبی بسیاری درباره حوادث پیش‌رویی است که امام علی (علیه السلام) آنها را در مناسبات مختلف بیان فرموده‌اند. این خود به تنهایی دلیلی کافی برای منحصر به فرد بودن ایشان در میان صحابه درباره احاطه به علم غیبی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای هدایت امت تنها در اختیارش نهاد. البته در این کتاب تنها به نشانه‌های ظهور در این حوزه اکتفا کرده‌ایم و اگر قلم را برای گردآوری همه اخبار غیبی رسیده از ایشان رها می‌کردم که عنانش به طور مطلق از دستم می‌رفت.

امام مهدی (عج) در بیانات امام علی (علیه السلام)

رابطه میان امام علی (علیه السلام) و امام مهدی (عج) از رابطه نسب و قرابت فرارفته و از ارتباط رسالتی الهی میان خلفای خداوند در زمینش و هادیان بندگانش و راهنمایان صراطش ریشه گرفته است.

کتاب حاضر عمق این رابطه را میان خلیفه نخست و خلیفه دوازدهم اهل بیت (علیهم السلام) چنان به خوبی منعکس می‌کند که به خوبی می‌توان اهتمام جدی امام علی (علیه السلام) را درباره امر خطیر تبشیر و یادآوری جریان یادگار منتظر دید. این اهتمام تا آنجاست

۱. «استفاضه» به معنی نقل حدیث توسط چند راوی و نیز بسیار شنیدن خبر به صورت متعدد است. م.

که دقیق‌ترین تفصیل مربوط به آن را بیان کرده‌اند که عبارت است از تعریف نسب مهدی علیه السلام، صفات، غیبت، یاری‌رسانی‌ها، تعداد و نام یاران او، ویژگی‌ها، شهرهای آنان علاوه بر نشانه‌های ظهور، جنگ‌هایش و شاخص‌های دولت ایشان. جای تعجب نیست که از این مطالب دریافته شود، مهدی منتظر علیه السلام نزد علی علیه السلام، خاتم خلفای اهل بیتش است که تحقق آرزوی انبیاء و آمال همه صالحان، مجاهدان و شهداست. مبالغه نیست اگر بگوییم امام علی علیه السلام تلاش داشته تا ماجرای امام مهدی علیه السلام را از همه جوانب معرفی نموده و جزئی‌ترین تفصیل آن را ارائه نموده و از کوچکترین مطلبی که تا آن زمان ناگفته مانده بود، چشم‌پوشی نکرده است که البته شاید در میان کتاب‌ها باقی مانده و به دست ما نرسیده باشد. از همین رو به ناچار باید به عجز خود درباره دستیابی به دریای بی‌پایان مملو از عطا و معرفت، علم امام علی علیه السلام اعتراف کنیم و نیز اینکه قدرت احاطه به همه آنچه را از ایشان درباره امام منتظر علیه السلام بیان شده نداریم.

موضوع و روش کتاب

محتوای این کتاب درباره شخصیت مهدی منتظر علیه السلام و نشانه‌های ظهور ایشان است در خطبه‌های امام علی علیه السلام، نامه‌ها، وصایا و احادیث ایشان است که از دل صدها منبع و طیّ مدّتی طولانی گردآوری شده‌اند. روش دنبال شده در کتاب نیز تلاش برای تحقق تسهیل بحث برای خوانندگان و پژوهشگران درباره قائد منتظر و از طریق تصنیف موضوعی احادیث بوده است؛ برای نمونه اگر خواننده بخواهد سفیانی را بشناسد، همه اخبار مربوط به او را در یک فصل پیدا می‌کند و به راحتی و روشمند می‌تواند آنها را مطالعه کند؛ در ابتدا اخبار مختص به نام، نسب و صفاتش را می‌بیند، سپس به اخباری برخورد می‌کند که به آغاز فعالیتش پرداخته و در ادامه زندگی و جنبش او در عرصه نبرد و رقابت

سیاسی و نظامی همراه با برنامه‌هایش را تا پایان دنبال می‌کند و با کشته شدن و سقوط دولتش روبه رو می‌شود.

بر اساس همین روش، گردآوری احادیث درباره بقیه موضوعات مندرج در این کتاب انجام شد تا با روشی علمی، خواننده و پژوهشگر را با هم درباره همه موضوعات مربوط به امام منتظر علیه السلام و نشانه‌های ظهورش بهره‌مند کند.

مضامین احادیث و اسناد آنها

از آنجا که نسبت به وقت خواننده حریص بودم و برای آنکه وی دچار مطالعه سلسله سندهای طولانی و خسته کننده نشود، آنها را حذف کردم و تنها به نقل قول مستقیم از امام علی علیه السلام اکتفا نمودم،^۱ بدون آنکه تحقیقی درباره سند روایات نموده باشم؛ زیرا این امر مهم از جمله اهداف این کتاب نبود.

البته برای اطمینان یافتن از روایت به اعتماد بر قواعد عمومی دال بر سلامت روایات از تلاعب و تحریف آشکار و نیز نداشتن تعارض با متن قرآن و سنت و ادله عقلی اکتفا کردیم که این هرگز به معنای سلامت کامل آن از همه انواع وضع و تحریف نیست و از همین بابت ذیل برخی روایات نقدها و حاشیه‌هایی درج کردیم.^۲

موضع ما در برابر خطبه «البیان»

توجه خوانندگان را به دلیل نقل خطبه‌های طولانی روایت شده از امام علی علیه السلام و از جمله «خطبه البیان» به این نکته جلب می‌کنم که علمای محقق شهیر ما به صحت انتساب آنها به امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق نظر ندارند؛ اما با این حال به دو سبب آنها را آوردیم:^۳

۱. البته این اقدام قابل دفاع نیست و کار خوبی نبوده است. و.

۲. بدیهی است برای به دست آوردن یقین نسبت به صدور یک حدیث از معصوم این مقدار هرگز کافی نیست. و.

۳. در ترجمه حاضر خطبه البیان حذف شده است. م..

نخست: در زمره موضوعات کتاب قرار می‌گرفت و دربردارنده تعداد بسیار زیادی از نشانه‌های ظهور منسوب به امام علی (علیه السلام) بود؛

دوم: یقین داریم بسیاری از مضامین خطبه البیان در روایات صحیح و مستفیض وجود دارد و در نتیجه بر این باوریم که قصه‌پردازان و جاعلان این خطبه را از طریق تلفیق روایات صحیح و جعلی به وجود آورده‌اند تا مردم را در صحت انتساب آن به امام علی (علیه السلام) دچار ابهام و دو پهلویی کنند.

لازم به ذکر است صاحب کتاب «الزام الناصب» دو متن برای خطبه البیان آورده است: یکی مختصر و دوم طولانی. با توجه به اختلاف شدید میان دو متن هر دو را به طور جداگانه آوردیم. البته بخش زیادی از مقاطع غریب و الفاظ عجیب آن را حذف کردیم؛ بخش‌هایی که گمان می‌کردیم خواننده را به هیچ یک از نشانه‌ها رهنمون نمی‌شد و از حیث لغوی و اصطلاحی در مخالفت با مفهوم نشانه‌ها بود. بر این باورم این مهم‌ترین دلیل جعل این خطبه‌ها بوده است.

و در پایان: این تلاش ناچیز من است که در برابر خوانندگان بزرگوار خادم علم و دین قرار دارد و امیدوارم مشمول رضایت خداوند متعال قرار بگیرد و قطب عالم امکان، صاحب العصر و الزمان، امام مهدی - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - نظری به آن بیفکنند.

شاید این کتاب دربردارنده نقص یا خطا باشد و از خوانندگان خواهشمندم آن را به دیده اغماض بنگرند که سعی در بهره‌مندی از انفاس روح‌افزای امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عطر قدسی و نسیم‌های هدایت نور روشن کننده و مهیمن بر کل کتاب بوده است. برای من این افتخار و شرف کافی است اگر سیدالوصیین و امام المتّقین مرا به عنوان خادمی برای بیانات خود طیّ مدّتی طولانی پذیرفته باشند که از آنها صبر، علم، تقوا، جهاد، روح اهتمام، جدیت و نشاط در راه دستیابی به عمل و تحقیق را

الهام گرفتم و علاوه بر آن برکاتش را از همه سو و الطافشان را درباره خودم احساس می‌کردم؛ در حالی که به سبب عجز و تقصیر لیاقتش را نداشتم. در اینجا به حمد و شکر خداوند متعال به سبب این اکتفا می‌کنم که مرا به ولایت ایشان، تمسک به روش آن حضرت و موالات ایشان رهنمون شد

«وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»^۱

و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به اینها) راه نمی‌یافتیم.»

والحمد لله رب العالمين، عليه توكلت و اليه اُنيب.

مهدی حمد فتلاوی

یکشنبه مصادف با ۱۵ شعبان ۱۴۲۱ هجری

۱۲ تشرین الثانی (آذر) سال ۲۰۰۰ میلادی.

بیروت - لبنان.

۱. سورة اعراف، آیه ۴۳.

سر آغاز

علم امام علی علیه السلام به امور غیبی

امام علی علیه السلام داناترین صحابه به امور غیبی

۱. امام علی علیه السلام فرمودند: «اگر آنچه را من می دانم و بر شما پوشیده شده است، می دانستید گریان سر به بیابان می گذاشتید.»^۱
۲. ابوسالم جیشانی نقل کرده از امام علی علیه السلام شنیدم که در «کوفه» فرمودند: «هیچ جمع سیصد نفره‌ای تا قیامت قیام نخواهند کرد؛ مگر آنکه اگر بخواهم می توانم نام فرمانده و دعوت کننده به آن را بگویم.»^۲
۳. در روایات آمده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید. به خدا قسم! درباره هیچ فتنه‌ای (از امروز) تا قیامت که صد نفر را گمراه کند یا سبب هدایت صد نفر بشود، از من نخواهید پرسید؛ مگر آنکه شما را از فرمانده و دعوت کننده به آن باخبر خواهم کرد.»^۳
۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای مردم! تا پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید که بی تردید من به راه‌های آسمان نسبت به راه‌های زمین آگاه‌ترم. (بپرسید) پیش از آنکه فتنه‌ای، همانند شتر رمیده، مهار خود را پایمال کند و

۱. سید رضی، «نهج البلاغه»، ص ۱۲۷، خ ۱۰۱.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۷، ص ۲۷.

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۱۰، ص ۱۲۵، ح ۵.

قومش راهی برای رهایی از آن نیابند.»^۱

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید. قسم به آنکه جانم در دست اوست، شما را از هر آنچه میانتان تا قیامت باشد و نیز دعوت کننده، فرمانده و راهنمای هر گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه کنند و نیز مسیر حرکت و اتراق آنان، کشته‌ها و مرده‌های ایشان شما را با خبر می‌کنم.»^۲

۶. زر بن حبیش نقل می‌کند که شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «من چشم فتنه را شکافتم (و کور کردم). اگر من نبودم، کسی با اهل جمل و صفین و نهروان نمی‌جنگید. از من بپرسید پیش از آنکه مرا با مرگ طبیعی یا کشته شدن از دست بدهید. شقی‌ترین امت، محاسن مرا از خون بالای آن (سرم) رنگین خواهد کرد. قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم به وجود آورد! از من درباره آنچه میان من و برپایی قیامت وجود دارد، اعم از گروه‌هایی که صد نفر را هدایت یا گمراه می‌کنند، شما را از راهنما، فرمانده و دعوت کننده آن با خبر می‌کنم.»^۳

منابع علم امام علی علیه السلام به امور غیبی

۷. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «رسول خدا ﷺ هزار باب از حلال و حرام را اعم از آنچه موجود است یا تا قیامت به وجود خواهد آمد، به من آموخت. از هر بابی هزار باب باز می‌شود تا اینکه به میلیاردها باب برسد و علم به آجال و مرگ موجودات، بلایا و قضایا و فصل الخطاب را به من آموخت.»^۴

۱. مرحوم علامه مجلسی احتمال داده که منظور این باشد که به سرعت به آن روی بیاورند، بی‌آنکه از فتنه بودنش با خبر باشند (مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۱۰، ص ۱۲۹). در جای دیگر نیز بیان کرده‌اند که منظور این است که عقل‌های آنان فاسد می‌شود و افعالشان خلاف آن چیزی خواهد بود که عقل اقتضا می‌نماید (همان، ج ۶۶، ص ۲۳۴).

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۱۰، ص ۱۲۸، ح ۷.

۳. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۲۷، خ ۹۳.

۴. سلیمی، ابو صالح، (با واسطه از او نقل کردیم)، «الفتن» نقلا عن «التشريف باليمن»، ص ۲۲۱، ح ۳۱۹.

۵. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۰، ص ۴۲.

۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «همانا آنچه شما را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، نه پیام‌رسان دروغ گفته و نه شنونده جهل ورزیده است.»^۱
۹. از امام محمدباقر (علیه السلام) نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرد که فرمودند: «یا علی! هرچه را برای تو می‌گویم، گوش‌هایم شنید، در قلبم جای گرفت و چشمم آن را دید. یا از خدا بود یا فرستاده‌اش (جبرئیل (علیه السلام)). یا علی! برحذر باش از اینکه سر مرا ضایع کنی.»^۲
۱۰. اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «... وای بر آنها! مگر این آیه را نخوانده‌اند که

«إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى، صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى»^۳

این دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است. در کتب ابراهیم و موسی»
به خدا قسم! همه آنها را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ارث بردم و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز آنها را از ابراهیم و موسی (علیه السلام) ارث برده بود.»^۴

۱۱. ابی‌اراکه از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که ایشان فرمودند: «قسم به خدا! صحیفه‌های بسیاری که یادگار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت ایشان است نزد من هستند. همانا یکی از آنها صحیفه‌ای، به نام «عبیطه» است که بر عرب، شدیدتر از آن وارد نشده است. در میان آنها شصت قبیله باطل وجود دارد و در دین خدا نصیبی برای آنها قرار داده نشده است.»^۵

۱۲. ابی‌اراکه نقل کرده همراه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خانه‌ای بودیم و داشتیم درباره اینکه ایشان شمشیر و به قول برخی، استر و صحیفه درون غلاف شمشیر

۱. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۳۷، خ ۱۰۱.
۲. ابن طاووس، «فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین رب الأرباب»، ص ۱۹۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۹۵، ص ۳۰۶.
۳. سورة اعلی، آیات ۱۸ و ۱۹.
۴. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ج ۳، ص ۱۳۵.
۵. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ج ۱، ص ۱۴۹؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۳۷.

را از رسول خدا به ارث برده است، صحبت کردیم. به ناگاه ایشان بر ما وارد شده و فرمودند: «قسم به خدا! اگر سر حال بودم یک سال کامل برای شما درباره آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده و نصیبم شد، صحبت می‌کردم.»^۱

۱۳. جابر از امام محمدباقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام در حالی وصیت کرد که امام حسین علیه السلام و محمد و همه فرزندان خود و رؤسای شیعیان خود و خاندان خویش را شاهد گرفته بود، پس از تحویل دادن کتاب و سلاح به ایشان فرمودند: «پسرم! رسول خدا به من امر نمود همان طور که خود ایشان به من وصیت کرد و کتاب‌ها و سلاحش را به من سپرد، به تو وصیت کنم و کتاب‌ها و سلاحم را به تو تحویل دهم.»^۲

۱۴. سلیم بن قیس هلالی نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمودند: «هر آیه‌ای بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، آن را بر من قرائت و املا نمود. من نیز آن را به خط خودم نوشتم. تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خداوند خواست که فهم و حفظ آن را به من بیاموزد. من نیز هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و دانشی را که به من املا نمود و آن را نوشتم، فراموش نکردم و نیز هر آنچه ایشان از حلال و حرام، امر و نهی یا طاعت و معصیتی موجود یا آنچه که در آینده خواهد آمد، ناگفته باقی نگذاشت و من آنها را نیز به خاطر سپردم و فراموش نکردم. سپس دست خود را بر سینه‌ام گذاشته و از خداوند خواست تا قلبم را سرشار از علم، فهم، حکمت و نور نماید. نه چیزی از آن را فراموش کردم و نه چیزی از آن فوت شده که آن را ننوشته باشم.»^۳

۱. قطب‌الدین راوندی، «الخرائج و الجرائح»، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ج ۲، ص ۷۶۲؛ حرّ عاملی، «اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات»، بیروت، اعلمی، ج ۳، ص ۴۹۳.

۲. کلینی، «الکافی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ ابن حیون، «دعائم الاسلام»، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۲، ص ۳۴۸ و....

۳. سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۴، ح ۲؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، قم، جامعه مدرّسین، ص ۲۸۴، ح ۳۷.

۱۵. امام باقر (علیه السلام) از پدران خویش (علیهم السلام) نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «آنچه را بر تو املا می‌کنم، بنویس.» عرض کرد: «یا رسول الله آیا بیم آن دارید که فراموش کنم؟» فرمودند:

«نگران فراموش کردن تو نیستم؛ زیرا از خداوند خواسته‌ام که آن را به خاطر تو بسپارد و از یادت نبرد، اما آن را برای شریکانت بنویس.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرضه داشت: «ای پیامبر خدا، شریکان من چه کسانی هستند؟»

فرمودند: «امامانی از نسل خودت. با آنها برای امتم باران می‌بارد و دعایشان مستجاب می‌شود و خداوند از ایشان بلا را دفع می‌نماید و رحمت از آسمان نازل می‌شود...»

سپس به امام حسن (علیه السلام) اشاره نمودند و فرمودند: «این نخستین آنان است.» پس از او به امام حسین (علیه السلام) اشاره نمودند و فرمودند: «امامان از نسل او خواهند بود.»^۱

۱۶. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در توصیف ترکان^۲ فرمودند:

«گویا آنان را می‌بینم؛ جمعیتی که گویا چهره‌هایشان مانند سپرهای چکش خورده است. دیبا و حریر سفید می‌پوشند، اسب‌های اصیل و برگزیده را در اختیار دارند. آن روز چنان کشتارشان فراوان است که زخمی‌ها از روی کشتگان حرکت می‌کنند. تعداد کشتگان نیز کمتر از تعداد اسراست.»

در این زمان، یکی از اصحاب که از قبیله بنی کلب بود، به ایشان عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! به علم غیب دست یافته‌ای!

امام خندیدند و فرمودند:

«ای برادر کلبی! این علم غیب نیست، این یادگیری از صاحب علم است. علم غیب، آن‌گونه که خداوند به شمار آورده، علم به قیامت است که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الأمالی»، بغداد، «المکتبة الأهلية»، ج ۲، ص ۵۶؛ قمی، «بصائر الدرجات»، ص ۱۶۷.

۲. اغلب در روایات واژه «ترکان» ناظر به ساکنان ماوراء النهر و گاه کنایه از غربیان استفاده شده است.م.

السَّاعَةِ؛^۱ آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست.»، خداوند سبحان، آنچه را در رحم‌هاست، اعم از مرد و زن و زشت و زیبا، سخی (بخشنده) و بخیل، شقی (بدبخت) و سعید (خوشبخت)، هیزم جهنم شدن یا همنشین پیامبران در بهشت بودن را می‌داند. این علم غیبی است که جز خداوند آن را نمی‌داند و هرچه غیر از آن، دانشی است که خداوند آن را به پیامبرش آموخته و ایشان هم به بنده آموخت و از خداوند خواست که در سینه‌ام جای گیرد و اعضا و جوارح مملو از آن گردد.»^۲

۱۷. عماره بن زید واقدی نقل کرده است: هشام بن عبد الملك بن مروان، یکی از سال‌ها حج به جا آورد. در آن سال، امام محمد باقر علیه السلام و فرزندشان امام صادق علیه السلام نیز مشغول حج گزاردن بودند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: هشام به امام باقر علیه السلام عرضه داشت:

«همانا علی [علیه السلام] مدعی علم غیب بود؛ در حالی که خداوند احدی را از آن با خبر نکرده است. پس او چگونه ادعایی نموده بود؟»

پدرم در پاسخ او فرمودند:

«خداوند متعال کتابی را بر پیامبر خود ﷺ کتابی نازل کرد و در آن، هر آنچه را تا قیامت رخ خواهد داد، برای ایشان تبیین نمود. این همان فرموده خداست که: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۳ و ما کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است» و «وَهُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»^۴ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران» و نیز آیه: «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^۵ و همه چیز را در کتاب آشکارکننده‌ای برشمرده‌ایم»

۱. سوره لقمان، آیه ۳۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۱، ص ۳۳۵، ح ۵۶؛ سید رضی، «تهج البلاغه»، ص ۱۸۶، خ ۱۲۸.

۳. سوره نحل، آیه ۸۹.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.

۵. سوره یس، آیه ۱۲.

همچنین آیه: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»^۱ ما هیچ چیز را در کتاب، فروگذار نکردیم» و آیه «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۲ و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست؛ مگر اینکه در کتاب مبین ثبت است» و به پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی نمود که همه آنچه را در غیب، سرّ و علوم پنهانی اش قرار دارد با علی نجوا کند. به او نیز دستور دهد تا پس از ایشان، قرآن را گردآوری کند و غسل، حنوط و کفن کردن ایشان را به عهده بگیرد. به خانواده و اصحاب خویش نیز فرمودند: حرام است جز علی کسی به شرمگاه من بنگرد. او از من است و من از او. هر آنچه از آن من است برای اوست و هر آنچه بر عهده من است بر عهده او نیز هست. او اداکننده دین من و محقق سازنده وعده ام است. سپس رو به اصحاب نموده و فرمودند: همان گونه که من برای تنزیل قرآن جنگیدم، علی برای تأویل^۳ قرآن خواهد جنگید. تأویل تمام و کمال قرآن تنها نزد علی است و از همین رو بود که به اصحاب خود فرمودند:

علی قاضی ترین شما (توانمندترین شما در قضاوت) است و عمر بن خطاب نیز گفت: اگر علی نباشد، بی تردید عمر هلاک خواهد شد. آیا ممکن است عمر به آن شهادت دهد و دیگران انکار کنند؟!^۴

۱۸. در برخی از روایات از نحوه رسیدن الواح موسی علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفته شده است؛ از جمله روایتی که ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«همانا در جفر چنین است که خداوند متعال الواح موسی را بر او نازل نمود که

۱. سوره انعام، آیه ۳۸.

۲. سوره نمل، آیه ۷۵.

۳. تأویل، اصطلاحی در علوم قرآنی و در تعبیر عام اصطلاحی است در مطالعات مربوط به فهم نصوص به معنای نوع خاصی برداشت از متن که به نحوی بر خلاف ظاهر متن باشد. قدام این واژه را با تفسیر قرآن مترادف و از این روی تمام آیات قرآن را دارای تأویل می دانستند. اما متأخرین آن را به معنای خلاف ظاهر دانسته، آیاتی خاص را دارای تأویل معرفی می کنند. (ویکی شیعه).م.

۴. طبری آملی، محمد بن جریر، «دلائل الامامه»، قم، بعثت، ص ۲۳۶.

در آن تبیان همه چیز و هر موجود تا برپایی قیامت وجود دارد. پس از اتمام عمر موسی، خداوند متعال به او وحی نمود که الواح زبرجد از بهشت را به امانت بسپار. موسی به نزد کوه آمد. کوه برای او شکافت. موسی، الواح را پیچیده (در پارچه‌ای) درون کوه نهاد. پس از آن کوه بسته شد. آنها درون کوه ماندند تا آنگاه که خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث نمود. در آن مقطع، تعدادی سواره به قصد رسول خدا صلی الله علیه و آله از «یمن» به سمت ایشان روانه شدند تا اینکه به کوه رسیدند. کوه باز شد و الواح پیچیده شده، همان گونه که موسی آنها را قرار داده بود، از درون کوه خارج شد. آن جمعیت الواح را برداشتند. زمانی که آنها را در دستشان گرفتند به دلشان افتاد که به آنها نگاه نکنند و از آنها می‌ترسیدند تا اینکه آنها را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند.

و خداوند متعال جبرئیل علیه السلام را بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله فروفرستاد و او را از ماجرای قوم و بدانچه برخورد کرده بودند، با خبر کرد. آنان که به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، ایشان ابتدا به سخن نمود و درباره آنچه یافته بودند از آنها پرسش نمود. آنان پاسخ دادند: شما می‌دانید ما چه یافته‌ایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگارم مرا از آن باخبر نمود و گفت که الواح بوده است.»

گفتند: شهادت می‌دهیم که تو فرستاده خدایی. آنها را بیرون آورده و به ایشان تقدیم کردند. پیامبر به آنها نگریست و متن آنها را که به زبان عبری بود، خواند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و فرمودند: اینها نزد تو باشند که در آنها علم اولین و آخرین وجود دارد. اینها الواح موسی علیه السلام است و پروردگارم به من دستور داده آنها را به تو بسپرم.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «یا رسول الله! آنها را به خوبی نمی‌خوانم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمودند:

«همانا جبرئیل به من دستور داده که تو را امر کنم آن را امشب زیر سرت بگذاری.

صبح که شد همه مطالب آنها را فراگرفته‌ای.»

امام صادق علیه السلام ادامه دادند:

«امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را زیر سرش قرار داد و در حالی صبح کرد که که خداوند به او تمام محتویات آنها را آموخته بود. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به او دستور داد که آن را در پوست گوسفندی نسخه برداری کند. این همان جفر است و درون آن، علم اولین و آخرین وجود دارد. آن نزد ماست همچنین الواح و عصای موسی نیز نزد ماست. ما از پیامبر صلی الله علیه و آله ارث برده‌ایم.^۱»^۲

خضوع نشانه‌ها در برابر بداء

۱۹. عمرو بن حمق نقل کرده بر امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ضربت خوردن وارد شدم. به من فرمودند: «یا عمرو! من از شما جدا خواهم شد.» سپس ادامه داد: «در سال ۷۰ بلا خواهد آمد.» این را سه بار تکرار نمود. پرسیدم: آیا پس از بلا گشایشی هم خواهد بود؟ به من پاسخی ندادند و از حال رفتند. ام‌کلثوم گریست و امام به هوش آمد. پس فرمودند:

۱. این روایت یکی از انگشت‌شمار مواردی است که پیروان احمد الحسن مدّعی نیابت و امامت، برای اثبات ناتوانی معصومان علیهم السلام در خصوص خواندن و آگاهی به لغات دیگر به آن استناد می‌کنند. این در حالی است که به استناد روایات متعدّد و معتبر و مورد قبول بزرگان شیعه، بحث یادگیری زبان‌ها توسط ائمه علیهم السلام عنایت الهی است و اکتسابی نیست و در همین روایت هم به اذن خدا امیرمؤمنان علیه السلام آگاه به آن زبان شده است.

شواهد و قرائن بر اینکه متن بالا از جمله اسرائیلیات باشد وجود دارد: نخست اینکه محل سکونت و مسیر هجرت و محل وفات حضرت موسی علیه السلام هیچ نسبتی با «شبه جزیره حجاز» نداشت و فاصله میان شمال «آفریقا» تا «فلسطین» کنونی را دربرمی‌گرفت. این در حالی است که در متن بالا تصریح شده کوه مورد ادّعا، در فاصله «یمن» تا «مدینه» است. علاوه بر آن، تأکید بسیاری بر محتوای بی‌نظیر و غنی الواح موسی شده که روش رایج یهودیان به ظاهر مسلمان شده بوده که بر میراث حضرت موسی اعم از «تورات» و الواح و دیگر موارد تأکید فراوانی می‌کرده‌اند. نکته سوم اینکه اگر امیرالمؤمنین علیه السلام نسخه‌ای از این الواح برداشته باشد دیگر نیازی نیست هم این نسخه پوستین هم نسخه اصلی الواح دست به دست به ارث امامان بعدی برسد.

برای مطالعه بیشتر در این رابطه ر.ک: شهبازیان، محمد، «معیارهای شناسایی مهدی موعود علیه السلام و تمایز آن از مدعیان دروغین»، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۴۰۰.

۲. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ج ۱، ص ۱۴۰؛ محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، ج ۲، ص ۲۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

«ام‌کلثوم! مرا مرنجان و اگر تو هم می‌دیدی آنچه را من می‌بینم، گریه نمی‌کردی. همانا ملائکه در آسمان‌های هفتگانه پشت به پشت هم و پیامبران در پس آنها هستند و این محمد ﷺ است که دستم را گرفته و می‌فرماید: یا علی! روانه شو که آنچه پیش روی توست بهتر از آنجایی است که در آن قرار داری.»

عمرو بن حنظل می‌گوید: عرضه داشتم: پدرم و مادرم به فدایت! فرمودی تا ۷۰ بلاست آیا پس از ۷۰ گشایشی رخ خواهد داد؟

فرمودند:

«آری، ای عمرو! همانا در پی بلا، گشایش خواهد آمد؛

«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱

خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند؛ و «ام‌الکتاب» نزد اوست»^۲

۲۰. ابو حمزه ثمالی نقل کرده به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: همانا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند: «تا ۷۰ بلا خواهد بود و بعد از بلا گشایش خواهد آمد.»

سال ۷۰ گذشت ولی گشایشی ندیدیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«ای ثابت! همانا خداوند زمان این امر را برای سال ۷۰ قرار داده بود؛ اما هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت یافت و آن را تا ۱۴۰ سال به تأخیر انداخت. آن را برای شما نقل کردیم و شما آن را پخش کردید و پرده‌های سر را کنار زدید. خداوند نیز آن را به تأخیر انداخت و پس از آن هم زمان دیگری را به ما اعلام ننمود.

«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۳

خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند؛ و «ام‌الکتاب»

۱. سورة رعد، آیه ۳۹.

۲. محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، ج ۲، ص ۲۱۷؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۴، ص ۱۱۹، ح ۶۰.

۳. سورة رعد، آیه ۳۹.

نزد اوست.»

ابو حمزه می گوید: آن را برای امام صادق علیه السلام نقل کردم. ایشان نیز آن را تأیید کرد و فرمودند: «همین طور است»^۱

۲۱. اصبع بن نباته نقل کرده پس از آنکه که امیرالمؤمنین علیه السلام بر مسند خلافت نشست و مردم با ایشان بیعت کردند؛ در حالی که عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سر بسته بود، جامه پشمین ایشان را بر تن و نعل ایشان را به پا داشت و شمشیر آن حضرت را بر کمر بسته بود، به سمت مسجد روانه شد. به بالای منبر رفت و با صلابت بر آن قرار گرفت. در حالی که انگشتانش را در هم شبکه نموده بود و آن را زیر شکمش گرفته بود، فرمود:

«ای مردمان! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید. این خزانه (سبد) دانش است. این شیرۀ دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این همان چیزی است که رسول الله صلی الله علیه و آله همانند پرندۀ ای که به جوجه اش غذا می خوراند، در کام من می ریخت. از من بپرسید. همانا نزد من دانش اولین و آخرین است. به خدا قسم! اگر مسندی برای من فراهم شود و بر آن بنشینم، چنان بر اساس «تورات» برای اهل تورات فتوا می دهم که خود تورات به زبان در بیاید و بگوید: علی راست گفت و دروغ نگفت و بر اساس آنچه خدا در من نازل کرده برای شما فتوا داد. برای اهل «انجیل» هم با انجیلشان فتوا می دهم تا جایی که انجیل زبان بگشاید و بگوید: علی راست گفت و دروغ نگفت و بر اساس آنچه خدا در من نازل کرده، برای شما فتوا داد. برای اهل «قرآن» هم با قرآنشان فتوا می دهم تا جایی که قرآن زبان بگشاید و بگوید: علی راست گفت و دروغ نگفت و بر اساس آنچه خدا در من نازل کرده، برای شما فتوا داد. در حالی که شما شبانه روز قرآن را تلاوت می کنید، آیا بین شما کسی هست که بداند در آن چه نازل شده است؟ اگر آیه ای در قرآن نبود، شما را از آنچه هست و تا قیامت خواهد

۱. محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، ج ۲، ص ۲۱۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴، ص ۱۲۰.

بود خبر می‌دادم. آن این آیه است که فرمودند:

«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱

خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد، اثبات می‌کند و «امم الكتاب» نزد اوست.

سپس فرمودند:

«پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من بپرسید. قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم به وجود آورد درباره هر آیه‌ای که نازل شده به شما خواهم گفت در شب نازل شده یا روز، مکی است یا مدنی، نزولش در سفر بوده یا حضر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأویل و تنزیل آن را به شما خواهم خواهم گفت»^۲

۱. سورة رعد، آیه ۳۹.

۲. بحرانی، سیدهاشم، «حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام»، ج ۴، ص ۳۸.

فصل نخست

امام مهدی منتظر علیه السلام

نسب امام مهدی منتظر ﷺ

نام حضرت مهدی ﷺ

۲۲. امام محمدباقر علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر فرمودند: «مردی از نسل من در آخرالزمان قیام خواهد نمود که دو اسم دارد: یکی مخفی و دیگری علنی؛ نام مخفی او احمد و نام علنی اش محمد است...»^۱

۲۳. محمد بن جعفر نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «مردی از نسل حسین قیام خواهد نمود. همانا پیامبران است. ساکنان زمین و آسمان از آمدنش خرسند خواهند شد.»^۲

نام پدر ایشان

۲۴. امام حسن علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمودند: «آنگاه که چهار نام امامان از نسل من چنین پشت سر هم بیایند: محمد، علی، حسن، چهارمین آنان قائم است که در آرزو و انتظار او هستند.»^۳

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۶۵۳، ح ۱۷؛ فیض کاشانی، محسن، «نوادیر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین»، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۲۲۰، ح ۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۵، ح ۴.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۴۷۳ که بخشی از یک حدیث طولانی است.

۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، نجف اشرف، الانتشارات الحیدریة، ص ۲۳۶.

نام مادر ایشان

۲۵. در کتاب «صفین» مدائنی آمده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از پایان جنگ نهروان خطبه‌ای ایراد نمود و یادآور برخی از کشتارها و حوادث آخرالزمانی شده و فرمودند: «این امر خداست و در زمانی نزدیک و فرح‌بخش رخ خواهد داد. ای فرزند بهترین کنیزان تا کی به انتظارت باید بود؟ به پیروزی نزدیک از ناحیه پروردگار رحیم بشارت ده. پدر و مادرم به فدای آن تعداد اندکی که نام‌هایشان در زمین ناشناخته است و در آن زمان ظهورشان نزدیک می‌شود. به شدت از آنچه میان جمادی و رجب درباره جمع شدن پراکنده‌ها، درو کردن گیاهان و صداها در پی صداها رخ خواهد داد در عجبم...»

سپس ادامه دادند: «قضا سبقت گرفت، سبقت گرفت.»

مردی از اهالی «بصره» که کنار فردی کوفی نشسته بود به او گفت: شهادت می‌دهم او دروغ‌گوست. فردی کوفی نقل می‌کند: به خدا قسم! امام علی (علیه السلام) از منبر پایین نیامده بود که آن فرد فلج شد و همان شب مرد.^۱

۲۶. حکم بن عبدالرحیم قصیر می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم که آیا سخن امیرمؤمنان که فرمودند: پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان، منظورشان [از بهترین کنیزان] فاطمه بوده است؟

حضرت فرمودند:

«همانا فاطمه بهترین زنان آزاده است؛ او همان است که شکمش گشاده و رنگش سرخ و سفید است. خدا فلانی^۲ را رحمت کند.»^۳

۱. مدائنی، «صفین» نقلاً عن قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة لذوی القربی»، استامبول، انتشارات اختر، ص ۵۱۲.

۲. ظاهراً منظور از «فلانی» امام کاظم (علیه السلام) است که حضرت با ترحم بر ایشان قصد تعریض به واقفیه را داشتند که بنا بود در آینده ظهور نمایند و.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، تهران، مکتبة الصدوق، ص ۲۲۸، ح ۹؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»،

۲۷. اسماعیل بن منصور زبالی نقل کرده پیرمردی ۱۲۰ ساله را در «اذرعات»^۱ دیده که گفته شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند:

«گویا با فرزند حمیده^۲ هستم که آن (زمین) را سرشار از عدل و قسط نموده؛ همان‌گونه که لبریز از ظلم و جور شده باشد.»

فردی برخاسته و پرسید: او از نسل شماست یا دیگران؟

فرمودند:

«خیر، او از نسل خودم است.»^۳

حضرت مهدی علیه السلام از قریش

۲۸. طاووس نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «او جوانمردی از قریش و مردی گندمگون و باصلابت است.»^۴

حضرت مهدی علیه السلام یکی از اهل بیت علیهم السلام

۲۹. ابن زریر از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «او مردی از اهل بیت من است.»^۵

ج ۵۱، ص ۴۲.

۱. منظور منطقه‌ای است بین «حجاز» و «شام»، که نزدیک‌ترین شهرهای شام به دیار مسلمانان است و اسامه، سپاه «روم» را در آنجا شکست داد. در برخی از تفاسیر آمده که منظور از «دنی الارض» در «قرآن» که شکست رومیان در سسوره روم در آنجا بیان شده نیز همین اذرعات است. ضمناً این کلمه مفرد است در معنا گرچه لفظش شکل جمع دارد. مانند عرفات که یک منطقه است.

۲. شیخ طوسی این روایت را ضمن جعلیات واقفیه آورده و البته ابن حمیده را نیز توجیه می‌کند و با تشبیه به ابن فاطمه، آن را بر امام زمان حمل می‌نماید. در هر حال این روایت از واقفیه‌هاست و نیازی به توجیه آن نیست و بهتر است تذکر داده شود. توجیه شیخ بزرگوار و قیاس ایشان نیز تا حد زیادی مع الفارق است. و

۳. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، تهران، مکتبه نینوی، ص ۳۵.

۴. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۵۹، ح ۱۰۱۵؛ سسیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۷۳؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال»، لبنان، مؤسسة الرسالة، ج ۱۴، ص ۵۹۰، ح ۳۹۶۷۲.

۵. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۲، ح ۱۰۳۱.

۳۰. ابراهیم بن محمد بن حنفیه نقل کرده که پدرم از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است.»^۱
۳۱. ابی طفیل از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که فرمودند: «اگر از روزگار (دنیا) تنها یک روز باقی مانده باشد، بی تردید خداوند مردی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد تا آن را سرشار از عدالت سازد همان گونه که لبریز از جور شده باشد.»^۲
۳۲. ابن زریر غافقی از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده بود که فرمودند: «او (مردی) از عترت پیامبر ﷺ است.»^۳

حضرت مهدی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام

۳۳. زر بن حبیش از امیرالمؤمنین علیه السلام شنید که فرمودند: «مهدی مردی از ما و از تبار فاطمه علیها السلام است.»^۴

حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام علی علیه السلام

۳۴. عاصم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «او مردی از (تبار) من

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۷، ج ۱۰۵۶؛ بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، «التاریخ الکبیر»، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص ۳۱۷، ج ۹۹۴.

۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، «المصنف فی الأحادیث والآثار»، بمبئی، دار السلفیة، ج ۵، ص ۱۹۸، ج ۱۹۴۹۴؛ ابوداؤود، سلیمان بن اشعث سجستانی، «سنن أبی داؤود»، بیروت، دار إحياء السنة النبویة، ج ۴، ص ۱۰۷، ج ۴۲۸۳؛ دانی، عثمان بن سعید، «دانی، عثمان بن سعید»، «السنن الواردة فی الفتن»، ص فی الفتن»، لبنان، دارالکتب العلمیة، ص ۱۹۳، ج ۵۶۱؛ ابن منادی، احمد بن جعفر، «الملاحم»، تحقیق شیخ عبدالکریم عقیلی، قم، نشر دار السیرة، ص ۱۷۸، ج ۱۱۹؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر فی أخبار المنتظر ﷺ»، قاهره، عالم الفکر، صص ۱۸-۲۱؛ سیوطی، «سیوطی، جلال الدین»، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۵۹؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۲۶۷، ج ۳۸۶۷۵.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۴، ج ۱۰۴۳؛ بزار مزکی نیشابوری سجزی، زکریا بن یحیی، «الفتن»، از او با واسطه نقل شده است از «التشریف بالمنن»، ص ۳۱۹، ج ۴۵۹.

۴. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۶، ج ۱۰۵۵؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۸؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۱، ج ۳۹۶۷۵.

است.^۱

۳۵. امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هماره در نسل من فردی مأمون (در امان) مأمول (مورد آرزو) خواهد بود.»^۲

۳۶. اصبح از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «یازدهمین نفر از نسل من، آن (زمین) را سرشار از عدالت می‌کند، همانسان که لبریز از جور و ظلم شده باشد.»^۳

۳۷. امام محمد باقر علیه السلام فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام در «کوفه» و پس از بازگشت از نهروان و رسیدن خبر سب و لعن ایشان توسط معاویه و کشتار یارانشان به دست او خطبه‌ای ایراد نمود. ایشان ایستاده و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذکر نعمت‌های الهی به ایشان و خود ضمن حدیثی طولانی فرمودند: «مهدی این امت از نسل من است.»^۴

حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام^۵

۳۸. محمد بن جعفر از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «پیامبر، حسن را نام نهاد. به زودی خداوند از صلب او مردی همانام پیامبرتان خواهد آورد که زمین را سرشار از عدالت کند همان‌گونه که لبریز از جور شده باشد.»^۶

۳۹. ابواسحاق نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که به فرزندش امام مجتبی علیه السلام

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۱، ح ۱۰۲۴.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۲۸، ح ۲۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۳، ص ۴۰، ح ۷۶.

۳. علامه حلی، علی بن یوسف، «العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة»، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله، ص ۷۰، ح ۱۰۷.

۴. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «معانی الأخبار»، ص ۵۸، ح ۹؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۳۵، ص ۴۵، ح ۱.

۵. مادر امام باقر علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام بوده و از این منظر امامان بعد از ایشان علیهم السلام از نسل امام حسن علیه السلام نیز هستند.

۶. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۶، ح ۱۰۵۱.

می‌نگریستند، فرمودند: «این پسر همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نامید، سید (سرور) است و به زودی خداوند از صلب او مردی همانم پیامبران و با خلق (ویژگی‌های بدنی و ظاهری) و خلق (اخلاق) مشابه ایشان را خواهد آورد.»
و سپس ماجرای این را بیان کرد که زمین را سرشار از عدالت خواهد ساخت.^۱

حضرت مهدی عج از نسل امام حسین علیه السلام

۴۰. امام کاظم علیه السلام از پدرش از جدش علیه السلام نقل کرده که روزی امام حسین علیه السلام بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. عده‌ای در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودند به آنان فرمودند:

«این سید (سرور) شماست. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سید نامید. بی‌تردید مردی از صلب او و شبیه من در خلق (ویژگی‌های بدنی و ظاهری) و خلق (اخلاق) خواهد آمد. زمین را سرشار از عدل و قسط می‌سازد همان‌گونه که لبریز از ظلم و جور شده باشد.»
از ایشان پرسیدند: یا امیرالمؤمنین! کی چنین خواهد شد؟
فرمودند:

«هیئات، آنگاه که شما از دینتان خارج شوید، همانطور که زنی ران‌هایش را برای شوهرش عریان می‌سازد.»^۲

۴۱. امام رضا علیه السلام از پدرانش علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه برای امر (حکومت بر) امتم مردی از نسل حسین به پاخیزد. او دنیا را همان‌گونه که لبریز از ظلم و جور شده باشد، سرشار عدالت خواهد نمود.»^۳

۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، «سنن أبی داود»، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۳۲۹۰؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۲۳، سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۵۹؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۳، ص ۶۴۷، ح ۳۷۶۳۶.

۲. سلیمی، ابو صالح، «الفتن»، به نقل از «التشرف بالمنن»، ص ۲۸۵، ح ۴۱۳.

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۶۶، ح ۵؛ قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»،

حضرت مهدی علیه السلام نسل نهم امام حسین علیه السلام

۴۲. سلمان فارسی (محمّدی)،^۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «قسم به آنکه آسمان را بیستون سرپا نگه داشته است، اگر یکی از آنها بخواهد تنها برای لحظه‌ای از محلّ خود جابه‌جا شود تا خدا به او اذن ندهد، نخواهد توانست. حال فرزندم حسن و پس از او حسین و سپس نه تن از نسل حسین چنین خواهد بود. نهمین آنها قائم ایشان خواهد بود.»^۲

۴۳. ابواسحاق نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که به فرزندش امام حسین علیه السلام می‌نگریستند، فرمودند: «این پسر همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نامید، سید (سرور) است و به زودی خداوند از صلب او مردی همانم پیامبران و با خلق (ویژگی‌های بدنی و ظاهری) و خلق (اخلاق) مشابه ایشان را خواهد آورد. او زمین را سرشار از عدالت خواهد ساخت.»^۳

۴۴. ابووائل نقل کرده امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگریستند و فرمودند: «این پسر همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نامید، سید (سرور) است و به زودی خداوند از صلب او مردی همانم پیامبران و با خلق (ویژگی‌های بدنی و ظاهری) و خلق (اخلاق) مشابه ایشان را خواهد آورد.

او در مقطع غفلت مردم، میراندن حق، نمایان ساختن جور قیام نمود. به خدا قسم! اگر قیام نکند، گردنش را خواهند زد. در نتیجه قیام او، اهالی و ساکنان آسمان شاد خواهند شد. موهای پیشانی او ریخته و بینی برجسته‌ای با سوراخ‌های

ص ۱۰۵.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «نگوید سلمان فارسی و بگویند سلمان محمّدی؛ زیرا او از ما اهل بیت است.» فتال نیشابوری؛ «روضه الواعظین»، ج ۲، ص ۲۸۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۲، ص ۳۴۹.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۷، ص ۳۵، ح ۵.

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۶، ح ۱۵؛ قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ج ۳، ص ۸۸، باب ۷۲.

ریز دارد، شکمی برجسته، ران‌های فربه دارد که روی ران راستش خالی وجود دارد و میان دندان‌هایش باز است. زمین را سرشار از عدالت خواهد نمود، همان‌سان که از ظلم و جور لبریز شده باشد.^۱

۴۵. امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل کرده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در «رحبه»^۲ نشسته بود و مردم در اطراف ایشان، جمع شده بودند. فردی برخاسته و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! شما در موقعیتی هستید که خداوند شما را در آن قرار داده است در حالی که پدرت در جهنم عذاب می‌شود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به او فرمودند:

«وای بر تو! خداوند دهانت را خرد کند. قسم به آنکه محمد را به شایستگی برای نبوت مبعوث نمود، اگر پدرم همه گنهکاران روی زمین را شفاعت کند، خداوند شفاعت همه آنها را می‌پذیرد. پدرم در حالی معذب در جهنم باشد که فرزندش تقسیم‌کننده بهشت و جهنم است؟! قسم به آنکه محمد را به حق برای نبوت مبعوث کرد، همانا نور پدر در روز قیامت، نور همه مخلوقات غیر از پنج نور محمد، خودم، حسن، حسین و نه تن از نسل حسین را می‌پوشاند. همانا نور او از نور ماست که خداوند دو هزار سال قبل از خلقت آدم، آن را آفریده بود.»^۳

۴۶. مسیب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «قسم به خدا! رسول خدا مرا در امت خویش خلیفه کرد. من پس از پیامبر او، حجت خدا بر آنان هستم. ولایت من برای اهل زمین و آسمان به سان هم التزام می‌آورد. همانا فرشتگان فضایل مرا با هم مذاکره می‌کنند و این تسبیح آنان نزدشان است. ای مردم! از من

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۱۴، ح ۲؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۳۸؛ فیض کاشسانی، محسن، «نوادیر الاخبار»، ص ۲۲۱، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۹، ح ۱۹ و همچنین ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۲.

۲. «رحبه» منطقه‌ای در نزدیکی «کوفه» و «قادسیه» است. در سمت چپ مسیر حجاج و

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۹، ص ۱۵؛ طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، مشهد، انتشارات سعید، ص ۳۴۰.

تبعیت کنید تا شما را به راه میانه هدایت کنم. به راست و چپ چنگ نزنید که گمراه خواهید شد. من وصی پیامبر شما و خلیفه او و امام، مولا و امیرشان هستم. من شیعیانم را به بهشت رهبری می‌کنم و دشمنانم را به جهنم سوق می‌دهم. من شمشیر خدا بر دشمنانم و رحمت او برای دوستانم هستم. من صاحب حوض و پرچم و مقام شفاعت رسول خدا هستم و حسن و حسین و نه تن از نسل حسین خلفای خداوند در زمین و امینان او بر وحی‌اش و امامان مسلمانان پس از پیامبرش و حجت‌های الهی بر مخلوقاتش هستند.^۱

ویژگی‌های امام مهدی منتظر علیه السلام

۴۷. کسی برای هیشم بن عبدالرحمن از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «مهدی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در «مدینه» به دنیا خواهد آمد. نامش نام پیامبری است و به «بیت المقدس» هجرت می‌کند. با ریش پریش، سیاه‌چشم با دندان‌های براق، در صورتش خالی درخشان و پررنگ دارد. در کتفش نشانه پیامبر اکرم است. همراه با پرچم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پارچه‌ای نازک مخملی سیاه و چهارگوش پیچیده است. در آن پارچه‌ای قرار دارد که از زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله باز و نمایان نشده تا اینکه مهدی قیام کند و خداوند او را با سه هزار فرشته یاری رساند. بر چهره و پشت مخالفان خود میکوبند. خداوند او را زمانی برمی‌انگیزاند که بین سی و چهل سال باشد.^{۲ و ۳}

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام»، لبنان، مؤسسه الوفاء، ص ۷۲، ح ۷ با واسطه نقل شده از: ابن شاذان، محمد بن احمد، «مائة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة من ولده (ع)». ۲. این متن چند اشکال جدی دارد که عبارتند از: محل تولد حضرت را «مدینه» بیان کرده و مدعی است ایشان به بیت المقدس هجرت می‌کنند. نام حضرت را نیز نام پیامبری نشان می‌دهد که همه اینها خلاف مشهور و روایات متواتر است. م.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۵۹، ح ۱۰۱۴؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۳۷؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۳؛ به طور مختصر متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۹، ح ۳۹۶۷۱.

۴۸. امام محمد باقر فرمودند: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ویژگی‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پرسیدند. ایشان جواب داد: «او جوانی چهارشانه، خوش‌مو، زیبارو، با موهایی که بر شانه‌اش افتاده است؛ نور چهره‌اش بر سیاهی مو و ریش و سرش غلبه دارد. پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان.»^۱

۴۹. ابوالقاسم اسماعیل بن عباد رحمه الله با اسنادی متصل به امام علی علیه السلام نقل کرده که ایشان از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نام‌برده و فرمودند: «او از نسل امام حسین علیه السلام است. سپس از چهره ایشان یاد کرده و فرمودند: مردی با پیشانی زیبا یا نورانی و روشن، بینی کشیده باریک و دارای انحنای وسط آن، شکم برآمده و ران‌های کشیده و دندان‌های فاصله‌دار که روی ران راستش خالی دارد.»^۲

۵۰. امام حسین علیه السلام فرمودند: «فردی به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! ما را از مهدی خود با خبر کن.

ایشان نیز پاسخ دادند:

«وقتی بالارونده‌ها بالا بروند و مؤمنان کم شوند و جنگ‌افروزان بروند، اینجا اینجا»

پرسید: یا امیرالمؤمنین! آن مرد از نسل کیست؟
فرمودند:

«از بنی‌هاشم، از بلندای شکوه (برترین نژاد) عرب و دریایی که از هر سو بدان رودها جریان دارند و هر خویشی بدان رو کند، شرمنده‌اش سازند و معدن خلوص و زلالی است آن زمان که همه کدر شوند. به هنگام رسیدن نمی‌هراسد و به گاه رویارویی با

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۸۱؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۴۱؛ آلوسی، نعمان بن محمود، «غالیة المواعظ و مصباح المتعظ و قبس الواعظ»، ج ۱، ص ۷۷.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبیه الله، «شرح نهج البلاغه»، قاهره، انتشارات البابی الحلبی، ج ۱، ص ۲۸۱ و همچنین ج ۱۹، ص ۱۳۰؛ ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، «الفتاوی الحدیثیة»، مصر، انتشارات التقدم العلمیة، ص ۳۰؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۸۵؛ ابن جوزی، جمال الدین، «غریب الحدیث»، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص ۴۴۹، ح ۱.

مرگ قالب تهی نمی‌کند. در وقت رویارویی با شجاعان پیش‌قراول سپاه عقب‌نشینی نمی‌کند. دامن همت به کمر زده باشد و پر جمعیت و پیروز و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه ستمگران را از جای بر کند. پشتوانه‌ای باشد مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار و پر خیر و بزرگ‌شده خاندان جلالت و شرف ریشه مجد و بزرگواری‌اش در اصیل‌ترین ریشه‌ها باشد. پس تو را هیچ موجب انصرافی از بیعت با او منصرف نکند؛ همان‌ها که به سوی هر فتنه‌ای شتابان بگریزند و اگر سخن بگویند، بدترین سخنگو هستند و اگر خاموش نشینند، خیانت‌ها و فسادها در درون خود دارند.»

سپس به توصیف حضرت مهدی علیه السلام برگشتند و فرمودند:

«آغوشش از همه شما بازتر و دانشش از همه شما بیشتر و اهل صله به خویشان بیش از همه شماست. بارالها! قیام او را پایان غصه‌ها قرار ده و پراکندگی امت را به او جمع نما. اگر خدا برای تو خیر خواست، عزمت را جزم کن. اگر توفیق او نصیبت شد، از او روی برمگردان. اگر به سوی او هدایت شدی از او مگذر.»

سپس آهی کشید و با اشاره به سینه خود فرمودند:

«آه که چه مشتاق دیدارش هستم.»^۱

۵۱. امام محمدباقر علیه السلام از پدران خود علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که بر منبر فرمودند: «مردی از نسل من در آخرالزمان قیام می‌کند که رنگش سرخ و سفید، شکمش عریض (گشاده)، ران‌هایش عریض، چهارشانه است و بر پشتش دو خال دارد: یکی همرنگ پوستش و دیگری، همانند خال پیامبر صلی الله علیه و آله. دو نام دارد: یکی مخفی و دیگری آشکار؛ نام مخفی او احمد است و نام آشکارش محمد. زمانی که پرچمش را بگشاید شرق تا غرب عالم روشن شود و پس از آن دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و در نتیجه آن، قلب هر مؤمنی از آهن محکم‌تر می‌شود و خداوند

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۱۲، ح ۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۵، ح ۱۴.

به او قوت چهل مرد را می‌دهد. همه مردگان از ظهور او شاد می‌شوند و در قبرها به دیدار هم رفته و بشارت قیام قائم علیه السلام را به هم می‌دهند.^۱

جایگاه حضرت مهدی علیه السلام نزد خداوند متعال

۵۲. اصبح بن نباته نقل کرده همراه با امیرالمؤمنین علیه السلام در «بصره» بودیم. ایشان سوار بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با هم بودند که فرمودند: «آیا شما را از افضل مخلوقات خداوند نزد پروردگار در روز قیامت با خبر کنم؟» عرض کردیم: بله یا امیرالمؤمنین! فرمودند:

«برترین فرستادگان محمد صلی الله علیه و آله است و برترین مخلوقات پس از ایشان اوصیاء هستند. من برترین اوصیاء هستم. برترین مردم پس از پیامبران و اوصیاء اسباط هستند. برترین اسباط نیز دو سبط (نواده) پیامبر شما یعنی حسن و حسین هستند. برترین خلق پس اسباط نیز شهدا هستند. همانا برترین شهدا حمزه بن عبدالمطلب است. پیامبر او و جعفر بن ابی طالب ذوالجناحین (صاحب دو بال) را برترین شهدا معرفی نمود که به کرامتی خداوند آنها را زینت کرده که اختصاص به پیامبرتان صلی الله علیه و آله دارد. همچنین مهدی از ماست در آخر الزمان و در هیچ امتی از امت‌ها مهدی دیگری انتظار کشیده نمی‌شود.»^۲

۵۳. امام جعفر علیه السلام از پدرش علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «در میان ما هفت نفر هستند که خداوند در زمین، مانند آنان را نیافریده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله که سرور اولین و آخرین و خاتم پیامبران است از ماست. وصی او بهترین اوصیاست و دو سبط او حسن و حسین بهترین اسباط. حمزه سید الشهداء عموی

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۶۵۳، ج ۱۷؛ فیض کاشانی، محسن، «نوادیر الاخبار»، ص ۲۲۰، ج ۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۵، ج ۴.

۲. طبری، محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، ص ۲۵۶؛ حرّعاملی، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۷۴، ج ۷۲۰.

ایشان نیز از ماست. جعفر نیز که همراه با ملائکه طواف می‌کند و قائم نیز از ما هستند.»^۱

۵۳. اصبح بن نباته حنظلی نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام را روزی که «بصره» را فتح نمود دیدم که بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و فرمودند:

«ای مردم! آیا به شما بهترین مردم در روز قیامت را معرفی کنم؟»

ابوایوب انصاری برخاسته و عرضه داشت: بله یا امیرالمؤمنین! بفرمایید که شما دیده‌اید و بر ما پنهان است.

فرمودند:

«برترین مخلوقات در روزی که خداوند همه انسان‌ها را جمع می‌کند هفت تن از نسل عبدالمطلب هستند که فضیلت آنها را تنها کافران انکار می‌کنند و جاحدان تنها به دشمنی به آنان می‌پردازند.»

عمار یاسر رضی الله عنه برخاسته و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آنها را برای ما نام ببر تا آنها را بشناسیم.

امام پاسخ دادند:

«بهترین خلق در روزی که خداوند همه را جمع می‌کند، پیامبران هستند و برترین پیامبران، محمد صلی الله علیه و آله است. در هر امتی، بهترین آنان پس از پیامبرشان وصی اوست تا پیامبری در زمان او بیاید. بدانید همانا برترین اوصیاء، وصی محمد است. بدانید که برترین خلق پس از اوصیاء، شهدا هستند و بدانید برترین شهدا حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب است. جعفر دو بال خضاب شده دارد که با آنها در بهشت پرواز می‌کند. در این امت به کسی غیر از او، دو بال داده نشده است؛ چیزی که خداوند با آن محمد را کرامت و شرف بخشیده است و نیز دو سبط، حسن و حسین و بالاخره مهدی که خداوند او را کسی از میان ما اهل بیت قرار خواهد داد.

۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، «قرب الاسناد»، ایران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۱۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۲، ص ۲۷۵، ح ۲۴.

سپس این آیه را تلاوت نمود:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا، ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا»^۱

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند! این موهبتی از ناحیه خداست و کافی است که او، (از حال بندگان و نیات و اعمالشان) آگاه است»^۲

۵۴. اصبح بن نباته نقل کرده امیرالمؤمنین (علیه السلام) به من فرمودند:

«می‌خواهم برای تو حدیثی بگویم»

عرض کردم: چه مانعی برای بیان آن وجود دارد.

فرمودند:

«مانعی نیست و می‌خواهم برایت بگویم. زمانی که خداوند، اولین و آخرین را جمع کند، هفت نفر افضل از بقیه‌اند که از ما بنی‌عبدالمطلب هستند. پیامبران، با منزلت‌ترین خلایق نزد خدا هستند و پیامبر ما، با منزلت‌ترین انبیاء (علیهم السلام) است. سپس اوصیاء برترین امت‌ها پس از پیامبران هستند. وصی ایشان نیز برترین اوصیاست. سپس شهدا برترین امت‌ها پس از انبیاء و اوصیاء هستند؛ یعنی حمزه سیدالشهداء و جعفر ذوالجناحین که با ملائکه پرواز می‌کند و به شهیدی قبل از او رحمة الله علیهم اجمعین چنین چیزی داده نشده است. این چیزی است که خداوند با آن به چهره محمد (صلی الله علیه و آله) کرامت بخشید»

سپس فرمودند:

«فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ

۱. سورة نساء، آیات ۶۹-۷۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۱، ص ۳۴۲.

حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا؛^۱

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند!»

این فضیلتی از جانب خداست و همین قدر که خدا بداند، کفایت می‌کند و نیز دو سبط یعنی حسن و حسین و بالاخره مهدی علیه السلام و التحیه و الإکرام که خداوند هر که را از اهل بیت بخواهد، مهدی قرار خواهد داد.^۲

۵۵. امام صادق علیه السلام فرمودند که ابو محمد تعریف کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام آیه
«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛^۳

ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم!

را در حالی تلاوت کرد که حسن و حسین علیهما السلام نزد او بودند. امام حسین علیه السلام به ایشان عرضه داشت: «پدر جان! [شنیدن] این آیه از دهان شما شیرین بود.»
در پاسخ به او فرمودند:

«ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزند من! من چیزی درباره آن می‌دانم که تو نمی‌دانی؛ همانا زمانی که این آیه نازل شد، جدّت رسول الله صلی الله علیه و آله به دنبال من فرستاد. سپس آن را برای من تلاوت نمود و پس از آن بر شانه راست من زد و فرمود: «ای برادر وصی و ولی امتم بعد از من و مبارز با دشمنانم تا قیامت! این سوره پس از من برای تو و فرزندان توست که پس از تو خواهند آمد. جبرئیل، برادر من، در میان ملائکه برای من حوادث امتم در سال‌های آن (با ذکر تاریخشان) را تعریف کرد و گفت که اینها همانند رخدادهای نبوت است و نور درخشانی در قلب تو و اوصیایت تا طلوع فجر

۱. سوره نسا، آیه ۶۹.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۳۲، ح ۶.

۳. سوره قدر، آیه ۱.

قائم خواهد بود.^۱

منزلت حضرت مهدی علیه السلام در روز قیامت

۵۶. خطیب خوارزم با سند خود این فرموده پیامبر ﷺ را به امیرالمؤمنین علیه السلام رسانده که فرمودند: «من بر سر حوض به شما وارد خواهم شد که تو یا علی! ساقی خواهی بود، حسن مدافع، حسین آمر و امرکننده، علی بن الحسین سواره، محمد بن علی نشر دهنده و جعفر بن محمد سائق و راهنما، موسی بن جعفر جمع کننده محبان و مبغضان و نابود کننده منافقان، علی بن موسی یاری رسان، محمد بن علی رساننده بهشتیان به درجاتشان، علی بن محمد خواستگاری کننده شیعیان و ازدواج دهنده آنان با حور العین‌ها، حسن بن علی چراغ بهشتیان و مهدی علیه السلام شفیع آنان در روز قیامت [خواهند بود].»^۲

۵۷. ابوسعید خدری نقل کرده زمانی که ابوبکر مرد و عمر را جانشین خود نمود، یکی از بزرگترین یهودیان «یثرب» که که یهودیان «مدینه» او را اعلم زمان خود می‌پنداشتند، نزد عمر آمد و گفت: می‌خواهم به دست تو اسلام بیاورم. البته اگر به چیزهایی که می‌پرسم تو پاسخ بدهی، پس تو داناترین امت محمد به کتاب و سنت و همه آنچه را قصد پرسیدن دارم، هستی.

عمر به او گفت: من چنین که گفתי نیستم؛ ولی می‌توانم تو را به کسی راهنمایی کنم که داناترین امت ما به کتاب و سنت و تمام پرسش‌های تو باشد.

سپس به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد و گفت: اوست. یهودی به نزد امام آمد و عرضه داشت: مرا از سه چیز و سه چیز و یک چیز با خبر کن. امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. داوودی، میسر صابر، «الآیات الباهرة فی بقية العترة الطاهرة»، تهران، مؤسسه البعثة، ص ۴۲۲ به نقل از: استرآبادی، سید شرف الدین علی، «تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، قم، مدرسه الامام المهدی (با واسطه از این کتاب نقل شده است)، نسخه خطی کتابخانه الجامعة المركزية.

۲. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقديم»، تهران، المكتبة المرتضوية، ج ۲، ص ۱۵۰.

از او پرسید: «ای یهودی! چرا نمی‌گویی مرا از هفت چیز با خبر کن؟»

یهودی پاسخ داد: اگر از سه تا مرا مطلع کنی، بقیه را از تو خواهم پرسید و الا برای من کفایت می‌کند. اگر هم بتوانی به همه هفت مورد پاسخ دهی تو داناترین و بامنزلت‌ترین اهل زمین و اولاترین مردم نسبت به خود آنان هستی.

امام فرمودند: «پس ای یهودی! آنچه را برایت پیش آمده بپرس.»

گفت: مرا از نخستین سنگی که بر زمین گذاشته شد، با خبر کن و نخستین درختی بر

زمین کاشته شد و اولین چشم‌های که بر زمین جوشید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به او پاسخ داد. سپس یهودی عرضه داشت: به من بگو این امت چند امام هدایت خواهند داشت و این جایگاه پیامبر شما محمد در بهشت کجاست و بالاخره اینکه چه کسانی در بهشت هستند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به او پاسخ داد:

«این امت دوازده امام هدایت از ذریه پیامبرش خواهد داشت. آنان از نسل من هستند. موقعیت پیامبر ما در بهشت در برترین و شریف‌ترین نقطه که همان جنت عدن است. همراه با ایشان نیز آن دوازده تن از ذریه او، مادر آنان، مادر بزرگ آنان و مادر مادرشان^۱ و ذریه آنها هستند. احدی با آنها در آنجا شراکتی ندارد.»^۲

۵۸. ابوظفیل نقل می‌کند، روزی که ابوبکر مرد بالای سر جنازه‌اش بودم، هنگامی هم که با عمر بیعت شد، او را دیدم. در آن زمان، علی علیه السلام در گوشه‌ای نشسته بود. جوانی یهودی و زیباروی با لباس‌هایی نیکو که از نسل هارون علیه السلام بود، به بالای سر عمر آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! تو داناترین این امت به کتابشان و امر پیامبرشان هستی. عمر سرش را پایین انداخت. جوان رو به عمر کرد و گفت: منظورم شما هستی

۱. که مراد از مادر، حضرت زهرا علیها السلام و مراد از مادر بزرگ ظاهراً آمنه یا فاطمه بنت اسد و مراد از مادر، مادرشان حضرت خدیجه علیها السلام است.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، ص ۵۳۱، ح ۸؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، ص ۹۷، ح ۲۹ با اختلاف کم.

و دوباره همان عبارات را تکرار کرد. عمر پرسید: منظورت چیست؟ پاسخ داد: من دچار ضعف اعتقادی و تردید در دین خود شده‌ام. به او گفت: این جوان را دریاب. گفت: مگر او کیست؟ گفت: او علی بن ابی طالب، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر حسن و حسین علیهما السلام دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسر فاطمه علیها السلام دختر رسول خداست.

یهودی به نزد امام علی علیه السلام آمد و پرسید: آیا چنین است؟ فرمودند: «آری».

جوان عرض کرد: می‌خواهم از شما سه و سه و یک مورد را بپرسم. امیرالمؤمنین علیه السلام تبسمی نمودند و فرمودند: «چرا نمی‌گویی هفت مورد؟»

پاسخ داد: سه مورد را از شما می‌پرسم. اگر پاسخ دادید بقیه را خواهم پرسید. اگر هم نتوانستی پاسخ بدهی، می‌فهمم در میان شما دانشمندی نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«من نیز از تو می‌خواهم به خدایی او را می‌پرستی، اگر پاسخ تمام پرسش‌هایت را دادم، دینت را رها کنی و به دین من در آیی».

جوان پاسخ داد: تنها برای همین آمده‌ام.

امام فرمودند: «پس بپرس».

گفت: بگو نخستین قطره‌ای که بر زمین افتاد، چه قطره‌ای بود؟ نخستین چشمه‌ای که جریان یافت، کدام چشمه بود؟ اولین چیزی که بر زمین برافراشته شد، چه بود؟

امام پاسخ او را داد. دوباره پرسید: جواب سه مورد بعدی را پاسخ بدهید. به من بگویید محمد شما چند امام عدل دارد؟ در کدام بهشت است و چه کسی با او در بهشت زندگی می‌کند؟

فرمودند:

«ای هارونی! محمد دوازده امام عدل دارد که خواری خوارکنندگان به آنها زیان نمی‌رساند و با مخالفت مخالفانشان دچار تنهایی نمی‌شوند. آنان در دین ریشه‌دارتر

از کوه‌های استوارند. خانه محمد در جنت عدن با آن دوازده امام عدل است.»
جوان گفت: راست گفتی. قسم به خدایی که پروردگاری جز او نیست، من اینها را در کتاب پدرم هارون یافتم؛ کتابی که پدرم آن را با دست خود نوشته و عمویم موسی آن را املا نموده است.^۱

۵۹. امام صادق علیه السلام فرمودند: «پس از مرگ ابوبکر، زمانی که مردم با عمر بیعت کردند، او در مسجد بود و مردم در اطرافش قرار داشتند. جوانی یهودی به نزدش آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا به داناترین خود درباره خدا، رسول، کتاب و سنتش راهنمایی کن. او نیز با دستش به امام علی علیه السلام اشاره نمود: این! جوان به نزد امام علی علیه السلام رفت و پرسید: آیا شما چنین هستید؟ فرمودند: «آری.» عرض کرد: از تو درباره سه و سه و یک مورد سؤال دارم.

امیرالمؤمنین علیه السلام از او پرسید: «چرا نمی‌گویی هفت مورد؟»
یهودی پاسخ داد: نه، سه مورد را می‌پرسم اگر درست جواب دادی، سه تای بعدی را می‌پرسم. اگر نیز پاسخ درست نبود بقیه را طرح نمی‌کنم.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «به من بگو، اگر پاسخم درست و حق بود آن را می‌پذیری؟»
جوان که از علما و اخبار یهود بود و او را از نسل هارون بن عمران علیه السلام برادر موسی علیه السلام می‌دانستند. پاسخ داد: آری.
امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند:

۱. مورد هفتم در روایات متعددی آمده و با وجود اینکه شش مورد پیشین بعضاً در روایات متفاوت هستند، اما مورد هفتم در تمامی روایت درباره عمر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ایشان بوده است. مناسب است به این موضوع در اینجا اشاره شود. برای ملاحظه مورد هفتم رجوع شود به: کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۱، ص ۵۳۰، ح ۵؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «الخصال»، قم، جماعة المدرّسين ایران، ص ۴۷۷؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ایران، انتشارات جهان، ج ۱، ص ۵۷، ح ۱۹؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۹۸؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۰۰، ح ۲۹؛ طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۹۹، ح ۶ و ۷ به طور مختصر بیان شده است؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۵.

«تو را به خدایی قسم می‌دهم که جز او الهی نیست، اگر پاسخت را به درستی و حق دادم، آیا اسلام می‌آوری و دست از آئین برمی‌داری؟»
یهودی قسم خورد و گفت: تنها به این جهت آمدم که از دین خودم بیرون بیایم و مسلمان شوم.

امام فرمودند: «ای هارونی! آنچه را برایت پیش آمده بپرس و پاسخ بگیر...»
پرسید: به من بگو این امت چند امام هدی و هادی مهدی دارد که خوارکردن خوارکنندگان به آنها زیان نمی‌رساند و اینکه منزل محمد صلی الله علیه و آله در بهشت کجاست و چه کسی از امتش با او در بهشت است؟
فرمودند:

«اما اینکه گفתי این امت چند امام هدی و هادی مهدی دارد که خوارکردن خوارکنندگان به آنها زیان نمی‌رساند، این امت دوازده امام هادی مهدی دارد که خوارکردن خوارکنندگان به آنها زیانی نمی‌رساند. اما اینکه گفתי: منزل محمد صلی الله علیه و آله در بهشت کجاست؟ ایشان در جنت عدن، شریف‌ترین و برترین جای بهشت است و اینکه گفתי چه کسانی با محمد صلی الله علیه و آله در بهشت هستند؟ همان دوازده امام هدایت. جوان عرض کرد: قسم به خدایی که الهی جز او نیست، راست گفתי. این همان نوشته‌ای است که با املاي موسى و دستخط هارون نزد من است.

جوان ادامه داد: به من بگو وصی محمد صلی الله علیه و آله پس از او چند سال زندگی می‌کند و آیا به مرگ طبیعی می‌میرد یا کشته می‌شود؟
امیرالمؤمنین علیه السلام به او پاسخ داد:

«وای بر تو ای یهودی! من وصی محمد صلی الله علیه و آله هستم و سی سال بعد از او خواهم زیست، نه یک روز کمتر نه یک روز بیشتر. سپس شقی‌ترین امت که برادر کشنده شتر قوم ثمود است، می‌آید، ضربه‌ای بر این نقطه سرم می‌زند و با خون آن ریشم خضاب می‌شود.»

سپس امام گریه بسیار کرد. جوان جیغی کشید و گستی (گستیج)^۱ خود را دریده و گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَوَشَهِدْتُ مِثْلَ مَا تَوَصَّي رَسُولَ اللَّهِ خَدَا هَسْتِي.

ابو جعفر عابدی، این حدیث به طور مرفوع نقل کرده و می گوید: درباره این جوان یهودی اقرار کرده اند که همانند پدرش داناترین یهودیان بوده است.^۲

توضیح مؤلف: می دانم این حدیث از طرق زیادی نقل شده است. در اینجا برای اختصار به این سه مورد از طریق ابوسعید خدری، ابوظفیل و امام صادق علیه السلام اکتفا کردم که به همین مقدار برای اثبات صحت و تأکید بر وقوع این رخداد کافی است.

کرامات امام مهدی منتظر علیه السلام

۶۰. به طور مرسّل^۳ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «لشکریان به آرامی و با مدارا حرکت می کنند تا وادی القری می رسند.^۴ در آنجا پسر عمویش حسنی به او ملحق می شود که دوازده هزار سواره همراه با اوست. به او می گوید: پسر عمو، من به این سپاه (برای فرماندهی) شایسته تر از تو هستم. من فرزند (امام) حسن علیه السلام هستم. من مهدی ام.

امام مهدی علیه السلام به او می فرماید: «بلکه من مهدی هستم!»

حسنی می گوید: آیا نشانه ای داری که با تو بیعت کنیم؟

حضرت مهدی علیه السلام به پرنده ای اشاره می کند و در دستش می افتد. شاخه درختی را در تگه ای از زمین می کارد. شاخه سرسبز شده و برگ می دهد.

۱. کستیج. [ک] (معرب، ا) کستی و آن ریسمانی باشد گنده که آن را ذمیان بر میان بندند سوای زنار و معرب است. (آندراج). کمریند که اهل ذمه بر کمر بندند. (ناظم الاطباء). ریسمانی گنده بقدر انگشت از پشم که ذمیان روی جامه بندند و این سوای زنار است که از ابریشم بافند. لغتنامه دهخدا، ذیل واژه م.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۹۷، ح ۵؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، ص ۹۷، ح ۲۹ با اختلاف کم.

۳. حدیث مرسّل اصطلاحی در علم حدیث و درایه به معنای ذکر نشدن نام راوی در سند روایت است. م.

۴. «وادی القری»، منطقه ای بین «مدینه» و «شام» با دهکده های فراوان و از توابع مدینه است. م.

حسینی به ایشان عرضه می‌دارد: سپاه از آن شما و در حالی که خودش پیشاپیش آن حرکت می‌کند و همنام هستند، لشکر را به ایشان تقدیم می‌کند. در پی آن در بلاد «شام» غوغا به پا می‌شود که اعراب «حجاز» به سمت شما روانه شده‌اند...»^۱

۶۱. ابو عبدالله جدلی به هنگام وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام حاضر بوده و از ایشان نقل می‌کند که فرمودند: «پسرم! من امشب می‌میرم. وقتی مردم مرا غسل بده، کفن کن و مرا با حنوط جدّت حنوط کن. سپس مرا بر تختم بگذار. کسی به جلوی تخت (تابوت) نزدیک نشود. شما برای آن کفایت می‌کنید. هر جهتی که جلوی آن حرکت کرد شما هم به همان سو بروید. هر جا هم که جلوی تخت فرو آمد شما هم انتهایش را بر زمین بگذارید. سپس پسرم! جلو بیا و بر من نماز بگذار و هفت مرتبه تکبیر بگو. این جز من برای کسی حلال نیست؛ الا برای یکی از فرزندانم که در آخر الزمان قیام می‌کند و اعوجاج حق را به راستی برمی‌گرداند. وقتی که نماز خواندی. دور تختم خطی بکش. سپس قبری برای من در آنجا بکن. پس از آن لحد را بگشا. به لوح کنده‌کاری شده‌ای می‌رسی که پدرم نوح علیه السلام، آن را برای من گذاشته است. من را درون آن بگذار. سپس هفت خشت بزرگ روی من قرار بده. سپس قدری درنگ کن و بعد از آن بنگر. مرا در لحدم نخواهی دید.»^۲

۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، صص ۹۰-۹۹؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم، مؤسسه البعثه، ج ۲، ص ۵۲۶، ح ۱۶؛ حسینی برزنجی، محمد بن رسول، «الإشاعة لأشراط الساعة»، لبنان، دار الکتب العلمیة، ص ۱۴۷؛ یزدی حائری، علی، «الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب»، قم، مکتبه الرضی، ج ۲، صص ۱۷۸ و ۲۱۳.

۲. ابن طاووس، سید عبدالکریم، «فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علیه السلام»، قم، منشورات الرضی، ص ۳۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۲، ص ۲۱۵، ح ۱۶.

فصل دوم

دلایل خلافت و امامت الهی حضرت مهدی علیه السلام

خلافت در قریش و مخصوص بنی هاشم

۶۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «همانا امامان از قریش هستند که نهالشان بر بنی هاشم کاشته شده است. غیر ایشان برای امامت و والی شدن صلاحیت ندارند.»^۱

۶۳. ربیعہ بن ناجد نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «قریش، امامان عرب هستند. نیکان آنها امامان ابرار آنها هستند و بدکاران آنها سردسته بدکارانشان. هرکسی حقی دارد. پس به هر صاحب حقی، حقش را برسانید.»^۲

خلفای اثناعشر از اهل بیت علیهم السلام

۶۴. به طور مسند از امام علی علیه السلام این فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «امامان بعد از من از ذریه تو و به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند. کسی که آنان را نپذیرد و انکار کند مرا رد و انکار نموده است.»^۳

۶۵. سلیم بن قیس نقل کرده که از امام علی علیه السلام شنیده که فرمودند:

«من و جانشینانی که از نسلم هستند، امامان هدایت یافته هستیم و بر همه ما ملائکه فرود می آیند.»

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۹، ص ۸۴.

۲. دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۷۶، ج ۲۰۴.

۳. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم»، ج ۲، ص ۱۲۴.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آنان چه کسانی هستند؟
فرمودند:

«حسن و حسین، سپس پسر علی بن الحسین - که در آن زمان شیرخوار بود - پس از او (امام سجاد (علیه السلام)) نیز هشت تن که یکی به یک پس از هم خواهند آمد. آنان همان کسانی هستند که خداوند به ایشان قسم خورد:

«وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ»^۱

و قسم به پدر و فرزند»

در این آیه منظور از والد (پدر) رسول الله و منظور از فرزند آن اوصیاء هستند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا دو امام با هم جمع می‌شوند؟

فرمودند: «خیر، مگر اینکه یکی از آنها ساکت باشد تا اولی از دنیا برود.»
سلیم می‌گوید از محمد بن ابی بکر پرسیدم: آیا امام علی (علیه السلام) محدث بود (ملائکه به ایشان فرود می‌آمد)؟
پاسخ داد: آری.

گفتم: ملائکه بر امامان فرود می‌آیند.

گفت: مگر این آیه را نخوانده‌ای که

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ»^۲

هیچ رسول و نبی‌ای را پیش از تو نفرستادیم...

و محدثی را؟

گفتم: پس امیرالمؤمنین محدث بود؟

گفت: آری. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز محدثه بود با اینکه پیامبر نبود.^۳

۶۶. به طور مسند از امیرالمؤمنین (علیه السلام) این فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که

۱. سوره بلد، آیه ۳.

۲. سوره حج، آیه ۵۲.

۳. مفید، محمد بن محمد، «الاختصاص»، ص ۳۲۹، مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۷۹.

فرمودند: «هر کس دوست دارد خداوند را در حالتی ملاقات کند که از او راضی باشد. یا علی! باید تو را دوست بدارد و ولایت را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را در حالتی ملاقات کند که به او رو کرده باشد، باید فرزندت حسن را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را در حالتی عاری از خوف ملاقات کند، باید فرزندت حسین را دوست داشته باشد و ولایتش را بپذیرد. هر کس دوست دارد، خدا را ملاقات کند؛ در حالی که از گناهان پاک شده باشد باید علی بن الحسین را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند؛ در حالی که درجاتش رفعت یافته و بدی‌هایش به حسنه تبدیل شده باشند، باید محمد بن علی را دوست بدارد. هر کس دوست دارد خداوند را در حالت شادی و چشم روشنی ملاقات کند باید جعفر بن محمد را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. هر کس نیز دوست دارد، در حالت پاکی خداوند را ملاقات کند باید فرزندش موسی را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند، باید فرزندش علی الرضا علیه السلام را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را در حالتی ملاقات کند که کتاب اعمالش را به دست راستش داده باشند، باید فرزندش محمد را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. هر کس دوست دارد خدا را در حالتی ملاقات کند که به راحتی از او حسابرسی کنند و به بهشت بروند، باید فرزندش علی را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. هر کس نیز دوست دارد خداوند را در حالتی ملاقات کند که از فائزان باشد، باید فرزندش حسن را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. هر کس نیز دوست دارد، در حالتی خدا را ملاقات کند که ایمانش کامل باشد، باید فرزندش محمد منتظر را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد. آنها چراغ‌های شب تاریک و امامان هدایت هستند. هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد، من نیز نزد خداوند بهشت را برایشان ضمانت می‌کنم.»^۱

۱. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۱۴۸.

۶۷. امام صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمودند:

«وقتی مرا به آسمان بردند، پروردگارم جلّ جلاله به من وحی نمود که تو را پیامبر قرار دادم و اسمی برای تو از اسامی خودم برگزفتم؛ من محمودم و تو محمد. دوباره نگریستم علی را برگزیدم. او را وصی، خلیفه، همسر دختر و پدر ذریه تو قرار دادم. برای او نیز نامی از اسامی خودم انتخاب کردم. من علی اعلی هستم و او علی است. فاطمه و حسن و حسین را از نور شما قرار دادم. سپس ولایت آنان را به ملائکه عرضه نمودم. هرکدام پذیرفتند در زمره مقربان قرار گرفت.

یا محمد! اگر بنده‌ای مرا چنان عبادت کند که قطعه قطعه شود و همانند مشکی پوسیده و خشکیده گردد و در حالی به نزد من بیاید که با ولایت آنان دشمنی داشته باشد، هرگز او را در بهشتم جای نمی‌دهم و زیر سایه عرشم قرار نخواهد گرفت. یا محمد! دوست داری آنان را ببینی؟

عرض کردم: آری.

خداوند عزّ و جلّ فرمودند: «سرت را بلند کن.»

سرم را بلند کردم. به ناگاه نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین و علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجة بن الحسن القائم علیه السلام را دیدم که او در میان آنها همانند ستاره‌ای درخشان بود.

عرض کردم: «خدایا اینان کیانند؟»

فرمود:

«اینان ائمه هستند و این قائمی است که حلال را حلال و حرام را حرام می‌کند و با او از دشمنانم انتقام می‌گیرم. او مایه راحتی دوستان من است و دل‌های شیعیان را (با انتقام) از ظالمان، جاحدان و کافران تشفی می‌بخشد. او لات و عزّی را تر و تازه

بیرون می آورد و هر دو را آتش می زند. فتنه آن روز مردم با این دو شدیدتر از فتنه گوساله و سامری (در میان بنی اسرائیل) خواهد بود.»^۱

۶۸. سلیم بن قیس هلالی نقل کرده در حال بازگشت از صفین بودیم که امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک منزل یک نصرانی فرود آمد. پیرمردی خوش چهره و خوش قامت کتاب به دست از دیر خارج شد و به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. سلام کرد و عرضه داشت:

«من از نسل یکی از حواریان عیسی بن مریم هستم که برترین دوازده حواری عیسی محبوب ترین و بانفوذترین آنان نزد او بوده است. عیسی به او وصیت نموده، کتابش را به او سپرده و حکمتش را به او آموخته بود. همواره اهالی این منزل بر دین او بوده و به آئین او تمسک داشته اند. نه دچار کفر و نه ارتداد شده اند و دین خود را تغییر نداده اند. آن کتاب ها با املاي عیسی بن مریم و دست خط پدرمان نزد من است. در آن تمام آنچه را مردم بعد از ایشان مرتکب می شوند و اسامی تمام پادشاهان را بیان کرده اند. همچنین اینکه خداوند تبارک و تعالی مردی از عرب و نسل اسماعیل بن ابراهیم، خلیل الله را از سرزمینی، به نام «تهامه» و منطقه ام، به نام «مگه» برمی انگیزد. او را احمد صدا می کنند که دوازده نام دارد. بعثت، ولادت، هجرت، یاران و دشمنان او و کسانی که با او می جنگند و زندگی او و نیز آنچه را امتش پس از او بدان مبتلا می شوند تا زمان فرود آمدن عیسی بن مریم از آسمان گفته شده است.

در آن کتاب سیزده مرد از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله و از بهترین مخلوقات خداوند نام برده شده و آمده که محبوب ترین مخلوقات خداوند او هستند و خداوند هر آنکه آن را دوست داشته باشد او نیز آنان را دوست دارد و هر آنکه،

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۵۲، ج ۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۳۶، ص ۲۴۵، ح ۵۸.

آنان را دشمن بدارد، او نیز آنان را دشمن می‌دارد. هر کس از آنان اطاعت کند، هدایت می‌یابد. هر کس از آنان نافرمانی کند، گمراه خواهد شد، اطاعت از آنان برای خدا اطاعت است و سرپیچی از آنان برای خدا معصیت به شمار می‌آید. نام، نسب، اوصاف، نحوه زندگی تک تک آنان و اینکه چند تن از آنان دینش را پنهان می‌کند از قومش پنهان می‌دارد، آنکه از میان آنان ظهور می‌کند و مردم مطیع او می‌شوند تا آنگاه که عیسی بن مریم علیه السلام بر آخرین آنها فرود آمده و عیسی پشت سرش نماز می‌خواند و به ایشان عرضه می‌دارد:

شما امامانی هستید که شایسته نیست احدی بر شما پیشی بگیرد. او نیز جلو رفته و مردم به او اقتدا می‌کنند. عیسی نیز پشت سر او در صف نخست ایستاده و بهترین و برترین آنان است. او نیز همانند اجر آنان (ائمه) را دارد و اجر کسانی که از آنان اطاعت کردند و به واسطه آنان هدایت یافتند.

رسول خدا ﷺ نامش محمد، عبدالله، یس، فتاح، خاتم، حاشر، عاقب، ماحی، قائد، نبی الله، صفی الله و حبیب الله است. هر جا نام بامنزلت‌ترین و محبوب‌ترین مخلوقات خداوند نزد او برده شود، از او نیز یاد می‌شود. خداوند هیچ ملک مکرم و نبی مرسل از نسل آدم و غیر او نیافریده که بهتر و محبوب‌تر از او نزد خداوند باشد. خداوند او (پیامبر) را در روز قیامت بر عرش خود می‌نشاند و شفاعت او را در حق هر کسی که درباره‌اش شفاعت نماید می‌پذیرد. با نام او قلم در لوح محفوظ جریان یافت به نام او قلم در لوح محفوظ جاری شده و نوشته: محمد رسول خداست و با نام صاحب لوای روز حشر بزرگ، برادر، وصی، وزیر و خلیفه او در میان امتش؛ محبوب‌ترین خلق خدا نزد پروردگار پس از او پسر عموی مادری و پدری‌اش علی است که ولی همه مؤمنان پس از اوست. سپس یازده مرد از فرزندان محمد و فرزندان او (امام علی) که نخستین آنان به نام‌های دو پسر هارون علیه السلام، شبر و شبیر خواهند بود و پس از آنان نه تن از نسل کوچکترین آن دو. یک به یک خواهند آمد.

آخرین آنان نیز کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند و... و باقی حدیث را تا آخر بیان کرد.^۱

۶۹. سلیم بن قیس هلالی نقل می کند امیرالمؤمنین علیه السلام را در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و زمان خلافت عثمان دیدم. جمعی مشغول گفت و گو بودند و بحث علمی و فقهی می کردند. گفت و گو به شرافت، فضایل، سوابق، هجرت و بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فضایل قریش رسید که برای نمونه فرمودند: «ائمه همه از قریش هستند» یا «مردم تابع قریش هستند» یا اینکه «قریش امامان عرب هستند» و اینکه «قریش را سب نکنید» و نیز «هر قریشی نیروی دو نفر از بقیه اقوام را دارد» و اینکه «هر کس نسبت به قریش بغض بسورزد، خداوند او را مبعوض بدارد» و بالاخره اینکه «هر کس قصد خوار کردن قریش را داشته باشد، خداوند او را خوار می کند».

و نیز از انصار، فضایل آنها، سوابق، یاری کردن ها و ثنایایی که خداوند درباره آنها در کتاب خویش آورده و فضایلی را که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره آنها فرموده، یاد شد؛ از جمله آنچه را درباره سعد بن عباد و حنظله غسیل الملائکه فرمودند. چیزی از فضایل ناگفته باقی نماند و هر قبیله ای گفت: فلانی و فلانی از ما هستند. قریش نیز می گفتند: رسول الله صلی الله علیه و آله، جعفر، حمزه، عبیده بن حارث، زید بن حارثه، ابوبکر، عمر، عثمان، سعد، ابو عبیده، سالم و عبدالرحمن بن عوف از ما هستند. پس هیچ فرد با سابقه ای از قبایل را فرو نگذاشتند؛ الا آنکه نامش را ذکر کرد.

در حلقه بیش از دویست تن حضور داشتند؛ از جمله علی بن ابی طالب علیه السلام، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، عمار، مقداد، ابوذر، هاشم بن عتب، عبدالله بن عمر، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، ابن عباس، محمد بن ابی بکر و عبد الله بن جعفر.

از انصار نیز ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابوالهیثم بن تیهان، محمد بن

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، ص ۷۴، ح ۹؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۱۵، ص ۲۳۶؛ بحرانی، عبدالله بن نورالله، «عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال»، قم، مدرسه الامام المهدی، ج ۱۵، ص ۸۵.

مسلمه، قیس بن سعد بن عباد، جابر بن عبدالله، انس بن مالک، زید بن ارقم، عبدالله بن ابی‌اوفی، ابولیلی همراه با پسرش عبدالرحمن که کنار جوان خوش سیمای آمردی^۱ نشسته بود. ابوالحسن بصری نیز همراه با پسرش حسن آمد که او هم نوجوان امرد و خوش‌سایما و قامت بود. به او و عبدالرحمن بن ابی‌لیلی می‌نگریستم و نمی‌دانستم کدامیک خوش‌هیکل‌ترند؟ جز اینکه حسن قد بلندتر و درشت‌تر بود. جمعیت از صبح تا ظهر مشغول صحبت بودند. عثمان نیز در خانه‌اش بود و از این ماجرا خبری نداشت. علی بن ابی‌طالب علیه السلام هم ساکت در گوشه‌ای بود و خودش و هیچیک از اهل بیتش صحبتی نمی‌کردند.

جمعیت نزد ایشان آمده و پرسیدند: یا اباالحسن! شما چرا صحبت نمی‌کنید؟
فرمودند:

«هیچ قبیله‌ای نماند؛ الا آنکه فضلی را ذکر کرد و حقّی (سهمی) را گفت؛ اما از شما ای جمعیت قریش و انصار می‌پرسم خداوند متعال این فضایل را به واسطه چه کسی به شما داد؟ آیا به خودتان و عشیره‌هایتان و اهل بیت‌هایتان بود یا به دیگری؟»
عرضه داشتند: خداوند به واسطه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و عشیره‌اش آنها را به ما داد و منت گذاشت؛ نه به خودمان و عشیره‌ها و اهل بیت‌هایمان.
امام فرمودند:

«راست گفتید ای جمعیت قریش و انصار! آیا نمی‌دانید آنچه را از خیر دنیا و آخرت به دست آوردید، به طور خاص از ما اهل بیت بوده، نه دیگران و پسرعمویم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: من و اهل بیتم چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم علیه السلام نوری بودیم در برابر خداوند تبارک و تعالی. زمانی که خداوند او را آفرید، آن نور را در صلب وی قرار داد و او را به زمین فرستاد. سپس آن را در صلب نوح علیه السلام قرار داد و پس از آن در صلب ابراهیم علیه السلام پس از آن هم خداوند پیوسته ما را از اصلا

۱. به پسر نوجوانی که هنوز مو در صورتش نرویده باشد، آمرّد می‌گویند.

کریمه به ارحام مطهره منتقل می‌کرد و از آنجا به اصلاب کریمه پدران و مادران که در این مسیر، هیچگاه به زنا منتقل نشد.»

سابقان و پیشگامان (قادمان)، اهل بدر و احد گفتند: آری، این را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدیم.

سپس فرمودند:

«شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید خداوند عزوجل سابق را بر مسبوق در چندین آیه از کتابش برتری داده است؟ احدی از این امت بر من در امر خداوند عزوجل و رسولش صلی الله علیه و آله سبقت نگرفته است.»

گفتند: به خدا چنین است.

فرمودند:

«شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید زمانی که این آیه نازل شد:

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»^۱

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار»

و «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۲

پیشگامان پیشگامند؛ آنها مقربانند!»

درباره آن از رسول الله پرسیده شد و ایشان فرمودند: خداوند متعال آن را درباره

انبیاء و اوصیای آنان نازل کرده است و من برترین پیامبران و فرستادگان خدا هستم

و علی بن ابی طالب وصی من برترین اوصیاست؟»

پاسخ دادند: به خدا چنین است.

فرمودند:

«شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید زمانی که این آیه نازل شد:

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۰.

۲. سوره واقعه، آیات ۱۰-۱۱.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را»

و نیز آیه

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۲

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند»
و پس از آیه

«وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً»^۳

و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند؟!«
مردم پرسیدند: یا رسول‌الله آیا این درباره برخی از مؤمنان است یا همه آنها؟
خداوند عزوجل پیامبرش صلی الله علیه و آله را دستور داد به آنان والیان امرشان را معرفی نموده و همانند نماز، زکات، روزه و حج، ولایت را نیز برای آنان تفسیر نماید. ایشان نیز مرا در غدیر خم برای مردم نصب نمود و چنین فرمودند:
«ای مردم! خداوند عزوجل مرا به رسالتی مبعوث کرد که سینه‌ام را (فشار آن) تنگ نموده و گمانم بر این بود که مردم مرا تکذیب خواهند نمود. خداوند مرا تهدید نمود، اگر آن را ابلاغ نکنم مرا عذاب خواهد نمود.» سپس دستور داد مردم را جمع نمایند و برای آنان چنین خطبه خواند:

«ای مردم! آیا می‌دانید خداوند عزوجل مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و از خودشان اولی به آنها؟ پاسخ دادند: آری، یا رسول‌الله. فرمودند: یا علی برخیز.

۱. سوره نسا، آیه ۵۹.

۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

۳. سوره توبه، آیه ۱۶.

من نیز برخاستم. سپس فرمودند: هر که من مولای اویم علی مولای او خواهد بود. خداوند! دوست بدار، هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار، هر کسی او را دشمن بدارد.»

سلمان پس از آن برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! ولایت او چگونه است؟ فرمودند: ولایت او مانند ولایت من است. هر کس من به نفس او اولی از خودش بودم علی نیز به او اولی به نفسش خواهد بود.

سپس خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل نمود:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱
امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفت»

رسول الله صلی الله علیه و آله نیز تکبیر گفت و فرمودند: «الله اکبر به سبب تمام کردن نعمت و کمال بخشیدن به نبوت من و دین خداوند عزوجل با ولایت علی پس از من.»
ابوبکر و عمر عرضه داشتند: یا رسول الله! آیا این آیات اختصاص به علی دارد؟
فرمودند: «بله درباره او و اوصیای من تا قیامت است.»
عرض کردند: آنان را برای ما بیان کنید.

فرمودند: «علی، برادر، وزیر، وارث، وصی و خلیفه من در امتم و ولی همه مؤمنان بعد از من است. پس از او فرزندانم! حسن، سپس فرزندانم حسین و پس از او نه تن از نسل حسین که یک به یک خواهند آمد. قرآن با آنهاست و آنان نیز با قرآنند و اینها از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوضم بر من وارد شوند.»

همگی گفتند: به خدا چنین است. همه اینها را شنیده ایم و به همان شکل که گفتی، شاهدش بودیم.

برخی نیز گفتند: خلاصه آنچه را گفتی و نه کل آن را حفظ کرده بودیم. اخیار و افاضل

ما کلّ آن را حفظ کرده‌اند.

امام علی علیه السلام فرمودند:

«راست گفتید. همه مردم در حفظ کردن به یک شکل نیستند. شما را به خدا قسم می‌دهم! هرکسی آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بایستد و آن را نقل کند.»
زید بن ارقم، براء بن عازب، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار یاسر ایستادند و گفتند:
شهادت می‌دهیم که ما فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را حفظ کرده‌ایم. ایشان در حالی که بر منبر ایستاده بودند و شما در کنارشان بودید، فرمودند:

«ای مردم! خداوند مرا امر نموده که امامی برای شما نصب کنم که پس از من قائم در میان شما، وصی و خلیفه من و کسی باشد که خداوند عزوجل اطاعتش را بر مؤمنان در کتابش واجب نموده و آن را به اطاعت خود و اطاعت من، قرین نموده است. خداوند شما را به ولایت من و ولایت او امر نمود. از بیم طعنه و تکذیب اهل نفاق من به پروردگارم عزوجل مراجعه نمودم و پروردگار مرا تهدید نمود که اگر آن را ابلاغ ننمایم، مرا عذاب خواهد نمود.»

ای مردم! همان خداوند عزوجل در کتاب خود، شما را به نماز، زکات، روزه و حج امر نموده و آنها را برای شما تبیین و تفسیر کردم. همچنین شما را به ولایت امر نموده است - و در حالی ادامه داد که دستش را بر شانه امام علی علیه السلام قرار داده بود: -
شما را شاهد می‌گیرم که آن (ولایت) به طور خاص برای این است - و دستش را بر شانه امام علی علیه السلام قرار داد - و پس از او برای دو پسرش و سپس برای اوصیاء پس از آنان از فرزندان ایشان است. اینان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن نیز از آنها جدا نمی‌شود تا اینکه بر حوض من وارد شوند.

ای مردم! پناهگاهتان پس از خودم، امام، راهنما و هادیتان را به شما معرفی کردم. او همان برادرم علی بن ابی طالب است. جایگاه او در میان شما با من تفاوتی ندارد. دینتان را از او تقلید کنید و در همه امورتان از او اطاعت کنید که نزد او، همه آنچه

خداوند تبارک و تعالی به من آموخته و نیز حکمت الهی وجود دارد. از او و اوصیای پس از او بپرسید و یاد بگیرید. به آنها نیاموزانید و از آنان پیشی نگیرید و عقب نیفتید که آنان با حق هستند و حق نیز با آنان. این دو از هم دور و جدا نمی‌شوند.» سپس نشستند.

سلیم نقل می‌کند: پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«ای مردم! آیا می‌دانید خداوند عزوجل که در کتاب خود این آیه را نازل کرد:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱

همانا خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را تنها از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

[رسول خدا صلی الله علیه و آله] مرا همراه با فاطمه علیها السلام و دو فرزندم حسن و حسین علیهما السلام جمع کرد و روی ما عبایی انداخت و فرمود: «خداوندا! اینان اهل بیت و خانواده من هستند. هر آنچه آنان را بیازارد، مرا آزرده می‌سازد. هر چیزی بر آنان زخم وارد کند، مرا نیز زخمی می‌کند. از آنان آلودگی را دور ساز و آنان را به نیکویی تمام تطهیر کن.» ام‌سلمه عرض کرد: من هم یا رسول الله؟ ایشان پاسخ داد: «تو بر خیر هستی؛ اما این آیه تنها درباره من، برادرم (علی)، دو فرزندم حسن و حسین علیهما السلام و نیز نه تن از نسل حسین علیه السلام قرار داده است. در این معنا کس دیگری با ما نیست. آیا این را می‌دانید؟» همگی گفتند: شهادت می‌دهیم ام‌سلمه این را برای ما نقل کرد. جویای مطلب از رسول الله صلی الله علیه و آله شدیم. ایشان نیز همانند ام‌سلمه، ماجرا را نقل نمود.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام ادامه داد:

«شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید زمانی که خداوند عزوجل این آیه را نازل نمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید.»

سلمان پرسید: یا رسول الله! این آیه عمومی است یا اختصاصی؟ ایشان پاسخ داد: «همه مؤمنان بدان امر شده‌اند؛ اما صادقان به طور اختصاصی درباره علی و اوصیایم نازل شده که پس از او تا قیامت می‌آیند؟»

گفتند: به خدا قسم چنین است.

فرمودند:

«شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید در جنگ تبوک به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: چرا مرا با کودکان و زنان و انهادی؟ فرمودند: «مدینه تنها یا با بودن خودم صلاح پیدا می‌کند یا تو. بدان همانا جایگاه تو در نسبت با من همان جایگاه هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام است، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست؟» گفتند: به خدا چنین است.

فرمودند:

«شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید خداوند در «سوره حج» که نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (تا انتهای سوره...)^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید و سجود به جا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید! و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد؛ از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتاب‌های

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۲. سوره حج، آیات ۷۷-۷۸.

پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا تمسک جوید که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب و چه یاور شایسته‌ای.»

مسلمان برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند که شما بر آنان شهید و شاهد هستید و آنان بر مردم؟ خداوند آنان را برگزیده است و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر آنها قرار نداده؛ از آئین پدرتان ابراهیم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «منظور خدا به طور مشخص، سیزده نفر از این امت است.»

سلمان عرض کرد: رسول الله! آنان را به من معرفی نما.

ایشان فرمودند: «من و برادرم علی و یازده تن از فرزندانم.»

گفتند: به خدا قسم چنین است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود فرمودند: «ای مردم! من در میان شما دو چیز گران‌بها به یادگار می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترت و اهل بیت. برای اینکه بعد از من گمراه نشوید به آنها تمسک بجوید که لطیف‌خبر به من خبر و قول داده که این دو از هم جدا نمی‌شوند تا آنکه بر سر حوض نزد من حاضر شوند.»

عمر بن خطاب بسان افراد خشمگین برخاسته و گفت: یا رسول الله! آیا همه اهل بیت شما چنین هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نه؛ ولیکن اوصیای من که از جمله آنها برادر، وزیر، وارث و خلیفه من در امت و ولی هر مؤمنی بعد از من است و او نخستین آنان. پس از فرزندانم حسن سپس فرزندانم حسین و پس از او نه تن از نسل حسین که یک به یک می‌آیند و بر سر حوض نزد من حاضر خواهند شد. آنان شاهدان الهی در زمینش، حجت‌های او بر خلقش، خزانه‌های دانشش و معادن حکمت او هستند. هر کس

از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هر کس از آنان نافرمانی کند خداوند را سرپیچی کرده است؟»

همه گفتند: شهادت می‌دهیم رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پرسش‌های خود ادامه داد تا اینکه همه را گفت و برای اقرار گرفتن درباره مناقب خود و آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدا را شاهد می‌گرفت. همه آنان نیز او را تصدیق می‌کردند و شهادت می‌دادند که ایشان حقیقت را بیان می‌کند.^۱

خلفای اثناعشر معصومان، مطهر و محدث

۷۰. علی بن محمد قمی سند این را به امیرالمؤمنین علیه السلام رسانده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو وصی بر مردگان از اهل بیتم و جانشین بر زندگان اتمم هستی. تو پدر امامان یازدگانه از صلبت هستی که مطهر و معصومند و یکی از آنها مهدی است.»^۲

۷۱. عبد خیر نقل کرده از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «یا علی! ائمه راشد مهتدی معصوم، یازده امام از نسل تو هستند. تو نخستین آنان هستی و آخرین آنها همانم من است. قیام کرده و زمین را سرشار از عدالت می‌نماید؛ همان‌گونه که لبریز از جور و ظلم شده باشد. فردی به نزد او می‌آید و در حالی که مال در برابر او انباشته شده است، عرضه می‌دارد: به من (از این اموال) ببخش. او هم می‌گوید: بگیر.»^۳

۷۲. امام جواد علیه السلام از امام صادق علیه السلام ضمن ماجرای گفت‌وگوی پدرش با ابن عباس آورده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «علی بن ابی طالب به تو فرمودند: شب قدر در هر سال

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۷۴، ج ۲۵؛ طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۲۱۰؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، صص ۶۸-۷۳، ناقص نقل کرده است.

۲. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۹۲، ج ۲۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۷۹، ج

وجود دارد. در آن شب امر سال و قضای آن سال نازل می شود. برای این موضوع، والیانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد.»

پرسیدم: آنان چه کسانی هستند؟ ابن عباس نیز پرسید: یا امیرالمؤمنین! آنان کیانند؟ گفتم: «من و یازده تن از صلیم که امامان محدث هستیم و ملائکه بر ما نازل می شوند.»^۱ ۷۳. معروف بن حربوذ مکی از ابوظفیل عامر ابن واثله کنانی نقل می کند که شنیدم علی علیه السلام فرمودند:

«شب قدر در هر سال وجود دارد و در آن شب بر اوصیای پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود می آیند.»

از ایشان پرسیدند: یا امیرالمؤمنین! اوصیاء چه کسانی هستند؟ فرمودند:

«من و یازده تن از صلیم که امامان محدث هستند و در آن شب (تقدیر امور) بر اوصیای پس از رسول خدا فرود می آید.»

معروف می گوید اباعبدالله علیه السلام غلام ابن عباس را در «مکه» دیدم و با او درباره این حدیث صحبت کردم. گفت: از ابن عباس هم این مطلب را شنیده ام و این آیه را نیز می خواند که:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ؛^۲
هیچ رسول و نبی ای را پیش از تو نفرستادیم...»
و محدثی را.

وی ادامه داد: «قسم به خدا آنان محدث هستند و ملائکه بر آنها فرود می آیند.»^۳ ۷۴. علی بن محمد قمی، سند خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام می رساند که فرمودند:

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۶۰، ج ۳؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۳۰۴، ج ۱۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، ج ۱، ص ۲۴۷، ج ۲.
۲. سوره حج، آیه ۵۲.
۳. جوهری، احمد بن عیاش، «مقتضب الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر»، قم، مکتبه الطباطبایی، ص ۲۹.

«پس از نزول آیه تطهیر به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شدم. ایشان فرمودند: «یا علی! این آیه درباره تو و دو فرزندت و امامان از نسل تو نازل شده است.» پرسیدم: «امامان پس از شما چند نفرند؟» فرمودند:

«تو یا علی، سپس دو فرزندت حسن و حسین و پس از حسین، علی فرزندش، پس از علی فرزندش محمد، پس از محمد، فرزندش جعفر، بعد از جعفر، فرزندش موسی، پس از موسی، فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد، بعد از محمد فرزندش علی و پس از علی، فرزندش حسن و (پس از او) حجت فرزند حسن علیه السلام. نام‌های آنان را بر ساق عرش یافتیم که نوشته شده بود. از خداوند درباره آنان پرسیدم: فرمود: آنان امامان پس از تو هستند که مطهر و معصومند و دشمنان آنان ملعون.»^۱

۷۵. ابوطفیل عامر بن واثله از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «یا علی! تو وصی من هستی. دشمن تو دشمن من است و آنکه با تو سازش کند، با من سازش کرده است. تو امامی و پدر امامان یازده گانه‌ای که مطهر معصومند. یکی از آنها مهدی است که زمین را سرشار از قسط و عدل می‌کند. وای بر کسانی که نسبت به آنان بغض بورزند. یا علی! هر کس تو و فرزندان را به خاطر خدا دوست بدارد، خداوند او را با تو و فرزندان محشور می‌کند. تو با من در درجات بالا هستی. تو قسمت کننده بهشت و جهنمی. دوستان را به بهشت و دشمنان را به جهنم وارد می‌کنی.»^۲

۷۶. امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی که پاسخ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام به پرسش‌هایی درباره آیات «قرآن»، احکام آن و آنچه درباره آن رسیده را بیان می‌کند، درباره انواع نور در قرآن فرمودند: «نور، قرآن است. نور اسمی از اسامی خداوند

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۳۶، ص ۳۳۶، ح ۱۹۹؛ خزاز قمی، علی، «کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر»، قم، انتشارات بیدار، ۱۵۵.

۲. قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۵۸.

متعال است. نور نورانی، نور روشنائی ماه، نور روشنائی مؤمن که همان موالاتی است که روز قیامت لباسی از نور به تن او می‌پوشاند. نور در مواضعی از «تورات» و «انجیل» و قرآن، به معنای حجت خداوند بر بندگان است که عصمت دارد؛ برای نمونه، خداوند فرمودند:

«وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱

و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.»

نور در اینجا به معنای قرآن است و مانند آن را در «سوره تغابن» می‌توان دید که فرمودند:

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»^۲

حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم، ایمان بیاورید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

یعنی قرآن و همه اوصیای معصوم حامل کتاب خداوند متعال و خزانه‌ها و مترجمند؛ آنکه خداوند آنان را در کتابش چنین توصیف کرده است:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»^۳

در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست.»

آنان همان وصف‌شدگان در قرآن هستند که خداوند با ایشان شهرها را روشن می‌کند و بندگان را هدایت می‌نماید. خداوند متعال در «سوره نور» فرمودند:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. سوره تغابن، آیه ۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۷.

الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...^۱

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده، همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است، بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و خداوند به هر چیزی دانا است.»

مشکات، رسول خدا ﷺ، مصباح وصی و اوصیاء، زجاجه، فاطمه، شجره مبارکه رسول خدا ﷺ و کوكب درّی (ستاره درخشان) قائم ﷺ است که زمین را لبریز از عدالت می‌کند.^۲

زیان نرساندن خوار کردن‌های خلفای اثناعشر توسط خوارکنندگان

۷۷. سلیم بن قیس نقل می‌کند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«روزی فردی را دیدم (که نامش را هم برای من برد). او به من گفت: محمد همانند تک نخلی است که در خرابه‌ای روییده باشد. به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شدم و این مطلب را به عرض ایشان رساندم. پیامبر اکرم ﷺ عصبانی شده و به منبر رفتند. انصار که عصبانیت ایشان را دیدند، سلاح برداشتند. ایشان چنین خطبه ایراد کردند:

«چه شده که عده‌ای مرا به سبب خویشاوندانم سرزنش کرده و عیب‌جویی می‌کنند؟ من درباره آنان (خویشاوندان) همان را می‌گویم که خدا درباره برتری آنها و

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. علی بن حسین، علم الهدی، «المحکم و المتشابه»، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۴ و ۲۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۹۳، ص ۳.

اختصاصشان به تطهیر و زدودن پلیدی‌ها فرمود. آنان از من شنیده‌اند که خداوند تنها آنان را به زدودن پلیدی‌ها و تطهیر الهی اختصاص داده است. آنها که از من شنیده‌اند آنچه را درباره برتری اهل بیت و وصی‌ام گفته‌ام؛ همان مواردی را که خداوند به او کرامت و اختصاص داده که در اسلام آوردن از بقیه سبقت گرفته بود و ابتلائاتی که به سبب آن دچار شد و خویشاوندی‌اش با من و نیز اینکه نسبت او به من همان جایگاه هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام است. با دانستن همه اینها وقتی با او روبه رو می‌شود، به وی می‌نماید که مثل من همانند تک نخلی است که در انبار هیزم و زباله‌دانی روییده باشد؟

بدانید خداوند مخلوقاتش را آفرید و آنان را دو دسته نمود. مرا در بهترین آن دو فرقه قرار داد. این فرقه را نیز سه دسته کرد و مرا در بهترین شعبه و قبیله‌اش قرار داد. در آن نیز خانه‌هایی وضع کرد و مرا در بهترین خانه جای داد. تا جایی که در میان اهل بیت، عترتم، فرزندان پدرم، من و برادرم علی بن ابی طالب خلوص داده شدیم. خداوند نگاهی به اهل زمین نمود و مرا از میان آنان برگزید. دوباره نگاهی کرد و علی، برادر، وزیر، وارث، وصی و جانشین من در امتم و ولی هر مؤمنی پس از من را برگزید. هرکس او را دوست بدارد، خداوند را دوست داشته و هرکس او را دشمن بدارد، خدای را دشمن داشته است. هرکس او را دوست بدارد، خدا نیز او را دوست خواهد داشت و هرکس نسبت به او بغض بورزد، مبعوض خداوند خواهد شد. تنها مؤمنان او را دوست خواهند داشت و تنها کافران نسبت به او بغض دارند. او ستون زمین و مایه سکون آن، پس از من است. او کلمه تقوا و ریسمان محکم (عروة الوثقی) است که

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ؛^۱

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی‌خواهد

که نور خود را کامل کند»

دشمنان خداوند می‌خواهند نور برادرم را خاموش کنند و خداوند نور خود را بی‌تردید تمام خواهد کرد. ای مردم! شاهدان گفتارم را به غایبان برسانند. خدایا تو را درباره آنان شاهد می‌گیرم.

سپس خداوند برای سومین بار نگریست و اهل بیت را پس از من برگزید. آنان بهترین امت هستند: یازده امام بعد از برادرم که یک به یک می‌آیند، هر کدام که از دنیا برود، دیگری به پا خیزد. مثل آنان در امت من همانند ستارگان آسمان است. هر ستاره‌ای که پنهان شود، ستاره دیگری طلوع خواهد نمود. آنان امامان هدایت و مهدی هستند؛ مگر کسانی که برای ایشان کید به کار می‌برند، زیانی به آنان نمی‌رساند. خوار کردن آنان که ایشان را خوار می‌کنند، به آنها ضرر نمی‌زند؛ بلکه خداوند زیان را به خود مکرزنندگان و خوارکنندگان برمی‌گرداند. آنها حجت‌های خداوند در زمین و شاهدان او بر مخلوقاتش هستند. هر کس از آنان اطاعت کند خدا را فرمان برده است و هر که آنان را سرپیچی کند از خدا نافرمانی کرده است. آنان با قرآنند و قرآن با ایشان. هر دو از هم جدا نمی‌شوند تا آن زمان که بر سر حوض بر من وارد شوند. نخستین امامان، برادرم علی بهترین آنان است سپس فرزندانم حسن، پس از او فرزندانم حسین و سپس نه تن از نسل حسین...» تا انتهای این حدیث طولانی.^۱

همراهی متقابل خلفای اثناعشر و قرآن

۷۸. حارث از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمودند: «به زودی من از دنیا خواهم رفت و دعوت حق را لبیک خواهم گفت؛ اما در میان شما دو چیز گران‌سنگ به یادگار خواهم گذاشت؛ یکی از دیگری برتر است: کتاب خدا

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۸۲، ح ۱۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۶، ص ۲۷۸.

و عترتم و اهل بیتم. این دو تا آن زمان که بر سر حوض بر من وارد شوند، از هم جدا نخواهند شد.^۱

۷۹. سلیم بن قیس هلالی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی ما را تطهیر نمود، عصمت بخشید و ما را شاهدان بر خلق و حجّت‌های خود در زمینش قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما همراه کرد به گونه‌ای که از هم جدا نمی‌شویم.»^۲

۸۰. امام حسین علیه السلام فرمودند: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معنای فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند که فرموده بود: «من در میان شما دو چیز گرانسنگ باقی می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم.» پرسیدند: عترت چه کسانی هستند؟ فرمودند:

«من، حسن، حسین و امامان نه‌گانه از نسل حسین علیه السلام که نهمین آنها مهدی و قائم ایشان است. آنان و قرآن از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه بر سر حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ایشان وارد شوند.»^۳

حضرت مهدی علیه السلام آخرین خلای اثناعشر

۸۱. امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل کرده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهدی از ماست. دین با ما ختم می‌شود؛ همان‌گونه که به ما آغاز شده بود.»^۴

۸۲. به طور مرسل از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت او به کمیل بن زیاد نقل شده که فرمودند: «...ای کمیل! همه علوم را من آغاز کرده‌ام و همه اسرار را قائم علیه السلام خاتمه خواهد بخشید... ای کمیل! برخی از نسل برخی دیگرند و خداوند شنوای داناست.

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۳۷، ملحق به حدیث شماره ۵۴.

۲. همان، «کمال الدین»، ص ۲۴۰، ح ۶۳.

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۳، ص ۱۴۷، ح ۱۱۰؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۴۰، ح ۶۴.

۴. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۴۵ از ابوبکر بیهقی.

ای کامل! تنها از ما بگیر تا از ما باشی...»^۱

۸۳. امام حسین علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود به رسول خدا ﷺ عرض کردم: «تعداد ائمه بعد از خود را بفرمایید.» فرمودند:

«یا علی! دوازده تن که نخستین آنها تو هستی و آخرینشان قائم»^۲

۸۴. حاجب با سبند خود از امام حسن عسکری و ایشان نیز به پدراناش به نقل از همدیگر تا امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان از قول پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که فرمودند: «ائمه از نسل تو هستند. به نور خدا نگاه می‌کنند. حکمت در دل‌هایشان جای گرفته است. نخستین آنها تو هستی و فرد وسطی هم نامش علی است و آخرین نفر هم مهدی است که زمین را سرشار از عدالت می‌کند.»^۳

۸۵. امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمودند: «هرکس دوست دارد خدا را در حالتی ملاقات کند که با پاکی احساس امنیت هم داشته باشد و وحشت بزرگ (قیامت) او را خوار نکند باید ولایت تو، دو فرزندت حسن و حسین و نیز علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر و علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی علیه السلام و در نهایت مهدی را که آخرین آنهاست، بپذیرد.»^۴

۸۶. اصبع بن نباته نقل روزی با امیرالمؤمنین علیه السلام که دست امام مجتبی علیه السلام به دستشان بود، در حال قدم زدن بودیم. ایشان فرمودند: «روزی به همین حالت در حال قدم زدن با رسول خدا ﷺ بودم و دستانم به همین حالت در دستشان بود. به من فرمودند:

۱. حرّانی، حسن، «تحف العقول عن آل الرسول ﷺ»، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ص ۱۷۱.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «امالی»، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۹۷، ۹۱، ۹.

۳. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲ ص ۱۲۶.

۴. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۱۵۱.

«بهترین خلق بعد از من و سرور آنها این برادرم است. او امام همه مسلمانان و مولای همه مؤمنان پس از وفات من است.»

بدانید که من هم می‌گویم: بهترین خلق بعد از من و سرور آنها این فرزندم (امام حسن) است. او امام همه مسلمانان و مولای همه مؤمنان پس از وفات من است. بدانید همان طور که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من ظلم شد، پس از من نیز به او ظلم خواهد شد. بهترین خلق و سرور آنها پس از حسن، فرزندم و برادرش حسین است که در «کربلا» کشته خواهد شد. او و یارانش از سروران شهدا در قیامت خواهند بود. پس از حسین نیز نه تن از صلب او، جانشینان خدا در زمینش و حجت‌های او بر بندگانش، ائمه مسلمانان، رهبر مؤمنان و سرور متّقین خواهند بود. نهمین آنها قائم است که خداوند عزّوجلّ زمین را با او پس از تاریکی سرشار از نور، پس از جور لبریز از عدالت و پس از جهل مملوّ از علم خواهد نمود.

قسم به آنکه برادرم محمد را به شایستگی برای پیامبری مبعوث کرد و مرا به امامت اختصاص داد، در این باره وحی از آسمان بر زبان روح الامین جبرئیل علیه السلام نازل شد. وقتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و درباره تعداد امامان بعد از ایشان پرسیدند. من نیز آنجا بودم. در پاسخ به شخص پرسش‌کننده فرمودند:

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»^۱

سوگند به آسمان که دارای برج‌های بسیار است»

قسم به پروردگار روزها، شب‌ها و ماه‌ها، تعداد آنها به شماره برج‌هاست (۱۲ ماه)، تعداد آنها به عدد ماه‌هاست.»

پرسش‌کننده ادامه داد: یا رسول الله! آنان کیستند؟

ایشان دستشان را بر سرم نهادند و فرمودند:

«نخستین آنها این است و آخرینشان مهدی علیه السلام. هرکس ولایت آنان را بپذیرد

۱. سورة بروج، آیه ۱.

ولایت مرا پذیرفته است و هرکس با آنان دشمنی کند، با من دشمنی کرده است. هرکه آنان را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هرکه نسبت به آنان بغض بورزد، به من بغض ورزیده است. هرکه آنان را انکار کند، مرا انکار کرده و هرکس آنان را بشناسد، مرا شناخته است. خداوند عزوجل با آنها دینش را حفظ نموده، بلادش را آباد می‌کند و روزی بندگان را به آنها می‌رساند. قطرات باران را به واسطه آنان بر زمین فرو می‌فرستد و برکات زمان را خارج می‌کند. آنان اصفیا و جانشینان من و ائمه مسلمانان و مولای مؤمنان هستند.»^۱

حضرت مهدی علیه السلام وارث علم پیامبر ﷺ از ناحیه پدرانش

۸۷. سلیم می‌گوید عرض کردم:

یا امیرالمؤمنین! تفسیری از قرآن را از سلمان، مقداد و ابوذر و به روایت از رسول خدا ﷺ شنیده بودم که مورد تصدیق شما هم قرار گرفت؛ اما در دست مردم مطالب متنوعی، به عنوان تفسیر قرآن و احادیث نبوی ﷺ می‌بینم که با آنچه از شما شنیده‌ام، مخالفت دارد و شما ادعا می‌کنید آنها باطل هستند؛ آیا آنان ظالمانه بر رسول خدا ﷺ دروغ بسته‌اند و قرآن را با آراء خود تفسیر کرده‌اند؟

ایشان رو به من کرده و فرمودند:

«ای سلیم! سؤال کردی پس جواب را (بشنو و) بفهم. در دست مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، حفظ و وهم با هم وجود دارد. در همان زمان رسول خدا ﷺ چنان به ایشان دروغ می‌بستند که روزی به خطبه رفتند و فرمودند: ای مردم! دروغ‌گویان بر من بسیار شده‌اند. کسی که به عمد بر من دروغ می‌بندد باید نشیمنگاهش را برای آتش آماده کند. پس از وفات

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۵۹، ح ۵؛ عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۱۲۳.

ایشان به آن نبی رحمت صلی الله علیه و آله همچنان دروغ می‌بستند. همانا گفته چهار نفر به تو می‌رسد که پنجمی ندارند:

فرد منافقی که اظهار ایمان کرده و تظاهر به اسلام دارد، احساس گناه به او دست نمی‌دهد که عمدی به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ ببندد. اگر مسلمانان بدانند او منافق دروغ‌گوست مطالبش را قبول و او را تصدیق نمی‌کنند؛ اما می‌گویند او صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است، ایشان را دیده و از خودشان مطلب را شنیده است. او دروغ نمی‌گوید؛ زیرا دروغ بستن به رسول خدا روا نیست. این در حالی است که خداوند در قرآن منافقان را وصف نموده و وصف آنان را چنین بیان کرده است:

«وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَعْجَبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ^۱»

هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی»

آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده ماندند و خود را با تظاهر، دروغ و بهتان به امامان ضلال (گمراهی) و دعوت‌کنندگان به آتش نزدیک کردند. این منافقان آن ائمه ضلال را به کار گرفتند (به حکومت رساندند) و بر مردم مسلط نمودند و با آنها برای خود دنیا را فراهم کردند. مردم هم به غیر از آنها که خدا حفظشان کند، با پادشاهان و دنیا هستند. این دسته نخست از آن چهار دسته است.

و کسی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلب را شنیده؛ اما آن را به دقت حفظ نکرده و در آن دچار وهم شده است. دروغ بستن او به عمد نیست و آنچه را روایت می‌کند، خودش هم بدان عامل است و می‌گوید: آن را از رسول الله شنیدم. اگر مردم بدانند او دچار توهم شده گفته‌اش را از او قبول نمی‌کنند و خود او نیز اگر بفهمد دچار وهم شده آن مطلب را رد می‌کند.

سومی کسی است که مطلبی را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده که ایشان بدان امر کرده‌اند؛

۱. سوره منافقون، آیه ۴.

اما مدتی بعد رسول خدا از آن نهی کرده‌اند و این فرد خبر ندارد. ممکن است، او نهی را شنیده باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مدتی به آن امر کرده باشند و او خبر نداشته باشد. او در واقع منسوخ را حفظ کرده، بی آنکه ناسخ را حفظ کرده باشد. اگر خود او بداند که مطلب منسوخ شده، آن را رد می‌کند و اگر مردم بدانند آن مطلب منسوخ است آن خبر را کنار می‌گذاشتند.

چهارمی کسی است که به خدا و رسول به سبب بغض نسبت به کذب و ترس از خداوند و برای بزرگداشت رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ نمی‌بندد و دچار وهم نیز نمی‌شود. آنچه را می‌شنود، به دقت حفظ می‌کند و عین آنچه را شنیده، نقل می‌کند و چیزی به آن نمی‌افزاید و از آن نمی‌کاهد. ناسخ و منسوخ را حفظ می‌کند و به ناسخ عمل می‌نماید و منسوخ را وامی‌نهد. همانا امر و نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند قرآن ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه دارد. برخی از بیانات رسول الله صلی الله علیه و آله دو وجهی هستند؛ مانند قرآن کلامی خاص و کلامی عام دارد. شنونده متوجه نمی‌شود منظور خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله چه بوده است. این طور نبود که همه اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله هر آنچه را سؤال می‌کردند، بفهمند. برخی بودند که سؤال می‌کردند؛ اما پاسخ را نمی‌فهمیدند. آنان به گونه‌ای بودند که حتی دوست داشتند، ای کاش یک عابر یا اعرابی می‌آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌کرد و آنها می‌شنیدند (ولی میزان فهم آنها به قدری بود که خودشان هیچ مسئله‌ای برای طرح کردن و جواب گرفتن نداشتند).

هر روز و شب جداگانه به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌رسیدم. با هم خلوت می‌کردیم و با هم همه جا می‌رفتیم. اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله می‌دانستند که ایشان با کس دیگری چنین رفتاری ندارد. چه بسیاری از این دیدارها در منزل خودم انجام می‌شد و گاه در برخی از منازل ایشان که به رغم وجود همسرشان با من خلوت می‌کردند و تنها من و ایشان بودم. زمان‌هایی هم که در منزل خودم با من خلوت می‌کردند، فاطمه علیها السلام

و هیچکدام از فرزندانم نیز نزد ما نمی ماندند. هرگاه از ایشان پرسشی می کردم، پاسخم را می دادند، هر وقت هم ساکت می شدم یا سؤالاتم تمام می شد، ایشان خود شروع به صحبت می کردند.

هر آیه ای نازل می شد، آن را برای من تلاوت و املا می کردند تا آن را با دست خط خودم بنویسم. ایشان برای من دعا می کردند که آنها را بفهمم و حفظ کنم. از زمانی که هر آیه از قرآن را حفظ کرده ام هیچیک از یادم نرفته است. تأویل آیات را نیز به من آموختند و من آنها را نیز حفظ کردم و با دست خط خودم نوشتم. هر آنچه را که از حلال و حرام، امر و نهی، طاعت و معصیت بوده یا تا قیامت خواهد بود، همه آنها را به من آموخت و من هم آن را حفظ کردم و حتی حرفی از آن را فراموش نکرده ام. سپس دستیشان را بر سینه ام نهادند و دعا کردند خداوند قلبم را سرشار از علم، فهم، فقه، حکمت و نور کند و چنان به من بیاموزاند که دچار جهل نشوم و چنان به حافظه ام بسپرد که فراموش نکنم.

روزی به ایشان عرض کردم: یا نبی الله! از روزی که دعوت شما آغاز شده، چیزی از آنچه را به من آموخته اید، فراموش نکرده ام، پس چرا آنها را به من املا می کنید و دستور می دهید، آن را بنویسم. آیا بیم فراموش کردنم را دارید؟

فرمودند: «برادرم! برای تو نه نگرانی فراموشی دارم، نه جهل. خداوند به من خبر داده، دعایم در حق تو و شرکایت که پس از تو خواهند آمد، مستجاب شده است.» پرسیدم: ای پیامبر خدا شریکان من چه کسانی هستند؟

فرمودند: «کسانی که خداوند آنها را با خودش و من قرین کرده و درباره شان فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید).

عرض کردم: یا نبی الله! اوصیاء چه کسانی هستند؟

فرمودند: «اوصیاء از من هستند که (از کتاب خدا جدا نمی‌شوند) تا آنگاه که بر سر حوضم نزد من حاضر شوند. همگی هادی و مهتدی هستند. کسی که نسبت به آنان کیدورزی کنند و خوار کردن خوارکنندگان به آنان زیانی نمی‌رساند. آنان و قرآن با هم هستند و از هم جدا نمی‌شوند. خداوند با آنها اَمت را پیروز می‌کند، با آنها باران می‌بارد و با دعای مستجاب آنان بلا از اَمت دفع می‌شود.

عرض کردم: یا رسول الله! آنها را برای من نام ببر.

فرمودند: «این فرزندانم» و دستشان را بر سر حسن گذاشتند. ادامه دادند: «سپس این فرزندانم و دستشان را بر سر حسین گذاشتند. سپس فرزندش علی و پس از فرزندش که همنام من است، محمد که شکافنده (باقر) علم من و خزانه وحی الهی است. علی در زمان حیات تو به دنیا خواهد آمد و به او سلام مرا برسان. سپس برادرم اینها تا دوازده تن از نسل تو خواهند رسید.»

عرض کردم: یا نبی! آنها را برای من نام ببر. ایشان هم آنها را یک به یک برای من نام برد. قسم به خدا! ای برادر بنی‌هلال!^۱ مهدی این اَمت هموست که زمین را سرشار از قسط و عدل می‌کند؛ همان‌گونه که لبریز از ظلم و جور شده باشد. قسم به خدا! من همه آنها را می‌شناسم که با او میان رکن و مقام بیعت می‌کنند. اسامی همه و قبایل آنها را می‌دانم.^۲

۱. منظور سلیم بن قیس هلالی است.

۲. کوفی هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم بن قیس»، بیروت، دار الفنون، صص ۱۰۳-۱۰۶؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲، صص ۲۲۸-۲۳۰؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «ثبابة الهداة»، ج ۱، ص ۶۶۴؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، قم، الانتشارات العلمیة، ج ۱، ص ۲۶۴؛ فیض کاشانی، محسن، «تفسیر صافی»، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ج ۱، ص ۱۹ مختصراً؛ بحرانی، سید هاشم، «حلیة الابرار فی احوال محمد و آله

۸۸. امام صادق علیه السلام از پدر و ایشان از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال به امامان دوازده گانه اهل بیت من فهم، دانش و حکمت‌های مرا داده و آنان را از طینت من آفریده است. وای بر آنان که پس از من بر آنان کبر بورزند، صله مرا درباره آنان قطع کنند. آنها را چه می‌شود. خداوند آنان را شفاعت به من نرساند.»^۱

۸۹. اصبح بن نباته نقل می‌کند: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبر می‌فرماید: «تا پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید. به خدا قسم همه زمین‌های خشک و سرسبز و نیز فرمانده و راهنمای گروه‌هایی را می‌شناسم که صد نفر را هدایت نموده یا گمراه می‌کنند. همه آنها را نیز به این مرد از اهل بیتم منتقل کرده‌ام تا بزرگترها به کوچکترها تا قیامت آن را بگویند.»^۲

۹۰. امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل «بصره» رودررو شد، پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله را در مقابل آنان باز کرد. هنوز آفتاب زرد نشده بود که قدم‌های آنان سست شد؛ چنان که گفتند: ای فرزندان ابی‌طالب ما را گشتی. این زمان بود که ایشان فرمودند:

«اسرا را نکشید. کار مجروحان را یکسره نکنید (بر آنان سخت نگیرید و در کشتن آنان شتاب به خرج ندهید)، فراریان را دنبال نکنید. هرکس سلاحش را بیندازد، در امان است و هرکس درش را ببندد، در امان است»
اما در جنگ صفین نسبت به پاسخ پرسشش آنان ابا نمود. سعی کردند حسن، حسین علیه السلام و عمار یاسر را به ایشان تحمیل کنند (و واسطه قرار دهند).
امیرالمؤمنین علیه السلام به حسن علیه السلام فرمودند:

«فرزندم! این قوم را مدتی بوده که به آن می‌رسند و این پرچمی است که پس از این

الاطهار علیهم السلام، قم، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۸۳.

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۸۱، ج ۳۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۱۷۹، ج ۶۳.

تنها به قائم علیه السلام باز خواهد شد.^۱

حضرت مهدی علیه السلام وارث علم پیامبران

۹۱. از سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام از پدرش سیدالآوصیاء، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: «مهدی از نسل من است. غیبت و حیرتی خواهد داشت که امت‌ها در آن گمراه خواهند شد. او ذخیره انبیا علیهم السلام را خواهد آورد. (زمین را) سرشار از عدالت و قسط خواهد نمود؛ همان‌گونه که لبریز از جور و ظلم شده باشد.»^۲

۹۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «تابوت سکینه را از غار «انطاکیه» و دریاچه «طبریه» بیرون خواهد آورد و آن را در برابر خود در «بیت المقدس» خواهد گذاشت. بیشتر یهودیان با دیدن آن به وی ایمان خواهند آورد.»^۳

۹۳. امام محمدباقر علیه السلام نقل کرده در شبی تاریک امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شده بود و می‌فرمودند: «همهمه همهمه و شب تاریک! امامی برای شما بیرون آمده که پیراهن آدم را به تن دارد و در دستش انگشتر سلیمان و عصای موسی دارد.»^۴

مرگ جاهلی نتیجه نشاختن امام زمان خود

۹۴. ابوالصادق^۵ نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هرکس بدون داشتن

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۳۰۷، ج ۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۶۷، ح ۱۵۱.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ج ۱، ص ۲۸۷؛ جوینی، سورة ابراهیم، آیه بن محمد، «فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم علیهم السلام»، لبنان، مؤسسه محمودی، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۵۸۷؛ قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۸۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۷۲، ح ۱۷.

۳. آلوسی، نعمان بن محمود، «غالية المواعظ»، ج ۱، ص ۷۷، ح ۴۱.

۴. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۱۴، ص ۸۱، ح ۲۴.

۵. ابوصادق، همان بشیر بن غالب است که از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و امامین حسنین علیهم السلام و امام سجاد علیه السلام بوده است. و

امامی از دنیا برود، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۱

۹۵. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «کسی که بدون داشتن امامی از نسل من بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است و با عمل در جاهلیت و اسلام با او برخورد می‌شود.»^۲

خالی نماندن زمین از حجت بر بندگان

۹۶. ابواسحاق همدانی نقل کرده فرد ثقه‌ای از اصحاب ما گفته که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده که فرمودند: «بارالها! زمین از حجتی نمایان یا بیمناک پنهان برای تو و بر خلقت خالی نمی‌ماند تا حجت‌ها و بینات تو باطل نشود.»^۳

۹۷. ابواسحاق سبعی نقل کرده از فردی موثق از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای طولانی در «کوفه» فرمودند: «بارالها! به ناچار باید حجت‌های تو در زمین باشد که یک به یک بر خلقت باشند که آنها را هدایت کنند و علمت را به آنها بیاموزند تا پیروان اولیایت دچار تفرقه نشوند؛ چه نمایان باشد، بی‌آنکه از او اطاعت کنند یا پنهانی که مترقب و مترصد باشد. اگر شخص آنها در حالت سکون در دولت باطل از مردم پنهان باشد، دانش قدیم، فراوان و منتشر شده و آداب آنان در دل‌های مؤمنان ثبت شده است. ایشان بدان عاملند و بدان چه انس دارند که اهل تکذیب از آن گریزانند و اهل اسراف از آن ابا می‌کنند. قسم به خدا! گفتاری که قیمتی برای آن نمی‌توان قرار داد؛ چیزی که آن را با تعقل بشنود و بدان معرفت پیدا کند، ایمان بیاورد و از آن تبعیت نماید و بر آن منهج برود و با آن رستگار شود.»

۱. بزار مزکی نیشابوری سجزی، زکریا بن یحیی، «الفتن»، به نقل از «التشریف بالمنن»، ص ۳۲۷، ح ۴۷۴.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا»، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۴.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۳۶، ح ۱؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص

۳۰۲، ح ۱۰؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۳، ص ۲۰، ح ۱۷.

سپس ادامه دادند: «اینها درباره کیست؟ از همین رو، زمانی که دانش حاملانی نیابد که آن را حفظ کنند و همان طور که از علما شنیده‌اند آن را روایت نمایند، پوشیده می‌شود...»

پس از بیانی طولانی در ادامه خطبه فرمودند: «بارخدا یا! می‌دانم همه دانش پوشیده نخواهد شد و همه پیوندهایش قطع نخواهد گردید که تو زمین را برای اینکه حجت‌های باطل نشود و اولیایت بعد از هدایت شدن گمراه نشوند، از حجتی بر خلقت خالی نمی‌گذاری؛ چه نمایان مورد اطاعات باشد یا بیمناک پنهانی که از او اطاعت نشود...»^۱

۹۸. فضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «روایتی که آن را بفهمی، بهتر از ده خبری است که آن را تنها روایت کنی. هر حقی حقیقتی دارد و هر صوابی، نوری» و ادامه داد: «قسم به خدا! ما هیچیک از شیعیانمان را فقیه نمی‌شماریم تا اینکه از لحن، مطلب را دریافت کند (و بتواند از کنایه‌ها و بیان رمزی اصل مطلب را بفهمد). روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: همان در پس شما فتنه‌هایی کور و کورکننده رخ می‌دهد که تنها «نومه» از آن نجات خواهد یافت. از ایشان پرسیدند: یا امیرالمؤمنین! نومه کیست؟ ایشان نیز پاسخ داد:

«کسی که مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند. بدانید زمین از حجتی برای خداوند عزوجل خالی نخواهد ماند؛ البته گاهی چشمان خلق از دیدن ایشان به سبب ظلم، جور، اسراف و زیاده‌روی بر خودشان کور می‌شود. اگر تنها لحظه‌ای زمین از حجتی برای خداوند خالی شود، زمین اهل خود را فرومی‌برد. همانند یوسف که مردم را می‌شناخت و آنها منکر او بودند، حجت نیز مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند.»

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۳۶، ح ۲؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۳۰۲، ح ۱۱، به اختصار روایت شده است؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۳.

سپس این آیه را تلاوت نمود:

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ»^۱

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد؛ مگر اینکه او را استهزا می‌کردند.^۲

حضرت مهدی علیه السلام خلیفه خدا و حجت او بر بندگان

۹۹. امام سجاد علیه السلام از پدرش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فردی به نزد ایشان آمد و عرض کرد: یا اباالحسن! تو مدعی هستی امیر مؤمنانی. چه کسی تو را امیر آنان کرده است؟
فرمودند:

«خداوند عزوجل مرا بر آنان امیر کرده است. فردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! آیا علی راست می‌گوید که خداوند او را امیر خلق کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمودند:

«علی با ولایتی از ناحیه خداوند عزوجل امیر مؤمنان است که خداوند آن را بالای عرش خود آن را بسته و ملائکه خود را بر آن شاهد گرفته است. همانا علی خلیفه و حجت خداست و امام المسلمینی که اطاعت او را همراه با اطاعت خود قرار داده است و معصیتش را قرین معصیت خویش. هرکس نسبت به او جهل بورزد، نسبت به من جهل ورزیده و هرکه او را بشناسد، مرا شناخته است. هرکس امامت او را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است. هرکس در امیری او با وی جحد و دشمنی کند، نسبت به رسالت من جحد ورزیده است. هرکس فضایل او را دفع کند، از من

۱. سورة يس، آیه ۳۰.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۴۱، ح ۲؛ محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة فی المستدرک نهج البلاغه»، بیروت، انتشارات مؤسسه محمودی، ص ۵۹۳، خ ۳۲۶؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۲، ح ۸.

کاسته است. هرکسی با او بجنگد، با من جنگیده است و هرکه او را سب کند و دشنام دهد، مرا دشنام داده است؛ زیرا او از من است و از طینت من آفریده شده است. او همسر فاطمه علیها السلام دختر من است و پدر فرزندانم حسن و حسین. سپس فرمودند:

«من، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام و نه تن از نسل حسین علیهم السلام حجت‌های خدا بر خلق هستیم. دشمنان ما دشمن خدا و دوستان ما دوست خدا هستند.»^۱

۱۰۰. امام حسین علیهم السلام نقل کرده پدرم علی بن ابی طالب علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «قیامت به پا نمی‌شود تا آنکه قائم برحقّی از ما قیام کند؛ در آن زمانی که خداوند عزوجلّ به او اذن دهد. هرکه از او تبعیت کند نجات خواهد یافت و هر کسی از او سرپیچی کند هلاک خواهد شد. ای بندگان خدا! خدا را خدا را به یاد داشته باشید. حتّی با خزیدن بر روی برف، به نزد او بروید که او خلیفه خداوند عزوجلّ است.»^۲

۱۰۱. امیرالمؤمنین علیهم السلام در برخی از خطبه‌های خود فرمودند: «سپهر حکمت را به تن کرده و آن را با تمام آدایش اعمّ از روی کردن به آن، معرفت نسبت به آن، فارغ شدن برای آن گرفته است. نزد او همان گمشده‌ای است که به دنبال آن و خواسته‌ای است که طالبش بوده است. او در زمان غربت و دوری از اسلام، همانند شتری که دمش را به حرکت درآورده و گردن بر زمین نهاده، هجرت و دوری کرده است. او یادگاری از یادگاران حجت‌هاست و خلیفه‌ای از جانشینان پیامبرش.»^۳

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، «منتخب الاثر»، ص ۷۷، ح ۲۰.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا»، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۶۵، ح ۲؛ طبری، محمد بن جریر، «دلائل الامامة»، ص ۲۳۹؛ خزاز قمی، علی، «کفایة الاثر»، ص ۱۰۶.
۳. سیّد رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، سیّد رضی، ص ۲۶۳، خ ۱۸۲؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۰، ص ۹۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۳، ح ۱۰؛ قندوزی، سیّد سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۳۷، خ ۱۸۲.

فصل سوم

انحرافات سیاسی رخ داده در امت اسلامی

تسلط امامان ضلال و گمراهی بر امت

۱۰۲. امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خوابیده بودند و ما نزد ایشان بودیم. صحبت از دجال که شد ایشان برافروخته بیدار شده و فرمودند: «علاوه بر دجال، هولناکترین چیزی که برای شما نسبت آن بیمناکم، امامان ضلال هستند.»^۱

۱۰۳. عبدالله بن یحییٰ حضرمی نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خوابیده بود و سر ایشان بر دامن بود. ما نزد ایشان نشسته بودیم. صحبت از دجال که شد. ایشان برافروخته بیدار شده و فرمودند: «علاوه بر دجال، هولناکترین چیزی که برای شما نسبت آن بیمناکم. امامان ضلال هستند و ریخته شدن خون عترتم، پس از خودم. من دشمن کسانی هستم که با ایشان دشمنی کنند و در آشتی با کسانی که با ایشان در صلح و دوستی هستند.»^۲

۱. هیشمی، نورالدین، «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، لبنان، دار الکتب العربی. ج ۷، ص ۳۳۴؛ دیلمی، شیرویه، «الفردوس بمأثور الخطاب»، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۴۱۶۳؛ ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد، «المصنف»، ج ۱۵، ص ۱۴۲، ح ۱۹۲۳۲؛ تمیمی، احمد بن علی، «مسند ابی یعلی الموصلی»، دمشق، دار المأمون للتراث، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۴۶۶.

۲. طوسی، محمد بن حسن، «امالی»، ج ۲، ص ۱۲۶؛ طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۲۶۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۸، ص ۴۸، ح ۱۲.

برپایی دولت اموی

۱۰۴. امام مجتبی علیه السلام نقل کرده‌اند از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «چندی بعد حکومت این امت به دست معاویه خواهد رسید.»^۱

۱۰۵. ابو عبید نقل می‌کند پس از بیعت امام مجتبی علیه السلام با معاویه به نزد ایشان رفتم. همراه با جمعی در حیاط خانه ایستاده بودند. (با بی ادبی) عرض کردم: سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان!

ایشان فرمودند: «علیک السلام، سفیان پیاده شو!»
پایین آمده، شتر خود را عقال کرده و نزد ایشان نشستم.
پرسیدند: «سفیان چه گفتی؟»

عرض کردم: گفتم: السلام علیک ای خوارکننده رقاب (گردن) مؤمنان!
فرمودند: «چرا درباره ما چنین می‌گویی؟!»

عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! قسم به خدا از زمانی که با آن طاغوت بیعت نمودی و حکومت را به این ملعون ملعون زاده فرزند (هند) جگرخوار تسلیم کردی. گردنهای ما را دچار ذلت نمودی! آن هم در حالتی که صدهزار فدایی داشتی و خداوند برای حکومت تو مردم را متحد کرده بود!
فرمودند:

«سفیان، ما اهل بیتی هستیم که وقتی حق را دانستیم، بدان عمل می‌کنیم. همانا از (امام) علی علیه السلام شنیدم که فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «چندی بعد امر این امت به دست فردی با حلقوم گشاد و روده ضخیم (شکم باره) خواهد افتاد که می‌خورد و سیر نمی‌گردد. خدا به او نظر نمی‌کند، او نمی‌میرد تا آنکه برای او در آسمان عذر پذیری و در زمین یاری کننده‌ای نباشد. او معاویه است. می‌دانم خداوند

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۷۹، ح ۲۹۹.

امرش را محقق می‌کند.»

سپس مؤذن اذان گفت. برخاستیم و به نزد فردی رفتیم که داشت شیر شترش را می‌دوشید. امام علیه السلام ظرف شیر را گرفت و ایستاده نوشید و سپس به من نیز دادند. به سمت مسجد روانه بودیم که به من فرمودند: «سفیان چرا به نزد ما آمدی؟» عرض کردم: قسم به آنکه محمد را با هدایت و دین حق فرستاد! محبت شما باعث شد به نزدتان بیایم! فرمودند:

«به تو بشارت می‌دهم سفیان که از (امام) علی علیه السلام شنیدم که فرمود از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «اهل بیت بر سر حوض بر من وارد می‌شوند. هرکس آنها را دوست داشته باشد، مانند این دو انگشت است؛ یعنی دو انگشت سبابه و اگر می‌خواستم، می‌گفتم مانند سبابه و وسط که یکی بر دیگری برتری دارد.» بشارت بر تو باد ای سفیان! دنیا برای نیکوکار و فاجر جا دارد تا اینکه خداوند امام حق را از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث کند.»^۱

۱۰۶. زید بن وهب جهنی نقل می‌کند زمانی که امام حسن علیه السلام در «مدائن» زخمی شده و دردمند بود، به نزد ایشان رفتم. عرض کردم: یا ابن رسول الله! مردم متحیرند، شما شرایط را چطور می‌بینید؟ ایشان پاسخ داد:

«...ای برادر جهینه! چه کنم؟ اخباری دارم که افراد معتبر به من رسانده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام روزی مرا شاد دید و به من فرمود: «حسن! آیا شاد هستی؟ چه حالی داری وقتی پدرت را کشته ببینی؟ چه حالی خواهی داشت وقتی ببینی حکومت به دست بنی‌امیه افتاده و امیرشان پرخور شکمبار و با گلو و روده‌های گشاد است؛

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، «مقاتل الطالبیین»، تحقیق احمد صقر، مصر، نشر القاهرة، ص ۴۳-۴۴؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۶، ص ۲۴.

همو که هر چه می‌خورد سیر نمی‌شود. او در حالی می‌میرد که نه در آسمان یاوری دارد نه در زمین بهانه‌پذیری‌ای. بر غرب و شرق زمین سلطه خواهد یافت. مردم از او اطاعت خواهند کرد و مدّتی طولانی حکومت خواهد کرد. به سنّت‌های اهل بدعت و ضلال پایبند است. حق و سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله را می‌میراند، اموال را میان پیروان خود تقسیم می‌کند و مانع رسیدن آن به نیازمندان می‌شود. در دوره حکومت او، مؤمن خوار می‌شود و فاسق در آن قوّت می‌یابد. مال میان دوستانش دست به دست می‌گردد. بندگان خدا را برده و کنیز می‌کند. حق در پادشاهی او مندرس می‌شود و باطل ظهور می‌یابد. هر کس را برای حق و حقیقت با او دشمنی کند، می‌کشد و هر که را در باطل با او دوستی کند، می‌نوازد.^۱

فتنه بنی‌امیه

۱۰۷. ضحاک نقل کرده که نزال بن سبره به من گفت: آیا تو را از حدیثی که از ابوالحسن علی بن ابی‌طالب علیه السلام شنیدم باخبر کنم؟ گفتم: آری. گفت: شنیدم که فرمودند: «هر امتی، آفتی دارد و آفت این امت، بنی‌امیه است.»^۲

۱۰۸. فردی موسوم به زیاد بن فلان نقل کرده در خانه همراه با امام علی علیه السلام، شیعیان و یاران خاص ایشان بودیم. دقت کرد که غریبه‌ای در میان ما نباشد و فرمودند:

«آن جمعیت به زودی بر شما غلبه خواهند یافت و دستانتان را خواهند برید و چشمانتان را از حدقه در خواهند آورد.»

یکی از ما پرسید: شما در آن زمان زنده هستید؟

فرمودند:

۱. طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۲، ص ۲۹۰؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۱۵۹؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۴، ص ۲۰، ح ۴.
۲. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۸۱، ح ۳۰۸.

«خداوند شما را از آن حفظ کند (یعنی من نخواهم بود)...»^۱

۱۰۹. زر بن حبیش نقل کرده شنیدم (امام) علی (علیه السلام) می فرماید: «بدانید هولناکترین فتنه ها نزد من، فتنه بنی امیه است. بدانید که فتنه ای کور و تاریک است.»^۲

۱۱۰. عمرو ذی مر از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تفسیر آیه

«وَ أَهْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ»^۳

و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند»

فرمودند:

«آنان دو دسته ستمکار قریش هستند؛ یعنی بنی امیه و بنی مغیره. خداوند دنباله

بنی مغیره را در جنگ بدر برید؛ ولی بنی امیه تا زمانی بهره مند خواهند بود.»^۴

۱۱۱. امام علی (علیه السلام) در خطبه ای فرمودند: «ای اهل کوفه! شما همانند مادر

بارداری هستید که جنینش سقط شده و قیمش مرده و مدتی طولانی بیوه بماند و میراث نیز به دورترین وارثان برسد.

قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم به وجود آورد! در میان والیان شما، جهنم دنیا یک چشمی که به حق پشت کرده، (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد.^۵ پس از او گرگ درنده گردن شکن که جمع کننده اموال است، بی آنکه آن را به دیگران بدهد.^۶ پس از آنان عده ای دیگر از بنی امیه بر شما به طور موروثی حکومت خواهند کرد که غیر از یک تن از آنان،^۷

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۴، ص ۱۰۹؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۲، ص ۵۰۶، ح ۳۹۷.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۲۵، ح ۵۱۹؛ متقی، علی بن حشام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۳۶۵، ح ۳۱۷۵۹.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۲۸.

۴. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، «مستدرک الصحیحین»، لبنان، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۳۵۲ و همچنین ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۳۳۴۳.

۵. منظور حجاج بن یوسف ثقفی است.

۶. منظور هشام بن عبدالملک است.

۷. منظور عمر بن عبدالعزیز است که رفتاری متفاوت با دیگر خلفای اموی داشت.

آخری مهربان‌تر از اولی نخواهد بود؛ بلایی که خداوند آن را برای این امت مقدر نموده است و بی‌تردید رخ خواهد داد، خوبانتان کشته خواهند شد و بدانتان به بردگی خواهند رفت. گنج‌ها و ذخایرتان را از پنهان‌ترین نقاط خانه‌هایتان بیرون خواهند آورد. این پیشامدها انتقام چیزهایی است که از امور و صلاح جان و دینتان نابود کردید.^۱

۱۱۲. یکی از بیانات امام علی (علیه السلام) که در آن به ظلم بنی‌امیه اشاره داشته‌اند از این قرار است: «به خدا قسم! آنان هماره هستند تا جایی که همه محرمات را حلال کنند، همه پیمان‌ها را بشکنند و در هر خیمه و خانه‌ای ظلم آنها وارد شود. چنان با سوء مدیریتشان به مردم ستم خواهند کرد که دو دسته گریان خواهند شد: کسانی که برای دین خود گریه می‌کنند و آنها که برای دنیایشان می‌گیرند. یاری‌رسانی به همدیگر همانند یاری کردن سرور توسط بنده است که تا حاضر باشد، اوامرش را اطاعت می‌کند و تا غایب شود، غیبت او را می‌کند. کسانی که بیش از دیگران به خدا حسن ظن داشته باشند، بزرگترین دردها را خواهند چشید. (در آن دوره) اگر عافیتی به شما رسید آن را دریابید و اگر دچار ابتلا شدید صبر پیشه کنید که فرجام از آن باتقویان (خویش‌نابانان) است.»^۲

۱۱۳. مسبب بن خیشه از امام علی (علیه السلام) ضمن حدیثی نقل کرد که فرمودند: «به خدا قسم! به سبب اتحادشان در باطل خود و همدیگر را یاری نکردن شما، آنان چنان بر شما مسلط خواهند شد که شما را به بردگی خواهند گرفت و چنان خواهد شد که همانند رفتار یک برده که وقتی صاحبش را می‌بیند، اطاعت می‌کند و زمانی که صاحبش نباشد، از او غیبت می‌کند و دو دسته گریان خواهند شد: آنکه برای

۱. مفید، محمد بن محمد، «الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد»، لبنان، مؤسسه الأعلمی، ص ۱۴۸؛ طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۱۷۴، روایت به صورت مرسل بیان شده است؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۳۴، ص ۱۳۶، ح ۹۵۶ از الآبی، منصور بن حسین، «نثر الدرر فی المحاضرات».

۲. سید رضی، «نهج البلاغه»، ص ۱۴۳، ح ۹۸؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «ثبات الهداة»، ج ۲، ص ۴۴۴، ح ۱۳۸؛ ثقفی، سورة ابراهیم، آیه بن محمد، «الغارات»، لبنان، نشر بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۳۳۵ و در آن اختلاف هست.

دینش گریه کند و آنکه بر دنیایش می‌گردد. به خدا قسم! اگر شما را زیر سنگ‌ها پراکنده کنند، برای بدترین روزشان شما را جمع خواهند کرد. قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم آفرید، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی می‌کند که یکی از نسل من به حکومت برسد و زمین را سرشار از عدالت و قسط کند همانسان که لبریز از جور و ظلم شده باشد.

در آن دوران (سلطه بنی‌امیه) نه برای آنها نيزه‌ای بردارید، نه شمشیری بزنید و نه تیری یا حتی سنگی بیندازید. در آن شرایط اگر یکی از بنی‌امیه را در حال غرق شدن در دریا دیدید، خداوند را سپاس گوئید و پا بر سرش بگذارید تا کاملاً غرق شود. قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! اگر تنها یک تن از آنها باقی بماند، برای دین خداوند عزوجل شرّ به پا خواهد کرد.^۱

۱۱۴. امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای فرمودند: «همانا هولناک‌ترین فتنه‌های علیه شما نزد من فتنه بنی‌امیه است که فتنه‌ای کور و تاریک است. فتنه‌ای خاص که بلایش فراگیر است. کسی که آن را بشناسد، مبتلا می‌شود و آنکه آن را نشناسد، دچار بلا نشود. اهل باطل آن بر اهل حق غلبه خواهند یافت تا آنجا که زمین لبریز از ستم و ظلم شود. نخستین کسی که ستون آن را شکسته و جبروت آن را در هم می‌شکند و اساسش را به هم می‌ریزد، خداوند متعال و پروردگار عالمیان است. بدانید که پس از من، بنی‌امیه را اربابان ناشایست خواهید یافت؛ همانند پیرشتری که با دهانش گاز می‌گیرد و با پاهایش لگد می‌زند و با دست‌هایش پایمال می‌کند و به کسی شیر نمی‌دهد.

بدانید بلای آنها برای شما مستمر خواهد بود تا اینکه در هیچ سرزمینی از شما کسی باقی نماند؛ الا آنکه به آنها خدمت‌رسانی کنند یا زبانی به آنان نرسانند و

۱. ابن الشجرى، هبة الله بن على، «أمالي»، عالم الكتب، ج ۲، ص ۸۴.

یاری رساندن شما به آنها همانند یاری‌رسانی بنده به مولایش باشد که در حضورش از او اطاعت کند و وقتی از وی دور شود، به او دشنام دهد. به خدا قسم! اگر آنان شما را به زیر ستارگان پراکنده کنند، خداوند شما را برای بدترین روز آنها جمع خواهد کرد.»

کسی برخاسته و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا پس از آن افراد با هم می‌توانند جمع بشوند؟
فرمودند:

«خیر؛ زیرا شما جماعتی پراکنده خواهید شد و بخشش‌ها، حج و سفرهایتان یکی، اما دل‌هایتان از هم به این‌گونه جدا خواهد بود. سپس انگشت‌هایشان را در هم شبکه کرد.»

کسی پرسید: چرا یا امیرالمؤمنین؟
فرمودند:

«بر منوال دوره جاهلیت بسیاری یکدیگر را می‌کشند. در آن شرایط میان مردم امام هدایتی نیست و پرچمی که دیده شود. ما خاندانی هستیم که با آنها از فتنه‌ها نجات می‌یابند و بدان دعوت نمی‌کنیم.»

کسی پرسید: یا امیرالمؤمنین پس از آن چه خواهد شد؟
فرمودند:

«خداوند با فردی از ما اهل بیت، گشایش بلا را می‌زداید؛ خدا بلا را مانند جدا شدن پوست از گوشت می‌زداید. پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان. آنان را خوار می‌سازد و جام تلخ بلا را به کامشان می‌ریزد. در آن زمان قریش دوست دارد، دنیا و آنچه را در آن است بدهد که ولو برای لحظه کوتاهی بتوانند مرا ببینند. تا از آنان بخشی از چیزی را بپذیرم که امروز بابت آن اعتراض می‌کنم و رد می‌کنند... پیش

رویم جز قتل نیست»^۱

زوال دولت اموی

۱۱۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سپاس خداوند متعال را و سلام بر رسول خدا. قسم به خدایی دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! ای بنی‌امیه! بر آن (به خاطر آن) نبرد خواهید کرد و به زودی آن را در دست دیگران و خانه دشمنان خواهید دید و خبر آن بعد از مدتی به شما خواهد رسید»^۲

۱۱۶. اعمش از یک همدانی نقل کرده در صفین با امام علی علیه السلام بودیم. شامیان جناح راست سپاه «عراق» را شکست دادند. مالک اشتر آنها را ندا داد تا برگردند. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به اهل «شام» فرمودند: «ابومسلم آنها را بگیر.» و این را سه مرتبه تکرار نمود. مالک اشتر عرض کرد: آیا ابومسلم با آنها نیست؟ امام فرمودند:

«منظورم ابومسلم خولانی نبود. همانا مخاطبم فردی در آخر الزمان بود که از مشرق آمده و اهل شام را هلاک می‌کند و حکومت را از دست بنی‌امیه می‌گیرد»^۳

برپایی دولت عباسی

۱۱۷. سلیم بن قیس نقل کرده پس از شهادت امام حسین علیه السلام، ابن‌عباس به شدت گریست و گفت: ...در «ذی قار» بر علی بن ابی‌طالب، پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم. صحیفه‌ای را برای من بیرون آورد و فرمود:

۱. محمّدباقر، «نهج السعادة»، ج ۲، ص ۴۴۲، خ ۲۷۶؛ ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۴۴، خ ۹۲ و در آن اختلاف زیاد است.

۲. مفید، محمّد بن محمّد، «الارشاد»، ص ۱۴۷؛ سید رضی، «نهج البلاغه»، ص ۱۵۲، خ ۱۰۵؛ مجلسی، محمّدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۱، ص ۳۳۲، ح ۵۳.

۳. ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، «مناقب آل ابی‌طالب»، قم، منشورات العلامه، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مجلسی، محمّدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۱، ص ۳۱، ح ۳۹.

«ابن عباس، این صحیفه‌ای است با املاي رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست خط خودم.»
 به ایشان عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آن را برای من بخوانید. آن را برای من خواندند. همه حوادث از لحظه رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله... درون آن وجود داشت. سپس به من فرمودند:
 «ابن عباس! همانا وقتی پادشاهی بنی‌امیه تمام شود، نخستین کسی که از بنی‌هاشم به پادشاهی می‌رسد، از نسل توست و چها نخواهند کرد.»
 ابن عباس می‌گوید: اگر از آن کتاب نسخه‌برداری کرده بودم، نزد من محبوب‌تر از آنچه بود که خورشید بر آن می‌تابد.^۱

۱۱۸. از جمله خطبه‌های امام علی علیه السلام از این قرار است:
 «وای بر مردان این امت از دست مردان آنان، شجره ملعونه‌ای که پروردگار متعال شما از آن خبر داده که پروردگار متعالان آن را بیان کرده است،^۲ که ابتدایشان خضراء (آبادانی)^۳ است و انتهایشان ویرانی.
 پس از آنان بر امت محمد صلی الله علیه و آله کسانی ولایت می‌یابند که نخستین آنان مهربان‌ترین آنان است.^۴ دومین ایشان، خون‌ریزترین آنها،^۵ پنجمین آنها قوچ ایشان،^۶ هفتمین آنها دانشمندترین آنان^۷ و دهمین ایشان کافرترین آنان که نزدیک‌ترین فرد به

۱. شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، «الفضائل»، نجف، انتشارات الحیدریه (با واسطه از این کتاب نقل شده است)، ص ۱۴۱؛ شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، «الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین»، ص ۲۳ و در کتاب سلیم، اثری از آن نیست.

۲. اشاره به آیه ۶۰ سوره اسراء (۱۷): «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: «پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد؛ (و از وضعشان کاملاً آگاه است.) و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آنها را بیم داده (و انداز) می‌کنیم؛ اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی‌افزاید!» که به بنی‌امیه تأویل شده است.

۳. البته می‌تواند کنایه از کاخ معاویه نیز باشد که به خضراء شهرت داشت.

۴. آن احمد سفاح بود چون به خلافت رسید به مردم خاصه به اولاد پیغمبر به مهربانی رفتار نمود.

۵. منصور بود که بسیاری از اولاد پیغمبر را کشت و ظلم بی‌شمار کرد.

۶. آن هارون الرشید بود که از همه قوی‌تر و مملکتش وسیع‌تر بود.

۷. که مأمون باشد که به علم و دانش معروف بود.

آنها او را خواهد کشت^۱ و پانزدهمین آنها کسی است که رنج بسیار دارد و رفاه و آرامش کم است،^۲ شانزدهمین آنان هموست که بیش از دیگران به عهدها و ذمه‌ها پایبند است و در صلۀ رحم‌ها فعال‌تر از بقیه.^۳ گویا هجدهمین آنان را می‌بینم که پس از خشمی که به لشکریان خود می‌گیرد، پاهایش در خونش غوطه‌ور است.^۴ سه تن از فرزندان او به حکومت می‌رسند که سیرۀ آنان بر اساس گمراهی است.^۵ بیست و دومین آنها پیر فرتوتی است که حکومتش ادامه پیدا می‌کند و در طول حکومت او با رعایا مدارا می‌شود.^۶ از بیست و ششمین نفر آنها پادشاهی همانند تگه‌کنده شده می‌رمد و آسیب‌پذیری آمیخته به تبختر او بر شدت آن می‌افزاید. گویا او را می‌بینم که روی پل «بغداد» کشته شده است.

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»^۷

این در برابر چیزی است که دست‌هایتان از پیش برای شما فرستاده و خداوند هرگز

۱ و او متوکل بود که از همه بی‌دین‌تر و ستمکارتر بود و حرکات زشت و قبیح از وی بسیار دیده شد پسر او با جمعی از غلامان ترک بر سر او ریختند و شبانه او را کشتند.

۲ و او معتمد عباسی بود که در طول مدت سیزده سال سلطنت اکثر اوقات گرفتار جنگ با صاحب الزنج و غیره بود و آسایش نداشت.

۳ و او معتضد عباسی شب در خواب دید مردی کنار دجله آمد و دست خود را در دجله برد و تمام آب دجله را به کف گرفت آنگاه دست خود را گشود و تمام آب ریخت سپس رو به او کرد و گفت مرا می‌شناسی؟ من علی ابن ابی طالبم چون به سلطنت رسیدی با اولاد من نیکو رفتار کن چون معتضد به خلافت رسید با اولاد علی علیه السلام نیکو رفتار کرد و اظهار دوستی می‌نمود.

۴ و او جعفر ملقب به المقتدر بالله است چون به سپاه خود بسیار سخت‌گیر بود مونس خادم از لشکر او کناره‌گیری کرد و سر به مخالفت بر آورد و به موصل رفت بر آنجا مسلط شد و لشکری آراست و به جنگ با مقتدر برخاست و با وی در بغداد جنگید سپاه مقتدر فرار کردند و او در میدان جنگ کشته شد.

۵. آن سه نفری که از اولاد مقتدر به خلافت رسیدند اول محمد ابن مقتدر الرازی بالله دوم سورۀ ابراهیم، آیه ابن مقتدر المتقی بالله سوم فضل ابن مقتدر المطیع لله است.

۶. بعضی گویند که او القادر بالله بود که هشتاد و شش سال عمر کرد و چهل و یک سال سلطنت و بعضی گویند المكتفی بالله بود العلم عند الله.

۷. سورۀ حج (۲۲)، آیه ۱۰.

به بندگان ظلم نمی‌کند.»^۱

۱۱۹. ابورویمان از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «زمانی که پرچم‌های سیاه را دیدید به زمین بنشینید و دست و پاهایتان را تکان ندهید. پس از آنان گروه ضعیفی نمایان می‌شود که به آنان توجهی نمی‌شود. دل‌های آنان همانند پاره‌های آهن است. آنان صاحبان دولت هستند و به عهد و میثاقی وفا نمی‌کنند. در حالی که حق دعوت می‌کنند که خودشان اهل آن نیستند. اسامی آنان کنیه است و به شهرها نسبت داده می‌شوند.^۲ موهای آنان همانند موهای زنان نرم است. آنان پس از مدتی دچار اختلاف می‌شوند و سپس خداوند، حق را به کسی که بخواهد می‌دهد.»^۴

۱۲۰. ابوالحیره سجه بن عبدالله نقل کرده که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: «قسم به آنکه جانم در دست اوست دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه پرچم‌های سیاه از خراسان بیایند و لشکریانشان را در نخلستان‌های «نیسان» و «فرات» فرود آورند.»^۵

زوال دولت عباسی

۱۲۱. عبدالله بن زبیر از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «هلاک آنان، (یعنی عباسیان) همان‌گونه است که آغاز کردند.»^۶

۱. بعضی گویند که او راشد بالله بود که از جنگ فرار کرد و کشته شد و بعضی گویند که مستعصم بود که او هم کشته شد. مورخان گویند مستعصم خلیفه سی و هفتم از بنی‌عباس بوده است. مرحوم مجلسی می‌فرماید شاید نظر مبارک حضرت از تعداد بزرگان ایشان باشد بنا بر این مستعصم بیست و ششمی از بزرگان سلاطین بنی‌العباس خواهد بود.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، «مناقب آل ابی‌طالب»، ج ۲، ۲۷۶؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۳۲۱، ح ۴۵.
۳. مانند ابوبکر (کنیه) بغدادی (انتساب به شهر) م.
۴. ممکن است این نقل به طالبان و پس از آن به جریان داعش قابل تطبیق باشد و نه دولت عباسیان که در قرن هفتم پایان یافت. م.
۵. ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۳۱۲، ح ۲۶۰.
۶. شاید کنایه از هجوم لشکریانی از مشرق به پایتخت اسلامی باشد که عباسیان از «خراسان» به «شام» و مغول از مناطق دورتر و شرقی خراسان به «بغداد» هجوم آوردند. م.
۷. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۳۸، ح ۵۶۸، ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمتن فی التعریف

۱۲۲. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «همانا پادشاهی فرزندان بنی عباس از خراسان آغاز شده و از ناحیه «خراسان» نیز از بین می رود.»^۱

۱۲۳. در خطبه‌ای امام علی علیه السلام چنان رخ داده‌های «بغداد» را وصف می‌کند که گویا خود شاهد آن است. ایشان ضمن آن خطبه فرمودند: «به خدا قسم! گویا به قیام کننده عباسی می‌نگرم که همانند گوسفند قربانی او را می‌برند. او نمی‌تواند از خود دفاع کند. بیچاره به سبب وانهادن امر الهی و اقبال به امور دنیا به چه ذلتی خواهد افتاد.»^۲

آزار و ستم عباسیان برای امام منتظر

ابراز شک درباره ولادت ایشان

۱۲۴. امام رضا علیه السلام از پدران خود علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «قسم به آنکه مرا به شایستگی برانگیخت! بی‌تردید قائم از نسل من با عهد گرفته شده‌ای از ناحیه من چنان غیبت خواهد نمود که بیشتر مردم بگویند: خداوند به خاندان محمد نیازی ندارد. دیگران نیز نسبت به ولادت او دچار تردید بشوند. هرکس آن زمان را درک نماید، باید به دینش چنگ بزند و برای شیطان راهی برای خود قرار ندهد که او را با تردیدش از امت و آئین من خارج نکند؛ همانا که پیش از آن، پدر و مادرتان را از بهشت خارج کرد و خداوند عزوجل

بافتن» معروف به «ملاحم و فتن»، اصفهان، نشر گلبهار، ص ۹۲، ۵۲.

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب»، ج ۲، ص ۲۷۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۱، ص ۳۲۰، ح ۴۴.

۲. اربلی، علی بن عیسی، «کشف الغمّة فی معرفة الاثمة»، لبنان، دار الکتب الاسلامی، ج ۱، ص ۲۸۵؛ فیض کاشانی، محسن، «المحجّه البیضاء فی تهذیب الحیاء»، بیروت، مؤسسه الأعلمی، «المحجّه البیضاء»، ج ۴، ص ۲۰۲.

شیاطین را اولیای کسانی قرار داده که ایمان ندارند.^۱»^۲

ادعای وفات ایشان

۱۲۵. عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب از پدرش از جدش از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «صاحب این امر کسی از نسل من است که درباره‌اش گفته شود: مرده یا کشته شده است؟ نه بلکه در کدام وادی قدم نهاده است.»^۳

۱۲۶. مدائنی نقل کرده که امام علی علیه السلام ضمن بیان برخی از ملاحم فرمودند: «از من پرسید تا پیش از اینکه مرا از دست بدهید، به خدا قسم! آتش فتنه مهلک را با پایش خواهد برافروخت و با مرگش به پایمال کردن خواهد پرداخت؛ چه فتنه‌ای که آتش آن به چوبی قوی آویخته باشد، از مشرق زمین روی خواهد کرد که پایینش را بالا خواهد آورد و جهنم آن دامنگیر دجله و اطرافش خواهد شد. این رخداد در زمان گردش فلک خواهد بود. خواهید گفت که مرد یا کشته شده و به کدامین وادی قدم نهاده است.»^۴

۱۲۷. امام صادق علیه السلام از پدرش و ایشان از جدش علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «ای مردم! برسید از من تا پیش از آنکه مرا از دست بدهید. همانا در دل من علم فراوانی وجود دارد. برسید تا پیش از آنکه فتنه شرقی با پایش

۱. اشاره به آیه ۲۷ سوره اعراف (۷): «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید؛ (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.»

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ج ۱، ص ۵۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۹۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۶۸، ح ۱۰.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۵۶، ح ۱۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۴، ح ۱۱؛ طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۶۱.

۴. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۳، ص ۴۴۷، خ ۱۱۹.

بشکافد و بر هیزمش پای نهد. بانگ زننده و مولا و فرمانده و راهنما و سرسپرده آن همگی ملعونند. چه بسا که پایین‌ها نزد آن بالا آمده باشند. جهنم آن، داخل و اطرافش را در برمی‌گیرد و در جایی آرام نمی‌گیرد و به احدی رحم نمی‌کند. با گردش فلک خواهید گفت مرد یا کشته شد و در کدام وادی قدم نهاد. در چنین شرایطی توقع گشایش و فرج داشته باشید که تأویل این آیه است:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۱

سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم.

قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد، در آن دوره (پس از ظهور) همه شاهانه و غرق در نعمت زندگی خواهند کرد و تا کسی هزار مرد از نسلش به دنیا نیاید از دنیا نمی‌رود، از هر بدعت، آفت و تنزیلی در امان خواهند بود. به کتاب خدا و سنت رسول او عمل می‌کنند. آفات و شبهات علیه آنها متلاشی شده‌اند.^۲

جست‌وجو به دنبال ایشان، راندن و ناچار کردن به غیبت

۱۲۸. اصبع بن نباته نقل کرده که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمودند: «صاحب این امر شرید (آواره) طرید (رانده شده) فرید (یکه و تنها) وحید (تنها) است.»^۳

۱۲۹. اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که درباره قائم علیه السلام فرموده است: «چنان غیبت خواهد کرد که جاهل بگوید: خداوند نیازی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد.»

۱. سوره اسراء، آیه ۶.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۵۷، ح ۴۸، سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۲۸۲، ح ۲۲.

۳. معنای شرید و طرید به هم نزدیک است همچنین فرید و وحید. م.

۴. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۳۰۳، ح ۱۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۱؛ نجفی حلی، علم بن سیف، «کنز جامع الفوائد و دافع المعاند»، با واسطه از کتب خطی نقل شده است، ص ۱۷۵.

ندارد.»^۱

۱۳۰. امام جواد علیه السلام از پدران خود علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «قائم ما غیبتی طولانی مدّت خواهد داشت. عموم شیعیان در دوران غیبتش همانند گوسفندانی سرگردانند که به دنبال چراگاه خود می‌گردند؛ اما آن را نمی‌یابند. این حالت تنها برای کسانی پیش نمی‌آید که بر دینش ثبات داشته باشد و دلش به واسطه طول غیبت امامش قساوت پیدا نکرده باشد. چنین کسانی همراه با من و در درجه‌ام به روز قیامت خواهند بود.»

سپس فرمودند: «همانا وقتی قائم ما قیام کند، بیعت احدی بر گردنش نخواهد بود و از همین بابت ولادتش مخفی است و شخصش غایب می‌شود.»^{۲ و ۳}

۱۳۱. امام رضا علیه السلام از پدران خویش علیه السلام و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که خطاب به امام حسین علیه السلام فرمودند:

«نهمین نفر از نسل تو یا حسین، همان قائم بر حق و نمایان‌کننده دین و بسط‌دهنده عدالت است.»

امام حسین علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا چنین خواهد شد؟
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«قسم به آنکه محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث کرد و او را از میان همه مردم برگزید! آری؛ اما پس از غیبت و حیرتی که تنها کسانی بر دینشان ایستادگی خواهند نمود که مخلص مباشر روح یقین باشند؛ همان‌ها که خداوند عزوجل از آنان برای ولایت ما میثاق گرفته و ایمان را در دل‌هایشان نوشته و آنان را با روحی

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۰۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۹، ح ۱۹ و همچنین ج ۵۲، ص ۱۰۱، ح ۱؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، صص ۳۰۲، ۹ و ۱۵.
۲. باید دقت کرد که شخص یا جسم امام زمان علیه السلام غایب است نه شخصیت ایشان. به عبارت دیگر ویژگی‌های جسمی ایشان شناخته نمی‌شود اما باید شخصیت ایشان را شناخت و نسبت به ایشان معرفت به دست آورد. م.
۳. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۳۰۳، ح ۱۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۰۹، ح ۱.

از جانب خویش تأیید نموده است.^۱

۱۳۲. امام علی علیه السلام ضمن خطبه‌ای فرمودند: «به راست و چپ رفتند و در راه‌های گمراهی گام نهادند و راه‌های رشد را وانهادند. برای آنچه رخدادش حتمی و مورد انتظار است، شتاب نکنید. آن را که فردا می‌آید، دیر مشمارید. چه بسا شتاب کننده‌ای که آرزو می‌کرد به آنچه رسیده دست نمی‌یافت. چه امروز به فردایی که سپیده‌اش آشکار شده نزدیک است. مردم! ما اکنون در آستانه آمدن وعده داده شده‌ها و نزدیک شدن طلوع ناشناخته‌ها هستیم. بدانید آنکه از ما آن را درک کند^۲ با چراغی روشن در آن حرکت می‌کند و به مانند صالحان گام برمی‌دارد تا گره‌ها را بگشاید و بنده‌ها را آزاد کند و در عین پنهانی از مردم، تفرقه‌هایی را برطرف کرده و اتحادهایی را برهم بزند. او چنان پنهان خواهد بود که اثرشناسان هر قدر تلاش کنند، ردپایش را نتوانند بشناسند. سپس عده‌ای در آن دوره چنان تیز شوند که آهنگر لبه شمشیر را تیز می‌کند. دیده‌هایشان به تنزیل (قرآن) روشن شود و در گوش‌هایشان تفسیر طنین انداز است و صبحگاهان جام حکمت سربکشند.»^۳

۱۳۳. عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل کرده امام علی علیه السلام فرموده نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه ام‌سلمه بودیم که تعدادی از اصحاب مانند سلمان، ابوذر، مقداد و عبدالرحمن بن عوف آمدند. سلمان عرضه داشت: یا رسول الله! هر پیامبری وصی و دو سبط داشته است. وصی و دو سبط شما چه کسانی هستند؟ مدتی ایشان خاموش شد و سپس پاسخ داد: «سلمان! خداوند چهار هزار پیامبر^۴ را مبعوث کرد که چهار هزار وصی داشتند و هشت هزار سبط. قسم به آنکه جانم در دست اوست! من بهترین پیامبران هستم و

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۳۰۴، ح ۱۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، «إعلام الوری»، بیروت، دار المعرفه، ص ۴۰۰؛ فیض کاشانی، محسن، «نوادیر الاخبار»، ص ۲۲۳، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۰، ح ۲.

۲. منظور حضرت مهدی علیه السلام است.

۳. سید رضی، «نهج البلاغه»، ص ۲۰۸، ح ۱۵۰؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۶، ح ۱۶.

۴. درست آن صد و چهارده هزار نبی است، همان گونه که در روایات آمده است، شاید هم این تعداد نبی و رسولان باشد.

وصی من نیز بهترین اوصیاست و دو سبط من بهترین اسباط...»
 سپس امامان از اهل بیت خویش را برشمرد تا به امام مهدی علیه السلام و دوره عصر
 غیبت ایشان رسید و فرمودند:
 «سپس امام ایشان هر قدر خدا بخواهد، غایب خواهد شد. او دو غیبت خواهد
 داشت. یکی از دیگری طولانی‌تر خواهد بود.»
 سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما روی کرد و با صدای بلند فرمودند:
 «بر حذر باشید! وقتی پنجمین فرزند از هفتمین نسل من ناپدید شد.»
 امام علی عرضه داشت: یا رسول الله! شرایط او در دوران غیبت چگونه خواهد بود؟
 فرمودند:

«صبر پیشه خواهد کرد تا خداوند به او اجازه قیام دهد. او از «یمن» قیام خواهد
 کرد؛ از روستایی «کرعه» نام^۱ بر سرش عمامه‌ای دارد و زره من را به تن دارد و
 ذوالفقار را به کمر بسته است. منادی ندا درهد: این مهدی خلیفه خداست. از او
 تبعیت کنید. او زمین را سرشار از قسط و عدل خواهد کرد، همان‌سان که لبریز
 از جور و ظلم شده باشد. این رخداد در زمانی خواهد بود که دنیا دچار هرج و
 مرج شود و افراد همدیگر را غارت کنند. بزرگترها به کوچکترها و نیرومندان به
 ضعیفان ترحم نوزند. در چنین زمانی خداوند به او اجازه قیام خواهد داد.»^۲

حیرت شیعه پس از غیبت ایشان

۱۳۴. عبایه اسدی نقل کرده شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «چه حالی
 خواهید داشت، زمانی که بدون امام هدایت و علمی نمایان بمانید و از همدیگر

۱. سیوطی، جلال الدین، «العرف الوردی فی الاخبار المهدی (عج)».

۲. خزاز قمی، علی، «کفایة الأثر»، ص ۱۴۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۷۹، ح ۱۸۹ و
 همچنین ج ۳۶، ص ۳۳۳، ح ۱۹۵.

بیزاری بجوید.»^۱

۱۳۵. عبدالله بن ابی عقیف شاعر می گوید، شنیدم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «ای گروه شیعیان! گویا با شما هستم آن زمان که همانند شتری هستید که به دنبال چراگاه می گردد و آن را نمی یابد.»^۲

۱۳۶. عکرمه بن صعصعه از پدرش نقل کرده که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمودند: «این شیعیان هماره همانند گله بز باشند که معلوم نیست شیر کدامیک از آنان را شکار می کند و می برد. نه شرفی دارند که بدان بنازند، نه تکیه گاهی که بدان تکیه کنند.»^۳

۱۳۷. اصیغ بن نباته نقل کرده به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم ایشان را در اندیشه دیدم که روی زمین خط می کشید. پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! چرا شما را در حال تفکر و خط کشیدن روی زمین می بینم. نکند بدان رغبتی پیدا کرده اید؟ ایشان پاسخ داد:

«به خدا قسم! نه به آن و نه دنیا رغبتی پیدا کرده ام؛ ولی به مولودی فکر می کنم که پس از من خواهد آمد؛ نسل یازدهم من همان مهدی که زمین را سرشار از عدل و قسط می کند؛ همان گونه که لبریز از جور و ظلم شده باشد. غیبت و حیرتی خواهد داشت که در طول آن عده ای گمراه شده و عده ای هدایت خواهند یافت.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا چنین خواهد شد؟ فرمودند:

«آری، همانطور که آفریده خواهد شد (غیبت نیز خواهد داشت). اصیغ! تو چه می دانی؟ آنان بهترینان این و همراه با ابرار این عترت خواهند بود.»

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۱، ح ۱۵؛ طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۰۷.
۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۹۲، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۰، ح ۳ و همچنین ص ۱۱۴، ح ۱۳ و همچنین ص ۱۱۹، ح ۲۰؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۳۰۴، ح ۱۷ و همچنین ص ۳۰۲، ح ۱۲ به سند دیگر.
۳. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۴، ح ۱۲؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۹۱، ح ۱.

عرض کردم: پس از آن چه خواهد شد؟

فرمودند:

«هر آنچه بخواهد می‌کند که او ارادات، غایات و نهایات دارد.»

نویسنده می‌گوید: در روایت صدوق پس از عبارت «در آن عده‌ای هدایت خواهند

یافت» آمده که پرسیدم: سرورم، چه مدت حیرت و غیبت ادامه خواهد یافت؟

امام علیه السلام فرمودند:

«شش روز، شش ماه یا شش سال.»

سپس پرسیدم: آیا چنین خواهد شد؟.. تا پایان روایت.^۱

تقیه با نام نبردن از ایشان

۱۳۸. ابو جحیفه و حارث بن عبدالله همدانی و حارث بن شرب همگی نقل کردند

نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم که فرزندشان امام مجتبی علیه السلام می‌آمد، امام به او

می‌فرمودند: «خوش آمدی، ای پسر رسول الله!» و وقتی امام حسین علیه السلام آمد به او

فرمودند: «پدرم به فدایت ای پدر فرزند بهترین کنیزان!» عرض کردیم: چرا برای حسن

و حسین علیه السلام به طور متفاوت سخن گفتید؟ فرزند بهترین کنیزان کیست؟

امام فرمودند:

«او فقید (از دست رفته) طرید (رانده شده) شریذ (آواره) محمد بن الحسن بن علی بن

محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین.»

و دستشان را بر سر امام حسین علیه السلام نهاد.^۲

۱۳۹. جابر جعفی نقل کرده شنیدم امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: عمر بن خطاب از

۱. مفید، محمد بن محمد، «الاختصاص»، قم، جماعه المدرّسین، ص ۲۰۹؛ طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۱۰۴ و همچنین ص ۲۰۴؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۶۰، ح ۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۷، ح ۱۸؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۸۸؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشريف بالمنن»، ص ۲۵۳، ح ۵۲۰.

۲. جوهری، احمد بن عیاش، «مقتضب الاثر»، ص ۳۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۰، ح ۴.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: نام مهدی چیست؟

امام (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

«اما نام او، همانا حبیبم با من عهد کرده تا زمانی که خداوند او را مبعوث نماید،

نامش را نبرم.»

وی دوباره پرسید: پس ویژگی‌اش را برایم بفرمایید؟

امام (علیه السلام) پاسخ داد:

«او جوانی چهارشانه، خوش‌مو و خوش‌چهره است که موهایش بر شانه‌هایش

افتاده و نور چهره او بر سیاهی موهای سر و محاسنش غلبه دارد. پدرم به فدای

فرزند بهترین کنیزان»^۱

۱۴۰. امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده که عمر از امام علی (علیه السلام) درباره مهدی (علیه السلام)

پرسید که نامش چیست؟ امام (علیه السلام) پاسخ داد:

«اما نامش، حبیب و دوستم با من عهد کرده که تا وقتی خداوند عزوجل او را مبعوث

نکرده، نام او را نبرم. نام او از جمله اموری است که خدا در علم خود به پیامبرش

به امانت سپرده است.»^۲

۱۴۱. امام جواد (علیه السلام) فرمودند: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حالی که به دست سلمان تکیه

داده و امام حسن مجتبی (علیه السلام) همراه با ایشان بود، وارد مسجد شد. امام پس از ورود

نشست و فردی خوش‌چهره با لباس‌های نیکو رو به ایشان نمود و عرض سلام کرد.

امام پاسخش را داد و او نشست.

سپس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! از شما سه پرسش دارم. اگر به آنها پاسخ دهید،

می‌فهمم که مردم درباره حکومت تو سوار بر مرکب قضا و قدر (و دچار اشتباه) شده‌اند و

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۶، ح ۶.

۲. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۴۱؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»،

ص ۶۴۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۳، ح ۱۳؛ آلوسی، نعمان بن محمود، «غالية المواعظ»،

ج ۱، ص ۸۳؛ سفارینی حنبلی، محمد بن احمد، «لوائح الانوار البهية و سواطع الاسرار الاترية»، مصر، مجله المنار،

ج ۲، ص ۵.

امنیت دنیا و آخرت خود را از بین برده‌اند. اگر هم جواب ندادی درمی‌یابم تو همسان آنها هستی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «پرسش‌هایت را مطرح کن.»

او پرسید: به من بگو وقتی یک نفر می‌خواهد، روحش به کجا می‌رود؟ چگونه فرد به یاد می‌آورد و فراموش می‌کند؟ و اینکه چگونه یک نفر به عموها و دایی‌های خود شبیه می‌شود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام رو به امام حسن علیه السلام نموده و فرمودند: «یا ابامحمد! پاسخش را بده.» امام حسن علیه السلام نیز پرسش‌های او را پاسخ داد. آن مرد عرضه داشت: شهادت می‌دهم پروردگاری جز الله نیست و همواره بدان شهادت داده‌ام. شهادت می‌دهم محمد رسول خداست و همواره به این شهادت داده‌ام. شهادت می‌دهم تو وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و قائم به حجت او هستی.

و به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود با اشاره به امام مجتبی علیه السلام عرض کرد:

همواره بدین شهادت داده‌ام که تو وصی او و قائم به حجتش هستی و شهادت می‌دهم حسین بن علی وصی برادرش و قائم به حجت او پس از وی است. شهادت می‌دهم علی بن الحسین قائم به امر حسین پس از اوست و شهادت می‌دهم محمد بن علی، همان قائم به امر علی بن الحسین است. شهادت می‌دهم جعفر بن محمد، همان قائم به امر محمد است. شهادت می‌دهم موسی قائم به امر جعفر بن محمد است و علی بن موسی، قائم به امر موسی بن جعفر. شهادت می‌دهم محمد بن علی، قائم به امر علی بن موسی است. شهادت می‌دهم علی بن محمد، همان قائم به امر محمد بن علی است. شهادت می‌دهم حسن بن علی، قائم به امر علی بن محمد و شهادت می‌دهم مردی از نسل حسین علیه السلام تا زمان ظهورش، کنیه و نامش برده نمی‌شود. او پس از ظهور آن (زمین) را سرشار از عدالت می‌کند؛ همان‌گونه که لبریز از جور شده باشد. السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته.

سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ابامحمد! به دنبالش برو و ببین مقصدش کجاست؟»

امام مجتبی علیه السلام فرمودند: همین که از مسجد بیرون شد متوجه نشدم به کجا رفت. به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام باز گشتم و به ایشان اطلاع دادم. امام علیه السلام فرمودند: «ابامحمد! آیا او را شناختی؟» عرض کردم: «خدا و رسولش و امیرالمؤمنین دانایانند.» امام علیه السلام فرمودند: «او خضر علیه السلام بود.»^۱

تشویق به انتظار ظهور ایشان

۱۴۲. امام صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمودند: «منتظر امر ما همانند کسی است که در راه خدا در خورش غوطه بخورد.»^۲

۱۴۳. زید بن صوحان از امام علی علیه السلام پرسید: یا امیرالمؤمنین! کدام اعمال نزد خداوند عزوجل محبوب‌تر از دیگر اعمال است؟ امام علیه السلام فرمودند: «انتظار فرج.»^۳

۱۴۴. امام صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «با فضیلت‌ترین عبادت مؤمن انتظار فرج خداوند است.»^۴

۱۴۵. امام علی علیه السلام فرمودند: «انتظار فرج از ناحیه خداوند عبادت است و کسی که به رزق اندک راضی باشد، خداوند نیز به عمل اندک او راضی خواهد شد.»^۵

۱. برقی، ابوجعفر، «المحاسن»، قم، دار الکتب الإسلامیه، ص ۳۳۲؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، ص ۵۸، ح ۲ و در آن اختلاف است.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۶۴۵، ح ۶.

۳. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «مواعظ»، ص ۶۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ح ۱۲۲.

۴. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ح ۳۳ و همچنین ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۸۷.

۵. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۶۵۰۸؛ سیوطی، جلال الدین، «الجامع الصغیر»، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ح ۲۷۱۹؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۳ و آن را با سند دیگری از امام علی بن الحسین از پدرش از امام علی علیه السلام آورده که ایشان فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله

۱۴۶. علی بن عثمان بن رزین از کسی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «شش خصلت است که هر که داشته باشد، در برابر و سمت راست خداوند خواهد بود: خداوند فرد مسلمانی را دوست دارد که آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بی‌پسندد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز نپسندد و در دوستی خالصانه او را نصیحت کند و نصیحتش را بپذیرد، برتری مرا بشناسد، به دنبال من بیاید و منظر عاقبت من باشد.»^۱

۱۴۷. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «در انتظار فرج باشید و از رحمت الهی ناامید نباشید که محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند عزوجل انتظار فرج است تا آن زمان که فرد بر آن استمرار داشته باشد. منتظر برای امر ما مانند کسی است که در راه خدا در خونس غوطه بخورد.»

و نیز فرمودند:

«تلاش مذبحخانه برای کندن کوه‌ها راحت‌تر از تلاش برای نابودی پادشاهی زماندار است.»

«اَسْتَعِينُوا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوا اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲
از خدا یاری جویید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است.»
درباره امر (حکومت) قبل از رسیدن آن شتاب نکنید؛ و الا پیشمان خواهید شد.
طولانی شدن موعد نیز دل‌های شما را دچار قساوت نکند.»
و نیز فرمودند:

«کسی که امر ما را اخذ کند، فردا همراه با ما در «حظيرة القدس» (بهشت) خواهد بود و منتظر برای امر ما، همانند کسی است که در راه خدا در خون خود

فرمود: و... حدیث را به همین شکل آورده است.

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۷، ص ۸۹، ح ۴۱.

۲. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.

غوطه بخورد.»^۱

۱۴۸. امام باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«استواری دین به چهار چیز است: عالم ناطقی که به علمش عمل می‌کند، فرد ثروتمندی که برای اهل دین خدا بخل نمی‌ورزد، فقیری که آخرتش را به دنیایش نفروشد و جاهلی که برای طلب علم تکبر نورزد. وقتی عالم علمش را کتمان کند، ثروتمند نسبت به مالش بخل بورزد، فقیر آخرتش را به دنیایش بفروشد و جاهل برای دانش آموزی تکبر بورزد، دنیا دچار عقب‌گرد می‌شود. در چنین شرایطی زیادی مساجد و پیکرهای پراکنده جمعیت‌های شما را فریب ندهد.»

عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! در آن زمان چگونه باید زیست؟

فرمودند:

«در ظاهر با آنها ارتباط داشته باشید؛ اما در باطن با آنها مخالفت کنید. هر کسی آنچه را خواهد داشت که به دست بیاورد. او با کسی است که وی را دوست دارد. با این شرایط در انتظار فرج و گشایش از ناحیه خداوند عزوجل باشید.»^۲

حالت امت پس از انهیار (فروریختن) دولت اسلامی

تسلط یهود و نصاری بر امت

۱۴۹. مطرف از ابن سقر، از شیخی نخعی نقل کرده که شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر فرمودند: «اجتماع اهل شام را در باطلشان جدی‌تر از اجتماع شما در حقتان می‌بینم. به خدا قسم! چنین و چنان لگدمال خواهید شد.» سپس چنان پایشان را بر منبر کوبیدند که صدای آن تا انتهای مسجد شنیده شد.

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۷؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «خصال»، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱۰ بعضی از آنها نقل شده است.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «خصال»، ص ۱۹۷، ح ۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲، ص ۶۷، ح ۹.

سپس فرمودند: «چنان یهود و نصاری شما را به کار بگیرند که در اطراف زمین پراکنده شوید و خداوند بینی شما را به خاک بمالد. سپس به خدا قسم که خداوند مردی از ما اهل بیت را برمی‌انگیزد که آن (زمین) را سرشار از عدل و قسط می‌کند؛ همان‌سان که لبریز از ظلم و جور شده باشد.»^۱

۱۵۰. شمر از کسی نقل کرده که ما از سربازان زمان علی علیه السلام بودیم. ما را به کاری امر کرد. پس از مدتی پرسید: «آیا آنچه را گفته بودم انجام دادید؟» پاسخ دادیم: خیر. فرمودند:

«به خدا قسم! اگر انجام ندهید آنچه را بدان امر شده‌اید، یهود و نصاری برگردنه‌ای شما سوار خواهند شد.»^۲

ضعف و خواری امت به سبب دوری از جهاد

۱۵۱. جویریة دختر شمر از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «سلطه امت محمد صلی الله علیه و آله، پس از وفات ایشان صد و شصت و هفت سال و سی و یک روز خواهد بود. تا اینکه خداوند خواری را بر آنها مسلط کند.»^۳

استمرار جهاد تا برپایی قیامت

۱۵۲. ابن اسحاق، از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «این دین همواره بر دشمنان خود غلبه می‌یابد تا اینکه قیامت برپاشود؛ در حالی که اهل آن غلبه داشته باشند.»^۴

۱۵۳. امام علی علیه السلام و جابر نقل کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اسلام بر سه

۱. محمودی، محمدباقر، «تهج السعادة»، ج ۲، ص ۵۹۱، خ ۳۲۵.

۲. ابن حنبل، احمد، «مسند الإمام أحمد و با حاشیه منتخب كنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال به همراه فهرست مطالب مسند ألبانی»، لبنان. دار الفكر، ج ۲، ص ۱۵۰ چاپ نخست به نقل از ابن ابی شیبة.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۴۶۴، ح ۱۴۴۸.

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، «تهذیب تاریخ دمشق الکبیر»، بیروت، نشر دار المسیره، ج ۱، ص ۱۲۸.

پایه استوار شده است: اهل لاله الا الله را به واسطه گناهی تکفیر نکنید، به شرک آنان گواهی ندهید، خیر و شر شناخت مقدرات از جانب خداست. جهاد از زمان بعثت حضرت محمد ﷺ تا روز قیامت و آخرین گروه مسلمانان پابرجاست و با جور ستمگر و عدالت دادگستر دچار آسیب نمی‌بیند.^۱

۱. هیثمی، نورالدین، «مجمع الزوائد»، ج ۱، ص ۱۰۶ به نقل از طبرانی در «الاوسط».

فصل چهارم

فتنه‌های پیش از ظهور

تعداد فتنه‌ها و انواع آن

۱۵۴. ابن لهیعه سند حدیثش را به امام علی علیه السلام رسانده که فرمودند: «چهار فتنه خواهد بود: فتنه نخست: مباح شدن خون‌ها. دوم: مباح شدن خون و اموال. سوم: مباح شدن خون، اموال و نوامیس. چهارم: اگر در سوراخ روباه هم پنهان شده باشی فتنه تو را دربر خواهد گرفت.»^۱

۱۵۵. عاصم بن ضمره از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «خداوند در این امت پنج فتنه قرار داده است: فتنه فراگیر، سپس فتنه خواص، دوباره فتنه فراگیر، سپس فتنه خواص، سپس فتنه سیاه تاریک که انسان‌ها در آن همانند حیوانات می‌شوند. سپس صلح، سپس دعوت کنندگان به گمراهی. اگر برای خدا در آن زمان جانشینی باقی ماند، همراهش شو.»^۲

۱۵۶. عاصم بن ضمره از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «پنج فتنه در این امت قرار داده شده است: فتنه عمومی، سپس فتنه خواص، سپس فتنه عمومی و سپس فتنه خواص. پس از آن فتنه کور گنگ شدید مستمر که مردم در آن همانند

۱. دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۳۵، ج ۶۵.

۲. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۸، ج ۷۶؛ حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، «مستدرک الصحیحین»، ج ۴، ص ۵۵۰، ج ۸۵۴۰، آن را خلاصه بیان کرده است؛ ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۳۵۳، ج ۳۰۰ به طور مختصر بیان شده است.

چارپایان شوند.^۱

۱۵۷. عاصم بن ضمره از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «مردم در فتنه پنجم کور گنگ شدید مستمر، همانند چارپایان می‌شوند.»^۲

۱۵۸. سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است، روزی امیرالمؤمنین علیه السلام برای ما خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر اکرم علیه السلام، فرمودند: «همانا بابت دو خَلَه^۳ بر شما بیمناکم: پیروی از هوای نفس و طولانی شدن آرزو؛ پیروی کردن از هوای نفس باعث رویگردانی کامل از حق می‌شود^۴ و طولانی شدن آرزو باعث فراموشی آخرت. بدانید که دنیا پشت به شما در حال رفتن است و آخرت رو به شما در حرکت. باید فرزند یکی باشی، پس در این شرایط فرزندان آخرت باشید نه دنیا. امروز موقعیت عمل است، بدون محاسبه و فردا شرایط محاسبه است، بدون عمل. بی‌تردید سرآغاز به فتنه‌ها افتادن اهواء و آرائی است که از آنها تبعیت می‌شود و احکامی است که بدعت گذاشته می‌شوند و در آنها با حکم خداوند مخالفت می‌کنند، برخی در آن به ولایت بر دیگران می‌رسند. بدانید اگر حق خالص باشد،

۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۴، ص ۴۸۴، ح ۸۳۵۰ و ذهبی در التلخیص گفته است: صحیح، دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۲۳، ح ۲۹ با اختلاف ناچیز؛ ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۸، ح ۷۷؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۳۰۶، ح ۴۲۷؛ صنعانی، عبد الرزاق، «مصنف»، بیروت، مکتب الإسلامی، ج ۱۱، ص ۳۵۶، ح ۲۰۷۳۳.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۳۹، ح ۱۲۳.

۳. اگر در روایت دچار افتادگی و تصحیف حرفی نباشیم و واژه خله و نه خصلت (خصله) در متن اصل وجود داشته باشد (زیرا در مواردی همین عبارت با واژه خصلتان (دو خصلت) آمده نه خلتان) می‌توان آن را با هر کدام از این معانی در نظر گرفت که متناسب با بقیه عبارات خطبه نیز هست: «خَلَّة: اختلال خاص روانی است که یا برای تمایل شدید به چیزی یا نیاز سخت به آن چیز عارض نفس انسان می‌شود و لذا خَلَّة را به حاجت و نیاز و خوی و عادت تفسیر کرده‌اند.

خَلَّة: یعنی محبت و دوستی یا از این جهت که آن حالت در جان نفوذ می‌کند یا از اینکه در جان آدمی قرار می‌گیرد و باقی می‌ماند یا اینکه همچون تیری که به هدف می‌رسد، دوستی هم به جان می‌رسد و در آن اثر می‌گذارد یا اینکه در اثر نیاز شدیدی که با آن هست خَلَّة نامیده شده است» («ترجمة مفردات»، ج ۱، ص ۶۲۱) م.

۴. گویا اشاره به این آیه باشد که «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُا السَّوَاىِٕ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.» (سورة روم، آیه ۱۰).

هرگز درباره آن اختلاف به وجود نمی‌آید و اگر باطل نیز خلوص داشته باشد، هراسی از آن بر خردمندان وجود نداشت؛ اما بخشی از این و بخشی از آن گرفته می‌شود و آن دو با هم مخلوط و پوشیده (غیر قابل شناسایی) می‌شوند. اینجاست که شیطان بر دوستداران خود سلطه می‌یابد و آنانی نجات می‌یابند که از ناحیه خدا به آنها نیکویی رسیده باشد. خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند:

«چگونه خواهید بود آن زمان که فتنه‌ها شما را چنان دربر بگیرد که کوچکترها در آن پرورش پیدا کنند و بزرگترها در آن پیر شوند. مردم بر اساس آن عمل کنند و آن را سنت بشمارند؛ چنان‌که اگر ذره‌ای از آن تغییر یابد، بگویند: سنت عوض شد و مردم دچار منکر شده‌اند. سپس بلا شدت یابد و ذریه اسیر شوند. فتنه چنان آنان را در هم بکوبد بشکند که آتش، هیزم را متلاشی می‌کند و آسیا با سنگ زیرین خود (گندم و جو را). برای غیر خدا تفقه می‌کنند و بدون عمل کردن دانش می‌اندوزند و دنیا را با اعمال آخرتی طلب می‌کنند.»^۱

پیروی از انحرافات امت‌های پیشین

۱۵۹. سلمان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که شنیدم رسول خدا ﷺ فرمودند: «امتم به طور کامل و دقیق دچار سنت‌های قوم بنی اسرائیل خواهند شد و وجب به وجب و ذراع به ذراع جا پای آنان خواهند گذاشت، تا جایی که اگر آنان به سوراخی وارد شده باشند اینان نیز وارد خواهند شد. همانا که قرآن و تورات به یک دست و بر یک برگه و با یک مرکب نوشته شده‌اند. امثال و سنت‌ها نیز یکی هستند.»^۲

۱۶۰. مسعودی نقل کرده آنچه را در لشکر خوارج بود، جمع کرده و به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوردند. ایشان نیز سلاح‌ها و مرکب‌ها را میان مسلمانان تقسیم نمود و کالاهای بردگان و کنیزان را نیز به صاحبانشان برگرداند. سپس چنین خطبه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «روضة الکافی»، ص ۵۸، ح ۲۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۸، ص ۱۴، ح ۲۲.

ایراد نمود:

«خداوند به شما نیکی کرد و با پیروزی شما را عزت بخشید. پس به سرعت رو به این دشمن خود (معاویه) نمایید.»

عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! شمشیرهایمان کند شده، تیرهایمان تمام شده و لبه و سر نیزه‌هایمان درآمده است. ما را رها کن تا به بهترین وجه خود را آماده کنیم. اشعث بن قیس این مطلب را گفت و بقیه نیز دنبال آن را گرفتند. امام علیه السلام در پاسخ آنان این آیه را تلاوت نمود که:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»^۱

ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید! و به پشت سر خود بازنگردید (و عقب گرد نکنید) که زیانکار خواهید بود! آنان همچنان مقاومت کردند و عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین! هوا به شدت سرد است.

امام علیه السلام پاسخ داد:

«هوا برای آنان هم مانند شما سرد است. باز درنگ می‌کنید؟!»

آنان همچنان ابا کردند.

امام فرمودند:

«اف بر شما! لکم انتها سنّة جرت! این سنتی بود که جریان یافت.»

سپس این آیه را تلاوت نمودند:

«قَالُوا: يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنْدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ»^۲

۱. سوره مائده، آیه ۲۱.

۲. سوره مائده، آیه ۲۲.

گفتند: «ای موسی! در آن (سرزمین)، جمعیتی (نیرومند و) ستمگرند و ما هرگز وارد آن نمی‌شویم تا آنها از آن خارج شوند؛ اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد!»

جمعیتی برخاسته و عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! زخم و جراحت در میان مردم گسترده است؛ زیرا اهل «نهروان» بسیاری از آنان را زخمی کرده بودند. به «کوفه» بازگرد و چند روز در آنجا بمان و سپس تصمیم بگیر، خدا برایت خیر بخواهد.

مسعودی ادامه می‌دهد: امام علی علیه السلام سپاهش را در «نخيله» مستقر کرد؛ اما یارانشان پنهانی فرار می‌کردند و به خانه‌های خود بازمی‌گشتند و تنها اندکی با ایشان باقی ماند.^۱

۱۶۱. مسعده بن صدقه نقل کرده شنیدم امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه برای مردم خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: «من سرور پیرمرد^۲ هستم. در من سنتی از ایوب^۳ وجود دارد. خداوند اهل مرا برایم جمع می‌کند؛ همان‌گونه که پراکندگی خاندان یعقوب را برطرف کرد. این اتفاق در گذر دوران و ایامی رخ خواهد داد که بگویید گم شده یا از بین رفته است. بدانید باید پیش از آن صبر پیشه کنید.^۴ به گناهان نزد خداوند بروید که پاکی خود را بیهوده کرده و دورانداخته‌اید، چراغ‌هایتان را خاموش کرده‌اید و افسار هدایت خود را به دست کسی سپرده‌اید که مالک خودش یا برای شما چشم و گوش نیست.^۵ به خدا قسم! طالب و مطلوب هر دو ضعیف هستند.^۶ اگر امرتان را به دوش هم

۱. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۲، ص ۴۲۰، خ ۲۷۳.

۲. شاید منظور از پیرمرد حضرت نوح باشد که همجوار امیرالمؤمنین علیه السلام در «نجف» نیز هست. م.

۳. اینکه ابتدا دچار بلا شد، سپس خداوند او را عافیت عنایت کرد. م.

۴. در اینجا امام علیه السلام از فعل استشعروا استفاده کرده‌اند که به معنای پوشیدن لباس زیر است. با در نظر گرفتن این ظرافت، عبارت بالا چنین ترجمه می‌شود که ظاهرتان به هرچه نسبت و شهرت پیدا می‌کند؛ اما باید در نهان با صبر مانوس بود. م.

۵. کنایه از مخلوقی که حرف شما را نمی‌شنود و منافع شما را نمی‌بیند. م.

۶. اشاره به آیه ۷۳ سوره حج (۲۲): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلَ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا

نمی‌انداختید و همدیگر را برای یاری حق خوار نمی‌کردید و در سست کردن باطل سستی نمی‌ورزیدید، آنها که مانند شما نیستند، بر شما جسارت نمی‌یافتند و آنان که بر شما قوت یافته‌اند، بر مضمحل کردن طاعت و جدا کردن آن از اهلش که در میان شما هستند، قوی نمی‌شدند. همانند بنی‌اسرائیل در دوره موسی حیران شده‌اید. به حق می‌گوییم که به سبب ظلم و ستم فرقه‌ای شما نسبت به فرزندانم، سرگردانی شما پس از من دوبرابر سرگردانی بنی‌اسرائیل سرگردان خواهید شد؛ زیرا نوشیدن نخستین (جریان خلافت) که ناقص تمام شد و بیماری را به سلطنت رسیدن سلطان شجره ملعونه قرآن^۱ (بنی‌امیه) سرشار ساختید. بر دعوت کننده به گمراهی اجتماع کردید و پایمال باطل را خوش نداشتید. سپس در حق دعوت کننده به حق، خیانت ورزیدید و نزدیک‌ترین رابطه با اهل بدر را قطع کردید (یعنی رابطه با خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) و با دورترین فرزندان حرب (پدر ابوسفیان)^۲ پیوند خوردید. بدانید اگر آنچه در دست آنان است (سلطنت)، ذوب شود (از بین برود)، همانا آزمایش برای سزا دیدن، کنار رفتن پرده نزدیک خواهد شد و مدت پایان خواهد یافت و وعده نزدیک خواهد شد و ستاره‌ای برای شما از سمت مشرق نمایان خواهد گشت و ماه شما به کامل‌ترین حالت شب و ماه، نورافشانی خواهد نمود. سپس وقتی برای شما نمایان شد به توبه برگردید و از گناه بکنید و بدانید اگر از آنکه از مشرق طلوع کرده، اطاعت نمایید شما را بر منهاج رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سلم خواهد برد و از کری درمان خواهید شد و از گنگی‌های خواهید یافت و بی‌نیاز از آذوقه بی‌پروایی و ستم و طلب خواهید شد و ثقل سهمگین بر گردن‌ها را بیهوده کرده و دور انداختید.

ذَبَابًا وَلَا اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمْ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ؛ ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند و هر گاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان).»

۱. اشاره به آیه ۶۰ سوره اسراء (۱۷).

۲. صخر بن حرب بن اُمیّة بن عبدالمشمس بن عبدمناف، معروف به ابوسفیان. م.

خداوند نیز تنها آنان را که از رحمت ابا کنند و از عصمت جدا شوند، دور خواهد کرد
«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۱
آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست»^۲

فتنه زنان و شراب

۱۶۲. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «بیش از هر چیز برای امتم از فتنه در هراسم و هولناک‌ترین فتنه‌ها فتنه زنان و شراب است»^۳
۱۶۳. جعفر بن علی، فرزند امام علی (علیه السلام) از پدرش (علیه السلام) نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بیش از هر چیز برای امتم از سه چیز در هراسم: گمراهی پس از معرفت، فتنه‌های گمراه کننده و شهوت شکم و جنسی (فرج)»^۴

فتنه غربال و آزمایش تمحیص

۱۶۴. طرفه سلمی نقل کرده که شنیدم امام علی (علیه السلام) فرمودند:
«دولت حق نخواهد آمد تا اینکه آدم بر ابلیس غلبه یابد. دولت باطل نیز نخواهد بود تا اینکه ابلیس بر آدم غلبه کند. ابلیس به سجده امر شد و سرپیچی نمود. آدم بر او غالب شد. پس از آن، یکی از دو تن رفیقش را کشت و شیطان بر او غالب شد. فتنه‌هایی رخ خواهد داد: فتنه خواص، فتنه عمومی، فتنه خواص و فتنه عمومی»
پرسیدند: یا امیرالمؤمنین! فتنه خواص و فتنه عمومی چیست؟
امام (علیه السلام) پاسخ داد:

«دو امام خواهند بود: امام حق و امام باطل؛ از حق به سمت باطل و از باطل به سمت

۱. سورة الشعراء، آیه ۲۲۷.

۲. میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسن، «مصباح البلاغة فی مشکوة الصباغة»، نسخه خطی در کتابخانه ما، ص ۹۴، خ ۳۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۱، ح ۶.

۳. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۶، ص ۲۸۶، ح ۴۴۵۰۲.

۴. دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۳۷، ح ۷۴.

حق می‌روند. این فتنه خواص است. دو امام خواهند بود: امام حق و امام باطل؛ از حق به سمت باطل و از باطل به سمت حق می‌روند. این فتنه عمومی است.^۱

۱۶۵. ابی‌وقاص از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «شما را از فتنه تزئیل (جدا کردن و تفریق) با خبر کنم؟»

پرسیدند: فتنه تزئیل چیست؟

فرمودند:

«اگر با ده قید و طناب کسی را به اهل باطل بسته باشند، در زمره اهل حق قرار خواهد گرفت و اگر با ده قید و طناب در اهل حق قرار گرفته باشد، به اهل باطل خواهد پیوست.»^۲

۱۶۶. امام صادق علیه السلام نقل کرده زمانی که پس از کشته شدن عثمان با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت شد، ایشان به بالای منبر رفت و خطبه‌ای ایراد نمود و از جمله در آن فرمودند: «بدانید که بلای شما به همان شکل دوره بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بازگشته است. قسم به آن ایشان را به حق برانگیخت، بی‌تردید دچار درهم‌آمیختگی، پراکندگی و به شدت غربال خواهید شد تا جایی که صدرنشینان شما به زیر آیند و فرودستانان صدرنشین شوند. اهل سبقت پس خواهند افتاد و پس مانده‌ها پیشی خواهند گرفت. به خدا قسم! نه به قدر ذره‌ای ناچیز از من پنهان شده نه به من دروغ گفته شده است. درباره این موقعیت و دوره به من خبر داده شده است.»^۳

۱. حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۴، ص ۵۹۶، ح ۸۶۵۷ و گفته است: صحیح نزد شیخین و ذهبی نیز آن را پذیرفته است.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۳۴، ح ۱۰۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، ج ۱، ص ۳۶۹؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۰۱.

فتنه مؤمنان در آخر الزمان

۱۶۷. مجاشعی نقل کرده امام رضا علیه السلام از امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمانی برای مردم خواهد آمد که قلب مؤمن درون سینه‌اش آب می‌شود؛ همان گونه که سرب درون آتش ذوب می‌شود. این رخداد نیز ناشی از بلایا و حوادثی است که برای دینش دچار می‌شود و قدرت تغییر آنها را ندارد.»^۱

۱۶۸. عوف نقل کرده به من رسید امام علی علیه السلام فرمودند: «زمانی برای مردم خواهد آمد که مؤمن خوارتر از کنیز خواهد شد.»
ابن مسعود گفته است: مؤمن در آن زمان در دینش، مانند روباه اهل خدعه و نیرنگ^۲ می‌شود.^۳

موضع فرد افتاده در فتنه‌های تاریک تیز (الهوجاء)

۱۶۹. از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمودند: «فتنه‌های آخر الزمان را ناخوش نداری که منافقان را نابود می‌کند.»^۴
۱۷۰. امام علی علیه السلام در بیان آخر الزمان و فتنه‌ها فرمودند: «بهترین مردم آن دوره، مؤمن «نومه» (بی‌نام و نشان) است. آنان چراغ‌های هدایت هستند نه سخن چین فسادانگیز نه پرحرفی که سر بقیه را فاش می‌کنند.»^۵
۱۷۱. عوف از یکی از اهالی کوفه که گویا نامش مسافر بوده است، نقل کرده که

۱. طوسی، محمد بن حسن، «امالی»، ج ۲، ص ۱۳۲؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ح ۸.

۲. یروغ به معنی چپ و راست رفتن است و ظاهراً اشاره به این است که انسان‌ها هر لحظه حسب شرایط دینی را انتخاب می‌کنند و اعتقادشان عوض می‌شود. اشاره به کنیز نیز به همین دلیل است چون کنیز هر بار در جریان و انتقال بین صاحبان مختلف است. و

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۲۳، ح ۵۰۶.

۴. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

۵. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۹، ص ۱۲۲.

امام علی علیه السلام فرمودند: «در آن زمان تنها مؤمن نومه نجات خواهد یافت.»
در حدیث دیگری از ایشان درباره نومه پرسیدند، فرمودند: «آنکه در فتنه ساکت باشد و چیزی از او نمایان نشود.»^۱

۱۷۲. ابوطفیل نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده که فرمودند:
«پس از من فتنه تاریک کور شک برانگیزی رخ خواهد داد که تنها نومه از آن نجات خواهد یافت.»

از ایشان که درباره نومه پرسیدند، فرمودند:
«کسی که مردم ندانند درون وی چیست.»^۲
۱۷۳. امام علی علیه السلام فرمودند: «کسی آن زمان را درک کند نه تیری بیندازد، نه شمشیری بزند، نه سنگی پرتاب کند. صبر کنید که فرجام از آن خویشتن بانان (تقوایندگان) است.»^{۳ و ۴}

۱۷۴. اوفی بن دلهم عدوی نقل کرده از امام علی علیه السلام به ما رسیده که فرمودند:
«دانش بیاموزید تا بدان شناخته شوید و به آن عمل کنید تا از اهل آن باشید. همانا پس از شما زمانی خواهد آمد که نه دهم آنها حق را انکار خواهند کرد. از میان آنان تنها نومه نجات خواهد یافت. آنان امامان هدایت و چراغ‌های دانش هستند، نه شتابزده و عجله کننده پر حرف سخن چین.»^۵

۱۷۵. از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «به زمین بچسبید و بر بلا صبر کنید

۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۱۱۲، ح ۹۵ و ۹۶؛ ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۷۴، ح ۷۰۵؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۴، ح ۳۱۵۳۴.
۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «معانی الأخبار»، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جماعه المدرّسین، ص ۱۶۶، ح ۱؛ طوسی، محمد بن حسن، «الغیبه»، ص ۲۷۹؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۵۹، ح ۳۱۴۵۱.

۳. اشاره به آیه ۴۹ سوره هود (۱۱): «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».
۴. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۵۹، ح ۳۱۴۵۳.
۵. ابن جراح، وکیع، «الزهد»، ج ۲، ص ۵۳۱، ح ۲۷۰؛ دینوری، ابن قتیبه، «عیون الأخبار»، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۳۸۰؛ ابن حنبل، احمد، «فضائل الصحابه»، بیروت، مؤسسة الرساله، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۸۸۰؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۰، ص ۲۵۶، ح ۲۹۳۶۵.

و دست‌ها، شمشیرها هوای نفس زبان‌هایتان را تکان ندهید و در آنچه خدا آن را برایتان به شتاب تقدیر نکرده است، شتاب نداشته باشید. همانا آنکه بر رختخوابش بمیرد؛ در حالی که به پروردگارش، حق پیامبرش و خاندان او معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته است و اجرش بر عهده خدا خواهد بود و ثواب اعمال صالحی را که نیت کرده نیز خواهد برد. همانا نیت او معادل کشیدن شمشیر است که برای هر چیزی مدت و اجلی قرار داده شده است.^۱

بلندمرتبتگی مؤمنان ثابت قدم در فتنه‌ها

۱۷۶. امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از امام علی علیه السلام ضمن حدیثی بلند برای بیان وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به خود آورده که به ایشان فرمودند: «یا علی! بدان که شگفت‌انگیزترین ایمان و عظیم‌ترین یقین را قومی در آخرالزمان دارند که پیامبر را درک نکرده‌اند و حجت از آنان پنهان شده؛ اما به سیاهی روی سفیدی (نوشته‌ها) ایمان آورده‌اند.»^۲

۱۷۷. حکم بن عیینه نقل کرده زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ «نهروان» خوارج را کشت. فردی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خوشا به حال ما که با شما در این موقعیت بودیم و خوارج را کشتیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم به وجود آورد! کسانی ما را در این جنگ همراهی می‌کردند که آباء و اجدادشان هنوز به دنیا نیامده‌اند.»
آن فرد پرسید: چطور کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، همراه ما بودند؟!

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۴، ح ۶۳.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۸۸، ح ۸؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «من لا یحضره الفقیه»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۳۶۶، ح ۵۷۶۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۵، ح ۱۲؛ سبزواری، محمد بن محمد، «جامع الأخبار»، قم، انتشارات رضی، ص ۱۸۰.

فرمودند:

«آری، قومی در آخرالزمان خواهند بود که در کارهای ما با ما شریکند و تسلیم ما هستند. آنها حقیقتاً حقیقتاً شریکان ما در کردارهایمان هستند.»^۱

۱۷۸. ابواسحاق نقل کرده: جمعی ثقه از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده‌اند که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیده‌اند که در خطبه‌ای فرموده است: «بارالها! می‌دانم دانش به طور کامل جمع نمی‌شود و مایه‌هایش قطع نمی‌شود (زمین سرشار از نادانی نمی‌شود) و زمین خالی از حجتی از ناحیه تو بر مخلوقات نخواهد شد؛ چه ظاهر باشد و از او اطاعت نشود، چه هراسناک پنهان باشد؛ این از آن روست که حجت‌های تو باطل نشود و دوستداران تو بعد از هدایت یافتن به دست تو، گمراه نشوند. آنها کجا و چندتا هستند؟ آنها تعدادشان کمترین است؛ اما قدرشان نزد خداوند بلند مرتبه، بالاترین مقام است، پیروان پیشوایان دین و امامان هدایتگرند. آنان به آدابشان مؤدب هستند و بر منهاج خود سیر می‌کنند. در چنین شرایطی دانش بر پایه حقیقت ایمان به آنان هجوم می‌آورد. جان‌های آنان پیشوایان دانش را اجابت می‌گویند. احادیث آنان که بر دیگران دشوار آید، نزدشان هموار و ملایم خواهد بود و با آنچه انس دارند که تکذیب‌کنندگان از آن در هراسند و اسراف پیشگان از آن ابا دارند.

ایشان پیروان عالمانی هستند که با اهل دنیا به طاعت خداوند تبارک و تعالی و دوستانش هم‌صحبت شده‌اند و با تقیه به دینشان و هراس از دشمنانشان پایبند بوده‌اند. ارواح آنان آویخته به محلّ اعلاست. علمای آنان و پیروان ایشان، در دولت باطل ساکت و خاموشند و چشم انتظار دولت حق. به زودی خداوند حق را با کلمات خود به حقانیت می‌رساند. آه آه! خوشا به حال آنان به خاطر صبری که در شرایط صلحشان بر دینشان دارند. چه شوقی دارم که آنها را در حال ظهور دولتشان ببینم.

۱. برقی، ابوجعفر، «المحاسن»، ص ۲۶۲، ج ۲۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۳۱، ج ۳۲.

به زودی خداوند ما، آنان و پدران، همسران و ذریه شایسته ایشان را در جنات عدن جمع خواهد نمود.^۱

۱۷۹. کمیل بن زیاد نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام دستم را گرفت و مرا به پشت (حومه) «کوفه» (منطقه نجف کنونی) برد. آنگاه که به بیابان رسیدیم، نفسی کشید و سپس فرمودند: «کمیل! مال‌اندوزان در زمان حیاتشان مرده‌اند؛ اما دانشمندان تا روزگار باقی است، آنها هم زنده‌اند. بدن‌هایشان ناپیداست و مثال‌های آنها در دل‌ها موجود است. آه در اینجا دانش فراوانی وجود دارد (و به سینه خود اشاره نمودند) تا کنون به کسی برنخورده‌ام که بتواند آن را حمل کند، در عوض کسانی را دیده‌ام که با شتاب مطلب را حفظ می‌کنند و نمی‌توان از او در امان ماند (که رازداری کند). او ابزار دین را برای دنیا به کار می‌گیرد و از حجت‌های خدا علیه اولیایش و نعمت‌های خدا برای گناهانش مدد می‌جوید؛ یا آنکه به رغم اطاعت از حاملان حق بصیرتی در وجودش ندارد و در نتیجه برخورد با نخستین شبهه، شک در وجودش لبریز می‌شود؛ نه این و نه آن و نیز کسی که غرق در لذت است و عنانش را به شهوت سپرده یا آنکه اسیر جمع و ذخیره کردن اموال است. اینان نه ذره‌ای دین خدا را رعایت می‌کنند، نه از اهل بصیرت و یقین به شمار می‌آیند. بیشترین شباهت را به حیوانات اهلی دارند. اینگونه (که تنها اینان علم‌آموز و مخاطبان دانش باشند) علم با مرگ حاملانش می‌میرد.

خداوند ابله، زمین از فردی ظاهر و مشهور یا هراسناک پنهان خالی نمی‌ماند که حجت خدا را برپا دارد تا حجت‌ها و بینات الهی باطل نشود. اینان چه تعداد و کجا هستند؟ به خدا قسم! آنان کم‌تعدادترین هستند و نزد خداوند بالاترین قدر و منزلت را دارند. خداوند با آنان حجت‌ها و بیناتش را حفظ می‌کند تا ایشان آنها را به نظایر خود بسپرنند و آنها را در دل مشابیه‌های خود پیورانند. دانش با حقیقت

۱. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۳، ص ۴۴۴، خ ۱۱۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۳؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۳۶، ح ۲، بخشی از آن را روایت کرده است.

امر به آنان هجوم آورده است. آنان با روح یقین مباشرت نموده است. آنچه را بر نازپرودگان سخت بیاید، برای آنان نرم و ملایم است. با چیزهایی انس گرفته‌اند که جاهلان از آنها هراسناکند. به دنیا با بدن‌هایی مصاحبت کرده‌اند که ارواح آنها به محل اعلی آویخته است.

کمیل! آنان خلفای خداوند در زمینش و دعوت‌کنندگان به دین او هستند. آه آه! چه مشتاق دیدار آنها هستم. برای تو و خودم از خداوند طلب مغفرت دارم. هر وقت خواستی برگرد.»^۱

فتنه فرقه و اختلاف مذهبی

۱۸۰. حارث بن عبدالله اعور می‌گوید با خودم گفتم به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌روم و درباره آنچه دیشب شنیدم، سؤال می‌کنم. بعد از عشا به نزد ایشان رفتم و ماجرا را نقل کردم. سپس امام علی علیه السلام فرمودند: «شنیدم رسول خدا ﷺ فرمودند: جبرئیل علیه السلام به نزد من آمد و گفت: یا محمد! امت پس از تو دچار اختلاف خواهند شد. پرسیدم: جبرئیل! راه خروج کجاست؟ پاسخ داد:

«کتاب خداوند متعال که با آن خداوند هر جباری را درهم می‌شکند. هر که بدان تمسک جوید نجات یابد و هر که آن را ترک کند، هلاک شود. این را دوبار تکرار نمود. گفتار محکم است و شوخی نیست. زبان‌ها آن را دروغ نمی‌شمارند و شگفتی‌هایش پایان نپذیرد. درون آن خبر گذشتگانتان، جدایی شما و آنانی را دارد که پس از شما خواهند آمد.»^۲

۱. خطیب بغدادی، ابوبکر، «تاریخ بغداد»، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۶، ص ۳۷۹؛ ابن عبد ربه، «العقد الفريد»، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۲، ص ۸۱؛ ثقفی، سورة ابراهیم، آیه بن محمد، «الغارات»، ج ۱، ص ۱۴۷؛ محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ص ۸، ج ۱۱، خ ۱۳؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «خصال»، ص ۱۸۶، ج ۲۷۵ به طور خلاصه بیان شده است.

۲. ابن حنبل، احمد، «مسند أحمد»، لبنان، دار الفکر، ج ۱، ص ۱۹۷، ج ۷۰۴؛ تمیمی، احمد بن علی، «مسند ابی

۱۸۱. حارث اعور نقل کرده روزی به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شده و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! تا وقتی نزد شما هستیم مطالبی را می‌شنویم که با آن از دینمان محافظت می‌کنیم؛ اما وقتی از نزد شما می‌رویم مطالب مختلف و مبهمی می‌شنویم که نمی‌دانیم چیست.

فرمودند: «آیا انجامش داده‌اند؟»

پاسخ دادم: آری.

فرمودند:

«شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل به نزد من آمد و گفت: یا محمد! در امتت

فتنه به پا خواهد شد. پرسیدم: «راه خروج از آن چیست؟»

گفت: کتاب الله که در آن بیان خبر پیشینیان شما و آنانی که پس از شما خواهند

آمد، حکم مسائل میان شما وجود دارد. محکم است و شوخی نیست. کسی که

جباری را بر آن مسلط کند و به آن عمل نکند. خداوند او را در هم می‌شکند.

هرکسی نیز که هدایت را در غیر آن بجوید، خداوند گمراهش خواهد نمود. ریسمان

استوار الهی، ذکر حکیم و صراط مستقیم است.»^۱

۱۸۲. اصبح بن نباته نقل می‌کند با امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل ایستاده بودم

که فردی در برابر ایشان ایستاد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! ما و طرف مقابلمان هر

دو تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله) می‌گوییم و نماز می‌خوانیم. پس بر چه اساسی ما با آنها

می‌جنگیم؟

امام در پاسخ او فرمودند:

«بر اساس آیه

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا

یعلی الموصلی، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۱۰۷.

۱. سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، ج ۱، ص ۳، ح ۲؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور

فی التفسیر الماثور»، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ص ۳۹.

عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ اَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ؛ بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت و بعضی را در جاتی برتر داد و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم و او را با «روح القدس» تأیید نمودیم؛ (ولی فضیلت و مقام آن پیامبران، مانع اختلاف امت‌ها نشد.) و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از آنها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آنها آمد، جنگ و ستیز نمی‌کردند»

که ما همان‌هایی هستیم که پس از آنان می‌آیند:

«مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»^۱

(اما خدا مردم را مجبور نساخته و آنها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است؛ ولی این امت‌ها بودند که با هم اختلاف کردند؛ بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند؛ (و جنگ و خونریزی بروز کرد و باز) اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند؛ ولی خداوند، آنچه را می‌خواهد، (از روی حکمت) انجام می‌دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی‌کند)»

ما همان‌ها هستیم که ایمان آوردیم و آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند.»

وی پس از شنیدن این مطلب به آنان حمله‌ور شد و تا جایی جنگید که شهید شد.^۲

۱۸۲. ابن صهبان بکری نقل کرده از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیدم که فرمودند: «قسم به آنکه جانم در دست اوست! این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که جز یکی همگی جهنمی خواهند بود و این همان فرموده خداوند متعال است که:

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

۲. سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، ج ۱، ص ۱۳۶.

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۱

و از آنها که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می‌کنند و به حق اجرای عدالت می‌نمایند.»

این همان دست‌های است که نجات می‌یابد.^۲

۱۸۳. ابن‌ابی حاتم از امام علی (علیه‌السلام) نقل کرده که فرمودند: «بنی‌اسرائیل پس از حضرت موسی به هفتاد و یک فرقه تقسیم جدا شدند. همه آنها به جز یک دسته اهل آتشند و نصاری پس از حضرت عیسی (علیه‌السلام) به هفتاد و دو فرقه جدا شدند که همه آنها به جز یک دسته اهل آتشند. این امت نیز به هفتاد و سه فرقه جدا خواهند شد که همه آنها به جز یک دسته اهل آتشند. درباره یهودیان خداوند فرمودند:

«وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۳

درباره نصاری نیز خداوند متعال فرموده است:

«مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ»^۴

جمعی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند»

اینها همان نجات یافتگان هستند. درباره ما نیز فرموده است:

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۵

و از آنها که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می‌کنند و به حق اجرای عدالت می‌نمایند.»

اینها نیز همان نجات یافتگان این امت هستند.^۶

۱. سورة اعراف، آیه ۱۸۱.

۲. سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۴۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۱۴۴، ح ۱۰ و همچنین ج ۲۸، ص ۶، ح ۸.

۳. سورة اعراف، آیه ۱۵۹.

۴. سورة مائده، آیه ۶۶.

۵. سورة اعراف، آیه ۱۸۱.

۶. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۳، ص ۵۸۵.

ویژگی‌های فرقه نجات یافته

۱۸۵. اهل سنت از ابونعیم و ابن‌مردویه با اسناد آن دو از زاذان از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمودند: «این امت به هفتاد و سه دسته جدا خواهند شد که هفتاد و دوتای آنان در آتشند و یکی بهشتی خواهد شد. اینان همان‌ها هستند که خداوند متعال درباره آنان فرمودند:

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۱

و از آنها که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می‌کنند و به حق اجرای عدالت می‌نمایند.»

آنان، من و شیعیانم هستیم.»^۲

۱۸۶. ابو عقیل نقل کرده نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام بودیم که فرمودند: «بی‌شک این امت به هفتاد و سه فرقه جدا خواهند شد. قسم به آنکه جانم در دست اوست، همه این فرقه‌ها گمراهند، به جز آنها که از من تبعیت کنند و از شیعیانم باشند.»^۳

۱۸۷. ابوالشیخ از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «این امت به هفتاد و سه دسته جدا خواهند شد که غیر از یکی همگی در آتش خواهند بود. این همان فرموده خداوند متعال است که:

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۴

و از آنها که آفریدیم، گروهی به حق هدایت می‌کنند و به حق اجرای عدالت می‌نمایند.»

۱. سورة اعراف، آیه ۱۸۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۴، ص ۱۴۶، ح ۱۸.

۳. کتاب الامالی ۲۱۲، ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۸، ص ۱۰، ح ۱۷.

۴. سورة اعراف، آیه ۱۸۱.

اینان همان کسانی هستند که از این امت نجات خواهند یافت.^۱
 ۱۸۸. اجب با رجال خود سبندش را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسانده که از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده که فرمودند: «شب معراج در آسمان قصرهایی از جنس یاقوت دیدم. سپس وصف فرش و میوه‌های آن را برای ما بیان نمود. از جبرائیل پرسیدم: اینها از آن چه کسانی است؟

پاسخ داد:

«برای شیعیان علی، برادر و جانشین تو بر امت. آنان را در آخرالزمان با نامی می‌خوانند که برای سرزنش آنها از این تعبیر استفاده می‌شود. آنان را رافضه خواهند نامید که در واقع مایه زینت آنهاست؛ زیرا آنان باطل را رفض (رد) کرده و به حق تمسک جسته‌اند و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش حسن و نیز پس از او برای شیعیان برادرش حسین و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش علی بن الحسین و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش محمد بن علی و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش جعفر بن محمد و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش موسی بن جعفر و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش علی و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش محمد بن علی و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش حسن بن علی و نیز پس از او برای شیعیان فرزندش محمد المهدی.

یا محمد! آنان امامان پس از تو، اعلام هدایت و چراغ‌های روشنی بخش شبهای تاریک هستند. شیعیان و دوستداران آنها پیروان حق هستند و موالی خدا و رسولش که باطل را رفض (رد) کرده و از آن پرهیز نموده‌اند. حق را قصد کرده و از آن پیروی می‌کنند. در دوره زندگی ایشان، ولایتشان را پذیرفته‌اند و بعد از وفات (شهادت) ایشان، آنها را زیارت می‌کنند. بر پایه محبت ایشان به هم یاری رسانده و از هم

۱. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۳، ص ۶۱۷.

پشتیبانی می‌کنند. رحمت خداوند بر آنان، رحمت خداوند بر آنان که غفور رحیم است.^۱

۱۸۹. عمر بن علی بن ابی طالب، از پدرش امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: (سلمان فارسی تعریف کرد: یا اباالحسن هر بار به دیدار رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم به میان دو کتفم زد و فرمودند: «سلمان! او و حزبش همان رستگاران خواهند بود.»^۲

۱۹۰. یحیی بن عبدالله بن الحسن از پدرش علیه السلام نقل کرده روزی امام علی علیه السلام مشغول ایراد خطبه بود که شخصی برخاست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مرا از اهل جماعت، اهل تفرقه، اهل سنت و اهل بدعت با خبر بنما.
امام علیه السلام او را چنین پاسخ داد:

«وای بر تو! حالا که پرسیدی پاسخ را به دقت گوش بده و بفهم و بعد از من نباید این موضوع را از شخص دیگری بپرسی. اهل جماعت، من و پیروانم هستیم، حتی اگر تعدادمان کم باشد. این حق است از امر خدا و رسولش. اهل تفرقه مخالفان من و پیروانم هستند، حتی اگر تعدادشان زیاد باشد. اهل سنت نیز متمسکان به سنت‌های خدا و رسولش هستند، حتی اگر تعدادشان کم باشد. اهل بدعت نیز مخالفان امر خدا و کتاب و رسولش هستند که به آراء و اهوای خود عمل می‌کنند. حتی اگر تعدادشان زیاد باشد. فوج^۳ نخست آنها رفته‌اند، بقیه فوج‌ها باقی مانده‌اند. درهم شکستن آنها و از بیخ و بن کندنشان از روی زمین بر خداست....»

دیگری برخاست و پرسید: یا امیرالمؤمنین! آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟

امام علیه السلام پاسخ داد:

«[آری،] شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند امت‌های پیشین قبل از شما را

۱. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۴، ص ۲۱۳، ح ۵.

۳. فوج به دست‌های گفته می‌شود که سریع حرکت می‌کنند.

به سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر از بین برد. خداوند عزوجل فرمودند:

«كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۱

آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند.»

امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق خداوند هستند که هر که آن دو را یاری کند، خداوند او را یاری خواهد نمود و هر که آنها را خوار نماید، خداوند او را خوار خواهد نمود. هیچیک از اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، مانند لگه‌ای در دریای خروشان است. به معروف امر و از منکر نهی کنید که امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کنند، نه رزقی را کم می‌کنند. بالاترین جهاد، گفتار عدلی است که نزد امام ستمگری گفته شود. همانا همانند بارش باران امر از آسمان به زمین بر هر فردی با توجه به تقدیر کم یا زیاد شدن خداوند درباره اهل یا مالش برای او فرود می‌آید. هرگاه کسی از شما دچار نقصان در آن موارد شد و دید برای دیگری راحتی در همان موضوع رخ داده، دچار فتنه نشود؛ زیرا مرد مسلمان بیزار از خیانت است و چشم انتظار یکی از دو بهترین نیکویی از جانب خداوند متعال است: یا دعوت‌کننده‌ای از ناحیه خداوند متعال که خیری واقع و رخ‌یافتنی است یا رزقی که به زودی از ناحیه خدا به او می‌رسد. وقتی او صاحب اهل و مال همراه با شرف و دین باشد، مال و فرزندان زینت زندگی دنیایی او خواهد شد. باقیات الصالحات کشت دنیاست و عمل صالح کشت آخرت و خداوند آن دو را برای جمعیتی گرد هم آورده است.»

فرد دیگری برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! از بدعت‌های تازه برای ما بگو. امام علی^{علیه السلام} پاسخ داد:

«آری، شنیدم رسول خدا ﷺ فرمودند: «تازه‌هایی پس از من رخ خواهند داد به

گونه‌ای که گوینده آنان بگوید: رسول الله ﷺ فرمود و از رسول الله ﷺ شنیدم. همه اینها افترا بر من است. قسم به آنکه مرا به حق مبعوث نمود! اتمم بر اصل دین و جماعت خود هفتاد و دو دسته می‌شوند که همگی گمراه و گمراه‌کننده هستند و (پیروان خود را) به جهنم دعوت می‌کنند. در این شرایط بر شما باد به کتاب خدا که در آن خبر پیشینیان شما و آنانی آمده است که پس از شما خواهند آمد. حکم آن آشکار است. هر ستمگری با آن به مخالفت پردازد، خداوند او را درهم می‌شکند. کسی که دانش را در غیر آن بجوید، خداوند او را گمراه می‌کند؛ زیرا ریسمان استوار خدا و نور مبین او و شفای نافعش است؛ نگاهبان برای کسی که بدان تمسک کند و مایه نجات برای کسی که از آن تبعیت کند. کجی ندارد که راست شود، منحرف نمی‌کند که مایه تفرقه و چند دستگی شود. شگفتی‌هایش پایان ندارد. با زیاد مراجعه کردن به آن، کهنه نمی‌شود. این همان است جنیان آن را شنیدند و بی‌درنگ برای انداز به نزد قوم خود بازگشتند و گفتند: ای قوم ما

«إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا، يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ؛^۱

ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند»

هر کس بدان گویا شود، راست گفته است و هر که را بدان عمل کند، اجر دهند و هر کس به آن تمسک جوید، به صراط مستقیم هدایت شود... یا علی! قومی دچار فتنه خواهند شد و به حسب و اموالشان تفاخر خواهند کرد. خودشان را اهل تزکیه خوانند و به سبب دینداری خود به پروردگارشان منت می‌گذارند و خود را ایمن از عقابش می‌شمرند. حرامش را با مشتبهات دروغین حلال کنند و در نتیجه آن شراب را با نبیذ (می خرمایا عسل)، رشوه را با عنوان هدیه، ربا را به عنوان معامله حلال کنند. زکات را نمی‌پردازند و به دنبال برّ و نیکی هستند. در این میان نیز دچار چنان فسقی می‌شوند که نمی‌توان آن را وصف نمود. سفیهان متولّی امور آنان می‌شوند.

بسیاری بر جور و خطا از آنان پیروی می‌کنند تا آنجا که حق نزد آنان باطل شده و باطل حق می‌شود. برای آن با هم همکاری می‌کنند و از زبان‌هایشان برای این بهره می‌برند. علما را عیب می‌کنند و آنان را به سخره می‌گیرند. عرض کردم: یا رسول الله! در جایگاه ارتداد این رفتار از آنان سر می‌زند یا فتنه؟

فرمودند: «در جایگاه فتنه تا آنکه خداوند آنان را با ما اهل بیت به هنگام ظهور ما برای سعادت‌مندان اولی‌الالباب نجات دهد نه آنسان که نماز را وانهاده‌اند و حرام در حرم خدا حلال شمرده‌اند. هر کدام از آنان چنین کند کافر است.

یا علی! خداوند با ما اسلام را آغاز نمود و با ما آن را خاتمه می‌بخشد. با ما بت‌ها و پرستندگان آنها را نابود کرد. با ما هر ستمگر و منافقی را درهم می‌شکند تا آنجا که ما در راه حق کشته خواهیم شد، همانند آنها که در راه باطل کشته شده‌اند.

یا علی! همانا مثل این امت، مانند باغی است که خداوند فوجی عمومی را با آن اطعام نموده است که پس از آنها فوجی دیگر بیایند. شاید آخرین فوجی که می‌آید، با ثبات‌ترین ریشه، نیکوترین شاخه، خوشمزه‌ترین میوه، بیشترین خیر، گسترده‌ترین عدالت و طولانی‌ترین حکومت را داشته باشد.

یا علی! چطور ممکن است خداوند این امت را نابود کند که من در ابتدای آن، مهدی ما در میانه آن و مسیح بن مریم در انتهای آن است.^۱

اختلاف فرقه نجات یافته و دسته دسته شدن آن

۱۹۱. ابو عمر [زاذان] نقل کرده که امام علی (علیه السلام) به مسن فرمودند: «ای اباعمر،

می‌دانی نصاری به چند دسته جدا شدند؟»

عرض کردم: خدا می‌داند.

۱. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۶، ص ۱۸۳، ح ۴۴۲۱۶؛ محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ص ۱، ص ۳۷۲، خ ۱۲۲؛ القمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۰۳ با روایت بخش مختصری از آن.

فرمودند:

«به هفتاد و دو فرقه که همگی غیر از یک فرقه نجات یافته جهنمی هستند. آیا می‌دانی این امت به چند دسته جدا خواهند شد؟»
زادان می‌گویند عرض کردم: خدا می‌داند.
فرمودند:

«به هفتاد و سه فرقه که غیر از یک فرقه نجات یافته بقیه همه جهنمی هستند.»
سپس ادامه دادند:

«درباره خودم نیز به دوازده دسته خواهند شد.»
عرض کردم: درباره خود شما دچار تفرقه می‌شوند؟
فرمودند:

«آری! ای اباعمر. درباره من نیز به دوازده فرقه تقسیم خواهند شد که همگی در جهنم هستم، غیر از یک فرقه نجات یافته که تو جزو آن یک دسته هستی و یک دسته.»^۱

۱۹۲. ابن بطریق از «تفسیر ثعلبی» ذیل آیه

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا»^۲

با اسناد خود از زادان ابوعمر نقل کرده که حضرت علی علیه السلام به من فرمودند:

«ای اباعمر! می‌دانی یهودیان به چند دسته متفرق شدند؟»

عرض کردم: خدا و رسولش آگاه هستند.

فرمودند:

«به هفتاد و یک دسته که همگی غیر از یک فرقه نجات یافته بقیه همگی در جهنم هستند. آیا می‌دانی نصاری به چند دسته تقسیم شدند؟»

۱. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۳، ص ۴۲۷، خ ۱۱۳؛ ابن عساکر، علی بن حسن، «تاریخ دمشق»؛

دمشق، دار الفکر، ج ۱۸، ص ۴.

۲. سورة انعام، آیه ۱۵۹.

عرض کردم: خدا و رسولش آگاه هستند.
فرمودند:

«به هفتاد و دو دسته که همگی غیر از یک فرقه نجات یافته در جهنم هستند. آیا می‌دانی این امت به چند دسته تقسیم می‌شوند؟»
عرض کردم: خدا و رسولش آگاه هستند.
فرمودند:

«به هفتاد و سه دسته که همگی غیر از یک فرقه نجات یافته در جهنم هستند که تو یا اباعمر از آنان هستی.»^۱
۱۹۳. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که به بزرگ یهود فرمودند: «چند دسته شدید؟»

پاسخ داد: فلان تعداد فرقه.

امام (علیه السلام) فرمودند: «دروغ گفتی.» سپس رو به مردم نموده و فرمودند:
«به خدا قسم! اگر بر مسند تکیه می‌دادم میان اهل «تورات» با توراتشان، میان اهل «انجیل» با انجیلشان، میان اهل «زبور» با زبورشان و میان اهل «قرآن» با قرآنشان قضاوت می‌کردم. ای مردم! یهودیان به هفتاد و یک فرقه جدا شدند که همگی غیر از یک دسته نجات یافته در آتش هستند. آن دسته نیز کسانی هستند که از یوشع بن نون وصی حضرت موسی (علیه السلام) پیروی کردند. نصاری نیز به هفتاد و دو فرقه جدا شدند که غیر از یک دسته پیروان شمعون وصی حضرت عیسی (علیه السلام) همگی در جهنم هستند. این امت نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد که یک دسته پیروان وصی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بقیه در آتش خواهند بود»

و به سینه خود زدند. سپس فرمودند:

«سیزده فرقه از هفتاد و سه دسته مودّت و محبت مرا به خود نسبت می‌دهند؛ اما

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۸، ص ۱۲، ح ۱۹.

تنها یک دسته از آنها بهشتی خواهند شد. آنان میانه‌رو هستند. دوازده فرقه دیگر جهنمی خواهند بود.»^۱

پناه بردن به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) از فتنه‌ها

نخست: پناه بردن به قرآن از فتنه‌ها

۱۹۴. ابن ابی حاتم از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «فتنه‌هایی رخ خواهد داد.» پرسیدم: راه خروج از آن چیست؟ فرمودند: «کتاب خداوند که همان ذکر حکیم و صراط مستقیم است.»^۲

۱۹۵. ابن مردویه از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: جبریل به نزد آمد و گفت: یا محمد! بی‌شک امتت پس از تو دچار اختلاف خواهند شد.

پرسیدم: راه‌هایی از آن چیست؟

پاسخ داد:

«کتاب خدا که با آن هرستمگری را درهم می‌شکند. هرکس به آن چنگ زند نجات می‌یابد و هرکه آن را ترک کند، هلاک خواهد شد. گفتار محکم است و شوخی نیست.»^۳

۱۹۶. ترمذی و ابن مردویه از امام علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند که فرمودند: به رسول الله گفتند: همانا امتت پس از تو دچار فتنه خواهند شد.

رسول خدا ﷺ نیز پرسید یا از ایشان پرسیدند: راه خروج از آن چیست؟ پاسخ داد:

۱. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۳، ص ۴۳۰، خ ۱۱۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۲۸، ص ۴، ح ۵.

۲. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. همان، ج ۸، ص ۴۷۷.

«کتاب خداوند عزیز که باطل از پیش رو و عقب نمی‌تواند به آن راه پیدا کند. نازل شده از ناحیه حکیم حمید است. هر کس علم را در غیر آن بجوید خداوند گمراهش می‌کند. هر که نیز ولایت این امر را بپذیرد، خداوند او را حفظ می‌کند. قرآن ذکر حکیم است و نور مبین و صراط مستقیم. در آن خبر پیشینیان شما و آنهایی که پس از شما خواهند آمد و حکم رخدادهای میان شما وجود دارد. گفتار محکم است و شوخی نیست.»^۱

دوم: اعتصام به اهل بیت از فتنه‌ها

۱۹۷. عبید بن کرب نقل کرده از امام علی (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: «ما اهل بیت پرچمی داریم که هر که از آن پیش افتد، از دین خارج شده و و هر که عقب بماند، هلاک خواهد شد و هر که از آن تبعیت کند خواهد رسید.»^۲

۱۹۸. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «همانا مثّل ما در میان شما همان مثّل غار برای اصحاب کهف و باب حطّه (توبه) و همان باب سلم است که

«ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً»^۳

همگی در صلح و آشتی در آیید.»^۴

۱۹۹. امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای فرمودند: «طلوع کننده‌ای طلوع نمود و نورافشان کننده‌ای نورافشانی نمود و درخشنده‌ای درخشید و ناراستی اعتدال یافت و خداوند قومی را با قومی دیگر بدل ساخت و دوره‌ای را با دوره دیگر. برای غیر، همانند تشنه منتظر باران، انتظار می‌کشیم. همانا ائمه قائمان خداوند بر خلقش هستند و عریفان^۵ او بر بندگانش. تنها کسانی بهشتی می‌شوند که نسبت به آنها معرفت پیدا کند و

۱. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۶، ص ۳۷۶.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۲۳.

۳. سورة بقره، آیه ۲۰۸.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۴۴.

۵. کسی است که امور مردم را عهده دار می‌شود. و

تنها آنانی جهنمی می‌شوند که ایشان را انکار کنند و ایشان نیز آنها را شناسند.^۱
 ۲۰۰. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه مشهوری فرمودند: «دانشی را که آدم از آسمان به زمین آورد و همه آنچه را پیامبران تا خاتم الانبیاء ﷺ را برتری بخشیده بود، نزد عترت خاتم الانبیاست. پس به کجا سرگردانید و کجا می‌روید؟ ای کسانی که مثل نسل همراهان نوح در میان شما وجود دارد، همان طور که در آنجا نجات یافتند، در اینجا نیز نجات یافتنی‌ها نجات خواهند یافت... وای بر کسانی که از ایشان، یعنی ائمه علیهم السلام سرپیچی کنند.»^۲

۲۰۱. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «آنان کسه از اصحاب حضرت محمد اهل حفظ کردن بودند، به یاد دارند که ایشان فرمودند: من و اهل بیتم مطهرانیم. از ایشان پیش نیفتید تا گمراه نشوید. از ایشان عقب نمانید تا دچار لغزش نشوید. با آنها مخالفت نکنید تا دچار جهل نشوید. به آنان چیزی نیاموزید که آنان دانایانتر از شما هستند. آنها در دوران کودکی و بزرگسالی داناترین مردم هستند... از حق و اهلش هر جا که باشند، پیروی کنید و باطل و اهلش را نیز هر جا که باشند از بین ببرید.»^۳

۲۰۲. امام رضا علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «یا علی! این امر با شما آغاز شد و با شما خاتمه می‌یابد. بر شما باد به صبر که فرجام از آن تقوای پیشگامان است.»^۴ شما حزب خدایید و دشمنان شما حزب شیطان، پس خوشا به حال آنکه از شما اطاعت کند و بدا به حال آنکه از شما نافرمانی کند. شما حجت خداوند بر خلق او و عروة الوثقی (ریسمان محکم) هستید که هر که به این ریسمان چنگ زد هدایت یافت و هر که آن را ترک نمود گمراه شد.

۱. سید رضی، «نهج البلاغه»، خ ۱۵۲ تحقیق صبحی صالح.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۴۴.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۴۴.

۴. اشاره به آیه ۴۹ سوره هود (۱۱): «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».

از خداوند برای شما بهشت را خواهانم. احدی در طاعت خداوند از شما پیشی نگیرد که شما به آن شایسته‌تر هستید.»^۱

۲۰۳. امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر که دوست دارد بر کشتی نجات سوار شود و به عروة الوثقی (ریسمان محکم) چنگ زند، باید پس از من ولایت علی را بپذیرد و با دشمنش دشمنی بورزد و حتماً باید امامت امامان هدایت از نسل او را بپذیرد که آنان جانشینان، اوصیای من و حجت‌های خدا پس از من بر خلقش هستند، سروران امتم و راهبران تقوامشان به سوی بهشت. حزب آنان حزب من است و حزب من حزب الله. حزب دشمنان ایشان نیز حزب شیطان است.»^۲

۲۰۴. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «سپاس خدایی را که فضلش را در در میان خلق نشر داده و دستانش را به جود گسترانده است. او را در همه امورش ستایش می‌گوییم و برای رعایت حقوقش از او یاری می‌جوییم. شهادت می‌دهیم خدایی جز او نیست و محمد بنده فرستاده‌اش است که او را برای آشکار کردن امرش و گویا به ذکر خود فرستاد. او نیز با امانتداری آن را ادا کرد و رستگاران را از دنیا رفت. پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت که هر که از آن پیشی بگیرد، از دین خارج شد و هر که از آن سرپیچی نمود، هلاک شد و هر که بدان ملتزم شد، رسید. راهنمایش با درنگ سخن می‌گفت، به کندی برمی‌خاست و پس از آن سریع بود. هنگامی که شما گردن‌هایتان را در برابرش فرود آوردید و با انگشت‌هایتان به او اشاره نمودید، مرگ او را فراگرفت و برد. پس از او تا وقتی خدا بخواهد، درنگ خواهید نمود تا آن زمان که خداوند برای شما کسی را طالع کند که شما را جمع کند و پراکندگی شما را نزد هم آورد. در آنچه رو نمی‌کند طمع موزید و از آنچه پشت می‌کند، ناامید نشوید؛ چه بسا پشت‌کننده‌ای که یکی از قدم‌هایش بلغزد و دیگری ثابت بماند تا آنکه هر دو پا برگشته و ثابت شود. بدانید مثل خاندان حضرت

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار» ج ۲۳، ص ۱۴۲، ح ۹۳.

۲. جوینی، سورة ابراهیم، آیه بن محمد، «فرائد السمعتین»، ج ۱، باب ۵.

محمد ﷺ، همانند مثل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای خاموش شود، ستاره دیگری طلوع می‌کند. گویا مخلوقات در میان شما کامل شده و هرآنچه را آرزو داشتید، به شما نشان داده است.^۱

۲۰۵. سلیم بن قیس نقل کرده است: در حدیثی طولانی که مهاجران و انصار، به مناقب و فضایل خود فخر فروشی می‌کنند، امام علی (علیه السلام) به طلحه فرمودند: «طلحه! آیا ندیدی آن زمان که رسول الله از ما کتفی خواست تا بر آن مطلبی بنویسد که امت پس از ایشان دچار گمراهی و اختلاف نشوند، دوست تو هم آن مطلبش را گفت که رسول خدا هذیان می‌گوید. رسول اکرم نیز خشمگین شد و آن را کنار گذاشت؟»

پاسخ داد: آری، شاهد بودم.

فرمودند:

«پس از رفتن شما رسول الله به من فرمود آنچه را قصد نوشتن داشتند به گونه‌ای که عموم را بر آن شاهد بگیرند، این بود که جبرائیل ایشان را با خبر کرد خداوند می‌داند امت دچار اختلاف و تفرقه خواهند شد. سپس درخواست دفترچه‌ای نمود و آنچه را قرار بود بر کتف بنویسد، بر من املا نمود و سه نفر را بر آن شاهد گرفت: سلمان فارسی، ابوذر و مقداد. در آن امامان هدایتی را نام برد که مؤمنان تا قیامت به اطاعت از ایشان امر شده‌اند. نخستین آنها از من نام برد. سپس این فرزندم حسن و پس از او این فرزندم حسین و سپس نه تن از نسل این فرزندم حسین. آیا چنین است ابوذر و مقداد؟»

آن دو پاسخ دادند: نزد رسول خدا درباره آن شهادت می‌دهیم.

طلحه عرض کرد: به خدا قسم! شنیدم رسول خدا ﷺ به ابوذر فرمودند: بر زمین گام ننهاد و آسمان سایه نینداخته بر کسی که صداقت گفتارش بیش از ابوذر باشد و نیکوکارتر

۱. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۴۵، خ ۱۰۰؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۸۴، خ ۹۹؛ خوئی، حبیب الله، «منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۱۵۶، خ ۹۹.

از او باشد. من شهادت می‌دهم که این دو جز به حق شهادت نمی‌دهند و نزد من تو راست‌گوتر و نیکوکارتری.^۱

۲۰۶. عبید بن کثیر عامری کوفی با اسناد خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «من و رسول الله ﷺ بر حوض همراه با عترتمان ایستاده‌ایم. هر کس ما را اراده نمود، باید گفتار ما را بگیرد و بر اساس کردار ما عمل کند. ما اهل بیتی هستیم که شفاعت داریم پس برای دیدار ما بر سر حوض مسابقه بدهید که ما دشمنانمان را از آن دور می‌کنیم و به اولیای خود از آن می‌نوشانیم. هر که از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد. حوض ما پر آب است و دو چشمه از بهشت به آن می‌ریزد که عبارتند از تسنیم و معین. در کنار جویبارهای آن زعفران وجود دارد و سنگفرش آن مروارید و یاقوت است. امور به دست خداست نه بندگان که اگر به دست بندگان بود، احدی را نسبت به ما ترجیح نمی‌دادند؛ ولی او هر کدام از بندگان را بخواهد از رحمتش بهره‌مند خواهد نمود. سپس خداوند را به سبب نعمت‌هایی که به شما اختصاص داده و پاکزادگی ستایش کنید. همانا ذکر ما اهل بیت شفای بیماری و مرض و وسواس شک است. همانا محبت ما رضایت پروردگار است و هر که امر و طریق ما را بگیرد، فردا با ما در «حظيرة القدس» (بهشت) خواهد بود. منتظر امر ما نیز همانند کسی است در خون خود به خاطر خدا غوطه می‌خورد. هر کس صدای ما را بشنود و ما را یاری نکند، خداوند او را با گرفتن سوراخ‌های بینی‌اش به آتش می‌افکند. به هنگام بیهوده‌زدگی و بیهوده‌گرایی که مذاهب بر آنها تنگ می‌شود (و قدرت تشخیص و یافتن دین درست از دست می‌رود)، ما باب هستیم. ما باب حطه (توبه) ایم که همان باب الإسلام است؛ هر که به آن وارد شد، نجات یافت و هر که از آن سرپیچی کرد، جهنمی شد. خداوند با ما آغاز کرد و با ما خاتمه بخشید. خداوند با ما هر آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند. با ما باران می‌بارد. مبادا شیطان شما

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۸۱، ح ۱۱.

را در برابر خدا فریب دهد.

اگر می‌دانستید با بی‌نیازی در میان دشمنانتان و صبر بر آزارها چه به دست خواهید آورد، دیده‌هایتان روشن می‌شد. با از دست دادن من، چنان جور، دشمنی، خودکامگی و کوچک شمردن حق خدا و ترس را مشاهده خواهید کرد که آرزوی مرگ بکنید. در چنین شرایطی همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید، دچار تفرقه نشوید. بر شما باد به صبر و نماز و تقیه. بدانید خداوند از بندگان رنگارنگ خود متنفر است. از حق و ولایت اهل حق دست نکشید. بدانید هر که، کسی غیر از ما را جایگزین کند، هلاک کند و هر کس از آثار ما تبعیت کند، می‌رسد و هر کس در مسیری غیر طریق ما قدم بردارد، غرق خواهد شد.

دوستانان ما فوج‌های رحمت خدا را به دست خواهند آورد و آنان که به ما بغض بورزند، فوج‌های عذاب خدا را. طریق ما راستی است و در امر ما رستگاری. اهل بهشت به منازل شیعیان ما، همانند ستاره‌های درخشان آسمان می‌نگرند. پیروان ما گمراه نمی‌شوند و منکران ما هدایت نخواهند شد. هر کس به دشمنان ما در دشمنی با ما یاری برساند و سرسپردگان ما را یاری نکند، نجات نخواهد یافت. به طمع دنیا و حطام نابودشدنی آن با در نظر داشتن اینکه علاوه بر آن، خودتان هم زوال پذیرید از ما سرپیچی نکنید. هر کس دنیا را بر ما ترجیح بدهد عظیم‌ترین حسرت را تجربه خواهد کرد؛ همان که خداوند متعال فرمودند:

«يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»^۱

افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم.»

چراغ راه مؤمن شناخت حق ماست و شدیدترین نابینایی برای کسی است که برتری ما را نبیند و بدون اینکه ما گناهی جز دعوت به خدا داشته باشیم، به دشمنی با ما برخیزد. این در حالی است که دیگران او را به فتنه دعوت می‌کنند و او باز آنها

۱. سوره زمر، آیه ۵۶.

را بر ما ترجیح می‌دهد! ما پرچمی داریم که هر کس زیر سایه‌اش قرار بگیرد، او را فراخواهد گرفت. هر کس به سوی آن شتافت، رستگار شد و هر که از آن سرپیچی کرد، هلاک گردید و هر کسی به آن چنگ زد، نجات یافت. شما آبادگران زمین هستید که خداوند شما را در آن جانشین قرار داده تا ببیند در آن چگونه عمل می‌کنید. پس مراقب آنچه باشید که از شما دیده می‌شود. بر شما باد به عظیم‌ترین راه میانه و در آن قدم بردارید و کس دیگری جایگزین شما نشود.

«سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا»^۱

به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن، مانند پهنه آسمان و زمین است و برای کسانی که ایمان آورده‌اند.

بدانید که تنها با تقوا بدان دست خواهید یافت. هر که از دست زدن به آنچه خداوند امر کرده سربتابد، خداوند شیطانی همنشین او خواهد نمود. شما را چه می‌شود که به دنیا اعتماد کرده‌اید و به ستم راضی شده‌اید و درباره آنچه عزّت و سعادت و نیروی شما علیه شورشیان بر شما وجود دارد، دچار تفریط شده‌اید؟ نه از خدا شرم می‌کنید، نه اینکه خودتان آن را می‌بینید؟ آن هم در حالی که هر روز به شما شتم می‌شود، از خواب بیدار نمی‌شوید و سستی و ناتوانی شما پایان نمی‌یابد. آیا نمی‌بینید دینتان دچار بلا شده و شما غرق در غفلت دنیا هستید؟ خداوند بلند مرتبه فرمودند:

«وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۲

و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد و در آن حال،

۱. سوره حدید، آیه ۲۱.

۲. سوره هود، آیه ۱۱۳.

هیچ ولیّ و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید.^۱

۱. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۳، ص ۴۲۱، خ ۱۱۲.

فصل پنجم

بیان اجمالی انحرافات رخ داده در امت اسلامی
از زمان رحلت رسول خدا ﷺ تا ظهور امام زمان ﷺ

اجمال انحرافات پیش روی اَمت

۲۰۷. امام علی علیه السلام ضمن خطبه‌ای فرمودند: «زمانی را خواهید دید اسلام همانند وارونه شدن یک ظرف و محتویات آن وارونه شود.»^۱

۲۰۸. از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «مردم به زودی سه چیز را از دست خواهند داد: درهم حلال، زبان راستگو و برادری که از او آرامش بگیرند.»^۲

۲۰۹. اصبح بن نباته زمان بازگشت امیرالمؤمنین علیه السلام از «بصره» بزرگان به دیدار ایشان آمده و ضمن عرض تبریک، گفتند: امیدوارم حکومت نزد شما باقی بماند و کسی از این به بعد با شما به خاطر آن نجنگد.

امام علیه السلام در پاسخ آنها فرمودند: «هرگز، چطور چنین چیزی ممکن است، در حالی که دچار صلعاء خواهید شد؟»

پرسیدند: یا امیرالمؤمنین! منظورتان از صلعاء چیست؟

فرمودند: «اموالتان را به زور خواهند گرفت و شما مانع نخواهید شد.»^۳

۲۱۰. امام کاظم علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول

۱. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۵۰، خ ۱۰۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۶، ص ۳۱۶، ح ۳۲.

۲. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، «تذکرة الخواص من الائمة بذکر خصائص الائمة»، نجف، نشر الغری، ص ۱۲۸.

۳. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «معانی الأخبار»، ص ۱۶۸.

خدا ﷻ فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه فاجر ظفر یابد، فرد منصف دچار عجز شود، ناپاک بی‌پروا مقرب شود، عبادت ستم بر مردم باشد، صدقه را خسارت شمرده و امانت را غنیمت فرض کنند و نماز را منت بدانند.»^۱

۲۱۱. از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «زمانی بر مردم خواهد آمد که همت آنان معطوف به شکم‌هایشان شود، شرافتشان به کالاهایشان، قبله آنان زنانشان و دین آنها درهم‌ها و دینارهایشان (دارایی آنها) خواهد بود. آنان بدترین خلق خواهند بود که جایگاهی نزد خدا ندارند.»^۲

۲۱۲. از امام کاظم علیه السلام از پدرانشان علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا ﷻ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه حیا از میان کودکان و زنان رخت بربندد و مغایر (مغایر: مادهای بدبو) را به همان راحتی خوردن سبزی بخورند.»^۳

۲۱۳. ابن ابی ملیکه از امام علی علیه السلام نقل کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «آگاه که مسلمانان از علمائشان بیزار شوند و ساخت بازارهایشان را آشکار کنند و بر اساس جمع پول همسرگزینی نمایند، خدا آنان را گرفتار چهار ویژگی می‌کند: قحطی زمان، ستم سلطان، خیانت حاکمان و چیرگی دشمن.»^۴

۲۱۴. اصبع بن نباته نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمودند: «در آخر الزمان هنگام نزدیک شدن قیامت که بدترین دوران‌هاست، زنانی نمایان خواهند شد برهنگان عریان و از دین خارج شده، به فتنه‌ها وارد شده‌اند و به شهوات تمایل

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۲۸؛ راوندی، فضل الله، «النوادر»، نجف، انتشارات حیدریه، ص ۱۷.

۲. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۱۹۲، عن السلمی، به نقل از «موسوعة أحادیث أمير المؤمنين»، قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ الاعتماد، ص ۲۸۴، ح ۱۳.

۳. حدیث بالا را چنین نیز ترجمه کرده‌اند: «رسول خدا ﷺ فرمودند: «قیامت به پا نمی‌شود، تا اینکه حیا از کودکان و زنان برود و تا اینکه میوه دستنبو خورده می‌شود، به همان راحتی که مردم سبزی را می‌خورند.» راوندی، فضل الله، «نوادر»، ترجمه صادقی اردستانی، ص ۲۰۳. به نظر می‌رسد ترجمه دقیق و قابل قبولی نمی‌تواند باشد و به خصوص این روزها با جنایات داعش ترجمه بالا قابل تصور و فهم می‌شود که چندان تا پیش از آن ملموس نبود. م.

۴. راوندی، فضل الله، «نوادر»، ص ۱۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۶، ص ۳۱۵، ح ۳۰.

۵. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۴، ص ۳۶۱، ح ۷۹۲۳.

دارند و به سمت لذت‌ها می‌شتابند، محرمات را حلال می‌شمرند و در جهنم جاودانه خواهند بود.^۱

۲۱۵. ابوعامر مزنی از پیرمردی از بنی تمیم نقل کرده که روزی امام علی علیه السلام بر ما چنین خطبه خواند: «زمانی بس دشوار و گزنده بر مردم خواهد آمد که مؤمن دارای اش را با دندان بگیرد (کنایه از شدت بخل)؛ در حالی که بدان امر نشده و خداوند عزوجل فرموده است:

«وَلَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»^۲

وگذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید»

اشاره بزرگ شمرده و اختیار خوار شوند و از سر اضطرار بیعت کنند.^۳

۲۱۶. از امام علی علیه السلام درباره زمان آمدن قیامت پرسیدند. ایشان نیز پاسخ داد: «درباره مطلبی از من پرسیدید که نه جبرئیل آن را می‌داند، نه میکائیل؛ اما اگر بخواهید اخبار موضوعاتی را به شما خواهم داد که وقتی رخ بدهند، قیامت تأخیر چندانی نخواهد داشت؛ زمانی که زبان‌ها نرم و روان شود و دل‌ها به سختی صخره بزرگ و مردم به دنیا رغبت پیدا کنند، بناها بر روی زمین ظهور نمایان شود، برادران با هم دچار اختلاف شوند، میل‌هایشان متشتت شود و حکم خدا به طور جدی معامله شود.»^۴

۲۱۷. از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «زمانی بر مردم خواهد آمد که در

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «من لا یحضره الفقیه»، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲. سورة بقره، آیه ۲۳۷.

۳. ابن حنبل، احمد، «مسند احمد»، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹۳۷؛ طبری، محمد بن جریر، «تهذیب الآثار»، قاهره، چاپ مدنی، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۱۹۲؛ بیهقی، احمد بن حسین، «السنن الصغری همراه با حاشیه او بر بغیة المتقی فی تخریج سنن البیهقی»، ریاض، مکتبة المعارف، ج ۲، ص ۲۸۰۳، ح ۱۹۹۶؛ سید رضی، «خصائص الأئمة»، مشهد، نشر مجمع الیموت الاسلامیة، ص ۱۲۴، به طور مرسل؛ جامع الأصول ۱، ۴۴۱، ۳۴۵، سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۱، ص ۷۰۰.

۴. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۷۷، ح ۳۹۶۴۴؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۷، ص ۴۷۲.

آن از عالم تبعیت نخواهد شد، از فرد حلیم حیا نمی‌شود و به فرد کبیر احترام نمی‌گذارند و به خردسال ترحم نمی‌شود. بر سر دنیا، همدیگر را خواهند کشت. دل‌های آنان دل غیر عرب‌هاست و زبان‌شان عربی. معروف را معروف و منکر را منکر نمی‌دانند فرد صالح در میان آنان با پنهانی راه می‌رود. آنان بدترین مخلوقات خدا هستند که خداوند در روز قیامت به آنان نخواهد نگریست.^۱

۲۱۸. امام علی علیه السلام ضمن خطبه‌ای فرمودند: «بدانید پدر و مادرم به فدای آن عده‌ای که نام‌های آنان در آسمان شناخته شده و در زمین ناشناس است. آگاه باشید و چشم انتظار پشت کردن امورتان و قطع رحم‌های خود و به کار گرفتن کوچک‌ترها باشید. در آن زمان، زدن ضربه شمشیر بر مؤمن ساده‌تر از (کسب) درهمی حلال است. در آن زمان چنان خواهد شد که پاداش گیرنده از دهنده بیشتر خواهد شد. در آن دوره نه با شراب که با نعمت و نعیم مست شوید و بدون ضرورت قسم بخورید و بدون اینکه به زحمت بیفتید، دروغ بگویید. در آن زمان بلا شما را می‌گزد؛ مانند گزیدن دوش شتران از پالان. این سختی چقدر طولانی و امید (به گشایش) تا چه حد دور خواهد بود.»^۲

۲۱۹. یحیی بن سعید از محمد بن علی، از پدرش امام علی علیه السلام آورده که به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«زمانی که از امت من پانزده خصلت سر بزنند، شایسته بلا خواهند شد.»

از ایشان پرسیدند: یا رسول الله! آنها چیستند؟

فرمودند:

«وقتی غنیمت دست به دست شود، امانت را غنیمت و زکات را خسارت بشمرند،

۱. «موسوعة أمير المؤمنين»، ص ۲۸۴، ح ۱۴ به روایت از «کنز العمال».

۲. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۲۷۷، خ ۱۸۷؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۳، ص ۹۵؛ خوئی، حبیب الله، «منهاج البراءة»، ج ۱۱، ص ۱۴۱؛ فی ظلال سید رضی، «نهج البلاغه»، ص ۳، ح ۷۹.

مرد از همسرش اطاعت و از مادرش نافرمانی کند، به دوستش نیکی و به پدرش ستم نماید، صداها در مساجد بلند شود و پیشوای مردم! پست‌ترین آنان باشد. به فرد از ترس شرّش اکرام کنند. شراب‌ها نوشیده شود و حریر بر تن کنند. زنان آوازه‌خوان و آلات لهو و لعب را به کار بگیرند و انتها و آخر این اُمت، ابتدا و اوّل آن را لعنت کند. در آن زمان چشم انتظار باد سرخ، خسف (فرو رفتن در زمین) یا مسخ (از چهره انسانی خارج شدن) باشید.^۱

۲۲۰. اصبح بن نباته از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند:

«پس از سال ۱۵۰، امیران کافر، امینان (نمایندگان) خائن، کارگزاران فاسق را خواهید دید. تاجران زیاد شوند، سودها کم شود، ربا علنی گردد، زنازادگان زیاد شوند، زنا بسیار شود، کارهای نیک ناشناخته می‌مانند، هلال‌ها بزرگ (یا تعظیم) شود،^۲ زنان به زنان و مردان به مردان اکتفا کنند.»

کسی نقل کرده که پس از بیان این موارد، فردی از ایشان پرسید: یا امیرالمؤمنین! در چنان زمانی چه کنیم؟
امام (علیه السلام) پاسخ داد:

«فرار فرار؛ همانا همواره عدالت خداوند این اُمت را دربردارد تا زمانی که قاریان قرآن به امیران نزدیک نشده باشند، نیکوکارانشان ستمکاران را نهی کنند. مسلمان چنان نکنند و بعد به خود آیند و از خدا درخواست کمک نکنند و لا اله الا الله بگویند. خداوند در عرشش می‌گوید: دروغ گفتید و صداقت نداشتید.»^۳

۲۲۱. زید بن علی از پدرش امام سجّاد (علیه السلام) از جدّش امام علی (علیه السلام) نقل کرده که

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، «سنن الترمذی»، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۴، ص ۴۹۴، ح ۲۲۱۰؛ متقی، علی بن حشام الدّین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۵۶، ح ۳۹۵۸۹؛ دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۱۱۱، ح ۳۲۰؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «خصال»، ص ۵۰۱، ح ۲ و همچنین ص ۵۰۰، ح ۱ به سند دیگر؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۶، ص ۳۰۴، ح ۳.

۲. شاید منظور بزرگداشت مناسبت‌های غیر دینی است. م.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۴۸، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۲۸، ح ۹۲.

فرمودند: «وقتی پیشوای مردم فاسق آنان باشد و فرد را از ترس شرش اکرام کنند، ارباب دنیا تعظیم شوند، حافظان قرآن را تحقیر کنند، تجارتشان ربا باشد و از اموال یتیمان بخورند، مساجد تعطیل شوند. فرد دوستش را تکریم کند و پدرش را نافرمانی نماید. بر اساس باطل به دیدار هم بروند (صله رحم کنند). صله رحم را تعطیل کنند و کتاب خدا را مزامیر کنند (با آواز بخوانند). برای غیر دین فقه بیاموزند. فرد امانتش را بخورد، خائن را به امانت (نمایندگی) بگیرند و امینان را خائن شمرند. اغلب سفیهان به کار گرفته شوند. مساجد و کنیسه‌ها را تزیین کنند، صداها در مساجد بلند شود، طاعت خدا کالا شود، قاریان زیاد و فقها کم شوند، بی‌احترامی به تقوای پیشگان تشدید شود. در چنین شرایطی چشم انتظار باد سرخ، خسف (فرو رفتن در زمین)، مسخ (از دست دادن چهره انسانی)، قذف (بمباران)، زلزله‌ها و اموری بزرگ باشید.»

زید بن علی نقل می‌کند وقتی امام سجاد علیه السلام این حدیث را نقل کرد به شدت گریستند و فرمودند: «اسباب آن را دیده‌ام. خداوند خودش یاری کند.»^۱

۲۲۲. محمد بن علی نقل کرده ذکر علی علیه السلام به میان آمد که فرمودند: «وای بر عرب پس از سال ۱۲۵ از شری که با نزدیک شدن اجنحه (بال‌ها) رخ می‌دهد. اجنحه چیست؟ ای وای ای وای از بال‌ها. بادهایی کوبنده، سهمگین و ناپایدار است. وای بر آنها از مرگ و کشتار سریع و زودرس و گرسنگی شنیع که مرتب بر آن بلا می‌بارد و سینه‌ها (یا بزرگان) را به کفر می‌کشاند، شادی‌ها را تغییر می‌دهد و پرده‌ها را می‌درد. بدانید که با گناهان آنها، از دین بیرون رفته‌های ایشان نمایان می‌شوند و بنده‌ای (میخ‌های) آن از هم می‌گسلد و اطراف و طناب‌های آن بریده می‌شود. وای بر قریش از دست زندیقش و کارهایی که می‌کند و دین آن را کدر می‌نماید، هیبتش را از بین می‌برد و پرده‌هایش را از روی آن کنار می‌زند و نیروهایش را علیه

۱. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۴۳۶، خ ۱۱۶؛ ابن الشجری، هبة الله بن علی، «أمالی»، ص ۲۶۰، ح ۲.

آن برمی گرداند. در آن زمان زنان گریان نوحه کن برمی خیزند، یکی برای دنیایش می گیرد، یکی به خاطر آخرتش. یکی به سبب ذلت پس از عزت، دیگری به خاطر گرسنگی فرزندانش، آن دیگری به جهت کشته شدن فرزندانش در طول بارداری، آن یکی به سبب گردن به ذلت فرودادن و بردگی، دیگری به خاطر تجاوز به او، آن یکی به جهت خونریزی ها و دیگری از دست سربازان و آن یکی هم به اشتیاق قبورش.^۱

۲۲۳. ضمن خطبه ای امام علی (علیه السلام) فرمودند: «مذاهب شما را کجا می برند و تاریکی ها شما را دچار حیرت می کنند و دروغگویان شما را فریب می دهند؟ دشمن از کجا به نزدتان آمده (نفوذ کرده) و شما را به کجا می برد؟ هر سرآمدی، پرونده و کتابی دارد و هر غیبتی، بازگشتی. حرف های خداشناس خود را بشنوید و دل هایتان را برای او حاضر کنید و با فریادهای او بیدار شوید. تا خواسته های مردمش را برآورد و پراکندگی آنان را برطرف کند و هوش و نیروی خود را حاضر نماید. او برای شما امر را همانند دانه ای شکافت و آن را همانند شیرۀ درخت از دل آن بیرون کشید. در این زمان، باطل راه خودش را می رود و طغیانگر بزرگ می شود و دعوت کنندگان اندک.

روزگار همانند درنده های هار حمله ور می شود و پس از مدت ها سکوت فریاد می کشد و مردم در شکستن قوانین خدا (فجور) همدل می شوند و در جدا شدن و دوری از دین متحد می گردند. بر اساس دین مهاجرت می کنند و بر مبنای دروغ به هم محبت می ورزند و به خاطر راستگویی به هم بغض می ورزند. در آن شرایط، فرزند خشمگین می شود، باران (به جای خنک کردن) گرم می کند، افراد پست همه جا پر می شوند و بزرگواران کمیاب می شوند.

اهل آن دوران گرگ می شوند و پادشاهانش درنده. افراد (حاکمان و امیران)

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۳۲، ح ۵۴۴.

میانی پر خور و فقیرانش اموات. صدق و راستی از میانشان رخت برمی‌بندد و دروغ در میانشان می‌جوشد، دوستی لقلقه زبان‌ها می‌شود و مردم در دل با هم مشاجره دارند. فسوق وصف و نسبت افراد می‌شود، داشتن عفاف مایه تعجب خواهد بود. اسلام همانند پوستینی وارونه پوشیده می‌شود.^۱

۲۲۴. مکحول از امام علی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «از جمله نشانه‌های قیامت، عبارتند از: آنگاه که ببینید نماز را ضایع کرده‌اند. امانت را تباه کرده‌اند. گناهان کبیره را حلال شمرده‌اند. ربا را خورده‌اند. رشوه گرفته‌اند. ساختمان‌ها را بلند و تزیین کنند. از هوای نفس پیروی کنند. دین را به دنیا بفروشند. «قرآن» را مزامیر کنند (با آواز بخوانند). پوست درندگان را پوشش خود کنند. مساجد را محل عبور و همانند راه قرار دهند. حریر بپوشند. جور زیاد شود. زنا علنی گردد. طلاق آسان شمرده شود.

خائن را امین (نماینده) کنند و امین را خائن بشمرند. باران داغ شود. فرزند غضبناک گردد. امیران فاجر شوند و وزیران دروغگو. امینان خائن و متصدیان ظالم امور. عالمان کم و قاریان زیاد شود. قرآن‌ها را تزیین کنند و مساجد را زینت بسته و منبرها را بلند کنند. دل‌ها فاسد گردد و زنان آوازه‌خوان را به کار گیرند و آلات لهو و لعب را حلال شمرند. شراب‌ها (ی متنوع) را بنوشند. اجرای حدود تعطیل شود. ماه‌ها را کم کنند. پیمان‌ها را نقض کنند. زن با شوهرش در تجارت شریک شود. زنان بر مرکب‌های زیبا سوار شوند. زنان به مردان شبیه شوند و مردان به زنان. به غیر خدا قسم بخورند. فرد بدون دیدن شهادت به دروغ بدهد. زکات را خسارت و امانت را غنیمت ببینند.

مرد از زنش اطاعات کند؛ در حالی که نافرمانی مادر و پدر را دور می‌کند. امارت‌ها به طور میراثی منتقل می‌شود. آخری‌های امت نخستین‌ها را سب و توهین می‌کنند.

۱. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۵۷، خ ۱۰۸؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۱۸۹.

به فرد از ترس شرّشان اکرام کنند. امور بی‌ارزش یا انسان‌های فرومایه زیاد شود. جاهلان از منبرها بالا بروند. مردان تاج بر سر بگذارند. راه‌ها تنگ شود. بناها را بلند و تزیین کنند. مردان با مردان و زنان با زنان نیازشان را برطرف کنند. سخنرانان منبرهای شما زیاد شوند.

عالمان شما به والیانتان تکیه و اعتماد کنند و برای آنها حرام را حلال و حلال را حرام کنند و چنان برای آنها فتوا بدهند که ایشان را خوشایند باشد. عالمان شما علم را برای به دست آوردن درهم و دینار شما بیاموزند. قرآن را تجارت کنید. حقّ خدا در اموالتان را تباه کنید. اموالتان را به اشرارتان بسپرید. قطع رحم نمایید. در مجالستان شراب‌ها بنوشید و قمار کنید. با طبل و آلات لهو و لعب مزامیز بزنید. زکاتتان را از نیازمندان دریغ کنید و آنها را زیان ببینید. فرد بی‌گناه را برای برافروختن خشم عمومی بکشند. هواهایتان با هم اختلاف داشته باشد. بندگان و کالاهای دورریز و برزمین افتاده را ببخشند. پیمان‌ها و ترازوها را بکاهند و سفیهان متولّی امور شوند.^۱

۲۲۵. محمد بن الحسین از پدرش از جدّش از پدرش و دیگران با اسناد خود نقل کرده که روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در «ذی قار» خطبه خواندند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: «آما بعد؛ همانا خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق برانگیخت تا بندگان را از بندگی و بردگی دیگر بندگان دریاورد و به عبادت خود برساند و از پیمان‌های بندگان به پیمان‌های خودش و از اطاعت بندگان به اطاعت خودش و از ولایت بندگان به ولایت خودش. او که بشارت دهنده، انذار کننده و دعوت کننده با اذن خدا دعوت کننده به سوی او بود و چراغی روشنگر، از ابتدا تا انتها و برای اتمام حجت یا بیم دادن، با حکمی که آن را تفصیل داده و فرقانی که آن را جدا نموده و قرآنی که آن را تبیین کرده است تا بندگان

۱. متقی، علی بن حسام الدّین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۷۳، ح ۲۹۶۳۹ به نقل از ابوالشیخ از «الفتن» و به نقل از دیلمی.

پروردگارشان را بشناسند، خدا را که نمی‌شناختند بشناسند، تا به او اقرار کنند زمانی که نسبت او جحد ورزیده‌اند و پس از انکار او، اثباتش کنند. خداوند سبحان در کتابش خود را به آنان شناساند؛ بدون آنکه او را ببینند، حلمش را به آنان نشان داد که چگونه حلم می‌ورزد، بخشایشش را به آنان نشان داد که چگونه می‌بخشاید و نیز قدرت‌ش را که چگونه تقدیر نموده و آنان را از قدرت خودش ترساند و اینکه چگونه آیاتش را آفریده و اینکه چگونه سرکشان را با مجازات‌های سخت و مثال زدنی محو نمود و چگونه با انتقام‌های خود آنها را درو نمود و نیز اینکه چگونه رزق داد، هدایت کرد و عطا نمود و حکم و صبر خود (خدا) را به ایشان نشان داد تا آنجا که تا بشنود آنچه را که می‌شنود و می‌بیند. خداوند عزوجل حضرت محمد را برای این برانگیخت.

سپس بی‌شک پس از من زمانی بر شما خواهد آمد که در آن دوره چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و بیشتر از دروغ بر خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله نخواهد بود. نزد اهل این دوران کالایی زیان‌مندتر از «قرآن» به هنگام تلاوت شایسته آن نیست. همچنین پرسودتر و گران‌قیمت‌تر از آنگاه که آن را تحریف کنند. در میان بندگان و شهرها هیچ چیز ناشناخته‌تر از کار نیک نیست و شناخته‌تر از کار ناپسند و نیز در آن زمان، هیچ هرزه‌کاری نارواتر و نقمتهی دردناک‌تر از هدایت در کنار گمراهی (یا گمراهان) نیست.

قرآن را حاملانش پشت سر انداخته و حافظان آن، خود را به فراموشی‌اش می‌زنند تا اینکه هواها به آنها متمایل شوند (هوای نفسشان تأمین شود) و این کجروی‌ها را از پدران خود به ارث برده‌اند. با دروغ گفتن و دروغ خواندن، به تحریف قرآن همت گماشته‌اند و آن را به قیمتی ناچیز فروخته‌اند که درباره آن بی‌رغبت باشند. قرآن و اهل آن در آن زمان دو دوست و همسفر در یک مسیر طرد و نفی شده هستند. احدی به آنها جا نمی‌دهد. چه خوش دوستانی هستند و حسرت و افسوس بر آنها

و آنچه درباره‌شان اهمال می‌شود.

قرآن و اهل قرآن در آن زمان میان مردم هستند؛ اما در میان آنها و با آنان نیستند؛ زیرا گمراهی و هدایت با هم همراه نمی‌شود، حتی اگر با هم جمع شوند. این در حالی است که مردم بر تفرقه اجتماع کرده و از وحدت دور شده‌اند. کسانی متولی امر آنها و امر دینشان شده که با مکر و منکر و رشوه و قتل عمل می‌کنند. گویا آنان امام «قرآن» هستند، نه قرآن امام آنها. از حق، تنها در میان آنها اسمی باقی مانده و از قرآن، تنها خط و نوشتارش را می‌شناسند. فردی که حکم قرآن را می‌شنود، به اسلام وارد می‌شود؛ اما هنوز با اطمینان ننشسته که از دین خارج می‌شود. از دین، ولایت، اطاعت و پیمان‌های پادشاهی به دین، ولایت، اطاعت و پیمان‌های پادشاه دیگر منتقل می‌گردد. خداوند آنها را به گونه‌ای که خودشان نفهمند به وسیلهٔ آرزو و امید به تدریج آنان را به نابودی می‌کشاند. آنها تا آنجا پیش می‌روند که در معصیت زاد و ولد می‌کنند و با جور دینداری می‌کنند؛ در صورتی که قرآن از ذره‌ای از گمراهی حیرت‌بار آنها نمی‌گذرد. آنان به غیر دین خداوند عزوجل و برای غیر او دینداری کرده‌اند.

مساجد ایشان در آن زمان، آباد از گمراهی و خراب از هدایت است و هدایت در آن تغییر یافته است. قاریان و سازندگان آن ناامیدترین مخلوقات و بندگان خدا هستند که از ناحیهٔ آنها گمراهی صادر می‌شود و به خودشان بازمی‌گردد. حضور در این مساجد و قدم زدن به سمت آن، کفر به خداوند عظیم است، جز آنکه به گمراهی شکننده آنان شناخت داشته باشد. مساجد آنان به واسطهٔ این افعال ویران از هدایت است و آباد از گمراهی که سنت خدا را تبدیل کرده و از حدودش تجاوز نموده‌اند. به سمت هدایت دعوت ننموده و فی (اموال و حق عمومی مردم) را تقسیم نمی‌کنند و به ذمه و عهد پایبند نمی‌مانند. کشته‌های خود را شهید می‌نامند. آنان با افترا و دشمنی به نزد خدا خواهند آمد. با جهالتشان از علم بی‌نیاز شده‌اند. اینان

پیش از آن صالحان را مثله کرده بودند و صدق آنان به خداوند را دروغ و ناحق نامیدند و برای نیکی عقوبت بدی را قرار دادند.^۱

۲۲۶. اصبع بن نباته نقل کرده شنیدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردم می‌فرماید: «تا پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید. من به راه‌های آسمان آگاه‌تر از دانشمندانم و به راه‌های زمین داناتر از عالم. من رئیس دین و مؤمنان، امام تقوای پیشگان، قاضی مردم در روز قیامت، تقسیم کننده جهنم (تعیین کننده جای هر جهنمی)، کلیددار بهشت، صاحب حوض (کوثر) و میزان و هم‌صحبت اعراف هستم. هر امام ما، همه اهل ولایت (و زیردستان) خود را می‌شناسد و این همان فرموده خداوند عز و جل است که فرمودند:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۲

تو فقط بیم دهنده‌ای! و هر گروهی هدایت کننده‌ای دارد.»

ای مردم! از من بپرسید تا پیش از آنکه مرا از دست بدهید. درونم علم فراوانی وجود دارد. از من بپرسید تا پیش از آنکه با پایش فتنه شرقی را به پا کند.^۳ در طول حیات و پس از مرگ خود در خار و خاشاک آن گام می‌نهد و آتشی با هیزم بسیار در مغرب زمین به راه می‌اندازد. دامنش را بلند کرده و می‌گوید: وای بر آنکه درون این و مانند آن بیفتد. پس از چرخش روزگار خواهید گفت: مرد یا نابود شد. در کدامین وادی قدم نهاد؟ این همان تأویل آیه ذیل است که فرمود:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۴

سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «روضة الكافي»، ص ۳۸۶، ح ۵۸۶؛ سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۲۰۴، خ ۱۲۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۷۷، ص ۲۶۷، ح ۳۴؛ تفسیر حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۳۹۱.

۲. سورة رعد، آیه ۷.

۳. تشغیر برای حالتی به کار می‌رود که سگی یک پای خود را برای ادرار کردن بلند کرده باشد. م.

۴. سورة اسراء، آیه ۶.

خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم.»

برای آن نشانه‌ها و علامت‌هایی خواهد بود: نخستین آنها محصور کردن «کوفه» با رصد (نگهبانان) و خندق و بازشدن و شکافتن زوایای کوچه‌های کوفه و تعطیلی مساجد به مدت چهل شب، کشف هیکل (معبد سلیمان) و فرو رفتن پرچم‌ها در اطراف مسجد اکبر (بزرگترین مسجد: مسجد کوفه)، قاتل و مقتول هر دو در آتش جابه جا می‌شوند، کشتار بسیاری، مرگ زودرس و فراوان، کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد نفر در پشت کوفه (نجف)، کسی که بین رکن و مقام سر از تنش جدا کنند و قتل جانکاه اسقع (اشقع) برای بیعت.

و شورش سفیانی با پرچم سرخ به فرماندهی فردی از قبیله بنی کلب و دوازده هزار نفری که از لشکر سفیانی روانه «مکه» و «مدینه» می‌شوند، فرمانده آنها فردی اموی و خزیمه نام، با چشم چپی نابینا که پرده‌ای ضخیم روی چشمش افتاده و خود را مانند مردان کرده است. پرچم او تا پیش از ورود به خانه ابوالحسن اموی آشکار نخواهد شد.

لشکری را به فرماندهی فردی غطفانی^۱ برای یافتن مردی از آل محمد (ص) در حالی اعزام می‌کند که جمعیتی از شیعیان دور او جمع شده‌اند. آنان در حالی که به سمت مکه روانه شده‌اند به میانه دشت سفید (القاع الابيض) که می‌رسند، در زمین فرو می‌روند. تنها یک نفر از آنان نجات پیدا می‌کند که خداوند چهره او را برای اندازشان به پشت برمی‌گرداند تا نشانه‌ای برای بعدی‌ها باشد. این همان تأویل آیه ذیل است:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۲

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند

۱. «غطفان» منطقه‌ای در «نجد» و از قبایل عرب عدنانی بوده که اهل آن از دشمنان پیامبر (ص) بودند. و

۲. سوره سباء، آیه ۵۱.

و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از در ماندگی آنها تعجب خواهی کرد).

و صد و سی هزار نفر به سمت کوفه اعزام می‌کند. آنان در «روحاء» و «فاروق» اطراق می‌کنند. شصت هزار تن آنها در کوفه فرود آمده و به سمت قبر حضرت هود علیه السلام در «نخيله» راهی می‌شوند. آنان در روز جشن به آنجا هجوم می‌برند. فرمانده آنان فردی ستمگر عنود است که او را کاهن و ساحر می‌دانند. از شهر «زوراء» (بغداد)، فرماندهی به همراه پنج هزار کاهن خارج می‌شود که روی پل آنجا هفتاد هزار تن را می‌کشند. به جهت فراوانی خون و جنازه‌های موجود در فرات مردم تا سه روز از آن پرهیز می‌کنند. هفتاد هزار دختر باکره را نیز از «کوفه» به اسارت می‌برند که سر و دستشان را کسی ندیده است. آنها را بر محمل‌ها سوار کرده و به «ثویه» یا همان «غری»^۱ می‌برند.

سپس از کوفه صد هزار مشرک و منافق خارج می‌شوند تا اینکه بدون مانعی به دمشق می‌رسند که همان ارم با عظمت است. پرچم‌هایی بینشان که از پنبه و کتان و حریر نیستند، از مشرق زمین بدانجا رو می‌کنند که در سر نیزه‌های آنان مهر سید اکبر^۲ است که آن را مردی از آل محمد حرکت می‌دهد. در مشرق نمایان می‌شود؛ اما بوی آن، مانند مشکی خوشبو در مغرب می‌آید. رعب و ترس پیشاپیش آنان به فاصله یک ماه در حرکت خواهد بود تا اینکه به کوفه و در طلب خون پدران خویش برسند.

در آن گیر و دار، لشکر یمانی و خراسانی در مسابقه‌ای جدا از هم، بسان دو اسب مسابقه می‌شتابند؛ آشفته، غبارآلود و کم‌مو و از نسل شتران تیزرو و اسبان تندرو هستند.^۳ هرگاه کسی به آنها بنگرد، پشت پای زده و می‌گوید: از این به

۱. سرزمینی اطراف «کوفه» و محل کنونی قبر کمیل بن زیاد و شاید کنایه از «نجف». م.

۲. شاید کنایه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. م.

۳. کنایه از اصیل، ممتاز و متفاوت بودن نژاد این دو سپاه. ترجمه عبارت «اصلاب نواطی و اقداح» بدون کمک استاد

بعد در نشستن خیری نیست. بارالها! ما توبه کردیم. آنان همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش آنان را چنین وصف نموده است:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۱

خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد»

و نظیران آنان از آل محمد هستند.

و مردی نجرانی که امام را اجابت می‌کند و نخستین نصاری اجابت کننده خواهد بود، خروج می‌کند. او کلیسای خود را ویران کرده و صلیبش را می‌شکند. سپس با موالی و مستضعفان به سمت نخيله با پرچم‌های هدایت روانه می‌شوند. محل اجتماع همه مردم زمین «فاروق» خواهد بود. در آن روز از شرق تا غرب زمین سه میلیون نفر همدیگر را خواهند کشت. این تأویل همان آیه است که فرمود:

«فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ»^۲

و هم چنان این سخن را تکرار می‌کردند، تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم»
با شمشیر.

و نداکننده‌ای در ماه رمضان از سمت مشرق و به هنگام طلوع فجر بانگ می‌زند:

گرائقدر جناب آقای دکتر ستار عودی ممکن نشد. متأسفانه با مراجعه به منابع متعددی که این عبارت را ترجمه کرده‌اند، با مجموعه‌ای از ترجمه‌های نامناسب مواجه می‌شویم؛ مانند: «غبارآلوده و ژولیده‌موی و برهنه شمشیر»، «لشکر ایشان غبارآلود و موپیشان جوانانی هستند از اصلاص خالص در عرق تشیع، هرگاه نظر کنی به باطن پاک یکی از ایشان می‌بینی، مانند تیر تراشیده آماده برای پیکار و پر»، «چونان دو اسب در حال مسابقه، بر یکدیگر پیش می‌گیرند: ژولیده و غبارآلود و سواره از راه می‌رسند؛ جمجمه‌هایی ستبر و نیزه‌هایی استوار با خود دارند»، «جوانانی هستند از اصلاص خالص در عرق تشیع که هیچ‌گونه غلّ و غشی در وجودشان راه ندارد، اسلحه‌های خود را به دوش افکنده و برای ورود به کوفه آن چنان مسابقه می‌دهند که هرگاه به کف پای هرکدام از آنان نظر بیفکنی، می‌بینی که مانند تیر تراشیده خود را برای کشتن و نابودی دشمن، سخت آماده و مهیا کرده‌اند»، «همانند دو اسب مسابقه به دنبال یکدیگر وارد می‌شوند که گرد راه بر سر و صورتشان نشسته و اسلحه چندانی بر تنشان دیده نمی‌شود؛ ولی با اراده‌های آهنین و تیرهای فولادین. در آن هنگام یکی از آنها در حالی که قطرات اشک در گرد دیدگانش حلقه زده، با پای خود بر زمین می‌زند»!! م

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۵.

ای اهل هدایت جمع شوید! نداکننده دیگری نیز از سمت مغرب به هنگام غروب بانگ می‌زند که ای اهل باطل! جمع شوید. فردا به هنگام ظهر خورشید رنگارنگ می‌شود: ابتدا زرد و سپس سیاه و تاریک. روز سوم میان حق و باطل جدایی می‌افتد و دابة الارض^۱ خارج می‌شود و به سمت «روم» و ساحل دریا و نزدیک غار اصحاب کهف رو می‌کند. خداوند اصحاب کهف را به همراه سگشان دوباره برمی‌انگیزاند. ملیخا و خملاها دو تن از آنان هستند که شاهدان مسلمان برای قائم علیه السلام خواهند شد.^۲

۱. «دابة الأرض» یا جنبنده زمینی، موجودی ناشناخته که از زمین خارج شده و کافر و مؤمن را از هم جدا می‌کند. این موجود از نشانه‌های آخرالزمان یا قیامت دانسته شده است. دابة الارض ممکن است از یکی از زمین‌های نجف، مدینه، مکه، بین صفا و مروه، بیرون آید. وی پس از خارج شدن از زمین به سمت یمن و شام می‌رود. در قرآن آیه ۸۲ سوره نمل به ماجرای دابة الارض اشاره شده است (ویکی شیعه).م.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۷۲، ح ۱۶۷ از کتاب «سرور اهل ایمان» سید علی بن عبد الحمید.

فصل ششم

مقدمات عصر ظهور

برپایی دولت زمینه‌سازان حضرت مهدی علیه السلام در ایران

ظهور طاغوت قزوینی

۲۲۷. محمد بن حنفیه نقل کرده: به پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم: این امر تا کی ادامه خواهد یافت؟

امام علیه السلام سرشان را تکان دادند و فرمودند:

«چطور رخ بدهد؛ در حالی که هنوز زمان گزنده نشده است؟ چطور رخ بدهد در حالی که هنوز برادران در حق هم جفا نکرده‌اند؟ چطور رخ بدهد در حالی که هنوز سلطان ظلم نکرده است؟ چطور رخ بدهد در حالی که هنوز زندیقی از «قزوین» به پا نخواسته تا پرده‌هایش را بدرد و سینه‌ها (یا بزرگان) آنجا را به کفر بکشاند، حصارهایش را تغییر دهد و شادابی آن را از بین ببرد. هر فراری از دست خود را پیدا می‌کند و هر که را با او بجنگد، می‌کشد. هر کس از او گوشه‌گیری کند، فقیر می‌شود و هر کس از او تبعیت کند، کافر می‌شود. دو دسته در این شرایط گریان خواهند شد: دسته‌ای برای دینشان و دسته‌ای برای دنیای خود.»^۱

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۶۹؛ حسینی کاظمی، سید مصطفی، «بشارة الإسلام فی علامات المهدی علیه السلام»، تهران، دار البعثة، ص ۷۷.

ستایش ایرانیان

۲۲۸. دیلمی به طور مسند^۱ از امام علی (علیه السلام) نقل کرد که فرمودند: «بهترین مردم عرب است و بهترین عرب، قریش و بهترین قریش، بنی‌هاشم هستند. بهترین عجم فارس‌ها هستند و بهترین سیاهان، نوبه. بهترین رنگ‌ها رنگ زرد است. بهترین مال، خانه و بهترین خضاب، حنا است.»^۲

۲۲۹. امام هادی (علیه السلام) از جدّ خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«زمانی که مرا به آسمان چهارم بردند، قبه‌ای را از مروارید دیدم که چهار ستون و چهار در داشت که همگی از دیبای سبز بودند. پرسیدم: «جبرئیل! این قبه چیست که در آسمان چهارم زیباتر از آن ندیدم.» گفت: محمد عزیزم! این تصویر شهری است که به آن «قم» می‌گویند؛ بندگان مؤمن خدا در آن جمع شده‌اند و به انتظار محمد و شفاعت او برای قیامت و حساب هستند. برای آنها غم و به سرشان می‌آید.»

از امام هادی (علیه السلام) پرسیدم: کی انتظار گشایش و فرج داشته باشند؟ فرمودند:

«زمانی که آب بر روی زمین نمایان شود.»^۳

ویژگی‌های رهبر زمینه‌سازان حضرت مهدی (عج)

۲۳۰. هلال بن عمرو نقل کرده از امام علی (علیه السلام) شنیدم که به نقل از پیامبر

۱. حدیث مُسند حدیثی که سلسله سند آن از راوی تا یکی از معصومان علیهم السلام پیوسته و متصل باشد و روایت کننده‌ای از میان آن حذف نشده باشد. در مقابل آن حدیث مرسل و منقطع وجود دارد. حدیث مسند یکی از واژه‌های پرکاربرد در علم حدیث محسوب می‌شود (ویکی‌شیعه).م

۲. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۸۷، ج ۳۴۱۰۹.

۳. مفید، محمد بن محمد، «الاختصاص»، صص ۱۰۱-۱۰۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۱۸، ص ۳۱۱، ج ۲۱.

اکرم ﷺ فرمودند: «مردی از آن سوی رود خروج می کند که نامش حارث بن حراث است. پیشاپیش منصور نامی در حرکت است که برای آل محمد زمینه سازی می کند یا توانا می سازد؛ همان گونه که قریش برای رسول خدا ﷺ توانایی به وجود آورد. یاری او بر هر مؤمنی واجب است» یا شاید فرمود: «اجابت او...»^۱

۲۳۱. ابورومان از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «پرچم های سیاه خارج شده و با سفیانی می جنگند. در میان آنها جوانی بنی هاشمی است که در کتف چپش خالی دارد. پیشاپیش او مردی از بنی تمیم، موسوم به شعیب بن صالح است که یاران او (سفیانی) را شکست می دهد.»^۲

۲۳۲. اصبع بن نباته نقل کرده که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم، ضمن حدیثی طولانی برای مردم می فرمودند: «... پرچم هایی بینشان که از پنبه و کتان و حریر نیستند از مشرق زمین بدانجا رو می کنند که در سر نيزه های آنان مهر سید اکبر^۳ که آن پرچم ها را مردی از آل محمد حرکت می دهد. در مشرق نمایان می شود؛ اما بوی آن، مانند مشکی خوشبو در مغرب می آید. رعب و ترس پیشاپیش آنان به فاصله یک ماه در حرکت خواهد بود تا اینکه به «کوفه» و در طلب خون پدران خویش برسند.»^۴

۱. ابوداوود، سلیمان بن اشعث سجستانی، «سنن أبی داود»، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۳۰؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ح ۵۹؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۷۴۷، ح ۱۸۴، از ابوداوود؛ ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۱۸۴، ح ۱۲۹.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۱۶، ح ۸۶۳؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، «الفتاوی الحدیثیة»، ص ۱۴۰؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۶.

۳. شاید کنایه از پیامبر اکرم ﷺ باشد. م.

۴. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۷۲، ح ۱۶۷.

صاحبان پرچم‌های سیاه

۲۳۳. محمد بن حنفیه نقل کرده که امام علی علیه السلام روزی در مجلس خود فرمودند: «همان رفتارهای سست‌مگران نخستین را مرتکب می‌شود و خداوند از آسمان غضب می‌کند. پس خدا از آسمان برای هر عمل او غضب می‌کند و (خداوند) جوانمردی را از ناحیه مشرق به سمت او برمی‌انگیزد که به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند. آنان مستضعفان صاحب پرچم‌های سیاه هستند. خداوند به آنان عزت می‌بخشد و پیروزی را بر آنها فرود می‌آورد. آنان با هر که بجنگند، وی را شکست می‌دهند.»^۱

۲۳۴. ابن عباس نقل کرده از امام علی علیه السلام پرسیدم: یا اباالحسن! دولت ما کی خواهد بود؟ فرمودند:

«وقتی شما از جوانمردان «خراسان» بدی دیدید و ما نیکویشان را.»^۲

۲۳۵. ابوطفیل نقل کرده که امام علی علیه السلام به او فرمودند: «یا عامر! اگر شنیدی پرچم‌های سیاه از خراسان آمده‌اند و تو در صندوقی قفل شده هستی، آن قفل و صندوق را بشکن تا تحت فرمان آنها بجنگی (کشته شوی). اگر نتوانستی غلت بزن تا تحت فرمان آنها بجنگی (کشته شوی).»^۳

هدف ایرانیان، آزادی «قدس»

۲۳۶. هیشم بن عبدالرحمن از کسی نقل کرده که امام علی علیه السلام فرمودند: «کسی از اهل بیت مهدی از مشرق پیش از او خروج می‌کند. هشت ماه شمشیر به دوش

۱. ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، صص ۳۰۸، ۲۵۵؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۵، ح ۳۹۶۸۰.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۳۰، ح ۵۳۴؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۲، ح ۳۱۵۲۸.

۳. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۷۸، ح ۳۱۵۱۴؛ سیوطی، جلال الدین، «جمع الجوامع فی النحو»، عکس از نسخه خطی، دار الکتب المصریة، ج ۲، ص ۲۱۲ از ابی الحسن بکالی در قسمتی از حدیثش.

دارد. می‌کشد، مثله می‌کند و رو به «بیت المقدس» دارد؛ اما پیش از رسیدن به آنجا می‌میرد.^۱

نبرد با دشمنان اسلام

۲۳۷. امام علی علیه السلام در انتهای خطبه‌ای فرمودند: «رسول خدا با من عهد کرد و به من فرمودند: یا علی! حتماً به گروه‌های باغی (شورش‌ی)، ناکشین (پیمان شکنان) و مارقین (از دین بیرون رفتگان) خواهی جنگید؛ اما به خدا قسم ای جمعیت عرب! دست‌هایتان پر از عجم‌ها خواهد شد و از میان آنها عبد، امولد^۲ و همسر خواهید گرفت. آنگاه که دستانتان پر از آنها شود. آنان شجاعانه ورق را برمی‌گردانند؛ به گونه‌ای که احدی را باقی نمی‌گذارند و رها نمی‌کنند. گردن‌هایتان را می‌زنند و از آنچه می‌خورند که خدا به شما عنایت کرده است. زمین‌ها و ساختمان‌های شما را به ارث می‌برند. این حالت در زمانی رخ می‌دهد که دینتان را تغییر داده باشید و خودتان دچار فساد گشته باشید و در حق امامانتان کوتاهی و نسبت به علما از نسل اهل بیت پیامبرتان تحقیر روا داشته باشید. بچشید آنچه را به دست خود کسب کرده‌اید که خداوند به بندگان ظلم نمی‌کند.»^۳

۲۳۸. ربیع بن حراش از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که دو بنده در روز «حدیبیه» و پیش از صلح به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند. صاحبان آنها برای ایشان نامه نوشتند که یا محمد! به خدا قسم آنها نه از سر رغبت به دین تو که برای رهایی از بندگی به نزدت آمده‌اند. مردم عرضه داشتند: یا رسول الله! راست می‌گویند، آنها را برگردانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمودند:

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۲۲، ح ۸۷۴؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۲۹؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۶۱۳، ح ۹۰؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ح ۷۰؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۹، ح ۳۹۶۶۹.

۲. به کنیزی گفته می‌شود که از او صاحب فرزند شوند.

۳. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۳۵۱، ح ۵۱۷.

«ای جمعیت قریش! نمی‌بینم شما دست بردارید تا آن زمان که خداوند کسی را به سمت شما بفرستد که گردن‌هایتان را بر این اساس بزند.»
سپس از بازگرداندن آنان ابا نمود و فرمودند:
«آنها آزاد شده‌های خدا هستند.»^۱

۲۳۹. منهال بن عمرو از کسی نقل کرده که در مسجد بودیم و امام علی (علیه السلام) بر منبری آجرین برای ما خطبه می‌خواند. پشت سرم صمصعة بن صوحان نشسته بود. کسی آمد و چیزی گفت که ما متوجه نشدیم. تنها متوجه شدیم که ایشان عصبانی شد و سکوت کرد. پس از او، اشعث بن قیس، بر مردم پا می‌گذاشت و جلو می‌آمد تا اینکه به نزدیک منبر رسید و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! این سُرخ‌رویان (ایرانیان) در برابر تو بر ما غلبه یافته‌اند. صمصعه با دستش به میان کتفانش زد و گفت: «إنا لله و إنا إليه راجعون؛ ما همه از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم» بی‌تردید، امروز مطلبی دربارهٔ عرب خواهد فرمود که تاکنون آن را پنهان کرده بود.
امام علی (علیه السلام) به شدت خشمگین شدند و فرمودند:

«کسی هست مرا از دست این درشت هیکل‌های پست رها کند؟ آنکه خودش در رختخوابش غلت می‌زند و آمده تا کسانی را براند که برای ذکر خدا آمده‌اند. مرا امر می‌کنند که آنان را طرد کنم و در زمرهٔ ستمکاران قرار گیرم. قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! از حضرت محمد ﷺ شنیدم که فرمودند: «به خدا قسم! زمانی آنها برای برگرداندن به دین با شما درگیر خواهند شد؛ همانطور که شما روزی برای دیندار کردن آنها با ایشان جنگیدید.»^۲

۱. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۲۵۷۶.
۲. عسقلانی، ابن حجر، «المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية»، بیروت، دار المعرفة، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۴۲۲۷. گفته است: آن را اسحاق و حارث و ابوبکر یعلی و بر حدیث تعلیق زده است. بوضیری گفته است: سند این حدیث صحیح است و شاهی بر آن در صحیح از حدیث ابوهیریه وجود دارد. رک: عسقلانی، ابن حجر، «المطالب العالیة»، ج ۴، ص ۱۵۸، پاورقی؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغة»، ج ۱۹، ص ۱۲۴؛ هیثمی، نورالدین، «مجمع الزوائد»، ج ۷، ص ۲۳۵، به روایت ابی یعلی و البزار؛ سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۲۶؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۴، ص ۶۱۳، ح ۱۱۷۷۲، آن را به طور مختصر

جهاد در دفاع از قزوین

۲۴۰. نقل شده امام علی علیه السلام فرمودند: «چهار در از درهای بهشت در دنیا باز است: «اسکندریه»^۱، «عسقلان»^۲، «قزوین» و «عبادان»^۳. فضیلت «جده» بر آن شهرها، همانند فضیلت بیت الله الحرام بر دیگر خانه‌هاست»^۴.

۲۴۱. امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «خداوند برادرانم در قزوین را رحمت کند» پرسیدند: یا رسول الله! قزوین چیست؟ فرمودند:

«شهری که به آن قزوین می‌گویند. شهیدان آن نزد خدا با شهدای بدر برابرند»^۵.

۲۴۲. از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «خداوند برادرانم در قزوین را رحمت کند»^۶.

۲۴۳. امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند: «صلوات خدا بر برادرم یحیی بن زکریا که گفت: در آخر الزمان در (آبخوری) از درهای بهشت به نام قزوین وجود دارد که هرکس آن را درک کرد با آن رابطه^۷ داشته باشد. هرکس در این رابطه مرا شریک کند، من نیز او را در فضیلت نبوتم شریک می‌کنم»^۸.

آورده و راویان آن را بیان کرده که از آن جمله ابن جریر است که آن را صحیح دانسته است.

۱. شهر بندری مهم و دومین شهر بزرگ مصر است. نام شهر از نام اسکندر مقدونی گرفته شده است که پس از فتوحاتش دستور ساخت این شهر را داده بود. در دوره بطلمیوسیان پایتخت بود و بزرگ‌ترین شهر جهان یونانی شناخته می‌شد.

۲. نام شهری بندری در کنار دریای مدیترانه و در استان جنوبی فلسطین است.

۳. شاید آبادان.

۴. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۲۹۹، ح ۳۵۱۱۳ از دیلمی و رافعی و خطیب در فضائل قزوین.

۵. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۲۹۴، ح ۳۵۰۹۶، به روایت حافظ ابو العلاء عطار در رافعی قزوینی، عبدالکریم، «التدوین فی أخبار قزوین»، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۶. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۲۹۲، ح ۳۵۰۸۷ به نقل از «فضائل قزوین» ابن ابی حاتم، عبه نقل از ابوهریره و ابن عباس با هم و حافظ ابو علاء عطار به نقل از امام علی علیه السلام.

۷. رابطه در اصطلاحات فقه نظامی عبارت است از نگهبانی جهت محافظت از مرزهای کشور یا سرزمین اسلامی.

۸. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۲۹۶، ح ۳۵۱۰۲، ابو حفص در «فوائد» و ابو العلاء عطار در «فضائل قزوین» و رافعی به نقل از امام علی علیه السلام.

۲۴۴. امام علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل کرد که فرمودند: «قزوین دری از درهای بهشت است که اکنون در دست مشرکان قرار دارد. به زودی پس از من به دست امتم فتح خواهد شد. کسی در آنجا روزه نباشد، ثواب روزه‌دار در دیگر شهرها را خواهد برد، کسی که در آنجا نشسته باشد، ثواب نمازگزار در دیگر شهرها را می‌برد. شهید آنجا روز قیامت بر مرکب‌هایی از نور سوار می‌شود که آنها را به بهشت می‌برند و وی را به سبب گناهان مرتکب شده، اعمال انجام داده‌اش محاسبه نمی‌کنند. او در بهشت جاودان خواهد بود و حورالعین به ازدواج او درخواهند آورد و از شیرها و عسل و سلسبیل به او خواهند نوشاند. آنچه نیز نزد خدا خواهد داشت بیشتر است.»^۱

۲۴۵. امام علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمودند: «به زودی «اسکندریه» و «قزوین» برای امتم فتح خواهد شد. این دو، دو در از درهای بهشت هستند. هر کس در آن دو شهر یا یکی از آن دو، تنها یک شب نگاهبانی دهد، همانند روز تولدش پاک و عاری از گناهان خواهد شد.»^۲

ایرانیان اصحاب و انصار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

۲۴۶. امام علی علیه السلام فرمودند: «همانا آل محمد در «طالقان» گنجی دارند که خداوند آن زمان که بخواهد آن را آشکار می‌نماید. دعوت کنندگان به حق با اذن خداوند قیام می‌کنند و به دین خدا دعوت می‌کنند.»^۳

۲۴۷. ابو غنم کوفی، در کتاب «الفتوح» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

۱. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۲۹۶، ح ۳۵۱۰۳، ابو العلاء العطار در فضائل قزوین و الرافعی از امام علی علیه السلام.

۲. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۲۹۵، ح ۳۵۰۹۸، آن را خلیلی در فضائل قزوین و رافعی از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «به زودی دو شهر برای امتم فتح خواهد شد؛ یکی از آنها در سرزمین دیلم به نام قزوین است و دیگری در سرزمین روم به نام اسکندریه». سپس بقیه حدیث را به طور کامل آورده است.

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۴۸.

«خوشا به طالقان که خداوند عزوجل در آنجا گنج‌هایی دارد. این گنج‌ها از طلا و نقره نیستند؛ بلکه در آنجا مردان مؤمنی وجود دارند که خداوند را به شایستگی تمام شناخته‌اند. آنان یاوران مهدی در آخرالزمان هستند.»^۱

۲۴۸. اصبح بن نباته نقل کرده روزی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودیم و ایشان در بازار میگشت و پیمانه و ترازوها را اندازه می‌گرفت. میانه روز به فردی نشسته برخورد که در برابر ایشان ایستاد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! با من بیایید تا به خانه‌ام برویم و با من غذایی میل کنید و برای من دعایی بنمایید. بعید می‌دانم غذا خورده باشید.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: «شرطی دارم.»

پاسخ داد: شرطتان قبول.

امام فرمودند: «به شرط اینکه چیزی در خانه ذخیره نکنی و از بیرون خانه هم خود را به تکلف نیندازی.»

پاسخ داد: قبول دارم.

ایشان وارد شد و ما هم به دنبال ایشان وارد شدیم و سرکه، روغن زیتون و خرما خوردیم. سپس بیرون آمدیم و پیاده راه افتادیم تا به در قصرالإماره «کوفه» رسیدیم. ایشان چنان لگدی زد که زمین به لرزه افتاد. سپس فرمود:

«به خدا قسم! می‌دانم در اینجا چیست. به خدا قسم! اگر قائم ما به پا خیزد از

اینجا دوازده هزار زره و دوازده هزار کلاهخود آهنی پشت و رو بیرون می‌آورد

سپس آنها را به تن دوازده [هزار] عجم می‌کند سپس فرمانده آنان می‌شود. آنان

تمام مخالفان خود را خواهند کشت. من این را می‌دانم و آن را می‌بینم؛ همان‌گونه که

اکنون آن را می‌دانم.»^۲

۱. بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۷۶۰، ح ۱۹۷؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۲۲؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۸۲؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۱، ح ۳۹۶۷۷.

۲. خصیبی، حسنین بن حمدان، «الهدایة الکبری»، بیروت، مؤسسة البلاغ، ص ۳۱؛ دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب»، بیروت، ص ۲۸۴.

روایات متفرقه درباره شهرهای ایران

روایات رسیده درباره «قم»

۲۴۹. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای درباره ملاحم که آن را در «بصره» و پس از جنگ جمل ایراد نمودند، برای حاضران فرمودند: «حسنى ساكن «طبرستان» همراه با تعداد زیادی از لشکریان و مردان خود حرکت می‌کند تا به «نیشابور» می‌رسند و آن را فتح می‌کند. پس از آن به «اصفهان» و سپس قم می‌آید. میان او و اهل قم جنگ بزرگی رخ می‌دهد و بسیاری کشته می‌شوند و اهل قم شکست می‌خورند. حسنى اموال آنان را غارت می‌کند و خانواده و زنانشان را اسیر می‌کند و خانه‌هایشان را ویران می‌کند. قمی‌ها فزع‌کنان به کوه «وراردها» پناه می‌برند. حسنى چهل روز در شهر آنها سکونت می‌کند. بیست تن از آنان را می‌کشد، دو نفر را به صلیب می‌کشد. سپس از نزد آنان می‌رود.»^۱

روایات رسیده درباره اصفهان

۲۵۰. ابن مسعود نقل می‌کند نزد امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد رسول الله ﷺ نشسته بودم که مردی فریاد زد: مرا چه کسی به کسی راهنمایی می‌کند که از او علم بیاموزم؟ و رد شد.

گفتم: این حدیث پیامبر اکرم ﷺ را شنیده‌ای که فرمودند: «من شهر علمم و علی در آن است؟»

پاسخ داد: آری.

گفتم: پس کجا می‌روی در حالی که این علی بن ابی‌طالب است.

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۶۰، ص ۲۲۵.

او برگشت و به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد.^۱...

روایات رسیده درباره بقیه شهرهای ایران

۲۵۱. «الفتوح» به طور مرسسل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «از «خراسان» دور هستی. بدان خداوند عزوجل شهری به نام «مرو» در خراسان دارد که ذوالقرنین بنای آن را گذاشته و عزیر در آن نماز خوانده است. زمینش وسیع و رودهایش تفریحی و گردشگری (سیاحه) است. بر هر دری از درهای آن، فرشته‌ای با شمشیر کشیده قرار دارد. آفات از آن تا قیامت برداشته شده است. هرگز به زور گشوده نمی‌شود و تنها قائم آل محمد (علیهم السلام) آن را فتح خواهد نمود. همچنین خداوند عزوجل در «خراسان» شهری به نام «خوارزم» دارد که ساکن در آن ثواب کسی را دارد که در راه خداوند عزوجل شمشیر بکشد. پس خوشا به حال هر رکوع و سجده‌کننده‌ای در آن و نیز خداوند عزوجل در خراسان شهری به نام «بخارا» دارد که مردان آن آزموده خواهند شد. وای بر تو ای «سمرقند»! در آخرالزمان ترک‌ها بر آنان غلبه می‌کنند و پیش آن هلاک خواهند شد.

خداوند عزوجل مصالحی در «شاش» و «فرغانه» دارد. خوشا به حال کسی در این دو شهر دو رکعت نماز بخواند و نیز خداوند عزوجل در خراسان شهری به نام «ابیحاب» دارد. خوشا به حال کسی که در آنجا بمیرد که نزد خدا شهید به شمار

۱. در ادامه این حدیث به احتمال زیاد جعلی، نسبت‌هایی نامناسب به اهالی شهر اصفهان داده می‌شود که نویسنده کتاب درباره این عناوین می‌نویسد: «در واقع «اصفهان» معاصر کاملاً به به عکس این صفات است. آنان در زمان ما بیشترین محبت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) را دارند. آری، پیش از سر سپردن به تشیع، شاید این خبر بر آنها صدق می‌کرد؛ زیرا آنان ناصبی بودند و بغض اهل بیت (علیهم السلام) را داشتند و پیروان ایشان را لعن می‌کردند و خون آنان را مباح می‌دانستند. این شهر، آخرین شهری بود که تشیع را در عصر صفویه پذیرفت؛ اما بخل آنها ضرب المثل همه شهرهاست و حموی نیز در «معجم البلدان» بدان اشاره کرده است.» با توجه به ناروا بودن نسبت‌ها و نداشتن ارتباط با موضوع آخرالزمان و نشانه‌های ظهور از ترجمه حذف شد. در صورت نیاز می‌توانید آن را در صفحه ۱۶۹ کتاب مطالعه کنید. در حالت کلی مد نظر داشته باشید بنا به دلایل متعدد بسیاری از روایاتی که درباره مدح یا ذم شهرها در منابع دیده می‌شود چندان قابل اعتنا و اعتماد نیستند.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۳۰۱، ح ۳۱.

می‌آید. اما شهر «بلخ» یک مرتبه خراب شده است و اگر یک بار دیگر خراب شود هرگز آباد نمی‌شود. کاش میان ما و آن کوه قاف و صاد وجود داشت.

خوشا به حال «طالقان» که خداوند عزوجل در آن گنج‌هایی دارد که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی هستند که خداوند را به شایستگی شناخته‌اند. آنان یاوران مهدی در آخرالزمان هستند؛ اما شهر «هرات» که بر مردم آن مارهای بالدار می‌بارد که از آخر آنها را می‌کشند. شهر «ترمذ» نیز با طاعون مهلک که احدی از آنان را باقی نمی‌گذارد. شهر «واشجرده» به دست دشمنی کشته می‌شود که دشمنان را بر آنان غالب می‌کند. همواره اهالی آن را می‌کشند و آنجا را تخریب می‌کنند تا جایی که ایشان را در پوست الاغ مرده می‌گذارند و «سرخس» که در آن زلزله شدیدی و ویرانی بزرگی رخ می‌دهد که عموم آنها با بی‌تابی و هراس و نگرانی از بین می‌روند.

و «سجستان» در آن جمعیتی وجود دارد که قرآن را قرائت می‌کنند؛ اما از گلوهایشان فراتر نمی‌رود؛ همانند تیری که از کمان دربیاید، از دین بیرون می‌روند. سپس در آخرالزمان بر آنها رمل غالب می‌شود و همه را غرق می‌کند.

بدا به حال تو ای «سوج»! از آن سی دجال خارج می‌شود که اگر هر کدام از آنها خدا را با جرم کشتار همهٔ بندگان ملاقات کند، برایش مهم نیست.

و اما «نیشابور» که پس از آبادانی و داشتن ساکنان فراوان، با رعد و برق‌ها، تاریکی و صاعقه‌ها نابود و ویرانه متروک می‌شود؛ اما «گرگان» که ای کاش اهالی آن، برای خداوند عزوجل کار می‌کردند چه کسانی می‌شدند؛ اما دل‌هایشان قساوت گرفته، فاسقان‌شان زیاد شده است.

خوشا به «کومش» که چه تعداد بندهٔ صالح در تو هستند و زمینت خالی از جمعیت صالحان نخواهد شد؛ اما شهر «دامغان» که وقتی مرکب‌ها و مردانش زیاد شود، ویران می‌گردد. همچنین «سمنان» که همواره در سختی و تلاش هستند تا

آن زمان که خداوند هادی مهدی [ع] را بفرستد و فرج و گشایش آنان به دست او باشد. اما «طبرستان» شهری که مؤمنانش اندک و فاسقانش بسیارند. دریا به آن نزدیک است و کوه و زمین هموارش از آن بهره می‌برند.

و اما «ری»، شهری که اهلش دچار فتنه هستند و دچار فتنه‌ای گنگ و مستقر خواهد شد. در آخرالزمان تنها به دست دیلیمان ویران خواهد شد و بر (در کوه) تعداد بسیاری کشته می‌شوند که تنها خداوند از شمار آنها آگاه است. در همانجا (باب الجبل) هشت نفر از بزرگان بنی‌هاشم خواهند آمد که همگی مدعی خلافت هستند. بی‌تردید آنان شخص بزرگ و همنام پیامبری را به مدت چهل روز در ری محاصره می‌کنند. بعد از آن او را می‌گیرند و می‌کشند. اهل ری در طول مدت حکومت سفیانی، دچار قحطی، گرفتاری و بلای عظیم خواهند شد.»

سپس امام علی (علیه السلام) ساکت شدند و دیگر چیزی فرمودند. عمرو عرضه می‌دارد: یا اباالحسن! مرا به فتح «خراسان» مشتاق کردی.

امام علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

«مواردی را برای تو گفتم که به آنها بدون تردید اطلاع داشتم. آنجا را واگذار و به جای دیگر برو. ابتدای فتوحات آن به دست بنی‌امیه خواهد بود و پایانش با بنی‌هاشم. آنچه را برای تو نگفتم، به مراتب بیشتر از گفته شده‌هاست. والسلام.»^۱

۱. کوفی، احمد بن اعثم، «الفتوح»، بیروت، دار الندوة الجديدة، ج ۲، ص ۷۸، ۸۱.

برپایی دولت عباسیان در عراق

بازگشت حکومت عباسیان به عراق

آن گونه که از ظاهر روایات موجود در این فصل استفاده می شود دولت عباسیان را در آستانه ظهور می توان در «عراق» مشاهده کرد که سقوط و برچیده شدن آن، به دست مردی قوی است که از سرزمین شرقی خارج می شود و حکومت را پس از آن به حضرت مهدی علیه السلام تسلیم می کند.

جنگ های زمینه سازان حضرت مهدی علیه السلام با عباسیان

۲۵۲. ابوصادق، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «بنی عباس به سادگی حکومت را به دست می آورند و اگر ترک ها، «دیلیم» (مازندران)، «سند» (افغانستان)، «هند»، «بربر» (آفریقا) و «طیلسان» (طالبش) علیه آنها متحد شوند، نمی توانند آنها را از بین ببرند. آنان هماره در ناز و نعمت خواهند بود و از حکومتشان لذت خواهند برد تا وقتی که موالی آنها و پیشقراولان سر به ناسازگاری بگذارند و خداوند مرد درشت اندام و نیرومند از کافران را به همان سان بر آنها مسلط می کند که حکومت خودشان آغاز شده بود. او از هر شهری عبور می کند آن را می گشاید. هر پرچمی نیز مقابل او بلند شود، آن را به سختی نابود می کند و همه نعمت ها را از بین می برد.

بیچاره کسی که با او مخالفت کند. این رویه تا پیروزی کامل او ادامه دارد. وی پس از آن پیروزی خود را به کسی از نسل من تقدیم می‌کند که بر حق سخن می‌گوید و بدان عمل می‌کند.^۱

۲۵۳. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «فتنه‌هایی، مانند تگه‌های شب تاریک که کسی را یارای مقاومت در برابر آن و پایین کشیدن پرچمش را ندارد. همانند شتر مهاری که جهاز بر آن نهاده باشند و ساربانش آن را بکشاند و سوارش آن را تا می‌تواند راه ببرد. دشمنی فتنه‌جویان سخت است و کمتر غارت می‌کنند. کسانی با آنان خواهند جنگید که نزد متکبران ذلیل به شمار می‌آیند، در زمین ناشناخته و در آسمان شناخته شده هستند. بدا به حال «بصره» در آن زمان از لشکری که از جمله انتقام‌های الهی است، نه گرد و غباری دارد نه حس می‌شود. به زودی با مرگ سرخ و گرسنگی سیاه تو را هلاک خواهد کرد.»^۲

۲۵۴. عمر بن سعد نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «قائم قیام نمی‌کند (و در نقلی: قیامت برپا نمی‌شود) تا آن زمان که چشم زمین کور شود و سرخی در آسمان نمایان شود که اشک‌های حاملان عرش بر اهل زمین است. پس از آن در میان آنان جمعیت‌هایی نمایان می‌شوند بی‌بهره و جایگاه که هرچند به فرزندانم دعوت می‌کنند، اما در واقع از ایشان بیزارند. آنها گروهی پست هستند، بی‌بهره و جایگاه که بر اشرار مسلط می‌شوند و ستمگران را دچار فتنه می‌کنند و پادشاهان را از بین می‌برند. در سواد «کوفه» نمایان می‌شوند. فرماندهی آنان را فردی سیه‌چرده و تاریک دل به عهده دارد، زشت دین بی‌بهره و بدون جایگاه اجتماعی، شورشی زنا زاده و خشن و درشت. مادران زناکار او نسل به نسل از بدترین نسل‌ها دست به

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۴۹، ح ۴؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۴۷.
 ۲. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۴۸، خ ۱۰۲، ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۱۰۲، خ ۱۰۱ و گفته است: این خطاری است نسبت به جنگ و کشتاری که در آخرالزمان به راه می‌افتد و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است؛ قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۳۳، باب ۷۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۳۳۱، ح ۵۲.

دست کرده‌اند.^۱ خداوند بر آنان باران نبارد. در سال آشکار شدن فرزند غایب من، صاحب پرچم قرمز (سبز) و عَلم سبز قیام خواند کرد. نومیدکنندگان چه روزگاری در میان انبار و هیت^۲ دارند. این روز روز نبرد و سختی کردها و شِراة^۳ و ویرانی خانة فراعنه، مسکن ستمگران، پناهگاه والیان ظالم، پایتخت و شهر مشهور خواهر «عاد»^۴ که این شهر به خدای علی! همان «بغداد» است، ای عمر بن سعد!

هان که لعنت خدا بر گناهکاران بنی‌امیه و بنی‌عبّاس خائن که با شکستن حرمت من! فرزندان پاک مرا خواهند کشت و ذمه مرا رعایت نمی‌کنند و در آنچه با حرمت من انجام می‌دهند، از خدا نمی‌ترسند. بنی‌عبّاس روزی به سختی روز سرکشی اسب دارند و همانند زن باردار فریاد می‌کشند. بدا به حال پیروان بنی‌عبّاس و جنگی که میان «نِهاوند» و «دینور» رخ می‌دهد؛ جنگ فقرای شیعه که فردی همدانی و همنام پیامبری فرماندهی آنان را به عهده دارد. وی با اعتدال اخلاقی، خوش خلقی و شادابی پوست شناخته می‌شود. پرسرو صدا، با ابروان پرپشت، گردن بلند و زلفش از میانه باز و دندان‌هایش از هم فاصله‌دار که بر اسبش، همانند ماه تمامی است در تاریکی شب نمایان شده باشد و همراه با بهترین گروهی که در دین غوطه‌ور و بدان تقرب یافته و برای خدا پایبند به آن شده‌اند. آنان قهرمانان عربی هستند که به جنگ بدمنظر پرزخم برای دشمنان خود را می‌رسانند. بی‌تردید دشمن روز شمشیر، شکست شدید و درماندگی جدی خواهد داشت.^۵

۱. منظور این است که مادر، مادر بزرگ، مادر مادر بزرگ و... م.

۲. نام یکی از شهرهای استان انبار عراق م..

۳. تعبیر شِراة را هم می‌توان به خوارج ترجمه کرد، هم منطقه‌ای میان «مدینه» و «دمشق» م.

۴. کنایه از شهرهای زیبا و آباد م.

۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۴۷، ح ۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۲۶، ح ۹۰.

ابتلائات زوراء (بغداد) پایتخت عباسیان

۲۵۵. از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «شهری میان فرات و دجله ساخته خواهد شد و جنگی بسیار شنیع و شدید در آن رخ خواهد داد که زنان را اسیر کنند و سر مردان را همانند گوسفند ببرند.»^۱

۲۵۶. ابی حرب بن ابوالاسود دؤلی، از پدرش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: شنیدم حبیبم محمد ﷺ فرمودند: «برای عموزادگانم شهری در مشرق و میان دجله، دجیل، قطربل و صرّاء خواهد بود که بناهایی با چوب، آجر، گچ و طلا بالا خواهند برد. بدترین خلق خدا و جباران امت در آن سکنی خواهند گزید که به دست سفیانی ویران خواهد شد. گویا در آنجا هستم آن زمان که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته است.»^۲

۲۵۷. امام سجّاد علیه السلام نقل کرده که پس از پایان جنگ با خوارج، امیرالمؤمنین علیه السلام از منطقه «زوراء» عبور کرد و خطاب به مردم فرمودند: «این زوراء است؛ بگذرید و از آن دوری کنید که سرعت خسف (فرورفتن در زمین) به سمت آن بیشتر از سرعت فرو رفتن (و گم شدن) میخ در سبوس است.»

جناح راست لشکر به منطقه سواد که رسیدند با راهبی در صومعه‌اش برخورد کردند. راهب به ایشان عرضه داشت: آیا با سپاه خود در اینجا فرود نمی‌آیید؟ فرمودند: «چرا؟»

راهب پاسخ داد: زیرا چنین در کتاب‌هایمان یافته‌ایم که در اینجا تنها پیامبر یا وصی پیامبری فرود می‌آید که در راه خداوند عزّوجلّ جهاد کرده باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند:

۱. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۱۶۲، ح ۳۱۰۴۱ و همچنین ج ۱۱، ص ۲۶۰، ح ۳۱۴۵۵. با این تفاوت که گفته: فیها حرب مقطعة.

۲. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۱۶۱، ح ۳۱۰۳۸؛ خطیب بغدادی، ابوبکر، «تاریخ بغداد»، ج ۱، ص ۳۸؛ قرطبی، محمد، «التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة»، ج ۲، ص ۶۸۱ و ۶۹۷.

«من وصی سرور پیامبران و خودم سرور اوصیاء (جانشینان) هستم.»

راهب به ایشان عرضه داشت: پس شما باید اصلع^۱ قریش و وصی حضرت محمد باشید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او پاسخ دادند: «من همو هستم.»

راهب به نزد ایشان آمد و عرض کرد: مرا به دین اسلام مشرف کن. من وصف تو را در «انجیل» یافتم و دیدم که در سرزمین «براثا»، خانه مریم علیها السلام و سرزمین عیسی علیه السلام فرود خواهید آمد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به موضعی رفت و آنجا را با پایش کوبید. از آنجا چشمه‌ای پرفشار جوشید. امام علیه السلام فرمودند: «این همان چشمه‌ای است که برای مریم جوشید.»

سپس ادامه دادند: «اینجا را هفده ذراع حفر کنید.»

آنها حفر کردند تا به صخره سفیدی رسیدند. امام علیه السلام فرمودند: «مریم عیسی علیه السلام را از گردن خود بر اینجا نهاده بود و در اینجا نماز گزارد.»

و فرمودند: «اینجا سرزمین براثا و این خانه مریم علیها السلام است.»^۲

۲۵۸. انس بن مالک، خادم رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جنگ با اهل «نهروان» در براثا فرود آمد. راهبی به نام حباب در خانه مخصوص خود (کلاده)^۳ بود. وقتی اسقف صدای فریاد و لشکر را شنید، از کلاده خود به پایین آمد. چشمش که به لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد، به شدت آشفته شد و نزدیک آمده و پرسید: او کیست؟ فرمانده این سپاه کیست؟ پاسخ دادند: او امیرالمؤمنین است که از جنگ با اهل نهروان باز می‌گردد.

حباب پیش آمد و نیروها را دنبال کرد تا در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و عرض کرد: السلام علیک یا امیرالمؤمنین حقاً حقاً.

امام علیه السلام به او فرمودند: «از کجا فهمیدی که من بر حق بر حق امیر مؤمنان هستم؟»

۱. اصلع به کسی می‌گویند که جلوی سر او مو نداشته باشد.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۱۴، ص ۲۱۰، ح ۷.

۳. قلایه: خانه اسقف مسیحی؛ واژه‌ای اصالتاً یونانی.

۲۲۰ امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

پاسخ داد: علما و احبارمان چنین گفته‌اند.

امام به او فرمودند: «یا حَبَّاب!»

اسقف پرسید: نامم را از کجا می‌دانی؟

فرمودند: «حَبِیبِیْم رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به من آموخت.»

حَبَّاب عرضه داشت: دستت را بیاور. من شهادت می‌دهم خدایی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده اوست و تو علی بن ابی طالب وصی وی هستی.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: «در کجا سکنی داری؟»

وی پاسخ داد: آنجا در کلاده‌ای.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: «از این به بعد در آنجا ساکن مباش؛ اما در آنجا مسجدی بساز و نام بناکننده‌اش (کلاده) را بر آن بگذار. فردی براثا نام آن را بنا نهاده و تو هم نام او را بر مسجد بگذار.»

پس از آن، امام از او پرسید: «حَبَّاب، از کجا آب می‌خوری؟»

پاسخ داد: یا امیرالمؤمنین از این نقطه از دجله.

امام علیه السلام به او فرمودند: «در اینجا چشمه و چاهی حفر مکن.»

وی پاسخ داد: یا امیرالمؤمنین! هرگاه در اینجا چاهی کندیم، به آب شور و ناگوار خوردیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او نقطه‌ای را نشان داد و فرمودند: «اینجا چاهی بکن!»

او همان دم مشغول شد و چاه را کند تا به صخره‌ای رسید که کسی نتوانست آن را جابه‌جا کند. امیرالمؤمنین علیه السلام آن را کند و در پی آن، چشمه‌ای شیرین‌تر از شهد و لذیذتر از سرشیر جوشید.

امام علیه السلام به او فرمودند:

«یا حَبَّاب، آشامیدن تو (محل آشامیدن) از این چشمه خواهد بود. حَبَّاب، به

زودی شهری در کنار مسجد تو خواهند ساخت که ستمگران در آن زیاد شوند و

بلاهای عظیم بیاید تا جایی که هر شب جمعه هفتاد هزار زنا بشود. ابتلائاتشان که زیاد شد به پل یا بنای بلندی (قنطره) راه مسجدت را خواهند بست. سپس دوباره و دوباره آن را خواهند ساخت. آن را تنها کافران ویران می‌کنند. سپس خانه‌ای (جای آن بسازند). پس از آن، حج را سه سال ممانعت کنند و زراعت‌هایشان آتش بگیرد و خداوند فردی خون‌ریز را بر آنها مسلط سازد. او به هر شهری قدم بگذارد، آن را ویران می‌کند و ساکنانش را از بین می‌برد. سپس دوباره به نزد آنان برمی‌گردد و سه سال قحطی و گرانی دامگیرشان می‌شود؛ چنان‌که به سختی می‌افتند. دوباره به نزد آنان باز می‌گردد و به «بصره» وارد می‌شود. هر بنای را به خشم ویران کرده و ساکنان آن را نابود می‌کند.

وقتی خرابه آباد شود و به جای آن مسجد جامعی بسازند، موعد ویرانی بصره رسیده است. سپس به شهری، موسوم به «واسط» قدم می‌گذارد که حجاج آن را بنا نهاده است و همان رفتارها را تکرار می‌کند. بعد از آن بی‌مقاومت مردم به «بغداد» وارد می‌شود. مردم پس از آن به «کوفه» پناه می‌برند؛ زیرا کوفه شهری است که از او دچار تشویش نشده است. سپس او همراه با کسی که او را به بغداد آورده بود، برای نبش قبر من خارج می‌شود. آنان با سفیانی رودررو می‌شوند. سفیانی آن دو را شکست داده و می‌کشد. سپس رو به کوفه می‌کند. وی در آنجا برخی از مردم را به بردگی می‌گیرد. مردی از اهل کوفه آمده و آنها را به قلعه می‌برد. هرکس به آنجا پناه ببرد، در امان خواهد بود.

لشکر سفیانی به کوفه وارد می‌شوند و هر که را بیابند می‌کشند. کار به جایی می‌رسد که فرد بی‌اعتنا از کنار در بزرگ رها شده‌ای رد می‌شود و دیگران نیز به آن کاری ندارند؛ اما کودک خردسالی را بیابند، او را دنبال می‌کنند تا بگیرند و وی را بکشند. در آن مقطع ای حباب! اتفاقات بعدی را چشم انتظارند. هیاهات هیاهات! اموری بزرگ

و فتنه‌هایی مانند شب تاریک. آنچه را به تو گفتم ای حباب حفظ کن.»^۱

تهاجم مهلک ترکیه به عراق در عصر ظهور

۲۵۹. سید بن طاووس از کتابی خطی منسوب به فقیه احمد موصلی نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمودند: «بدانید پیش از آخرالزمان چه امور خارق‌العاده‌ای در عالم رخ خواهد داد و چه تعداد آیاتی ظاهر خواهد شد که شکی در آنها وجود نداشته باشد و بزرگترین علامت‌ها باشد؛ مانند کوچ و حرکت بنی‌قنطورا (ترک‌ها و مغولان) و تسلط آنان بر «عراق» و همه مناطق «شام» و غلبه آنان بر برادران و خواهران پوشیده و مستور.»^۲

توضیح نویسنده: ظاهر این خطبه چنین می‌رساند که راوی آن را از امام نقل به مضمون، نه با رعایت الفاظ کرده است؛ زیرا استفاده از واژگان نامناسب در خطبه امام علیه السلام سابقه ندارد.

۲۶۰. سلمان فارسی علیه السلام نقل کرده که تنها به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! قائم از نسل شما کی خواهد آمد؟ امام علیه السلام آه کشیده و فرمودند:

«قائم نمایان نمی‌شود تا آنکه کودکان امیر شوند. حقوق خداوند رحمان ضایع شود و قرآن را با آواز بخوانند. زمانی که افراد دارای نابینایی و شوریدگی و تیراندازی که چهره‌اشان همانند سپر است بر پادشاهان بنی‌عبّاس غلبه کنند و بصره خراب شود، در آن زمان قائم از نسل حسین علیه السلام قیام خواهد کرد...»^۳

۲۶۱. بنسب به نقل تعدادی از علما، امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرموده‌اند: «زوراء

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۷، ح ۸۰؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، «کشف‌الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام»، نجف، دار الکتب التجارية، ص ۱۵۶.

۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشريف بالمنن»، ص ۳۶۸، ح ۵۳۹.

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۷۵، ح ۱۶۸؛ طبری، محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، ص ۲۵۳.

و تو چه می‌دانی «زوراء» چیست! زمینی اصیل با ساختمان‌های مرتفع و ساکنان بسیار که در آن خزانه‌ها و خزانه‌دارهایی خواهند بود. نسل عباس، آن را وطن خود قرار خواهند داد و زینت‌هایشان را در آنجا قرار می‌دهند و آنجا را سرزمین لُهو و لعب می‌کنند. در آنجا ستم ستمکار، هراس ترس‌افزا، امامان فاجر، رهبران و فرماندهان فاسق، وزیران خائنی خواهند بود که نسل فارس‌ها و رومیان به آنان خدمت می‌کنند. زمانی که معروف را بشناسند به آن امر نمی‌کنند. از منکر نیز وقتی آن را منکر بدانند، نهی نمی‌کنند. مردان آنها به مردان اکتفا می‌کنند و زنان به زنان. در آن مقطع، غمی غمناک و گریه طولانی خواهد بود. وای و بدا بر ساکنان زوراء از حملات ترک و چه ترکی؟! جمعیتی ریز چشم که چهره‌هایشان، مانند سپر چکش خورده است و لباس‌های آهنین به تن دارند و موهای سرشان کم پشت و صورت‌هایشان بی‌موست. فرمانده آنان پادشاهی است که از آنجایی می‌آید که حکومتشان آغاز شده، صدایی خیلی بلند، هیبت و حملاتی قوی و همتی بلند دارد. همه شهرهای در طول مسیر خود را فتح می‌کنند و هر پرچمی که در برابر آنها بلند شود، آن را درهم می‌شکنند. بدا بدا به حال کسی که با آنان مخالفت کند. آنان تا پیروزی کامل همین شرایط را دارند.^۱

۲۶۲. از امام علی علیه السلام در وصف ترک‌ها (مغولان) نقل شده که فرمودند: «گویا آنان را می‌بینم، جمعیتی که چهره‌هایشان، مانند سپرهای چکش خورده است. حریر سفید و دیبا به تن دارند. آنان اسب‌های اصیل و برگزیده را در اختیار دارند. آنجا چنان کشتار فراوانی بکنند که زخمی‌ها از روی کشته‌ها رد می‌شوند. تعداد کشته‌ها نیز کمتر از اسرا خواهد بود.»^۲

۲۶۳. در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمودند:

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۵، ص ۲۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۱، ص ۵۶۷؛ مادة الزوراء اخفاق الحق و لسان الصدق ۲- ۳۴۳؛ محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۳، ص ۴۳۳، خ ۱۱۵.
۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۳۳۵، ح ۵۶.

«پسرم! وقتی که ترک‌ها (مغولان) به اضطراب افتادند؛ پس ولایت مهدی (علیه السلام) را منتظر باش که به عدل قیام می‌کند و پادشاهان بنی هاشمی زمین‌خوار می‌شوند و در میان آنان با کسی که اهل لذت و شوخی است، بیعت می‌شود همان کودک فاقد رأی و نظری که نه اهل کوشش است و نه تعقل از آنجا قائم شایسته شما قیام خواهد نمود و با حق به نزد شما خواهد آمد و به حق عمل خواهد نمود همان پیامبر خدا که جانم فدای او باد. فرزندانم او را خوار نکنید و بشتابید.^۱»

ابتلائات شهر بابل در عصر ظهور

۲۶۴. جویریہ بن قدامہ سعدی دربارهٔ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل کرده که همراه با ایشان در «تهروان» بودم. پس از اتمام نبرد با هم به سرزمین «بابل» فرود آمدیم. نزدیکی‌های غروب خورشید بود که از ایشان پرسیدم: چرا نماز نمی‌خوانید؟ ایشان پاسخ دادند: «ای جویریہ! این سرزمین تا کنون دو بار دچار بلا شده است و سومی را انتظار می‌برد.»

هنگامی که عبور می‌کردیم، خورشید غروب کرد. دیدم امام (علیه السلام) زیر لب چیزی به عربی یا سریانی می‌گوید. خورشید باز گشت. امام (علیه السلام) فرمودند: «جویریہ! اذان بگو.» اذان گفتم و نماز خواندیم. پس از فراغت ما ستاره‌ها کاملاً نمایان شدند. عرض کردم: سرورم، دوبار را فرمودید، دفعه سوم کی خواهد بود؟ امام (علیه السلام) فرمودند:

«جویریہ! وقتی پل در این سرزمین ساخته شود و ستاره (دنباله‌دار) از مشرق طلوع

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۳۰، عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۲۶۴؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۷، ص ۲۶۷.

کرد. در آن زمان، گردان‌هایی بر روی پل کشته خواهند شد.^۱

۲۶۵. ابوالجارود نقل کرده از جویریة شنیدم امام علی (علیه السلام) ما را از «کربلا» به سمت فرات حرکت داد، زمانی که به «بابل» رسیدیم، به من فرمودند: «جویریة! اینجا نامش چیست؟» عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! اینجا بابل است. امام (علیه السلام) فرمودند:

«برای هیچ پیامبر و وصی پیامبری حلال نیست در سرزمینی نماز بخواند که دومرتبه عذاب شده باشد.»

عرض کردم: وقت نماز عصر است یا امیرالمؤمنین! نماز واجب است یا امیرالمؤمنین! امام (علیه السلام) فرمودند:

«به تو گفتم برای هیچ پیامبر و وصی پیامبری حلال نیست در سرزمینی نماز بخواند که دومرتبه عذاب شده باشد و سومی را در زمانی انتظار می‌کشد که ستاره دنباله‌دار طلوع کند و پل بابل ساخته شود و بر روی آن صد هزار نفری کشته شوند که اسبان آنها را با سم‌های خود به درون آب می‌اندازند.»^۲

روایات رسیده درباره شهر کوفه

امام علی (علیه السلام) درباره «کوفه» فرمودند: «ای کوفه! گویا تو را می‌نگرم که همانند چرم عگاذی^۳ کشیده می‌شوی و دچار بلایا خواهی شد و زلزله‌ها و لرزش‌ها را ببینی.

۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۳۶۷، ح ۵۳۸؛ قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۱۸، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۱۷۸، ح ۱۴.
 ۲. القمی، سعد بن عبد الله، صص ۲۱۸ و ۲۱۹، ح ۳؛ شعرانی، حسین بن عبد الوهاب، «عیون المعجزات»، قم، منشورات مکتبة الداوری، ص ۷؛ بحرانی، سید هاشم، «مدینه المعاجز الائمة اثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر»، بیروت، مؤسسه النعمان، ج ۱، ص ۹۰؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۱۷۸، ح ۱۴.
 ۳. «عگاذ»، نام یکی از بازارهای عرب در جاهلیت بود که بین «نخلة» و «طائف» قرار داشت و اعراب از اول ماه ذی‌القعدة در آن گرد می‌آمدند که یکی از اجناس معروف این بازار، چرم‌های آن بود که به خوبی و محکمی شهرت داشت، در همین بازار شعرا شاهکارهای ادبی خود را می‌خواندند و بهترین آن را بر دیوار کعبه می‌آویختند که به «معلقات سبع مشهور» (نهج البلاغه)، ترجمه محمد دشتی، ص ۱۰۰، م.

می‌دانم هر ستمگری به تو قصد بد داشته باشد، خداوند او را دچار بلایی مشغول کننده می‌نماید و وی را دچار قاتلی می‌کند.^۱

۲۶۷. امام صادق علیه السلام، از پدران خود علیه السلام نقل کرده‌اند که امام علی علیه السلام فرمودند: «وقتی آتش به حجازتان بیفتد و آب در نجفتان جاری شود، چشم انتظار ظهور قائمتان باشید.»^۲

۲۶۸. در کتاب عبدالله بن بشار، همشیر (رضیع) امام حسین علیه السلام به طور مرسل از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«زمانی که خداوند اراده کند آل محمد را ظاهر نماید، جنگ از ماه صفر شروع شده تا صفر ادامه پیدا می‌کند و این آغاز قیام حضرت مهدی علیه السلام است.»
ابن عباس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! چقدر حوادث دلالت کننده بر ظهور ایشان نزدیک است؟

امام علی علیه السلام گریست و فرمودند:

«وقتی سدّ رود فرات شکسته شود و آب به کوچه‌های «کوفه» برسد، باید شیعیان ما خود را برای دیدار قائم آماده کنند.»^۳

روایات رسیده درباره شهر بصره

۲۶۹. ابوخیره نقل کرده که از امام علی علیه السلام شنیدم که فرمودند: «بی‌تردید «بصره» غرق خواهد شد یا دچار حریق و آتش‌سوزی خواهد شد. گویا کنار مسجد و بیت‌المالشم هستم که همانند سینه کشتی (متزلزل) شده‌اند.»^۴

۱. سید رضی، «نهج البلاغه»، ص ۸۶، ح ۴۷، زمخشری، محمود بن عمر، «ربیع الأبرار و نصوص الاخبر»، بغداد، نشر العانی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۶۰، ص ۲۰۹، ح ۱۲.

۲. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۲۵۸؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۷۸، ح ۷۴۶.

۳. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۲۵۸؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۷۸، ح ۷۴۲ - ۷۴۳.

۴. دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۱۶۱، ح ۴۷۱.

۲۷۰. نقل شده امام علی علیه السلام به «بصره» و مسجد جامع آن رفت. مردم نزد ایشان جمع شدند. ایشان به بالای منبر رفت، حمد و ثنای الهی گفت و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و فرمود: «اما بعد؛ وقتی خداوند رحمت گسترده و عقاب دردناک دارد، شما درباره من چه گمان می کنید؟! ای اهل بصره! لشکریان زن (عایشه)، پیروان چهارپا، شتر که بانگ زد، جنگیدید و زمانی که پی شد، گریختید و اخلاقتان (شتر) پست و سست،^۱ پیمانتان چندپاره، آبتان تلخ و بس ناگوار است. سرزمینتان به آب نزدیک و از آسمان دور باشد. به خدا قسم! بر شما زمانی خواهد آمد که شهر غرق شود و تنها مناره‌ها و کنگره‌های مساجد، همانند سینه کشتی در آب دیده شود. به منازلتان بروید.»^۲

۲۷۱. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ جمل فارغ شد، برای مردم بصره خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای اهالی شهر زیر و رو شده‌ای که سه بار با ساکنانش زیر و رو شده و بر خداست که چهارمین مرتبه را محقق سازد! ای لشکریان زن (عایشه)، یاوران چهارپا! شتر که بانگ زد، جنگیدید و زمانی که پی شد، گریختید و اخلاقتان (شتر) پست و سست،^۳ دینتان نفاق، آبتان تلخ و بس ناگوار است. سرزمینتان در میان سرزمین‌های خداگندترین خاک را دارد و دورترین آنها از آسمان باشد. نود درصد شر دنباله‌دار درون این شهر نهفته است و آنکه از آن بیرون بیاید، مشمول عفو الهی خواهد بود. گویا به این قریه (روستای) شما می‌نگرم که چنان آب آن را فروبرده و تنها مناره‌ها

۱. در متن واژه دقاق به کار رفته است. دقاق: [دق]؛ آرد، باریک، ریز، خاک نرم که باد آن را از روی زمین برانگیزد، خرده ریز هر چیزی. م.

۲. دینوری، ابن قتیبه، «الأخبار الطوال»، ص ۱۵۱؛ ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، «تذکرة الخواص»، ج ۷۹ مرسلاً؛ مفید، محمد بن محمد، «الجمل و النصره فی حرب البصرة»، قم، منشورات الداوری. ص ۲۲۵؛ ابن اثیر، مجد الدین، «النهاية فی غریب الحديث و الأثر»، ریاض، مکتبة النصر الحديثة، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. شاید اشاره به آیه ۵۳ سورة نجم (۵۳) باشد: «وَالْمُؤْتَفِكَةُ أَهْوَى».

۴. در متن واژه دقاق به کار رفته است. دقاق: [دق]؛ آرد، باریک، ریز، خاک نرم که باد آن را از روی زمین برانگیزد، خرده ریز هر چیزی. م.

و کنگره‌های مسجد، همانند سینه کشتی در امواج آب دیده شود.»

احنف بن قیس برخاست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! کی چنین خواهد شد؟
امام علیه السلام پاسخ داد:

«ابابحر! تو آن زمان را هرگز درک نخواهی کرد؛ زیرا قرن‌ها میان شما فاصله است؛ ولی باید حاضران به غایبان منتقل کنند. باید به برادرانشان برسانند آن زمان که دیدند خانه‌های چوبی و ساخته شده از نی بصره به دیر تبدیل شود و نیزارهایش به کاخ‌های مرتفع. در آن مقطع، فرار فرار که بصیرتی نخواهید داشت.»
سپس امام علیه السلام به سمت راست خویش نگریست و فرمودند:
«میان شما و «أبّله» چقدر فاصله است؟»

منذر بن جارود عرض کرد: پدر و مادرم به فدای شما! چهار فرسخ.
امام علیه السلام به او فرمودند:

«قسم به آنکه محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و او را با نبوت اکرام نمود و به رسالت اختصاص داد و روحش را با شتاب به بهشت برد! راست گفתי. از ایشان همان‌گونه شنیدم که شما از من می‌شنوید... [تا آنجا که فرمودند:] یا علی! آیا می‌دانی میان آن دو که موسوم به بصره و أبّله هستند، چهار فرسخ راه است. أبّله محل عشاران و گرفتن گمرک خواهد شد. در آنجا هفتاد هزار نفر از امت کشته خواهند شد. شهدای آنان در آن روز، همانند شهدای بدر خواهند بود.»

منذر به ایشان عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! پدر و مادرم به فدای شما، چه کسی آنان را خواهد کشت؟

امام علیه السلام به او فرمودند:

«آنان را برادران جن خواهند کشت. آنان دسته‌ای از مردمان هستند، همانند شیاطین سیاه‌رنگ با روح‌های پلید که هاری و خشم شدید دارند و ربودن آنها کم است. خوشا به حال آنکه آنان را بکشد و خوشا به حال آنکه به دست آنان کشته

شود. در آن زمان برای جهاد با آنان جمعیتی کوچ می‌کنند که نزد متکبران آن دوره خوارند. در زمین ناشناخته و در آسمان معروف هستند. آسمان و زمین و ساکنان آنها بر ایشان می‌گیرند.»

سپس چشمان امام علیه السلام به گریه تر شد و فرمودند:
«وای بر تو و خوشا به تو ای «بصره» از لشکری که گرد و حسی ندارند و نمی‌توان متوجه آنان شد.»

منذر باز عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! پیش از غرق شدنی که فرمودید، چه بر سر آنها خواهد آمد و منظورتان از ویل (بدا) و ویح (خوشا) چه بود؟
امام علیه السلام فرمودند:

«آنها دو در هستند؛ ویح در رحمت است و ویل باب عذاب. ابن جارود! بله انقلاب‌هایی رخ خواهد داد. عده‌ای همدیگر را خواهند کشت. از آن جمله، فتنه‌ای است که به سبب آن خانه‌ها و سرزمین ویران می‌شود، اموال به تاراج می‌رود، مردان کشته می‌شوند، زنان اسیر شده و سر آنان را خیلی شدید می‌برند. ای وای! امر آنان ماجرای عجیبی است؛ از جمله آن امور دجال بزرگ تک چشمی خون‌دیگران را حلال می‌شمارد که چشم راستش مالیده و چشم چپش گویا به خون آمیخته و تگه‌خونی آویزان است؛ حدقه چشمش، همانند حبه انگوری طائفی افتاده بر آب است. عده‌ای از اهالی بصره از او پیروی می‌کنند. برخی از شهدای «ابله» انجیل در سینه دارند که عده‌ای از آنها کشته می‌شوند و عده‌ای فرار می‌کنند. سپس ای منذر! زلزله و بمب و موشک‌باران و پس از آن، در زمین رفتن و در پی آن مسخ شدن و از دست دادن ظاهر انسانی، سپس گرسنگی غبارآلود، پس از آن مرگ سرخ یا همان غرق شدن رخ خواهد داد.

بصره غیر از این نام، سه نام دیگر در زیر نخستین دارد که تنها علما آن را می‌دانند که عبارتند از: خریبه (ویرانه)، تدمر و مؤتفکه (شهر زیر و رو شده). منذر! قسم به

آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! اگر بخواهم شما را از ویرانی یک به یک میدان‌ها و اینکه کی خراب می‌شوند و چه زمانی پس از آن تا قیامت بازسازی می‌شوند، خبر می‌دهم. همانا دانش فراوانی در این باره نزد من است و اگر از من بپرسید، مرا آگاه نسبت به آن خواهید یافت؛ دانشی که از سر نمی‌تابم و آن را دفن نمی‌کنم. دانش قرون نخستین و آنچه را تا روز قیامت رخ خواهد داد، نزد من به ودیعت گذاشته شده است.»

سپس فرمودند:

«ای اهل بصره! خداوند برای هیچیک از شهرهای مسلمانان ناحیه و منطقه شرف و کرامتی قرار نداده؛ مگر آنکه به شما بهتر از آن را داده و با منت خود فضیلت بیشتری به شما عنایت کرده است که به آنها نداده بود. قبله شما استوارترین قبله است؛ رو به مقام و همان‌گونه که امام در «مگه» می‌ایستد. قاری شما قاری‌ترین مردم، زاهد شما زاهدترین مردم و عابد شما عابدترین مردمان، تاجر شما تاجرترین مردم و راست‌گوترین آنها در تجارتش است. صدقه‌دهنده شما با کرامت‌ترین صدقه مردمان را می‌دهد و ثروتمند شما بیشترین بخشش و فروتنی را دارد. بزرگ شما خوش اخلاق‌ترین مردمان است و کمترین تکلف را درباره امور بیهوده دارد و حریص‌ترین مردم برای نماز جماعت است. میوه‌های شما پربارتر از دیگر میوه‌ها و اموال شما بیش از دیگر اموال است. کودکانتان زیرک‌ترین کودکان و زنانتان قانع‌ترین زنان هستند و بهترین شوهرداری را انجام می‌دهند. خداوند آب را مسخر شما قرار داده که صبح و شام برای اصلاح زندگی شما به کار آید و دریا را سببی برای زیاد شدن اموال شما قرار داده است. اگر صبر پیشه سازید و استقامت بورزید، درخت طوبی را به دست خواهید آورد با بهترین استراحتگاه و سایه‌ای گسترده. غیر از آنچه حکم خداوند درباره شما گذشته و قضایش نافذ است و کسی حکمش را دنبال نمی‌تواند بکند (و مانع اجرای آن بشود) که او حسابرسی سریع است.

خداوند متعال فرمودند:

«وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»^۱

هیچ شهر و آبادی نیست؛ مگر اینکه آن را پیش از روز قیامت هلاک می‌کنیم یا (اگر گناهکارند) به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت؛ این در کتاب الهی [لوح محفوظ] ثبت است.»

ای اهل بصره! شما را قسم می‌دهم، توبیخی که در ابتدا شما را نمودم، تنها برای یسار آوری و موعظه بود تا برای فروافتادن به آنچه دچارش شده‌اید، برنخیزید و شتاب نداشته باشید. خداوند به پیامبرش ﷺ فرمودند:

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

و پیوسته تذکر ده؛ زیرا تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد»

آنچه را نیز که از باب ستایش و معطر سازی و تمجید شما پس از آن تذکر گفتم از ترس شما یا طمع نسبت به چیزی از پیشینه شما نبود؛ زیرا به سبب اموری که برایم وجود دارد و باید به آنها بپردازم و از بابت آنها میان خودم و خدا عذری برای ترک آنها ندارم، نمی‌توانم میان شما بمانم. شما چیزی از این امور نمی‌دانید تا آن چیزی واقع شود که قصد دارم که در رو کردن و پشت کردن آن عمیق شوم. هرکس می‌خواهد، نصیبش را از آن بگیرد، پس چنان کند. قسم به جانم که آن برای جهاد خالصی است که خداوند آن را برای ما در کتابش صفا و خلوص داده است. آنچه را درباره شهر شما گفتم از دریافت‌های خودم به هنگام درگیری‌تان با من نبود؛ بلکه روزی با رسول الله ﷺ تنها بودم، ایشان به من فرمودند: «..... همانا جبرئیل روح الامین مرا بر شانه راستش بلند کرد تا اینکه زمین و ساکنانش را

۱. سورة اسراء، آیه ۵۸.

۲. سورة ذاریات، آیه ۵۵.

دیدم. کلیدهای آنها را به من داد و آنچه را در آنجا و در ورای آن بود و نیز آنچه را تا قیامت خواهد آمد، به من آموخت. همانند پدرم، آدم علیه السلام که پس از تعلیم همه اسما و نیاموختن آنها به ملائکه مقرب دچار کبر نشد، من نیز بعد از آموختن این مطالب دچار غرور نشدم. همانا من بقعه‌ای در ساحل دریا، به نام «بصره» دیدم که دورترین و نزدیک‌ترین نقطه زمین از آسمان بود. زودتر از دیگر سرزمین زمین ویران خواهد شد و خشن‌ترین خاک را دارد و شدیدترین عذاب‌ها را. بارها در دوره‌های قبل در زمین فرو رفته است و باز زمانی خواهد رفت.»

همانا شما ای ساکنان بصره و حومه‌اش، مبتلا به سیلی عظیم خواهید شد. بی‌تردید من موضع جوششش آن را در قریه شما می‌دانم. پیش از آن نیز اموری خواهد بود که به شما حمله‌ور خواهند شد و آنها را از شما پنهان کردم. هرکس در آستانه غرق شدن بصره از آن خارج شود، به واسطه رحمت الهی است که بر او پیشی گرفته و هر آنکه در آنجا بماند، به واسطه گناهی است که مرتکب شده. خداوند به بندگان ستم نمی‌کند.»

فردی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مرا از اهل جماعت، اهل تفرقه، اهل بدعت و اهل سنت با خبر کنید.
امام علیه السلام فرمودند:

«وقتی از من پرسیدی، پس پاسخ را به خوبی از من دریافت کن و نباید پس از آن از دیگری این را بپرسی. اهل جماعت منم و پیروانم حتی اگر تعدادمان اندک باشد. این حقیقت امر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله است؛ اهل تفرقه نیز مخالفان من و پیروانم هستند، حتی اگر تعدادشان زیاد باشد. اهل سنت نیز کسانی هستند که به سنت خدا و رسولش نه آراء و اهواء جهانیان به هر شمار و فراوانی که باشند، تمسک جسته‌اند. فوج نخست رفته‌اند و دیگر فوج‌ها باقی مانده‌اند. بر خداست در هم

شکستن و درمانده کردن آنها از روی زمین. با خداوند توفیق به دست خواهد آمد.»^۱

سقوط دولت عباسیان

۲۷۲. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «همان فروپاشی حکومت بنی فلان، مانند تگه‌های کوزه است و فردی که کوزه‌ای به دست گرفته باشد و با بی‌دقتی او بر زمین بیفتد و بشکند و پس از افتادنش آه بکشد و بیتابی کند. سلطنت آنان به همین گونه از دست خواهد رفت و آنان در حال غفلت درباره این رفتن باشند. امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: «همانا خداوند عزوجل مقدراتش را تقدیر نموده و قضا و حتم کرده که به ناچار حکومت بنی‌امیه را به طور آشکار بگیرند و حکومت بنی‌فلان را ناگهانی.»^۲

۱. میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسن، «مصباح البلاغه»، ج ۱، ص ۱۸، خ ۱۰۸؛ بحرانی، میثم، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱، ص ۲۸۹، خ ۱۳؛ این خطبه را از ابتدا تا عبارت «پرنده‌ای میان امواج دریا» آورده و ادامه در اینجا آمده است: ج ۳، ص ۱۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۳۲، ص ۲۵۳، ح ۱۹۹ از بحرانی.
۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۵۳، ح ۱۳ که جزیی از حدیث امام ابو جعفر علیه السلام است.

خروج پرچم یمانی

۲۷۳. محمد بن حنفیه نقل کرده است، روزی امام علی علیه السلام در مجلس خود ضمن حدیثی طولانی فرمودند: «و لشکر قحطانی حرکت می کند تا اینکه خلیفه را با بیم و اکراه خارج می کنند. ایشان، نه هزار ملائکه و پرچم پیروزی را به همراه دارد.»^۱

۲۷۴. اصبع بن نباته نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای ایراد نمود و در آن یادی از مهدی و خروج آنان که با او خروج می کنند و نام‌هایشان کرد. ابو خالد کلبی عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! آنان را برای ما وصف نما.

امام علی علیه السلام پاسخ دادند:

«بدانید او شبیه‌ترین مردم از حیث اخلاق و خلقت به رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آیا شما

را از مردان او و تعدادشان با خبر کنم؟...»

سپس نام‌های یاران را همراه با مناطق و شهرهای ایشان بیان نمود و فرمودند:

«خداوند «خراسان» را برای او فتح خواهد نمود و اهل «یمن» از او اطاعت خواهند

کرد و سپاهیانی سواره از دو قبیله «همدان» و «خولان» به سمت او روانه خواهند

شد...»^۲

۱. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۵، ح ۳۹۶۸۰؛ ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۳۰۸، ح ۲۵۵.

۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۲۸۸، ح ۴۱۷ به نقل از سلیمی، ابو صالح، «الفتن».

۲۷۵. مقاتل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ضمن حدیثی طولانی فرمودند: «... مردی از ما اهل بیت که با او میان زمام و مقام بیعت می شود و دسته‌هایی از اهل «عراق» و ابدال «شام» و نجیبان اهل «مصر» و یاوران اهل «یمن» به تعداد اهل بدر به سوی او حرکت می کنند...»^۱

۲۷۶. امام صادق (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن حدیثی طولانی درباره خروج سفیانی فرمودند: «سپس یمانی برای رویارویی با سفیانی به پا می خیزد و نصرانی را می کشد... سپس امیر امیران و کشنده کافران، سلطان مورد آرزو ظهور می کند؛ همو که در غیبت او عقل‌ها حیران شوند. او نهمین فرزندان توست یا حسین...»^۲

۲۷۷. اصبح بن نباته نقل کرده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که ضمن حدیثی طولانی خطاب به مردم می فرمودند: «و پرچم‌های از مشرق رو می کنند... در آن گیر و دار لشکر یمانی و خراسانی در مسابقه‌ای جدا از هم بسان دو اسب مسابقه می شتابند، آشفته، غبارآلود و کم‌مو و از نسل شتران تیزرو و اسبان تندر هستند. هرگاه کسی به آنها بنگرد، پشت پایی زده و می گوید: از این به بعد در نشستن خیری نیست. بارالها! ما توبه کردیم. آنان همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش آنان را چنین وصف نموده است:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۳

خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.»^۴

۱. طبری، محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، ص ۲۴۲.

۲. یزدی حائری، علی، «الزام الناصب»، ج ۲، ص ۱۶۰؛ نوری طبرسی، حسین، «کشف الأستار عن وجه الغائب عن الابصار»، تهران، مکتبه نینوی، ص ۲۲۱.

۳. سورة بقره، آیه ۲۲۲.

۴. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۷۲، ح ۱۶۷.

برپایی دولت سفیانی در سرزمین شام

نام و صفات سفیانی

۲۷۸. امام صادق علیه السلام از امام محمدباقر علیه السلام نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فرزند (هند) جگرخوار از «وادی یابس» خروج می‌کند. او مردی میان بالا با چهره‌ای وحشتناک، سری بزرگ و آبله‌رو که به نظر تک چشم می‌آید و نامش عثمان و فرزند عنبسه و از نسل ابوسفیان است. می‌آید تا به سرزمینی با امنیت و آب گوارا (سرسبزی)^۱ برسد و بر منبرش بنشیند (و سلطنتش را آغاز کند).»^۲

خروج سفیانی در دمشق

۲۷۹. از جمله مواردی که از امام علی علیه السلام درباره فتنه‌های «شام» نقل شده این است که فرمودند: «وقتی چنین شد فرزند (هند) جگرخوار به دنبال او خروج می‌کند تا بر منبر (تاج و تخت) «دمشق» سلطه پیدا کند. وقتی چنین شد، منتظر بیرون آمدن مهدی باشید. آورده‌اند که او از نسل یزید بن معاویه - لعنت الله علیهما

۱. شاید اشاره به آیه ۵۰ سوره مؤمنون (۲۳) باشد: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ»

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹؛ قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، «الخراج و الجرائح»، قم، مؤسسة الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۵۰، ح ۵۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۰۵، ح ۳۶.

- است. آبله‌روست با نقطه‌ای سفید در چشمش. از منطقه‌ای در «دمشق» خارج شده و لشکریانش و نیروهایش را در خشکی و دریا گسیل می‌دارد. آنان شکم زنان باردار را می‌درند و مردم را با آره می‌برند و آنها را در دیگ‌های غذا می‌پزند. لشکری را مدینه اعزام می‌کند. آنان می‌کشند و اسیر می‌کنند و می‌سوزانند. سپس قبر مبارک [پیامبر اکرم ﷺ] و حضرت قبر فاطمه (علیها السلام) را نبش می‌کنند. پس از آن هر کسی را که نامش محمد و فاطمه باشد، می‌کشند و بر سر در مسجد به صلیب می‌کشند. در این زمان غضب خداوند شدت می‌یابد و زمین آنان را فرو می‌کشد. این همان آیه است که خداوند متعال فرمودند:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۱

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود؛ اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد)؛

یعنی از زیر پای آنها.

در روایت دیگری آمده است: «چنان «مدینه» را ویران می‌کنند که هیچ رفت و آمدی در آن نخواهد شد.»^۲

۲۸۰. امام (علیه السلام) در خطبه‌ای فرمودند: «سپاس خدایی که اول پیش از هر اولی و آخر پس از هر آخری است. به سبب اول بودن اوست که قبل از او اولی نباشد و به جهت آخر بودنش نیز کسی پس از او آخر نخواهد شد. شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست؛ شهادتی که در آن درون و برون با هم همدل باشند

ای مردم! اختلاف با من شما را به گناه نیندازد و سرپیچی از من عقل و هوش از سر شما نرباید. وقتی هم آن را از من می‌شنوید، با اشاره چشم گناه را به گردن هم

۱. سورة سباء، آیه ۵۱.

۲. بلخی، احمد بن سهل، «البدء و التاريخ»، تهران، مكتبة الأسدی، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ابن الوردی، سراج الدین، «خریفة العجائب و فريدة الغرائب»، بیروت، المكتبة الشعبیة، ص ۲۵۸.

نیندازید. قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از دل عدم بیرون آورد! آنچه را از پیامبر امی صلی الله علیه و آله به شما خبر می‌دهم، نه رساننده‌اش دروغ گفته، نه شنونده دچار جهل شده است. گویا به فردی سخت گمراه می‌نگرم که در «شام» بانگ برآورده و پرچم‌هایش را در حومه «کوفه» فرود آورده است. هرگاه دهان بگشاید، سرکشانه باشد و بر غرور و خودبینی‌اش می‌افزاید و راه رفتنش در زمین سنگین‌تر شود. پسرانش فتنه را به نیش بکشند و امواج جنگ به راه بیفتد. روزگار دندان‌های خشم و شب‌های زخم‌ها و سختی‌هایش را نشان بدهد. آن زمان که کشتش به ثمر نشست و برای برداشت آن اقدام نمود و همانند شتر به خروج آمد (شقاشقش^۱ بیرون افتاد) و مانند برق درخشید، پرچم‌های (لشکر) فتنه‌های بسیار سخت برافراشته شوند و همانند شب تار و دریای متلاطم رو کنند، این رعد و برق‌ها چه «کوفه» را بشکافند و این طوفان‌ها آن را درنوردند. به زودی قرون درهم تنیده خواهند شد، ایستاده را درو خواهند کرد و درو شده‌ها را نیز درهم بکوبند.»^۲

۲۸۱. امام علیه السلام پس از ستایش خداوند بزرگ و ثنای رسول کریم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«از من بپرسید، از من بپرسید. در دهه آخر ماه رمضان. قبل از آنکه مرا از دست بدهید.»

سپس حوادث پس از خود را بیان نمود و به شهادت امام حسین علیه السلام و کشته شدن زید بن علی علیه السلام سوزاندن و به باد دادن خاکستر او اشاره نمود و گریست. سپس فروپاشی پادشاهی بنی‌امیه و بنی‌عباس و فتنه‌های پس از آن را یادآور شده و فرمودند:

«نخستین و آخرین آنها سفیانی است.»

از ایشان پرسیدند: سفیانی و سفیانی چیستند؟

۱. چیزی است مانند شش که شتر به هنگام هیجان از دهان بیرون افکند. م.
 ۲. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۴۶، خ ۱۰۱؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۹۶.

فرمودند:

«[یکی] سفیانی، اهل هجر^۱ و [دیگری] اهل شام است.»^۲

توضیح مؤلف: با توجه به اینکه در روایات معتبر و مستند دلیلی برای صحت این حدیث یافت نمی‌شود، حدیث غریبی^۳ به شمار می‌آید.

رویارویی سیاسی در سرزمین شام و پیروزی سفیانی

۲۸۲. ابورومان از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «وقتی لشکر پرچم‌های سیاه در میان خود دچار اختلاف بشوند، عده‌ای در سرزمین «ارم»، موسوم به «حرستا» به زمین فرو می‌روند و پرچم‌های سه‌گانه شام از آنجا خروج کرده‌اند.»^۴

۲۸۳. جابر بن ابی‌عمران نقل کرده که امام علی علیه السلام فرمودند: «به زودی رهبرانی بر شما حاکم خواهند شد که بدترین رهبران باشند. وقتی سه لشکر از هم جدا شدند بدانید مایه هلاکشان خواهد شد.»^۵

۲۸۴. ابورومان از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «وقتی لشکر پرچم‌های سیاه دچار اختلاف بشوند، روستایی در روستایی از روستاهای ارم به زمین فرو می‌رود. دیوار غربی مسجدش فرو بریزد. سپس از شام سه پرچم و لشکر خروج می‌کنند: اصب، ابقع و سفیانی که سفیانی از شام، ابقع از «مصر» خروج می‌کنند و

۱. «هجر»: در قدیم هجر نام مرکز منطقه «احساء» فعلی بوده است. و

۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشريف بالمنن»، ص ۲۷۱، ح ۳۹۳.

۳. حدیثی را غریب می‌خوانند که تنها یک راوی هر چند در یکی از مراتب و طبقات سلسله سند داشته باشد. از جمله مصادیق آن، حدیثی است که فراز اضافی در متن یا سند آن را تنها یک راوی نقل کند. (هاشمی شاهرودی، محمود، «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام»، ج ۳، ص ۲۶۷ به نقل از صدر، سید حسن، «نهاية الدراية»، صص ۱۶۰-۱۶۲).

۴. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۴۱، ح ۵۸۰؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۳، ح ۳۱۵۳۱.

۵. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۳، ح ۳۱۵۳۲؛ ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۴۰، ح ۵۷۵.

۲۴۰ امام علی (علیه السلام) و نشانه‌های ظهور

سفیانی بر آنها پیروز خواهد شد.^۱

توالی و شتاب حوادث در سرزمین شام

۲۸۵. امام محمد باقر (علیه السلام) به نقل از امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«وقتی دو دسته در شام دچار اختلاف بشوند، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند متعال است.

پرسیدند: پس از آن چه می‌شود؟

فرمودند:

«سپس زلزله‌ای در «شام» رخ می‌دهد و صدهزار نفر کشته می‌شوند. خداوند آن را مایه رحمت برای مؤمنان و عذاب کافران قرار خواهد داد. پس از آن منتظر صاحبان مرکب‌های خاکستری و پرچم‌های زردی باشید که از سمت مغرب می‌آیند و به شام می‌رسند. در این مقطع، چشم‌انتظار رخ دادن خسفی (فرورفتن در زمین) در یکی از روستاهای شام، به نام حرستا باشید. وقتی چنین شد، منتظر فرزند (هند) جگرخوار در «وادی یابس» باشید که بر منبر «دمشق» قرار گیرد (و حکومت آنجا را تصاحب کند). در این مقطع، منتظر خروج حضرت مهدی (علیه السلام) باشید.»^۲

رویارویی سفیانی با اصحاب پرچم‌های سیاه

۲۸۶. ابورومان از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «سفیانی بر شام سلطه می‌یابد. سپس در «قرقیسیا» میان آنها درگیری رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که پرندگان آسمان و درندگان زمین از جنازه‌های (کشته‌های) آنها سیر می‌شوند. سپس کسانی

۱. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۴، ح ۳۱۵۳۶؛ ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۹۷، ۸۰۳.

۲. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۵۳؛ طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۷۷؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۳۰۵، ح ۱۶؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۶، ح ۷۳ و ص ۲۵۳، ح ۱۴۳.

از پشت سر به آنان حمله‌ور می‌شوند و جمعیتی از آنها می‌آیند تا به سرزمین «خراسان» می‌رسند. لشکر سفیانی به دنبال خراسانی‌ها روانه می‌شوند و شیعیان آل محمد را در «کوفه» می‌کشند. پس از آن نیر اهل خراسان در طلب حضرت مهدی عج قیام می‌کنند.^۱

شکست لشکر سفیانی از پرچم‌های سیاه

۲۸۷. ابورومان از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «زمانی که لشکر سفیانی به سمت کوفه روانه شد، عده‌ای را به دنبال اهل خراسان روانه می‌کند. اهل خراسان نیز در طلب حضرت مهدی عج خارج شده‌اند (قیام کرده‌اند). او و هاشمی با پرچم‌های سیاهی به فرماندهی شعیب بن صالح روبه‌رو می‌شوند و او نیز با یاران سفیانی در دروازه «اصطخر» روبه‌رو می‌شوند. میان آنها جنگ بزرگی رخ می‌دهد. پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و نیروهای سفیانی متواری می‌شوند. در این زمان، مردم آرزوی (بودن و آمدن حضرت مهدی عج) را کرده و به دنبال ایشان می‌گردند.»^۲

۲۸۸. باز ابورومان از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «سفیانی و پرچم‌های سیاه با هم رو در رو می‌شوند. در میان آنها جوانی از بنی هاشم وجود دارد که در دست راستش خالی دارد و فرمانده لشکرش مردی از بنی تمیم و به نام شعیب بن صالح است. در دروازه اصطخر جنگ بسیار بزرگی میان آنها درمی‌گیرد. پرچم‌های سیاه پیروز می‌شوند و نیروهای سفیانی فرار می‌کنند. در این زمان، مردم آرزوی (بودن و آمدن حضرت مهدی عج) را کرده و به دنبال ایشان می‌گردند.»^۳

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۰۸، ح ۸۳۸؛ حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۴، ص ۵۴۷، ح ۸۵۳۰؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۸۷؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۴، ح ۳۱۵۳۷.

۲. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۲۷؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۶۹؛ ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۱۸، ح ۸۶۸؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۷.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۲۱، ح ۸۷۰؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۲۷.

۲۸۹. ابورومان از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «زمانی که پرچم‌های سیاه با همراهی شعیب بن صالح، لشکر سفیانی را شکست بدهند، مردم آرزوی (بودن و آمدن) حضرت مهدی (عج) را کرده و به دنبال ایشان می‌گردند. ایشان از «مکه» همراه با پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خارج می‌شود. مردم در این زمان به واسطه طولانی شدن بلاهایی که بر سرشان رفته، از خروج ایشان ناامید شده‌اند، دو رکعت نماز می‌گذارد و پس از آن خطاب به مردم می‌فرماید:

«ای مردم! مرتب بلا بر سر امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و به خصوص خاندان ایشان فرود آمده است؛ او ستمگری است که بر ما ستم روا داشته است.»^۱

میدان‌های نبرد سفیانی در عراق و حجاز

۲۹۰. ابورومان از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «زمانی که حکومت سفیانی نمایان شود و غلبه یابد، از آن بلا تنها کسانی نجات خواهند یافت که در پناهگاه صبوری کنند.»^۲

۲۹۱. ابورومان از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «لشکری را به جانب «مدینه» اعزام می‌کند. آنان نیز هر کسی را که از آل محمد (صلی الله علیه و آله) بیابند، می‌گیرند و زنان و مردان بنی‌هاشم را می‌کشند. در آن زمان، مهدی و مبیض از مدینه به مکه می‌گریزند. عده‌ای را در جست‌وجوی آنها گسیل می‌کند، در حالی که آنان به حرم خدا و امانش رسیده‌اند.»^۳

۲۹۲. محمد بن جعفر از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «سفیانی به آنکه با

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۴۰، ج ۹۴۵؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۷۳۷، ح ۱۷۶؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۷.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۶۵، ج ۶۷۱؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۳، ح ۳۱۵۳۳.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۲۳، ج ۸۷۷؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۸۸، ح ۳۹۶۶۸؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۰.

لشکرش به کوفه رفته و آنجا را زیر و رو کرده است، نامه‌ای می‌نویسد که به سمت «حجاز» روانه شود. او به سمت «مدینه» راهی می‌شود و به جنگ با قریش می‌رود و از آنان و انصار، چهارصد نفر را کشته و شکم‌ها را می‌درد و فرزندان را می‌کشد. او مردی قریشی، به نام محمد و خواهرش، به نام فاطمه را می‌کشد و آنها را بر سر در مسجد در مدینه به صلیب می‌کشد.^۱

۲۹۳. محمد بن جعفر از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «سفیانی، لشکری را به سمت «عراق» با فرماندهی مردی از بنی حارثه، موسوم به نمر یا قمر بن عبّاد اعزام می‌کند که دو زلف (گیسو) دارد؛ مردی درشت که پیشاپیش او مردی که جلوی سر او مو نداشته باشد، کوتاه، چهارشانه و هم قبیله او حرکت می‌کند. اهل مشرق در منطقه‌ای به نام «ثنیة» و اهل «حمص» و یاران آنها در جنگ مشرق در آنجا با او می‌جنگند. در آنجا (ثنیة) لشکری بزرگ از آنان است که با آنها (اصحاب سفیانی) در نزدیکی «دمشق» می‌جنگد. همه آنان شکست می‌خورند. سپس از دمشق و حمص با سفیانی روانه می‌شوند و آنان با اهل مشرق در جایی، موسوم به «مدین» در سمت مشرق حمص با هم رودررو می‌شوند. هفتاد و اندی هزار نفر کشته می‌شوند. سه چهارم آنها نیروهای شرقی هستند. آنان شکست می‌خورند. لشکری را که به سمت مشرق روانه کرده بود، حرکت کرده تا به «کوفه» می‌رسند. چه خون‌هایی که ریخته می‌شود و چه شکم‌هایی را که می‌درند و فرزندانی که کشته می‌شوند و اموالی که تاراج می‌شود و خون‌هایی که مباح می‌شوند. سپس سفیانی به او می‌نویسد که پس از زیر و رو کردن آنجا به سمت حجاز راهی شود.^۲

۲۹۴. محمد بن جعفر از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند:

«مردی از نسل حسین (علیه السلام) و همنام پیامبرتان قیام خواهد کرد که ساکنان آسمان و

زمین از قیامش شادمان خواهند شد.»

۱. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۲۳، ح ۸۷۶.

۲. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۰۷، ح ۸۳۵.

کسی عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین نام سفیانی چیست؟
امام علیه السلام فرمودند:

«او از نسل خالد بن یزید بن ابیسفیان است؛ مردی درشت‌سر، آبله‌رو که در چشمش نقطه‌ای سفید است. او همزمان به حضرت مهدی علیه السلام خروج می‌کند و (در نهایت) حکومت را به حضرت مهدی علیه السلام واگذار می‌کند. او از «شام» و «وادی یابس دمشق» همراه با هفت نفر شورش می‌کند که هر کدام از آنها پرچمی بسته شده دارد و در پرچمش پیروزی خوانده می‌شود. تا ده فرسخ پیشروی می‌کند. با هر که روبه‌رو شوند، وی را شکست می‌دهند. به دمشق آمده و بر منبرش مینشینند (حکومت را به دست می‌گیرد). به فقها و قاریان نزدیک شده و تجار و ثروتمندان را می‌کشد. با قاریان همنشین شده و در حکومت‌داری از آنها کمک می‌گیرد. هر که را میان او و آنان فاصله بیندازد، خواهد کشت.

لشکری را به سمت مشرق و لشکری را به «مغرب» و یکی را نیز به «یمن» اعزام می‌کند. لشکر «عراق» را فردی از بنی‌حارثه موسوم به قمری بن عبّاد یا قمر ابن عبّاد به فرماندهی می‌گمارد؛ فردی درشت هیکل با دو زلف (گیسو). پیشاپیش یکی از هم‌قبیله‌ای‌های وی قرار دارد که کوتاه قد، شایسته (شاید اصلع) و چهارشانه است. اهل مشرق ساکن «شام» با او می‌جنگند. در آن زمان، لشکری عظیم دارد که با آنان در دمشق و منطقه‌ای، به نام «بثینه» و با اهل «حمص» در جنگ اهل مشرق و یارانشان می‌جنگند و سفیانی همه آنان را شکست می‌دهد. سپس همه اهالی دمشق و حمص با سفیانی همراه می‌شوند و با اهل مشرق در نقطه‌ای از سرزمین حمص، به نام «لیدین» از سمت سلیمه می‌جنگند. در آن، شصت و اندی هزار نفر کشته می‌شوند که سه چهارم آنها از اهل مشرق هستند و سپس آنان شکست می‌خورند. لشکری که او به سمت مشرق فرستاده بود، به «کوفه» می‌رسد. میان آنها نبرد شدیدی درمی‌گیرد و بسیاری کشته می‌شوند. اهل کوفه شکست می‌خورند و چه

بسیار خون‌ها که ریخته شود و چه بسیار شکم‌ها که دریده شود و اموال که به تاراج بروند و فرزندان که کشته شوند و زناهایی که انجام شود. مردم به «مگه» می‌گریزند. سفیانی پس از آنکه او آنجا را کاملاً زیر و رو کرده به قمر بن عباد نامه می‌نویسد به سمت «حجاز» راهی شود. سفیانی نامه می‌نویسد که او پس از تار و مار کردن کوفه به حجاز برود... وی از قریش و انصار چهارصد مرد را کشته، شکم‌ها را میدرد و فرزندان را می‌کشد. او برادر و خواهری بنی‌هاشمی، به نام محمد و فاطمه را در آنجا کشته و بر سر در مسجد به صلیب می‌کشد. مردم از دست او به مگه می‌گریزند. وی نیز به دنبال آنها به سمت مگه راهی می‌شود. در «بیدا» که فرود می‌آید، خداوند متعال به جبرئیل علیه السلام دستور داده و او نیز فریادی می‌کشد: ای بیدا! آنها را در خود فرو ببر. همگی از انتهای لشکر به درون زمین فرو می‌روند. دو تن از آنها نجات می‌یابند. جبرئیل علیه السلام آنها را دیده و چهره‌هایشان را به پشت برمی‌گرداند. گویا آنان را می‌بینم که وارونه حرکت کرده و مردم را از آنچه دیده‌اند، با خبر می‌کنند.^۱

فرو رفتن لشکر سفیانی در سرزمین حجاز

۲۹۵. ابورومان از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «(حضرت مهدی علیه السلام) پس از خسف (فرو رفتن لشکر سفیانی به زمین) همراه با سیصد و سیزده تن از مگه خارج می‌شود. او با فرمانده لشکر سفیانی روبه رو می‌شود. سپرهایشان گلیم‌های سترگ است. صدایی از آسمان شنیده خواهد شد که بدانید همانا اولیای خدا یاران مهدی هستند و یاران سفیانی را از بین خواهند برد.»^۲

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۴۷۳؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۴، ح ۳۱۵۳۵؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۷۲، به طور مختصر.

۲. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۱۲؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۶۱۵، ح ۱۶۲، ناقص نقل شده و عبارات آن متفاوت است.

۲۹۶. ابورومسان از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «لشکری به دنبال آنان راه بیفتند که به سمت «مکه» خارج شده‌اند، وقتی آنان در «بیدا» فرود آمدند، در زمین فرو می‌روند و از زیر پایشان به درون زمین کشیده می‌شوند. این همان فرموده خداوند متعال است:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۱

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد).

یکی از لشکریان به دنبال شترش از جمع جدا می‌شود. وقتی برمی‌گردد، احدی از آنان را نمی‌بیند و ردی از آنان پیدا نمی‌کند. او هموست که مردم را از این ماجرا باخبر می‌کند.^۲

۲۹۷. عیاش بن عباس قتبانی از فردی که برای او روایت کرده از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «سه نفر قریشی از لشکر سفیانی به دنبال آنان به سمت مکه راهی می‌شوند. زمانی که دچار خسف و فرو رفتن در زمین می‌شوند. برای آن سه تن در مکه از بلاد مختلف خارج می‌شوند و یکی از آنها به اجبار بیعت می‌کند.»^۳

۲۹۸. عیاش بن عباس از فردی که برای او روایت کرده از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «قبل از فرو رفتن در زمین، هنگامی که خبر لشکر سفیانی به مردم می‌رسد، مردم از مدینه به مکه می‌گریزند؛ در میان آنان سه نفر از قریش وجود دارد.»^۴

۲۹۹. در نامه‌ای که امام علی علیه السلام برای معاویه نوشته، در وصف سفیانی فرموده

۱. سوره سبأ، آیه ۵۱.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۲۸، ح ۸۹۶.

۳. حدیث غریبی است.

۴. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۴۰، ح ۹۴۶.

۵. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۲۳، ح ۸۷۸؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۶۶.

است: «گویا به مردی شوم و ملعون بداخلاق نابکار سنگدل خشن بیرحم از نسل تو می‌نگرم که خداوند از دلش رحمت و رأفت را زدوده و از مادر به قبیله بنی کلب می‌رسد. اگر می‌خواستم نام و وصف و سنش را می‌گفتم. لشکری را به سمت «مدینه» اعزام می‌کند. آنان بدانجا وارد شده و در کشتار و کارهای ناروا زیاده‌روی می‌کنند. یکی از فرزندان پرهیزکار و باتقوای من از دست او می‌گریزد؛ همو که زمین را سرشار از عدل و قسط می‌سازد؛ به همان سان که لبریز از ظلم و جور شده باشد. نام، سن آن روز و نشانش را می‌شناسم. او از نسل فرزندم حسین (علیه السلام) است که پسرت، یزید وی را خواهد کشت. او خونخواه پدرش (امام حسین (علیه السلام)) خواهد بود. به «مکه» خواهد گریخت. فرمانده آن لشکر، یکی از فرزندان پاک و پرهیزکار مرا کنار «احجار الزیت»^۱ خواهد کشت.

سپس آن لشکر را به سمت مکه روانه می‌کند. من نام فرمانده و نیروها و نشانه‌های مرکب‌هایشان را می‌دانم. زمانی که به «بیدا» رسیدند و مستقر شدند، خداوند آنها را به زمین فرو می‌برد. این همان فرموده خداوند عزوجل است که فرمودند:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۲

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود؛ اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد).

از زیر پاهایشان. از آن لشکر تنها یک نفر باقی می‌ماند که خداوند صورتش را پشت سرش برگردانده است.

۱. «احجار الزیت»، مکانی معروف در شهر «مدینه»، نزدیک محله «زوراء» و بازار مدینه بر دامنه کوه سسلع و غرب «مسجد نبوی»، برابر «باب السلام» بوده است. اردوگاه نظامی نیز در همین منطقه قرار داشت. در سبب نام‌گذاری این مکان دو سخن در دست است: در آنجا سنگ‌هایی بوده که ظرف‌های روغن بر آن می‌نهادند و نیز روایت شده که در این مکان، برای پیامبر از سنگی روغن تراوید. به رغم شهرت و اهمیت احجار الزیت در تاریخ «مدینه»، اطلاعات چندان از آن در دست نیست. («دانش‌نامه حج و حرمین شریفین»، برگرفته از مقاله «احجار الزیت.») م
۲. سورة سباء، آیه ۵۱.

خداوند جمعیت‌هایی را برای حضرت مهدی (عج) خواهد فرستاد که همانند ابرهای پاییزی جمع خواهند شد. به خدا قسم! نام آنان، فرمانده ایشان و محل اتراق مرکب‌هایشان را می‌دانم. حضرت مهدی (عج) به «مکه» وارد می‌شود. گریه و تضرع می‌نماید؛ همان که خداوند عزوجل فرمودند:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ؛^۱

ای کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید»
این به ما اهل بیت اختصاص دارد.^۲

توضیح مؤلف: همه آنچه در این رساله آمده، صحیح است؛ چرا که با مضمون اخبار با سند بسیاری مطابقت دارد. تنها تفاوت آن عبارت «کنار احجار الزیت» و در اشاره به شهادت نفس زکیه است؛ زیرا این در میانه نشانه‌های صحیح ظهور ثبت شده که صاحب نفس زکیه، میان رکن و مقام کشته می‌شود و فرد کشته شده در احجار الزیت، همان محمد بن عبدالله حسنی است که منصور عباسی او را کشت. شاید این عبارت از ساخته‌های یاران حسنی ثائر (خونخواه) باشد.

اختلاف میان حکام دولت سفیانی

۳۰۰. در «نهج البلاغه» آمده که امام (علیه السلام) فرمودند: «همانا بنی‌امیه مهلتی دارند که در آن می‌تازند و دچار اختلاف نیز می‌شوند. سپس گفتارها به آنان نزدیک شده و بر آنان سلطه می‌یابند.»^۳

۳۰۱. ابوطفیل نقل کرده از امام علی (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: «تا زمانی که بنی‌امیه

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲. میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسن، «مصباح البلاغه»، ص ۲، ص ۳۶، خ ۲۲۶؛ کوفی هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم بن قیس»، ص ۱۹۷.

۳. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۵۵۷، ح ۴۶۴.

دچار اختلافات درونی نشوند، همواره حکومت را در اختیار خواهند داشت.^۱
 ۳۰۲. عبیده نقل کرده از امام علی (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: «این قوم (یعنی بنی‌امیه) تا وقتی که دچار اختلافات درونی نشوند، همواره حکومت را در دست دارند. زمانی که دچار اختلاف شدند تا قیامت به نزد آنان بازخواهد گشت.»^۲

۳۰۳. به طور مسند از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از دل عدم بیرون آورد! جابه جا کردن کوه‌ها از جای خود ساده‌تر از ساقط کردن حکومت مستقر است. قسم به آنکه جانم در دست اوست! زمانی که آنان دچار اختلافات داخلی شدند، اگر افراد بی‌نام و نشان (شاید گفتارها)^۳ هم به آنان نزدیک شوند، بر ایشان غلبه خواهند یافت.»^۴

۳۰۴. سعید بن سالم جیشانی نقل کرده که شنیدم امام علی (علیه السلام) فرمودند: «حکومت از آن ایشان است تا اینکه کشته‌شان را بکشند و میان خود به رقابت بپردازند. در این شرایط، خداوند گروه‌هایی را از سمت مشرق به سمت آنان گسیل می‌دارد که آنان را تک به تک می‌کشند. به خدا قسم در برابر هر اسال حکومت آنان، دو سال و در برابر هر دو سال حکومت آنان ما چهار سال حکومت خواهیم نمود.»^۵

۳۰۵. ابوسالم نقل کرده روزی با امام علی (علیه السلام) در «کوفه» بودیم که فرمودند: «من سبطی از اسباط هستم. می‌جنگم تا حق را برپا کنم؛ اما برپا نمی‌شود و حکومت در اختیار آنان است. زمانی که زیاد بشوند و به رقابت بپردازند و کشته‌شان را بکشند، خداوند گروه‌هایی را از مشرق به سمت آنان گسیل می‌دارد. آنان را تک به تک

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۲۴، ح ۵۱۰؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۳۶۴، ح ۳۱۷۵۵.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۲۴، ح ۵۱۲؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۳۶۴، ح ۳۱۷۵۷.

۳. احتمالاً اینجا ضیاع مصحف همان ضباع (گفتارها) دو صفحه قبل است. و

۴. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۵۹، ح ۳۱۴۵۲.

۵. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۲۴، ح ۵۱۱؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۳۶۴، ح ۳۱۷۵۶.

بکشند. به خدا قسم! در برابر هر یک سال آنان دو سال و در برابر هر دو سال آنان، چهار سال ما حکومت خواهیم نمود. اگر بخواهم می‌توانم فرمانده و بانگ‌زننده هر دسته سیصد نفره‌ای را نام ببرم که تا قیامت خروج کنند.»

ابوسالم می‌گوید به برخی همراهان گفتم: چه کنیم؟ امام خبر داد که حکومت از آن آنان خواهد شد. گفتند: مهم نیست. گفت: برای رفتن به مصر اجازه گرفتیم. برای هر که خواست اجازه داد و به هر کدام از ما هزار درهم بخشید و دسته‌ای از ما به همراه ایشان باقی ماندند.^۱

مدت حکومت سفیانی

۳۰۶. ابواسحاق همدانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «مهدی چشمانش مُقْبِل^۲ و موهایش مجعّد است و در گونه‌اش خالی قرار دارد. از مشرق کارهای خود را آغاز می‌کند. در این زمان سفیانی نیز شورش می‌کند و به مدت بارداری یک زن، یعنی نه ماه حاکم می‌شود. از «شام» خروج می‌کند و عموم اهل شام به جز دسته‌هایی که بر حق پابرجا هستند. خداوند آنان را از خروج همراه با وی حفظ می‌کند و مطیع او می‌شوند. او با لشکری خون‌ریز به «مدینه» می‌آید تا اینکه به منطقه «بیدا» در مدینه می‌رسند و خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد. این همان فرموده خداوند عزوجل در کتابش است که فرمودند:

«وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۳

۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشريف بالمنين»، ص ۳۳۹، ح ۴۹۹؛ ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۷۹، ح ۳۰۰، به روایت مختصر.

۲. مرحوم سید احمد فهری زنجانی در ترجمه کتاب «الغیبة» نعمانی، پاورقی ص ۳۵۸، ذیل این واژه نوشته است: در «النهاية» گوید: القبل با حرکت به معنای آن است که سیاهی چشم متوجه بینی باشد و در «قاموس» گوید: که یکی از دو سیاهی چشم متوجه دیگری باشد یا هر یک از دو دیده متوجه آن دیگری باشد که گویی به کنار بینی نگاه می‌کند. مترجم گوید: به نظر می‌رسد که معنای این لغت در فارسی عبارت است از حالتی در چشم که از آن به خمار بودن تعبیر می‌شود. م.

۳. سورة سباء، آیه ۵۱.

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود؛ اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند (از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد).^۱

فرجام حکومت سفیانی

۳۰۷. نزال بن سبره نقل کرده که از امام علی (علیه السلام) شنیده که فرمودند: «بلاى بنی‌امیه شدید خواهد بود تا اینکه خداوند چند گروه را اعزام کند که همانند ابرهای پاییزی از همه سو جمع شوند. نه امیری را می‌پذیرند، نه دستور می‌دهند. در چنین شرایطی خداوند پادشاهی بنی‌امیه را سرنگون می‌کند». ^۲

۳۰۸. امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای پس از پایان جنگ «نهروان» درباره بنی‌امیه فرمودند: «اهل باطل آن بر اهل حقش پیروز می‌شوند تا اینکه زمین لبریز از عدوان، ظلم و بدعت‌ها شود. این حال ادامه دارد تا آنکه خداوند عزوجل جبروتش را خوار کند و ستونش را بشکند و پایه‌هایش را بریزد. بدانید شما آن را درک خواهید کرد. پس آنانی را یاری کنید که یاران پرچم‌های بدر و حنین بودند تا اجر ببرید». ^۳

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۳۰۴، ح ۱۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۵۲، ح ۱۴۲؛ بحرانی، سید هاشم، «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة»، بیروت، مؤسسة النعمان، ص ۱۷۷؛ قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۲۷، ح ۷۱ به روایت مختصر.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۲۷، ح ۵۲۷؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۳۶۵، ح ۳۱۷۶۰.

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۳۵۴، ح ۶۱.

مقدمات و حوادث عمومی

ظهور فقهای ضلال و علمای بدعتگزار

۳۰۹. امام عسکری علیه السلام فرمودند: «از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: پس از ائمه هدی و چراغهای هدایت، چه کسانی بهترین خلق هستند؟
امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ دادند: «عالمانی که صالح باشند.»
پرسیدند: بعد از ابلیس و فرعون و آنها که اسامی و القاب شما را بر خود نهاده‌اند و موقعیت‌های شما را گرفته‌اند و در ممالک شما حکمرانی می‌کنند، بدترین خلق خدا چه کسانی هستند؟
فرمودند:

«عالمانی که فاسد باشند. آنان مطالب باطل را اظهار و حقایق را کتمان می‌کنند.
درباره آنان است که خداوند عزوجل فرموده است:
«أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»^۱
آنان را خداوند و لعنت‌کنندگان لعنت کنند.»^۲

۳۱۰. به طور مسند از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «از جمله نشانه‌های

۱. سورة بقره، آیه ۱۵۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۲؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، ص ۳۶۶.

نزدیک شدن قیامت، زیاد شدن خطیبان منبرها، تکیه علمای شما به حاکمانتان است که در نتیجه آن و برای آنها حرام را حلال و حلال را حرام کنند و چنان که آنان بخواهند، فتوا صادر کنند. در آن زمان علمای شما برای به دست آوردن درهم و دینارهای شما علم می آموزند و شما نیز قرآن را (ابزار) تجارت می کنید.^۱

۳۱۱. امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمودند: «به زودی زمانی بر مردم خواهد آمد که از قرآن تنها نوشته و از اسلام تنها نامش باقی بماند. مسلمان نامیده می شوند؛ اما دورترین مردم نسبت به آن هستند. مساجدشان آباد است؛ اما ویران از هدایت. فقهای آن زمان بدترین فقهای زیر آسمان هستند. فتنه از ایشان خارج شده و به خودشان برمی گردد.»^۲

۳۱۲. ابان بن سلیم بن قیس حنظلی نقل کرده روزی عمر بن خطاب برای ما چنین خطبه خواند: برای پس از خودم بیش از هر چیز دیگری بر این بیمناکم که فرد بی گناه را همانند شتر به بند بکشند و گوشتش را مانند او بپزند، به این بهانه که او گناهکار است و او در واقع گناهکار نباشد.

ابان بن سلیم می گوید: امام علی علیه السلام پای منبر نشسته بود و فرمودند: «یا امیرالمؤمنین! چه زمانی چنین خواهد شد؟ به چه دلیلی بلا تشدید می شود و تعصب را نمایان می کند و خانواده را به اسارت می کشاند. فتنه ها آنان را همانند کنجاره و تفاله که از دانه جدا شود از هم جدا می کند و همانند آتش که هیزم را متلاشی می کند، آنان را متلاشی کند.»^۳

عمر عرض کرد: یا علی! چه زمانی چنان خواهد شد؟

امام علیه السلام فرمودند:

۱. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۲۴۱، ح ۳۸۵۶۳؛ از دیلمی، شیرویه، «الفردوس».
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، «روضة الكافی»، ص ۳۰۷، ح ۴۷۹؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۹۰؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۰، ح ۳۱۵۲۲؛ دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۸۵، ح ۲۳۶.
۳. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، «مستدرک الصحیحین»، ج ۴، ص ۴۹۸، ح ۸۳۹۲.

«هنگامی که با انگیزهای غیر دینی تفقه کنند و دانش‌پذیر برای غیر از عمل کردن دانش را بیاموزد و با اعمال آخرت دنیا را بطلبند.»
 ۳۱۳. ابووائل نقل کرده روزی امام علی علیه السلام در «کوفه» سخنرانی نمود و در خطبه خود فرمودند:

«ایها الناس! هر که خود را به فقر بزند، فقیر خواهد شد. آنکه زیاد عمر کند، دچار بلا می‌شود. هر کس مہیای رو به رو شدن با بلا نشود، پس از برخورد نمی‌تواند صبر بورزد. هر کس به حکومت برسد، انحصار طلب می‌شود و آنکه مشورت نکند، پشیمان بشود.»

و پس از عبارات بالا فرمودند:

«چیزی نمانده که از اسلام تنها نامش و از قرآن تنها نوشته‌اش باقی بماند!!! مساجد شما در آن زمان آباد و بدن‌هایتان ویران از هدایت خواهند بود. بدترین مردم در آن زمان فقها خواهند بود. فتنه از آنها شروع می‌شود و به آنها برمی‌گردد!!!»
 فردی برخاست و عرضه داشت: چرا یا امیرالمؤمنین؟
 امام علیه السلام فرمودند:

«وقتی فقه در میان افراد پست شما و فحشا در میان خوبان شما و حکومت در میان خردسالان تنان بیفتد، قیامت به پا خواهد شد.»^۱

پرهیز از پیروی فقهای ضلال

۳۱۴. به طور مرسل از امام علی علیه السلام نقل شده که وقتی به حکومت رسید چنین فرمودند: «خداوند فرعون، هامان و قارون را هلاک کرد. قسم به آنکه جانم در دست اوست، همانند کندن گوشت از روی استخوان شما را جدا خواهند کرد و به طور

۱. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۲، ص ۵۵۴، خ ۳۱۶؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۳۷۸، ح ۴۴۲۱۷.

جدی زیر و رو و غربال خواهید شد و همانند زیر و رو شدن در دیگ در هم آمیخته خواهید شد. چنان که آنانی که در بالا هستند به پایین بیایند و آنها پایین باشند، بالا بروند. شما به همان حالتان پیش از بعثت پیامبر خود ﷺ برگشته‌اید.

پیش این به چنین شرایط و موقعیتی مرا خبر داده بودند. رحمتی را کتمان نکردم و نشانه‌ای را نینداختم. آنکه ادّعا کند، هلاک شود و آنکه افترا ببندد، ناامید شود. راست و چپ مسیر گمراهی هستند و منهج (راه درست و هدایت) همان است که در کتاب خدا و یادگارهای نبوت وجود دارد. بدانید مبعوض‌ترین بندگان خدا نزد او، بنده‌ای است که او را به خود واگذار کرده است و نیز آنکه در میان مردم‌نمایان چیزهایی را به هم بافته و مردم او را عالم بخوانند. او چنان است که سراغ گنداب‌ها (شبهات) رفته و خود را با امور بیهوده سیراب می‌کند. بر مسند قضاوت برای مردم می‌نشیند تا اموری را که برای دیگران مشتبّه شده، وی حل کند. اگر چیزی را با چیز دیگری قیاس کند، آنچه را دیده رد نمی‌کند و اگر چیزی بر او پوشیده شود و از درکش ناتوان باشد، آنچه را از خود فهمیده (جهل) می‌پوشاند تا نگویند نمی‌دانسته است؛ همانند کسی است که در تاریکی مطلق شب بدون چراغ حرکت کند و کلید نادانی‌ها است. درباره آنچه نمی‌داند، پرسش نمی‌کند؛ اما سؤال می‌کند. متّکی به علم قاطع بر نمی‌خیزد. مطالب سست و پراکنده و بی‌اصالت را نقل می‌کند که از دست او میراث‌ها به فریاد آیند و با قضاوتش روابط نامشروع و زنا مجاز می‌شود و روابط مشروع حرام می‌شود. به دنبال برگرداندن آنچه بدان دسترسی پیدا کرده نیست و پروایی نسبت به آنچه درباره‌اش کوتاهی کرده ندارد.

بدانید علمی را که آدم آن را آورد و همه پیامبران (علیهم‌السلام) را با آن برتری داد، نزد عترت پیامبران است. پس به کجا سرگردانید و کجا می‌روید؟ ای جمعیتی که مثل نجات یافتن با سفینه (کشتی نوح) درباره شما گفته شده، همانند آنها که نجات یافتند، شما هم می‌توانید نجات پیدا کنید و وای بر آنان که از ایشان سرپیچی کنند.

آنان برای شما همانند غار اصحاب کهف هستند. آنان را به نیکوترین نام‌هایشان نام ببرید و همان‌ها که قرآن نام برده و فرموده است:

«هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ»^۱

این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است»

بنوشید و

«وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ»^۲

آن یکی شور و تلخ و گلوگیر»

از آن پرهیز کنید. آنان بابِ حَطّه (توبه) هستند و از آن وارد شوید.

بدانید که ابرار از عترت من و پاکان خاندانم، از کودکی داناترین مردم و بردبارترین آنها در بزرگسالی هستند. دانش ما از علم خداست و از بیان راستگویی (پیامبر اکرم ﷺ) آن را شنیده‌ایم. اگر به دنبال ما بیایید، با بصیرت ما هدایت خواهید شد و اگر از ما برگردید، خداوند شما را به دست ما یا هر که بخواهد، هلاک خواهد کرد. پرچم حق با ماست و هر که از آن پیروی کند، (به مقصد و فرجام نیکو) می‌رسد و هر که از آن سرپیچی کند، نابود می‌شود. خداوند با ما زمان تیره را روشن می‌کند. با ما خداوند بلای مؤمنان را برطرف می‌کند و با ما طوق ذلت از گردن‌های شما برداشته می‌شود و با ما و نه شما ختم خواهد شد.^۳

اختلافات درونی شیعیان

۳۱۵. ابن‌یمن از یکی از پیران طایفه بنی‌فزاره از کسی که برای او نقل کرده بود، آورده که امام علی (علیه السلام) فرمودند: «مهدی تا پیش از آنکه عده‌ای از شما در روی هم

۱. سوره فاطر، آیه ۱۲.

۲. سوره فرقان، آیه ۵۳.

۳. طبری، محمد بن جریر، «المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب (علیه السلام)»، قم، نشر مؤسسة الثقافة الإسلامية لکوشانبور، ص ۵۷؛ جاحظ، عمرو بن بحر، «البيان والتبيين»، ص ۲۳۸ که بخشی از آن را روایت کرده است؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱، ص ۲۷۶، که او نیز بخشی از آن را روایت کرده است.

آب دهان بیندازند، خارج نخواهد شد.»^۱

۳۱۶. مالک بن ضمره نقل کرده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«ای مالک بن ضمره! چه حالی داشت آن زمان که شیعیان چنین دچار اختلاف شوند؟»

و انگشتانشان را در هم فروبرد.

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! خیری در آن زمان نخواهد بود.

امام (علیه السلام) فرمودند:

«مالک! تمام خیر در آن زمان خواهد بود. قائم ما قیام می‌کند و هفتاد تن از کسانی را

که به خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله) دروغ بسته‌اند، خواهد کشت. سپس خداوند آنان (شیعیان)

را بر امر و حکومت واحدی جمع خواهد نمود.»^۲

۳۱۷. اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند:

«مانند زنبور در حال پرواز باشید که در میان پرندگان چیزی به حساب نمی‌آید و

او را ضعیف می‌شمارند؛ اما اگر پرندگان می‌دانستند، چه برکتی درون او وجود دارد

با او چنین نمی‌کردند (و خوارش نمی‌شمردند).

با زبان و بدن‌هایتان در میان مردم و با آنها در ارتباط باشید و با قلب‌ها و کردارتان

آنها را بزدایید. قسم به آنکه جانم در دست اوست! آنچه را دوست دارید نخواهید دید

تا زمانی که برخی از شما در روی هم آب دهان بیندازند و از هم بیزاری بجویند و

همدیگر را کذاب و دروغگو بنامند و کسی از شما - یا اینکه فرموده باشد: از شیعیان

من - باقی نماند؛ مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا.

برای شما مثالی می‌زنم؛ فردی را تصور کنید که غذایی را به خوبی و نیکویی طعم

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۳۲، ح ۹۱۴؛ سیوطی، جلال الدین، «جمع الجوامع»، ج ۲، ص ۱۰۳؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ح ۶۸؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۷، ح ۳۹۶۶۴.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۰۶، ح ۱۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۱۵، ح ۳۴.

و بو آماده کند و آن را به خانه برده و مدّتی آن را در خانه رها کند. بعد از برگشتن ببیند به غذایش کرم افتاده است. دوباره آن را بیرون ببرد و به همان طعم و بوی سابق آن را مهیا کند و برگرداند و در خانه بگذارد. سپس دوباره به آن کرم بیفتد و چندین بار این اتفاق تکرار شود تا آنکه از آن مقداری بسیار ناچیز بماند که امکان کرم افتادن به آن نباشد. شما نیز به همان گونه از هم جدا می‌شوید تا دسته‌ای باقی بماند که فتنه‌ای به آنها زیان نرساند.^۱

آشکار شدن حکومت کودکان

۳۱۸. به طور مرسّل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «زمانی بر مردم می‌آید که تنها دشمن عزّت پیدا می‌کند و تنها فاجران برگزیده می‌شوند و افراد منصف را تضعیف می‌کنند. اموال عمومی و بیت المال را غنیمت می‌شمرند و صدقه را خسارت، عبادت را سستم یا برتری جویی به شمار می‌آورند و صلّه رحم را منت و علم را تجارت. در این شرایط زنان سلطه می‌یابند و با کنیزان (زنان بی‌اصالت و فاقد جایگاه اجتماعی) مشورت کنند، کودکان به امارت و حکومت برسند.»^۲

۳۱۹. امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمودند:

«بی‌تردید زمانی بر مردم خواهد آمد که فاجران را برگزینند و افراد بی‌پروا مقرب

می‌شوند و فرد منصف در آن دوره تضعیف می‌شود.»

عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! کی چنین خواهد شد؟

فرمودند:

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۰۹، ح ۱۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۱۵، ح ۳۷.

۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، «تاریخ الیعقوبی»، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۲۰۹؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد، «غرر الحکم و درر الکلم»، ص ۳۶۳؛ شافعی، محمد بن طلحه، «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول علیه السلام»، نجف اشرف، دار الکتب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۷۸، ح ۱۷۳؛ سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۴۸۵، خ ۱۰۲ با تفاوتی اندک.

«زمانی که امانت را غنیمت بشمرند و زکات را خسارت. برای برتری بر دیگران عبادت کنند و برای منت گذاشتن صله رحم.»
باز عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! کی چنین خواهد شد؟
فرمودند:

«هنگامی که زنان مسلط شوند و کنیزان به حکومت رسانده شوند و کودکان امارت یابند»^۱

آشکار شدن حکومت رُویبضه

۳۲۰. ابن مردویه از امام علی علیه السلام نقل کرده که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «از جمله نشانه‌های قیامت آن باشد که خوشبخت‌ترین مردم ناکس ناکس زاده باشد.»^۲
۳۲۱. اصبع بن نباته نقل کرده شنیدم امام علی علیه السلام فرمودند:

«پیشاپیش قائم، سال‌های بی‌خیر و برکتی خواهد بود که در آن، راستگو تکذیب می‌شود و دروغگو را تصدیق می‌کنند. ماحل در آن تقرّب می‌یابد.»
و در حدیثی آمده که امام فرمودند: و در آن (زمان) رویضه سخن بگوید. از ایشان پرسیدند: منظور شما از رویبضه و ماحل چیست؟
امام علیه السلام پاسخ دادند:

«آیا این تعبیر را در قرآن ندیده‌اید که:

«وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ»^۳

«خداوند منظورش از محال، مکر بوده است.»

پرسیدند: و ماحل؟

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «روضه الکافی»، ص ۶۹، ح ۲۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۶۵، ح ۱۵۱ و همچنین ج ۴۱، ص ۳۳۱، ح ۵۱.
۲. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۷، ص ۴۶۸.
۳. سوره رعد، آیه ۱۳.

۲۶۰ امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

فرمودند: «منظور مگار است.»^۱

علل وقوع جنگ جهانی

۳۲۲. کیسان رواسی قصار که ثقه بود از مولایش نقل کرده که از امام علی علیه السلام شنیده که فرمودند: «تا پیش از آنکه یک سوم از مردم کشته شوند و یک سوم بمیرند و تنها یک سوم باقی بمانند، مهدی قیام نمی‌کند.»^۲

۳۲۳. علی بن محمد بن اعلم ازدی از پدرش از جدش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «پیشاپیش قائم، مرگ سرخ و مرگ سفید و هجوم ملخ‌ها در زمان خود و غیر آن خواهد بود؛ سرخ، مانند خون. مرگ سرخ با شمشیر (و در جنگ) است و مرگ سفید، طاعون.»^۳

معركة قرقيسيا

۳۲۴. عبدالله بن زریر از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «پس از عبدالله، عبدالله دیگری خواهد آمد و لشکر آن دو کنار نهر در «قرقيسيا» با هم رو در رو می‌شوند.»^۴

۳۲۵. ابورومان از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «سفیانی بر شام غلبه می‌یابد. سپس میان آنها نبردی در «قرقيسيا» رخ می‌دهد؛ چنان‌که از جنازه‌های

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۷۸، ج ۶۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۴۵؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۷۳۸.

۲. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۳۱، ج ۹۱۳؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۶۳؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۷، ج ۳۹۶۶۳.

۳. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۶۷، ج ۶۱؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۷۷؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۶۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، «إعلام الوری»، ص ۴۲۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۱، ج ۵۹.

۴. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۰۳، ج ۸۲۳.

(کشتگان) آنها پرندگان آسمان و درندگان زمین سیر می‌شوند...»^۱

۳۲۶. امام علی (علیه السلام) ضمن حدیثی طولانی درباره سفیانی فرمودند: «سپس به موضعی معروف به قرقیسیا می‌رود. در آنجا جنگ بزرگی رخ می‌دهد به گونه‌ای که خبرش به همه شهرها می‌رسد و خبرش به همه شهرها می‌رسد و بابت آن (خبر آمدن سفیانی) بی تاب می‌شوند. سپس به «دمشق» بازمی‌گردد و در حالی که مردم مطیع او شده‌اند. دو سپاه را تجهیز می‌کند و یکی را به «مدینه» می‌فرستد و دیگری را به سمت مشرق.»^۲

خسف (فرورفتن در زمین) و مسخ (از دست دادن چهره یا هویت انسانی)

۳۲۷. در «دعائم الإسلام» از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «یهودیان و نصاری شما و کودکان و دیوانگانتان، شما را از مساجدتان منع می‌کنند یا اینکه خداوند شما را در حال رکوع و سجده به میمون و خوک مسخ می‌کند. این همان است که خداوند عزوجل فرمودند:

«إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^۳

مشرکان ناپاکند؛ پس نباید نزدیک مسجد الحرام شوند.»^۴

۳۲۸. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «خداوند شما را رحمت کند، برای جنگ با دشمنان کوچ کنید و به زمین نچسبید که به زمین فروخواهید رفت. ذلت را خواهید پذیرفت

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۰۸، ج ۸۳۸؛ حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۴، ص ۵۴۷، ج ۸۵۳۰؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۸۷؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۸۴، ج ۳۱۵۳۷.

۲. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، صص ۹۰ و ۱۳۹؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۵۲۶، ج ۱۶ و قال: آورده قرطبی، محمّد بن احمد، «التذکرة فی أحوال الموتی و أمور الآخرة»، دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۲، ص ۶۰۹ که بخشی از حدیثی طولانی است.

۳. سورة توبه، آیه ۲۸.

۴. مغربی، قاضی نعمان، «دعائم الإسلام»، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۸۷۷.

و نصیب‌تان ناچیزترین خواهد بود. همانا شب‌بیداری برادر جنگ است و آنکه بخواهد دشمنش از او نخواهد خوابید.»^۱

۳۲۹. امام علی علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمودند: «به سبب نوشیدن شراب و پوشیدن حریر و به کار گرفتن زنان آوازه‌خوان و دف زدن، گروهی از امت به میمون و گروهی به خوک مسخ می‌شوند. دست‌های به زمین فرو می‌روند. بر سر عده‌ای تندبادی خشک و بی‌باران (ریح عقیم) فرستاده می‌شود.»^۲

۳۳۰. عبدالقیس بشیر بن عوف نقل کرده از امام علی علیه السلام شنیدم که فرمودند: «در سال ۱۴۵ دریا ساحلش را دریغ می‌کند، در سال ۱۵۰، خشکی دریغ می‌کند و به سال ۱۶۰ خسف (فرو رفتن در زمین)، مسخ و زلزله پدیدار می‌شود.»^۳

توضیح مؤلف: غیر از تاریخ مانع دیگری برای پذیرفتن این حدیث وجود ندارد. روایات نهی‌کننده اهل بیت علیه السلام درباره توقیت (تعیین وقت برای خود ظهور) بی‌تردید نسبتی با وقوع مسخ در عصر ظهور ندارد. علاوه بر آن، اگر این تاریخ‌ها را رمزی در نظر بگیریم یا آنها را بر اساس ابجد تفسیر کنیم، شاید بتوان آن را در زمره روایات صحیح در نظر گرفت.

۱. سید رضی، «تهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۴۵۲، رساله ۶۲، بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۸۷۷.

۲. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۵، ص ۲۲۳، ح ۴۰۶۷۷؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۳، ص ۱۷۹.

۳. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۷۲، ح ۳۹۶۳۷.

فصل هفتم

نشانه‌ها و حوادث عصر ظهور

آغاز فعالیت‌های حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور

قیام حضرت مهدی علیه السلام در دوره جاهلیت

۳۳۱. امام کاظم علیه السلام از پدرشان علیه السلام و ایشان از پدران خود علیه السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «میان دو جاهلیت مبعوث شده‌ام که که دومی از اولی بدتر است..»^۱

۳۳۲. در برخی از خطبه‌های امام علی علیه السلام در مقام شرح حدیث نبوی سابق آمده است: «ای جمعیت! با علمی یقینی بدانید که قائم ما با جاهلیت شما رویارو خواهد شد؛ چون همه امت به غیر از عده‌ای که خداوند به آنان رحم کرده باشد، دچار جاهلیت شده باشند. پس برای آن شتاب نکنید که زودتر دچار ابتلائات و آسیب‌ها بشوید. بدانید رفق و مدارا مایه خیر و برکت است و درنگ مایه راحتی و بقا. امام می‌داند چه را رد می‌کند. قسم به جانم! شما را از قاضیان بد رها می‌کند و بیماری‌ها را از شما می‌گیرد. امیران ستمگر را عزل می‌کند و زمین را از همه کلاهبرداران پاک می‌کند، عدالت را بی‌تردید به شما خواهد آموخت و ترازوی مستقیم را میان شما برپا خواهد کرد؛ چنان که به واسطه اندکی زندگی، زندگان شما آرزوی بازگشت و رجعت را می‌کنند. چنین خواهد شد. خدا را در آرزوهایتان به یاد داشته باشید،

۱. ابن الشجرى، هبة الله بن على، «أمالی»، ج ۲، ص ۲۷۷.

زبان‌هایتان را نگاه دارید و پشت زندگی‌هایتان باشید که محرومیت به شما خواهد رسید. اگر صبر پیشه کنید و به حساب آورید و یقین داشته باشید که او خوان خواه و انتقام گیرنده شماسست و آثار شما را درک می‌کند و حقتان را می‌گیرد. به راستی قسم می‌خورم که:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۱

خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند و کسانی که نیکوکارند»^۲

قیام پس از کشتار، غم و ناامیدی

۳۳۳. رفیع و ابوکبیره نقل کرده‌اند از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدیم که فرمودند: «زمین لبریز از ظلم و جور خواهد شد تا آنجا که بیم و جنگ به همه خانه‌ها وارد خواهد شد. به دو درهم و دو پیمان راضی خواهند بود؛ اما کسی به آنها نمی‌دهد و در نتیجه آن، جنگ پشت جنگ رخ می‌دهد و رفتن پشت رفتن اتفاق می‌افتد. این رویه ادامه پیدا می‌کند تا آنکه خداوند آنان را در قصرش^۳ احاطه کند. سپس زمین سرشار از عدالت و قسط خواهد شد»^۴

۳۳۴. امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند روزی فردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و از طولانی شدن مدت دولت جور گله کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: «به خدا قسم! آنچه را آرزو دارید، نخواهد شد تا آنکه باطل‌پیشگان نابود شوند، جاهلان درهم شکسته شوند و خویش‌ستن‌بانان تقوای پیشه امنیت یابند و چه کم چنین شود تا آنجا که فرد جای پای برای خود پیدا نکند و جایگاه مردم خوارتر از جایگاه جنازه نزد

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۸.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۵۸، خ ۹۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳؛ بحرانی، میثم، «شرح نهج البلاغه»، ج ۳، ص ۶، خ ۹۷، ذکره إلى قوله (و هو کائن).

۳. در منابع مختلفی، به جای قصره، عبارت مصره یا مصره آمده که به معنای در یک مکانی است. و

۴. ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد، «المصنف»، ج ۱۵، ص ۸۹، ح ۱۹۱۹۳؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۶، ح ۳۹۶۵۹؛ سیوطی، جلال الدین، «جمع الجوامع»، ج ۲، ح ۱۷۰.

صاحبش باشد. در این شرایط است که:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ؛^۱

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد»

و این فرموده خداوند در کتابش است که فرمودند:

«حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا؛^۲

(پیامبران به دعوت خود و دشمنان آنها به مخالفت خود هم چنان ادامه دادند) تا آن

گاه که رسولان مأیوس شدند و (مردم) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است؛

در این هنگام، یاری ما به سراغ آنها آمد.»^۳

۳۳۵. هارون بن عنتره از پدرش نقل کرده که گفته شنیدم بارها امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در حالی که انگشت‌هایشان را در هم شبکه می‌کرد، می‌فرمودند: «باز شو، گره بخور؛

گره بخور، باز شو.» سپس ادامه داد: «اسبان دونده و پردو هلاک شوند و مقربان

نجات یابند. سنگریزه‌ها بر میخ‌ها سوار شوند (ضعیفان بر ریشه‌دارهای قوی تکیه

کنند). به خداوند قسم می‌خورم که پس از غم، پیروزی عجیبی خواهد بود.»^۴

۳۳۶. عمر بن علی از پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که پیامبر اکرم (صلی الله

فرمودند: «... قائم را از این جهت قائم نامیده‌اند که پس از فراموشی یادش قیام

می‌کند.»^۵

۳۳۷. باز از عمر بن علی نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «فتنه‌ای رخ

خواهد داد، سپس جماعتی بر سر فردی از اهل بیت من اتفاق می‌افتد که جایگاهی

۱. سوره نصر، آیه ۱.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۳. طبری، محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، ص ۲۵۱؛ بحرانی، سید هاشم، «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة»، ص ۷۳۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، «روضة الکافی»، ص ۲۹۴، ح ۴۵؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۹۸، ح ۱۰.

۵. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «معانی الاخبار»، ص ۶۵، ح ۱۷.

نزد خدا ندارد. پس از مرگ یا کشته شدن او، مهدی قیام خواهد نمود.^۱
توضیح مؤلف: این روایت غریبی است که مانند آن در روایات اهل بیت (علیهم السلام) یافته نمی‌شود. تنها حافظ نعیم بن حمّاد مروزی آن را نقل کرده است و یکی از مطالب غریب و به بیراهه رفتن‌های او به شمار می‌آید.

خروج پس از ندایی آسمانی به نام ایشان

۳۳۸. ابورومان نقل کرده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «زمانی که فلانی (یعنی سفیانی) با مهدی رودررو شد، صدایی از آسمان شنیده خواهد شد.»^۲
۳۳۹. باز از ابورومان نقل شده که امام علی (علیه السلام) فرمودند: «زمانی که منادی از آسمان ندا در دهد که همانا حق در خاندان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، مهدی بر زبان مردم ظاهر شده و محبتش را می‌نوشند و جز از او یاد نکنند.»^۳
۳۴۰. ابورومان همچنین از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «پس از خسف (فرو رفتن در زمین) منادی از آسمان در ابتدای روز بانگ زند که حق در خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. سپس منادی دیگری در پایان روز بانگ زند که حق در نسل حضرت عیسی (علیه السلام) باشد که آن ندا، تکبر و خودبزرگ نمایی شیطان است.»^۴
توضیح مؤلف: این روایت، مستفیض^۵ بوده و بی‌تردید به حدّ تواتر^۶ رسیده است؛

۱. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۳۳، ج ۹۱۹؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۵.
۲. عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۲۵۹؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۶۱۵، ج ۱۶۱.
۳. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۱۲۹، ج ۱۳۶؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، صص ۵۲ و ۱۰۶؛ مختصراً؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۶۸؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۸، ج ۳۹۶۶۵؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۵۱۴، ج ۵؛ ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۱۹۶، ج ۱۴۳.
۴. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۳۷، ج ۹۳۴؛ عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۲۵۹.
از اخبار المهدی لابن العلاء الهمدانی و در آن اختلاف هست.
۵. حدیثی که تعداد راویان آن بیش از یک نفر است؛ اما به حدّ راویان خبر متواتر نمی‌رسد. (ویکی شیعه، ذیل واژه) م
۶. تواتر اصطلاحی در علم حدیث و علم اصول فقه که ویژگی روایاتی است که از طرق و افراد مختلف و فراوان گزارش شود به گونه‌ای که از صحت خبر اطمینان حاصل گردد. به این نوع خبر، متواتر گویند. تواتر در دانش‌های حدیث،

اما گمان می‌کنم عبارت «نسل حضرت عیسی» تصحیف شده باشد و اصل آن چنین بوده که «در نسل عباس یا عثمان»؛^۱ و الله أعلم.

۳۴۱. امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده‌اند از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آیه

«فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۲

ولسی (بعد از او) گروه‌هایی از میان پیروانش اختلاف کردند؛ وای به حال کافران از

مشاهده روز بزرگ (رستاخیز)»

پرسیدند، ایشان فرمودند: «فرج را از سه چیز انتظار بکشید.»

پرسیدند: چه چیزهایی؟

فرمودند:

«اختلاف داخلی اهل «شام»، پرچم‌های سیاه «خراسان» و فزع‌های (هراس‌آوری)

شدید در ماه رمضان.»

پرسیدند: فزعة در ماه رمضان چیست؟

فرمودند:

«مگر نشنیده‌اید که خداوند متعال در قرآن فرموده است:

«إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۳

اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن

خاضع گردد»

این نشانه‌ای است که دختران گوشه‌نشین را از کنج خانه بیرون می‌آورد، خوابیده را

فقه، رجال و منطق استفاده می‌گردد. اگر روایتی متواتر باشد، علم‌آور و پذیرفته است و استناد به آن صحیح است و ضعف سند اعتبارش را از میان نمی‌برد. (ویکی شیعه، ذیل واژه) م

۱. در روایات شیعه هم داریم که شیطان ندا می‌دهد که حق با عثمان است یا ندا می‌دهد عثمان مظلوم کشته شد؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

۲. سوره مریم، آیه ۳۷.

۳. سوره شعراء، آیه ۴.

بیدار و بیدارها (هشیارها) را هراسان می‌سازد.»^۱

۳۴۲. محمد بن حنفیه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

«یا علی! تو از منی و من از تو. تو برادر و وزیر منی. پس از وفات من کینه‌های درونی افراد نسبت به تو علنی می‌شود. بعد از من فتنه سخت و برنده رخ خواهد داد که در آن پرده‌ها و رازها بر خواهند افتاد. این شرایط در زمان نبود پنجمین فرزند از هفتمین فرزندت رخ خواهد داد. بابت نبود او ساکنان زمین و آسمان اندوهناک خواهند شد. چه بسا مرد و زن بابت نبود او حیران و متأسف خواهند بود. سپس قدری درنگ نمود و پس از آن سرش را بلند کرده و فرمودند: پدر و مادرم فدای همنام و شبیهم که شبیه موسی بن عمران نیز خواهد بود. گریبان‌ها یا پوشش‌هایی از نور خواهد داشت که از شعاع قدس نورانی می‌شود. گویا با آنها هستم، زمانی که ناامید شده‌اند و ندایی بانگ بزنند و آن را از دور به همان وضوح نزدیکی بشنوند. این ندا، مایه رحمت برای مؤمنان و عذاب برای منافقان خواهد بود.»

پرسیدم: «آن ندا چیست؟»

فرمودند:

«سه صدا در ماه رجب: نخستین آنها: «ألا لعنة الله على الظالمين؛ بدانید لعنت خدا ظالمان را دربر خواهد گرفت»؛

و دوم: «أزفت الآزفة؛ آزفه؛ (رستاخیز یا شتابنده) با شتاب نزدیک شد»؛

و سوم: (چهره یا بدنی) آشکار و به وضوح ماه شب بدر را در کنار خورشید خواهید

دید که بانگ خواهد زد: «ألا إن الله قد بعث فلانا بن فلان حتى ينسبه إلى

علي عليه السلام فيه هلاك الظالمين؛ بدانید فلانی فرزند فلانی و از نسل علی عليه السلام را

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ۲۵۱، ۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۲۹، ح ۹۵؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۰۴؛ استرآبادی، سید شرف الدین علی، «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، ج ۱، ص ۳۸۷، ح ۴.

خداوند برانگیخته است.» در آن زمان فرج خواهد آمد، خداوند دل‌هایشان را شاد خواهد کرد و خشم دل‌ها را فروخواهد نشاند.»
پرسیدم: یا رسول الله! پس از من چند امام خواهد بود؟
فرمودند:

«نه تن بعد از حسین که نهمین آنان قائم ایشان خواهد بود.»^۱

خروج پس از شهادت فرستاده ایشان مشهور به نفس زکیه

۳۴۳. ابوالبختری از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «آرزو داشتم آن نفس که با کشته شدنش خداوند قریش را خوار می‌کند، کشته می‌شد.»^۲
۳۴۴. امام علی علیه السلام فرمودند: «همانا بنی‌امیه هماره کتاب گمراهی را ادامه می‌دهند و در زمین نهایت و پیانی نخواهند داشت تا اینکه خون حرامی را ماه حرام بریزند. به خدا قسم! گویا به غرنوقی^۳ از قریش می‌نگرم که در خونش می‌غلطد. هنگامی که چنین کنند صاحب عذری در زمین باقی نمی‌ماند و حکومتشان را پس از پانزده شب از دست خواهند داد.»^۴

به دست آوردن و بسامان شدن یک شبه حکومت

۳۴۵. ابراهیم بن محمد بن حنفیه از پدرش از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده

۱. خزاز قمی، علی، «کفایة الأثر»، ص ۱۵۶؛ عاملی نباطی، علی بن محمد، «الصراط المستقیم»، ج ۲، ص ۱۲۷ به طور ناقص نقل شده از: «کفایة الأثر»؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۳۶، ص ۳۳۷، ج ۲۰۰ و همچنین ج ۵۱، ص ۱۰۸، ج ۴۲.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۷۵، ج ۱۰۸۸.

۳. پرنده‌ای دریایی شبیه کرکی، با گردن دراز و پا‌های بلند، غرنیق و غرنوق نام پرنده‌ای دریایی است و آن را مالک الحزین نیز می‌نامند و گفته شده است چون مشرکان بت‌ها و خدایان را به پرندگان سفیدی شبیه می‌کردند که در فضای آسمان‌ها پرواز می‌کنند کنایه از نزدیکی آنها به خدا بت‌های خود را نیز غرائیق نام نهاده‌اند. م.

۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۹، ص ۱۳۱؛ زمخشری، محمود بن عمر، «الفائق فی غریب الحدیث»، بیروت، دار المعرفة، ج ۲، ص ۱۶۱.

که فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند (امر و حکومت) او را یک شبه بسامان می‌کند.»^۱

۳۴۶. ابراهیم بن محمد بن حنفیه از پدرش محمد از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر (حکومت) او را برایش یک شبه بسامان می‌کند (و در روایت دیگری آمده خودش را).»

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده به برخی از اصحاب خویش فرمودند: «به آنچه امید نداری، امیدوارتر از آن چیزی باش که بدان امیدواری. همانا موسی بن عمران علیه السلام خارج شد تا برای خانواده‌اش آتشی بیاورد؛ اما با عنوان رسول نبی به نزدشان بازگشت. خداوند تبارک و تعالی امر بنده و نبی‌اش موسی علیه السلام را به یک شب سامان بخشید. به همین سان خداوند تبارک و تعالی با قائم که امام دوازدهم از امامان است، عمل خواهد کرد و امرش را یک شب سامان خواهد بخشید؛ همان گونه که امر پیامبرش موسی علیه السلام را سامان بخشید. خداوند او را از (عصر و شرایط) حیرت و غیبت به نور فرج و ظهور خواهد رساند.»^۲

بازگشت به اُمت در دوره غربت اسلام

۳۴۷. سیدالشهدا علیه السلام از پدر خود امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا اسلام غریب آغاز شد و به زودی دوباره غریب خواهد شد. خوشا به

۱. ابن حنبل، احمد، «مسند أحمد»، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۶۴۵؛ ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۵۴، ح ۹۹۶؛ ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد، «المصنف»، ج ۱۵، ص ۱۹۷، ح ۱۹۴۹۰؛ تاریخ بخاری، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۹۹۴؛ ابن ماجه، محمد، «سنن ابن ماجه»، بیروت، دار الفکر، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۵؛ تمیمی، احمد بن علی، «مسند ابی یعلی الموصلی»، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۴۶۵؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، صص ۲۱، ۱۳۵ و ۱۵۸؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۷؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۱۵۲، ح ۱۵.

حال غریبان.^۱

۳۴۸. ابوبصیر نقل کرده به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: مرا از معنای این فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) آگاه کنید که فرمودند: «همانا اسلام غریب آغاز شد و به زودی دوباره غریب خواهد شد. خوشا به حال غریبان.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«ابامحمّد! زمانی که قائم (علیه السلام) قیام کند، همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که دعوتش را از نو آغاز نمود، دعوتی تازه را از سر می‌گیرد.»

برخاسته و سر ایشان را بوسیدم و عرض کردم: شهادت می‌دهم که شما امام من در دنیا و آخرت هستید. با پیروان شما دوستم و با دشمنانتان دشمنی می‌کنم و شهادت می‌دهم که شما ولی خدا هستید.

امام (علیه السلام) فرمودند: «خداوند تو را رحمت کند.»^۲

۳۴۹. امام سجّاد (علیه السلام) از پدرش (علیه السلام) از امام علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«همانا اسلام غریب آغاز شد و به زودی دوباره غریب خواهد شد. خوشا به حال غریبان.»

از ایشان پرسیدند: منظورتان از غریبان چه کسانی هستند؟
فرمودند:

«مصلحان به گاه فساد مردم که وحشت و غربت برای مؤمن نخواهد بود. هر مؤمنی که در غربت بمیرد، ملائکه برای رحمت او به همان نسبت خواهند گریست که گریه‌کنندگان بر او کم شده باشند و قبرش را با نوری وسعت می‌بخشند که از محلّ دفن تا زادگاه وی ادامه داشته باشد.»^۳

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، صص ۲۰۱، ۴۴ و ۴۵ با اختلاف ناچیز.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۳۲۲، ح ۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۶۷، ح ۱۵.

۳. کوفی، محمد بن اشعث، «الجعفریات و الاشعثیات»، چاپ شده با کتاب «قرب الاسناد»، تهران، مکتبه نینوی

۳۵۰. امام علی (علیه السلام) درباره آیه

«فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^۱

خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند»
فرمودند:

«کسی بر آنها حکومت خواهد کرد که در میانشان غریب است. او مهدی سرخ‌روی که در موهایش بوری وجود دارد. بدون سختی زمین را سرشار از عدالت می‌کند. در کودکی از پدر و مادرش جدا می‌شود که با عزت تربیت می‌شود. با امان به حکومت سرزمین‌های مسلمانان مسلط می‌شود. زمان برای او صفا می‌یابد و کلامش شنیده می‌شود. پیران و جوانان از او اطاعت می‌کنند. زمین را چنان از عدالت سرشار می‌کند که لبریز از جور شده باشد. در این زمان امامتش کامل می‌شود و خلافتش مقرر می‌شود. خداوند اهل قبور را برمی‌انگیزاند؛ چنان‌که صبحگاه تنها خانه‌هایشان را ببینند و اینکه زمین آباد شده و صفا یافته و با مهدی خود شکوفا شده، رودهایش جاری گشته و فتنه‌ها و تاراج‌ها نابود گردیده و خیر برکات زیاد شود.»^۲

قیام با خون‌خواهی پدران خویش (علیهم السلام) و انتقام از دشمنان خود

۳۵۱. زر بن حبیش نقل کرده از امام علی (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: «خداوند گشایش فتنه‌ها را با مردی از ما رقم می‌زند که که آنها را دچار خسف (فرورفتن در زمین) کرده و تنها با شمشیر با آنها برخورد می‌کند. شمشیر را هشت ماه به هرج بر دوش می‌گیرد تا آنجا که گفته شود: او از نسل حضرت فاطمه (علیها السلام) نیست؛ و الا به ما رحم می‌کرد. خداوند او را به جنگ با بنی‌عباس و بنی‌امیه می‌فرستد.»^۳

الحديث، ص ۱۹؛ راوندی، فضل الله، «نوادیر»، ص ۹.

۱. سورة مائدة، آیه ۵۴.

۲. قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۶۷؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، «منتخب الاثر»، ص ۱۵۷، ح ۴۹.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۴۵، ح ۹۵۸؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ح ۷۳؛ متقی، علی

۳۵۲. حارث اعور همدانی نقل کرده امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان (یعنی قائم از نسل ایشان (علیه السلام)) که آنها را دچار خسف کرده و جام تلخ بلا را به کامشان می‌ریزد و تنها با شمشیر به هرج با آنها رفتار می‌کند. در آن زمان فاجران قریش آرزو می‌کنند. ای کاش! دنیا و آنچه در آن است را می‌دادند تا مایه بخشش آنها بشود. از آنها دست نکشیم تا خداوند راضی شود.»^۱

۳۵۳. امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای پس از پایان جنگ «نهروان» فرمودند: «به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، اگر برجایشان نشستند و مستقر شدند، شما هم اقامت گزینید؛ اگر هم از شما یاری خواستند، به یاریشان بشتابید. خداوند فتنه را با مردی از ما گشایش خواهد بخشید. پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان که به آشوب و فتنه شمشیر در میان آنها قرار می‌دهد و آن را هشت ماه بر گردنش می‌گذارد. تا جایی ادامه می‌یابد که قریش می‌گویند: اگر از فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) بود، به ما رحم می‌کرد. خداوند او را به جنگ بنی‌امیه می‌فرستد و او نیز آنان را نابود می‌کند: «مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَفْقُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلًا؛ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۲

و از همه جا طرد می‌شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید! این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت.»^۳

توضیح مؤلف: ابن ابی‌الحدید معتزلی به خطبه بالا چنین حاشیه زده که:

بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۹، ح ۳۹۶۷۰.
 ۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۲۹، ح ۱۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳۵، ص ۵۳۹، ح ۴۹۷.
 ۲. سورة احزاب، آیات ۶۱ و ۶۲.
 ۳. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، خ ۹۳؛ ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۵۸، خ ۹۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۱، ص ۳۵۴، ح ۶۱؛ قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۹۸.

اگر گفته شود این فرد موعودی امام علیه السلام درباره او فرموده است: «پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان» کیست؟ شیعیان اثنی عشری گمان می‌کنند او همان امام دوازدهم ایشان است؛ اما هم‌کیشان ما چنین گمان دارند که او فردی فاطمی است و در آینده از کنیز مولدی^۱ به دنیا خواهد آمد و الآن وجود ندارد.^۲

۳۵۴. سعید بن زید بن ارطاه نقل کرده روزی کمیل بن زیاد را دیدم از او درباره فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم، پاسخ داد: تو را از آنچه روزی مرا بدان وصیت نمود، با خبر کنم؛ مطلبی که برای تو از دنیا و آنچه دروست بیشتر ارزش دارد؟ گفتم: آری.

گفت: روزی امام علی علیه السلام (ضمن حدیثی طولانی) به من فرمودند: «کمیل! به ناچار گذشتگانان باید برگردند و ما نیز به ناچار بر شما غالب خواهیم شد... کمیل! شما از دشمنانتان بهره‌مند خواهید شد... به خدا قسم! آنگاه که روز شما بیاید و صاحبان ظاهر شود، دیگر دشمنانتان چیزی نمی‌خورند؛ در حالی که خدا باشماست، به جایگاهتان وارد نمی‌شوند و در هایتان را نمی‌کوبند. آنان در شرایطی که با ذلت و سختی رانده می‌شوند، به نعمت‌های شما دست نخواهند یافت: «أَيْنَمَا تُقِفُوا أَخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا»^۳ و از همه جا طرد می‌شوند و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید»^۴.

۳۵۵. از امام علی علیه السلام و نیز عمر بن خطاب و ابن عباس ذیل آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ، جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ

۱. ۲۲۲

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۵۸، خ ۹۲.

۳. سورة احزاب، آیه ۶۱.

۴. طبری، محمد بن علی، «بشارة المصطفى لشيعه المرتضى»، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، ص ۲۴ ۳۱؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۷۷، ص ۲۶۶، ح ۱؛ نوری طبرسی، حسین، «مستدرک الوسائل»، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث ایران، ج ۱۵، ص ۱۶۶، ح ۱.

بُسْ الْقَرَارُ؛^۱

آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند ننگریستی؟ [در آن سرای هلاکت که] جهنم است [و] در آن وارد می‌شوند و چه بد قرارگاهی است»

نقل شده که گفته‌اند: آنان بنی‌مغیره و بنی‌امیه هستند. بنی‌مغیره که در جنگ بدر کشته شدند؛ اما بنی‌امیه تا موعدی معین بهره‌مند خواهند بود.^۲

۳۵۶. در روایت زید شحام آمده که شنیدم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره این آیه پرسیدند و ایشان پاسخ داده‌اند: «منظورم فاجرترین‌های قریش، بنی‌امیه و بنی‌مخزوم است؛ بنی‌مخزوم را که خداوند در جنگ بدر کشت؛ اما بنی‌امیه تا موعدی معین بهره‌مند خواهند بود.»

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به او فرمودند:

«خداوند در این آیه همه قریش را قصد کرده است؛ کسانی که با رسول خدا دشمنی کرده و به جنگ پرداختند...»^۳

۳۵۷. در ابیات منسوب به امام علی (علیه السلام) آمده که فرموده‌اند:

حسین! اگر در شهری غریب بودی به آداب آنجا معاشرت کن

گویا من با نفسی به همراه فرزندان و نسلش در «کربلا» و محرابش هستم

که محاسن با خون خضاب می‌شوند، همانند عروسی لباس بر تن که آرایش و خضابش کنند

آن را در حالی می‌بینم که عیان دیده نمی‌شود و به من کلید درهایش را داده‌اند

خداوند قائم ما را سیراب نمود که صاحب آداب قیامت و مردم است

۱. سوره ابراهیم، آیات ۲۸-۲۹.

۲. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، خ ۹۳، ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۷، ص ۵۸، خ ۹۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۴۱، ص ۳۵۴، ح ۶۱؛ قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۹۸.

۳. سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، ج ۲، ص ۲۲۹، ح ۲۳.

او خونخواه من است ای حسین! و حتی تو. پس بر سختی‌هایش صبر پیشه کن
برای هر خونی یک میلیون نفر که در کشتار احزابش کوتاهی نخواهد کرد
در اینجا عذرخواهی ظالمان و اعقاب آنها سودی نخواهد داشت^۱

۳۵۸. امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل کرده که فرمودند: «فرات در دوره
امیرالمؤمنین علیه السلام پر آب شد. امام علیه السلام با دو فرزند خود امام حسن و امام حسین علیهم السلام
سواره روانه شدند تا به قبیله «تقیف» رسیدند. عرضه داشتند: علی آمده تا آب را
برگرداند.

امام علی علیه السلام فرمودند:

«به خدا قسم! من و این دو فرزندم کشته خواهیم شد. در آخر الزمان یکی از نسل
من را خداوند خواهد برانگیخت که خونخواهی ما را خواهد نمود و از آنان غایب
خواهد شد تا اهل گمراهی تشخیص داده شوند. این غیبت چنان خواهد بود که جاهل
بگوید: خداوند به آل محمد نیازی ندارد.»^۲

۱. قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۳۸.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۴۰، ح ۱؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۲، ح ۷.

ورود ایشان به عراق

دعای ایشان به هنگام ورود به عراق

۳۵۹. علی بن محمد حدیثش را به امیرالمؤمنین علیه السلام رسانده که در وصف حضرت مهدی عجیه فرمودند: «گویا با او هستم که از «وادی السلام» به سمت «مسجد سهله» سوار بر اسبی دست و پا و پیشانی سفید روانه می شود. نور می دهد و دعا می کند و در دعای خود عرضه می دارد:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقًّا. اللَّهُمَّ يَا مُعِينَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَحَدِيدٍ، وَمُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِنِي الْمَذَاهِبُ، وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ...؛

حقیقتاً حقیقتاً الهی جز الله نیست. ایمان دارم و تصدیق می کنم که الهی جز الله نیست. از سر تعبد و بندگی بر این باورم که الهی جز الله نیست. پروردگارا که یاریگر هر مؤمن تنها و خوارکننده هرستمگرستیزهجویی هستی، تو پناهگاه منی آنگاه که مذاهب مرا ناتوان کنند و زمین با گستردگی اش برایم تنگ شود.

اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَكُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا، وَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ. يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا، وَمُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَيَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ يَعْزُّوْنَ، يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا، فَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ

خَائِفُونَ؛

پروردگارا، در حالی مرا آفریدی که بینی‌ساز از خلقتم بودی و اگر یاری تو نبود، مغلوب می‌شدم. ای گستراننده رحمت از مواضع خود و خارج کننده برکات از معادن آن و ای کسی که خود را به کبر بلندی خاص و منحصر قرار داد و دوستانش به عزت او عزت می‌یابند، ای آنکه پادشاهان در برابرش طول مذلت به گردن می‌اندازند و از ابهتش بیمناکند.

أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي قَصَرَ عَنْهُ خَلْقُكَ، فَكُلُّ لَكَ مُذْعِنُونَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ عَلَي آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُنْجِزَ لِي أَمْرِي، وَ تُعَجِّلَ لِي الْفَرَجَ، وَ تَكْفِينِي، وَ تُعَافِينِي، وَ تُقْضِيَ حَوَائِجِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ، اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ، إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

از تو درخواست می‌کنم به همان نامی که با آن مخلوقات را آفریدی و آنان بدان اذعان دارند، بر محمد و آل محمد درود فرست و می‌خواهم که امرم را منجز کنی و در فرجم تعجیل نمایی و مرا کفایت نمایی و عافیت بخشی و حاجت‌هایم را بر آوری، همین لحظه همین لحظه امشب امشب که تو بر هر چیز توانایی»^۱

ابتدا به کشتار خوارج

۳۶۰. سوید بن غفله از امام علی علیه السلام نقل کرده از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «در آخر الزمان جمعیتی کم سن با آرزوهای سفیهانه خارج می‌شوند که بهترین کلمات بشر را بر زبان دارند و همانند خروج تیر از کمان، از دین بیرون می‌روند، بتها را می‌خوانند و اهل اسلام را می‌کشند. هر کس آنان را دید باید آنها را بکشد. همانا در روز قیامت برای قاتلان آنها به سبب کشتنشان اجر خواهد بود.»^۲

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۹۱، ح ۲۱۴؛ طبری، محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، ص ۲۴۳؛ علامه حلی، علی بن یوسف بن مطهر، «العدد القویة»، ص ۷۵، ح ۱۲۵.
۲. ابن حنبل، احمد، «مسند احمد»، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۶۱۶؛ دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۹۸، ح ۲۸۰.

۳۶۱. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «همانا آخرین خارجی که در اسلام خارج می‌شود از منطقه شن‌زار «دسکره»^۱ است. مردم به سمت او می‌روند. یک سوم آنها کشته می‌شوند، یک سوم وارد می‌شوند و یک سوم از جمله مردی سپیدموی در دیر «مرماری»^۲ تحصن می‌کنند. مردم نزد آنان حاضر شده و آنان را بیرون آورده و می‌کشند. این آخرین خارجی‌گری است که در اسلام خروج می‌کنند.»^۳

۳۶۲. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده در حالی که آنان بر زمین افتاده بودند، ایشان سواره از کنار آنها رد شد و فرمودند: «آنکه شما را فریب داد، زمین‌گیرتان کرد.» پرسیدند: چه کسی آنها را فریب داد؟

فرمودند: «شیطان و جان‌های بد.»

اصحاب گفتند: خداوند پشت آنان را تا پایان روزگار قطع کند.

امام فرمودند:

«هرگز! قسم به آنکه جانم در دست اوست! آنان در پشت مردان و رحم‌های زنان هستند. هیچ خارجی خروج نمی‌کند؛ الا اینکه کسی مانند او نیز پس از او خروج خواهد کرد. تا آنکه یک خارجی همراه با فردی اشمط (سپیدموی) نام، میان دجله و فرات خروج کند. یکی از ما اهل بیت به سمت او خروج می‌کند و وی را می‌کشد. پس از آن تا قیامت هیچ خارجی خروج نخواهد کرد.»^۴

انتخاب کوفه به عنوان پایتخت دولت خود

۳۶۳. اصبح بن نباته از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «کوفه جمجمه اسلام، گنج ایمان، شمشیر و نیزه خداست که خداوند آن را هرکجا بخواهد قرار می‌دهد.

۱. دهی است میان «بغداد» و «واسط» (منتهی الارب). م.

۲. دیری در حدود «سامرا» و نزدیک «پل وصیف». م. ترجم

۳. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۱، ص ۲۵۹، ح ۳۱۴۵۴.

۴. مسعودی، علی بن حسین، «مروج الذهب و معادن الجواهر»، چاپ مصر، ج ۲، ص ۴۱۸.

به خدا قسم! خداوند اهل آن را در تمام شرق و غرب زمین همانند یاری با سنگریزه (در ماجرای اصحاب فیل) یاری خواهد کرد.^۱

۳۶۴. ابو خالد کابلی از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند:

«زمانی که قائم به «کوفه» وارد شود، همه مؤمنان نزد ایشان خواهند بود یا خود را

به ایشان می‌رسانند. این فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.»

سپس امام (علیه السلام) برای اصحاب خود ادامه دادند:

«ما را به نزد این طغیانگر ببرید و به سمت او روانه شدند.»^۲

۳۶۵. به طور مرسل از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «گنبد اسلام در کوفه،

هجرت در «مدینه» است. نجبا در «مصر» و ابدال در «شام» و اندک هستند.»^۳

آغاز تجدید بنای مسجد کوفه

۳۶۶. اصبع بن نباته نقل کرده امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حدیثی آمده ایشان در حالی

به مسجد کوفه رسید که آن را رنگین و سفالین ساخته بودند، فرمودند: «وای بر

آنکه ویران کردن تو را آسان نماید، وای بر آنکه تو را با گل پخته‌ای بنا کند که قبله

نوح (علیه السلام) را تغییر دهد، خوشا به حال آنکه همراه با قائم اهل بیتم شاهد ویران شدن

تو باشد. آنان بهترین امتند به همراه ابرار عترت.»^۴

۳۵۷. حبه العرنی نقل کرده امیرالمؤمنین (علیه السلام) به سمت «حیره» خارج شده و

فرمودند:

«این دو به هم متصل خواهند شد - و با دست به کوفه و حیره اشاره کردند - چنان‌که

۱. زهری، محمد بن سعد، «الطبقات الکبری»، بیروت، دار صادر، ج ۶، ص ۶؛ علوی حسنی، محمد، «فضل الکوفه و فضل أهلها»، بیروت، مؤسسة أهل البيت (علیهم السلام)، ص ۷۱، ج ۳ و همچنین ص ۷۲، ج ۶ و همچنین ص ۷۵، ج ۱۵.

۲. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبه»، ص ۲۷۵؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۱۴، ج ۳۵۷.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، «تهذیب تاریخ دمشق الکبیر»، ج ۱، ص ۶۲.

۴. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبه»، ص ۲۸۳؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۱۶، ج ۳۷۱؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ج ۶۰.

ذراعی^۱

بین آن دو را به چند دینار خرید و فروش کنند. در حیره مسجدی ساخته شود با پانصد در که در آن خلیفه خدا قائم علیه السلام نماز می‌خواند؛ زیرا فضای مسجد «کوفه» برای آنها تنگ خواهد شد. بی‌تردید در آن، دوازده امام عدل نماز خواهند خواند. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! مسجد کوفه آن روز چنین گنجایشی نخواهد داشت؟ امام علیه السلام پاسخ داد:

«چهار مسجد برای او ساخته خواهد شد که مسجد کوفه کوچک‌ترین آنها خواهد بود، این مسجد و دو مسجد در دو سوی کوفه و به سمت «بصره» و «غریین» (نجف) اشاره نمود.»^۲

۳۵۸. اصبح بن نباته نقل کرده روزی در اطراف امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه بودیم که فرمودند:

«ای اهل کوفه! خداوند عزوجل چیزی به شما بخشیده که آن را به کس دیگری نبخشیده است و آن اینکه مصلای شما را فضیلت داده است. همان خانه آدم و نوح و ادریس علیهم السلام، مصلای ابراهیم خلیل علیه السلام و برادرش خضر علیه السلام و خودم. همانا این مسجد، یکی از مساجد چهارگانه‌ای است که خداوند آن را برای اهلش برگزیده است. گویا با آن در روز قیامت هستیم که دو لباس سفید، مانند احرام دارد. برای اهلش و نیز کسانی شفاعت می‌کند که در آنجا نماز خوانده‌اند و شفاعتش رد نخواهد شد. بالاخره روزی خواهد آمد که حجرالاسود در آن نصب شود. زمانی نیز مصلای فرزندان مهدی علیه السلام و همه مؤمنان خواهد شد. مؤمنی روی زمین نخواهد ماند که یا در آن باشد یا اشتیاق آن را داشته باشد. آن را مهجور نگذارید و با نماز خواندن

۱. واحدی در اندازه‌گیری طول، سطح و حجم، و پیمایش زاویه‌ای در آسمان. واژه عربی ذراع از ریشه «ذرع»، در اصل به معنای آرنج انسان یا آرنج و ساعد، همچنین فاصله بین آرنج تا نوک انگشت میانه انسان است (دانشنامه جهان اسلام). م.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۷۴، ح ۱۷۲؛ ابن عساکر، علی بن حسن، «تهذیب تاریخ دمشق الکبیر»، ج ۳، ص ۲۵۳؛ مجلسی، محمدباقر، «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار»، ج ۵، ص ۴۷۸.

در آن به خداوند عزوجل تقرب بجوئید و در آن به برآورده شدن خواسته‌های خود امیدوار باشید. اگر مردم می‌دانستند چه برکتی در آن وجود دارد حتی با خزیدن روی برف، از همه جای زمین به سمت آن می‌آمدند.^۱

۳۶۹. امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مسجد کوفه فرمودند: «در وسط آن چشم‌های از روغن، چشم‌های از شیر، چشم‌های از آب برای نوشیدن مؤمنان و چشم‌های از آب برای طهور و پاکی مؤمنان قرار دارد.»^۲

تطبیق قرآن با آنچه نازل شده

۳۷۰. ابوذر غفاری روایت کرده پس از رحلت رسول خدا ﷺ و بنا به وصیت ایشان، امام علی علیه السلام قرآن را جمع نمود و آن را به نزد مهاجران و انصار آورد و به آنان عرضه نمود.... زمانی که عمر به خلافت رسید از امام علی علیه السلام درخواست نمود که «قرآن» را به آنان بازگرداند و عرض کرد: یا اباالحسن! قرآنی را که به نزد ابوبکر آوردی، بیاور تا بر آن اجتماع کنیم.
امام علی علیه السلام فرمودند:

«هیئات، راهی برای آن نیست. آن را به نزد ابوبکر آوردم تا برای شما اتمام حجت کرده باشم که نگوئید:

«إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»^۳

همانا ما نسبت به آن بی‌اطلاع بودیم»

یا بگوئید آن را نیاوردی. قرآنی را که نزد من است، تنها مطهران و اوصیای از نسلم

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «امالی»، ص ۱۸۹، ح ۸؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۶؛ فتال نیشابوری، محمد بن احمد، «روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین»، قم، مکتبه الرضی، ج ۲، ص ۳۳۷؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه»، ج ۳، ص ۵۲۶، ح ۱۸.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، «تهذیب تاریخ دمشق الکبیر»، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۷۴، ح ۱۷۲.

۳. سورۃ اعراف، آیه ۱۷۲.

لمس خواهند نمود.»

عمر عرض کرد: آیا برای آن زمان معلومی وجود دارد؟

امام علی^{علیه السلام} فرمودند:

«آری. زمانی که قائم از نسل من قیام کند، آن را نمایان نموده و مردم را به آن

و امیدارد و سنت با او^{علیه السلام} جاری می‌شود.»^۱

۳۷۱. امام علی^{علیه السلام} ضمن خطبه‌ای در وصف فرزند خود، حضرت مهدی^{علیه السلام}

فرمودند: «هوی را بر هدایت برمی گرداند زمانی که هدایت را به هوی برگردانده‌اند.

نظرها را به قرآن برمی گرداند آن زمان که قرآن به آراء برگردانده شده است. چنان

آتش جنگ میان‌تان شعله‌ور گردد که شتری روی ساقش ایستاده و دندان‌های

آسیایش را نشان می‌دهد، نوک پستانش پر شده که نوشیدنش گوارا و عاقبتش

تلخ و ناگوار باشد. بدانید که فردا چنین خواهد شد و به زودی فردا خواهد آمد با

چیزهایی که نمی‌شناسید؛ والی کارگزارانش را غیر از دیگران (غیر از خاندان‌های

حکومتی امروز) به سبب سوء رفتارشان مؤاخذه می‌کند. زمین پاره‌های جگر و

گنج‌هایش را برای او بیرون می‌آورد و به راحتی کلیدهایش را به او می‌دهد. او

نیز چگونگی عدالت سیره را به شما نشان می‌دهد و کتاب و سنت مرده را زنده

می‌کند.»^۲

۳۷۲. حبة العرنی نقل کرده که امیرالمؤمنین^{علیه السلام} فرمودند: «گویا به شیعیانم در

مسجد کوفه می‌نگرم که چادرهایی برپایی کرده‌اند و قرآن را به همان گونه که نازل

شده، به مردم آموزش می‌دهند. بی‌تردید زمانی که قائم ما قیام کند، آن را شکسته

و قبیله‌اش را درست می‌کند.»^۳

۱. طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۹۲، ص ۴۲، ح ۱۷؛ تفسیر حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۵، ص ۲۲۶، ح ۹۵.

۲. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۹۵، خ ۱۲۸؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۹، ص ۴۰؛ قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۳۷.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الفیة»، ص ۳۱۷، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۱۳۹.

۳۷۳. سالم بن ابی سلمه نقل کرده کسی آیاتی از قرآن را نزد امام صادق علیه السلام تلاوت کرد که تا آن زمان نشنیده بودم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«از این قرائت دست بکش و تا زمانی که قائم قیام کند، قرآن را همان‌گونه تلاوت کن که مردم تلاوت می‌کنند. هنگامی که او قیام کرد، قرآن را در چارچوب خودش تلاوت می‌کند و مصحفی را بیرون می‌آورد که امام علی علیه السلام نوشته است.»
امام علیه السلام ادامه دادند:

«امام علی علیه السلام آن را پس از اتمام نگارش به مردم عرضه نمود و به آنان فرمودند: این کتاب خداست؛ همان‌گونه که آن را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده که آن را به این شکل جمع کرده‌ام.»

عرض کردند: مصحف جامع نزد ماست و نیاز به آن نداریم.
امام نیز فرمودند:

«به خدا قسم هرگز این را پس از امروز نخواهید دید... وظیفه من بود که پس از گردآوری آن، شما را از وجودش با خبر کنم تا آن را بخوانید.»^۱

۳۷۴. اصیغ بن نباته نقل کرده از امام علی علیه السلام شنیدم که فرمودند:

«گویا با عجم‌ها هستم که چادرهایشان را در مسجد «کوفه» برپا کرده‌اند و در آنجا قرآن را همان‌گونه که نازل شده است به مردم آموزش می‌دهند.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! آیا این قرآن همان که نازل شده نیست؟
فرمودند:

«خیر. قریش نام هفتاد تن از خود و پدران‌شان را از آن حذف کرده‌اند. آنان تنها

ابولهب را عیب‌جویی و تحقیر رسول الله صلی الله علیه و آله باقی گذاشته‌اند؛ زیرا او عموی ایشان بود.»^۲

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۲، ص ۶۳۳؛ قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۱۹۳، ح ۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۹۴، ح ۱۴۱؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، ص ۳۱۸، ح ۵.

توضیح مؤلف: علمای شیعه، بحث حذف برخی از مطالب را از قرآن که در روایت‌هایی، مانند این مورد مطرح شده است، به تفسیر و تأویل‌های نوشته شده در حاشیه «قرآن» به دست امام علی (علیه السلام) و با املاي رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حمل کرده‌اند. این مطلب ثابت شده است که امام علی (علیه السلام) مصحف خود را پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گردآوری و به دو خلیفه اول و دوم ارائه نمود. آنها آن را رد کردند و مصحفی بدون تفسیر و تأویل‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) تألیف کردند.

احیای سنت اصیل محمدی

۳۷۵. امام علی (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمودند: «مهدی یکی از عترت من است که بر مبنای سنت من خواهد جنگید؛ همان‌گونه که من بر اساس وحی جنگیدم.»^۱

۱. سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۴؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۵۸۸، ح ۷۰؛ بلبیسی، محمد بن محمد، «العطر الوردی فی شرح القطر الشهدی، فی اوصاف المهدی»، چاپ الأمیریة بولاق، ص ۵۱؛ همچنین این حدیث از عایشه نقل شده است: ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۳، ح ۱۰۳۲ و عبارتش چنین است: «لو مردی از خاندان من است...»

کشورداری امام زمان علیه السلام

اعلام دولت اسلامی جهانی

۳۷۶. محمد بن علی نقل کرده از امام علی علیه السلام شنیده که به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند:

«چیزهایی به من داده شده که به هیچکدام از پیامبران داده نشده است.»

عرض کردیم: یا رسول الله! آنها چیستند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«با رعب (القای ترس در دل دشمنان پیش از رویارویی) یاری شدم، کلیدهای زمین

به من داده شده است، احمد نامیده شده‌ام، زمین برای من پاک دانسته شده و امت

بهترین امت‌ها قرار داده شده است.»^۱

۳۷۷. طبرسی ضمن حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن از کسانی یاد شده

که بر ایشان پیشی گرفتند، فرمودند: «همانند آنچه برای مسلط شدن بر امت انجام

دادند، همه این برای آن است که فرصتی که خدا به ابلیس داده پایان یابد، وعده

برای آنان محقق شود و وعده حقی که خداوند آن را در کتابش بیان نموده، نزدیک

شود که:

۱. ابن حنبل، احمد، «مسند احمد»، ج ۱، صص ۲۱۰، ۷۶۳ و ج ۱، صص ۳۳۳، ۱۳۶۱ با اختلاف ناچیز.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید»

این اتفاق زمانی رخ خواهد داد که از اسلام تنها نامش باقی مانده باشد و از «قرآن» تنها نوشته‌اش و صاحب‌الامر نیز برای آشکار کردن عذرش به سبب فراگیری فتنه بر دل‌ها غایب شده باشد. این فتنه تا آنجاست که نزدیک‌ترین افراد به او (امام زمان) نزد مردم دشمن‌ترین آنان نسبت به او باشد. در چنین زمانی، خداوند او را با یارانی نادیدنی یاری خواهد کرد و به رغم کراهت مشرکان، دین پیامبرش صلی الله علیه و آله را به دست او بر همهٔ ادیان غلبه خواهد داد.^۲

۳۷۸. جابر بن عبدالله نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام را در خارج «کوفه» دیدم و به دنبال ایشان راه افتادم تا اینکه به گورستان یهود رسیدند. امام علیه السلام در وسط آن ایستاده و بانگ زد: «ای یهودیان!»

آنان از دل قبرها پاسخ دادند: لبیک لبیک «ملطایخ»! که منظورشان از این واژه «سرور ما» بود.

امام علیه السلام فرمودند: «عذاب خدا را چگونه می‌بینید؟»

پاسخ دادند: به سرپیچی از تو مانند هارون و ما و هر آنکه نافرمانی تو را کند تا روز قیامت در عذاب خواهیم بود. سپس فریادی کشید که نزدیک بود آسمان‌ها و زمین زیر و رو شوند. از ترس آنچه دیدم، به رو افتادم و از هوش رفتم. زمانی که به هوش آمدم امیرالمؤمنین علیه السلام را بر سریری از یاقوت سرخ دیدم که بر سرش هلال و تاجی

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ص ۲۵۶؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۴، ص ۹۶.

از گوهر و بر تنش جامه‌های سبز و زرد و چهره‌اش، مانند قرص قمر است. عرض کردم: سرورم، چه پادشاهی بزرگی! امام علیه السلام پاسخ داد:

«آری، ای جابر! حکومت ما از حکومت سلیمان بن داوود بزرگتر و سلطنت ما از سلطنت او بزرگتر است.»

سپس بازگشت و به «کوفه» وارد شدیم. من پشت سر ایشان به مسجد وارد شدم... امام علیه السلام پس از چند قدمی فرمودند:

«نه به خدا قسم چنین نمی‌کنم! به خدا قسم هرگز چنین نخواهد شد.»

عرض کردم: سرورم، با چه کسی صحبت می‌کنید؟ من که کسی را نمی‌بینم! امام علیه السلام پاسخ داد:

«جابر! پرده برهوت برای من کنار رفت و «سنبویه» و «حبت» را دیدم که درون تابوتی در برهوت عذاب می‌شدند. آنان مرا صدا می‌زدند که یا اباالحسن! یا امیرالمؤمنین! ما را به دنیا برگردان تا به برتری تو و ولایت اقرار کنیم. گفتم: نه به خدا قسم چنین نخواهد شد.»

سپس این آیه را تلاوت کرد که:

«وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۱

و اگر بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند؛ آنها دروغگویانند»

جابر! هرکس با وصی پیامبر مخالفت کند، خداوند او را در حال سقوط و به صورت افتادن در عرصه‌های قیامت محشور می‌کند»^۲

۱. سورة انعام، آیه ۲۸.

۲. استرآبادی، سید شسرف الدین علی، «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة»، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۲؛ یزدی حائری، علی، «الزام الناصب»، ج ۲، ص ۳۱۲، به نقل از استرآبادی، سید شرف الدین علی، «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة»؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان في تفسير القرآن»، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۵.

۳۷۹. سلمان فارسی نقل کرده است: من، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، محمد بن حنفیه، محمد بن ابی‌بکر، عمار یاسر و مقداد بن اسود کندی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم که فرزند ایشان امام مجتبی علیه السلام عرض کرد:

«یا امیرالمؤمنین! سلیمان بن داوود علیه السلام از پروردگارش درخواست حکومتی را نمود که سزاوار کسی پس از خودش نباشد و خداوند نیز به او، آن را داد. آیا شما هم بهره‌ای از پادشاهی سلیمان بن داوود را دارید؟»

امام علی علیه السلام فرمودند:

«قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! سلیمان بن داوود از خداوند عزوجل پادشاهی را درخواست کرد و خداوند نیز آن را به او داد. پدرت نیز حکومتی دارد که پس از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی قبل و بعد از او چنین حکومتی نداشته و نخواهد داشت.»^۱

۳۸۰. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمودند:

«همه این برای آن است که فرصتی که خدا به ابلیس داده پایان یابد، وعده برای آنان محقق شود و وعده حقی که خداوند آن را در کتابش بیان نموده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۲

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید.»

این در زمانی رخ می‌دهد که از اسلام تنها نامش و از «قرآن» تنها خطش باقی مانده باشد. صاحب الامر برای آشکار کردن خیانت اتفاق افتاده، درباره آن به سبب

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۷، ص ۳۳، ح ۵.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

فراگیری فتنه بر دل‌ها غایب می‌شود. این فتنه تا آنجا پیش می‌رود که نزدیک‌ترین افراد به او، دشمن‌ترین فرد نسبت به او خواهد بود. در این زمان خداوند او را با نیروهایی تأیید می‌کند که آنها را نمی‌بینید و به رغم کراهت مشرکان، خداوند دین پیامبرش ﷺ را به دست او بر همهٔ ادیان غالب می‌نماید.^۱

۳۸۱. امام حسن علیّه السلام از پدرش علیّه السلام نقل کرده که فرمودند: «خداوند کسی را در آخرالزمان و دوره سختی و گزندگی روزگار و جهل مردم برمی‌انگیزد که او را با ملائکه‌اش تأیید می‌کند و یارانش را حفاظت می‌نماید و او را با نشانه‌های یاری می‌کند و چنان او را بر زمین غالب می‌گرداند که به رضایت یا اکراه از او اطاعت کنند. او زمین را سرشار از عدل، قسط، نور و برهان می‌کند. همهٔ ابعاد زمین پیرو او خواهند شد و همهٔ کافران ایمان خواهند آورد. همه تبه‌کاران درستکار خواهند شد. در حکومت او، درندگان با هم جمع خواهند شد. زمین گیاهانش را خارج می‌کند و آسمان برکاتش را فرو می‌ریزد و گنج‌ها را برای او نمایان می‌سازد. بر شرق تا غرب عالم به مدت چهل سال حاکم خواهد شد. خوشا به حال آنکه دوران او را درک کند و گفتارش را بشنود.»^۲

۳۸۲. به طور مسند از امام حسین علیّه السلام از پدرش امام علی علیّه السلام ضمن ماجرای معراج نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«در برابر پروردگارم که بودم، به پایه‌های عرش نگریستم و دوازده نور را مشاهده کردم. در هر نوری، با خطی سبز نام یکایک جانشینانم نوشته شده بود. نخستین آنان، علی بن ابی‌طالب و آخرین آنها مهدی امّتم بود.»

پرسیدم: پروردگارا! آیا آنان جانشینان پس از من هستند؟

۱. طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۱، ص ۲۵۶؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۲، ص ۲۱۲؛ فیض کاشانی، محسن، «تفسیر صافی»، ج ۲، ص ۳۳۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۹۳، ص ۱۲۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ح ۶.

مرا خطاب کرد که:

«یا محمد! آنان اولیاء، دوستداران، برگزیدگان و حجت‌های من پس از تو بر بندگانم هستند. آنان جانشینان و اوصیای تو و بهترین خلق من پس از تو خواهند بود. قسم به عزّت و جلالم! با آنان دینم را غالب می‌کنم و کلمه‌ام را اعتلا می‌بخشم. با آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم. او را بر شرق تا غرب زمین مسلط می‌گردانم. باده‌ها را مسخّر او می‌کنم و افراد متکبر را در برابر او ذلیل می‌نمایم و اسباب را برای روان می‌گردانم. او را با سربازانم یاری کرده و با فرشتگانم او را مدد می‌رسانم تا دعوتم را اعلان کند و خلق را بر توحید من جمع کند. سپس حکومتش را ادامه می‌بخشم و روزگار را میان اولیایم تا قیامت دولت به دولت می‌گردانم.»^۱

۳۸۳. عنایت بن ربیع نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام این آیه را تلاوت می‌نمود:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»

پرسیدند: آیا تاکنون پیروز شده است؟

عده‌ای گفتند: آری!

امام علیه السلام پاسخ داد:

«هرگز چنین نیست! قسم به آنکه جانم در دست اوست! در همه روستاها نیز هر

صبح و شام، به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت دهند...»^۳

۳۸۴. سیدالشهداء امام حسین علیه السلام از سیدالاصیاء امیرالمؤمنین علی بن

ابی طالب علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمودند: «امامان پس از من دوازده

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۵۴ مقطع من آخر الحديث رقم ۴.

۲. سورة صف، آیه ۹.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ج ۵، ص ۲۸۰؛ استرآبادی، سید شرف الدین علی، «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، ج ۲، ص ۶۸۹، ج ۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۶۰، ج ۵۹.

تن هستند؛ نخستین آنها تو هستی یا علی! و آخرین آنها قائمی که خداوند عزوجل به دست او شرق تا غرب زمین را فتح می‌کند.^۱

۳۸۵. در ابیات منسوب به امام علی (علیه السلام) آمده که فرمودند:
عجب امام قهرمان شجاعی است که بینی مشرکان بیدادگر را به خاک می‌مالد
دین را در هر بقعه‌ای نمایان می‌کند و با شمشیر لشکریان ظالمان را خوار می‌کند
وای بر اهل شرک! بابت حمله‌ور شدن سریع و وای و وای بر هر ظالمی
سفره زمین را از هر آفتی پاک می‌سازد و همه ظالمان را به خاک می‌افکند
امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و ستاره حق به راستی و حق طلوع و قیام می‌کند
بسط عدالت را در شرق تا غرب عالم می‌گستراند و امام دین خدا را یاری می‌کند و خدا
آگاه است (که چنین می‌شود)
این را برای تفاخر نگفتم. برگزیده بنی‌هاشم (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)) مرا از آن با خبر کرده
است.^۲

یکپارچگی امت اسلام

۳۸۶. به طور مسند از امام حسین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «روزی پدرم
امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد جامع «کوفه» خطبه‌ای رسا در مدح رسول الله (صلی الله علیه و آله) ایراد
نمود و در پایانش فرمودند: «ما نورهای آسمان و زمین و کشتی‌های نجات هستیم
که دانش اصلی و نهان درون ماست و بازگشت امور به سمت ما. با مهدی ما حجت‌ها
تمام می‌شوند که او آخرین امامان و نجات دهنده امت و منتهای نور است. گوارا و
مبارک باد بر آنکه به ریسمان ما چنگ زند و با محبت ما محشور شود.»^۳

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۸۲، ح ۳۵؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «عیون
أخبار الرضا»، ج ۱، ص ۵۶، ح ۳۴؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «مالی»، ص ۹۷، ح ۹؛ مجلسی، محمدباقر،
«بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۷۸، ح ۱۸۴.

۲. قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة»، ص ۴۳۹.

۳. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، «تذکرة الخواص»، صص ۲۸ و ۱۳۰؛ مسعودی، علی بن حسین، «مروج
الذهب»، ج ۱، ص ۳۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۷، ص ۲۱۲، ح ۱۸۴.

۳۸۷. عمر بن علی علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده که فرمودند: «دین به ما ختم می‌شود؛ همان سان که با ما آغاز شد. با ما از شرک‌های خواهند یافت (که یکی از آنها فرمودند: از گمراهی) و پس از دشمنی ناشی از شرک، خداوند با ما میان دل‌های آنان الفت به وجود آورد (یکی از ایشان فرمودند: گمراهی و فتنه).»^۱

۳۸۸. حارث بن نوفل نقل کرده امام علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ پرسید:

«یا رسول الله! آیا هدایت‌کنندگان از ما هستند یا غیر ما؟»

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«هدایت‌کنندگان تا قیامت تنها از ما هستند. خداوند با ما آنان را از گمراهی شرک نجات داد و خداوند با ما آنان را از گمراهی فتنه نجات داد. با ما بعد از گمراهی فتنه برادر می‌شوند؛ همان‌گونه که با ما بعد از گمراهی شرک برادر شدند. خداوند با ختم می‌کند؛ همان‌گونه که با ما آغاز نمود.»^۲

۳۸۹. علی بن حوشب از مکحول شنیده از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «عرض کردم یا رسول الله! آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ ایشان پاسخ داد: از ماست. خداوند با ما دین را خاتمه می‌بخشد؛ همان‌گونه که با ما آغاز نمود. با ما همان‌گونه از شرک‌های یافتند، از فتنه نجات می‌یابند و پس از دشمنی شرک، با ماست که خداوند میان دل‌های آنان الفت برادری به وجود آورد و این همان‌گونه است که خداوند پس از دشمنی فتنه، میان دل‌های آنان الفت برادری به وجود می‌آورد. پس از دشمنی فتنه با ماست که برادر می‌شوند؛ همان سان که پس از دشمنی ناشی از شرک، برادر دینی شدند.»^۳

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۲، ج ۱۰۳۰؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۵۷۲، ج ۵۶؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۳، ص ۱۴۲، ج ۹۴.

۲. بابویه قمی، علی بن حسین، «الإمامة و التبصرة من الحيرة»، قم، مدرسة الإمام المهدي ﷺ، ص ۹۲، ج ۸۱؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ج ۱، ص ۲۳۰، ج ۳۱.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۶۲، ج ۱۰۲۹؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، «المعجم الأوسط»، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱، ص ۱۲۶، ج ۱۵۷؛ گنجی شسافعی، محمد بن یوسف، «البیان فی أخبار صاحب الزمان ﷺ»، تحقیق: مهدی فتلاوی، بیروت، إصدارات مرکز وارث الأنبياء، ص ۶۵، ج ۴۰؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»،

۳۹۰. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «پدرم از جدم از پدران خود (علیه السلام) نقل کرده‌اند امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک مجلس چهارصد باب به اصحاب خود آموخت که برای دین و دنیای هر مسلمانی نیاز است و ادامه داد: ما باب یاری هستیم آنگاه که تقوا پیشه سازند و راه و رسم‌های گوناگون، عرصه را برای آنان تنگ کنند. ما باب حطّه (توبه) هستیم که همان باب السلام (امن و امان) است. هر که به آن وارد شد، نجات یافت و هر که به آن پشت نمود، گمراه شد. خداوند با ما آغاز می‌کند و با ما خاتمه می‌بخشد، با ما ثبت می‌کند و با ما خداوند روزگار گزنده را دفع می‌کند، با ما باران می‌بارد. پس به خداوند دچار غرور نشده و از او دور نشوید. از آن زمان که خداوند عزّ و جلّ باران را حبس نموده، قطره‌ای نباریده است. زمانی که قائم ما قیام می‌کند آسمان قطراتش را فرود خواهد آورد، زمین نیز گیاهانش را بیرون خواهد آورد و کینه از دل‌های مؤمنان بیرون خواهد رفت و چنان درندگان و چرندگان با هم جمع خواهند شد که زن از «عراق» تا «شام» را پیاده طیّ می‌کند و در طول مسیر تنها بر گیاهان قدم می‌گذارد و در حالی که سبد روی سرش است، هیچ درنده‌ای با او کاری ندارد و او از آن نمی‌ترسد.

اگر می‌دانستید به سبب قرار گرفتن در میان دشمنان و صبر بر آزارهایی که می‌شنوید، چه به دست خواهید آورد، چشمانتان روشن می‌شد. آن زمان که مرا از دست بدهید، آرزوی مرگ می‌کنید. این به سبب آن چیزی است که از اهل دشمنی و نیز اهل خودکامگی و خوار شمردن حق خداوند متعال خواهید دید و بیمی که بر جان خود خواهید داشت. در آن دوران، همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید. بر شما باد به صبر و نماز و تقیه. بدانید خداوند تبارک و تعالی بیغض از بندگان متلون و رنگارنگ متنفر است، پس از حق و ولایت اهل حق بیرون

صص ۲۵ و ۱۴۲؛ هیشمی، نورالدین، «مجمع الزوائد»، ج ۷، ص ۳۱۷ که در بعضی از کلماتش اختلاف وجود دارد؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشريف بالمنن»، ص ۱۷۷، ح ۲۴۰؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۹۸، ح ۳۹۶۸۲.

نیایید که هر کس دیگری را جایگزین ما سازد، هلاک می‌شود و هم دنیا را از دست می‌دهد، هم از آن با حسرت خارج می‌شود.^۱

۳۹۱. محمد بن عمر بن علی علیه السلام از پدرش از جدش امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«زمانی که آیه

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»^۲

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد»

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «یا علی! چنین نازل شده که «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» پس هنگامی که «و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند، پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است.» یا علی! خداوند جهاد در فتنه پس از من را همان گونه واجب کرده که جهاد با مشرکان به همراه مرا واجب کرده بود.»

عرض کردم: «یا رسول الله! برای کدام فتنه جهاد بر ما خواهد بود؟»

ایشان پاسخ دادند:

«فتنة جمعیتی که به وحدانیت خدا و نبوت من شهادت می‌دهند و با این حال، مخالف سنت من هستند و درباره دین من بدگویی می‌کنند.»

عرض کردم: «وقتی آنها به وحدانیت خدا و نبوت شما شهادت داده‌اند، بر سر چه با آنها بجنگیم؟»

فرمودند: «به واسطه آنچه در دین به وجود آورده‌اند (بدعت‌ها) و جدایی آنها از امر من و حلال شمردن خون عترتم.»

عرض کردم: «یا رسول الله! شما به من وعده شهادت داده‌اید. پس از خدا بخواهید که

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «خصال»، ج ۱۰، ص ۶۱۰، بخشی از حدیث طولانی صفحه ۶۲۶.

۲. سوره نصر، آیه ۱.

زودتر اتفاق بیفتد.»

فرمودند: «درست است. تو را وعده شهادت دادم. حالت چطور خواهد بود زمانی که این با آن خضاب شود؟» و به سر و محاسنم اشاره کردند...
عرض کردم: «یا رسول الله! این را که فرمودید موقعیت صبر نیست و موضع بشارت و شکر است.»

فرمودند: «درست است؛ اما مہیای درگیری باش. تو با اتم درگیر خواهی شد!»
عرض کردم: «یا رسول الله! مرا درباره (این) شکاف راهنمایی کنید.»
فرمودند:

«زمانی که دیدی جمعیتی از هدایت به گمراهی عدول کرده‌اند، با آنان بجنگ؛ زیرا هدایت از ناحیه خداست و گمراهی از شیطان. یا علی! هدایت همان پیروی از امر خدا جدای از هوای نفس و نظر شخصی است. گویا تا با جمعیتی هستی که قرآن را تأویل می‌کنند، به شبهات دست چنگ می‌زنند و شراب را به نبیذ حلال می‌شمرند، زکات را اندک و کمتر از حد واجبش پرداخت می‌کنند و رشوه را به بهانه هدیه بودن حلال می‌دانند.»

عرض کردم: «یا رسول الله! آنها چه کسانی هستند؟ آنها مرتدند یا اهل فتنه؟»
فرمودند: «آنان اهل فتنه‌اند که در آن غرق شده‌اند تا به عدالت دست پیدا کنند.»
عرض کردم: «یا رسول الله! عدالت از ناحیه ما آنها را دربرمی‌گیرد یا غیر ما؟»
فرمودند:

«از ما. خداوند با ما آغاز نموده و با ما خاتمه می‌بخشد. خداوند با ما پس از شرک میان دل‌ها الفت برقرار می‌کند و خداوند پس از فتنه به واسطه ما میان دل‌ها الفت برقرار می‌نماید.»

عرض کردم: «سپاس خدایی که از فضلش به ما عنایت کرد.»^۱

۱. مفید، محمد بن نعمان، «امالی»، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ص ۲۸۸، ج ۷؛ ابی‌الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۹، ص ۲۰۶، ج ۱۵۷؛ طوسی، محمد بن الحسن، «امالی»، ج ۱، ص ۶۳.

برپایی دولت ایشان بر اساس مبانی اهل بیت علیهم السلام

۳۹۲. محمد بن حسین از پدرش از جدش از امام علی علیه السلام در تفسیر آیه
 «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱
 ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین
 قرار دهیم!»
 فرمودند:

«آنان آل محمد هستند که خداوند پس از سختی و مشقت آنها، مهدی آنها را
 برمی‌انگیزد و آنان را عزت می‌بخشد و دشمنانشان را خوار می‌کند.»^۲
 ۳۹۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «بی‌تردید دنیا پس
 از چموشی و سرکشی خود، به ما خواهد برگشت؛ همانند مانند شتر گزنده‌ای که به
 نزد فرزندش باز می‌گردد.»
 سپس این آیه را تلاوت نمودند:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳
 ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین
 قرار دهیم!»^۴

۱. سورة قصص، آیه ۵.
 ۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۵۴، ح ۳۵؛ طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۱۱۳؛ حویزی،
 عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۴، ص ۱۱۰، ح ۱۱؛ نیلی نجفی، سید علی بن عبدالکریم، «منتخب
 الأنوار المضيئة»، قم، چاپ الخیام، ص ۱۷.
 ۳. سورة قصص، آیه ۵.
 ۴. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۵۰۶، ح ۲۰۹؛ حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، «شواهد
 التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت علیهم السلام»، تهران، وزارت فرهنگ، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۵۹۰ به نقل
 از ربیع بن ناجد آورده که گفت: از علی شنیدم...؛ سید رضی، «خصائص الأئمة»، ص ۷۰؛ ابن ابی الحدید، عبد
 الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۱۹، ص ۲۹، حکمت ۲۰۵.

بیرون راندن اهل کتاب از مناطق عرب نشین

۳۹۴. عبایه اسدی نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که گله‌مند بودند و من بالای سر ایشان ایستاده بودم فرمودند:

«بی‌تردید در «مصر» منبری خواهم ساخت و «دمشق» را سنگ سنگ فرو می‌ریزم و یهود و نصاری را از همه مناطق عرب خارج می‌کنم و خود عرب را نیز با این عصایم حرکت خواهم داد.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! گویا شما به زنده شدن پس از وفات خود خبر می‌دهید؟ فرمودند:

«هرگز! عبایه معنای دیگری را تصور کردی. آن را پسری از نسل من انجام خواهد داد.»^۱

۳۹۵. مکحول نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «آن دسته از اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله که آیات و احادیث را حفظ می‌کردند، می‌دانند که هرکسی منقبتی داشته باشد، در آن ویژگی من نیز با او شراکت دارم و علاوه بر آن، هفتاد فضیلت اختصاصی دارم.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! مرا از آنها با خبر کنید.

امام علیه السلام فرمودند:

«... و پنجاه و سومین مورد اینکه خداوند تبارک و تعالی دنیا را از بین نمی‌برد تا اینکه قائمی از ما قیام کند که کین‌ورزان نسبت به ما را بکشد؛ همو که جزیه نپذیرد، صلیب و بت‌ها را بشکند. جنگ پایان پذیرد. به گرفتن اموال دعوت کرده و آن را به طور مساوی تقسیم نموده و در میان رعیت به عدالت رفتار کند»^۲

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «معانی الاخبار»، ص ۴۰۶، ح ۸۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۷.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «خصال»، ص ۵۷۲، ح ۱؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۲۶۰.

جنگ‌ها و فتوحات امام زمان علیه السلام

آداب رزم ایشان

۳۹۶. امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «می‌توانستم فراریان را بکشم و بر مجروحان سخت بگیرم؛ اما برای مراعات عاقبت یارانم آن را ترک کردم تا اگر مجروح شدند، آنها را نکشند. قائم این اختیار را دارد که فراریان (از میدان جنگ) را کشته و بر مجروحان سخت بگیرد.»^۱

جنگ برای آزادی دمشق از دست سفیانی

۳۹۷. محمد بن حنفیه نقل کرده روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مجلس خود فرمودند: «به خدا قسم! می‌دانستم مرا خواهید کشت و جانشینم خواهید شد و ظرف را با محتویاتش وارونه خواهید نمود. چه چیز مانع شقی‌ترین شما می‌شود که این (یعنی محاسن ایشان) را به خون کناره این (سرشان) خضاب کند. به خدا قسم! این در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله با من وجود دارد. بی‌تردید آن جمعیت به سبب اتحادشان بر باطل خود و پراکندگی شما در میان اهل حقتان بر شما مسلط خواهند شد و سال‌ها

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۳۱، ح ۱۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۵۳، ح

پادشاهی خواهند کرد و خون‌های حرام، نوامیس حرام، شراب حرام و مال حرام را حلال خواهند شمرد. ظلم‌های آنان به همه خانه‌های مسلمانان وارد خواهد شد. پس وای بر بنی‌امیه از فرزند کنیزشان! زندیقشان را می‌کشد و خلیفه آنان را در بازارها می‌گرداند. در چنین شرایطی خداوند با برخی، برخی دیگر را از بین می‌برد. قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! پادشاهی بنی‌امیه همواره برای آنان ثبات خواهد داشت تا آنکه زندیقشان به حکومت برسد. پس از کشته شدن او و پنج ماه بعد از به پادشاهی رسیدن کنیز زاده آنان، خداوند آنان را چنان دچار می‌کند که خانه‌هایشان را به دست خود و مؤمنان خراب کنند، مرزها برداشته می‌شود، خون‌ها را بریزند، دشمنی سراسر عالم را فراگیرد. هفت ماه نیز هرج و مرج رخ بدهد. وفی آنان زندیقشان را بکشند، وای و باز هم وای در آن زمان! برخی از بنی‌هاشم حتی از سر رقابت بر برخی دیگر مسلط می‌شوند. همان‌گونه که جوانان بر سر زنی زیبا رقابت می‌کنند، پنج تن بر سر پادشاهی با هم رقابت می‌کنند؛ از جمله آنها فراری، شوم، کوسه (مرد سبک‌ریش) خلع‌شده هستند که بیشتر شامیان با او بیعت می‌کنند.

سپس حمار جزیره (بین‌النهرین) از شهر بت‌ها راه می‌افتد. فرد خلع‌شده با او درگیر می‌شود و بر خزائن غلبه پیدا می‌کند. از «دمشق» تا «حران» با او می‌جنگد و همانند ستمگران نخستین رفتار می‌کند. خداوند از آسمان غضب می‌کند. هر کس مسئول کردار خویش است. جوانمردی از شرقیان را برمی‌انگیزد که به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند. آنان صاحبان پرچم‌های سیاه هستند. مستضعفانی که خداوند آنان را عزت می‌بخشد و پیروزی را برای آنها نازل می‌کند. آنان با هر کس بجنگند، او را شکست می‌دهند. لشکر قحطانی راه می‌افتد تا اینکه خلیفه را بدون رضایت خودش و در حالت بیمناکی خارج کنند. نه هزار ملائکه به همراه او حرکت می‌کنند. پرچم پیروزی را به همراه دارند. جوانمردی یمنی به دنبال

سربردن حمار جزیره بر ساحل رود، با خونریز بنی‌هاشم برخورد می‌کند. آنان حمار و لشکرش را شکست داده و آنها را رودخانه غرق می‌کنند. حمار راه می‌افتد تا به «حرّان» می‌رسد. آنان نیز وی را دنبال می‌کنند تا اینکه او را شکست می‌دهند. او را در شهرهای ساحلی «شام» می‌گردانند تا اینکه به «بحرین» می‌رسند. خونریز و جوانمرد یمنی حرکت می‌کنند تا به «دمشق» می‌رسند. در چشم بر هم زدنی آن را فتح می‌کنند. دیوارهایش را برای بازسازی ویران می‌کنند. فردی از بنی‌هاشم و همنان پیامبری آنها را در این امر یاری می‌کند. آنجا را از در شرقی و تا پیش از گذشتن چهار ساعت از روز دوم فتح می‌کنند. هفتاد هزار شمشیر به دست از صاحبان پرچم‌های سیاه به آنجا وارد می‌شوند. شعار آنها بمیران بمیران است. بیشتر کشته‌های آنها از جانب شرق است. شرقی و جوانمرد به حمار دست پیدا می‌کنند و او را از پشت منطقه «قرنین» می‌کشند. خداوند حکومت خلیفه را کامل می‌کند. سپس دو فرد همنام در «مکه» و شام انقلاب به پا می‌کنند. صاحب «مسجدالحرام» کشتار می‌کند و سپس با نیروهایش به سمت نیروهای فرد شامی رو می‌کند و او را شکست می‌دهند.^۱

ورود حضرت مهدی علیه السلام به بیت المقدس

۳۹۸. هشتم بن عبدالرحمن از کسی که برای او نقل کرده گفته امام علی علیه السلام فرمودند: «مهدی... از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، همنام پیامبر است و به «بیت المقدس» مهاجرت می‌کند...»^۲

۳۹۹. جابر بن عبدالله انصاری، در حدیثی طولانی و دربردارنده تعدادی از نشانه‌ها

۱. ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۳۰۸، ح ۲۵۵؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۵، ح ۳۹۶۸۰.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۵۹، ح ۱۰۱۴؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۳۷؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۳، مختصر؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۹، ح ۳۹۶۷۱.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «... مهدی ذریه من پیشاپیش آنان می‌ایستد و به سمت قبله جدش رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند. پس از آن روانه می‌شوند تا به «بیت المقدس» برسند...»^۱

۴۰۰. هيثم بن عبدالرحمن نقل کرده کسی از امام علی علیه السلام شنیده که فرمودند: «مهدی حرکت می‌کند تا به بیت المقدس رسیده و گنجینه‌ها را به او (مهدی) منتقل می‌کند. عرب، عجم، غربیان، رومیان و دیگران به زیردستش می‌آیند.»^۲

۴۰۱. امام علی علیه السلام فرمودند: «صندوق سکینه را از غار «انطاکیه» و دریاچه «طبریه» بیرون آورده می‌شود. آن را در بیت المقدس برابرش - یعنی مهدی - می‌گذارند. بیشتر یهودیانی که آن را می‌بینند؛ جز اندکی، اسلام می‌آورند.»^۳

۴۰۲. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن بیان ماجرای حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: «رو به آفاق کرده و به همه سرزمین‌هایی می‌رود که ذوالقرنین به آنجا وارد شده بود. آن دیارها را بسامان می‌کند و ستمگری باقی نمی‌ماند که به دست او هلاک نشده باشد. خداوند عزوجل دل‌های اهل اسلام را تسکین می‌بخشد. جامه‌های پشمین بیت المقدس را حمل می‌کند... سپس مهدی از شهر «القاطع» همراه با هزار سواره به قدس شریف می‌رود. در «شام»، «فلسطین» و میان «عکا»، «صور»، «غزه» و «عسقلان» فرود می‌آیند. همراه اموالشان را جدا کرده و مهدی علیه السلام خود در قدس شریف فرود می‌آید. آنجا می‌ماند تا دجال خارج شود و عیسی بن مریم علیه السلام فرود آمده و دجال را بکشد.»^۴

توضیح مؤلف: از ظاهر این روایات غیبی نقل شده از امام علی علیه السلام چنین برمی‌آید

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۸۷، ح ۸۰۴؛ نوری طبرسی، حسین، «مستدرک الوسائل»، ج ۱۱، ص ۲۷۷، ح ۲۱؛ طبسی نجفی، محمد رضا، «الشیعة و الرجعة»، نجف اشرف، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۴۴، ح ۹۵۶.

۳. آلوسی، نعمان بن محمود، «غالية المواعظ»، ج ۱، ص ۷۷، ح ۴۱.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۹۹؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۷۸۱، ح ۲۱۱؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، صص ۱۹۹ و ۲۰۱.

که امام عصر علیه السلام نه به قصد فتح که برای مهاجرت به سمت «بیت المقدس» روانه می‌شوند. بنا به باور ما «فلسطین» از چنگ یهودیان غاصب پیش از ظهور مبارک ایشان به دست مؤمنان مقاوم بیرون آورده خواهد شد.

اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام

۴۰۳. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن بیان ماجرای دجال فرمودند: «... مهدی علیه السلام به بیت المقدس وارد شده و امام جماعت مردم می‌شود. روز جمعه و به هنگام برپایی نماز عیسی بن مریم علیه السلام با دو لباس نورانی سرخ فرود می‌آید؛ گویا از سرش روغن می‌چکد؛ مردی با موهای بلند و خوش سیما و شبیه‌ترین مخلوق خداوند عزوجل به پدرتان ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است. مهدی علیه السلام متوجه شده و به عیسی علیه السلام نگریسته و می‌فرماید: «ای فرزند بتول! پیش‌نماز مردم شو.» او نیز عرض می‌کند: نماز برای شما برپا شده است. مهدی علیه السلام پیش‌نماز مردم شده و عیسی علیه السلام نیز پشت سر ایشان نماز می‌خواند و با آن حضرت بیعت می‌کند...»^۲

۴۰۴. امام صادق علیه السلام از پدران خود از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بشارت باد بر شما و باز بشارت!» این را سه مرتبه فرمود. «همانا مثل امتی، مانند بارانی است که معلوم نیست شروع بارش آن خیر است یا پایان یافتن آن، یا مانند باغی که دسته‌ای از آن فراگیر بخورند و پس از آنها دسته دیگری که آنها هم فراگیر بخورند و شاید از دریا پهن‌تر و عمیق‌تر و با میوه‌هایی در دسترس باشد. چگونه ممکن است امتی هلاک شود که من در ابتدایش باشم و دوازده تن از سعیدان و اولوالالباب پس از من در میانه آن بیایند و عیسی بن مریم علیه السلام در پایان

۱. علت نامگذاری حضرت مریم به بتول، چنان که در کلام معصومان علیهم السلام آمده این است که ایشان و همچنین حضرت زهرا علیها السلام هرگز دچار حیض نمی‌شدند و بتول به این معناست (رک: ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «علل الشرایع»، قم، مکتبه الدآوری، ج ۱، ص ۱۸۱) و

۲. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۲۷۴ ۲۷۵.

آن بیاید. البتّه در میانهٔ امتّ عده‌ای به سبب هرج و مرج پیش آمده هلاک می‌شوند. نه آنان از من هستند، نه من از آنان.»^۱

نبرد برای فتح قسطنطنیه (استانبول)

۴۰۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «همهٔ بدعت‌ها را از بین می‌برد، همهٔ سنت‌ها را به پا می‌دارد، «قسطنطنیه»، «چین» و کوه‌های «دیلیم» را فتح می‌کند. هفت سال می‌ماند که هر سال آن معادل ده سال حالاست. سپس خداوند هرآنچه را بخواهد انجام می‌دهد.»^۲

۴۰۶. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن بیان ماجرای حضرت مهدی علیه السلام و فتوحات ایشان فرمودند: «سپس با مسلمانان همراه خود حرکت می‌کند. به هر قلعه‌ای از «روم» که می‌رسند، آنان لا إله إلا الله می‌گویند. پس دیوارهایش می‌ریزد. سپس به قسطنطنیه فرود آمده و چندین تکبیر می‌گویند. خلیج آن می‌خشکد، دیوارها فرو می‌ریزد و سپس به «رومیه» می‌رود. زمانی که به آنجا وارد می‌شود، مسلمان سه تکبیر خواهند گفت. پس از آن، همانند ماسه بر بلندی خواهد شد.»^۳

۴۰۷. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن بیان ماجرای حضرت مهدی علیه السلام، فتوحات و بازگشت ایشان به «دمشق» فرمودند: «سپس مهدی دستور به آماده کردن مرکب‌ها می‌دهد. چهارصد کشتی در ساحل «عکا» آماده می‌شوند. رومیان نیز با صد صلیب می‌آیند که همراه با هر صلیب ده هزار نفر هستند. به «طرسوس» می‌آیند و با تیزاندازی آن را فتح می‌کنند. مهدی نیز به دنبال آنها می‌آید و چنان از رومیان می‌کشد که از شدت خونریزی آب فرات تغییر می‌یابد و دو طرفش سرشار از لاشه می‌شود.

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «خصال»، ص ۶۷۵، ح ۳۹؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۴؛ قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۰۳.

۲. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۲۲۴ و ۲۲۸؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۶۲۴، ح ۲۱۰.

۳. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۳۹.

رومیان شکست می‌خورند و به «انطاکیه» می‌روند. مهدی به «قبة العباس» موازی «کفرطور» فرود می‌آید. پادشاه روم عده‌ای را برای درخواست صلح به نزد مهدی می‌فرستد. مهدی علیه السلام از او جزیه می‌خواهد. او به این شرط موافقت می‌کند که کسی را از سرزمین «روم» اخراج نکند و همه اسیران رومی را بیرون بیاورد. مهدی آن سال را در انطاکیه می‌ماند. سپس او و مسلمانان همراهش روانه می‌شوند. به هر قلعه‌ای که از سرزمین روم می‌رسند، لا اله الا الله می‌گویند و در اثر آن دیوارهای آن قلعه می‌ریزد و جنگجویانش کشته می‌شوند تا اینکه به قسطنطنیه می‌رسند و در آنجا چندین تکبیر می‌گویند. خلیج آنجا می‌خشکد و دیوارهایشان خراب می‌شود. سیصد هزار رزمنده در آنجا کشته می‌شوند. سه گنج از جنس جواهرات، طلا و نقره و نیز گنج دوشیزگان (ابکار) را از آنجا بیرون می‌آورند. پس از آنچه در دیار «بلاط» برای آنها نمایان می‌شود، به هفتاد هزار دوشیزه تجاوز می‌کنند و اموالشان را با دف و غربال تقسیم می‌کنند.

در این میان می‌شنوند که بانگ زنده‌ای فریاد می‌زند: پس از شما، دجال بر خانواده‌هایتان مسلط شده است. خبر را بررسی می‌کنند و می‌بینند غلط بوده است. مهدی علیه السلام راه می‌افتد تا به «رومیه» می‌رسد. در آنجا دستور به تجهیز چهارصد مرکب از «عکا» می‌دهد. خداوند برای آنان بادی را مقدر می‌کند که تنها یکی دو روز ادامه پیدا می‌کند تا اینکه از دروازه‌ها بیرون می‌آیند و بار و بنه خود را بر درختی در دروازه غربی شهر آویزان می‌کنند. زمانی که اهالی رومیه آنها را می‌بینند به شتاب راهبی را نزد آنان می‌فرستند که بهره‌ای از علم موجود در کتاب‌های آنان دارد. به او می‌گویند: ببین چه می‌خواهد.

زمانی که راهب به نزد مهدی علیه السلام شرفیاب می‌شود عرضه می‌دارد: ویژگی تو که نزد من است اینکه تو فرمانروای رومیه هستی. راهب از او مطالبی را می‌پرسد و او نیز پاسخ می‌دهد. مهدی علیه السلام به او می‌گوید: «برگرد» او پاسخ می‌دهد: بر نمی‌گردم.

شهادت می‌دهم خدایی جز الله نیست و محمد فرستاده اوست. مسلمانان سه بار تکبیر می‌گویند. همانند ماسه‌ای بر بلندی می‌شود. بدانجا وارد می‌شوند. پانصد هزار رزمنده را می‌کشند و چنان اموال را تقسیم می‌کنند که همه بهره‌ای از فیء می‌برند. بهره هر کدام از آنان صد هزار دینار و صد رأس کنیز و غلام خواهد بود.^۱

توضیح مؤلف: چه بسا این خبر طولانی با دیگر روایات رسیده درباره جنگ‌های ایشان برای فتح «قسطنطنیه» و جنگ‌های حضرت مهدی علیه السلام با رومیان انسجام دارد. البته عبارت «و نیز گنج دوشیزگان (ابکار) را از آنجا بیرون می‌آورند. پس از آنچه در دیار بلاط برای آنها نمایان می‌شود، به هفتاد هزار دوشیزه تجاوز می‌کنند» چنین نیست و از جمله ساخته‌های جاعلان حدیث است.

نبردهایی با دولت‌های اروپایی

۴۰۸. کثیر بن عبدالله از پدرش از جدش نقل کرده که شنیدم رسول خدا ﷺ فرمودند: «یا علی بن ابی‌طالب! دنیا به پایان نمی‌رسد.»
امام علی علیه السلام عرضه داشتند: «لبیک یا رسول الله!»
فرمودند:

«بدان که شما با زردروها خواهید جنگید یا مؤمنان پس از شما با آنان خواهند جنگید. بهترین و خالص‌ترین مؤمنان «حجاز» به سمت آنان روانه می‌شوند؛ همان‌ها که در خدا جهاد می‌کنند و در راه خدا از ملامت ملامت‌گران ناراحت نمی‌شوند. خداوند عز و جل برای آنان قسطنطنیه و «رومیه» را با تسبیح و تکبیر فتح می‌کند. قلعه آنان را منهدم می‌کنند و به اموالی بسیار و بی‌سابقه دست پیدا می‌کنند که برای توزیع آن از سپر استفاده می‌کنند. سپس فریاد زننده‌ای فریاد می‌زنند: ای اهل اسلام!

۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۸۹؛ یزدی حائری، علی، «الزام الناصب»، ج ۲، ص ۳۹۰
به نقل از «عقد الدرر».

مسیح دجال در سرزمین‌ها و میان خانواده‌هایتان خروج کرده است. مردم از اموال دست می‌کشند که عده‌ای برمی‌دارند و عده‌ای رها می‌کنند. آنکه برمی‌دارد و آنکه بر نمی‌دارد، پشیمان خواهند شد. می‌پرسند: چه کسی فریاد زد؟ نمی‌فهمند او که بوده است.

می‌گویند: دسته‌ای را به سمت دشمن بفرستید. اگر مسیح ظهور کرده باشد با علمش به نزد شما خواهد آمد. می‌آیند و می‌گردند و چیزی نمی‌یابند. مردم را می‌بینند که گله‌مند می‌گویند: فریاد زننده به جهت خبری فریاد زد، پس عزم کنید و راه را بیابید. همگی عزم کنیم تا به سمت دشمن برویم. اگر مسیح دجال در آنجا بود، با او بجنگیم تا خداوند میان ما و او حکم کند؛ همو که بهترین حکم‌کنندگان است. اگر هم کس دیگری بود به سرزمین‌ها، خویشان و لشکرگاه‌هایتان بازگشته‌اید»^۱

توضیح مؤلف: هرچند راوی این حدیث از رسول خدا ﷺ امام علی علیه السلام نیست؛ اما از آنجا که صحابی دیگری شاهد گفت‌وگوی دو نفره رسول خدا ﷺ با امام علی علیه السلام درباره جنگ‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه با رومیان بوده است، آن را در اینجا آوردیم.

۴۰۹. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ماجرای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه فرمودند: «به آفاق رو می‌کند و به هر شهری که ذوالقرنین گام نهاده باشد او نیز وارد می‌شود و آن را بسامان می‌کند. همه ستمگران نیز به دست او هلاک خواهند شد. خداوند عزوجل دل‌های اهل اسلام را تسکین می‌بخشد. جامه‌های پشمین «بیت المقدس» را بر صد مرکب گذاشته و با عبور از «غزه» و «عکا» به بیت المقدس می‌برد. به شهری قدم می‌نهد که هزار بازار دارد و در هر بازاری صد دکان. آن را فتح می‌نماید. سپس به شهری «قاطع» نام می‌رود. این شهر در کرانه دریای سبز محیط به دنیا قرار دارد و پشت آن تنها امر خداوند عز و جل وجود دارد. طول شهر هزار میل و عرض آن پانصد میل است. سه بار تکبیر می‌گویند. دیوارهای آن فرو می‌ریزد و پس از آن یک

۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۴، ص ۵۳۰، ح ۸۴۸۸.

میلیون رزمنده را می‌کشند. هفت سال در آنجا می‌مانند. ساکنان آن شهر از همه آن چیزی بهره‌مند خواهد بود که ساکنان دیگر شهرهای «روم» بهره دارند، صاحب فرزند می‌شوند و خداوند را آن‌گونه عبادت می‌کنند که شایسته اوست.

مهدی علیه السلام به امری خود در دیگر شهرها می‌نویسد که میان مردم به عدالت رعایت کنند. گوسفند و گرگ در یک‌جا چرا خواهند کرد، کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی کنند و آسیبی نبینند. شرّ می‌رود و خیر باقی می‌ماند. به ازای کشت هر یک مد، صد مد برداشت کنند؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است:

«كَمْثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ؛^۱

همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند»

ربا، زنا، شرابخواری و ریا می‌رود و مردم به عبادت، شرعیات، تدین، نماز جماعت رو می‌آورند، عمرها طولانی می‌شود، امانات بازگردانده می‌شود، درختان به بار می‌نشینند، برکات چند برابر می‌شوند، اشرار هلاک شده و خوبان باقی می‌مانند و کسی نمی‌ماند که بغض اهل بیت را داشته باشد.

سپس مهدی علیه السلام با هزار مرکب از شهر «قاطع» به «قدس» شریف می‌رود و در «شام فلسطین» میان «عگا»، «صور»، «غزه» و «عسقلان» ساکن می‌شود. اموال همراه خود را بیرون می‌آورند. مهدی علیه السلام در قدس شریف ساکن می‌شود و در آنجا تا دجال خروج کرده و عیسی بن مریم علیه السلام فرود بیاید و دجال را بکشد.^۲

۱. سورة بقره، آیه ۲۶۱.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۹۹؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۷۸۱، ح ۲۱۱؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، صص ۱۹۹ و ۲۰۱.

عدالت و سیره امام زمان علیه السلام

سیره و عدالت ایشان

۴۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی طولانی درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: «سفیانی و همراهانش را آن روز می‌کشد تا اینکه کسی از آنان باقی نماند که خبری از آنان ببرد. ناکام در آن روز کسی است از غنیمت قبیله کلب بهره‌ای نداشته باشد. سپس به «کوفه» رو نموده و در آنجا منزل می‌گزیند. هر بنده مسلمانی را خریده و آزاد می‌کند. دین هر بدهکاری را پرداخت می‌کند، مظالم هر کدام از مردم را برمی‌گرداند. هر بنده‌ای را کشته باشند، به میزان دیه یک مسلمان، بهای او را به صاحبش برمی‌گرداند، دین همه کشته‌ها را ادا می‌کنند. خانواده‌اش را در عطایا سهیم می‌کند (آنان هم مشابه مردم از عطایا و به تعبیر امروزی یارانه بهره می‌برند) تا آنکه زمین را قسط و عدل به همان سان فرا بگیرد که لبریز از ستم و دشمنی شده بود. او اهل بیتش در «رحبه» ساکن خواهند شد. رحبه منزل نوح علیه السلام بوده و هیچ کس از خاندان محمد صلی الله علیه و آله، جز در سرزمینی طیب و پاک سکونت نمی‌کند و جز در چنین سرزمینی کشته نمی‌شود. آنان جانشینان پاک هستند.»^۱

۱. داوودی، میر صابر، «الآیات الباهرة فی بقية العترة الطاهرة»، ص ۲۷.

احکام ایشان درباره زمین‌های دایر و زمین‌های زراعی

۴۱۱. عمر بن یزید نقل کرده یکی از اهالی منطقه «جبل» از امام صادق علیه السلام درباره کسی پرسید که زمین مواتی^۱ را برداشته و آباد می‌کند و نه‌رهایش را اجاره بدهد و در آن خانه‌هایی بسازد و نخل و دیگر درختانی را بکارد؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمودند:

«امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «هر کس از مؤمنان که زمینی را آباد کند، آن زمین از آن خود او خواهد بود. باید «طسق (خراج و مالیات)» آن را در شرایط صلح به امام بدهد. زمانی که قائم قیام کند، باید صاحب زمین، خود را برای پرداخت آن آماده کند.»^۲

۴۱۲. ابو خالد کابلی نقل کرده امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: در کتاب امام علی علیه السلام چنین آمده است:

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳
زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است.
«هر کس زمینی از مسلمانان را بگیرد و آن را آباد کند باید خراج آن را به امامی از اهل بیت من بدهد. می‌تواند از آن بهره‌برد تا قائم علیه السلام ظهور کند و آن زمین‌ها را متصرف شود و آنان را از آنجا بیرون کند؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ متصرف می‌شد؛ به جز آن چه که در دست شیعیان ماست که قائم با آنان قرارداد می‌بندد و زمین را به آنان می‌سپارد.»^۴

۱. اراضی موات به آن دسته از زمین‌ها گفته می‌شود که معطل مانده و غیر آباد هستند. به عبارتی بهتر از زمین موات بهره‌برداری نمی‌شود. م.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، «تهذیب تاریخ دمشق الکبیر»، ج ۴، ص ۱۴۵؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۴۵۳؛ مجلسی، محمد باقر، «ملل الأخیار»، ج ۶، ص ۲۴۰.

۳. سورة اعراف، آیه ۱۲۸.

۴. مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۹۰، ح ۲۱۱ به نقل از کتاب علی بن عبد الحمید، «الغیبة»؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۱.

امنیت و رفاه در دولت ایشان

۴۱۳. از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «خداوند با ما آغاز می‌کند و با ما خاتمه می‌بخشد، با ما ثبت می‌کند و با ما خداوند روزگار گزنده را دفع می‌کند، با ما باران می‌بارد. پس به خداوند دچار غرور نشده و از او دور نشوید. از آن زمان که خداوند عزّ و جلّ باران را حبس نموده، قطره‌ای نباریده است. زمانی که قائم ما قیام می‌کند، آسمان قطراتش را فرود خواهد آورد، زمین نیز گیاهانش را بیرون خواهد آورد و کینه از دل‌های مؤمنان بیرون خواهد رفت و چنان درندگان و چرندگان با هم جمع خواهند شد که زن از «عراق» تا «شام» را پیاده طی می‌کند و در طول مسیر تنها بر گیاهان قدم می‌گذارد و به سبد روی سرش درنده‌ای کار ندارد و و او از آن نمی‌ترسد.»^۱

۴۱۴. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی ماجرای حضرت مهدی (عج) و فتح شهر «قاطع» نقل شده که فرمودند: «مهدی (عج) به امرای خود در دیگر شهرها می‌نویسد که میان مردم به عدالت رعایت کنند. گوسفند و گرگ در یک جا چرا خواهند کرد، کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی کنند و آسیبی نبینند. شرّ می‌رود و خیر باقی می‌ماند. به ازای کشت هر یک مد، هفتصد مد برداشت کنند؛ همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است:

«كَمْثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»^۲

همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواند (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۱۶، ح ۱۱؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «خصال»، ص ۶۱۰ این بخشی از حدیث شماره ۱۰ است. این بخش در صفحه ۲۲۶ دیده می‌شود؛ حرّانی، حسن، «تحف العقول»، ص ۱۱۵ بخشی از آن را روایت کرده است.

۲. سورة بقر، آیه ۲۶۱.

می‌کند»

ربا، زنا، شراب‌خواری و ریا می‌رود و مردم به عبادت، شرعیات، تدبّین، نماز جماعت رو می‌آورند، عمرها طولانی می‌شود، امانات بازگردانده می‌شود، درختان به بار می‌نشینند، برکات دوچندان می‌شوند، اشرار هلاک شده و خوبان باقی می‌مانند و کسی نمی‌ماند که بغض اهل بیت را داشته باشد.^۱

دستیابی حضرت مهدی علیه السلام به گنج‌های مکه

۴۱۵. طاووس نقل کرده عمر بن خطاب با کعبه خدا حافظی کرده و گفت: به خدا قسم! نمی‌دانم خزائن کعبه و سلاح و اموال موجود در آن را رها کنم یا آن را در راه خدا تقسیم کنم؟

امام علی علیه السلام فرمودند:

«رها کن یا امیرالمؤمنین که تو صاحبش نیستی. همانا صاحب آن، جوانی از ما و قریشی است که آن را به آخرالزمان در راه خدا تقسیم خواهد کرد.»^۲

۴۱۶. امام حسین بن علی علیه السلام نقل کرده که عمر به امام علی علیه السلام عرض کرد: قصد دارم این مال؛ یعنی مال کعبه را تقسیم کنم. امام علی علیه السلام به او فرمودند: «اگر توانستی بکن!»

عمر گفت: چرا نتوانم؟ آیا مرا در آن یاری نمی‌کنی؟

امام علی علیه السلام فرمودند: «اگر توانستی بکن!»

عمر سه بار این را تکرار کرد.

امام علی علیه السلام فرمودند: «این کار تو نیست!»

۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۵۹.

۲. سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۸؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۳۹.

عمر گفت: راست گفتی!^۱

گسترش عدالت ایشان به پهنه تمام زمین

۴۱۷. حجاج گفت: شنیدم امام علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند عزوجل مردی از ما را خواهد برانگیخت که آن را همان‌گونه که لبریز از جور شده باشد، سرشار از عدالت خواهد نمود.»

ابونعیم گفته است: یک بار هم شنیدم آن را از حبیب از ابوالطفیل از امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است.^۲

۴۱۸. از طرق اهل سنت از عاصم بن ضمره از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «چنان زمین لبریز از ظلم و جور شود که احدی الله الله علنی نگوید. پس از آن، همان‌گونه که از ظلم و جور لبریز شده باشد، سرشار از قسط و عدالت می‌شود.»^۳

۴۱۹. از طرق امامیه از عاصم بن ضمره از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «زمین چنان لبریز از ظلم و جور شود که تنها پنهانی نام خدا را بر زبان بیاورند. سپس خداوند جمعی از صالحان را می‌آورد که آن را سرشار از قسط و عدل می‌کند؛ همان سان که لبریز از ظلم و جور باشد.»^۴

۴۲۰. برخی از زندیق‌ها نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفت‌وگویی طولانی میان آنها درگرفت که در آن به ائمه اولی الامر علیهم السلام اشاره شد. کسی پرسید: آن امر چیست؟ امام علی علیه السلام پاسخ دادند:

«او کسی است که ملائکه در شب قدری بر او فرود می‌آیند که هر امری بر اساس

۱. رشدی صالح ملحس، محمد بن عبدالله ازرقی، «اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار»، ج ۱، ص ۲۴۶.
۲. ابن حنبل، احمد، «مسند احمد»، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۷۷۳؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۷، ص ۴۸۴.
۳. صنعانی، عبدالرزاق، «مصنف»، ج ۱۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۷۷۶؛ دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، صص ۱۴۲، ۴۲۲، ۱۹۱ و ۵۵۲.
۴. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۷، ح ۱۷؛ طوسی، محمد بن الحسن، «امالی»، ج ۱، ص ۳۹۱.

حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد؛ اعم از خلقت، روزی، اجل، عمل، عمر، زندگی، مرگ، علم غیب آسمان‌ها و زمین و نیز معجزاتی که تنها برای خدا و برگزیدگان و سفرای او میان وی و آفریده‌هایش. آنان همان وجه الاهی است که خداوند فرمودند: «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^۱

و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست! آنان یادگار خدا هستند؛ یعنی مهدی که در پایان این مهلت می‌آید و زمین را از قسط و عدالت سرشار می‌کند؛ همان‌گونه لبریز از ظلم و جور شده باشد.^۲

۴۲۱. عبدالله بن زریر غافقی گفته از امام علی علیه السلام شنیدم که فرمودند: «فتنه‌ها چهارتا است: فتنه شادکامی، فتنه آسیب‌رسان و فتنه‌ای چنین» و به معدن طلا اشاره کردند. «سپس مردی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله قیام می‌کند که خداوند به دست او امر آنان را بسامان می‌کند.»^۳

۱. سورة بقره، آیه ۱۱۵.

۲. طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۵۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۹۳، ص ۱۱۸.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۳۳، ج ۹۲؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۵۷؛ سیوطی، جلال الدین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۶۷.

فصل هشتم

لشکر و وزرای دولت حضرت مهدی علیه السلام

شهرت سپاه حضرت مهدی علیه السلام به لشکر غضب

۴۲۲. ابوالطفیل گفته ابن کواء از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره غضب پرسید و ایشان پاسخ دادند: «آن غضب چه دور است! چه دور است مرگ‌هایی که میانش نیز مرگ‌های رخ بدهد. سواره ناقه تیزرو و سواره ناقه تیزرو کیست؟ شتری که شکم و زینش درهم رفته باشد. او که خبری را به آنها می‌رساند و آنان نیز او را می‌کشند. پس از آن و در چنین شرایطی غضب خواهد بود.»^۱

۴۲۳. جابر نقل کرده کسی مسیب بن نجبه را دیده و از او شنیده بود که مردی همراه با شخص دیگری، به نام ابن سوداء نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! این آقا به خدا و رسولش دروغ می‌بندد و برای دروغش به شما استشهاد می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«عرض و طول مطلب را زیاد کرده، چه گفته است؟»

پاسخ داد: درباره لشکر غضب صحبت کرده است.

امام علیه السلام فرمودند:

«او را رها کن. آنان جمعیتی هستند که در آخر الزمان می‌آیند، همانند ابرهای

پاییزی و یک به یک و دو به دو و سه به سه تا نه تن از هر قبیله‌ای می‌آیند. به خدا

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۴۰، ح ۱۰۸؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۶۷،

من امیرشان، نامش و محلّ فرود و باراندازشان را می‌دانم.»
سپس برخاسته و فرمودند:

«باقر! باقر! باقر! او یکی از نسل من است که علم را به طور جدّی می‌شکافد.»^۱
۴۲۴. احنف بن قیس نقل کرده روزی کاری داشتم و به نزد امام علی علیه السلام رفتم.
ابن کواء و شبت بن ربیع نیز آمدند. اذن شرفیابی گرفتند و امام علیه السلام به من فرمودند:
«اگر دوست داری به آنان اجازه بده؛ زیرا تو زودتر آمده بودی.»
عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! به آنان اذن بدهید. امام هم به ایشان اجازه داد. زمانی
که وارد شدند به آنان فرمودند: «چرا در حرورای علیّه من شوریدید؟» پاسخ دادند:
دوست داشتیم در زمرة لشکر غضب باشیم.
امام علیه السلام به آنان فرمودند:

«وای بر شما، آیا درباره حکومت من غضبی وجود دارد؟ یا زمانی غضب خواهد بود
تا چنین و چنان بلایی بیاید؟ سپس جمعی از قبایل ما بین یک، دو، سه، چهار، پنج،
شش، هفت، هشت، نه و ده نفر مانند ابرهای پاییزی جمع شوند.»^۲

تعداد سپاهیان و پرچم‌های ایشان

۴۲۵. ابو ثابت از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی از
نسل من در میان نه پرچم قیام می‌کند؛ یعنی در «مگه».^۳
۴۲۶. ابن زبیر غافقی از امام علی علیه السلام شنیده که فرمودند:
«همراه با حداقل دوازده هزار و حداکثر پانزده هزار نفر قیام می‌کند. پیشاپیش او
رعب و هراس حرکت می‌کند (و در دل دشمنانشان می‌افتد). با هر دشمنی روبه رو

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۴۷؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۳۱۱، ح ۱.
۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۳۱۲، ح ۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۴۸، ح ۱۲۹.

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۱۴، ح ۸۵۵؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۱۳۳.

شوند، آنها را به اذن خدا شکست می‌دهند. شعار آنان بمیران بمیران است. در راه خدا به ملامت هیچ ملامتگری اهمیت نمی‌دهند. هفت پرچم (لشکر) از «شام» به سمت ایشان روانه می‌شوند که (مهدی) آنان را شکست می‌دهد و به حکومت می‌رسد. محبت، نعمت، قاصه (نام یک بازی) و بزازه (پارچه فروشی) را به آنها باز خواهد گرداند و بعد از آنها تنها دجال خواهد بود.»

پرسیدیم: معنای دو واژه قاصه و بزازه چیست؟

فرمودند:

«چنان حکومت را به دست می‌گیرد که هر که هر چه بخواهد بی‌ترس و واهمه بگوید.»^۱

۴۲۷. ابن زبیر از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «خداوند کسی را به سمت اهل شام می‌فرستد و چنان جماعت آنان را متفرق می‌کند که اگر روباه‌ها نیز به نبردشان بیایند، بر آنها غلبه می‌کنند. در ایسن زمان مردی از اهل بیت من همراه با سه پرچم قیام می‌کند که حداقل دوازده تا حداکثر پانزده هزار نفر باشند. نشانه آنها بمیران بمیران است. صاحب هر پرچمی به دنبال پادشاهی است که یا خود به دست بیاورد یا خودش بخواهد یا برایش بخواهند.^۲ خداوند همه آنها را می‌کشد و به مسلمانان الفت و قاصه و بزازه آنها را برمی‌گرداند.»

ابن لهیعه گفته است: اسرئیل بن عباد از محمد بن علی، مانند آن را برای من نقل کرده با این تفاوت که گفته است نه پرچم سیاه.^۳

توضیح مؤلف: این حدیث پیچیدگی و آشفتگی دارد؛ اما روایات بعدی جنبه‌های آشفتگی آن را روشن خواهند کرد.

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۴۳، ح ۹۵۳.

۲. «تبیعا له الملك» در این روایت تصحیف شده است. متن صحیح روایت که در «الفتن» ابن حماد وارد شده مطابق نقل ابن طاووس از این کتاب چنین است: «یبتغی له الملك.» و

۳. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۴۴، ح ۹۵۴؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۸، ح ۳۹۶۸۱.

۴۲۸. عیاش قتبانی از کسی که برایش گفته از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «(مهدی) آنان را که حداقل دوازده هزار و حداکثر پانزده هزار نفر باشند، حرکت می‌دهد. شعار آنان بمیران بمیران است تا اینکه با سفیانی رودررو می‌شوند. او می‌گوید: مرا نزد عموزاده‌ام ببرید تا با او صحبت کنیم. به نزد ایشان رفته و پس از صحبت، حکومت را به ایشان تحویل می‌دهد و با ایشان بیعت می‌کند. سفیانی که به نزد یارانش باز می‌گردد، بنی کلب او را پشیمان می‌کنند. برای عذرخواهی بر می‌گردد و عذرش را می‌پذیرد. سفیانی با فرماندهی هفت لشکر (پرچم) به جنگ می‌رود که هر کدام از آنها حکومت را برای خود می‌خواهند. مهدی همه را شکست می‌دهد. ابوهریره گفته است: محروم کسی است که از تاراج بنی کلب بی‌بهره بماند.^۱

۴۲۹. عبدالله بن زریر غافقی نقل کرده شنیدم از امام علی علیه السلام که فرمودند: «فتنه‌ای رخ خواهد داد که مشابه به دست آمدن طلا از معادن، انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند؛ همان‌گونه که طلا از معدن به دست می‌آید. اهل «شام» را دشنام ندهید و ستمگران آنها را سب نمایید؛ زیرا در میان آنها ابدال وجود دارد و خداوند بخششی از آسمان برای آنان خواهد فرستاد و آنان را دچار تفرقه می‌کند چنان‌که حتی اگر روباه‌ها به جنگ آنها بروند، بر ایشان غلبه می‌یابند. سپس در آن زمان، خداوند مردی از عترت رسول خدا ﷺ را همراه با دوازده هزار نفر به جنگ هفت پرچمی می‌فرستد که همگی به دنبال تصاحب حکومت هستند. با هم می‌جنگند و آنها را شکست می‌دهند. پس از آن هاشمی نمایان می‌شود و خداوند الفت و نعمت مردم را به آنان باز می‌گرداند. این شرایط ادامه دارد تا اینکه دجال خروج کند.»^۲

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۴۵، ج ۹۶۰.

۲. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۴، ح ۵۵۳، قال: صحیح الإسناد و لم یخرجاه و وافقه الذهبی؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۴۴؛ هیشمی، نورالدین، «مجمع الزوائد»، ج ۷، ص ۳۱۷؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۹۷ به نقل از طبرانی در «الأوسط»؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۸۶، ح ۳۹۶۶۱.

جوان بودن بیشتر وزیران حضرت مهدی علیه السلام

۴۳۰. ابویحیی حکیم بن سعید نقل کرده از امام علی علیه السلام شنیدم که فرمودند: «همانا یاران قائم جوان هستند و پیر در میان آنان کم باشد؛ به همان اندازه سرمه در چشم یا نمک در توشه که کمترین چیز در توشه افراد نمکشان است.»^۱

ابدال، نجبا و عصائب، وزیران حضرت مهدی علیه السلام

۴۳۱. به طور مسند از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «اهل شام را سب نکنید (دشنام ندهید)؛ زیرا در میان آنها (اهل شام) ابدال وجود دارد.»^{۲ و ۳}

۴۳۲. به طور مرسل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ابدال در شام هستند، نجبا در «مصر» و عصائب در «عراق.»^۴

۴۳۳. به طور مسند از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ابدال از شام، نجبا از اهل مصر و اخیار از اهل عراق هستند.»^۵

۴۳۴. ابوطفیل نقل کرده که روزی امام علی علیه السلام برای سخنرانی و از خوارج یاد نمود. کسی برخاست و اهل شام را لعن کرد. امام به او فرمودند: «وای بر تو! لعن نکن. اگر اهل لعن هستی، فلانی و پیروانش را لعن کن؛ زیرا در میان آنها ابدال وجود دارد و برخی از آنها نجبا هستند.»^۶

۴۳۵. شریح، یعنی ابن عبید برای من نقل کرد که روزی در عراق از اهل شام نزد امام علی علیه السلام سخن به میان آمد و گفتند: یا امیرالمؤمنین! آنها را لعن کن. فرمودند: «نه. خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «ابدال در شام خواهند بود؛ آنان

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۸۴؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۳۱۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۳، ح ۶۳.

۲. این روزها برای ما که «حزب الله لبنان» را می بینیم این عبارات کاملاً قابل فهم است. م

۳. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۲، ص ۲۷۵، ح ۳۵۰۲۲.

۴. زمخشری، محمود بن عمر، «الفائق»، ج ۱، ص ۸۷.

۵. ابن عساکر، علی بن حسن، «تهذیب تاریخ دمشق الکبیر»، ج ۱، ص ۶۳.

۶. ابن عساکر، علی بن حسن، «تهذیب تاریخ دمشق الکبیر»، ص ۶۳.

چهل مرد خواهند بود که هرگاه یکی از آنان بمیرد، خداوند دیگری را جایگزین او می‌کند. خداوند با آنان باران می‌باراند و بر دشمنان پیروز می‌کند و از اهل «شام» عذاب را دفع می‌نماید.^۱

۴۳۶. ابن عساکر در روایت مسندی از امام علی (علیه السلام) آورده که فرمودند: «وقتی قائم اهل محمد قیام کند، خداوند برای او اهل مشرق و اهل مغرب را همانند ابرهای پاییزی جمع کند که رفقا از اهل «کوفه» خواهند بود و ابدال از اهل شام.»^۲

۴۳۷. محمد بن سوید اشعری نقل کرده من و فطر بن خلیفه به نزد امام صادق (علیه السلام) رفتیم. خرمایی مقابل ما گذاشت. از آن خوردیم و امام به فطر از آن خرما تعارف کرد و سپس به او فرمودند:

«حدیثی که از ابوطیفیل درباره اهل شام از من نقل کردی چطور بود؟»

فطر گفت: از ابوطیفیل شنیدم که که گفت: شنیدم امام علی (علیه السلام) فرمودند: «ابدال از اهل شام هستند و نجبا از اهل کوفه. خداوند آنها را برای بدترین روز دشمن ما جمع خواهد کرد.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«خداوند شما را رحمت کند. ابتدا ما دچار بلا می‌شویم، سپس شما. ابتدا برای ما گشایش رخ می‌دهد، سپس شما. خداوند رحمت کند کسانی را که ما را محبوب مردم کند نه ناپسند آنان.»^۳

۱. هیشمی، نورالدین، «مجمع الزوائد»، ج ۱۰، ص ۶۲، قال: رواه أحمد و رجاله رجال الصحيح غیر شریح بن عبید و هو ثقة؛ ابن حنبل، احمد، «مسند أحمد»، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۲۳۸، ج ۸۹۷؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۱، ص ۷۶۵.

۲. ابن عساکر، علی بن حسن، «تهذیب تاریخ دمشق الكبير»، ج ۱، ص ۶۳؛ ۹۴؛ هیشمی، ابن حجر، «الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال و الزندقة»، مصر، مكتبة القاهرة، ص ۱۶۵؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، «مختصر تاریخ دمشق»، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳. مفید، محمد بن نعمان، «أمالی»، ص ۳۰، ج ۴.

وزیران سیصد و سیزده گانه

۴۳۸. محمد بن حنفیه نقل کرده نزد امام علی علیه السلام بودیم که کسی دربارهٔ مهدی علیه السلام از ایشان پرسید. امام علی علیه السلام فرمودند: «هیئات!»

سیس هفت تا از انگشتان خود را شمرد و فرمودند: «زمانی در آخرالزمان قیام کند که اگر کسی بگوید: الله الله، کشته شود. خداوند برای او جمعیتی را همانند ابرهای پاییزی جمع خواهد کرد. خداوند میان دل‌های آنان الفت برقرار می‌کند و از احدی احساس ناراحتی و تنهایی نمی‌کنند و خوشحال نمی‌شوند. به آنها سیصد و سیزده تن وارد می‌شوند که نه پیشینیان بر آنان سبقت گرفته باشند نه آیندگان به آنها برسند. آنان به همان تعداد یاران طالوت هستند که همراه با او از نهر عبور کردند.»^۱

۴۳۹. امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند: «همواره مردم دچار نقصان می‌شوند تا اینکه الله گفته نشود. در این زمان رهبر دین با دنباله‌اش ضربه‌ای می‌زند و خداوند جمعیتی را از اطرافش به سمت او می‌فرستد. آنان همانند ابرهای پاییزی به نزد او می‌آیند. به خدا قسم که من نام آنها، قبایلشان و نام امیرشان را نیز می‌دانم. آنان جمعیتی هستند که خداوند هر گونه بخواهد از یک تا نه تن از هر قبیله‌ای را برمی‌دارد. سیصد و سیزده تن از گوشه و کنار به همان تعداد اهل بدر به هم می‌رسند و این همان فرموده خداوند متعال است که:

«أَئِنَّ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲

هر جا باشید، خداوند همه شما را حاضر می‌کند؛ زیرا او بر هر کاری تواناست»
تا جایی که فرد جامه به دور خود می‌پیچد؛ اما پیش از بازکردنش خدا او را بدانجا

۱. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، «مستدرک الصحیحین»، ج ۴، ص ۵۹۶، ح ۸۶۵۹؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۵۹ و ۱۳۱؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۷۳۴، ح ۱۷۳.
۲. سورة بقره، آیه ۱۴۸.

می‌رساند.^۱

۴۴۰. حارث اعور همدانی نقل کرده امیرالمؤمنین (علیه السلام) روی منبر فرمودند: «وقتی سخنگو هلاک شود، صاحب عصر چشم بپوشد و دل‌هایی باقی بماند که سرسبزی و خشکی دگرگون شوند. تمنا کنندگان هلاک شوند، مضمحل شوندگان مضمحل شوند و مؤمنان باقی بمانند و چه کم خواهند بود. سیصد و سیزده تن یا بیشتر. همراه با آن عده‌ای جهاد می‌کنند که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر جهاد کردند. اینان نه کشته می‌شوند نه می‌میرند.»^۲

۴۴۱. امام صادق (علیه السلام) از پدران خود (علیه السلام) از امام علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که فرمودند: «یا علی! زمانی که قائم ما خروج کند سیصد و سیزده مرد به تعداد مردان جنگ بدر با او جمع می‌شوند. زمانی که وقت خروجش برسد، شمشیری در غلاف دارد که او را بانگ زند: ای ولی خدا برخیز و دشمنان خدا را بکش.»^۳

۴۴۲. هشام بن عمار از پدرش که از اصحاب امام علی (علیه السلام) بوده در تفسیر آیه
«وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ»^۴
و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تأخیر اندازیم، (از روی استهزا می‌گویند: چه چیز مانع آن شده است؟)
گفته‌اند:

«أُمَّتٌ قَابِلٌ شَمَارُهَا هَمَانٌ سَيَصُدُّ وَانْدَىٰ نَفَرٌ هَسْتَنْدُ كَهْ يَارَانٌ قَائِمَنْد.»^۵

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۸۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۴، ح ۶۵.
۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۹۵، ح ۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۳۷، ح ۴۲.
۳. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۰۳، ح ۷۲ و همچنین ج ۳۶، ص ۴۱۰، ح ۱۸.
۴. سوره هود، آیه ۸.
۵. قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، قم، مکتبة العلامة، ج ۱، ص ۳۲۳؛ حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۹؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۴۴، ح ۱؛ فیض کاشانی، محسن، «تفسیر صافی»، ج ۲، ص ۴۳۳.

جمع شدن وزیران بسان ابرهای پاییزی

۴۴۳. ابراهیم تیمی از پدرش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «چنان دین کنار گذاشته می شود که کسی لا اله الا الله نگوید. برخی گفته اند: تا آنجا که الله گفته نشود. سپس رهبر دین با دنباله اش ضربه ای می زند و پس از آن خداوند جمعیتی را مانند ابرهای پاییزی به سمت او روانه می کند. همانا من نام امیرشان و مکان فرود آمدن آنها را می دانم.»^۱

۴۴۴. سید رضی از امام علی علیه السلام در حدیث خود از یاران قائم علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «در آن زمان، رهبر دین با دنباله اش ضربه ای می زند و همانند ابرهای بهاری به دور او جمع می شوند.»

سید رضی می گوید: یعسوب الدین: سرور بزرگ مالک امور مردم در آن روز و القزع، ابرهای بدون آب و باران.^۲

۴۴۵. متقی هندی از الکانی و اصفهانی به طور مسند از امام علی علیه السلام نقل کرده اند: «چنان مردم (از بین یا بیراهه) می روند که کسی «لا اله الا الله» گو باقی نماند. در آن زمان رهبر دین با دنباله خود ضربه ای می زند و از اطراف زمین (یارانش)، همانند ابرهای پاییزی جمع می شوند. به خدا قسم! من نام امیرشان و محل فرود آمدن آنها را می دانم که می گویند: قرآن مخلوق است و نه خالق یا مخلوق، بلکه کلام خداست. از آن آغاز می شود و بدان برمی گردد.»^۳

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۷۹، ح ۱۱۰۷؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۳۴۰، ح ۵۰۰ با این تفاوت که آورده است: «اسلام دچار نقص می شود»؛ دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۱۷۶، ح ۵۱۰ و آورده است: «بی تردید زمین سرشار از ظلم و جور خواهد شد...».

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۱۲، ح ۹؛ سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی صالح، ص ۵۱۷، ح ۱.

۳. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۵۷، ح ۳۹۵۹۲ الکانی و اصفهانی.

نام و شهر وزیران حضرت مهدی (عج)

۴۴۶. اصبع بن نباته نقل کرده روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه‌ای ایراد و از مهدی (عج)، خروج آنها که با ایشان خارج می‌شوند و نام‌های آنان یاد کرد. ابو خالد کلبی عرض کرد: او را برای ما یا امیرالمؤمنین وصف کن.

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«همانا او شبیه‌ترین مردم از حیث خلقت و اخلاق و خوبی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. آیا شما را به مردان او و تعدادشان راهنمایی کنم؟»

عرض کردیم: بله یا امیرالمؤمنین!

فرمودند:

«از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند: «نخستین آنها از «بصره» و آخرین آنها از «یمامه» است.»

امام علی (علیه السلام) شروع به شمارش یاران مهدی (عج) کرد و مردم می‌نوشتند. سپس ادامه داد:

«دو مرد از بصره، یک مورد از «اهواز»، مردی از «عسکر مکرّم»، مردی از شهر «دسکر»، مردی از «دورق»، مردی از «باسیان»، به نام علی، سه مرد از «بشم»: احمد، عبدالله و جعفر، دو مرد از «عمّان»: محمّد و الحسن، دو مرد از «سیراف»: شداد و شدید، سه مرد از «شیراز»: حفص، یعقوب و علی، چهار مرد از «اصفهان»: موسی، علی، عبدالله و غلفان، مردی از «ایذج»، به نام یحیی، مردی از «مرج العرج» به نام داوود، مردی از «کرخ» به نام عبدالله، مردی از «بروحس» به نام قدیم، مردی از «نهاوند» به نام عبدالرزاق، دو مرد از «دینور»: عبدالله و عبدالصمد، سه مرد از «همدان»: جعفر، اسحاق و موسی، ده مرد از «قم»، به نام‌های اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مردی از «خراسان» به نام درید، پنج مرد از «دین» به نام‌های اصحاب کهف، مردی از «آمد»، مردی از «آمل»، مردی از «جرجان»، مردی از «هرات»، مردی

از «بلخ»، مردی از «قراح»، مردی از «عانه»، مردی از «دامغان»، مردی از «حرحس»، مردی از «سمسار»، مردی از «ساوه»، مردی از «سمرقند»، بیست و چهار مرد از «طالقان». آنان همان‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان یاد کرده که در طالقان گنج‌هایی که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی هستند که خدا و رسولش آنها را دوست دارند.

دو مرد از «قزوین»، مردی از «فارس»، مردی از «ابهر»، مردی از «برجان»^۱ از «جموح»، مردی از «ساج»، مردی از «صریح»، مردی از «اردبیل»، مردی از «بریل»، مردی از «تدمر»، مردی از «آرمینیه»، سه مرد از «مراغه»، مردی از «خوی»، مردی از «سلماس»، مردی از «دبیل»، مردی از «بدلس»، مردی از «نشور»، مردی از «برکری»، مردی از «ارجیش»، مردی از «مناز جرد»، مردی از «خلاط»، مردی از «قالیقلای»، مردی از «واسط»، ده مرد از «زوراء» (بغداد)، چهار مردی از «کوفه»، مردی از «قادسیه»، مردی از «سورا»، مردی از «صِراة»، مردی از «نیل»، مردی از «صیدا»، مردی از «جرجان»، مردی از «قُصور»، مردی از «انبسار»، مردی از «عقبره»، مردی از «حار»، مردی از «تبوک»، مردی از «جامده»، سه مرد از «آبادان»، شش مرد از بخش جدید «موصل»، مردی از «موصل»، مردی از «معلثایا»، مردی از «نصیبین»، مردی از «اردن»، مردی از «فارقین»، مردی از «لامد»، مردی از «رأس عین»، مردی از «رَقَه»، مردی از «حَرَّان»، مردی از «بالس»، مردی از «منبج»، سه مرد از «طرسوس»، مردی از «قصر»، مردی از «اذنه»، مردی از «خمري»، مردی از «عرار»، مردی از «قورص»، مردی از «أنطاکیه»، سه مرد از «حلب»، دو مرد از «حمص»، چهار مرد از «دمشق»، مردی از «سوریه»، مردی از «قُسوان»، مردی از «قیمون»، مردی از «اصوره»، مردی از «کرار»، مردی از «اذرح»، مردی از «عائر»، مردی از «لاکار»، دو مرد از «بیت المقدس»، مردی از «رَمْلَه»، مردی از «بالس»، دو مرد از «عکار»،

۱. طایفه‌ای نزدیک «قسطنطنیه» م.

مردی از «صور»، مردی از «عرفات»، مردی از «عَسْقَلان»، مردی از «غزه»، چهار
مرد از «فُسْطَاط»، مردی از «بس»، مردی از «دمیاط»، مردی از «محلّه»، مردی از
«اسکندریه»، مردی از «برقه»، مردی از «طنجه»، مردی از «آفرَنجه»، مردی از
«قیروان»، پنج مرد از «سوس الاقصی»، دو مرد از «قبرس»، سه مرد از «حمیم»،
مردی از «قوس»، مردی از «عَدَن»، مردی از «علاقى»، ده مرد از «مدینه الرسول صلی الله علیه و آله»،
چهار مرد از «مگه»، مردی از «طائف»، مردی از «دبر»، مردی از «شیروان»، مردی
از «زُبَید»، ده مرد از «صرا»، مردی از «احسا»، مردی از «قُطیف»، مردی از «هجر»،
مردی از «یمامه».

امام - علیه الصلاة والسلام - ادامه دادند:

«آنها را رسول خدا صلی الله علیه و آله، سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر برشمرد. خداوند در
شب هنگام آنان را از شرق تا غرب نزد بیت الله الحرام جمع می‌کند. اهل مگه که این
را می‌بینند، می‌گویند: با سفیانی درگیر شدیم. اهل مگه پس از آن نظاره‌گر کسانی
می‌شوند که اطراف بیت الله الحرام هستند و تاریکی از آنها کنار رفته است و صبح
برای آنان درخشیده است. برخی همدیگر فریاد می‌زنند که پیروزی. مردم به نظاره
و قاریان در تفکر خواهند بود.»

امیرالمؤمنین علیه السلام همچنین فرمودند:

«گویا به آنها می‌نگرم که زی، قد، حسن، زیبایی و لباس واحد دارند. گویا به دنبال
چیزی هستند که از آنها گم شده است. آنان در امر خود دچار حیرت هستند تا آنکه
از پرده آخر کعبه فردی خارج شود که شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از حیث
خلقت، نیکویی و زیبایی باشد. از او بپرسند: آیا تو مهدی هستی؟ به نزدشان برود
و بگوید: من مهدی هستم و ادامه می‌دهد: بر چهل ویژگی بیعت کنید و به ده ویژگی
ملتزم باشید.»

احنف پرسید: پدرمان به فدایتان، آن ویژگی‌ها چیست؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«بر این بیعت نمایند که: دزدی و زنا نکنند. نکشند. حریمی را ندرند. مسلمانی را شتم نکنند. به منزلی هجوم نبرند. احدی را جز به حق نزنند. بر مرکب (یابو)های خوش برو و رو (لوکس) سوار نشوند و طلا به کمر نبندند. خز و حریر و کفش‌های پر سر و صدا نپوشند. مسجدی را خراب نکنند. راهی را نبندند. به یتیمی ظلم نکنند. در راهی هراس آفرینی نکنند. دوشیزه‌ای را زندانی نکنند. مال یتیم را نخورند. با پسری فسق نکنند. شراب ننوشند. امانتی را پنهان نکنند. پیمانی را تخلف نکنند. غذایی از گندم یا جو کسب نکنند. پناهنده‌ای را نکشند. فراریان را دنبال نکنند. خونی را به ناحق نریزند. زخمی‌ای را دچار رنج و زحمت نکنند (عذاب ندهند). لباس زیر بپوشند. گونه‌هایشان را بر خاک تکیه دهند. جو بخورند و به اندک راضی باشند. در راه خدا آنگونه جهاد کنند که شایسته‌اش است. بوی خوش استشمام کنند و نجاست را ناخوش دارند.

برای خود نیز شرط می‌کند: دریانی نداشته باشد. همانند آنها قدم بردارد و آنگونه باشد که آنان می‌خواهند. به اندک راضی باشد و با یاری خدا زمین را همان‌گونه که لبریز از جور شده باشد، سرشار از عدالت کند. خداوند را آنگونه عبادت نماید که شایسته‌اش است.

«خراسان» برای او فتح می‌شود و اهل «یمن» از او اطاعت کنند. پیشاپیش او، نیروهایی از یمن، سواره‌های «همدان»، «خولان» و «جده» حرکت کرده و با او س و خزر ج یاری شوند و سلیمان آنها را همکاری کند. پیش‌قراول او عقیل و جناح راستش حارث است و خداوند جمع او را با آنان زیاد می‌کند. پشتش به قبیله مضر گرم می‌شود. در برابرش فتنه‌ها را می‌آزمایند. با «جیله»، «ثقیف»، «نخع» و «علاف» هم پیمان می‌شود و با نیروها حرکت می‌کند تا به «وادی القری» می‌رسند و حسنی با دوازده هزار نفر به آنها ملحق می‌شود.

به او می‌فرماید: «من شایسته‌تر از تو برای امر حکومتم.» او نیز عرضه می‌دارد: برای من نشانه و دلالتی بیاورید. ایشان به پرنده‌ای اشاره می‌کند و آن پرنده روی کتفش می‌افتد. شاخه خشکی را در زمین غرس می‌کند و سبز می‌شود و شاخه می‌زند. حسنی لشکر را تسلیم او می‌کند و خود پیش‌قراول لشکر می‌شود.

فریادی در «دمشق» بزنند که اعراب «حجاز» علیه شما جمع شده‌اند. سفیانی به یارانش می‌گوید: آنان چه می‌گویند؟ به او گفته می‌شود: آنان اصحاب ترک و شترند و ما اصحاب اسب‌ها و سلاح هستیم. ما را برای رویارویی با آنها خارج کن.

احنف می‌پرسد: سفیانی از کدام قوم است؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پاسخ دادند:

«او از بنی‌امیه و مادرش از قبیله بنی‌کلب است. نامش عنبسه بن مره بن کلیب بن سلمه بن عبدالله بن عبدالمقتدر بن عثمان بن معاویه بن ابی‌سفیان بن حرب بن امیه بن عبد شمس باشد. او بیشترین شر را در میان مخلوقات خدا دارد و به بالاترین حد ملعونی رسیده است و ستمگرترین مخلوق خداست. لشکر و قوم و امکانات و نیروهایش را همراه با صد و هفتاد هزار نفر خارج می‌کند و کنار دریاچه «طبریه» اتراق می‌کنند.

مهدی نیز در حالی به سمت او روانه می‌شود که جبرئیل (علیه السلام) سمت راست او و میکائیل (علیه السلام) سمت چپش و عزرائیل (علیه السلام) در برابر او حرکت می‌کنند. شب‌ها آنها را حرکت می‌دهد و روزها پنهان می‌شوند. مردم نیز از اطراف دنیا به آنها می‌پیوندند تا اینکه در کناره دریاچه طبریه با سفیانی روبه‌رو می‌شوند. خداوند متعال به سفیانی غضب می‌کند و پرندگان با بال‌هایشان، کوه‌ها با صخره‌هایشان و ملائکه با صدا‌هایشان به سمت آنها تیراندازی می‌کنند. ساعت برپا نخواهد شد تا اینکه خداوند همه یاران سفیانی را هلاک کند و غیر از او کسی بر روی زمین نمانده باشد. مهدی (عج) او را نیز گرفته و زیر درختی که شاخه‌هایش بر «دریاچه

طبریه» قرار گرفته، گردن می‌زند. سپس بر شهر «دمشق» حاکم می‌شود و پادشاه «روم» همراه با صدهزار صلیب خارج می‌شود که ذیل هر صلیب ده هزار مبارز وجود دارد. «طرسوس» را با دندانه نیزه‌هایشان فتح می‌کنند و اموال و مردم آنجا را غارت می‌نمایند. خداوند جبرئیل علیه السلام را به سمت «مصیصه» و منازل آن اعزام می‌کند. پس آن را میان زمین و آسمان معلق می‌کند. پادشاه روم با لشکریان خود به مصیصه فرود آمده و می‌گوید: شهری که رومیان و مسیحیان از آن در هراس بودند، کجاست؟ به ناگاه صدای مرغ و خروس‌ها و پارس سگان و شیهه اسبان را از بالای سر خود می‌شنوند.^۱

۴۴۷. از جمله خطبه‌های منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام این خطبه است: «سفیانی همواره از سر بغض و کینه نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، کسانی را که می‌کشد که نامشان محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، موسی، فاطمه، زینب، مریم، خدیجه، سکینه و رقیه باشد. سپس افرادی را به شهرهای مختلف اعزام می‌کند و آنان کودکان را برایش گردآوری می‌کنند. برای آنان روغن داغ می‌کند (آنها رو با انداختن در روغن داغ شکنجه و کشتار می‌کند). کودکان می‌گویند: اگر پدران ما تو را نافرمانی کرده‌اند گناه ما چیست؟ او (بی‌اعتنا به این اعتراض) همچنان صاحبان نام‌های یاد شده را گرفته و به روغن می‌اندازد. سپس به این «کوفه» شما می‌آید. همانند چارپا در آن می‌گردد و همانند آنچه با کودکان کرد، با آنها رفتار می‌کند. او بر دروازه شهر همه صاحبان نام‌های حسن و حسین را به صلیب می‌کشد. سپس به سمت «مدینه» روانه می‌شود و آن را سه بار تاراج می‌کند و بسیاری را در آنجا می‌کشد و بر دروازه آنجا نیز صاحبان نام‌های حسن و حسین را صلیب می‌کشد. در این زمان خون‌های آنان مانند خون یحیی بن زکریا علیه السلام به جوش می‌آید.

۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۲۸۸، ح ۴۱۷ به نقل از سلیمی، ابن صالح، «الفتن»، از علمای اهل سنت.

سفیانی که ماجرا را می‌بیند، به هلاک خود یقین می‌کند، پنهانی و با دشواری به سمت «شام» فرار می‌کند. در آنجا کسی را مخالف خود نمی‌یابد. زمانی که به سرزمین خود بازمی‌گردد، در آنجا به شراب‌خواری و گناهان معتکف شده و یارانش را نیز بدان امر می‌کند. روزی سفیانی سلاح به دست خارج شده و زنی را می‌گیرد. او را به سمت یارانش می‌اندازد و می‌گوید: همین وسط راه به او تجاوز کنید. آنان چنین می‌کنند و شکمش را می‌درند و جنینش را سقط می‌کنند. این در حالی است که کسی جرئت اعتراض ندارد.»

امام علی (علیه السلام) ادامه دادند: «در این زمان به آذن خداوند متعال، ملائکه از آسمان به اضطراب می‌افتند و به امر خدا قائم مهدی (عج) از نسل من خارج می‌شود؛ او همان صاحب‌الزمان است. خبر او در همه جا پخش می‌شود. جبرئیل روزی بر صخره «بیت المقدس» فرود آمده و برای همه اهل دنیا بانگ می‌زند:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابود شدنی است!»

ای بندگان خدا بشنوید که این مهدی محمدی است که از سرزمین مکه قیام کرده است. او را اجابت کنید.»

راوی ادامه داد: فقها و عقلا و اصحاب شاخص ایشان به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفته و عرضه داشتند: مهدی را برای ما وصف کن که دل‌های ما مشتاق یاد اوست. امام (علیه السلام) نیز پاسخ داد: «او صاحب چهره‌ای، چون ماه، پیشانی نورانی، خال و نشانه است؛ عالم غیور، آموخته شده با خبر از آثار. ای گروه مردمان بدانید روزگار درباره ما حدودش را قسمت کرد و بر علیه ما پیمان‌هایش را گرفت. بدانید که مهدی قصاص می‌طلبد. هرکس حق ما را شناسد و شاهد حق و خلیفه خداوند بر خلق باشد که همانام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزند حسن بن علی [العسکری] (علیه السلام) و از نسل فاطمه (علیها السلام)

و فرزندان حسین علیه السلام است، بداند که ما کرسی، اصل علم و عمل هستیم و محبان ما همان اخیار هستند، ولایت ما فصل الخطاب است و خود ما حجاب‌های حجاب. همانا مهدی علیه السلام نیکوترین مردم از حیث خلقت و اخلاق است. بدانید زمانی که او قیام کند، یارانش به تعداد اهل بدر و اصحاب طالوت علیه السلام به نزدش جمع شوند. آنان سیصد و سیزده مرد هستند، مانند شیرهایی هستند که از جنگل بیرون آمده‌اند. دل‌هایشان، همانند آهن است، اگر اراده کنند، کوه‌های استوار را متلاشی کنند آن را حتماً انجام می‌دهند. آنان همان کسانی هستند که وحدانیت خداوند را به شایستگی دریافته‌اند. از خشیت الهی، شب‌ها ناله‌هایی، همانند زنان شیوه‌گر دارند، شب بیدار و روز را روزه دارند. گویا آنها از پدر و مادر واحدی هستند. دل‌هایشان بر محبت و نصیحت مجتمع است. همانا من نام‌های خودشان و مادرانشان را می‌دانم.»

جمعی از اصحاب ایشان برخاسته و عرضه داشتند: تو را به خدا ای پسر عموی رسول خدا! آنان را برای ما نام ببر و ما را از نام‌ها و شهرهای آنان با خبر کن که دل‌هایمان از این کلامت آب شد.

امام علیه السلام فرمودند: «بدانید نخستین آنها بصره و آخرین آنان از ابدال است. اما آنان که از «بصره» هستند: فعل و محارب، دو مرد از «کاشان»: عبدالله و عبیدالله، سه مرد از «معجمه»: محمد، عمر و مالک، مردی از «سند»: عبدالرحمن و دو مرد از «هجر»: موسی و عباس و مردی از «کنده»: ابراهیم و دو مرد از «قندهار»: ابراهیم و احمد، مردی از «شیراز»: عبدالوهاب و سه مرد از «سعداوه»: احمد، یحیی و فلاح، سه مرد از «زبیده»: حسن، محمد و فهد.

دو مرد از «حمیر»: مالک و ناصر، چهار مرد از «شیروان»: عبدالله، صالح، جعفر و ابراهیم، مردی از «عفر» (عفار): احمد، دو مرد از «منصوریه»: عبدالرحمن (و ملاعب) و عبدالله صلاب و چهار مرد از «همدان»: خالد، مالک (و نوفل)، هرقل و ابراهیم، دو مرد از «الجزائر»: محروز و نوح و مردی از «شقه»: هارون (مقداد)، دو مرد از

«سرو»: مقداد و هارون، سه مرد از «عبوقین»: عبدالسلام، فارس و کلیب، مردی از «رباط»: جعفر.

شش مرد از «عمان»: محمد، صالح، داوود، هوائل، کوثر و یونس، مردی از «قارنه» (غار): مالک، دو مرد از «ضغائر»: مالک و یحیی، دو مرد از «کرمان»: عبدالله و محمد، چهار مرد از «صنعا»: حسین، جبیر، حمزه و یحیی، دو مرد از «عدن»: عون و موسی، مردی از «لویحه»: کوثر، دو مرد از «صمد»: علی و صالح.

سه مرد از «طائف»: علی، صبا و زکریا، مردی از «هجر»: عبدالقدوس، دو مرد از «خط»: عزیز و مبارک، پنج مرد از «جزیره اول» یا همان «بحرین»: عامر، جعفر، نصیر، بکیر و لیث، مردی از «کبیش»، مردی از «جدد»: ابراهیم، چهار مرد از «مگه» و ابراهیم و محمد و عبدالله.^۱

ده مرد از «مدینه» به نام‌های اهل بیت (علیهم السلام): علی، جعفر، حمزه، عباس، طاهر، حسن، حسین، قاسم، ابراهیم و محمد، چهار مرد از «کوفه»: محمد، هود، غیاث و عباب، مردی از «صرف»: خلیفه، دو مرد از «نیشابور»: علی و مهاجر، دو مرد از «سمرقند»: علی و ماجد، سه مرد از «کازرون»: عمر، معمر و یونس، دو مرد از «ثوث»: شیبان و عبدالوهاب، دو مرد از «دسراه»: احمد و هلال، دو مرد از «ضیف»: عالم و سهیل.

مردی از «طائف یمن»: هلال، دو مرد از «قرقوف»: شعیب و بشیر، سه مرد از «پردعه»: یوسف، داوود و عبدالله، مردی از «عکه»: مکرم، مردی از «واسط»: عقیل، سه مرد از «زوراء» (بغداد): عبدالمطلب، احمد و عبدالله، دو مرد از «سامرا»: مرادی و عامر، مردی از «شهم»: جعفر، سه مرد از «سیلان»: نوح، حسن و جعفر، مردی از «کرخ بغداد»: قاسم، دو مرد از «طوقه»: وائل و فضل، هشت مرد از «قزوین»: هارون، عبدالله، جعفر، صالح، عمر، لیث، علی و محمد، مردی از «شلخ»: حسن، مردی از «مراغه»: صدقه، مردی از «قم»: یعقوب.

۱. نام نفر چهارم گفته نشده است.م.

بیست و چهار مرد از «طالقان» که آنها همان کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ ایشان فرمودند: من در طالقان گنجی را می‌یابم که از طلا و نقره نیست. آنان کسانی هستند که خداوند آنان را در آنجا ذخیره کرده است که عبارتند از: صالح، جعفر، یحیی، هود، صالح، داوود، جمیل، فضل، عیسی، جابر، خالد، الوان، عبدالله، ایوب، صلاب، حمزه، عبدالعزیز، لقمان، سعد، قضا، مهاجر، عبدون، عبدالرحمن و علی.

دو مرد از «سیخار»: ذبیان و علی، دو مرد از «شرخس» (سرخس؟): حفص و نافع، مردی از «قادسیه»: حصین، مردی از «دوق»: عبدالغفور، شش مرد از «حبشه»: ابراهیم، عیسی، محمد، حمدان، احمد و سالم، دو مرد از «موصل»: هارون و فهد، مردی از «بلخ»: صدقه، دو مرد از «نصیبین»: احمد و علی.

مردی از «دجیل»: محمد، دو مرد از «خراسان»: نکبه و شوت، دو مرد از «ارمینه»: احمد و حسین، مردی از «اصفهان»: یونس، مردی از «زهار»: حسین، مردی از «ری»: مجمع، مردی از «دنیا»: شعیب، مردی از «هراش»: نهروش، مردی از «سلماس»: هارون، مردی از «بلقیس»: محمد، مردی از «کرد»: عون، مردی از «کثیر»: طی.

دو مرد از «خلاط»: محمد و جعفر، مردی از «شوبا»: عمر، دو مردی از «مقدسیه البیضاء»: سعد و سعید، سه مرد از «صیفه» (ضفه): زید، علی و موسی، مردی از «اوس»: محمد، مردی از «انطاکیه»: عبدالرحمن، دو مرد از «کلاب»: صبیح و محمد، مردی از «حمص»: جعفر، دو مرد از «دمشق»: داوود و عبدالرحمن، دو مرد از «رمیله»: طلیق و موسی، سه مرد از «بیت المقدس»: داوود، بشیر و عمران.

پنج مرد از «عسقلان»: محمد، یوسف، عمر، فهد و هارون، مردی از «عنیزه»: عمیر، دو مرد از «نجد»: مروان و سعد، مردی از «عرفه»: مزیح، مردی از «طبریه»: فلیح، مردی از «یلسان»: وارث، چهار مرد از «قنطط»: از شهر فرعون: احمد، عبدالصمد، یونس و طاهر، مردی از «صار»: نصیر.

دو مرد از «اسکندریه»: حسن و سبید، پنج مرد از «جبل لکام»: عبدالله، عبیدالله،

قادوم، بحر و طالوت، سه مرد از «سماوه»: ذهیّب، سعدان و شبیب، دو مرد از «افرنج» (فرنگ): علی و محمد، دو مرد از «یمامه»: ظافر و عقیل.

چهارده مرد از «معاده» (جعاره): سوید، احمد، محمد، حسن، یعقوب، حسین، عبدالله، عبدالقدیم، یغلم، علی، حیان، طاهر، تغلب و کثیر، مردی از «صوله»: معشر، ده مرد از «عابدان» (آبادان؟): حمزه، شیبان، قاسم، جعفر، عامر، عمر، عبدالمهیمن، عبدالوارث، محمد و احمد.

چهارده مرد از «یمن»: خبیر، حوبش، مالک، کعب، احمد، شیبان، عامر، حماد، فهد، حنجرش، کلثوم، جابر و محمد، دو مرد از «بدو مصر»: عجلان و ذراع، سه مرد از «بدو عقیل»: سنبه، ظابط، عریان، مردی از «بدو نمیر»: عمر، مردی از «بدو شیبان»: نهراش، مردی از «بدو قبا»: جابر، مردی از «بدو کلاب»: مطر.

سه مرد از موالی اهل بیت علیهم السلام: عبدالله، حیف و اکبر، چهار مرد از موالی انبیاء علیهم السلام: صباح، صبیح، میمون و هود، دو مرد از پادشاهان: ناصح و عبدالله، دو مرد از «حله»: محمد و علی، سه مرد از «کربلا»: حسن، حسین و حسین، دو مرد از «نجف»: جعفر و محمد و شش مرد از ابدال و همگی عبدالله نام.

امام علیه السلام ادامه دادند: «آنان در فاصله طلوع خورشید تا مغرب جمع می‌شوند و خداوند آنان را در کمتر از نیم شبی جمع می‌کند و پس از آن به «مگه» می‌آیند...»^۱ ۴۴۸. از جمله نام و شهر برخی از یاران قائم علیه السلام را در کتاب یعقوب بن نعیم، قرقاره کاتب ابی یوسف یافتیم. نجاشی که محمد بن نجار او را زکی دانسته، گفته است: یعقوب بن نعیم یاد شده از امام رضا علیه السلام آن را نقل کرده است. او فردی با منزلت در میان اصحاب ما و ثقه به شمار می‌آید. آنچه را گفته در کتابی کهن یافتیم که گویا در زمان حیاتش نوشته شده و بر کتاب خط شیخ سعادت‌مند، فضل الله راوندی رحمته الله است. عبارت وی: احمد بن محمد اسدی از سعید بن جناح از مسعده برای من حدیث کرد

۱. حسینی کاظمی، سید مصطفی، «بشارة الإسلام»، ص ۲۵۸، به نقل از «مجمع النورین»، ص ۳۲۹.

که ابوبصیر نقل کرد: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام شهرهای یاران حضرت مهدی علیه السلام را همانند تعدادشان می‌دانست؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«به خدا قسم آری! نام خود، پدرانشان و محل سکونت تک تک آنها را می‌دانست.»
عرض کردم: فدایتان شوم. هر آنچه که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانست، امام حسن علیه السلام و بعد از ایشان امام حسین علیه السلام و سپس علم آن به شما رسیده است. پس فدایتان شوم آنها را به بنده بفرمایید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «جمعه بعد از نماز نردم بیا.»

جمعه بعد از نماز به محضرشان رفتم. پرسیدند: «دوستت که برایت می‌نوشت، کجاست؟»

عرض کردم: کاری داشت، خوش نداشتم دیر به خدمت برسم.

امام علیه السلام به کسی فرمودند:

«برای او بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، این مطلب املاي رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین و ودیعتی تنها نزد او درباره نام بردن یاران قائم علیه السلام و تعداد کسانی است از رختخواب‌هایشان جدا می‌شوند و آنها که در یک شب به سمت «مکه» روانه می‌شوند. این ماجرا هنگام شنیدن صبحه در سالی رخ می‌دهد که امر خداوند عزوجل در آن ظاهر می‌شود. آنان نجباء، فقها و حاکمان بر مردم هستند.»

از «طواس شرقی» یک نفر که مرزبان سیاح است و دو مرد از اهل «شام»، یک مرد از «فرغانه»، دو مرد از «مرو رود» (مرو رود؟) دو مرد از «ترمذ»، دو مرد از «صامغان»، چهار مرد از «نیزبان»، نه مرد از «افنون»، پنج مرد از «طوس»، دو مرد از «خراب».

بیست و چهار مرد از «طالقان»، دوازده مرد از «مرو»، هشت مرد از کوه‌های «غور»، هفت مرد از «نیشابور»، سه مرد از «سجستان»، چهار مرد از «بوشنج»، هفت

مرد از «ری»، دوازده مرد از «هرات»، چهار مرد از «طبرستان»، دو مرد از «تل مورن»، یک مرد از «رها»، هیجده نفر از «قم»، دو مرد از «قومیس»، دوازده مرد از «جرجان»، یک مرد از «فلسطین»، سه مرد از.. یک مرد از «طبریه»، چهار مرد از «همدان»، یک مرد از «بابل»، دو مرد از «کیدر»، سه مرد از «سبزوار»، یک مرد از «کشمیر»، چهار مرد از «سنجار»، یک مرد از «قالیقل»، یک مرد از «شمشاط»، یک مرد از «حران»، سه مرد از «رقه»، دو مرد از «رافقه»، چهار مرد از «حلب»، دو مرد از «قبرس»، یک مرد از «بتلیس»، مردی از «دمیاط»، مردی از «سوان»، پنج مرد از «سلیمه»، سه مرد از «دمشق»، مردی از «بعلبک»، مردی از «تل شیزر»، چهار مرد از «فسطاط»، دو مرد از «قلزم»، مردی از «تستر»، مردی از «برذغه»، مردی از «فارس»، مردی از «تفلیس»، دو مرد از «صنعا»، مردی از «مأزن»، مردی از «طرابلس»، دو مرد از «قیروان»، مردی از «ایله»، مردی از «وادی القری»، مردی از «خیبر»، مردی از «بدر»، مردی از «الحان»، مردی از اهل «مدینه»، مردی از «ریذه»، چهارده مرد از «کوفه»، مردی از «حیره»، مردی از «طی»، مردی از «زبیده»، دو مرد از «برقه»، دو مرد از «اهواز»، دو مرد از «اصطخر»، مردی از «بیدامیل»، مردی از «لیان»، مردی از..، مردی از «واسط»، دو مرد از «حلوان»، سه مرد از «بصره».

هفت تن از اصحاب کهف، دو تاجر و خارج شده از «عانه» به سمت «انطاکیه»، پناهنده‌ای به «روم»، که آنان یازده مرد می‌شوند، ساکن شدگان در «سراندیب»، چهار مرد از «سمندر»، مرد گمشده‌ای با مرکبش در «سلاط»، دو مرد فراری از شعب (جامعه) به «سندانیه»، کوچ کرده‌ای به «سقلیه»، مردی جهانگرد برای یافتن حق از «یخشب»، مردی بلخی و فراری از خویشان خود، مردی سرخسی که با ناصبیان احتجاج به قرآن می‌کند.

این سیصد و سیزده مرد را خداوند در «مگه» و به یک شب جمعه‌ای جمع می‌کند. آنان همگی صبح در بیت الله الحرام خواهند بود و در کوچه‌های مگه پخش می‌شوند

و به دنبال خانه‌هایی برای سکونت خواهند بود. اهل مکه آنان را ناشناس می‌شمرند که با هیچ کاروانی برای حج، عمره یا تجارت بدانجا وارد نشده‌اند.

اهل مکه دربارهٔ آنها به هم می‌گویند: آیا امروز این جمعیت غریبه‌ها را دیدید؟ آنان تا کنون اینجا نبوده‌اند و اهل یک سرزمین هم نیستند، خانواده و مرکبی هم به همراه ندارند. در این میان یکی از بنی مخزوم خود را به زحمت عبور داده و می‌گوید: دیشب رؤیای عجیبی دیدم و از آن بیمناکم و دلم از آن در هراس.

می‌گویند ما را نزد فلان ثقفی ببر و رؤیایت را برایش تعریف کن. نزد فرد ثقفی می‌روند. مخزومی می‌گوید: ابری را دیدم که از پهنهٔ آسمان مدام پایین می‌آمد تا اینکه روی «کعبه» فرود آمد. در آنجا ملخ‌هایی با بال‌های سبز وجود داشت که به سمت چپ و راست پرواز کردند و همهٔ شهرهای سر راه خود را آتش زده و همهٔ قلعه‌ها را در هم شکستند.

ثقفی می‌گوید: دیشب لشکری از لشکرهای خداوند جلّ و عزّ شبانه نزد شما آمده‌اند که شما نیرویی در برابر آنان ندارید. آنان نیز می‌گویند: به خدا قسم! چیز عجیبی دیدیم. سپس دربارهٔ آن قوم به او می‌گویند و سپس بر می‌خیزند و برای حمله به آن جمعیت در شرایطی تلاش می‌کنند که خداوند دل‌هایشان را پر از ترس و هراس کرده است.

آنان در مقام مشاوره به هم می‌گویند: دربارهٔ این جمعیت شتاب نکنید، آنها که مرتکب منکری نشده‌اند، سلاحی نکشیده‌اند، تخلفی از خود نشان نداده‌اند، شاید در میان آنها کسی هموطن شما وجود داشته باشد. اگر امری ناشایستی از آنان سر زد، آنگاه آنان را بیرون کنید. این جمعیت که متمسک به دین هستند، چهره‌هایی نیکو دارند. آنها الان در حرم خداوند جلّ و عزّ هستند که هر که بدان وارد شود تا وقتی عملی مرتکب نشده باشد، نگرانی نخواهد داشت. اینها هم تا کنون مرتکب عملی نشده‌اند که شایسته جنگ شده باشند.

مخزومی که بزرگ قوم است، ادامه می‌دهد: مطمئن نیستم که اینها ادامه و پشتیبان نداشته باشند و زمانی که بیایند واقعیت و بزرگی مسئله آنها عیان شود. آنها را همین الان و تا پیش از آمدن عقبه‌شان جمع کنید که کم‌شمارند و چندان عزتی در این سرزمین ندارند. آنان برای کاری اینجا آمده‌اند و تأویل خواب دوستتان را حق می‌دانم.

آنها به هم خواهند گفت: اگر مانند اینها پیش از این هم آمده بودند و چندان مایه بیم و نگرانی نیست؛ زیرا نه سلاحی همراه دارند نه پناهگاهی که بدان قرار بگیرند. اگر لشکری آمد شما برای آنان برخیزید. آنان پس مانند آشامیدن آب توسط یک تشنه (یعنی بسیار راحت) خواهد بود. آنها مشغول این صحبت‌ها هستند تا اینکه شب می‌شود و به خواب می‌روند. بعد از آن تا پیش قیام قائم (علیه السلام) جمع نخواهند شد. برخی از یاران قائم (علیه السلام) با هم ملاقات می‌کنند و چنان هستند که گویا از یک پدر و مادر بوده‌اند و صبحی از هم جدا شده و عصر به هم رسیده‌اند.»

ابوبصیر عرضه داشت: فدایتان شوم. آیا پشت سر آنها مؤمن دیگری هم هست؟

امام (علیه السلام) پاسخ داد:

«آری؛ ولی این همان نیرویی است که قائم (علیه السلام) با آنان خارج می‌شود. آنان همان، نجباء، فقها، حاکمان قضاوت هستند و پشت و رویشان مسح شده و حکمی برای آنها مشکل نمی‌شود.»^۱

توضیح مؤلف: در میان احادیث بیان کننده تعداد یاران حضرت مهدی (علیه السلام) و شهرهای آنها، هیچکدام مانند این مورد قابل اطمینان نیست. بقیه موارد بیان شده همه مورد تردید هستند و بعید نیست که از ساخته‌های داستان‌پردازان و قصاصان^۲

۱. ابن طاووس، سسید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۳۷۵، ح ۵۴۶ به نقل از کتاب یعقوب بن نعیم بن قرقارة الکاتب.

۲. منظور داستان‌پردازان یهودی است که در صدر اسلام به نقل داستانهای تورات و تحریف روایات اسلامی می‌پرداختند.

باشد.

مدّت حکومت حضرت مهدی علیه السلام

۴۴۹. هیثم بن عبدالرحمن از کسی که برایش گفته بود از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «مهدی بر مردم سی یا چهل سال حکومت خواهد کرد.»^۱

پس از دولت حضرت مهدی علیه السلام

۴۵۰. امام صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که شب رحلت خود به امام علی علیه السلام فرمودند: «یا اباالحسن! دفترچه و دواتی بیاور.» پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت خود را املا نمود تا آنکه به اینجا رسید که فرمودند: «یا علی! همانا پس از من دوازده امام خواهد بود و پس از آنان دوازده مهدی.^۲ تو نخستین آن دوازده امام هستی.»

حدیث تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که فرمودند: «و آن را حسن علیه السلام به فرزندش محمد فرد مستحفظ (حفظ و صیانت شده) آل محمد علیه السلام تقدیم می‌کند. اینها آن دوازده امام هستند و پس از آنها دوازده مهدی خواهند آمد. در آستانه وفات خود آن را به پسرش تحویل می‌دهد که نخستین مهدی است. او سه نام، همانند نام من، پدرم؛ یعنی عبدالله و احمد دارد و سومین نامش مهدی است.^۳ او نخستین مؤمنان است.»^۴

۱. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۲۷۰، ح ۱۰۷۰؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۲۴۰؛ سسیوطی، جلال الدین، «الخواص للفتاوی»، ج ۲، ص ۷۹؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۱، ح ۳۹۶۷۶؛ ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، «الفتاوی الحدیثیه»، ص ۳۱.

۲. این عبارت و چند سطر بعد در همین متن مورد سوء استفاده جریان احمد حسن قرار گرفته است. برای مطالعه پاسخ به این شبهات رک: سلمانپور، محمد مهدی، «رسول ابلیس»، انتشارات کتاب جمکران.

۳. سوء استفاده یمانی و...

۴. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبه»، ص ۹۶؛ مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۴۷، ح ۶؛ القمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۳۹.

۴۵۱. عبد الله بن حارث نقل کرده به امام علی علیه السلام عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! مرا از حوادث پس از قائم با خبر کنید.
امام علیه السلام فرمودند:

«یا بن الحارث! مطلبی است که بیان آن موکول به او (امام زمان) شده است. رسول خدا ﷺ با من عهد کرده آن را تنها به حسن و حسین علیهما السلام بگویم.»^۱

نابودی دنیا با رفتن اهل بیت علیهم السلام از آن

۴۵۲. عبدالملک بن هارون بن عنتره از پدرش از جدش از امام علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ فرمودند: «ستارگان مایه امان آسمان هستند. ستارگان که بروند اهل آسمان نیز خواهند رفت. اهل بیت من نیز مایه امان اهل زمین هستند. آنگاه که اهل بیت من بروند، اهل زمین نیز خواهند رفت.»^۲

۴۵۳. امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است: «اسلام و سلطان عادل دو برادرند. آنها با هم صلاح می‌یابند. اسلام اساس است و سلطان عادل پاسدار. آنچه اساس نداشته باشد، منهدم خواهد شد و آنچه نگهبان نداشته باشد، از بین خواهد رفت. از همین رو زمانی که قائم ما رحلت کند، اثری از اسلام باقی نمی‌ماند. اگر اسلام اثری باقی نماند، اثری از دنیا هم باقی نمی‌ماند.»^۳

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۷۷؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۴۵۹، ح ۹۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۶، ص ۳۱۱، ح ۱۰.
۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، ص ۲۰۵، ح ۱۹.
۳. خاتون آبادی، محمد صادق، «کشف الحق» یا «أربعون»، ص ۲۰۳، ح ۳۵.

فصل نهم

نشانه‌ها و مقدمات قیامت

نشانه‌های قیامت

ده نشانه پیش از برپایی قیامت

۴۵۴. عامر بن واثله از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده رسول خدا ﷺ فرمودند: «ده چیز قبل از قیامت به ناچار خواهند بود: سفیانی، دجال، دخان، دابه، قیام قائم، طلوع خورشید از مغربش، فرود آمدن عیسی (علیه السلام)، خسفی (فرو رفتن در زمین) در مشرق، خسفی در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن خارج می‌شود و مردم را به محشر سوق می‌دهد.»^۱

خروج سی کذاب پیش از قیامت

۴۵۵. ابوجلاس نقل کرده از امام علی (علیه السلام) شنیدم که به عبدالله بن سبأ فرمودند: «وای بر تو! به خدا قسم رسول خدا ﷺ چیزی به من افاضه نکرد که آن را از کسی از مردم پنهان کرده باشم. همانا شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «پیشاپیش قیامت، سی کذاب (بسیار دروغگو) خواهند بود» همانا تو یکی از آنان هستی.»^۲

۱. طوسی، محمد بن حسن، «الغیبة»، ص ۲۶۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۰۹، ح ۴۸.
۲. ابن کثیر قرشی، اسماعیل بن عمر، «نهاية البداية»، ج ۱، ص ۸۶، به نقل از ابن ماجه؛ عسقلانی، ابن حجر، «المطالب العالیة»، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۴۵۷۹؛ هیثمی، نورالدین، «مجمع الزوائد»، ج ۷، ص ۳۳۳؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۷، ص ۴۷۱.

توضیح مؤلف: وجود عبدالله بن سبا در تاریخ ثابت نشده است. او افسانه‌ای خیالی و مورد اختلاف است که برای طعنه زدن و وهن مذهب اهل بیت علیهم السلام ساخته شده است.^۱ از جمله دلایل ضعف عبارت بالا این عبارت است که ادّعا شده امام علی علیه السلام قسم خورده و فرموده: «به خدا قسم! رسول خدا ﷺ چیزی به من افاضه نکرد که آن را از کسی از مردم پنهان کرده باشد.»

آنچه نادرست بودن این نسبت به امام علی علیه السلام را ثابت می‌کند احادیث متواتر رسیده از طرق شیعه و سنی درباره این است که رسول الله ﷺ اسراری را به طور اختصاصی تنها به امام علی علیه السلام فرموده‌اند که در ارتباط با این موضوعات بوده است: علم غیب، حوادثی که در آینده خواهند داد، امور مختص به جریان خلافت، امامت، نبردهایی که میان رهبران گمراهی رخ خواهند داد، فتنه‌هایی که پس از ایشان پیش پیش خواهند آمد و دیگر مواردی که به تفصیل در کتاب حاضر دیده‌ایم.

ویرانی مکه پیش از برپایی قیامت

۴۵۶. ابوالعالیه از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «این خانه را زیاد طواف کنید؛ گویا من با مردی کوچک گوش که جلوی سر او مو ندارد، هستم که ساق‌هایش باریک است و بیلی آهنین به دست دارد و آن را ویران می‌کند.»^۲

۴۵۷. باز از ابوالعالیه نقل شده که امام علی علیه السلام فرمودند: «گویا به حبشی من با مردی کوچک گوش که جلوی سر او مو ندارد، با دو ساق باریک می‌نگرم که با بیل آهنینش بر کعبه نشسته است و آن را ویران می‌کند.»^۳

۴۵۸. با اسناد خود از سوید نقل کرده که شنیدم امام علی علیه السلام فرمودند:

۱. برخلاف ادّعای مؤلف، وجود عبدالله بن سبا یقینی است و در روایات متواتر وارد شده است و در تاریخ هم ثابت است. نوشته‌های امثال آقای مرتضی عسکری در نفی وجود عبدالله بن سبا هیچ پایه و اساسی ندارند و تنها حذف صورت مسئله هستند. و

۲. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۴۵۱، ح ۱۳۹۴.

۳. دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، ص ۱۵۹، ح ۴۶۴.

«تا پیش از آنکه نتوانید، حجّ به جا بیاورید. گویا به حبشی کوچک گوشی که موی سرش از پیشامدی ریخته شده باشد، می‌نگرم که تیشه به دست آن را سنگ به سنگ خراب می‌کند.»

وی ادامه می‌دهد: از ایشان پرسیم: آیا این نظر شماست یا از رسول خدا ﷺ شنیده‌اید؟
فرمودند:

«نه قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! آن را از پیامبران ﷺ شنیدم.»^۱

۴۵۹. ابن ابی شیبہ از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «گویا به فردی حبشی شهوتران که موهای جلوی سرش ریخته، با ساق‌های باریک را می‌بینم که بر آن نشسته و ویرانش می‌کند.»^۲

طلوع خورشید از مغرب و بسته شدن باب توبه

۴۶۰. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن بیان نشانه‌های آخرالزمان فرمودند: «بدانید که مردم پس از طلوع خورشید از مغربش، همانند امروز و طالب نسل و اولاد می‌شوند. افراد هم را که ببینند، می‌پرسند: که کی به دنیا آوردی؟»

امام علیه السلام فرمودند: «با طلوع خورشید از مغربش باب توبه بسته می‌شود و

«لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۳

ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام

۱. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، «مستدرک الصحيحین»، ج ۱، ص ۴۴۸؛ بیهقی، احمد بن حسین، «سنن البیهقی»، ج ۴، ص ۳۴۰؛ ابونعیم، احمد بن عبدالله، «حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء»، لبنان، دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۸ م.
ج ۴، ص ۱۳۱؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۵، ص ۹، ح ۱۱۸۱۹؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۳۱۲، ح ۴۴۱.
۲. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۶، ص ۳۳۹.
۳. سورة انعام، آیه ۱۵۸.

نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت»

این همان توبه است.^۱

۴۶۱. ابواسحاق از امام علی (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: «بدترین (یا از بدترین)

مردم کسانی هستند که در حال حیات قیامت را درک کنند.»^۲

۴۶۲. امام صادق (علیه السلام) از پدر و ایشان از جدش (علیه السلام) نقل کرده‌اند که امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فرمودند: «نزدیک است که امکان عمل و باب توبه برای مردم بسته شود که

«لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا، لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ، أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۳

ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام

نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.»^۴

روایات رسیده درباره دُخان

۴۶۳. عبدالرزاق و عبد بن حمید و ابن ابی حاتم از امام علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند که

فرمودند: «سپس دُخان هنوز نیامده است؛ مؤمن حالتی همانند زکام پیدا می‌کند و

در کافر دمیده می‌شود تا اینکه دُخان تمام شود.»^۵

خروج دُجال

۴۶۴. ابوظبیان نقل کرده اشاره‌ای به دُجال داشتیم و از امام علی (علیه السلام) پرسیدیم:

زمان خروجش چه وقتی است؟

امام (علیه السلام) پاسخ داد:

«بر هیچ مؤمنی پنهان نخواهد بود. چشم راستش نابیناست و در میان چشمانش

۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۳۲۶.

۲. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، ص ۴۳۶، ح ۱۳۶۵.

۳. سورة انعام، آیه ۱۵۸.

۴. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۶، ص ۳۱۲، ح ۱۲.

۵. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۷، ص ۴۰۷.

نوشته کافر که به زیان ما با آن به رو می‌کند.»

پرسیدیم: کی چنین خواهد شد؟

فرمودند:

«زمانی که همسایه در حق همسایه‌اش دچار فجور شود، فرد شدید و قوی از ضعیف

بخورد، قطع رحم شود و با هم همانند این انگشتان دچار اختلاف شوند و آنان را

در هم و جدا نمود.»

کسی از میان جمعیت به ایشان عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! شما چگونه در آن

زمان حکومت خواهید نمود؟

امام علیه السلام فرمودند: «وای بر تو! آن زمان را درک نخواهی کرد!»

خیالمان راحت شد.^۱

۴۶۵. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دجال فرمودند: «بدانید بیشتر پیروان او زنازادگان

هستند، تاج بر سر دارند. بدانید آنان یهودیان هستند. لعنت خدا بر آنان باد.

می‌خورد و می‌نوشد. الاغی سرخ‌رنگ به طول شصت گام دارد، چشمش کشیده

و چشم راستش نابیناست. همانا پروردگارتان عزوجل نابینا نیست، صمد است و

غذا نمی‌خورد. دجال سرزمین‌ها را دچار بلا می‌کند و چهل روز باقی می‌ماند. روز

اولش همانند یک سال است و دومی کمتر. همین طور کم و کمتر می‌شود تا آنجا

که آخرین روز، همانند یکی از شب‌های شما بشود. بر همه زمین، به جز «مکه»،

«مدینه» و «بیت‌المقدس» گام نهد.

مهدی علیه السلام به بیت‌المقدس وارد شده و در جایگاه امام جماعت با مردم نماز

می‌خواند. روز جمعه‌ای به هنگام اقامه نماز، عیسی بن مریم علیه السلام با دو لباس سرخ

نورانی فرود می‌آید و گویا از سرش روغن می‌چکد. فردی پرمو، خوش سیما و

شبیه‌ترین فرد به پدرتان ابراهیم خلیل علیه السلام است. مهدی علیه السلام متوجه شده

۱. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۶۰۳، ح ۳۹۶۹۷.

و به عیسی علیه السلام می‌نگرد. به عیسی می‌فرماید: ای فرزند بتول! امام نماز مردم شو. ایشان نیز پاسخ می‌دهد: نماز برای شما برپا شده است. مهدی علیه السلام پیشاپیش مردم ایستاده و عیسی علیه السلام نیز همراه با مردم پشت سر ایشان ایستاده و نماز خوانده و پس از آن با ایشان بیعت می‌کند.

عیسی علیه السلام خارج شده و با دجال روبه رو شده و به وی نیزه‌ای می‌زند. او همانند سرب ذوب می‌شود. زمین هیچ یک از آنان را نمی‌پذیرد، هر سنگ و درختی به زبان آمده و می‌گویند: ای مؤمن! زیر من کفری هست. او را بکش. سپس عیسی علیه السلام با زنی غسانی ازدواج نموده و از او صاحب فرزند می‌شود. پس از آن به قصد حج خارج می‌شود. خداوند جانش را در مسیر و پیش از رسیدن به مکه می‌گیرد.^۱

۴۶۶. نزال بن سبره نقل کرده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام برای ما خطبه خواند و پس از حمد و ثنای خداوند عزوجل و صلوات بر محمد و آله فرمودند:

«ای مردم! از من بپرسید تا پیش از آنکه مرا از دست بدهید.»

این را سه بار فرمود. صعصعه بن صوحان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! دجال کی خروج می‌کند؟

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

«بنشین. خداوند کلامت را شنید و دانست منظورت چیست. به خدا قسم! سؤال شونده از سؤال‌کننده آگاه‌تر نیست؛ اما آن امر، نشانه‌هایی دارد و پدیده‌هایی که دقیقاً به دنبال هم می‌آیند. اگر بخواهی تو را از آن با خبر کنم.»

عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین!

امام علی علیه السلام پاسخ داد:

«حفظ کن که نشانه آن از این قرار است: زمانی که مردم نماز را بمیرانند، امانت را ضایع کنند، دروغ را حلال بشمرند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، بناها را محکم

۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۲۷۴-۲۷۵.

کنند، دین را به دنیا بفروشند، سَفیهان را به کار بگیرند، با زنان مشورت کنند، قطع رحم نمایند، از هواها پیروی کنند، خونریزی را ساده بگیرند، بردباری ضعف شمرده شود و ظلم فخر، امیران فاجر شوند و وزیران ظالم و متصدیان امور خائن و قاریان فاسق. شهادت بی‌پایه نمایان شود، فجور، بهتان زدن، گناه و طغیان علنی گردد. قرآن‌ها را زینت کنند و مساجد را تزیین، مناره‌ها را بلند سازند، اشرار را تکریم کنند، صفوف در هم فشرده شود و دل‌ها دچار اختلاف. پیمان‌ها را بشکنند و موعود نزدیک شود، زنان از سر حرص به دنیا با همسرانشان در تجارت شریک شوند، صدای فاسقان بلند گردد و از آنان حرف شنوی داشته باشند. زعیم قوم پست‌ترین آنها باشد. از فاجر به بیم شرش پرهیز کنند، دروغگو را تصدیق کنند، خائن را امین بشمارند (نمایند کنند)، خوانندگان و آلات موسیقی به کار گرفته شوند. آخری‌های اُمت، نخستین‌ها را لعن کنند، زنان زین‌سوار شوند، مردان خود را به زنان و زنان نیز خود را به مردان شبیه کنند، شاهد بدون دیدن شهادت دهد و دیگری بدون اینکه حقی را بشناسد یا تفقهی در دین داشته باشد، به ردّ ذمه‌ها شهادت می‌دهد، عمل دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، پوست گوسفندان را بر (صاحبان) دل‌های گرگ‌ها بپوشانند. دل‌های آنان متعفن‌تر از مردار و تلخ‌تر از گیاه صبر است. در آن زمان بشتابید و بشتابید، سپس عجله عجله. بهترین منازل در آن دوره، بیت‌المقدس است و روزی خواهد آمد که همه مردم آرزو می‌کنند که ای کاش یکی از ساکنان آنجا بودند.»

اصبغ بن نباته برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین دَجّال کیست؟

امام (علیه السلام) فرمودند:

«بدانید دَجّال صائد بن صید است و بدبخت هرکسی او را تصدیق کند و خوشبخت هر آنکه او را تکذیب نماید. از شهری به نام اصفهان خارج می‌شود و از روستایی

موسوم به یهودیه،^۱ چشم راستش معیوب و لوچ است، چشم دیگرش از پیشانی‌اش همانند ستاره صبح می‌درخشد که گویا لگه‌ای خونی در آن دارد. میان دو چشمش نوشته است: کافر که هر با سواد و بی‌سوادی آن را می‌تواند بخواند. به اعماق دریاها می‌رود و همراه با خورشید حرکت می‌کند. پیش رویش کوهی از دخان و پشت سرش کوهی سفید است که مردم آن را غذا گمان کنند. او در دوره قحطی شدید و سوار بر الاغی سفید خروج می‌کند که هر گامش یک میل^۲ است. تمام نقاط و آب‌شخورهای زمین را طی می‌کند. از هر آبی عبور کند تا قیامت به زمین فرو می‌رود. با بلندترین صدایش بانگ می‌زند چنان‌که از شرق تا غرب همه انسان‌ها، جنین و شیاطین صدایش را می‌شنوند. می‌گوید: ای دوستان من به سمتم بیایید. من همانم که آفرید و نظام بخشید، تقدیر نمود و هدایت کرد. من برترین پروردگارتان هستم. دشمن خدا دروغ می‌گوید. او نابینایی است که غذا می‌خورد، در بازارها قدم می‌زند. این در حالی است که پروردگار شما نه نابیناست، نه قدم می‌زند، نه زوال می‌یابد. خداوند متعال به مراتب بزرگتر اینهاست. بدانید بیشتر یاران او زنازادگان و طیلسان هستند. خداوند عزوجل او را در شام و بر عقبه معروف به افیق و سه ساعت از روز جمعه گذشته می‌کشد؛ به دست آنکه مسیح عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت سر او نماز می‌خواند. بدانید پس از آن قیامت کبری خواهد بود.»

پرسیدیم: یا امیرالمؤمنین چیست؟

امام (علیه السلام) پاسخ دادند:

«خروج جنبنده‌ای از زمین و در «صفا» که انگشتر حضرت سلیمان و عصای موسی (علیهم السلام) را به همراه دارد. انگشتر را بر چهره هر مؤمنی بزند بر چهره‌اش حک می‌شود: او مؤمنی حقیقی است. آن را بر چهره هر کافری نیز بگذارد، بر چهره‌اش

۱. «یهودیه» منطقه بسیار وسیعی را در تاریخ شامل می‌شده که گاه تا استان «مرکزی» هم می‌رفته است. و
۲. واحد مسافت. در روم قدیم برابر ۱۶۲۰ یارد انگلیسی و معادل با ۱۴۸۲ متر فرانسوی یا یک میل و نیم ایرانی موافق مقادیر جدید است. م.

نوشته می‌شود، او کافری حقیق است تا جایی که مؤمن بانگ می‌زند: وای بر تو! ای کافر و کافر نیز ندا دهد: خوشا به حالت ای مؤمن! دوست داشتم امروز مانند تو بودم به حقیقت رستگار می‌شدم.

سپیس جنبنده (دآبه) سرش را بلند می‌کند. همه اهل زمین از شرق تا غرب و از مطلع تا مغرب خورشید به اذن خداوند جلّ جلاله او را می‌بینند. پس از آن توبه برداشته می‌شود. نه توبه‌ای پذیرفته خواهد شد، نه عملی بالا می‌رود.

«لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»^۱

ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.

سپیس امام علیه السلام ادامه دادند:

«درباره پس از آن از من نپرسید که حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله با من عهد بسته آن را به غیر از عترتم به کس دیگری نگویم.»

نزال بن سبره می‌گوید از صعصعه بن صوحان پرسیدم: منظور امیر المؤمنین علیه السلام از این حرف چه بود؟
صعصعه گفت:

ای پسر سبره! آنکه عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند همان دوازدهمین عترت است، نهمین نفر از نسل حسین بن علی علیه السلام. او همان خورشیدی است که از مغربش طلوع می‌کند، کنار رکن و مقام نمایان می‌شود، زمین را پاک می‌گرداند و میزان عدل را قرار می‌دهد و پس هیچکس به کسی ذره‌ای ستم نخواهد کرد.^۲

۱. سورة انعام، آیه ۱۵۸.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین»، صص ۷۷ و ۵۲۵؛ ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۳۰۰، ح ۲۵۳، مختصر؛ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۲۹۱، مختصر؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۹۲، ح ۲۶؛ میرجهانی طباطبائی، سید محمد حسن، «مصباح البلاغه»، ص ۲۶۶؛ القمی، سعید بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۳۰، متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۶۱۲، ح ۳۹۷۰۹.

یاوران و پیروان دجال

۴۶۷. حکیم بن سعد از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «مردی که رخدادها او را خوار کرده باشند، هر اتفاقی رخ دهد آن را تکذیب می‌کند و مدت آن با امری از آن طولانی‌تر پایان می‌پذیرد. چنین فردی اگر دجال را درک کند، از او پیروی خواهد نمود.»^۱

۴۶۸. به طور مسند از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «دجال همراه با هفتاد هزار متکبر خروج می‌کند. پیشاپیش آنها فردی پر مو است که (به فارسی) می‌گوید: بدو بدو.»^۲

۴۶۹. امام رضا علیه السلام از پدران خود علیه السلام نقل کرده که امام علی علیه السلام فرمودند: «هر که در آخر الزمان با ما بجنگد، همانند کسی است همراه با دجال به جنگ ما بیاید.» ابوالقاسم طایبی گفته است: از امام رضا علیه السلام درباره عبارت «آنکه با ما در آخر الزمان بجنگد» پرسیدم. امام علیه السلام پاسخ دادند:

«منظور کسی است که با دوست (صاحب) عیسی بن مریم، یعنی مهدی علیه السلام بجنگد.»^۳
 ۴۷۰. امام حسین علیه السلام فرموده‌اند، پدرم امام علی علیه السلام برایم نقل کرد رسول خدا ﷺ فرمودند: «مثل اهل بیت من، مانند کشتی نوح است. هر که بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن روی گرداند، غرق شد. هر که با ما در آخر الزمان بجنگد، همانند کسی است که همراه با دجال به جنگ ما بیاید.»^۴

۴۷۱. ابو حمزه ثمالی نقل کرده امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمودند:

۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۳۵۷، رواه ملحقاً بحديث ۱۳۱۴.
 ۲. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۳۲۶، ح ۳۸۸۲۱.
 ۳. مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۵، ح ۶۶ نقل شده از: «صحیفة الرضا (ع)».
 ۴. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا»، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۱؛ مغازلی، علی بن محمد، «مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام»، تهران، چاپ الإسلامية، ص ۶۸ و ۹۹.

«هرکس دوست دارد با پیروان دجال بجنگد با گریه‌کنندگان بر خون عثمان و گریه‌کنندگان بر اهل نهروان بجنگند. هرکس با باور به مظلوم کشته شدن عثمان به دیدار خداوند برود، خداوند عزوجل را ناراضی از خود ملاقات خواهد کرد و به دجال می‌پیوندد»

کسی پرسید: یا امیرالمؤمنین! اگر پیش از آن بمیرد چطور؟
امام علیه السلام فرمودند:

«از قبرش برانگیخته می‌شود تا آنکه حتی با بی میلی به او ایمان بیاورد.»^۱

در امان ماندن از فتنه دجال

۴۷۲. ابن مردویه و ضیاء در «المختارة» از امام علی علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس سورة کهف را روز جمعه بخواند تا هشت روز از همه فتنه‌ها در امان خواهد بود، اگر دجال هم در این مدت خروج کند، از آن نیز در امان خواهد بود.»^۲

یأجوج و مأجوج

۴۷۳. امیرالمؤمنین علیه السلام، ضمن بیان ماجرای دجال و فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام فرمودند:

«و یاأجوج و مأجوج در دوره عیسی ابن مریم علیه السلام خواهد بود.»

عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! یاأجوج و مأجوج را برای ما وصف کن.

امام علیه السلام فرمودند:

«آنها امت‌هایی هستند. هر امتی چهارصد میلیون نفر. هر مردی از آنان بمیرد از

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۹، ح ۸۱: القمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۰.

۲. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۵، ص ۳۵۵.

پشتش هزار چشمه بجوشد. عده‌ای از آنها، همانند درخت ارز^۱ بلند صد ذراع و بدون سختی و ستبری هستند. دسته دوم به بلندی صد ذراع و عرض پنجاه ذراع هستند. دسته سوم نیز که بیشترشان از این قسم هستند، کوتاه‌قدانی هستند که یکی از گوش‌هایشان را به دور خود پیچیده‌اند و دیگری را زیر پاهایشان فرش کرده‌اند. جلودارشان در شام و آخرین و سوق دهنده‌شان در خراسان است. بر سر هر آبی بروند به شومی آبش را خشک کنند. از آب «دریاچه طبریه» چنان می‌نوشند که هم وزن درهمی آب در آن نماند.^۲

۴۷۴. ابن منذر نقل کرده از امام علی علیه السلام درباره ترک‌ها پرسیدند، ایشان پاسخ داد: «آنان متحرک و فاقد ریشه و از جمله یاجوج و ماجوج هستند. خارج شده و بر مردم رشک می‌ورزند. ذوالقرنین آمد و میان آنها و قومشان فاصله انداخت و آنان نیز در زمین به راه افتادند.»^۳

۴۷۵. ابن عباس نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آفرینش پرسیدند، ایشان پاسخ دادند:

«خداوند هزار و دویست در زمین آفرید و هزار و دویست در دریا. آدمیان هفتاد جنس هستند و به جز یاجوج و ماجوج، مردم از نسل آدم هستند.»^۴
از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا پادشاه؟
امام علیه السلام پاسخ دادند:

«نه پیامبر بود، نه پادشاه؛ بلکه بنده‌ای بود که خداوند را دوست داشت و خداوند نیز او را. برای خدا خیر خواه بود و خداوند برای او نیز. خداوند او را به سمت

۱. درختی است از تیره صنوبرها دارای چوب‌های سفت و مرغوب همانند سرو. معروف‌ترین انواع آن ارز «لبنان» و ارز اطلس و ارز کوه‌های هیمالیاست. (فرهنگ ابجدی، ص ۴۳). م.

۲. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۳۱۰.

۳. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۵، ص ۴۵۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، «روضه الکافی»، ص ۲۲۰، ح ۲۷۴؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۲۳.

قومش فرستاد، آنان قرن (شاخ) راستش را مجروح کردند. او نیز برای مدّتی طولانی از آنان غایب شد. سپس برای بار دوم به سمت آنان اعزام شد و این مرتبه به قرن (شاخ) چپش آسیب رساندند. او نیز مجدّد برای مدّتی طولانی غایب شد. سپس خداوند او را برای سومین مرتبه مبعوث کرد و در این نوبت خداوند به او حکمرانی در زمین عنایت کرد و در میان شما نیز فردی، مانند او وجود دارد»

و منظور آن حضرت خودشان بود.

سپس امام علی (علیه السلام) این آیات را تلاوت نمودند:

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا؛^۱

تا به غروبگاه آفتاب رسید؛ (در آن جا) احساس کرد (و در نظرش مجسم شد) که خورشید در چشمه تیره و گل آلودی فرو می‌رود و در آن جا قومی را یافت؛ گفتیم: «ای ذوالقرنین! آیا می‌خواهی (آنان) را مجازات کنی یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب نمایی؟»

ذوالقرنین نیز پاسخ داد:

«أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكَرًا وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا؛ ثُمَّ أَتَّبَعَ سَبَبًا؛^۲

گفت: اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد؛ سپس به سوی پروردگارش باز می‌گردد و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد! و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد. سپس (بار دیگر) از اسبابی (که در اختیار داشت) بهره گرفت...»
یعنی دلیل.

۱. سورة كهف، آیه ۸۶.

۲. سورة كهف، آیات ۸۷، ۸۹.

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا»^۱
تا به خاستگاه خورشید رسید؛ (در آن جا) دید خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند
که در برابر (تابش) آفتاب، پوششی برای آنها قرار نداده بودیم»
امام (علیه السلام) فرمودند:

«آنان صنعت (دوخت و تولید) لباس را بلد نبودند.

«ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا»^۲

(باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد...»

یعنی دلیل.

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا، قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ، فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا»^۳

(و هم چنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (و زبان‌شان مخصوص خودشان بود)؛ (آن گروه به او) گفتند: «ای ذو القرنین! یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی؟!»
ذو القرنین نیز پاسخ داد:

«مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ»^۴
آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)؛
مرا با نیروی یاری دهید تا میان شما و آنها سدّ محکمی قرار دهم! قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید.»

۱.سوره کهف، آیه ۹۰.

۲.سوره کهف، آیه ۹۲.

۳.سوره کهف، آیات ۹۳-۹۴.

۴.سوره کهف، آیات ۹۵-۹۶.

به آنان دستور داد که برایش آهن بیاورند. آنان که آهن‌ها را آوردند، آنها را میان کوه‌ها قرار داد و میان آنها فاصله انداخت. سپس دستور داد که برایش آتش بیاورند. آتش را که آوردند آن را به زیر آتش دمید تا اینکه همانند آتش شد. سپس بر آن مس پاشیدند تا زرد شد و سد به وجود آمد. این همان است که خداوند متعال فرمودند:

«حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا، فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا؛^۱

تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید، و) در آن بدمید!» (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم!» (سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت) که آنها [طایفه یأجوج و مأجوج] قادر نبودند از آن بالا روند و نمی‌توانستند، نقبی در آن ایجاد کنند»

ذوالقرنین گفت:

«هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا؛^۲

این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد و وعده پروردگارم حق است!»

امام علی (علیه السلام) ادامه دادند:

«قبل از روز قیامت در آخر الزمان، آن سد خراب شده و یأجوج و مأجوج به سمت دنیا روانه می‌شوند و مردم را می‌خورند. این همان مصداق فرموده خداوند متعال است که فرمودند:

«حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ؛^۳

۱. سوره کهف، آیات ۹۶-۹۷.

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۶.

۳. سوره انبیاء، آیه ۹۶.

تا آن زمان که «یا جوج» و «ما جوج» گشوده شوند و آنها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور می‌کنند.»

امام (علیه السلام) ادامه دادند:

«ذوالقرنین به سمت «مغرب» روانه شد و به هر روستایی که می‌رسید، همانند شیری خشمگین می‌غرید. پس در روستا (در نتیجه غرش ایشان) تاریکی و رعد و برق و صاعقه‌هایی فرستاده می‌شد که دشمنان و مخالفانش را می‌کشت تا پیش از آنکه به مغرب برسد، اهل شرق و غرب به او می‌پیوندند. این همان فرموده خداوند متعال است که فرمودند:

«إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛^۱

ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.»

یعنی دلیلی.

به او گفته شد: خداوند در زمین چشمه‌ای دارد که به آن آب حیات گفته می‌شود. هر موجود زنده‌ای از آن نوشیده تا زمان صور اسرافیل زنده می‌ماند. ذوالقرنین نیز خضر را فراخواند. او برترین یارانش نزد او بود. سیصد و شصت تن دیگر را نیز فراخواند و به دست هریک از آنان یک ماهی داد. به آنان گفت: به فلان موقعیت بروید. آنجا سیصد و شصت چشمه وجود دارد. هر کدام از شما باید ماهی خود را تنها در چشمه مربوط به خود شست و شو دهد. آنان رفتند و ماهی‌هایشان را شستند. خضر نشسته بود که ماهی خود را شست و شو دهد که به ناگاه ماهی‌ای با شتاب به درون چشمه فرو رفت. خضر از آنچه دیده بود، متحیر شد و با خود گفت: حالا جواب ذوالقرنین را چه بدهم؟ سپس لباس از تن بیرون آورد و به درون چشمه رفت. از آب آن نوشید؛ اما نتوانست ماهی را بیابد.

آنان به نزد ذوالقرنین بازگشتند. ذوالقرنین دستور داد، ماهی‌ها را از آنان پس بگیرند. همه غیر از خضر ماهی‌ها را پس دادند. با خضر چیزی ندیدند و از او پرسیدند: ماهی چه شده است؟ او ماجرا را تعریف کرد. از خضر پرسید: تو چه کردی؟ خضر پاسخ داد: درون آب فرو رفتم و شروع به شنا و جست‌وجو کردم؛ اما ماهی را نیافتم. پرسید: آیا از آن آب نوشیدی؟ پاسخ داد: آری. ذوالقرنین پس از آن به دنبال چشمه گشت؛ اما آن را نیافت و به خضر گفت: آن چشمه مال تو بود.^۱

۴۷۷. ابن‌ابی‌حاتم از سدی نقل کرده که امام علی علیه السلام فرمودند: «یا جوج و مأجوج پشت سد هستند. هر مردی از آنان تنها زمانی می‌میرد که دارای هزار فرزند شده باشد. آنان هر صبح به کنار سد آمده و آن را می‌لیسند و برایشان به نازکی پوست تخم مرغ می‌شود. سپس می‌گویند: می‌رویم و فردا برمی‌گردیم و آن را باز می‌کنیم. صبح هنگام برمی‌گردند و می‌بینند، به همان ضخامت پیش از لیسیدن برگشته است. این روال ادامه دارد تا اینکه در میان آنان نوزادی مسلمان متولد می‌شود. وقتی برای لیسیدن می‌روند به آنها می‌گویند: بگوئید: بسم الله. آنان «بسم الله» می‌گویند. شب هنگام به گاه برگشتن می‌گویند، فردا برمی‌گردیم و آن را باز می‌کنیم. صبحگاهان می‌بینند، دوباره به همان وضع سابق بازگشته است.

نورس مسلمان به آنان می‌گوید: بگوئید ان شاء الله. آن نیز می‌گویند: ان شاء الله. این بار صبحگاه که برمی‌گردند، می‌بینند به همان اندازه پوست تخم مرغ است. آن را سوراخ کرده و به سمت مردم هجوم می‌آورند. در نخستین نوبت هفتاد هزار نفر از آنان تاج بر سر خارج می‌شوند. سپس در دسته‌های بعدی دسته‌هایی از آنجا خارج می‌شوند و به نهري، مانند این فرات فرود می‌آیند. چنان از آن می‌نوشند که چیزی از آن باقی نمی‌ماند. سپس دست‌های از آنان می‌آید تا به آن می‌رسند و می‌گویند: زمانی در اینجا آبی بود. این همان فرموده خداوند متعال است که فرمودند:

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۱۲، ص ۱۷۸، ح ۵.

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ»^۱

اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد»
دک؛ یعنی خاک.

«وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا»

و وعده پروردگارم حق است»^۲

دَابَّةُ الْأَرْضِ

خروج دابّه

۴۷۸. به طور مسند از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره دابّه نقل شده که فرمودند: «بدانید صفا محشور شده و از آن دابّه (جنبنده) بیرون می‌آید که در ابتدای سرش مو و زینتی رنگارنگ دارد. عصای موسی (علیه السلام) و انگشتر سلیمان (علیه السلام) همراه اوست. مؤمن را مؤمن و کافر را کافر می‌نامد. با عصا بر چهره مؤمن حک می‌کند و او سفید می‌شود. همان را بر چهره کافر می‌گذارد و او سیاه می‌شود. او همه را از این طریق نشان‌دار می‌کند.»^۳

دَابَّةُ الْأَرْضِ، فردی مؤمن

۴۷۹. اصبح بن نباته نقل کرده بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حالی وارد شدم که مشغول به خوردن نان و سرکه و روغن زیتون بود. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! خداوند عزوجل فرموده است:

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»^۴

۱. سوره كهف، آیه ۹۸.

۲. سیوطی، جلال الدین، «جمع الجوامع»، ج ۲، ص ۱۱۷؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۵، ص ۴۶۰.

۳. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، ص ۳۱۷.

۴. سوره نمل، آیه ۸۲.

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند»
این دابّه چیست؟
امام علیّه السلام فرمودند:

«او جنبنده‌ای است که نان، سرکه و روغن زیتون می‌خورد (کنایه از اینکه من هستم)».^۱
۴۸۰. عبایه نقل کرده فردی نزد امیرالمؤمنین علیّه السلام آمده و عرض کرد: درباره دابّه برایم بفرمایید.

امام علیّه السلام از او پرسید: «درباره‌اش چه می‌خواهی؟»
عرض کرد: می‌خواهم درباره‌اش بدانم.
امام علیّه السلام پاسخ دادند:

«جنبنده‌ای مؤمن است که قرآن می‌خواند، به رحمان ایمان دارد، غذا می‌خورد و در بازارها قدم می‌زند».^۲

معرفت دابّه در انحصار امام علی علیّه السلام

۴۸۱. عبایه نقل کرده نزد امیرالمؤمنین علیّه السلام بودم که فرمودند: «برادرم به من فرمود که هزار پیامبر را ختم نموده بود. من نیز هزار وصی را ختم کرده‌ام. من به سختی‌هایی افتاده‌ام که هیچیک از آنها بدان دچار نشده بودند. من هزار کلمه را می‌دانم که تنها خودم و حضرت محمد ﷺ از آنها با اطلاع هستیم. هر کلمه از آنها کلید هزار باب است که شما حتی یک کلمه از آن را نمی‌دانید. شما تنها یک آیه از

۱. گویا مؤلف کتاب به هنگام فهرست بندی روایات به این توجه نداشته که در اینجا امام علی علیّه السلام به خود اشاره دارند. م.
۲. حلی عاملی، حسسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، ص ۲۰۸؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۱۲، ح ۱۱.

۳. فیض کاشانی، محسن، «نوادر الاخبار»، ص ۲۹۱، ح ۲ و ۳؛ قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۰۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۱۰، ح ۶.

آنها را می‌دانید که در قرآن آمده است:

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۱

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند. شما نمی‌دانید کیست!^۲

امام علی علیه السلام دابه بودن خود را نفی کرده است

۴۸۲. نزال بن سبره نقل کرده از امام علی علیه السلام پرسیدند: عده‌ای گمان می‌کنند شما دابه‌الارض هستید؟! امام علیه السلام پاسخ دادند:

«به خدا قسم! دابه‌الارض، زینت و پر دارد من که ندارم. او سم دارد و من ندارم. او با سرعت سه اسب نجیب خروج می‌کند؛ در حالی که دو سوم آن هم خارج نشده است.»^۳

توضیح مؤلف: این حدیث از طرق اهل سنت نقل شده و آن را از طرق اهل بیت علیه السلام نیافتم. اگر به فرض صحتش اثبات شود، باید آن را حمل بر تقیه نمود.

تأکید امام علی علیه السلام بر دابه‌الارض بودن خود

۴۸۳. جابر بن یزید از ابی‌عبدالله جدلی نقل کرده که بر امام علی علیه السلام وارد شدم.

۱. سورة نمل، آیه ۸۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۱۱، ح ۸؛ قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۰۷.

۳. سیوطی، جلال الدین، «الدرر المنثور»، ج ۶، ص ۳۸۲.

ایشان فرمودند: «من دابّه الارض هستم.»^۱

۴۸۴. امام محمدباقر علیه السلام در حدیثی ضمن بیان فضیلت‌های امیرالمؤمنین از خود امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمودند: «من تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم. هر کس به یکی از این دو وارد می‌شود. من فاروق اکبر و امام آنان هستم که پس از من خواهند بود. دین رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادا می‌کنم. تنها احمد صلی الله علیه و آله بود که بر من پیشی گرفت. من او در یک مسیر هستیم با این تفاوت که به نام خویش دعوت (مبعوث) شده بود.

به من شش چیز داده شده است: علم آرزوها، بلایا، وصیت‌ها، انساب و فصل الخطاب. من بارها برگشت و رجعت خواهم داشت و صاحب دولت دولت‌ها هستم. من صاحب عصا و میسم^۲ و دابّه‌ای هستم که با مردم سخن خواهد گفت.»^۳

۴۸۵. ابو عبدالله جدلی نقل کرده بر امام علی علیه السلام وارد شدم و ایشان فرمودند: «تو را از سه چیز پیش از آمدن دیگران با خبر کنم؟ من عبدالله، دابّه الله و دابّه راستی و عدالت زمین هستم و برادر پیامبرش و من عبدالله هستم. تو را از بینی و چشم مهدی با خبر کنم؟»

عرض کردم: آری.

امام علیه السلام با دستش به سینه زد و فرمودند: «من.»^۴

۴۸۶. ابو عبدالله جدلی نقل کرده بر امام علی علیه السلام وارد شدم. ایشان فرمودند: «برای تو هفت چیز را می‌گویم جز اینکه کسی بر ما وارد شود (و نتوانم کلام را تمام کنم).»

۱. استرآبادی، سید شرف الدین علی، «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة»، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۷؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان في تفسير القرآن»، ج ۴، ص ۲۲۹، ح ۶.
۲. آهن یا ابزاری که با آن داغ کنند. م.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۲۳.
۴. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۰۶؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۳۹، ص ۲۴۳، ح ۳۲ و همچنین ج ۵۳، ص ۱۱۰، ح ۴.

۳۷۰ امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

عرض کردم: فدایتان شوم بفرمایید.

فرمودند: «آیا بینی و چشم مهدی را می‌شناسی؟»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! شما هستید؟

فرمودند: «و پرده‌دار گمراهی، ایرادهای آن دو را آشکار می‌کند.»

عرض کردم: به خدا، گمانم بر این است که یا امیرالمؤمنین! آن دو فلانی و فلانی هستند.
امام علیه السلام فرمودند:

«دأبه و راستی و عدالت دأبه چیست. زمان برانگیخته شدن معینی دارد و خداوند
ظالمانش را هلاک می‌نماید...»^۱

۴۸۷. عبدالله بن اسید کندی که یکی از شرطة‌الخمیس بود از پدرش نقل کرده که
گفت: من همراه با عده‌ای نزد امام علی علیه السلام نشستیم بودیم که ابن معن و ابن تعج،
عبدالله بن وهب راسبی را کشان کشان آوردند و بر گردنش طنابی انداخته بودند. آنان
به امام عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین او را بکش و درباره این کذاب‌ها آسان مگیر!
امام فرمود که او را نزدیک بیاورید. آنها او را به نزد امام علیه السلام بردند.

امام علیه السلام پرسید: «چه (دروغی) می‌گویید؟»

گفتند: گمان می‌کند شما دأبه الارض هستی و چنین بر سر شما خواهند کوبید و از سر
تا محاسنش را اشاره کرد.

امام علیه السلام از او پرسید: «آنها چه می‌گویند؟»

عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! حدیثی برای آنان نقل شده که عمار یاسر برای من نقل
کرده است.

امام علیه السلام فرمودند:

«او رها کنید که از دیگری نقل کرده است. ای پسر امّ السودا! همانا تو حدیث را به
خوبی می‌شکافی و خودت نیز روزی دریده خواهی شد. او را رها کنید. اگر دروغ

۱. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۰۷.

گفته باشد، بر عهده خودش خواهد بود و اگر راست گفته باشد، دچار آن چیزی خواهم شد که گفته است.»^۱

۴۸۸. سلیم بن قیس هلالی رضی الله عنه کتاب خود را از ابان بن ابی عیاش نقل نموده و همه آن را برای امام سجّاد علیه السلام در حضور جماعتی از اصحاب بزرگ، مانند ابوطفیل خواند. امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: این احادیث ما صحیح هستند. ابن نقل کرده بعد از آن روز، ابوطفیل را در منزلش دیدم. او با من درباره رجعت از مردانی از اهل بدر و به نقل از سلمان و مقداد و ابی بن کعب صحبت کرد. ابوطفیل ادامه داد: همه آنچه را از آنان شنیدم در کوفه بر امام علی علیه السلام عرضه کردم. امام علیه السلام فرمودند:

«این دانش ویژه‌ای است که جهل این امت آن را دربر نمی‌گیرد. علمش را به خداوند متعال واگذار کن.»

سپس امام علیه السلام همه آنچه را برای من گفته بودند تأیید نمود و علاوه بر آن، مطالب بسیاری را نیز برای من فرمود و چنان آن را برایم تفسیر نمود که به درجه‌ای رسیدم که در روز قیامت یقین هیچ کس درباره رجعت بیشتر از من نیست. از جمله پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! حوض پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیاست یا آخرت؟

امام علیه السلام پاسخ داد: «در دنیا.»

پرسیدم: چه کسی از آن دفاع و نگاهبانی خواهد کرد؟
فرمودند:

«من با دستم آن را به دوستانم بازخواهم گرداند و دشمنانم را از آن دور خواهم کرد.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! در آیه

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا

۱. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۰۴.

لَا يُوقِنُونَ؛^۱

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند»

بفرمایید منظور از دابه چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: «یا اباطفیل! این را وانه.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! فدایتان شوم بفرمایید.

امام علیه السلام پاسخ داد: «جنبنده‌ای است که غذا می‌خورد، در بازارها قدم می‌زند و با زنان ازدواج می‌کند.»

پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! او کیست؟

فرمودند: «او پروردگار زمین است که زمین بدو آرام یابد.»

پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! او کیست؟

امام علیه السلام فرمودند: «صدیق (بسیار راستگو)، فاروق (جداکننده حق از باطل)، پرورش دهنده و صاحب دوست این امت.»

پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! او کیست؟

امام علیه السلام فرمودند:

«همو که خداوند درباره‌اش فرمودند:

«وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»^۲

و به دنبال آن، شاهی از سوی اوست»

و آنکه

«عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۳

۱. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲. سوره هود، آیه ۱۷.

۳. سوره رعد، آیه ۴۳.

علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست.»

«وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ؛^۱

و کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند»

که من هستم. غیر از من او همه مردم کافر هستند.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! او را برای من نام ببر.

امام علی^{علیه السلام} فرمودند:

«یا اباطفیل! نام بردم. به خدا قسم! اگر با آن دسته از شیعیانم تنها شوم که با آنها

به نبرد می‌روم، همان‌ها که به طاعتم اقرار نموده و مرا امیرالمؤمنین می‌خوانند و

همراه با من به جهاد با مخالفانم می‌آیند، برخی مطالبی را درباره حق خودم در قرآن

به ایشان می‌گفتم که جبرئیل بر حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله} نازل کرد. با شنیدن این مطالب

آنان از اطرافم پراکنده می‌شوند و من با جمعیتی اندک از حق‌مداران خواهم ماند؛

تو و شیعیان مانند تو.»

هراسان شده و پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! من و مانده‌ایم از اطرافتان پراکنده می‌شویم

یا با شما می‌مانیم؟

امام علی^{علیه السلام} پاسخ داد: «باقی خواهید ماند.»

سپس رو به من نمود و فرمودند:

«امر ما سخت و سختی آفرین است و تنها سه دسته آن را شناخته و بدان نزدیک

می‌شوند: ملک مقرب، نبی مرسل و بنده مؤمن نجیبی که خداوند قلبش را برای

ایمان آزموده باشد. یا اباطفیل! پس از رحلت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} مردم به جهالت و

گمراهی دچار ارتداد شدند؛ غیر از آنان که خداوند ایشان را با اهل بیت حفظ نموده

بود.»^۲

۱. سوره زمر (۳۹)، آیه ۳۳.

۲. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۴۰؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۶۸، ح ۶۶.

رجعت

رجعت از امور غیبی

۴۸۹. عَمَّار از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن حدیثی طولانی که به بیان مناقب نفس پاک خود می‌پرداخت، ذیل آیه

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛^۱

کسانی که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند»

فرمودند:

«منظور از غیب: دوره رجعت، روز قیامت و روز قائم است. اینها روزهای آل محمد (علیهم السلام) است و در آیه «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^۲ به همین اشاره شده است. رجعت برای آنان است، روز قیامت برای آنان است و حکم آن به سوی ایشان و آنان در آن روز تکیه‌گاه مؤمنان خواهند بود»^۳

معنای رجعت

۴۹۰. شعبی نقل کرده ابن‌کوا به امام علی (علیه السلام) عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! منظورتان از تعبیر «العجب کل العجب بین جمادی و رجب؛ آنچه میان جمادی و رجب رخ خواهد داد مایه تعجب بسیار خواهد شد» چه بود؟

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«وای بر تو اعرور! مایه جمع شدن پراکندگان، برانگیختگی مردگان، به بار نشستن گیاهان و شرّ در پی شرّ است. هلاک‌کننده‌هایی کشنده. من و تو آنجا نخواهیم بود»^۴

۱. سوره بقره، آیه ۳.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۵.

۳. برسی، رجب، «مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين (علیه السلام)»، بیروت، دار الاندلس، ص ۱۵۹.

۴. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۶؛ ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «معانی الاخبار»، ص ۴۰۶، ح ۱.

۴۹۱. ابوالجارود از کسی شنیده بود که از امام علی علیه السلام نقل کرد که فرمودند:

«آنچه میان جمادی و رجب رخ خواهد داد، بسیار مایه تعجب خواهد شد.»

مردی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این تعجب بی‌پایان از چه روست؟

امام علیه السلام فرمودند:

«مادرت به عزایت بنشیند، چه چیزی از مردگانی تعجب آورتر است که همه

دشمنان خدا، رسولش و اهل بیت او را مضروب کنند؛ همان تأویل آیه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ

الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده

دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند؛ همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس

می‌باشند.»

وقتی کشتار شدت یابد، خواهید گفت: مرده یا هلاک شده یا در کدام وادی قدم

گذاشته است و این تأویل این آیه است:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۲

سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمکی

خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم»^۳

۴۹۲. امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده‌اند امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمودند:

«همانا مدّثر (جامه به دور خود پیچیده) در زمان رجعت موجود خواهد بود.»

کسی از ایشان پرسید: یا امیرالمؤمنین! آیا پیش از قیامت حیاتی خواهد بود و پس از

آن می‌میرند؟

۱. سورة ممتحنه، آیه ۱۳.

۲. سورة اسراء، آیه ۶.

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۶۰، ح ۴۸؛ فیض کاشانی، محسن، «نوادر الاخبار»، ص ۲۸۳، ح ۱۳.

امام علیه السلام در پاسخ او فرمودند:

«آری. به خدا قسم! ذره‌ای کفر پس از رجعت به مراتب شدیدتر از کفرورزی‌های پیش از آن خواهد بود.»^۱

استدلال امام علی علیه السلام به صحت رجعت

۴۹۳. اسماعیل بن جابر حدیثی طولانی و حدود ۱۲۸ صفحه‌ای درباره انواع آیات «قرآن» از امام صادق علیه السلام آورده که مجموعه‌ای از پرسش‌ها درباره آیات و احکام قرآن از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده شده و امام علیه السلام در پاسخ فرموده‌اند:

«برای رد منکر رجعت این آیه است:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۲

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند»

یعنی به دنیا و معنای حشر آخرت، این آیه است:

«وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»^۳

و روزی را به خاطر بیاور که کوه‌ها را به حرکت درآوریم و زمین را آشکار (و مسطح) می‌بینی و همه آنان [انسان‌ها] را برمی‌انگیزیم و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد.»

و نیز آیه

«وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»^۴

و حرام است بر شهرها و آبادی‌هایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۴۲، ح ۱۱؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة»، قم، دار الكتب العلمية، ص ۳۵۸، ح ۱۰۵؛ قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۶.

۲. سورة نمل، آیه ۸۳.

۳. سورة كهف، آیه ۴۷.

۴. سورة انبيا، آیه ۹۵.

بازگردند؛ آنها هرگز باز نخواهند گشت!»

در دوره رجعت؛ اما در قیامت آنها بازخواهند گشت؛ به استناد آیه
 «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا
 مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»^۱

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند از پیامبران (و پیروان آنها) پیمان مؤکد
 گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه
 را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید!»

و این (حرام بودن بازگشت) تنها در دوره رجعت خواهد بود.
 و مانند آن، همان است که خداوند متعال با آن عبارت، ائمه (علیهم السلام) را مخاطب قرار
 داده و به ایشان وعده پیروزی و انتقام از دشمنانشان داده است و فرموده:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
 الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
 يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۲

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده
 می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان
 آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و
 ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدل می‌کند؛ آن چنان که
 تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.»

و این، آن زمان خواهد بود که به دنیا بازگردند و نیز آیه شریفه
 «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳
 ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین

۱.سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۲.سوره نور، آیه ۵۵.

۳.سوره قصص، آیه ۵.

قرار دهیم»

و نیز آیه

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ»^۱

آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت] بازمی‌گرداند»

یعنی بازگشت به دنیا و نیز آیه

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»^۲

آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آنها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خدا آنها را زنده کرد.»

و نیز آیه

«وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا»^۳

موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید.»

خداوند متعال آنان را پس از مرگ به دنیا بازگرداند.»^۴

توضیح مؤلف: با فرض صحت این روایت، از آن چنین برداشت می‌شود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تفسیر آیات یادشده، به قاعده جری و انطباق^۵ اعتماد کرده که در موارد بسیاری اهل بیت (علیهم السلام)، برای تفسیر قرآن و اظهار معانی باطنی آن بهره

۱. سوره قصص، آیه ۸۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۵.

۴. علی بن حسین، علم الهدی، «المحکم و المتشابه»، ج ۳، ص ۱۱۲؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «الإیقاظ من الهمجة»، ص ۳۷۷، ح ۱۴۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۱۸، ح ۱۴۹۹ و همچنین ج ۹۳، ص ۳. ۵. «جری» در اصطلاح به معنای تطبیق آیه بر مصادیق خارجی، و در حقیقت، نوعی تفسیر حول دلالت لفظی آیات است. و «تطبیق» به معنای حمل آیه بر مصداق آن است، و آن جا که در زمینه دلالت لفظی به کار رود، به معنای تفسیر و آن جا که مصداق قابل انطباق بر مدلول لفظی نباشد، معنای تاویل می‌یابد.

برده‌اند.

۴۹۴. اصبع بن نباته نقل کرده عبدالله بن گواء یشکری به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفته و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! برخی از اصحاب شما گمان می‌کنند که پس از مرگ باز خواهند گشت. (آیا چنین باوری درست است؟)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پاسخ دادند:

«آری. آنچه را شنیده‌ای، بازگو کن؛ اما بر آنچه به آنها گفته‌ای می‌فزا.»

او عرضه داشت: گفتم به هیچ چیز از آنچه شما (اصحاب) می‌گویید باور ندارم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمودند:

«وای بر تو! خداوند عزوجل جمعیتی را به سبب گناهانشان مورد ابتلا قرار داد و

آنان را پیش از موعود مقرر شده میراند. سپس خداوند آنان را به دنیا بازگرداند تا

روزی‌هایشان را به ایشان برساند. پس از آن، دوباره ایشان را میراند.»

مطلب برای ابن کواء سخت به نظر آمد و آن را نپذیرفت.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمودند:

«وای بر تو! می‌دانی خداوند عزوجل فرموده است:

«وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا؛^۱

موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید»

پس با آنان روانه شد تا نزد بزرگان بنی اسرائیل شهادت دهند که پروردگارم با من

صحبت نمود. اگر آنان به این امر تسلیم شده و آن را تصدیق می‌کردند برای خودشان

بهتر بود؛ اما آنان به موسی (علیه السلام) عرضه داشتند:

«لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً؛^۲

ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود)

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۵.

۲. سوره بقره، آیه ۵۵.

ببینیم.»

خداوند عزوجل نیز فرمود:

«فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ؛^۱

و صاعقه آنان را فراگرفت؛ در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند (بی آنکه قدرت دفاع داشته باشند)»

«ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛^۲

سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر (نعمت او را) بجا آورید.»
ابن کوا آنان را می‌بینی که پس از مرگ به منازلشان بازگشتند.»

ابن کوا گفت: این چیست؟ آنان را در مکانشان میراند؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمودند:

«نه. وای بر تو! مگر خدا در قرآن به تو خبر نداده که

«و ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوى؛^۳

و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم؛ و «من» [شیره مخصوص و لذیذ درختان]
و «سلوی» [مرغان مخصوص شبیه کبوتر] را بر شما فرستادیم»

این پس از آن بود که در پی مرگ دوباره برانگیخته شدند. ابن کواء! باز همانند آنها
بزرگانی از بنی اسرائیل بودند که خداوند عزوجل درباره آنها فرمودند:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ
أَحْيَاهُمْ؛^۴

آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان،
هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری

۱. سوره ذاریات، آیه ۴۴.

۲. سوره بقره، آیه ۵۶.

۳. سوره بقره، آیه ۵۷.

۴. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

نمودند). خداوند به آنها گفت: بمیرید! (و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند). سپس خدا آنها را زنده کرد؛ (و ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد).»

و نیز آنجا که فرمود:

«أَوَكَاذِبِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ^۱»

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد؛ در حالی که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود؛ او با خود) گفت: «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟!» (در این هنگام)، خدا او را میراند»

و او را به سبب آن گناه صد سال میراند و دوباره او را برانگیخت و به دنیا برگرداند و به او فرمود:

«كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ^۲»

چقدر درنگ کردی؟ گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز.» فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی»

پس هرگز ابن کواء! درباره قدرت خداوند عزوجل شک نکن.^۳

تصریح امام علی (علیه السلام) به رجعت خود

۴۹۵. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «در من سنتی از ایوب وجود دارد و به خدا سوگند! خانواده‌ام را برای من همان‌گونه جمع می‌کند که برای یعقوب جمع کرد.»^۴

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۳. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۲۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۱۴، ص ۳۷۴، ح ۱۷ و همچنین ج ۵۳، ص ۷۲، ح ۷۲؛ فیض کاشانی، محسن، «نوادر الاخبار»، ص ۲۸۰، ح ۲.

۴. فیض کاشانی، محسن، «نوادر الاخبار»، ص ۲۹۳، ح ۶.

۴۹۶. ابن عبدالحکیم در «فتوح مصر» و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن انباری در المصاحف و ابن مردویه از طریف ابوطفیل نقل کرده‌اند که ابن کواء از امام علی علیه السلام درباره ذوالقرنین پرسید: آیا ذوالقرنین پیامبر بود یا پادشاه؟ امام علیه السلام پاسخ دادند:

«نه پیامبر بود، نه پادشاه؛ بلکه بنده‌ای بود که خداوند را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست داشت. برای خدا خیرخواه بود و خداوند برای او نیز نیکی می‌خواست... خداوند او را به سمت قومش فرستاد. آنان قرن (شاخ) راستش را مجروح کردند و او مُرد. سپس خداوند او را برای جهاد با آنان زنده کرد. سپس خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد و این مرتبه، قرن (شاخ) چپش را مضروب کردند. او مرد و خداوند باز او را برای جهاد با آنان زنده کرد. به این دلیل بود که ذوالقرنین نامیده شد و در میان شما مانند او وجود دارد.»^۱

۴۹۷. امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «... چه بسیار عجیب است و چگونه در عجب نباشم از مردگانی که خداوند آنان را زنده برمی‌انگیزاند. لبیک گویان بگویند: لبیک لبیک یا داعی الله (دعوت کننده به سمت خدا)! آنان خود را در حالتی در کوچه‌های «کوفه» آشکار می‌کنند که شمشیرهای کشیده خود را بر گردن‌هایشان حمل می‌کنند و با آنها سر کافران، ستمگران و پیروان آنان را از ستمگران نخستین تا آخرین مضروب می‌کنند تا خداوند عزوجل به وعده خود در این آیه وفا کند:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۲

۱. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۵، ص ۴۲۵.

۲. سورة نور، آیه ۵۵.

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌کند؛ آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت»

یعنی در حالت امنیّت مرا عبادت کنند و از هیچیک از بندگان من نهراسند و در میان آنها تقیّه وجود نداشته باشد.

همانا من بازگشت پس از بازگشت دارم و رجعت پس از رجعت و من صاحب رجعت‌ها، هیبت‌ها، انتقام‌ها، حوادث عجیب، کمائی آهنین، بنده خدا و برادر رسول خدا ﷺ هستم و امین خدا، خزانه‌دار و نگاه‌دار سرّش...

و من دابة الارض، تقسیم کننده جهنّم و آتش، کلیددار بهشت، همنشین اعراف و امیرالمؤمنین، رهبر خویش‌ن‌بانان، پرچم پیشگامان، زبان گویندگان، ختم کننده اوصیاء، وارث انبیاء، جانشین پروردگار عالمیان، صراط مستقیم پروردگارم و خیمه او و حجت بر اهل آسمان‌ها و زمین هستم...

من همانم که علم آرزوها، بلایا، قضایا، فصل الخطاب و انساب را بدو آموختند. نشانه‌های پیامبران شایسته و نگاهدارنده را حفظ کرده‌ام. من صاحب عصا و میسم (آلت داغ) هستم. و من قرن (شاخ) آهنین و فاروق (جداکننده حق و باطل) امّتم...»

سپس فرمودند: «ای گروه مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید. خداوند تو را شاهد گرفتم و در برابر آنان از تو یاری می‌خواهم. هیچ نیرو و توانی جز از سوی خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست و سپاس خدای را در حال پیروی از دستورش.»^۱

۱. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات»، ص ۳۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۴۷، ح ۲۰؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «الإیقاظ من الهجعة»، ص ۲۸۰، ح ۹۶.

فصل دهم

احادیث مفصل درباره نشانه‌ها و مقدمات الساعه

احادیث فراگیر درباره نشانه‌ها و اشیاء قیامت

۴۹۸. امام علی علیه السلام فرمودند:

«کسی از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: قیامت چه وقت باشد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ او را تا هنگام نماز صبح نداد. پس از اقامه نماز صبح فرمودند:

«آفریننده، برپاکننده، تغییر دهنده آن و کسی که آن را مانند قراردادی که برای

کاتبان می‌پیچند، در هم می‌پیچد، بزرگ و مبارک است.»

سپس به زمین نگریستند و فرمودند:

«آفریننده، برپاکننده، تغییر دهنده آن و کسی که آن را مانند قراردادی که برای

کاتبان می‌پیچند، در هم می‌پیچد، بزرگ و مبارک است.»

پس از آن فرمودند: «کسی که درباره قیامت پرسید کجاست؟»

کسی از آخر جمعیت بر روی زانو به جلو آمد و مشخص شد عمر بن خطاب است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدنش فرمودند:

«قیامت در این هنگام خواهد بود: به گاه ستم رهبران، تکذیب قدر، ایمان آوردن

به نجوم، غنیمت شردن امانت و زیان پنداری زکات همراه با زیادی فحشا توسط

عده‌ای.»

درباره زیادی فحشا پرسید. فرمودند:

«از دو نفر فاسق، یکی غذا و شراب و زن را فراهم می‌کند و برای زن می‌برد و به زن می‌گوید: انجام بده و بر همین اساس به دیدار هم می‌روند.»
سپس حضرت ادامه داد:

«یا ابن الخطّاب! در چنین موقعیتی، اّمّتم هلاک خواهد شد.»^۱

۴۹۹. خیشمه بن عبدالرحمن نقل کرده امام علی علیه السلام فرمودند: «بی‌تردید یکی از فرزندان من با نزدیکی قیامت قیام خواهد نمود؛ در شرایطی که دل‌های مؤمنان نیز به سبب زیان و شدّتی که از بابت گرسنگی، کشتار، پشت سرهم آمدن فتنه‌های فراوان و جنگ‌های بزرگ، میراندن سنّت‌ها، احیای بدعت‌ها، ترک امر به معروف و نهی از منکر، همانند بدن‌ها بمیرند. پس از آن، خداوند با مهدی محمد بن عبدالله، سنّت‌های مرده را زنده می‌کند و با عدالت و برکت او دل‌های مؤمنان شاد می‌شود و به سمت او دسته‌های عجم و قبایلی از عرب جمع می‌شوند. سال‌های اندکی کمتر از ده سال بر این منوال می‌ماند و پس از آن می‌میرد.»^۲

توضیح مؤلف: به صراحت محتوای این روایت را چنان در تعداد فراوانی از روایات آمده که از حدّ استفاضه^۳ گذشته است. در این میان، تنها عبارت «مهدی محمد بن عبدالله» از جمله غرائب ابن منادی است. خود حدیث نیز به سبب ضعف بسیاری از راویان آن، ضعیف به شمار می‌آید و هیچ بعید نیست که این عبارت اضافه شده از ناحیه حسنیانی باشد که مدّعی مهدویت برای محمد بن عبدالله عباسی، سومین خلیفه دوره عباسیان بودند.^۴

۱. سیوطی، جلال الدّین، «الدر المنثور»، ج ۷، ص ۴۷۳ به روایت ابن ابی الدنیا و البزار.
۲. بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۶۹۹، ح ۱۵۷؛ ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۲۰۹، ح ۱۵۵، مختصر؛ سیوطی، جلال الدّین، «الحاوی للفتاوی»، ج ۲، ص ۸۴ از ابن منادی؛ متقی، علی بن حسام الدّین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۱، ح ۳۹۶۷۸.
۳. استفاضه به معنای نخست از اصطلاحات علم درایه و حدیث است که در آن علم و نیز در اصول فقه از آن بحث شده و عبارت است از نقل حدیث توسط بیشتر از سه راوی و یا بنابر قولی بیشتر از دو راوی در هر طبقه (عصر). (ویکی فقه).
۴. همچنین مهدی محمد بن عبدالله می‌تواند اشاره به محمد نفس زکیّه پسر عبدالله محض باشد که حسنی‌ها

۵۰۰. هیشم بن عبدالرحمن نقل کرده کسی از امام علی علیه السلام شنیده که فرمودند: «زمانی که سفیانی لشکری را به سمت مهدی علیه السلام روانه کند، در بیابان «بیدا» به زمین فرو خواهند رفت. خبر این رخداد به شامیان می‌رسد و به خلیفه خود می‌گویند: مهدی علیه السلام قیام کرده است، با او بیعت کن و در طاعتش وارد شو؛ و الا تو را می‌کشیم. او نیز فردی را برای اعلام بیعت به نزد ایشان روانه می‌کند. مهدی علیه السلام نیز راهی می‌شود تا در «بیت المقدس» فرود می‌آید و خزانه‌ها به سرویش سرازیر می‌شود. عرب، عجم، غربیان، رومیان و دیگران به طاعتش بدون درگیری وارد می‌شوند و مساجدی در «قسطنطنیه» و دیگر نقاط ساخته می‌شود. پیش از آن، فردی از اهل بیت او در میان شرقیان قیام می‌کند و به مدت هشت ماه شمشیر به دوش دارد، می‌کشد و مثله می‌کند و رو به بیت المقدس در حرکت است که پیش از رسیدن به آنجا می‌میرد.»^۱

توضیح مؤلف: عموم عبارات این روایت قوام و انسجام دارد و همسو با روایات صحیح موجود در منابع شیعه و سنی است. تنها عبارت «عرب، عجم، غربیان، رومیان و دیگران به طاعتش بدون درگیری وارد می‌شوند» با روایات مستفیض دال بر ورود ایشان به جنگ‌های خونبار و شدید در برابر حاکمان عرب و طاغوت‌های غربی در تعارض است.

۵۰۱. مدلیج بن هارون بن سعید نقل کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که مطالبی طولانی به عمر گفت تا آنجا که عمر گریست و عرض کرد: از آنچه می‌گویی به خدا پناه می‌برم. آیا نشانه‌ای دارد؟
امام علیه السلام پاسخ دادند:

«آری. کشتار فجیع و پلید، مرگ سریع و طاعون شنیع. در آن زمان تنها یک سوم مردم باقی می‌مانند. منادی از آسمان به نام مردی از نسل من ندا کند. آنقدر نشانه‌ها

برای او مدعی مهدویت بودند. و
۱. ابن حماد، نعیم، «الفتن»، ص ۱۴۴، ج ۹۵۶.

زیاد شوند که زندگان به سبب هراس‌هایی که می‌بینند، آرزوی مرگ کنند. هر که بمیرد، راحت شود و آنکه نزد خدا خیری داشته باشد، نجات می‌یابد. سپس مردی از نسل من ظهور می‌کند که زمین را سرشار از قسط و عدل می‌کند؛ همان سان که لبریز از ظلم و جور شده باشد. خداوند بقایای قوم موسی (علیه السلام) را نزد او می‌آورد و اصحاب کهف به نزدش بیایند، خداوند او را با ملائکه، جن و شیعیان مخلص ما تأیید می‌کند و آسمان قطراتش را می‌باراند و زمین گیاهانش را بیرون می‌آورد...»^۱

۵۰۲. مقاتل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده که رسول الله ﷺ فرمودند:

«یا علی! ده ویژگی پیش از قیامت خواهد بود: آیا درباره‌اش از من نمی‌پرسی؟»

عرض کردم: «بله یا رسول الله!»

ایشان نیز فرمودند:

«اختلاف و کشتار اهل حریم و پرچم‌های سیاه، خروج سفیانی، باز شدن کوفه، خسف (فرورفتن در سرزمین) «بیدا» و مردی از ما اهل بیت که بین زمزم و مقام با او بیعت کنند و گروه‌های اهل «عراق»، ابدال «شام»، نجبای اهل «مصر» برای او سواره شده و اهل «یمن» نیز به سمت امام می‌آیند. به تعداد اهل بدر هستند و قبیله کلب در روز (جنگ) اعماق او را دنبال خواهد کرد.»

عرض کردم: «یا رسول الله! بنی کلب کیانند؟»

فرمودند:

«آنان یاران سفیانی هستند. قصد کشتن آن فرد را دارد که بین زمزم و مقام با او بیعت خواهد شد. به سمت آنان روانه شده، پس کشته می‌شوند و ذریه آنان بر دروازه مسجد «دمشق» خرید و فروش خواهند شد. زیانکار کسی است که از غنیمت قبیله کلب بی‌بهره بماند؛ حتی اگر در حد دستار و سربندی باشد.»^۲

۱. خصیبی، حسنین بن حمدان، «الهدایة الکبری»، ص ۳۱؛ دیلمی، حسن بن محمد، «إرشاد القلوب»، ص ۲۸۶؛ بحرانی، سید هاشم، «حلیة الابرار»، ج ۲، ص ۶۰۱؛ بحرانی، سید هاشم، «مدینه المعاجز»، ص ۱۳۳، ح ۳۹۷.

۲. طبری، محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، صص ۲۴۸-۲۴۹.

توضیح مؤلف: نتوانستم^۱ با تحقیق به سند این حدیث دست پیدا کنم؛ اما می‌توانم درباره صحت آن به ثقلین قسم بخورم. تمام عبارات آن در دیگر احادیثی وجود دارد که بر صحت آنها اتفاق نظر دیده می‌شود.

۵۰۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: «در «بصره» برای ما رخدادی عظیم خواهد بود که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قیام علی بن محمد صاحب زنج و دیگران فرمود و ادامه داد: پایتخت به «زورا» باز خواهد گشت و امور به طور شورایی اداره خواهد شد و هر کس بر چیزی غلبه یابد، آن را انجام خواهد داد. در آن زمان سفیانی خروج می‌کند و در زمین، نه ماه جولان می‌دهد و آنان را دچار عذاب‌هایی ناگوار می‌کند. وای بر «مصر» و وای بر زورا و وای بر «کوفه» و وای بر «واسط». گویا به واسط و آنچه درون آن است می‌نگرم که خبررسانی در آن وجود ندارد که خبر بدهد. در آن زمان سفیانی خروج کند و خوراک کم شود و مردم دچار قحطی شوند، بارندگی کم گردد و نه زمین سرسبز شود، نه آسمان ببارد.

سپس مهدی هادی مهتدی علیه السلام قیام می‌کند؛ همو که پرچم را از دست عیسی بن مریم علیه السلام بگیرد. پس از آن دجال از منطقه «ميسان» در نواحی بصره خروج کند. سپس به «سفوان» و «سنام» می‌رود.^۲ آن دو را و پس از ایشان مردم را سحر کند و از شدت گرسنگی و قحطی شدید، همانند ترید (آبگوشت) آنها را تکه تکه خواهند شد. سپس خورشید از مغرب خود طلوع کند و تا برپایی قیامت چهل سال باشد. خداوند از ورای آن خبر دارد.^۳

۵۰۴. بایه بن ربیع اسدی نقل کرده روزی بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم. پنجمین نفر آن جمع پنج نفری و کم سن و سال‌ترین آنها بودم. شنیدم که فرمودند: «برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم نقل کرد، من خاتم هزار پیامبرم و تو خاتم هزار

۱. روایت با سندش در این مصدر آمده است: طبری، محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، صص ۴۶۵ و ۴۶۶.

۲. دو منطقه نزدیک «بصره» و

۳. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشريف بالمنن»، ص ۲۶۶، ح ۳۸۶ مطابق با سلیلی، ابن صالح، «الفتن».

وصی. سختی‌هایی کشیدم که آنها نکشیدند.»

عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! این قوم در حق شما انصاف را رعایت نکردند.
امام فرمودند:

«ای برادرزاده‌ام! مذاهب تو را با خود همراه نکنند. به خدا قسم! هزار کلمه‌ای را می‌دانم که جز من و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) کسی آنها را نمی‌داند. آنان آیه‌ای را در کتاب خداوند عزوجل خوانده‌اند که:

«وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»^۱

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند»
و درباره آن، آنگونه که شایسته است، تدبیر نکرده‌اند. آیا شما را به فرجام پادشاهی
بنی فلان خبر دهم؟»

عرض کردیم: بله یا امیرالمؤمنین!

امام (علیه السلام) فرمودند:

«کشتن نفسی حرام، در روزی حرام، در شهری حرام، از قومی از قریش. قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! پادشاهی آنان بیش از پانزده شب پس از آن ادامه نخواهد یافت.»

عرض کردیم: آیا پیش یا پس از آن رخداد دیگری نیز خواهد بود؟

امام (علیه السلام) فرمودند:

«صیحه‌ای در ماه رمضان که بیدارها را دچار ترس و بی‌تابی کند، خفته‌ها را بیدار نماید و دوشیزگان پرده نشین را از خلوتشان بیرون بیاورد.»^۲

۵۰۵. امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) مسا را از رخدادهایی که

۱. سوره نمل، آیه ۸۲.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبه»، ص ۲۵۸، ح ۱۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۳۴، ح ۱۰۰.

پس از ایشان (امیرالمومنین) تا قیام قائم خواهند بود، با خبر نمود. امام حسین علیه السلام عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! خداوند چه زمانی زمین را از ستمگران پاک می‌کند؟
امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ دادند:

«خداوند تا پیش از ریختن خون حرام معینی، زمین را از ستمگران پاک نمی‌کند.»
سپس ضمن حدیثی طولانی به حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس پرداخته و فرمودند:
«زمانی که قائمی در «خراسان» قیام کند و بر مناطق «کوفه» و «مُلتان»^۱ سلطه یابد و بنی‌کاوان بر منطقه «جزیره»^۲ و قائمی از ما در «جیلان» (گیلان) قیام کند و «آبر» و «دیلیم» از او پیروی کنند و برای فرزندان من، پرچم‌های پراکنده ترکان در اقطار زمین و نقاط مختلف میان اینجا و آنجا نمایان شوند. آنگاه که «بصره» ویران شود و امیر امیران در «مصر» قیام کند.»

سپس امام علیه السلام حکایتی طولانی را بیان نمودند و ادامه دادند:
«آنگاه که هزاران نفر تجهیز شوند، صفوف صف ببندند و قوچ، گوسفند را بکشد آنگاه دیگری قیام می‌کند و خون خواه به پا می‌خیزد و کافر هلاک خواهد شد.
سپس قائم مورد آرزو و امام ناشناخته قیام کند؛ همو که شرافت و فضیلت دارد.
او از نسل توست یا حسین! هیچ فرزندی مثل او نخواهد بود. میان دو رکن با دو لباس مندرس ظهور می‌کند و به عنوان امام جنّ و انس نمایان می‌شود. در زمین افراد فرومایه را باقی نخواهد گذاشت. خوشا به حال آنکه زمانش را درک کند و به

۱. نام شهری معروف گرمسیر مابین پنجاب و سندم.

۲. منطقه‌ای جغرافیایی واقع در بخشی از کردستان عراق و سوریه و ترکیه می‌باشد که کوه‌های آناتولی و رودهای دجله و فرات آنرا احاطه کرده‌اند.

نزدیکش برسد و دوره‌اش را ببیند.^{۲۹۱}

۵۰۶. امام صادق علیه السلام حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که ایشان در انتهایش میفرمایند: «سپس با اختلاف حکام عرب و عجم رویگردانی از هم رخ می‌دهد. این اختلاف ادامه می‌یابد تا اینکه حکومت به فردی از نسل ابوسفیان می‌رسد. او از «وادی یابس دمشق» خارج می‌شود. حاکم آنجا از دست او می‌گریزد. قبایل عرب زیر پرچم او جمع می‌شوند. پس از او، ربیعی، جرهمی، اصب و دیگر اهل فتنه و انحراف خروج می‌کنند. سفیانی با هر کدام از آنها بجنگد، وی را شکست می‌دهد. زمانی که قائم در «خراسان» قیام کند؛ همو که از «چین» و «ملتان» بیاید، سفیانی نیروهایش را به سمت او روانه می‌کند؛ اما بر او غالب نمی‌شوند.

پس از او، قائمی از ما در «گیلان» قیام می‌کند، مشرقی برای دفع پیروان عثمان او را یاری می‌کند. «ابر» و «دیلیم» او را اجابت کرده و نعمت و عطایا از او دریافت کنند. برای نواده‌ام ندا و پرچم‌ها بلند شوند و آنها را در اطراف و اکناف پراکنده سازد. به سوی «بصره» بیاید و آن را ویران سازد. «کوفه» را نیز آباد و سپس ویران کند. سفیانی برای نبرد با او عزم را جزم می‌کند و تلاش می‌کند تا با نیروهایش او را به

۱. حاشیه علامه مجلسی: «شخصی که از خراسان قیام می‌کند» هلاکوخان یا چنگیزخان مغول است و جزیره «کاوان» در «دریای بصره» است؛ چنان‌که فیروزآبادی در «قاموس» گفته است و «شخصی که در گیلان قیام می‌کند» شاه اسماعیل صفوی است؛ و «ابر» قریه‌ای نزدیک «گرگان» است.

شاید منظور از «قوج بچه خود را بکشد»، شاه عباس اول باشد که پسر خود صفی میرزا را به قتل رسانید و «قیام دیگران برای انتقام گرفتن از خون وی» شاه صفی پسر صفی میرزا است که اولاد شاه عباس را برخی کشت و برخی را نابینا کرد و آمدن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله لزومی ندارد که بلافاصله بعد از این علائم باشد و امکان هم دارد که نزدیک باشد! به علاوه این روایت مختصری از کلام طولانی آن حضرت است و از این رو ممکن است که وقایعی از روایت حذف شده باشد.

و القائم بخراسان: قد یقصد أبا مسلم الخراسانی، أو الخراسانی الذی یقوم قرب ظهور المهدي علیه السلام، ملتان: بضم المیم و سکون اللام بلد قرب غزنة حسب (حموی، یاقوت، «معجم البلدان»، بیروت، دار صادر، ج ۵، ص ۱۸۹) و هو الآن إقليم فی پاکستان و لم نجد فيه جزيرة بنی کاوان نعم یوجد کاودان و کاوردان و هما قریتان فی طبرستان من قری آمل و ثوبین دریسین: آی بالیین، (کورانی، علی، «المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدي علیه السلام»، ص ۶۹۴) م.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۲۷۴، ج ۵۵؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۳۵، ح ۱۰۴.

استیصال دچار کند. آنگاه که هزاران نفر تجهیز شوند صفوف به هم پیوسته شوند، قوچ گوسفند را بکشد، انقلابی می‌میرد و دیگری قیام خواهد کرد، سپس یمانی برای جنگ با سفیانی به پا می‌خیزد و نصرانی را می‌کشد. آنگاه که کافر و فرزند فاجرش کشته شود، پادشاه راست اندیشه بمیرد و راهش را نایب ادامه دهد، دجال خروج می‌کند و در گمراه کردن و فریب زیاده روی می‌نماید.

سپس امیرامیران و قاتل کافران ظهور می‌کند؛ همان سلطان مورد آرزو که عقل‌ها در غیبتش دچار حیرت شوند. او نهمین نسل توست یا حسین! او میان دو رکن بر جنّ و انس ظاهر شده و در زمین افراد فرومایه را باقی نمی‌گذارد. خوشا به حال آنان که دوران او را درک کنند و به دوره‌اش برسند و با اقوامش ملاقات نمایند.^۱

۵۰۷. حسن از کسی که برایش نقل کرده، گفته که امام علی علیه السلام خطاب به ابن عباس فرمودند:

«ابن عباس، خداوند از تو راضی باشد، با وجود اینکه چیزهای مختلفی را شنیده‌ای؛ اما آنها را روایت کن.»

عرض کرد: چشم.

و امام علیه السلام ادامه دادند:

«نخستین فتنه سال دویست، به حکومت رسیدن کودکان، تجارت‌های بسیار و سودهای اندک است. سپس مرگ علما و صالحان و پس از آن قحطی شدید، جور و کشتار پادشاهان و کشته شدن اهل بیت تشنه‌ام در «زورا» و سپس دودستگی بر سر غنائم میان پادشاهان و پادشاه عجم. آنگاه که بر ترک‌ها پادشاهی یافتید، به حومه شهرها، ساحل دریاها بروید و فرار کنید. فرار کنید.

سپس در سال دویست و پنجاه و پنج، سه فتنه رخ خواهد داد. فتنه‌ای در «مصر» که

۱. یزدی حائری، علی، «الزام الناصب»، ج ۲، ص ۱۶۰؛ نوری طبرسی، حسین، «کشف الأستار»، ص ۲۲۱.

وای بر مصر؛ فتنه دوم در «کوفه» و سومی در «بصره». ویرانی بصره به دست کسی خواهد بود که از آن حمایت می‌کند (تصدی حکومت آن را می‌پذیرد)؛ بی‌آنکه اصل و فرعی داشته باشد. مردم دو دسته خواهند شد: دسته‌ای با او و دسته‌ای در برابرش. چندسالی حاکم آنان باقی خواهد ماند. سپس حاکمی خشن و بداخلاق بر آنان مسلط می‌شود که در آسمان به خونریز و در زمین به ستمگر شهرت دارد. خون‌ها را می‌ریزد و آن را به آب می‌آمیزد؛ چنان‌که کسی نتواند آبی بنوشد. بیابان‌نشین‌ها به سمت او هجوم می‌آورند و در میانه هجوم خلیفه کشته می‌شود. پس از ستمکاری و فساد در میان مردم علنی می‌شود. پشت سرهم پرچم‌هایی به سوی شما می‌آیند، گویا سلسله‌ای پشت سرهم بوده‌اند که پس از جدا شدن دوباره به دنبال هم افتاده‌اند. آنگاه که خلیفه حاکم بر شما کشته شد، منتظر خروج آل ابی‌سفیان و حکومت او بر هلال مصر باشید. نزد هلال مصر خسفی در میانه و حواشی بصره رخ خواهد داد. همزمان دو خسف دیگر نیز در بازار و مسجدش اتفاق می‌افتد. سپس طوفان آب (شاید سونامی) رخ می‌دهد که هر که از جنگ و شمشیر نجات پیدا کند از آب و طوفان نمی‌تواند؛ به جز کسانی که در حومه آن زندگی کنند و متن شهر را رها کرده باشند.

در مصر نیز سه ماه گرفتگی، شش زلزله، بمباران از آسمان اتفاق خواهد افتاد. پس از آن نیز کوفه. سفیانی نیز در «شام» خواهد بود. زمانی که لشکرش به کوفه برسد چشم انتظار خیر آل محمد صلی الله علیه و آله زیر کعبه باش که در آن مقطع زندگان آرزو می‌کنند، ای‌کاش مردگان آنان نیز زنده بودند. او آن (زمین) را سرشار از عدالت می‌کند؛ همان‌گونه که لبریز از جور شده باشد.^۱

۵۰۸. عمرو بن سعد از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که روزی به حذیفه بن یمان

ضمن حدیثی طولانی فرمودند:

۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۲۵۱، ح ۳۷۰ از سلیلی، ابن صالح، «الفتن».

«ای حذیفه! به مردم آنچه را نمی‌دانند نگو تا دچار طغیان و کفر نشوند. بخشی از علم به سختی قابل تحمل است و کوه‌ها نیز تاب حمل آن را ندارند. همانا علم ما اهل بیت مورد انکار و اعتراض قرار خواهد گرفت و راویان آن کشته خواهند شد و از سر بغی و حسد بر آنچه خداوند به عترت پیامبر ﷺ بخشیده، هر کس به دنبال آن باشد از سر ستم و حسد به او بدی و ظلم خواهد شد. ای فرزند یمان! همانا پیامبر اکرم ﷺ آب دهانش را در دهانم ریخت و دستش را بر سینه‌ام کشید.»

امام ادامه دادند:

«ای فرزند یمان! سینه قریش ظرفیتش را ندارد و دل‌هایشان رضایت ندارد و زبان‌هایشان بر بیعت با علی [علیه السلام] و موالات او نخواهد چرخید؛ مگر آنهایی که مجبور، نابینا یا کم‌سن و سال باشند.

ای فرزند یمان! به زودی قریش با علی [علیه السلام] بیعت خواهند کرد و علیه او جمع شده و با او خواهند جنگید و در این مبارزه با هم مسابقه خواهند داد و اتهامات (برچسب‌های) بزرگ به او خواهند زد. پس از علی [علیه السلام] نیز حسن [علیه السلام] خواهد آمد و بر علیه او بشورند. سپس حسین [علیه السلام] خواهد آمد و او را امت جدش خواهند کشت. لعنت بر جمعیتی که پسر دختر پیامبرشان را بکشند. این امت عزت نخواهد یافت و آنکه آنان را سروری و برای فاسقش برنامه‌ریزی کند، ملعون خواهند بود.

قسم به آنکه جان علی در دست اوست! پس از شهادت حسین [علیه السلام]، این امت همراه در گمراهی، ستم، ظلم و سرگردانی، ستم، اختلاف در دینداری، تغییر و تبدیل آنچه خداوند در کتابش نازل فرموده، اظهار بدعت‌ها، باطل کردن سنت‌ها، دچار قیاس با موارد متشابه و ترک امور محکم شوند تا از اسلام بیرون رفته و به کوری، سرگردانی و انحراف شوند.

بنی‌امیه شما را چه می‌شود؟ هدایت نشوید. بنی‌عبّاس! شما را چه می‌شود؟ هلاک شوید. همه بنی‌امیه ستمگرند و تمام بنی‌العبّاس سرکشانی هستند که با گناه

نافرمانی خدا را می‌کنند و قاتل فرزندان من و هتک کننده ستر و حرمتم خواهند بود. همواره در این امت جبارانی وجود دارند که بر سر حرام دنیا به هم بپرند و در دریا‌های هلاکت و استخرهای خون غوطه‌ور شوند تا اینکه فرزند غایب‌شونده من از دیدگان مردم غیبت کند. مردم نیز همانند امواج دریا متلاطم و مضطرب شوند که ناپدید شده یا کشته یا از دنیا رفته است؟ فتنه‌ها نمایان می‌شوند، بلایا فرود آیند و تعصب‌ها درمی‌گیرد. مردم در دینشان دچار غلو شوند و بر این اجتماع کنند که حجت رفته و امامت باطل شده است.

حاجیان، چه شیعیان علی (علیه السلام) و چه دشمنانش، برای بررسی و یافتن خَلَفِ الخلف (جانشین جانشین) آن سال به حج بروند؛ اما نه از او اثری بیابند، نه خبری بگیرند، نه جانشینی بیابند. در آن مقطع به شیعیان علی (علیه السلام) دشنام داده می‌شود. اشرار و فاسقان با احتجاج به شیعیان، بر آنها سلطه پیدا کنند. امت حیران شوند و عقل از هوش و سرشان برود و بسیار بگویند که حجت هلاک و امامت باطل شده است. قسم به خدای علی! حجت خدا بر آنها ایستاده خواهد بود، در راه‌هایشان قدم خواهد زد و به خانه‌ها و کاخ‌هایشان وارد خواهد شد و از شرق زمین تا غرب آن را طی خواهد نمود. عبارات را بشنود و بر جماعت سلام کند، می‌بیند؛ اما تا زمان و موعد و ندای آسمانی دیده نشود. بدانید که آن روز، روز شادی نسل و شیعیان علی (علیه السلام) است.^۱

۵۰۹. در «عقدالدرر» به طور مرسل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «سه پرچم با هم دچار اختلاف می‌شوند: پرچمی در «مغرب»، وای بر «مصر» و آنچه در بر سرش از آنها (پرچم مغرب) خواهد آمد، پرچمی در «جزیره» و پرچمی در «شام» که به مدت یک سال فتنه بین آنها ادامه دارد. سپس یکی از بنی عباس در «شام» خروج می‌کند. فاصله آنها به اندازه دوشب که

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیبة»، ص ۱۴۲، ح ۳؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۲۸، ص ۷۰، ح ۳۱.

می‌شود، اهل «مغرب» می‌گویند: عده‌ای پابره‌نه با دیدگاه‌های متفاوت سراغتان آمده‌اند. «شام» و «فلسطین» به اضطراب بیفتند و رؤسای آن دو با هم جمع شوند و بگویند: پادشاه نخست را بخواهید. به دنبال او می‌گردند و در «غوطه دمشق»، در مکانی به نام «حرستا» نزد او می‌روند. هنگامی که نزدیک شدنشان را حس می‌کند، به نزد قبیلۀ مادریش، یعنی کلب پناهنده می‌شود و این به دلیل زیرکی اوست. عده‌ای در «وادی یابس» به او بگویند: فلانی! تو مجاز نیستی اسلام را تباه کنی. مگر نمی‌بینی مردم درباره آن دچار خواری و فتنه‌ها شده‌اند؟ تقوای الهی پیشه کن و خروج کن. آیا دینت را یاری نمی‌کنی؟ او در پاسخ می‌گوید: من صاحب (الامر) شما نیستم. آنان نیز می‌گویند: مگر قرشی و از همان اهل بیت پادشاهی قدیم نیستی؟ آیا به سبب خانواده‌ات و ذلت و خواری که بر سر ایشان رفته، غضبناک نمی‌شوی؟ به دنبال اموال و راحتی زندگی خروج می‌کند و به آنها می‌گوید: سراغ هم‌پیمانان قبلی‌تان بروید که تاکنون به آنها پایبند بودید. سپس به نزد آنان رفته و روز جمعۀ ای خروج می‌کند. از منبر «دمشق» بالا رفته و خطبه می‌خواند و آنها را به جهاد دعوت می‌کند و با ایشان بیعت می‌کند که در هیچ چیز با او مخالفت نکنند، چه راضی باشند و چه نباشند.»

کسی برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! نامش چیست؟

امام علیه السلام فرمودند:

«حرب بن عنبسه بن مرّة بن کلب بن سلمه بن یزید بن عثمان بن خالد بن یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان بن صخر بن حرب بن امیّه بن عبد شمس؛ که در آسمان و زمین ملعون است. بدیدرت‌ترین مخلوق خداوند عزّوجلّ و پدرش بدترین و جدّش ملعون‌ترین خلق خدا و ستمگرترین آنها بوده‌اند (یا هستند).»

امام علیه السلام ادامه دادند:

«سپس به سمت «غوطه» روانه می‌شود. او ادامه می‌دهد تا مردم به نزدش جمع

می‌شوند و کینه‌داران به او ملحق. تعدادشان به پنجاه هزار تن که رسید، کسی را به سراغ قبیله کلب می‌فرستد. سیلی نیز از جانب آنها روانه می‌شود. در آن مقطع عده‌ای بربر با سپاهیان پادشاه در حال جنگ هستند. سفیانی با گروه‌های شامی ناگهان غافلگیرشان می‌کند. سه پرچم دچار اختلاف می‌شوند؛ یک: فرزندان عباس که ترک‌ها و عجم‌ها با پرچم سیاه هستند، [دو:] پرچم بربرها زرد و [سه:] پرچم سفیانی سرخ است. آنان وسط «اردن» به شدت با هم درگیر می‌شوند و در مجموع از طرفین شصت هزار تن کشته می‌شوند. سفیانی پیروز می‌شود و چنان در میان آنها به عدالت رفتار می‌کند که درباره‌اش بگویند: هر چه درباره‌اش گفته‌اند همه دروغ بوده و به خدا قسم آنها دروغگو بوده‌اند. اگر می‌دانستند امت محمد صلی الله علیه و آله از او چه خواهد دید، درباره‌اش چنین نمی‌گفتند. او به عدالتش ادامه می‌دهد و حرکت می‌کند تا از فرات عبور می‌کند. خداوند رحمت را از قلبش برمی‌دارد.

سپس به موقعیتی، معروف به «قرقیسیا» می‌رود. در آنجا نبردی بزرگ رخ می‌دهد و خبر آن در همه جا منتشر می‌شود و آنان را دچار بی‌تابی و ترس می‌کند. سپس به «دمشق» در حالی باز می‌گردد که مردم فرمانبردار او شده‌اند. دو لشکر را مهیا می‌سازد و یکی را به «مدینه» و دیگری را به سمت مشرق روانه می‌سازد. لشکر مشرق در «زورا» هفتاد هزار تن را می‌کشند و شکم سیصد زن را می‌شکافد. لشکر به سمت «کوفه» خارج می‌شود و در آنجا جمعیتی را می‌کشد.

لشکر مدینه نیز زمانی که به میانه «بیدا» برسد، کسی بر آنها بانگ بزند که همان جبرئیل علیه السلام است. همه آنها دچار خسوف و فرورفتن در زمین می‌شوند. به دنبال لشکر، دو تن موسوم به بشیر و نذیر حرکت می‌کنند. زمانی که به لشکر می‌رسند تنها سرهایی بیرون از زمین می‌بینند. از جبرئیل علیه السلام می‌پرسند: چه بر سر لشکر آمده است؟

جبرئیل علیه السلام به آنها پاسخ می‌دهد: شما هم از آنها هستید؟ پاسخ می‌دهند: آری. سر

آنها هم بانگ می‌زند و چهره آنها به پشت برمی‌گردد. بشیر به «مدینه» می‌رود و آنان را به آنچه بشارت می‌دهد که خداوند عزوجل به ایشان عنایت کرده است. نذیر (انذارکننده) هم به نزد سفیانی رفته و او را از آنچه بر سر لشکر آمده با خبر می‌سازد. اینکه گفته‌اند «خبر جهینه یقینی است» از این بابت است که آن دو از جهینه هستند.

سپس تعدادی از سادات (فرزندان رسول خدا ﷺ) به سرزمین «روم» فرار می‌کنند. سفیانی برای پادشاه روم پیغام می‌فرستد که بندگانم را به من برگردان. او نیز آنان را برمی‌گرداند. سفیانی هم بر راه پله شرقی مسجد «دمشق» گردن آنان را می‌زند و کسی به او اعتراض نمی‌کند.

سپس با هفتاد هزار تن به سمت «عراق»، «کوفه» و «بصره» راهی می‌شود و به اطراف و اکناف می‌رود و تمام نواحی اسلامی را یک به یک (برای لشکریان خود) حلال می‌کند، اهل علم را می‌کشد، قرآن‌ها را می‌سوزاند، مساجد را ویران می‌کند، حرام‌ها را مباح می‌شمارد، دستور به نواختن آلات مختلف موسیقی در بازارها و می‌گساری در تقاطع‌ها و چهارراه‌ها می‌دهد، فحشا را برای آنان حلال می‌کند و انجام همه واجبات الهی را برای آنان حرام. نه تنها از انجام هیچ ستم و فجوری چشم‌پوشی نمی‌کند، که بر سرکشی و گناهکاری و طغیانش می‌افزاید. او از سرکینه و بغضی که نسبت به خاندان رسول خدا ﷺ دارد، همه کسانی را می‌کشد که نامشان محمد، احمد، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین، فاطمه، زینب، رقیه، ام‌کلثوم، خدیجه و عاتکه باشد.

سپس افرادی را می‌فرستد تا کودکان را جمع کنند و در روغن زیتون بیندازند. کودکان می‌گویند: اگر پدران ما نافرمانی تو را کرده‌اند، گناه ما چیست؟ دو تن از آنان را به نام‌های حسن و حسین می‌گیرد و به صلیب می‌کشد. سپس به سمت کوفه روانه می‌شود و با آنان همان رفتاری را انجام می‌دهد که بر سر کودکان آورده بود.

بر در اصلی مسجد «کوفه» دو کودک، به نام‌های حسن و حسین را به صلیب می‌کشد و خون‌های آنان، همانند خون یحیی بن زکریا (علیه السلام) به جوش می‌آید. او تا آن صحنه را می‌بیند، به هلاک و بلا یقین پیدا می‌کند. او با هراس از آنجا به سمت «شام» می‌گریزد و در طول مسیر کسی را نمی‌بیند که با وی مخالفت کند. زمانی که به مشرق وارد می‌شود، به شرب خمر و ارتکاب گناهان گوشه نشین شده و به شرب خمر و ارتکاب گناهان می‌پردازد و یارانش را نیز بدان امر می‌کند.

سفیانی با ابزاری جنگی خارج شده و زنی باردار را می‌گیرد. او را به طرف یکی از یارانش انداخته و می‌گوید همین وسط راه به او تجاوز کن. او نیز چنان می‌کند و پس از آن شکمش را می‌درد. جنین از شکم مادر بیرون می‌افتد و کسی توان تغییر در این شرایط را ندارد.

ملائکه در آسمان مضطرب می‌شوند و در پی آن خداوند عزوجل به جبرئیل (علیه السلام) دستور می‌دهد و او روی دیوار مسجد دمشق بانگ می‌زند: ای امت محمد! بدانید که پناه آمد؛ ای امت محمد! بدانید که پناه آمد، گشایش برایتان آمد؛ همان مهدی (عج) که از «مگه» خارج شده است. او را اجابت کنید.»

سپس امام (علیه السلام) ادامه دادند:

«آیا او را برای شما وصف کنم؟ همانا حدود روزگار برای ما تقسیم شده، پیمان‌هایش از ما گرفته شده و شهودش به ما برگردانده شده است. بدانید که اهل حرم خداوند عزوجل به زودی از ما درخواست فضیلت خواهند کرد. آنان که معتقد به بازگشت ما باشد، ما را خواهد دید. بدانید که او شبیه‌ترین آفریدگان خداوند عزوجل به رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. نامش، نام ایشان و نام پدرش، نام پدر ایشان و از نسل فاطمه (علیها السلام) دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و از نسل حسین (علیه السلام) است. بدانید هر کس ولایت غیر او را بپذیرد، خداوند او را لعنت کند.»

سپس امام (علیه السلام) ادامه دادند:

«خداوند عزوجل یارانش را جمع خواهد نمود؛ همان‌ها که به تعداد اهل بدر و نیز یاران طالوت، یعنی سیصد و سیزده مرد هستند. گویا آنان همانند شیرانی هستند که از آشیانه خود بیرون آمده باشند. دل‌هایشان، همانند پاره آهن است. اگر اراده کنند کوه‌ها را متلاشی کنند، آنها را از جای خود نابود می‌کنند. زی واحد و لباس همگونی دارند. گویا پدرانشان نیز یکی باشد.»

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) ادامه داد: «من آنها و نام‌هایشان را می‌شناسم.»
سپس ایشان را نام بردند و فرمودند:

«سپس خداوند عزوجل آنان را مدتی از کمتر از یک نیمه شب از فاصله طلوع تا غروب خورشید آنان را جمع می‌کند. آنان به «مگه» آمده و اهل مگه آنان را می‌بینند؛ اما ایشان را نمی‌شناسند و می‌گویند: یاران سفیانی به ما حمله‌ور شده‌اند. صبح که می‌بینند آنان از سر طاعت به نماز مشغولند، در این دیدگاه تجدید نظر می‌کنند. آنگاه خداوند کسی را سراغ آنان می‌فرستد که مهدی (عج) را به آنان نشان دهد. مهدی (عج) در آن مقطع پنهان شده است. ایشان به نزدش آمده و از او می‌پرسند: آیا تو مهدی هستی؟

او پاسخ می‌دهد: «من انصاری هستم.» به خدا او دروغ نمی‌گوید؛ زیرا او یاری‌گر دینش است. سپس از آنان غایب می‌شود. به آنها خبر می‌دهند که او به سوی قبر جدش (علیه السلام) رفته است. آنان در «مدینه» به او ملحق می‌شوند. زمانی که آنان را حس می‌کند، او به مگه باز می‌گردد. پیوسته به دنبال او هستند تا آنان را اجابت نماید.
به آنان می‌گوید: «امری را اجرا نمی‌کنم؛ مگر اینکه بر سی خصلت با من بیعت کنید که ملزم بشوید آنها را تغییر ندهید و من نیز هشت ویژگی را به شما تعهد می‌دهم.»
آنان پاسخ می‌دهند: متعهد شدیم. یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله) آنچه را مدنظر دارید بفرمایید.
آنان با او به سمت «صفا» می‌روند. می‌گوید: «با شما تعهد می‌کنم که: (از من) روی برنگردانید، نذرید، خون کسی را ناحق نریزید، مرتکب فحشا نشوید، کسی را

جز به حق نزنید، طلا و نقره و شمش طلا و جو را ذخیره نکنید، مال یتیم نخورند و تنها آنچه را شهادت دهید که خود بدان عمل می‌کنید. مسجدی را ویران نسازید، مسلمانی را بی‌احترام نسازید، کارفرمایی را جز به حق لعن نکنید، شراب ننوشید، طلا و حریر و دیبا نپوشید، آنها را به ربا نفروشید، خونی را به ناحق نریزید، به پناهنده خیانت نکنید، کافران و منافقان را باقی نگذارید، لباس‌های خشن بپوشید و گونه‌هایتسان را بر خاک بگذارید، در راه خدا چنان جهاد کنید که شایسته‌اش است، کسی را شتم نکنید، نجاست را ناخوشایند دارید، امر به معروف و نهی از منکر کنید، شما که چنین کردید، بر من است که دربان و حاجب نداشته باشم، همانند شما لباس بپوشم و مرکب سوار شوم، به اندک راضی باشم و زمین را سرشار از عدالت سازم؛ به همانسان که لبریز از جور شده باشد و خداوند عزوجل را چنان عبادت کنم که شایسته‌اش است و به شما وفادار باشم و شما به من وفادار باشید.» می‌گویند: راضی شدیم و در این امور از شما تبعیت می‌کنیم. او نیز با تک تک آنان مصافحه می‌کند.

خداوند عزوجل «خراسان» را برای او می‌گشاید و اهل «یمن» را مطیع او می‌سازد. لشکریان پیشاپیش او حرکت می‌کنند، وزرایش همدانی (بنی‌همدان)، لشکریانش از بنی‌خولان، یارانش حمیری، فرماندهانش مُضَری باشند و خداوند عزوجل جمع آنان را با تمیمیان زیاد می‌کند و پشتش را بنی‌قیس گرم می‌نماید. راه می‌افتد و پرچمش در برابرش باشد. پیش‌قراولش عقیل، بر میانه حارث و پشت سرش ثقیف و عدا ف باشند. سپاهیان راه می‌افتند تا با مدارا و آرامش به «وادی القری» می‌رسند. در آنجا با پسر عمویش، حسنی همراه با دوازده هزار سواره ملاقات خواهد کرد.

به ایشان عرضه می‌دارد: پسر عمو! من برای این سپاه از تو شایسته‌ترم. من ابن‌الحسن و مهدی هستم. مهدی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «بلکه من مهدی هستم.» حسنی عرض می‌کند: نشانه‌ای دارید که با تو بیعت کنیم؟

مهدی علیه السلام به پرنده‌ای اشاره می‌کند و آن پرنده به دستش می‌افتد. شاخه خشکی را در زمین فرو می‌کند، شاخه سبز شده و برگ می‌دهد.

حسنی عرض می‌کند: پسر عمو! آن (امامت) برای شماست و سپاهیان را به ایشان تقدیم می‌کند. خود (حسنی) پیش قراول سپاه می‌شود و نامش با نام او یکی است. «شام» به ضجه می‌افتد که اعراب «حجاز» به قصد شما خارج شده‌اند. شامیان نزد سفیانی در «دمشق» جمع شده و می‌گویند: اعراب حجاز علیه ما اجتماع کرده‌اند. سفیانی از یارانش می‌پرسد: درباره این جمعیت چه می‌گویید؟ آنان پاسخ می‌دهند: آنها تیر و شتر دارند؛ اما ما نیرو و سلاح داریم. ما را برای رویارویی با آنها بفرست. می‌بینند او ترسیده و می‌داند از او چه می‌خواهند. با او هستند تا اینکه او را به خروج وامی‌دارند. او نیز لشکر دویت و شصت هزار نفره خود را راه می‌اندازد تا به «دریاچه طبریه» می‌رسند. مهدی علیه السلام با همراهانش در مسیر پیش روی خود، تنها امنیت، امان و بشارت را رقم می‌زنند. در جناح راست او جبرئیل علیه السلام و در جناح چپش، میکائیل علیه السلام هستند و مرد از اطراف و اکناف به ایشان ملحق می‌شوند تا اینکه در کنار دریاچه طبریه به سفیانی می‌رسند.

خداوند عزوجل به سفیانی و لشکرش غضب می‌کند. مخلوقات خداوند حتی پرندگان آسمان نیز بر آنان غضب کرده و با بال‌هایشان آنها را می‌زنند، کوه‌ها نیز صخره‌های خود را به سمت آنان پرتاب می‌کنند. نبردی در آنجا رخ می‌دهد که خداوند در آنجا لشکر سفیانی را هلاک می‌کند. خودش نیز فرار می‌کند و یکی از موالی و غلامان، به نام صباح او را می‌گیرد و او را نزد مهدی علیه السلام می‌آورد. ایشان مشغول نماز عشا هستند که این بشارت را دریافت می‌کند. نماز را کوتاه می‌کند و خارج می‌شود. عمامه سفیانی را به گردنش انداخته و او را بر زمین می‌کشند و در برابر ایشان او را می‌اندازند. سفیانی به حضرت مهدی علیه السلام می‌دارد: پسر عمو! بر من منت حیات بگذار تا شمشیری برایتان شوم و با دشمنانتان جهاد کنم. مهدی علیه السلام در

میان یارانش با حیاتر از دوشیزگان نشسته است.

می‌فرماید: «او را رها کنید.» یاران مهدی (علیه السلام) عرضه می‌دارند: ای پسر دختر رسول الله! در حالی به او منت حیات می‌گذاری که فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را کشته است؟ ما نمی‌توانیم تحمل کنیم؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید: «خودتان می‌دانید و هر طور می‌خواهید با او عمل کنید.» آنان نیز او را رها می‌کنند و دچار کشمکش می‌شوند. صبح او را در میان جمعیتی نزد درخت سدره می‌یابد. او را گرفته و سرش را می‌برد و سر او را به نزد مهدی (علیه السلام) می‌برد. شیعیان به آن سر نگریسته و تکبیر و تهلیل می‌گویند و حمد خداوند متعال را بابت آن، به جا می‌آورند. سپس مهدی (علیه السلام) دستور به دفن او می‌دهد و همراه با لشکریانش به «دمشق» وارد می‌شود. یاران «اندلس»، مسجد آن را سوزانده و خراب کرده بودند. او مدتی در دمشق می‌ماند و دستور به ساخت مسجد جامع آنجا می‌دهد.

دمشق در آن روز پایتخت مسلمانان و بهترین شهر روی زمین در آن مقطع است. بدانید در آنجا یادگارهای پیامبران و بقایای صالحان وجود دارد. آنجا از فتنه‌ها در امان است و بر دشمنانش پیروز شده است. هر کس راهی برای گفتن موضعی در آنجا حتی در حد محل بستن گوسفندان بیابد (این کار را انجام دهد، چرا که) از ده باغ در «مدینه» بهتر است. خوبان «عراق» نیز بدانجا منتقل می‌شوند. سپس مهدی (علیه السلام) لشکری را به دنبال زندگان بنی‌کلب می‌فرستد. زیانکار کسی است که از اسرای بنی‌کلب بی‌بهره بماند.^۱

۵۱۰. امام باقر (علیه السلام) از جدش امام علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمودند: «زمانی که اَتمم دچار پانزده خصلت شوند دچار بلا می‌گردند، زمانی که مال در میان آنها دست به دست شود، خیانت را غنیمت و زکات را خسارت بشمرند، مرد از

۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عقد الدرر»، صص ۹۰ و ۱۳۹ مختصر؛ بحرانی، سید هاشم، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۲، ص ۵۲۶، ح ۱۶ و گفته است: رک: قرطبی، محمد بن احمد، «التذکرة»، ج ۲، ص ۶۰۹ و بخشی از یک حدیث طولانی است.

همسرش اطاعت کند و مادرش را عاق نماید و به دوستش نیکی نماید و به پدرش جفا کند، صداها در مساجد بلند شود، افراد را از ترسشان اکرام کنند، سرپرستی قوم بر عهده بدترین آنها باشد، حریر بپوشند، انواع شراب بنوشند، آوازه خوانان را به خدمت بگیرند و از آلات موسیقی استفاده کنند، آخرین امت، نخستین آنها را لعنت کند. در چنین شرایطی منتظر سه چیز باشید: باد سرخ، خسف (فرورفتن در زمین) و مسخ (از حالت انسانی خارج شدن).^۱

۱. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۶، ص ۳۱۰، ح ۷؛ سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور»، ج ۳، ص ۱۷۸.

فصل یازدهم

خطبه‌های جامع درباره نشانه‌ها و مقدمات الساعة

خطبة معروف به «خطبة زهراء»

۵۱۱. امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای درباره ملاحم و معروف به «الزهراء» فرمودند: «برخی سال‌ها، سال‌های جذع خواهد بود و در آن سال‌ها هزار جوان رعنا و هرقل^۱ جذع^۲ خواهند شد. مردها کشته شده زنان را به اسارت برند. از جمعی نیز اموال و ادیان‌شان را به تاراج برند و خانه‌ها و کاخ‌هایشان را ویران کرده و بسوزانند. بندگان و اراذل و کنیززادگان‌شان بر آنان مسلط شده و پادشاهی پادشاهان ستمگر و قاضیان خیانت پیشه برچیده شود.»

امام علی (علیه السلام) پس از مطلبی ادامه دادند: «آن سال‌ها، ده سال کامل خواهد بود.» و فرمودند: «پادشاهی بنی‌عبّاس از خراسان بیاید و از خراسان نیز برچیده شود.»^۳

خطبة معروف به «خطبة غراء»

۵۱۲. امام علی (علیه السلام) در خطبة موسوم به غراء فرمودند: «منادی ندا دهد، مجروحان روی کشتگان افتاده باشند، دفن مردان و غلبة «هند» بر «سند»، «قفص»^۴ بر

۱. نام پادشاه روم در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۲. منظور حالتی است که سر، دست‌ها و پاها یکی نفر بریده شود و تنها تنه‌اش باقی بماند. م.

۳. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۳۲۰، ح ۴۴.

۴. قفس هم نام قوم، منطقه و کوهی در حوالی «کرمان» بوده (مقدسسی، محمد بن احمد، «أحسن التقاسیم»، ص ۴۸۸؛ آل خلیفه، محمدعلی، «أمرء الکوفة و حکامها»، ص ۶۶۸؛ بروسی، محمد بن علی، «أوضح المسالک إلى معرفة

«سعیر»،^۱ قبطیان بر اطراف «مصر»، «اندلس» بر اطراف «افریقیه»، «حبشه» بر «یمن»، ترک بر «خراسان»، «روم» بر «شام» و اهل ارمینیه بر «ارمینیه» و فریاد زننده‌ای که در «عراق» فریاد زند: حجاب دریده شد و به دوشیزگان تجاوز کردند و پرچم دجال ملعون نمایان شد.»

سپس به قیام قائم (علیه السلام) اشاره نمود.^۲

خطبه‌ای در کوفه

۵۱۳. عبدالله بن عبدالعزیز نقل کرده امام علی (علیه السلام) در حال ایراد خطبه در «کوفه» به من فرمودند: «ای مردم! پس از من به زمین بچسبید و از افراد شاذ و نادر خاندان پیامبر بر حذر باشید. افراد شاذی از آل محمد خروج می‌کنند، آنچه را دوست دارند به سبب نافرمانی از دستور من و شکستن پیمانم نخواهند دید. پرچم کسی از نسل حسین (علیه السلام) در پشت کوفه (نجف) برای تبلیغ امیه بلند خواهد شد. مردم مبتلا می‌شوند. خداوند چنان بهترین مردم را دچار ابتلا می‌کند که خبیث و طیب جدا شود و مردم از هم بی‌زاری بجویند. این شرایط تا آنگاه ادامه پیدا می‌کند که خداوند برای آنان با یکی از آل محمد (علیه السلام) فرج را رقم می‌زند. هر کدام از فرزندانم که خروج کنند و عمل و سیره آنها غیر از عمل و سیره من باشد، من از او بیزارم و هر کسی از نسل من پیش از مهدی قیام کند، همانند شتر کشتنی و آماده ذبح است. از دجالان از نسل فاطمه (علیه السلام) دوری کنید. دجالی از «بصره» خروج می‌کند که از من نیست و

البلدان و الممالک»، ص ۵۲۵) هم یکی از روستاهای مشهور «بغداد» به سمت «عکبرا» که خرما می‌خوبی داشته و محلّ لهُو و لعب بوده است («أوضح المسالك إلى معرفة البلدان و الممالک»، ص ۵۲۵) م.

۱. اغلب این واژه به معنای جهنّم و آتش به کار می‌رود؛ اما شاید در اینجا منظور بت قبیلۀ «عنزه» یا همان یهودیان «خیبر» باشد. (ر.ک: حموی، یاقوت، «معجم البلدان»، ج ۳، ص ۲۲۲؛ حسینی زبیدی، سید مرتضی، «تاج العروس من جواهر القاموس»، ج ۱۰، ص ۱۰۶) م.

۲. مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۴۱، ص ۳۱۸، ج ۴۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب»، ج ۲، ص ۲۷۴.

سرآغاز همه دجال‌هاست.^۱

خطبه‌ای درباره ملاحم و جنگ‌ها

۵۱۴. جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای واقعاً طولانی نقل کرده و در آن به نشانه‌های آخرالزمان و اخبار غیبی زیادی، مانند به حکومت رسیدن بنی‌امیه، بنی‌عبّاس، احوال دجال و سفیانی اشاره نموده است. سپس امام علیه السلام در ادامه فرمودند: «... مهدی از ذریه من است و میان رکن و مقام ظهور می‌کند. پیراهن ابراهیم و جامه پشمین اسماعیل علیه السلام را به تن و کفش شیث علیه السلام به پا دارد. این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اشاره دارد که: عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و همراه با مهدی علیه السلام از نسل من خواهد بود. آنگاه که ظهور کرد او را بشناسید؛ او چهارشانه، با موهایی تمام مشکی است که از چشم ملک الموت می‌نگرد. بر در حرم می‌ایستد و سر یارانش فریادی می‌کشد. خداوند متعال لشکرش را در شبی جمعی جمع می‌کند. آنان سیصد و سیزده مرد هستند که از نقاط مختلف زمین گرد هم آیند.»

سپس امام علیه السلام به تفصیل درباره آنان، شهر و دیارشان سخن گفت تا آنجا که فرمودند: «مهدی از ذریه من پیش می‌افتد و به سمت قبله جدش رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند. همگی حرکت می‌کنند تا به «بیت المقدس» می‌رسند.»

امام علیه السلام پس از اشاره به جنگی که میان ایشان و دجال رخ می‌دهد و اینکه آنان همه لشکریان دجال را از ابتدا تا انتها می‌کشند و نیز آبادان شدن زمین و برپایی قسط و عدالت، ادامه داد و فرمودند: «سپس عیسی می‌میرد و مهدی منتظر از آل محمد صلی الله علیه و آله باقی می‌ماند. او در دنیا شمشیر بر دوش می‌گردد و یهودیان، نصاری و اهل بدعت‌ها را می‌کشد.»^۲

۱. ابن طاووس، سید علی بن موسی، «التشریف بالمنن»، ص ۲۴۸، ح ۳۶۲.

۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۸۷، ح ۸۰۴؛ نوری طبرسی، حسین، «مستدرک

خطبه‌ای پس از جنگ نهروان

۵۱۵. مدائنی در کتاب «صفین» آورده که امام علی (علیه السلام) پس از خاتمه جنگ «نهروان» سخنرانی نمود و بخشی از ملاحم را بیان کرد و فرمودند: «زمانی که اوباش در میان شما زیاد شوند و انباط^۱ بر شما مستولی شوند، ویرانی «عراق» نزدیک شود. هنگامی که شهری با خانه‌های باشکوه و دارای نهر بنا شود، آنگاه که قیمت‌ها بالا برود و بناها را محکم کنند، فاسقان به حکومت برسند، بلا شدت یابد و بر اساس غوغا تفاخر کنند، خسوف در «بیدا» نزدیک شود و فرار و جلای وطن گوارا شود. پیش از جلای وطن اموری رخ می‌دهد که از بابت آنها کودک پیر شود و بزرگتر از آن روی گرداند و فرد فصیح به لکنت بیفتد و فرد هوشمند مبهوت شود!!! می‌خواهند آن را با شمشیر درمان کنند؛ در حالی که پیش از آن در فراوانی و لذات زندگی خود غوطه می‌خوردند. از آن پس، وای بر آنها به سبب بلای عقیم و گریه طولانی و عذاب و ضجه و زاری و شدت فریاد و فنای مریخ.^۲ این امر خداست و رخ خواهد داد.

پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا کی به انتظار بشارت دهنده به پیروزی قریب از ناحیه پروردگار مهربان باید ماند؟ بدانید وای بر تکبرپیشگان به هنگام درو توسط درو کنندگان و کشتار فاسقان سرکش خداوند بزرگ.

پدر و مادرم به فدای آن تعداد اندکی که نام‌هایشان در آسمان شناخته شده و در زمین ناشناس هستند. ظهورشان نزدیک شده است. اگر بخواهم می‌توانم شما را باخبر کنم از آنچه خواهد آمد و حوادثی که در روزگارتان و پیشامدهای زمانه‌تان

الوسائل»، ج ۱۱، ص ۲۷۷، ح ۲۱؛ مروج طبسی، محمدرضا، «الشیعة و الرجعة»، ج ۱، ص ۱۷۶.

۱. منظور از انباط (جمع نبطی)، ساکنان قدیمی و غیر عرب «عراق» است. (فرهنگ ابجدی، ص: ۸۹۷) م.

۲. چیزی که باد به آن وزیده باشد. شاید کنایه از بیماری‌هایی باشد که از طریق وزش باد سرایت پیدا کرده و فراگیر می‌شوند. م.

و بلایای امت‌هایتان و شدت و سختی لحظاتتان رخ خواهد داد؛ اما به سبب بیمم بر شما و ملاحظاتی که برایتان دارم، آن را تنها به برخی خواهم گفت. همچنین به سبب اطلاع از آن چیزی است که رخ خواهد داد و بلایای فراگیری که خواهید دید. همانا این رخداد به هنگام سرکشی اشرار و اطاعت از افراد اهل زیان خواهد بود. این پدیده به گاه آغاز مرگ و میر و خونریزی خواهد بود، به گاه پشت کردن امرتان، بریده شدن ریشه و اصلتان و پراکندگی میانتان.

همانا این رخداد به هنگام نمایان شدن گناهان و انتشار فسق باشد!!! تا آنجا که برای مؤمن شمشیر زدن راحت‌تر از کسب درهمی حلال باشد!!!

همانا این رخداد به هنگامی است که به معیشت تنها با معصیت از در آسمانش بتوان دست پیدا کرد، زمانی که با غیر شراب مست شوید و بدون ضرورت قسم بخورید و بدون آنکه منفعتی به دست بیاورید، ستم کنید و بدون تنگنا دروغ بگویید. این رخداد به هنگامی است که با فسوق با هم شوخی کنید و زمانی که گفتارتان بهتان و حرف‌هایتان بیهوده و کردارتان فریب باشد، به معصیت نیز مبادرت کنید. در آن زمان سکونتی با آسایش نخواهید داشت!!! شب سپری کردن در چه ظلماتی؟ آن هم با فریاد فریاد زنده‌ای بس هراس آفرین؟! شبی است که فرد هرگز آمدن صبح را آرزو نمی‌کند. در آن زمان شما را بکشند و با انواع بلاها آسیب خواهید دید و با شمشیر شما را درو خواهند کرد و به جهنم خواهند فرستاد!!! بلا شما را چنان خواهد گزید که طناب باروبنه را می‌گزد. آنچه بین جمادی و رجب رخ می‌دهد بسیار عجیب و حیرت‌انگیز است؛ اعم از جمع شدن پراکنده‌ها، درو شدن گیاهان، صداهای پی در پی.»

سپس امام علیه السلام ادامه دادند: «قضا پیش افتاد. قضا پیش افتاد.»^۱

۱. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة»، ج ۳، ص ۴۴۹، خ ۱۲۰؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۲، ص ۴۹.

خطبه معروف به «خطبه طنجه»

۵۱۶. خطبه طولانی امام علی علیه السلام معروف به طنجه که تعدادی از علما آن را روایت کرده‌اند و ما در اینجا به بیان بخش‌هایی از آن اکتفا می‌کنیم. امام علی علیه السلام فرمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛

سپاس خدایی را که فضا را شکافت و هوا را باز کرد و آبادی‌ها را به هم پیوست و نور را روشنایی داد و مردگان را زنده کرد و زندگان را میراند....

جابر! شما با حق هستید و خواهید بود و با آن خواهید مرد. جابر! آنگاه که ناقوس به صدا دربیاید و کابوس محقق شود و گامیش به سخن درآید. در این شرایط، عجایبی خواهد بود و چه عجایی! آنگاه که آتش در زمین نصیبین بیفتد و پرچم عثمانی در وادی سودا نمایان گردد و «بصره» مضطرب شود و بر هم سلطه یابند و همه اقوام با کودکی و جهالت به هم گرایش پیدا کنند، گفتارها با هم اختلاف داشته باشند و لشکرهای «خراسان» به حرکت بیفتند و شعیب بن صالح تمیمی از دل «طالقان» پیروی شود، با سعید سوسی در «خوزستان» بیعت کنند و پرچم عمالقه کردن بسته شود و عرب بر بلاد ارمنی‌ها و سقلی‌ها^۱ سلطه پیدا کند و «هرقل» در «قسطنطنیه» به شایستگی اسقف‌های «سینان»^۲ اذعان کند، در این زمان ظهور تکلم کننده با موسی از درخت در «طور» را به انتظار باشید که در نهایت ظهور و عیانی و با جزییات نمایان شود.

بدانید چه بسیار عجایی که آنها را وانهادم و دلایلی که پنهان کردم و کسی را نیافتم که ظرفیت تحملش را داشته باشد....

همه اینها در قرن یازدهم از سسی رخ بدهد. هجومی جهنمی رخ خواهد داد و از بیخ و بن برکندن بیت‌الله الحرام و کشتار خاص و عام به دست آنان. اینها زمانی رخ

۱. مردم دیار «سقل» که در «ترکستان» بودند. و

۲. از روستاهای «مرو»

می‌دهد که بلا «زورا» را دربربگیرد و بلایا و مصائب پشت سر هم در دنیا بیایند و انباط و ستمگرانش کشته شوند و سرزمین آنها و ذریه‌اشان را تصاحب کنند. چه تعداد دوازدهمی خواهد بود، در دهه نخست بی‌تردید «دیلیم» و «گیلان» و جمعی از «خراسان» ظهور خواهند کرد. آنان بر «تبریز» مسلط خواهند شد و امیر را به امارت خواهند رساند و «عراق» با آنان به اضطراب بیفتد.

از چهل تا پنجاه، آنچه نازل می‌شود، زلزله‌ها، برهان‌ها و دلایل چه بسیار تعجب‌برانگیز خواهد بود، حادثه‌ای که میان «همدان» و «حلوان» رخ بدهد و جمعیتی از حلوان تا «نهروان» کشته شوند و پادشاهی دیلم از بین برود و فردی اعرابی عجم‌زبان جایگزین آنان شود و صالحان آن دوره را بکشد. او نخستین شاهد است.

سپس در دهه سوم از سی، پرچم‌هایی از ساحل «جیحون» به «فارس» و «نصیبین» بیایند، پرچم‌های عرب نیز پشت سر آنان حرکت کنند و بر زبان آنها به میزان مجرای ابر جریان پیدا کند و از ستارگان کاسته شود، قطر تالی جنوب، مانند کلاغ طلوع کند و زلزله‌ها و هدایا و نشانه‌ها. در این شرایط، حق وضوح پیدا کند. بلا از بین برود، مؤمن عزت یابد، کافر مخالف خوار شود و بر دریا‌های «کوفه» فردی از آنان بیزار سلطه پیدا کند؛ نه آنان که به خاطر من سلطه پیدا می‌کنند. بدانید که آنان سرکشان فرعون‌گونه هستند و در نواحی «بصره» جنبشی رخ خواهد داد که آن را بیان نمی‌کنم. عرب بر عجم غلبه پیدا می‌کند و بر «اهواز» خالی از سکنه به عدالت رفتار کنند.

و چه تعداد اموری که آن را پنهان کردم؛ زیرا ظرف مناسب نبود و کسی نمی‌توانست آنها را تحمل کند و چه بسیار اموری که آنها را وانهادم، مبدا از من پرسند اینها را از کجا آموخته‌ای؟ من که به نهایت ممکن آن رسیده‌ام و بدانچه دستور داده شده‌ام، دست یافته‌ام. پس مرا متهمان به آتش جهنم متهم سازند که

«نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ»^۱

آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می‌شود؛ این گونه هر کفران‌کننده‌ای را کیفر می‌دهیم» و قیامت در کوره‌های آتشی شرط شده که به کجی برسد و جور جریان پیدا کند و بازگشت محقق شود و رجعت اتفاق بیفتد و قیامت با آمدن قائمی بیاید که در میان مردم قیام کند، بلا از مؤمنان برود و ترس و بیم از آنان رخت بربندد و کسی بدون اذن او سخن نگوید؛ چه شقی باشد، چه سعید...»^۲

خطبه‌ای در مدینه

۵۱۷. از سلمان فارسی نقل است که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در «مدینه» برای ما خطبه خواند و از فتنه و نزدیک بودن آن سخن گفت. سپس از قیام قائم از نسل خود اشاره نمود و اینکه زمین را همان سان از عدالت سرشار کند که از جور لبریز شده باشد. سلمان گوید: به تنهایی نزد وی رفته و پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! قائم از نسل شما کی ظهور می‌کند؟

امام علیه السلام نفسی اندوهناک کشیدند و فرمودند:

«قائم ظهور نمی‌کند تا اینکه کارها به دست کودکان افتد و حقوق خدای رحمان پایمال شود و «قرآن» با موسیقی و الحان آوازه‌خوانی شود. هنگامی که پادشاهان بنی عباس، افراد نادان پرتردید را بکشند؛ صاحبان تیر با کمان و چهره‌های، همانند سپر است، «بصره» ویران و نشانه‌های ده‌گانه آشکار شود.»

۱. سوره فاطر، آیه ۳۶.

۲. یزدی حائری، علی، «الزام الناصب»، صص ۲۴۲ ۲۵۲، مختصراً: بررسی، رجب، «مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام»، ص ۱۶۸؛ حسینی کاظمی، سید مصطفی، «بشارة الإسلام»، ص ۸۶، نقلاً عن بررسی، رجب، «مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام»؛ حر عاملی، محمد بن حسن، «الإيقاظ من الهجعة»، ص ۳۷۵، ج ۱۴۰.

سلمان می‌گوید عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! منظورتان از آن نشانه‌های ده‌گانه چیست؟

امام علی^{علیه السلام} فرمودند:

«از جمله شورش زنج، ظهور فتنه، رخدادهایی در «عراق»، فتنه‌هایی در آفاق، زلزله‌هایی بسیار بزرگ، نشسته ایستاده (مقیم)، در «حندر»^۱ و «دیلیم» با عقیق و صیلم (شدت و سختی) و ولایت قصاح پس از فم‌الجناح (دهان بال) نمایان شود و نیز ظهور نشانه‌های فریبنده در نواحی و حومه‌ها و آبادانی «فسطاط» با عین‌القرب و اقباط و خروج حاکم طویل (متکبری درازقد) در سرزمین «مصر» و «نیل».

سلمان گوید: پرسیدم: «حاکم طویل» چیست؟

امام علی^{علیه السلام} فرمودند:

«دزد گدا شده. از شاهزادگان نیست و معادن طلا برای او آشکار شود و عجم و عرب به یاری او بیایند و از هر چیزی برای او مهیا شود^۲ تا اینکه حسن به حکومت (ولایت) برسد و در دوره او رخدادهای عظیم و اتفاقات عجیب رخ دهد. زمانی که عرب را به «شام» برد و ارحام سیل را با ستوران باربر در میان لشکرش لگدمال کند و همراه لشکرش به کوه «قاعوس»^۳ رسند و برخی امور برایش اتفاق بیفتد و اسلاف به سمت او شتابند. هیچ خوراک و نوشیدنی آنها را آرام نکند تا اینکه به ایلون «مصر» و تنوع آراء و گمان‌ها بازگردند، پیر ناتوان نشود و کاخ‌ها را محکم بسازند و کوه ملعون را آباد کنند. در موضعی جمع شوند و برگردند، اشرار در میان «عین شمس» و «حلوان» به هم رسند و از آنان اذان شنیده شود و پس از آن صاعقه‌ای پرنور زند و دیگری در «بلخ» و «برقه»، با اعراب بادیه بجنگد.

سفیانی لشکرش را راه اندازد و نیروهایی فراهم نماید و پرچم‌ها را برافراشد. در

۱. یکی از روستاهای «عسقلان» حموی، یاقوت، «معجم البلدان»، ج ۲، ص ۳۱۰ م.

۲. گویا منظور معاویه است. م.

۳. نشانی آن یافته نشد! م.

چنین شرایطی به ناگاه امر خداوند برای غلبه بر او باش فرا رسد و زندگی نظام یابد، حاشیه‌ها کم و اختلافات زیاد شود، در «عین طرطوس» و «قاصیه افریقیه»، پیش‌قراولانی با او درگیر شوند. در آنجا با پرچم‌هایی مغربی یا مشرقی روبه‌رو شود و در میان خلائق اعلام فتنه کنند. وای که چه حوادث درهم شکننده‌ای در فراز و فرودها رخ خواهد داد و چه رخدادهایی دست و پاگیر از کشتزارهای رنگارنگی با عمران بنی‌حام با قمار ادغام و تأویل عین در «فسطاط» از خاک غیرعرب و قبطی‌ها با لباس‌های دیبا...^۱

اینجاست که «شام» به آشوب افتد و پرچم‌ها (ی جنگ) برافراشته گردد و امور نقصان گیرد و شاخه‌های درخت نفرین شده (شجره ملعونه) سرکش را سد کند. آنگاه ذلتی فراگیر باشد و عقلی پریشان و فریبی قابل و تیرهایی در کمان تا اینکه ظلمت بر نور غالب آید و شور فزونی گیرد.

در اینجا مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام قیام کند. هیچ فرزندی چون او نباشد و پستی‌ها (ارتداد) را درهم شکند و فتنه‌ها را فرو نشاند (نابود سازد) و زانوان او، کارها را بسامان سازد. آنجا برای دینداران بر پایه (تعالیم) دینی آنان داوری کند. سلمان گفت: سپس در حالی که می‌گفت: «شعار رهبانیت قناعت است» به پشت دراز کشید و دستش را زیر سر نهاد.^۲

خطبه‌ای معروف به «خطبه لؤلؤة»

۵۱۸. علقمه بن قیس نقل کرده امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر «کوفه»، خطبه لؤلؤه را

۱. در ادامه متن این عبارت آمده «دروس المعابر و تأدیب المسکوب علی السن المنصوب باقصاح رأس العلم و العمل فی الحرب بغلبه بنی الاصفه علی الانعار وقع المقدار فما یغنی الحذر» که شاید بتوان آن را چنین ترجمه کرد: «قبرها را چنان شخم زنند که خسته شوند و راه‌های عبور و آب همیشه جاری بر دندان نصب شده بر رأس علم و عمل در جنگ با غلبه بنی‌اصفر بر انعار افتاده، در مقدار ادب کنند که اجتناب و دوری از آن ممکن نباشد» و البته این ترجمه دقیق نیست و شاید ناشی از دقت نکردن در درج عبارات باشد یا تصحیف یا تحریف متن یا دلایلی از این دست.م.
۲. طبری، محمد بن جریر، «دلائل الإمامة»، ص ۲۵۳.

ایراد فرمود و در پایان آن فرمودند:

«بدانید که به زودی خواهم رفت و به نهان‌خانه غیب روانه خواهم شد. منتظر فتنه امویان و مملکت شاهانه و میراندن آنچه خدا زنده کرده و زنده کردن آنچه را خدا میرانده باشید. خانه‌هایتان را همانند صومعه و محل خلوت و عزلت خود قرار دهید و بر چیزی (محکم)، مانند چوب (آتش) غضب تکیه کنید و خدا را بسیار به یاد آورید که اگر می‌دانستید ذکر او برترین است.»

سپس فرمودند:

«و شهری «زورا» نام، در میان دجله، دجیله و فرات ساخته می‌شود. اگر دیدید با گچ و آجر آن را محکم کردند و با طلا و نقره و لاجورد آب‌خورده^۱ مرمر و سنگ‌های سفید مزین و درهایی از جنس عاج و آبنوس و به پرده‌ها و قبه‌ها و خیمه‌های (زیبا) آراسته گردید و در آنها ساج و عرعر و صنوبر و چوب زیادی به کار رود با قصرها آن را محکم سازند و پادشاهان بنی‌شیبان پشت سر هم بیایند؛ بیست و چهار پادشاه به تعداد سال‌های کدید^۲ در میان آنان سَفَاح، مَقْلَاص، جموع، خدوع، مظفر، مؤنث، نظار، کبش (گوسفند)، متهور، عَشَار، مصطلم، مستصعب، عَلام، رهبانی، خلیع، سیار، مترف، کدید، اکتب، مسرف، اکلب، و شیم، ظلام و العیوق خواهد بود^۳

۱. لاجورد، فلزی است که در کوه‌های «ارمنستان» و «ایران» به دست می‌آید و بهترین آن به رنگ صاف و آبی متمایل به رنگ سرخ و سبز است که از آن زیورات سازند و در پزشکی نیز منافی دارد. این واژه فارسی است. (فرهنگ ابجدی، ص: ۷۴۵) م.

۲. کدید: زمین سفت و سخت، دشت‌های پهن از زمین، نمک کوبیده شده (فرهنگ ابجدی، ص: ۷۲۳). درباره واژه کدید برخی مترجمان گفته‌اند: «مراد از کلام آن بزرگوار که فرماید: مطابق با عدد سال ملک است، معلوم نشد و در حاشیه «بحار» و کتاب «کفایة النصوص» نیز که خطبه را نقل کرده‌اند، استظهار کرده‌اند که به جای «ملک» لفظ «کدید» باشد و مجلسی - علیه الرحمه - احتمالاتی داده است که هیچیک از آن احتمالات اجمال عبارت حدیث را برطرف نمی‌کند و الله اعلم. (بحرانی، سید هاشم، «الإنصاف فی النص علی الأئمة علیهم السلام»، ترجمه رسولی محلاتی، ترجمه فارسی، ص ۳۳۸) م.

۳. در میان ایشان سَفَاح و مَقْلَاص (که گویند نام منصور دوانیقی است) و جموع (که در لغت به معنای اسب چموش آمده و گویند مراد مهدی عباسی است) و خدوع (که به معنای کثیر الخدعه و کسی که بسیار نیرنگ زند آمده و گویند مراد هادی عباسی است) و مظفر (یعنی کسی که بر عالم ظفر یافته و گویند مراد هارون الرشید است که به قول سیوطی که در «تاریخ الخلفاء» گوید: هارون امیر همه خلفا و بزرگ‌ترین ملوک دنیا بود در زمان خود؛ زیرا

و گنبد کبود پر غصه سرخ کار شود و پس از آن قائم الحق طلوع کند که پیش رویش بال‌های اقلیم‌ها باز باشد؛ همانند ماه روشن در میان ستارگان درخشان. بدانید که قیام او ده نشانه دارد: نخستین آنها طلوع ستاره‌ای دنباله‌دار است که از نزدیک ستاره حادی می‌آید و در آن مقطع هرج و مرج و فتنه و شر به پا می‌شود. آنها نشانه‌ها خیر و برکت هستند. از این نشانه به آن نشانه، مایه حیرت خواهد شد. زمانی که آن نشانه‌های ده‌گانه تمام شوند، برای ما ماه نورانی نمایان خواهد شد و کلمه اخلاص برای خدا و بر پایه توحید تمام خواهد شد.»

فردی به نام عامر بن کثیر برخاست و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! ما را از رهبران کفر و خلفای باطل باخبر کردی، پس از امامان حق و زبان‌های راستی پس از خود هم مطلع کنید.

امام (علیه السلام) فرمودند:

«آری. عهدی است که رسول الله ﷺ با من بسته که این امر را دوازده امام عهده‌دار

تمام سلاطین به او باج و خراج می‌دادند) و مؤنث (که گویند مراد امین است) و نظار (یعنی اهل نظر و گویند مراد مأمون است) و کبش (که به معنای گوسفند است و گویند مراد معتصم عباسی است) و متهور (یعنی بی‌پاک که گویند، مراد واثق بالله است که او در امر شرب خمر و سایر معاصی و هم چنین در خوراک بی‌پاک بوده است) و عثار (یعنی کسی که لغزشش زیاد است و گویند مراد متوکل است) و مضطلم (که محتمل است «مظلم» - به ظاء معجمة - باشد و از باب افتعال از «ظلم» باشد) و مستعصب (یعنی کسی که کار بر او دشوار است و گویند مراد المعتز بالله است) و علام (که به معنی علامه و کسی که دارای علم بسیار است و گویند مراد الناصر لدين الله است) و رهبانی (یعنی کسی که منسوب به رهبانان و پارسایان است و گویند مراد عمر بن عبد العزیز است که چون پارسایان زندگی می‌کرد و در بعضی روایات «و الرهبان» بدون یاء نسبت نقل شده) و خلیع (یعنی کسی که از خلافت خلع گشته و گویند شاید مراد مستعین بالله باشد که از خلافت خلعش کردند) و سیار (یعنی کسی که همیشه در گردش است و چنانچه گفته‌اند شاید مراد المتقی بالله باشد که مرکز خلافت را ترک کرد و مدتی در پناه آل حمدان در «نصیبین» و «رقه» به سر می‌برد) و المترف (یعنی به ناز و نعمت پرورده) و کدید (یعنی زمین سسختی که گیاه از او نروید و گویند این لقب با القائم به امر الله مناسب است) و اکبت (که از «کبت» به معنای ذلت و اهانت است و گویند این لقب مناسب با الطائع بالله است) و مثرّب (به معنای مفسد و گویند شاید مراد الظاهر بالله باشد) و اکلب (یعنی کسی که حرص او بیشتر است و چنانچه گفته‌اند شاید مراد المقتدی بالله باشد) و وثیم (که محتمل است از وثم الشیء به معنای شکسته شدن باشد که شاید مراد چنانچه گفته‌اند المطیع بالله باشد که خلافت بنی‌عباس در زمان او درهم شکست) و ظلام (یعنی کسی که بسیار ظلم کند و گویند مراد القاهر بالله است) و عینوق (مترجم گوید: برای عینوق معنای مناسبی نیافتم و در بعضی روایات «فیسوق» ضبط شده که برای آن نیز معنایی نیافتم.) (بحرانی، سید هاشم، الإنصاف فی النص علی الأئمة (علیهم السلام)، با ترجمه رسولی محلاتی، ترجمه فارسی، ص ۳۳۹ م.)

خواهند شد که نه تن آنان از نسل حسین علیه السلام خواهند بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: «زمانی که مرا به آسمان عروج دادند، به پایه عرش نگریستم و دیدم بر آن نوشته: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله که او را با علی تأیید و یاری کردم» و دوازده نور دیدم و عرض کردم: پروردگارا، اینها کیستند؟

مرا ندا کردند: محمد! این نور ائمه از ذریه توست.

عرض کردم: یا رسول الله! آیا آنها را برایم نام نمی‌بری؟

فرمودند: آری. تو امام و خلیفه پس از من هستی. دینم را ادا و وعده‌هایم را محقق می‌کنی. پس از تو دو پسر، حسن و حسین علیهما السلام و پس از حسین علیه السلام پسرش علی زین العابدین و پس از علی، پسرش محمد، مشهور به باقر و پس از محمد، پسرش جعفر، موسوم به صادق و پس از جعفر، پسرش موسی، مشهور به کاظم و پس از موسی، پسرش علی، موسوم به رضا و پس از علی، پسرش محمد، مشهور به زکی و پس از محمد، پسرش علی، ملقب به نقی و پس از او پسرش حسن، موسوم به امین و قائم از نسل حسین علیه السلام که همانا من و شبیه‌ترین مردم به من که آن (زمین) را سرشار از قسط و عدل می‌نماید؛ همان‌گونه که لبریز از جور و ظلم شده باشد.»

کسی عرضه داشت: پس چرا جمعیت، مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند و با این حال شما را از حکومت دفع کردند، آن هم در حالی که شما بالاترین نسب و آویختگی را به پیامبر داشتید و بیشترین فهم نسبت به کتاب و سنت را؟

امام علیه السلام فرمودند:

«می‌خواستند ستون‌های حرم را ببرند و حریم ماه‌های حرام را بدرند^۱ از دل بطن‌ها و نور چشم‌های بینا با ظن‌های دروغین و فریبا و کردارهای بایر و یاران ستمگر در شهرهای تاریک با بهتان هلاک‌کننده و دل‌های خراب که به سمت هتک

۱. از اینجا تا به آخر حدیث عبارت خالی از اضطراب نیست و احتمال سقط و تصحیف می‌رود ولی چون راهی بر تصحیح کامل نبود و مصدر آن نیز در دست نبود. بحرانی، سید هاشم، «الإنصاف فی النص علی الأئمة علیهم السلام»، با ترجمه رسولی محلاتی، ترجمه فارسی، ص ۳۴۱

حریم‌های پاک و شکستن ظرف‌های پاک الهی روانه شوند؛ چراغ‌هایی که همه آنها را می‌شناسند؛ خود شیشه و بلور و چراغ مشعل و راه رشاد و برگزیدگان خداوند واحد قهار و حاملان بطن‌های قرآن.

پس وای بر آنها از بابت دل آتش و اراده کبیر متعال. چه بد جمعیتی هستند آنان که مرا پایین آوردند و به دنبال خوار کردن در دین خدا هستند. اگر از ما محنت‌های بلایا برطرف شود، آنان را بر حق محض برمی‌داریم و اگر هم دیگری آمد که از این جمعیت فاسق پیشه اندوهگین مباش.^۱

خطبه‌ای درباره ملاحم (جنگ‌ها) و فتنه‌ها

۵۱۹. در کتاب «دارالمنتظم فی السرّ الأعظم»، محمد بن طلحه شافعی از بزرگان علمای اهل سنت نقل کرده است:

نزد علمای طریقت و مشایخ حقیقت با نقل صحیح و کشف صریح ثابت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبری در «کوفه» چنین ایراد خطبه نمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. سپاس خداوندی را که خالق و آفریننده آسمان‌هاست و پراکنده کننده حیوانات و یاری‌رسان آنها در باربری و قراردهنده کوه‌ها و بایرکننده آنها و شکافنده و جاری کننده چشمه‌ها... او را بر نعمت‌هایش و تنوع و فراوانی آنها سپاس می‌گویم و او را بابت نعمت‌هایش و زیادی آنها شکرگزاری می‌کنم و شهادت می‌دهم که الهی، جز الله نیست، به تنهایی که شریکی ندارد؛ شهادتی که گوینده‌اش را به سلامت برساند و ذخیره کننده‌اش را از عذاب ایمن گرداند. همچنین شهادت می‌دهم محمد ﷺ بنده و ختم کننده رسالت‌های پیش از خود و مفتخرترین آنان

۱. خزاز قمی، علی، «کفایة الأثر»، ص ۲۱۳، ح ۲۱۷؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۳۶، ص ۳۵۴، ح ۲۲۵ از خزاز قمی، علی، «کفایة الأثر» و همچنین ج ۵۲، ص ۲۶۷، ح ۱۵۵ و فيه اختلاف؛ ابن شسهر آشوب، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب»، ج ۲، ص ۲۷۳؛ برسی، رجب، «مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام»، ص ۳۸؛ ابن طاووس، سید علی بن موسی، «النشریف بالمتن»، ص ۲۷۰، ح ۳۹۲ مطابق با سلیلی، ابوصالح، «فتن»، حرّ عاملی، محمد بن حسن، «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۵۴.

و نیز فرستاده راهگشای او برای آنان بود که پس از وی برای دعوت و گسترش آن خواهند آمد...

کافر نیرومندی از تبار ترکان در «زوراء» فتنه‌ای به پا خواهد کرد، با اشرار و چه اشراری، با کفار و چه کفاری؛ رحمت از دل‌هایشان رخت بر بسته و آرزوی دستیابی به آرزوهایشان آن را به زحمت انداخته است. بستگان را می‌کشند، تیره رنگ می‌نوشند، فرزندان را سر می‌برند و زنان را حلال می‌شمرند و به دنبال بنی‌شداد می‌گردند تا در بازار غنایم با آنان شریک شوند و فتنه آنان اسلام را بیشتر ضعیف کند. آتش آنها «شام» را می‌سوزاند و بیچاره اهل «حلب» به سبب محاصره‌ای که خواهند شد و وای از بابت ویرانی دیارشان به دست ایشان، درندگان چند روزی از خون‌های آنان سیراب می‌شوند و اسرایشان را جا به جا می‌کنند و برای آنان پناهگاهی نمی‌یابند و آنان را به قلعه‌های شام می‌برند و آنان به شهرهای آنجا آفات را منتقل می‌کنند. کسی از اهل «دمشق» و نواحی آن باقی نماند و خون‌ها در مشارق و نقاط مرتفع آنجا ریخته شود. سپس با امان‌نامه به آنجا و «بعلبک» وارد شوند.

سرآغازها در نواحی «لبنان» حلال شمرده شود. چه بسا افرادی که در سرزمین‌های بایر و ساحل نهر کشته شوند، در آن مقطع سخن آزمندان شنیده شود و با افراد نااهل همنشین شوند. جریان آنان چندان ادامه پیدا نمی‌کند و توانایی ادامه آن را از دست می‌دهند. زمانی که جنین ترسو آنان را شکست داد و تعدد قطره‌گون بر آنان سلطه یافت؛ او همان کافر چهارم نفرت انگیز است که پیروزی برایش نوشته شده است و طمع‌ورزانه همت نموده که آن میزان دستش را بسته است. آنان را همانند شتران حرکت می‌دهد و شیاطین خود را در سرزمین «کنعان» وامی‌نهند. فقف عبوس آنها را خواهد کشت و پرخوری (خون) همه آنها حلال می‌کند و آنان از نقاط مختلف با کشتی نجات به سمت فرات روانه می‌شوند. جریان زمانی به راه می‌افتد که پناهگاهی ندارند و این همان بلندمرتبه رانده شده، از جانب فرد گنهکار است. به

سبب پرتعدادی بی نیاز از اسلام می‌شوند و از همین رو دچار کاستی می‌شوند و رو به «جزیره» و «خصب» می‌کنند و پس از تجاوز به «جدباء» آنجا را ویران می‌کنند. سپس جریانی ویرانگر از «بصره» راه می‌افتد؛ همراه با جمعیت اندکی عرب از قبیله بنی‌عمرو که آنان را در حالتی غریب، به سمت «شام» روانه می‌سازد. او نیز با نیرنگی ناتوان کننده با او بیعت می‌کند و در طول مسیر وی به سمت غوطه‌اش با او همراه است. چه سریع پس از دشواری مواردی را تسلیم می‌کند. سپس به مجری دستور می‌دهد که به سمت «عراق» تیراندازی کند تا کسانی را دچار بلا کند که او را به به تشنگی دچار کرده‌اند. قبل از حرکت کردن و تیراندازی هلاک می‌شود و همراهانش بدون ابتلا به بیماری او تلف می‌شوند. پس از آن چشمان به انتظار آن فرد پر پیروزی گندمگون خواهند شد، در آن زمان که بال‌های تردید درباره او گشوده شده باشد و حکومت را به دست می‌گیرد. او به زودی پس از الفت عرب و شتاب در طلب خواهد آمد. گویا با آن ناتوان هستم که هلاک شده و فرزندش نورس پیس مدتی اندکی بیش از یک قیامت حکومت خواهد کرد و چقدر این زشت خواهد بود.

پس از آنکه گندمگون را به هنگام رسیدن فرستادگان مغربی به نزد او زندانی می‌کنند، مربی آزموده زیبا و سرخ‌رنگی کشته می‌شود. فرستادگان را نیز در برابر او مثله می‌کند. سپس همام خارج شده و امام جماعت مردم خواهد شد و پس از مقطعی در میان نوکران و دوستان کشته خواهد شد. در این زمان جمعیتی سواره از «مغرب» با نی و پرچم و طبل خروج می‌کنند و بر شهرها سلطه یافته و بندگان را می‌کشند.

سپس جوانی زندانی آزاد شده و تعدادی از آنان را می‌کشند و برخی را اسیر می‌نماید و آنان را تا «بیت المقدس» عقب رانده و شکست می‌دهد و از آنجا پیروز، شاد و مرید بازمی‌گردد و به «مصر» می‌رسد. نیل در آن مقطع کم آب شده و

درختانش خشکیده‌اند و محصولات از بین رفته‌اند. اینجاست که صاحب پرچم محمدی و دولت احمدی [علیه السلام]، قیام کننده با شمشیر و راستگو ظهور کرده و زمین را مهیا می‌کند و سنت و واجبات را زنده نموده و آن را زیبا می‌نماید. پس از هزار و صد و هشتاد و چهار، یکی از سال‌های فترت پس از هجرت است... خداوند قدیم منزّه است، کتاب را باز می‌کند و پاسخ را می‌خواند. اباالعبّاس! تو امام مردمی. منزّه است آنکه زمین مرده را زنده می‌کند و والیان را به منزلشان باز می‌گرداند. منصور! برای بنای صور پیش بیفت. این تقدیر خداوند عزیز علیم است.^۱

خطبه‌ای در کوفه

۵۲۰. اصبح بن نباته نقل کرده روزی در کوفه امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای ما خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: «ای مردم! همانا قریش امامان عرب هستند و ابرار آنها بهترین ایشان و فاجرانشان بدترین فاجران. بدانید، به ناچار آسیا بر گمراهی سوار شود و خواهد گشت. آنگاه که بر مرکزش قرار گیرد آن را خرد می‌کند؛ خرد کردن آن خالص شدنی خواهد داشت و خالص شدنش انتهای آن است و شکستنش بر عهده خداوند عز و جلّ است.

بدانید من و نیکان عترتم و اهل بیتم، در کودکی داناترین مردم و در بزرگسالی بردبارترین آنان هستیم. پرچم حق با ماست و هر که از آن پیش افتد (از دین) خارج شده‌اند و هر که از ایشان عقب افتاد نابود شده است. همانا ما اهل بیت رحمت هستیم و با ما درهای حکمت باز شده است و به حکم خدا حکم کرده‌ایم و از علم خدا دانسته‌ایم و آن از فرد راستگویی (رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) شنیده‌ایم. اگر از ما تبعیت کنید، نجات خواهید یافت و اگر پشت کنید، خداوند شما را با دستان ما عذاب

۱. یزدی حائری، علی، «الزام الناصب»، ج ۲، صص ۲۳۲-۲۴۲، مختصر.

می‌کند. خداوند با ما طوق خواری را از گردن شما برمی‌دارد و با ما ختم می‌شود، نه شما. آیندگان به ما خواهند پیوست و آنان که جلو افتاده‌اند، به سمت ما بازخواهند گشت. اگر دچار شتابزدگی و رخوت در قدر امری نمی‌شدید که برای بشر رخ داده به شما درباره جوانی از موالی و نسل عرب و تعدادی از شیوخ سخن می‌گفتم که هستند و کمترین توشه نمک است. درباره ما مورد عبرت و برای شیعیان ما مورد انتظار است. همانا ما و شیعیانمان به سوی خداوند عزوجل با شکم (گرسنگی)، تب (بیماری) و شمشیر (از خود گذشتگی) می‌رویم و دشمنان ما با بیماری و امراض درونی و بلایا و نقمت‌هایی از دنیا می‌روند که خداوند برای آنان بخواهد.

به خدا قسم! اگر همه آنچه را می‌دانم برای شما بگویم، گروهی خواهند گفت چه دروغگوست و متهم خواهیم شد و مرا رجم خواهند نمود. اگر هم از میان شما صد تن را برگزینم که دل‌هایشان، همانند طلا باشد و از میان آن صد تن نیز ده تن و درباره ما اهل بیت با شما به نرمی سخنی بگویم که کاملاً حق باشد و مبتنی بر صدق، (آن ده تن نیز) خارج شده و درباره من خواهند گفت: او یکی از دروغ‌گوترین مردم است. اگر ده تن دیگر از آن را جدا کنم و درباره دشمنانمان و اهل بغی نسبت به ما (فضایلی دروغین) بگویم، در حالی خارج می‌شوند که می‌گویند علی از راست‌گوترین مردم است! ایرادکننده خطبه‌ها هلاک شود و صاحب العصب روی گردان شد و تنها دل‌هایی باقی می‌ماند که برخی دشمن حق باشند، برخی بی‌بار و برخی پربار و پربرکت و برخی هم پراکنده و آشفته.

پسرم! باید کوچکترها به بزرگترهاitan احترام کنند و بزرگترها هم باید نسبت به کوچکترها رأفت بورزند و همانند گمراهان هوسران بدخو نباشید؛ همانان که تفقهی در دین نمی‌کنند و در راه خداوند عزوجل به محض یقین دست نیافته‌اند و همانند تخم پرنده در آشیانه هستند.

بیچاره جوجه‌های آل محمد از دست خلیفه جبار خبیث فاجر بی‌رحم و مبالغات

درنده و مرقه که جانشینم و جانشین جانشینم را خوار می‌کند. به خدا قسم که تأویل رسالات و تحقق وعده‌ها و تمام کردن کلمات را فراگرفتم. یکی از اهل بیت من خواهد بود که به دستور خدا دستور خواهد داد؛ فردی قوی که به حکم خدا حکم خواهد نمود. این پس از زمانی ناگوار و فزاینده رخ خواهد داد که در آن بلا شدت یابد و امید قطع شود و رشوه را بپذیرند. در این زمان خداوند عزوجل مردی را از ساحل دجله برای امری برمی‌انگیزد که او را اندوهگین ساخته و دچار کینه از بابت خونریزی‌ها نموده است؛ همو که در پس پرده و خفا بوده، در حال خشم بر جمعیتی آنان را خواهد کشت؛ همان به شدت کین‌ورز تشنه به خون دیگران پیرو سنت بخت‌النصر. آنان را به خسف (فرو رفتن در زمین) مبتلا نموده و از جام پردرد ضربات عذاب و شمشیرهای خونریز خواهد نوشاند.

پس از آن نیز شرّ و امور مشتبّه خواهد بود. همانا از ساحل فرات تا نیزارها دری به سمت «قطقطانیات» و همراه با نشانه‌ها و آفات پشت سر هم خواهد بود که شک پس از یقین را رقم می‌زنند و پس از مدّتی به پا می‌شوند. «مدائن» بازسازی و «خرائن» گشوده می‌شود. امت‌ها مجتمع می‌شوند و فرد بصیر و صاحب نظر آنان را قدرتمند می‌کند. بزرگان سر فرود آورند و با مشاهده رفت و آمدش اندیشه‌ها آزاد شود.

به خدا پناه می‌برم از آنچه درباره ماه رجب و رمضانی می‌دانم که در سال‌ها در آن تمام می‌شود. شوالی که در آن حکومت مردم از بین می‌رود، در ماه ذی‌قعدة فروکش کنند، ذی‌حجه از ابتدای دهه پیروزی خواهد بود. بدانید آنچه میان جمادی و رجب رخ می‌دهد، بسیار مایه تعجب خواهد بود؛ جمع شدن پراکندگان، برانگیخته شدن مردگان، حوادثی آرام‌بخش صلح‌آفرین که عده‌ای در این میان بمیرند، افراد زیردستان بالا بیایند، زاری‌اشان بلند شود و گفتارشان در دجله یا اطرافش علنی گردد.

بدانید یکی از ما قائمی است خوش نسب با یارانی بزرگ و سرورمنش که دشمنان خدا نام او و پدرش را از بیخ و بن برکنند. سه بار در ماه رمضان او را پس از هرج و مرج، قتال، تنگنا، سختی و تباهی و برپایی بلا تا ساق، به نام خود و پدرش صدا می‌زنند. همچنین می‌دانم که زمین، ودایع خود را برای چه کسی خارج نموده و خزائن خود را به او تسلیم می‌کند. اگر می‌خواستم با پایم می‌زدم و می‌گفتم: از اینجا کلاه‌خودها و زره‌ها خارج کنید. حال شما ای فرزندان شرارت! چه حالی خواهید داشت آنگاه که شمشیرهایتان با قسم‌هایتان به سر و صدا بیفتند و با یورش شبانه شتابان به سوی دشمن بروید. خداوند خلیفه‌ای را به خلافت خواهد رساند که بر هدایت ثابت‌قدم باشد و در امر قضاوتش رشوه نگیرد. زمانی که به اموری دست نیافتنی برای وارد کردن ضربات عمیق به منافقان دعا کند تا آن را از مؤمنان دور کند، به رغم آنان که ناخوش دارند، بدانید که چنان خواهد شد و سپاس از آن پروردگار عالمیان باشد.»^۱

خطبه‌ای دربارهٔ اختلافات شیعیان ایشان پس از امام علی (علیه السلام)

۵۲۱. مسعده بن صدقه از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و خاندانش فرمودند: «اما بعد، همانا خداوند تبارک و تعالی هیچیک از سستمگران روزگار را تا پیش از مهلت دادن و راحتی و گشایش در امور نابود نکرد و و استخوان شکسته هیچ ملتی را جز بعد از فشار و سختی به هم پیوند نکرد.

ای مردم! در کمتر از آنچه با آن روبه رو شده‌اید، از سختی و از آنچه پشت سر گذارده‌اید، از مشکلات عبرت‌گیری و پندآموزی بود که هر صاحب قلبی خردمند نیست و هر صاحب قوهٔ شنوایی، سمیع نیست و هر صاحب چشم بینایی، بصیر

۱. ابن منادی، احمد بن جعفر، «ملاحم»، ص ۳۰۴، ح ۲۵۴؛ متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال»، ج ۱۴، ص ۵۹۲، ح ۳۹۶۷۹.

نیست.

ای بندگان خدا! در اموری که خداوند به برای بررسی آن ارزش قائل شده، نیکی کنید. به عرصه کسانى بنگرید که خداوند روی علم و دانش خود از آنان انتقام گرفت. آنان بر سنتی از آل فرعون بودند؛ اهل باغ‌ها و چشمه‌ها و مزارع و جایگاهی پر نعمت. سپس بنگرید از شادمانی و سرور و امر و نهی چه خداوند برای آنان رقم زد. همچنین برای آن دسته از شما که صبر پیشه کنید، فرجامی در بهشت و به خدا جاودان خواهید داشت. البته فرجام امور از آن خداست.

خیلی عجیب است و البته چرا از اشتباهات این دسته‌ها درباره اختلاف حجت‌های آنها در دینشان تعجب نکنم، آثار هیچ پیامبری را دنبال نمی‌کنند و به عمل هیچ وصی‌ای اقتدا نمی‌کنند، به غیب ایمان نمی‌آورند، از عیبی چشم پوشی نمی‌کنند، معروف در میان آنها همان است که بشناسند و منکر نزد آنان همان است که آن را انکار کنند و هریک از آنان امام خویش است و به مواردی دست می‌یازند که گمان می‌کنند، در نهایت وثاقت و مبتنی بر دلایل محکم است. آنان همواره جور پیشه کرده و بر خطایا بیفزایند و تقرّبی نیابند و تنها از خداوند عزّوجلّ دور شوند. با هم انس بگیرند و همدیگر را تأیید و تصدیق کنند. اینها همه جدایی از میراث پیامبر ﷺ و به خاطر تنقّری است که از اخبار رسیده آفریننده آسمان‌ها و زمین دارند؛ اهل حسرت‌ها و غارهای شبهات و اهل تاریکی‌ها، کارهای پوچ و گمراهی و تردید، همان که خداوند او را به خود و نظرش وا گذاشته است. در نزد کسی که اطلاعی از وضع او ندارد، مورد اعتماد قرار می‌گیرد و در پیش کسی که او را شناسد، متّهم نخواهد بود. چقدر اینها به حیواناتی شباهت دارند که چوپانشان را گم کرده‌اند.

عملکرد شیعیان ما پس از نزدیکی به مودّت این دوره، مایه تأسّف خواهد بود که چگونه همدیگر را به ذلّت می‌کشانند و یکدیگر را می‌کشند. فردا از اصل و ریشه خود پراکنده خواهند شد و پیروزی را از غیر مسیر خود آرزو دارند. هر حزبی

شاخه‌ای را از اصل می‌گیرد و شاخه به هر سو متمایل شود، آنها هم به همان سو میل کنند. خداوند آنان را برای بدترین روز بنی‌امیه، همانند ابرهای پاییزی جمع خواهد کرد. خداوند میان آنان الفت به وجود می‌آورد. سپس خداوند آنان را به مانند ابرها متراکم می‌کند و درهائی برای آنان قرار می‌دهد که از آنها، همانند سیل بنیان‌برانداز جاری می‌شود که موشی آن را سوراخ نمود و دیگر توبره‌ای برجا نماند و روز تار شدن و خرد شدن کوه نتوانست جلوی آن را بگیرد. خداوند آنان را از دل پناهگاه‌هایشان بیرون بکشد. سپس ایشان در زمین جاری کند و به وسیله آنان حقوق جمعیتی را بازپس گیرد و با کنار گذاشتن بنی‌امیه جمعیتی را در دیار دیگران به حکومت برساند تا آنچه را ایشان غصب نموده بودند، از آنان غصب نکنند. خداوند با آنان رکنی را ویران کند و صخره‌های بزرگ «ارم» (دمشق) را با ایشان در هم شکند و مسجد دمشق را با آنان پر کند.

قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از دل عدم بیرون آورد! چنین خواهد شد و گویا من شیئه اسب‌هایشان را می‌شنوم و تکلم آنها به زبان غیر فصیح را. به خدا قسم! پس از علو و سلطه بر سرزمین‌های مختلف آنچه در دستشان باشد، ذوب خواهد شد؛ به همان سان که دنبه گوسفند بر آتش آب شود.. مرده‌های آنان در حال گمراهی بمیرند. هر کدام هلاک شود، به سوی خداوند عزوجل برود و خداوند عزوجل توبه توبه‌کنندگان آنان را بپذیرد. شاید خداوند پیروان مرا پس از تشیت برای دوره نکبت آنان جمع کند و احدی نزد خداوند متعال اختیاری نخواهد داشت؛ زیرا همه اختیار و دستور از آن خداست.

ایها الناس! آنان که امامت را بدون شایستگی به خود نسبت دادند، زیاد هستند. اگر شما از یاری حقیقت حق کوتاهی نمی‌کردید و در خوار کردن باطل کوتاهی نمی‌ورزیدید، آنان که مانند شما نیستند، بر شما شجاعت و جسارت نمی‌یافتند و افرادی که قوت شما را ندارند، بر شما برای از بین بردن طاعت و جدا کردن آن

از اهلش نیرو نمی‌یافتند. شما اما همانند بنی‌اسرائیل در دوره موسی (علیه السلام) دچار سرگردانی شدید.

به جانم قسم! پس از من سرگردانی شما دوچندان خواهد شد، چندبرابر سرگردانی بنی‌اسرائیل. به خدا قسم اگر دوره بنی‌امیه را به طور کامل طی کنید، بر پادشاه دیگری اجتماع خواهید نمود که او نیز به گمراهی شما را دعوت نماید و باطل را زنده نماید و حق را پشت سرتان بیندازید، رابطه با نزدیک‌ترین اهل بدر را قطع کنید و با دورترین فرزندان حرب در نسبت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوندید.

به جانم قسم! اگر به سبب نزدیک شدن آزمون برای جزا و پاداش آنچه در دستان ایشان است، ذوب شود، وعده نزدیک آید و مدت به اتمام رسد و ستاره دنباله‌دار برای شما از سمت مشرق آشکار گردد و ماه نورانی برای شما نورافشانی کند، در آن مقطع به توبه بازگردید و بدانید اگر از طلوع کرده از مشرق تبعیت کنید، شما را بر منهاج و مسیر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) راه خواهد برد و از نابینایی، گنگی و کوری‌هایی خواهید یافت و از رنج طلب و عدول از حق بی‌نیاز خواهید شد و بار سنگین را از گردن‌هایتان به زمین خواهید انداخت. خداوند دور نمی‌کند؛ مگر آنان را که ابا کردند و ستم ورزیدند و از حق عدول کردند و آنچه را برداشتند که مالشان نبود.

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۱

و به زودی آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست»^۲

خطبه معروف به «خطبه مخزون»

۵۲۲. به کتاب خطبه‌هایی از مولانا امیرالمومنین (علیه السلام) دست یافتم که خط سید

رضی الدین علی بن موسی بن طاووس بر آن بود و آن چنین بود:

۱. سورة شعراء، آیه ۲۲۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۸، ص ۶۳، ح ۲۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۲۲، ح ۲۴.

نویسنده این کتاب یادآور شده، دو نفر بعد از امام صادق علیه السلام بوده و ممکن است تاریخ نگارش آن پس از سال دویست هجری باشد؛ زیرا ایشان علیه السلام پس از سال ۱۴۰ هجری از دنیا رفتند. برخی از مطالبی که در آنجا از امام صادق علیه السلام آمده از ابوروح فرج بن فروة، از مسعدة بن صدقة است و بخشی دیگر هم از بقیه نقل شده است. در این کتاب خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام، به نام «مخزون» آورده که متن آن از این قرار است:

مقدمه خطبه

«سپاس خدای احد محمودی را در پادشاهی‌اش تنهاست و با قدرتش برتری دارد. او را بر آنچه از راهش شناساند و از طاعتش الهام نمود و از حکمت پنهانش آموخت، سپاس می‌گوییم؛ زیرا او بر هر آنچه ولایت دارد، ستوده شده و بر هر آنچه رقم زد، شکر شود. شهادت می‌دهم که گفتارش، عدل و حکمش، قطعی و مرز میان حق و باطل است و هر گوینده‌ای پس از او نطق کرده است. شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و سرور بندگانش، بهترین همه آنانی است که از ابتدا تا آنها شایستگی یافتند. هر دو دسته‌ای را خداوند آفرید، او را در میان بهترین آن دو دسته قرار داد که زناکار و آنکه ازدواج جاهلی کرده، در آن راه نیافتند.

دعوت به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

«سپس، همانا خداوند رسولی برای شما از میان خودتان برانگیخت که آنچه شما را به سختی اندازد، برایش سخت است و بر (هدایت و صلاح شما) حریص است و با مؤمنان رئوف و رحیم. پس از آنچه که از ناحیه پروردگارتان نازل کرده، تبعیت کنید و اولیای غیر از او را دنبال نکنید. البته آنان که پند پذیرند، اندک هستند. خداوند برای خیر، اهلی قرار داده و برای حق، ستون‌هایی و برای طاعت، نگاهبانانی که با

آنسان صیانت می‌کند و حقوق افراد در میان آنان را با رضایت از آن اقامه می‌نماید و برای طاعت، دیده‌بانان و محافظانی قرار داد که از آن با قوت محافظت می‌کنند و او را بر این امر یاری می‌رسانند. این به سبب آن چیزی است که از حق خداوند در آن ولایت یافتند.»

بشارت به حضرت مهدی (عج) و دعوت به آمادگی نیروها برای استقبال از ایشان

«اما بعد؛ همانا روح بصیرت همان روح حیاتی است که ایمان تنها با آن و همراه کلمه الله و تصدیق به آن می‌تواند نفع برساند. کلمه از روح است و روح از نور و نور از آسمان‌ها. به دست خودتان است که ایثار و اختیار از آن با شما اتصال می‌یابد؛ همان نعمت‌های خدا که نمی‌توانید به شکر آن برسید که خداوند آن را برای شما اختصاص داد و شما را به آن. این همان مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم و تنها عالمان درباره آن تعقل بورزند.

بشارت باد شما را به پیروزی نزدیک از ناحیه خداوند و فتحی آسان که خداوند با آن، چشمانتان را روشن کند و حزن‌تان را ببرد. از آنچه مردم را از شما بیزار می‌کند، بپرهیزید که بر شما مخفی نیست. در طاعت خدا از ناحیه او یاری می‌شوید که بر زبان‌ها جاری شده و در دل‌ها تثبیت. این یاری خداوند متعال برای اولیایش است که با لطافت در میان نعمت‌های پنهان شده‌اش آن را عیان می‌کند و برای اهل تقوا، شاخه‌های درخت زندگی ثمر داده و میزانی برای حق و باطل از ناحیه خداوند و میان دوستان و دشمنانش است. در آن شفایی برای دل‌ها و ظهوری برای نور وجود دارد که خداوند با آن اهل طاعتش را عزت می‌بخشد و اهل معصیت خود را خوار می‌کند.

باید هر کس برای آن امکاناتش را فراهم آورد و هیچ امکاناتی هم بدون بصیرت و صدق نیت سبکباران در طاعت و سنگینی در میزان به دست نمی‌آید. میزان به

حکمت است و حکمت، عرصه‌ باز برای بصیرت. شک و معصیت در آتشند و از ما نیستند و نه برای ما و نه به سوی ما. دل‌های مؤمنان بر ایمان پیچیده شده است. زمانی که خداوند بخواهد، محتویات آن را آشکار کند، آن را با وحی می‌گشاید و حکمت را در آن کشت می‌نماید. هر چیزی باید به ظرف خود برسد. خداوند درباره‌ چیزی شتاب نمی‌کند تا انتظارش فرا و به پایان خود برسد.

بشارت داده شده به خود را بپذیرید و به نزدیکی آنچه برای شما نزدیک شده، اعتراف کنید و آنچه را به شما وعده داده شده، منجز نمایید. همانا یکی از ما دعوت خالص است که خداوند به وسیله او حجت بالغه خود را ظاهر می‌نماید و نعمت گسترده خود را تمام نماید و با او کرامت فاضله خود را ببخشد. هر کس به او چنگ زند، حکمتی را گرفته است که خداوند رحمتش را به شما داده است و از رحمتش دل‌ها را نورانی نموده و سنگینی گناهان را دوش شما برداشته و در درمان سینه‌هایتان و سامان بخشیدن به امورتان شتاب نموده است. سلام مدام ما بر شما خواهد بود و آن را در دولت‌های ایام و قرار گرفتن ارحام خواهید دانست. خداوند برای دینش و قیام برای دین او و یاری رسانی به او جمعیت‌هایی را انتخاب نموده که با آنها کلمه اسلام و جنبه‌های واجب شده قرآن و عمل به طاعت در شرق تا غرب زمین را ظاهر کرده است.»

وصف عظمت اسلام

«سپس خداوند شما را با اسلام ممتاز نمود و برای آن خالص نمود؛ زیرا نام امان و جمع شدن کرامت است که آن را برگزید و برای آن روشی قرار داد و حجت‌هایش را تبیین نمود و به تنهایی بال‌هایش را گستراند و آن را وصف نمود و بر اساس همان وصف آن را مایه رضایت قرار داد. همچنین اخلاقش را وصف نمود و گروه‌هایش را تبیین کرد، بر میثاقش تأکید نمود، از ظاهر و باطن خوشگوار و

امنی که هر که به ظاهرش پیروزی یافت، مناظر شگفت انگیز آن را در ورودی‌ها و خروجی‌هایش خواهد دید و هر کس به باطن آن پی برد، زیرکی‌ها و مهارت‌های پنهان و شگفتی‌های امثال و سنت‌ها را درخواهد یافت.

ظاهرش خوش‌نما و باطنش عمیق است. شگفت‌انگیزی‌اش پایان نیابد و شگفتی‌هایش از بین نرود. سرچشمه‌های نعمت و چراغ‌های تاریکی در آن است، خیرات را تنها کلیدهای آن می‌گشاید و تاریکی‌ها تنها با چراغ‌های آن روشن شود. در آن تفصیل، پشت سر هم آمدن عبارات و بیان دو نام اعلایی آمده است که با جمع شدند. شایسته است این دو تنها با هم بیایند. آنها با هم جمع شده و شناخته و وصف شدند و هریک جای دیگری بیاید، حکم هر دو بر آن جاری می‌شود. آن دو ستاره‌هایی دارند و روی ستارگان آنها ستاره‌های دیگری از حامیان خود حمایت کنند و نگاهبانان خود را نگاهبانی. در «قرآن» بیان، حدود، ارکان و مواضع تقدیر آن و نیز آنچه با خزائن آن ذخیره شده و میزان عدل و حکم فصل آن وزن شده، موجود است.»

وصف ائمة هدايت ﷺ

«همانا رهبران دین میان شک و یقین فرق نهادند، با حق آشکار آمدند. اسلام را به خوبی تبیین نمودند و برای آن اساس و ارکانی قرار دادند، برای آن شواهد و برهان‌هایی از نشانه‌ها و اشاره‌ها آوردند که در آنها فرد اهل کفایت را کافی است و برای شفاپذیر، مایه شفا. از حامیان‌ش حمایت کنند و از نگاهبانان‌ش صیانت، مهجورکنندگان‌ش را مهجور کنند. به حکم خداوند محبوبان و نیکوکاران و امر عظیم و یادش را با آنچه دوست بدانند که یادش واجب است. با ولایت به هم متصل باشند و با حسن لهجه با هم ملاقات کنند، همدیگر با کاسه گوارا بنوشانند و به نیکویی و

با سینه‌های نیک‌کردار و اخلاق با منزلت همدیگر را مراعات نمایند... و نیز با سلام رضایت که افراد پست از آن ننوشتند و غیبت در آن جایگاهی نداشته باشد.

هرکس از باطن آن چیزی بجوید، خلقی بزرگوار و جدا شده از ریشه خود را خواهد یافت که منزلش را به طور جدی دچار نقصان کرده‌اند و مجرمانه او را از عهد و پیمانی با وی حلال شمرده‌اند که با برّ و تقوا و ایثار با او بسته شده است؛ ایثار سبیل هدایت بر آنکه خلیات آنها بسته شده و میان الفتشان برادری را رقم زده‌اند. بر اساس آن به هم محبت می‌ورزند و می‌رسند و همانند کشت و زرع شده‌اند که تفاضل آنها باقی مانده و از او گرفته شود و از بین برود. بیعت او مایه خاص شدن است و از آن خالص شدن درآید. منتظر حکومت او کوتاه است تا آنکه منزل خویش را تغییر دهد تا دین و معارف خود را فرونهد. خوشا به حال صاحب قلب سلیم که از آنکه او را هدایت کند، اطاعت نموده و از آنچه او را بر حذر دارد، کناره بگیرد تا به ورودی کرامت وارد شود و به جاده سلامت برسد و چشمانش بصیرت یابد و از هدایت کننده امر خود اطاعت گیرد و به برترین راهنمایی دست یابد و پرده‌های گمراه کننده سرگرم کننده جهالت از برابرش کنار رود. هرکس به دنبال تفکر یا تذکر باشد، باید نظر او را به یاد آورد و هدایت را نمایان کند تا درهایش بسته نشود و اسبابش گشوده شود، نصیحت نصیحت کنندگان را با خضوع و خشوع نیکو و سلامت اسلام و دعای تمام و سلام به سلام بپذیرد؛ تحیتی دائم با خضوع و تواضع که در ایمان مسابقه دهند و عدل میزان و ترازو را به هم بشناسانند. باید امر و و اکرامش را به نیکویی پذیرفت و از بلای سخت پیش از آمدن آن باید دوری کرد.

همانا امر ما سخت و سختی‌آور است که تنها فرشته مقرب، نبی مرسل و نیز بنده‌ای می‌تواند آن را تحمل کنند که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد. حدیث ما تنها در قلعه‌های مستحکم یا سینه‌های امانتدار یا خواب‌های باوقار جای می‌گیرد.»

بازگشت جمعی از مؤمنان مرده به دنیا در زمان امام مهدی (عج)

«آنچه میان جمادی و رجب رخ خواهد داد، چقدر عجیب خواهد بود.»

یکی از نیروهای «شرطة الخمیس» پرسید: یا امیرالمؤمنین! این تعجب از چه روست؟
امام (علیه السلام) فرمودند:

«چرا تعجب نکنم که قضا درباره شما سبقت یافته و شما گفتار را نمی‌فهمید، جز

اینکه صداهایی خواهد بود و در میان آنها مرگ‌هایی و برداشت گیاهان و زنده شده

مردگان. چقدر عجیب است آنچه میان جمادی و رجب رخ خواهد داد.»

باز کسی عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این تعجب بی‌پایان از چه روست؟

امام (علیه السلام) فرمودند:

«مادر دیگری به عزایش بنشینند! چه چیزی عجیب‌تر از این خواهد بود که مردگان

بر سر زندگان بکوبند؟»

پرسید: یا امیرالمؤمنین! چنین چیزی چگونه ممکن است؟

امام (علیه السلام) فرمودند:

«قسم به آنکه دانه را شکافت و هستی را از عدم بیرون آورد! گویا به آنها می‌نگرم

که در کوچه‌های «کوفه» پخش شده‌اند و شمشیرهای کشیده شده خود را بر دوش

نهاده‌اند و همه دشمنان خدا و مؤمنان را می‌کشند. این همان فرموده خداوند متعال

است که:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَكْسِبُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَكْسِبُ

الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ؛^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده

دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند؛ همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس

۱. سورة ممتحنه، آیه ۱۳.

هستند.»

وصف علم خاتم الأوصیاء (علیه السلام)

«ای مردم! تا پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من بپرسید. من به راه‌های آسمان آگاه‌تر از (علم و آگاهی) عالم به راه‌های زمین هستم. من رئیس دین، نهایت پیشتازان، زبان تقوایندگان، آخرین جانشینان، میراثدار پیامبران و جانشین پروردگار عالمیان هستم. من تقسیم کننده جهنم (تعیین کننده جای هر جهنمی)، کلیددار بهشت، صاحب حوض (کوثر) و میزان و هم‌صحب اعراف هستم. هر امام ما همه اهل ولایت (و زیردستان) خود را می‌شناسد و این همان فرموده خداوند عز و جل است که فرمودند:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱

تو فقط بیم دهنده‌ای! و هر گروهی هدایت کننده‌ای دارد.»

اخطار درباره فتنه شرقی

«ای مردم! از من بپرسید. از من بپرسید تا پیش از آنکه با پایش فتنه شرقی را به پا کند.^۲ در طول حیات و پس از مرگ خود در خار و خاشاک آن گام می‌نهد و آتشی با هیزم بسیار بزرگ در مغرب زمین به راه می‌اندازد. دامنش را بلند کرده و می‌گوید: وای بر آنکه درون این و مانند آن بیفتد. پس از چرخش روزگار خواهید گفت: مرد یا نابود شد. در کدامین وادی قدم نهاد؟ این همان تأویل آیه ذیل است که فرمودند:

«ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۳

سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کمک

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲. تشغیر برای حالتی به کار می‌رود که سگی یک پای خود را برای ادرار کردن بلند کرده باشد. م.

۳. سوره اسراء، آیه ۶.

خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم.»

نشانه‌های فتنه شرقی

«برای آن نشانه‌ها و علامت‌هایی خواهد بود: نخستین آنها محصور کردن «کوفه» با رصد (نگهبانان) و خندق و بازشدن و شکافتن زوایای کوچه‌های کوفه و تعطیلی مساجد به مدت چهل شب، فرو رفتن پرچم‌ها در اطراف مسجد اکبر (بزرگترین مسجد: مسجد کوفه)، که به هدایت شباهت دارند. قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند، کشتار بسیاری، مرگ زودرس و فراوان، کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد نفر در پشت کوفه (نجف)، کسی که بین رکن و مقام سر از تنش جدا کنند و قتل جانکاه ثروتمند پیروز برای بیعت. در بیعت بت‌ها با بسیاری از شیاطین انسی.»

بیان اخبار سفیانی

«و شورش سفیانی با پرچم سبز و صلیبی از طلا به فرماندهی فردی از قبیله بنی کلب و دوازده هزار نفری که از لشکر سفیانی روانه «مکه» و «مدینه» می‌شوند، فرمانده آنها فردی اموی و خزیمه نام، با چشم چپی نابینا که پرده‌ای ضخیم روی چشمش افتاده، متمایل به دنیاست و تا به مدینه نرسیده، پرچمی برای او دیده نمی‌شود. مردان و زنان آل محمد صلی الله علیه و آله را در خانه ابوالحسن اموی در «مدینه» زندانی خواهد نمود.

لشکری را به فرماندهی فردی غطفانی برای یافتن مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله، در حالی اعزام می‌کند که جمعیتی از مستضعفان علیه او اجتماع کرده‌اند. آنان در حالی که به سمت «مکه» روانه شده‌اند، به میانه «دشت سفید» (القاع الابيض) که می‌رسند در زمین فرو می‌روند. تنها یک نفر از آنان نجات پیدا می‌کند که خداوند چهره او را برای اندازشان به پشت برمی‌گرداند تا نشانه‌ای برای بعدی‌ها باشد. این

همان تأویل آیه ذیل است:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۱

اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود؛ اما نمی‌توانند (از عذاب الهی) بگریزند و آنها را از جای نزدیکی (که حتی انتظارش را ندارند) می‌گیرند.

و صد و سی هزار نفر به سمت «کوفه» اعزام می‌کند. آنان در «روحاء» و «فاروق» و موقعیت مریم و عیسی علیهما السلام در «قادسیه» اطراق می‌کنند. هشتاد هزار تن آنها حرکت کرده و در کوفه فرود آمده و به سمت قبر حضرت هود علیهم السلام در «نخیله» راهی می‌شوند. آنان در روز جشن به آنجا هجوم می‌برند. فرمانده آنان فردی ستمگر عنود است که او را کاهن و ساحر می‌دانند. از شهر «زوراء» (بغداد)، فرماندهی به همراه پنج هزار کاهن خارج می‌شود می‌کند که روی پل آنجا هفتاد هزار تن را می‌کشند. به جهت فراوانی خون و جنازه‌های موجود در فرات مردم تا سه روز از آن پرهیز می‌کنند. دختران باکره را نیز از کوفه به اسارت می‌برند که سر و دستشان را کسی ندیده است. آنها را بر محمل‌ها سوار کرده و به «ثویه» یا همان «غری»^۲ می‌برند. سپس از کوفه صد هزار مشرک و منافق خارج می‌شوند تا اینکه بدون مانعی به «دمشق» می‌رسند که همان ارم با عظمت است.

لشکر کشی زمینه‌سازان دولت امام مهدی علیه السلام از سرزمین‌های شرقی

«پرچم‌هایی بینشان که از پنبه و کتان و حریر نیستند، از مشرق زمین بدانجا رو می‌کنند که در سر نیزه‌های آنان مهر سید اکبر^۳ که آن را مردی از آل محمد علیهم السلام حرکت می‌دهد. در مشرق نمایان می‌شود؛ اما بوی آن مانند مشکی خوشبو در مغرب می‌آید. رعب و ترس پیشاپیش آنان به فاصله یک ماه در حرکت خواهد بود.»

۱. سورة سبا، آیه ۵۱.

۲. سرزمینی اطراف «کوفه» و محل کنونی قبر کمیل بن زیاد و شاید کنایه از «نجف» م.

۳. شاید کنایه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. م.

رخ دادن حوادث مختلف در عراق

«در آن گیر و دار فرزندان سعد سقا در «کوفه» به انتقام خون پدرانشان خروج می‌کنند. آنها فاسق زادگان هستند. تا اینکه لشکر حسین به آنان هجوم می‌برد. آن دو، غبارآلود، اهل گریه و سواری در مسابقه‌ای جدا از هم، بسان دو اسب مسابقه می‌شتابند. پشت پای زده و گریان می‌گویند: از این به بعد در نشستن خیری نیست. بارالها! ما توبه کردیم و خاشع و راکع و ساجدیم. آنان همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش آنان را چنین وصف نموده است:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^۱

خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.»

و «مطهرین» نظیران آنان از آل محمد علیهم‌السلام هستند.

و مردی نجرانی که امام را اجابت می‌کند و نخستین نصارای اجابت‌کننده خواهد بود. او کلیسای خود را ویران کرده و صلیبش را می‌شکند. سپس با موالی و مستضعفان به سمت «نخيله» با پرچم‌های هدایت روانه می‌شوند. محل اجتماع همه مردم، زمین «فاروق» یا همان محل احتجاج امیرالمؤمنین و میان برس و فرات خواهد بود. در آن روز از شرق تا غرب زمین سه هزار نفر یهودی و نصرانی همدیگر را خواهند کشت. این تأویل همان آیه است که فرمودند:

«فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ»^۲

و هم چنان این سخن را تکرار می‌کردند تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم.»

با شمشیر و زیر سایه شمشیر.

و از بنی اشهب (سفیدپوستان) فردی تیزبین هراسناک همراه با افرادی غیر خویشاوند با خود خارج می‌شود تا اینکه با تبختر و غرور و پناهنده به درخت

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۵.

می‌رسند. آن روز تأویل این آیه است که:

«فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْئَرِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ، لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينُكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ»^۱

هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند! (گفتیم): فرار نکنید و به زندگی پر ناز و نعمت و به مسکن‌های پر زرق و برقتان بازگردید! شاید (سائلان بیایند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید)!

و مساکن آنان گنج‌هایی است که از اموال مسلمانان به غنیمت برده‌اند. در آن دوره، خسف (فرورفتن در زمین)، قذف (بمباران) و مسخ (تبدیل شدن به غیر انسان) رخ خواهد داد. این همان تأویل این آیه است که

«وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ»^۲

و آن، از ستمگران دور نیست!

اخباری دربارهٔ بشارت‌های ظهور

«و نداکننده‌ای در ماه رمضان از سمت مشرق و به هنگام طلوع فجر بانگ می‌زند: ای اهل هدایت جمع شوید! نداکننده دیگری نیز از سمت مغرب بعد از رفتن شفق^۳ بانگ می‌زند که ای اهل باطل جمع شوید. فردا به هنگام ظهر خورشید گرفته می‌شود: سیاه و تاریک، روز سوم میان حق و باطل جدایی می‌افتد و دابة الارض خارج می‌شود و به سمت «روم» به سوی روستایی در ساحل دریا و نزدیک غار اصحاب کهف رو می‌کند. خداوند اصحاب کهف را دوباره برمی‌انگیزاند، ملیخا و کمسلمینا دو تن از آنان هستند که شاهدان مسلمان برای قائم (علیه السلام) خواهند شد.

۱. سورة انبیا، آیات ۱۲ و ۱۳.

۲. سورة هود، آیه ۸۳.

۳. شفق نور ضعیفی است که بعد از غروب یا پیش از طلوع آفتاب، وقتی خورشید در زیر افق قرار دارد، با بازتاب نور خورشید از لایه‌های بالای جو در روی زمین ناشی می‌شود که زمین را روشن می‌کند.

یکی از جوانمردان را به روم اعزام می‌کند. او نیز بی دلیل برمی‌گردد. کس دیگری را اعزام می‌کند و او پیروزمندانه بازمی‌گردد. آن روز تأویل این آیه است که:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»^۱

و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر او تسلیم شوند (اسلام بیاورند).

سپس خداوند از هر امتی، دسته‌ای را برمی‌انگیزد تا آنچه را بدانها وعده داده شده بود ببینند؛ همان تأویل این آیه که:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»^۲

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا دچار وزع شوند

و منظور از وزع، لرزش و اضطراب در دل‌های آنهاست.

و صدیق اکبر با پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار و عصایی کوتاه به راه می‌افتد تا دوبار به سرزمین هجرت یا همان «کوفه» می‌رسد. مسجد آن را ویران کرده و بر اساس همان حالت اولیه آن را دوباره بنا می‌کند و و خانه‌های ستمگران را در اطراف آن تخریب می‌کند. سپس روانه «بصره» شده و در حالی بر دریای آن مشرف می‌شود که تابوت و عصای موسی (علیه السلام) را به همراه دارد. رو به بصره می‌کند و در بصره نعره‌ای می‌زند که دریا را موج می‌کند و چنان بصره در آب فرو می‌رود که تنها مسجد آن، همانند سینه کشتی بر آب دیده شود.

سپس رو به «حرور» کرده و آنجا را آتش می‌زند و به سمت دروازه بنی‌اسد می‌رود. نعره می‌زند: همان‌ها که دست پرورده‌های (یا از نسل) فرعون هستند. سپس به «مصر» رفته و از منبرش بالا می‌رود. در آنجا برای مردم سخنرانی می‌کند و آنها را

۱. سورة آل عمران، آیه ۸۳.

۲. سورة نمل، آیه ۸۳.

به عدل آسمان باران می‌بارد و درخت‌ها ثمر می‌دهند و زمین گیاهانش را بیرون می‌دهد و خود را برای اهلش زینت می‌کند و نیز اینکه چنان حیوانات در امنیت قرار بگیرند که افراد چارپایان خود را در جاده‌ها بچرانند. همچنین چنان در دل مؤمنان علم قرار بگیرد که افراد بی‌نیاز از علم هم بشوند. در آنجا این آیه تأویل خواهد داشته که:

«يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ»^۱

خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند.

رفاه در دولت امام مهدی علیه السلام

«زمین نیز برای آنها گنج‌هایش را خارج می‌کند و قائم می‌گوید: گوارا بخورید در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید! مسلمانان در آن زمان دین درست را خواهند داشت و به آنان اجازه تکلم خواهند داد. آن روز تأویل این آیه است که:

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»^۲

و فرمان پروردگارت فرارسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند»

خداوند در آن دوره تنها دین حق خود را خواهد پذیرفت. بدانید که دین خالص از آن خداست. آن روز تأویل این آیه خواهد بود که

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ؛ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ»^۳

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک می‌رانیم و به وسیله آن زراعت‌هایی می‌رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می‌خورند و هم خودشان تغذیه می‌کنند؛ آیا

۱. سوره نسا، آیه ۱۳۰.

۲. سوره فجر، آیه ۲۲.

۳. سوره سجده، آیات ۲۷ و ۳۰.

نمی‌بینند؟! آنان می‌گویند: اگر راست می‌گویید، این پیروزی شما کی خواهد بود؟! بگو: روز پیروزی، ایمان آوردن، سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنها هیچ مهلت داده نمی‌شود! حال که چنین است، از آنها روی بگردان و منتظر باش؛ آنها نیز منتظرند! (تو منتظر رحمت خدا و آنها هم منتظر عذاب او!).»

مدت حکومت امام مهدی علیه السلام و تعداد یاران ایشان

«از زمان قیام تا مرگش سیصد و اندی سال خواهد ماند. تعداد یارانش سیصد و سیزده نفر خواهند بود از جمله: نه تن از بنی اسرائیل، هفتاد نفر از جنیان و دویست و سی و چهار تن دیگر. از جمله آنها هفتاد تنی هستند که به خاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان هجوم مشرکان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غضب نمودند و به دنبال ایشان گشتند و خداوند به آنان اذن داد و این آیه برایشان نازل شد که:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا، مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛^۱

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند، به دفاع از خویشان (و مؤمنان) برمی‌خیزند (و از شعر در این راه کمک می‌گیرند)؛ آنها که ستم کردند به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست»

و نیز بیست تن از یمنی‌هاف مانند مقداد بن اسود و نیز دویست و چهارده نفر که در ساحل دریا از نزدیک «عدن» می‌آیند؛ همانان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آنان فرستاده شد و آنان اسلام آوردند.

همچنین از میان از دنیارفتگان: دو هزار و هشتصد و هفده تن، از فرشتگان چهل هزار نفر که سه هزار نفر از آنان نشاندار و پنج هزار تن از آنان پشت سرهم هستند.

۱. سورة شعرا، آیه ۲۲۷.

همه یاران ایشان (علیه السلام)، چهل و هفت هزار تن خواهند بود که صد و سی تن از آنان سرگروه هستند. با هر فرمانده از ملائکه، چهارهزار تن از جنّ و انس خواهند بود. یاران او به تعداد اهل بدر خواهند بود که با آنان می‌جنگد و تنها آنان را خداوند پیروز می‌کند. با آنان پیروزی به دست می‌آید و پیروزی جلو می‌افتد و سرسبزی زمین از آنان خواهد بود.^۱

۱. الحلی العاملی؛ الشیخ حسن بن سلیمان، «مختصر البصائر»، صص ۱۹۵ و ۲۰۲؛ مجلسی، محمدباقر، «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۷۷، ح ۸۶ از «منتخب البصائر» و همچنین ج ۵۲، ص ۲۷۲، ح ۱۶۷ و ج ۵۱، ص ۱۲۲، ح ۲۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، «روضة الكافی»، ص ۶۳، ح ۲۲.

فصل دوازدهم

بیان تفصیلی خطبة تبیین

مقدمه خطبه تبیین

۵۲۳. «بسم الله الرحمن الرحيم. سپاس خداوندی را که آفریننده و خالق آسمان‌هاست و پراکنده‌کننده حیوانات و یاری‌رسان آنها در باربری و قراردهنده کوه‌ها و کسی که راه‌ها و گردنه کوه‌ها را می‌بندد و شکافنده و جاری‌کننده چشمه‌ها... او را بر نعمت‌هایش و تنوع و فراوانی آنها سپاس می‌گوییم و او را بابت نعمت‌هایش و زیادی آنها شکرگزاری می‌کنم و شهادت می‌دهم که الهی جز الله نیست، به تنهایی که شریکی ندارد؛ شهادتی که گوینده‌اش را به اسلام برساند و ذخیره‌کننده‌اش را از عذاب ایمن گرداند. همچنین شهادت می‌دهم محمد بنده و ختم‌کننده رسالت‌های پیش از خود و مفتخرترین آنان و نیز فرستاده راهگشای او برای آنان بود که پس از وی برای دعوت و گسترش آن خواهند آمد...»

آغاز فتنه‌ها برای تخریب بیت المقدس

«در این زمان فرد تنومند آسیب دیده (گسگس) دستور به تخریب «بیت المقدس» می‌دهد. آنگاه که دستوراتش را اطاعت کنند، به پادگانش می‌رود و در «رمله» به آنها زمان می‌دهد. آنان را با خواری به سمت شمال روانه کرده و از آخر با ولع به

هلاکت می‌رساند. اسیران آنان نیز با طمع به آنان می‌رسد. خدا رحم کند در آن روزها و پشت سر هم آمدن شر آن سال؛ سالی تیره و پرخواری و زبونی. هول و هراس آن سال، نه ماه طول می‌کشد. بدانید خشکی ساکنش، دریا سواره‌اش را پس می‌زند. برادر برادرش را انکار می‌کند، فرزند پدرش را عاق می‌کند، زنان همسرانشان را مذمت نمایند، مادران فسق و فجور دخترانشان را نیکی به شمار آرند، فقها به دروغ روکنند و علما به تردید رو نمایند.»

ظهور امام مهدی علیه السلام پس از تلاش‌ها برای تخریب بیت المقدس

«در آن زمان پرده‌ها برافتد و خورشید از مغرب طلوع کند و منادی از آسمان ندا در دهد: ای ولیّ خدا! برای زندگان ظاهر شو. این ندا را اهل شرق و غرب بشنوند. قائم پنهان شده‌ما علیه السلام [در پس این ندا نمایان شود، نورش بدرخشد. روح الامین پیشاپیش او در حالی حرکت کند که کتاب روشن‌گر و میراث‌های انبیا و شهدای صالح را به دست دارد... پیشاپیش آنان عیسی بن مریم علیه السلام حرکت می‌کند و با او در بیت الحرام بیعت کنند. خداوند برای او یاران اهل مشورتش را گردآورد. آنان بر بیعت او اتفاق می‌کنند. فرشتگان به نزد آنان بیایند. پرچم‌های اطراف، حتی اگر در گوشه کنار باشند، طیّ یک شب به هم می‌رسند. او رو به مسجد الحرام کرده و امور بزرگ را برای مردم تبیین می‌کند و از ذات خبر داده و بر صفات برهان می‌آورد.»

کشته شدن والی منصوب توسط امام مهدی علیه السلام بر حجاز به دست آنها

«سپس در «مکه»، جابر بن اصلح را منصوب می‌کند و عوام در «ابطح» به او رو می‌کنند، از «عیلم» برگشته و برخی از مشرکان را در حرم می‌کشد.»

اقدام امام مهدی علیه السلام به تعیین والیان مناطق

«سپس رماع بن مصعب را منصوب می‌کند و به سوی «یشرب» روانه می‌شود و برای بزرگان لشکرش پرچمش را وامی‌گذارد و یاران برگزیده‌اش را به سرپرستی مناطق می‌گمارد. شبابه بن وافر و حسین بن ثمیله و غیلان بن احمد و سلامه بن زید را به عنوان کارگزاران «حجاز» و سرزمین «نجد» حاکم می‌کند. آنان از «مدینه» هستند. و حبیب بن تغلب و عماره بن قاسم و خلیل بن احمد و عبدالله بن نصر و جابر بن فلاح را بر اقلیم‌های «یمن» و «اکامل» حاکم می‌کند. آنان از اعراب «عراق» هستند. و محمد بن عاصم و جعفر بن مطلوب و حمزه بن صفوان و راشد بن عقیل و مسعود بن منصور و احمد بن حسان را در توابع و سواحل «بحرین»، «عمان» و جزایرش حاکم می‌کند. آنان از همان جزایر هستند.

و راشد بن رشید و حزیمة بن عوام و هلال بن همام و عبدالواحد بن یحیی و اسماعیل بن جعفر و یعقوب بن مشرف و غیلان بن حسین و موسی بن (!؟) را حاکم می‌کند و «جزایر الکرا دیس» و آنها از بخش‌های شرقی عراق هستند.

و احمد بن سعید و طاهر بن یحیی و اسماعیل بن جعفر و یعقوب بن مشرف و غیلان بن حسین و موسی بن حارث را بر «حبشه» و اقلیم‌های «مراکش» حاکم می‌کند. آنها نیز از «کوفه» هستند.

و ابراهیم بن اعطی و حسین بن غلاب و احمد بن موسی و موسی بن رمیح و یمیز بن صالح و یحیی بن غانم و سلیمان بن قیس را بر خروجی‌های «جدلان» و «دفوله» حاکم می‌کند. آنها از سرزمین «قوشان» هستند.

و طالب بن عالی و عبدالعزیز بن سهل بن مره و هشام بن خولان و عمرو بن شهاب و جیار بن اعین و صبیح بن مسلم را بر اقالیم «ادنی» و جزایر «کتایب» حاکم می‌کند. آنها از نواحی «شیراز» هستند.

و احمد بن سعدان و یوسف بن مغانم و علی بن مفضل و زید بن نصر و جراد بن ابی‌العلا و کریم بن لیث و حامد بن منصور را بر اقالیم «حمیر» و جزایر «رسلات» حاکم می‌کند.

آنان از شهرهای «فارس» هستند.

و عمار بن حارث و محمد بن عطف و جمعه بن سعد و هلال بن داوودتیه و عمر بن اسعد را بر جزایر «ملیبار» و توابع «عمایر» حاکم می‌کند. آنان از مناطق بایر «عراق» اعلا هستند.

و حسن بن هشام و حسین بن غامر و علی بن رضوان و سماحه بن بهیج بر «شام» و «اردن» حاکم می‌کند. آنان از مناطق شرقی «لبنان» هستند.

و جیش بن احمد و محمد بن صالح و عزیز بن یحیی و فضل بن اسماعیل را بر «شام» اقصى و سواحلی از روستاهای میانه «شام» منصوب می‌کند.

و محمد بن ابی الفضل و تمیم بن حمزه و مرتضی بن عماد و علی بن طاهر و احمد بن شعبان را بر اقالیم «مصر» و جزایر «نوبه» حاکم می‌کند. آنان از سرزمین مصر هستند.

و حسن بن فاخر و فاضل بن حامد و منصور بن خلیل و حمزه بن حریم و عطاءالله بن حباه و واهب بن حیار و وهب بن نصر و جعفر بن ثاب و محمد بن عیسی و تقور را بر وسائط نوبه و توابع «کروود» منصوب می‌کند. آنان از شهرهای «حلوان» هستند.

و احمد بن سلام و عیسی بن جمیل و ابراهیم بن سلمان و علی بن یوسف را بر حومه نواحی «جابلقا» و سواحل آن و توابع مناطق بیابانی منصوب می‌کند. آنان از «ازد» هستند.

و وثاب بن حبیب و موسی بن نعمان و عباس بن محفوظ و محمد بن حسان و حسین بن شعبان را بر جزایر «اندلس» و «افریقیه» منصوب می‌کند. آنان از نواحی موصل هستند.

و یحیی بن حامد و ینهان بن عبید و علیا بن محمود و سلمان بن علی و احمد بن سامر و علی بن ترخان را بر نواحی «مراکش» و مرزهای «مصاعد» و «مروجه نخیل» منصوب می‌کند. آنان از سرزمین «خراسان» هستند.

و داوود بن مخیر و یعیش بن احمد و ابوطالب بن اسماعیل و ابراهیم بن سهل را بر دیار «بکر» و مناطق شرقی «روم» منصوب می‌کند. آنها از «نصیبین» و «فارقین» هستند.

و حمام بن جریر و شعبان بن قیس و سهل بن نافع و حمزه بن جعفر را بر اقالیم روم و سواحل آن منصوب می‌کند. آنان از «فارس» هستند.

و علقمه بن ابراهیم و عمران بن شبیب و فتح بن معلا و سند بن مبارک و قاید بن وفا و مصفون بن عبدالله بن مفارق را بر «قسطنطنیه» و سواحل «قفجاق» منصوب می‌کند. آنان از «اصفهان» هستند.

و دو برادر محمد و احمد بن میمون را بر بخش راست «عراق» منصوب می‌کند. این دو از «مکین» هستند.

و عروه بن مطلوب و ابراهیم بن معروف را بر بخش چپ عراق منصوب می‌کند. این دو از «اهواز» هستند.

و سعید بن نضار و نزار بن سلمان و معد بن کامل را بر بلاد فارس و سواحل «هرمز» منصوب می‌کند. اینها از «همدان» هستند.

و عیسی بن عطف و حسین بن فضال را بر سواحل اطراف «ری» و «جبال» منصوب می‌کند. آنها قمی هستند.

و نصیر بن احمد و عباس بن نفیل و طایع بن مسعود را بر توابع «موصل» و معادن «ارمنستان» منصوب می‌کند. آنها از روستاهای «فرهان» هستند.

و امجد بن عبدالله و اسامه بن ابی تراب و محمد بن حامد و سفیان بن عمران و ضحاک بن عبدالجبار و منیع بن مکرم را بر بلاد «خراسان» بر توابع «نهرین» منصوب می‌کند. آنها از «مازندران» هستند.

و مفید بن ارقم و عون بن ضحاک و یحیی بن یرجم و اسماعیل بن ظلوم و عبدالرحمن بن محمد و کثار بن موسی را بر جبال «کرخ» و اقالیم «علان» و «روس» منصوب

می‌کند. آنها از «بخارا» هستند.

و عبدالله بن حاتم و برکه بن اسیل و اباجعفر بن زراره و هارون بن سلطان و سامرا بن معلّا را بر «مالق» و نواحی «جین» و «صحاری» منصوب می‌کند. آنان از «مرو» هستند.

و رهبان بن صالح و عماره بن حازم و عطف بن صفوان و بطلان بن حمدون و عبدالرزاق بن عیاشم و حامد بن عباده و یوسف بن داوود و عباس بن ابی‌الحسن را بر اقالیم «دیلیم» و «قماقم» و مرزهای «قشاقش» و «غیلان» منصوب می‌کند. آنها از «سمرقند» هستند.

و مطاع بن حابس و محمود بن قدامه و علی بن قینن و ضیف بن اسماعیل و فصیح بن غیث بن نفیس و ماجد بن حبیب و فضل بن ظهر و غیاث بن کامل و علی بن زید را بر «مداین الخطا» و «جبال الزوابق» و بر توابع «شجارات» منصوب می‌کند. آنها قومی هستند. و یعقوب بن حمزه و محمد بن مسلم و ثابت بن عبدالعزیز و حسین بن موهوب و احمد بن جعفر و ابواسحاق بن نضیع را بر «مغالیق الضوب» و روستاهای «قواریق» منصوب می‌کند. آنان از «نیشابور» هستند.

و حسن بن عباس و مرید بن قحطان و معلی بن ابراهیم و سلامه بن داوود و مفرج بن مسلم و معد بن کامل را بر «بلاد الکلب» و نواحی «الظلمات» منصوب می‌کند. آنان از روستاها هستند.

و فضیل بن احمد و فارس بن ابی‌الخیر و اسد بن مراحات و باقی بن رشید و رضی بن فهد و عباس بن حسین و قاسم بن ابوالمحسن و حسین بن عتیق را بر «سدور» و حوالی آن منصوب می‌کند. آنان از نواحی «خوارزم» هستند.

و فضلان بن عقیل و عبدالله بن غیاث و بشار بن حبیب و سعدالله بن واثق و فصیح بن ابی‌عقیف و مرقد بن مرزوق و سالم بن ابوالفتح و عیسی بن مثنی را بر اقالیم «ضحاضح» و ورودی «قیعان» منصوب می‌کند. آنان از قلعه «النهر» هستند.

و زاهد بن یونس و عصام بن ابوالفتح و عبدالکریم بن هلال و مؤید بن قاسم و موسی بن معصوم و مبارک بن سعید و عزوان بن شفیع و علامه بن جواد را بر اقلیم «غربین» (۲) و بر حومه «عراغز» منصوب می‌کند. آنان از منطقه «جبل» هستند.

و محمد بن قوام و جعفر بن عبدالحمید و علی بن ثابت و عطاءالله بن أحمد و عبدالله بن هشام و ابراهیم بن شریف و ناصر بن سلیمان و یحیی بن داوود و علی بن ابوالحسین را بر اقلیم «معابد» و «جبال الملابس» منصوب می‌کند. آنان از روستاهای عجم هستند. و بزرگان سادات را به عنوان کارگزاران آشنا به اقامه امور مهم به کار می‌گمارد؛ از جمله آنها ده مرد هستند که عبارتند از: محمد بن ابوالفضل و علی بن ابوغابر و حسین بن علی و داوود بن مرتضی و اسماعیل بن حنیفه و یوسف بن حمزه و عقیل بن حمزه و عقیل بن علی و زید بن علی و جابر بن مصاعد. آنان را بر «جابر سا» و اقلیم مشرق منصوب می‌کند و آنان را به اقامه حدود و رعایت کردن پیمان‌ها دستور می‌دهد.

سپس مردانی بزرگوار، آزاده، نیکوکار و تقوای پیشه را برمی‌گزیند که عبارتند از: معصوم بن علی و طالب بن محمد و ادیس بن عبید و ابراهیم بن مسلم و حمزه بن تمام و علی بن حسین و نزار بن حسن و اشرف بن قاسم و منصور بن تقی و عبدالکریم بن فاضل و اسحاق بن مؤید و ثواب بن احمد و آنان را بر «جابر قا» و شهرهای مغرب منصوب می‌کند و آنان راه همان مواردی دستور می‌دهد که به دیگر یاران خود دستور داده بود.

سپس دوازده مرد را به این شرح برمی‌گزیند: طاهر بن ابوالفرو و ابن کامل و لوی بن حرث و محمد بن ماجد و رضی بن اسماعیل و ظهیر بن ابوفجر و احمد بن فضل و رکن بن حسین. آنان را بر شمال و حومه «روم» منصوب می‌کند. آنان را به چیزهایی دستور می‌دهد که به صدیقان پیش از آنها دستور داده بود.

سپس دوازده تن بزرگ مهذب را برمی‌گزیند که عبارتند از اسماعیل بن ابراهیم و محمد ابن ابوالقاسم و یوسف بن یعقوب و فیروز بن موسی و حسین بن محمد و علی بن

ابی طالب و عقیل بن منصور و عبدالقادر بن حبیب و سعدالله سعید و سلیمان بن مرزوق و عبدالرحمن بن عبدالمنذر و محمد بن عبدالکریم. آنها را در مناطق جنوب و اقلیم‌های آنجا به کار می‌گمارد و به همان موارد افراد پیش گفته دستور می‌دهد.»

وصف مقامات و کرامات امام مهدی علیه السلام

«پس از آن پرچم‌ها را برافراشته کند و معجزات را نمایان. سپس به سمت «کوفه» روانه شده و بر تخت سلیمان پیامبر علیه السلام خواهد نشست. پرنده بالای سرش اوج خواهد گرفت و انگشتر بزرگش را به دست خواهد کرد. عصای موسی علیه السلام را به دست راست خواهد گرفت. همنشینش روح الامین (جبرئیل) علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام خواهد بود و جامه پیامبر صلی الله علیه و آله را به گردن خواهد داشت. ذوالفقار را به کمر بسته و چهره‌اش، همانند دایره ماه در شب‌هایی است که قرص ماه کامل باشد. از میان دندان‌هایش نوری، همانند برق درخشان دیده می‌شود. بر سرش تاجی از نور دارد و بر شیری نورانی سوار است. هرگاه به چیزی بگوید موجود باشد، به قدرت خداوند متعال موجود می‌شود. کور مادرزاد را بینا و فرد مبتلا به پیسی (برص) را درمان کند. مردگان را زنده نماید و زندگان را بمیراند. زمین برای او پرده از گنج‌هایش برمی‌دارد. حکمت آدم علیه السلام، وفای ابراهیم علیه السلام، حسن یوسف علیه السلام و ملاحظت محمد علیه السلام را با خود دارد.

و جبرائیل علیه السلام از سمت راست او، میکائیل علیه السلام از سمت چپش، اسرافیل علیه السلام در پشت سرش و ابر بر بالای سر او، پیروزی در برابرش و عدالت زیر پایش باشد. برای مردم کتابی (قرآنی) تازه را نمایان کند. او بر کافران سختگیر و شدید باشد. مردم را به امری دعوت می‌کند که هرکه بدان اقرار نمود، هدایت یافت و هرکه آن را انکار کند، گمراه شود. حقیقتاً وای بر آنکه او را انکار کند؛ همو که بر مؤمنان مهربان و در

انتقام گرفتن از کافران شدید است. بزرگان و احبار^۱ یهود، بزرگان آئین مسیحیت و دانشمندان آنها را در برابر خود بخواند و «تورات»، «انجیل»، «زبور» و «فرقان» در برابرشان حاضر کرده و با هر کدام از آنها با کتاب خودش مجادله خواهد نمود، از او تأویل و تبدیلیش را به آنان می‌آموزد و همان گونه خدا و رسولش دستور داده، میان آنها حکم خواهد نمود.»

اتحاد امت اسلامی بر مذهب واحد

«پس از آن به این امت پراختلاف کم ائتلاف بازخواهد گشت. از تمام شهرها همه آنها را که گمان عالم دینی، فقیه یقین، حکیم، منجم، فیلسوف و پزشک گمراه و شیعه مطیع بودنشان می‌رود، در برابر خود احضار می‌کند و میان آنها و درباره اختلافات آنها به حق قضاوت می‌نماید و پس از اقامه عدل در میان مردم بر آنها این آیه را تلاوت می‌نماید:

«وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۲

ما به آنها ستم نکردیم؛ اما آنها به خودشان ظلم و ستم می‌کردند!»

در آن زمان، حق برای مردم وضوح می‌یابد و راستی منجلی می‌شود. آنچه را در پس پرده باشد، بیرون می‌آید و آنچه در سینه‌ها باشد، به دست می‌آید. خانه و عاقبت شناخته می‌شود. حکمت الهی پس از پنهان شدنش نمایان می‌کند. شریعت برگزیده را پس از تاریک شدن دوباره درخشان خواهد کرد. تأویل تنزیل و آیات نازل شده، همان گونه که خدای ازلی قدیم اراده کرده بود، نمایان می‌شود. به صراط مستقیم هدایت می‌کند و پرده از چشمان گنهکاران کنار برود. قیاس را از بین می‌برد و آتش خناس را خاموش می‌کند. دولت باطل درهم می‌شکند و بیهوده را

۱. جمع «حبر» به معنای اثر نیکو، زینت، جمال و بها و در اصطلاح به هر عالم اهل کتاب و عالمان یهود گفته می‌شود.م.

۲. سوره نحل، آیه ۱۱۸.

تعطیل می‌کند. میان فاضل و مفضول (فرد دارا و فاقد فضل) فرق می‌اندازد. مردم قاتل و مقتول را می‌شناسند و بر ذبیح (ذبح شده) رحم می‌شود. صحیح را صحیح می‌شمرند و دربارهٔ مسموم سخن می‌گویند، پشیمان متوجه می‌شود. فرد مورد صیانت برایش نمایان شود و خائن آبرویش برود.»

انتقام گرفتن از فقهای ضلال

«و از آن دسته از اهل فتواهای دینی بدون پشتوانه و علم انتقام خواهد گرفت. وای بر آنها و پیروانشان! آیا دین ناقص بود که آنها بخواهند آن را تمام کنند یا در آن ناراستی وجود داشت که آنها بخواهند آن را راست کنند یا مردم به مخالفت همت گماشته بودند تا از او اطاعت کنند یا امرشان درست بوده و از او سرپیچی کرده‌اند؟! پیامبر در آنچه به او وحی شده بود، دچار وهم و خیال شد و آنان یادآوری کردند؟! یا دین بر عهد پیامبر کامل نشده بود و آنان، آن را به تمام و کمال رساندند یا اینکه پس از ایشان پیامبری آمده بود و از او تبعیت کردند یا اینکه جمعیت در عهد و زمان او (پیامبر) ساکت بود و آنگاه که او از دنیا رفت، به پاخاسته و آنچه را نزدشان بود تحقیر کردند؟!»

گمراهی امت و دشمنی در حق اهل بیت (علیهم السلام)

«هیبهات و قسم به خدا! هر امر مبهم یا مفصل باقی مانده را توضیح و تبیین خواهد نمود تا اینکه فتنه و آزمونی برای اهل ایمان باقی نماند که

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛^۱

تنها خردمندان متذکر می‌شوند»

چه بسا ولی‌ای که با او دشمنی ورزیدند، چه بسا وصی‌ای که او را ضایع کردند و

حقّی که آن را انکار کردند و مؤمنی که آواره‌اش ساختند. چه بسیار حدیث باطلی که به رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان (علیهم‌السلام) بستند و چه بسیار امور ناپسندی که از ناحیه ما آن را مجاز نمایانند و روایتی که بر اساس آرای خود آن را تأویل نمودند و چه بسا آیت و معجزه‌ای که خداوند متعال آنها را به دست او جاری کرد و آنها انکارش کردند و مانع شنیدن آن شدند و آن را خوار کردند. به زودی ما و آنان خواهیم ایستاد و بپرسیم و پرسیده شود:

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۱

آنها که ستم کردند، به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست.

خون عثمان را طلب می‌کردند و بر این گمان بودند که من یکی از آنان هستم. الآن عایشه و معاویه به جنگ من آمده‌اند و به زودی خواهند گفت: قاتل و مقتول هر دو در جنت اعلا هستند. فراموش کرده‌اند که خداوند متعال فرمود:

«وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ»^۲

و بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد.

و نیز:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا»^۳

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است.

یادآوری مظلومیت‌های امام علی (علیه‌السلام) توسط خود

۱. سوره شعرا، آیه ۲۲۷.

۲. سوره مائده، آیه ۴۵.

۳. سوره نسا، آیه ۹۳.

«گویا می‌بینم که به زودی درباره من می‌گویند که من با ابوبکر در طول خلافتش بیعت کرده‌ام و آنها به من بهتانی بزرگ زدند. چه بسیار مایه تعجب هستند جمعیتی که گمان می‌کنند، فرزند ابوطالب (علیه السلام) چیزی را طلب می‌کند که حقش نیست و با بی‌تابی به دنبال به دست آوردن آن است و با حرص و ولع از آنان پیروی می‌کند. به خدا قسم! انس علی به مرگ از سال پرشتاب بیشتر است حتی از صبح‌گاهی که جمعیت را به سرعت به نشاط آورد.

بدانید قائم ما اهل بیت، مایه کفایت برای بصیرت پذیران، عبرت برای عبرت جویان و محنت برای متکبران خواهد بود که خداوند متعال فرمودند:

«وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ»^۱

و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می‌آید، بترسان

این همان ظهور قائم پنهان شده ماست؛ زیرا مایه عذاب برای کافران و شفا و رحمت برای مؤمنان خواهد بود. او در سنّ چهل سالگی ظهور خواهد کرد و هشتاد سال در میان آنان خواهد بود و درباره آنان از امنیت سخن خواهند گفت و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.^۲

۱. سورة ابراهیم، آیه ۴۴.

۲. یزدی حائری، علی، «الزام الناصب»، صص ۲۱۳ ۲۳۲ مختصر.

فهرست منابع كتاب

١. حرّ عاملی، محمّد بن حسن، «اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات»، قم، انتشارات العلمیه.
٢. کلینی، ابوجعفر محمّد بن یعقوب، «الكافی»، به كوشش علی اكبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
٣. مفید، محمّد بن محمّد، «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، لبنان، مؤسسه الأعلمی.
٤. طبرسی، احمد بن علی، «الاحتجاج»، مشهد، چاپ سعید.
٥. داوودی، میر صابر، «الآیات الباهرة فی بقية العترة الطاهرة»، تهران، مؤسسه البعثة.
٦. یزدی حائری، علی، «الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب»، قم، مكتبة الرضی.
٧. مفید، محمّد بن نعمان، «أمالی»، قم، منشورات جماعة المدرّسين.
٨. طوسی، محمّد بن الحسن، «أمالی»، بغداد، المكتبة الأهلية.
٩. ابن بابویه صدوق، محمّد بن علی، «أمالی»، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
١٠. ابن الشجری، هبة الله بن علی، «أمالی»، عالم الكتب.
١١. طبرسی، فضل بن حسن، «إعلام الوری»، بیروت، دار المعرفة.
١٢. دیلمی، حسن بن محمّد، «إرشاد القلوب»، بیروت.

١٣. بابويه قمی، علی بن حسین، «الإمامة و التبصرة من الحيرة»، قم. مدرسه الإمام المهدي عليه السلام.

١٤. حسینی برزنجی، محمد بن رسول، «الإشاعة لأشراط الساعة»، لبنان، دار الكتب العلمية.

١٥. حر عاملی، محمد بن حسن، «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة»، قم، دار الكتب العلمية.

١٦. مفید، محمد بن محمد، «الاختصاص»، قم، جماعه المدرّسين.

١٧. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، «أسباب النزول»، بیروت، دار الكتب العلمية.

١٨. جزری شافعی، شمس الدین محمد، «أسنى المطالب فى مناقب سيدنا على بن ابى طالب»، اصفهان، مكتبة امام أمير المؤمنين.

١٩. شوشتری، نوالله، «إحقاق الحق و إزهاق الباطل»، تهران، چاپ الإسلاميه.

٢٠. اصفهانی، ابوالفرج، «الأغانى»، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

٢١. حصرمى، احمد بن محمد، «إبراز الوهم المكنسون من كلام ابن خلدون»، دمشق، چاپ الشرق.

٢٢. مجلسی، محمدباقر، «بحار الأنوار الجامعة فى درر الاخبار الاثمة الاطهار»، لبنان. دار الوفاء.

٢٣. قمی، سعد بن عبد الله، «بصائر الدرجات» (ما با واسطه از او نقل کردیم).

٢٤. طبري، محمد بن علی، «بشارة المصطفى لشيعته المرتضى»، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية.

٢٥. حسینی کاظمی، سید مصطفی، «بشارة الإسلام فى علامات المهدي عليه السلام»، تهران، دار البعثة.

٢٦. متقی هندی، علی بن حسام الدین، «البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان».

- تحقيق جاسم الياسين، كويت، طبع دار السلاسل.
٢٧. بلخي، احمد بن سهل، «البدء و التاريخ»، تهران، مكتبة الأسدى.
٢٨. بحراني، سيد هاشم، «البرهان فى تفسير القرآن»، قم، مؤسسة البعثة.
٢٩. گنجى شافعى، محمد بن يوسف، «البيان فى أخبار صاحب الزمان (عج)»، تحقيق: مهدي فتلاوى، بيروت، إصدارات مركز وارث الأنبياء.
٣٠. رافعى قزوینى، عبدالکريم، «التدوين فى أخبار قزوین»، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣١. ابن طاووس، سيد على بن موسى، «التشريف بالمنن فى التعريف بالفتن» معروف به «ملاحم و فتن»، اصفهان، نشر کلبهار.
٣٢. بخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل، «التاريخ الكبير»، لبنان، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٣. استرآبادى نجفى، على، «تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة»، قم، مدرسة الإمام المهدي. (مخطوط نقلنا عنه بالواسطة).
٣٤. حرانى، حسن، «تحف العقول عن آل الرسول (ص)»، قم، نشر جماعه المدرسين.
٣٥. ابن عساکر، على بن حسن، «تهذيب تاريخ دمشق الكبير»، بيروت، نشر دار المسيرة.
٣٦. طبرى، محمد بن جرير، «تهذيب الآثار»، قاهره، چاپ مدنى.
٣٧. خطيب بغدادى، ابوبکر، «تاريخ بغداد»، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٨. ابن عساکر، «تاريخ دمشق»؛ دمشق، دار الفكر.
٣٩. يعقوبى، احمد بن اسحاق، «تاريخ يعقوبى»، بيروت، دار صادر.
٤٠. ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، «تذکره الخواص من الائمة بذكر خصائص الائمة»، نجف، نشر الغرى.
٤١. قرطبى، محمد بن احمد، «التذكرة فى أحوال الموتى و أمور الآخرة»، دار

الكتب العلمية، بيروت.

۴۲. زمخشری، محمود بن عمر، «الكشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت، الكتب العلمية.

۴۳. قرطبی، شمس الدین، «تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن)»، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، قم، مكتبة العلامة.

۴۵. سیوطی، جلال الدین، «الدر المنثور فی التفسیر الماثور»، بیروت، دار الفكر.

۴۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، قم، چاپ العلمیه.

۴۷. سلمی سمرقندی، محمد بن مسعود، «تفسیر عیاشی»، تهران، المكتبة العلمية

الإسلامية.

۴۸. فیض کاشانی، محسن، «تفسیر صافی»، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

۴۹. کوفی، فرات بن ابراهیم، «تفسیر فرات کوفی»، قم، مكتبة الداوری.

۵۰. سبزواری، محمد بن محمد، «جامع الأخبار»، قم، انتشارات رضی.

۵۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، «جامع الأصول فی احادیث الرسول صلی الله علیه و آله»، بیروت،

دار إحياء التراث العربی.

۵۲. سیوطی، جلال الدین، «جمع الجوامع فی النحو»، مصور عن مخطوطة دار

الكتب المصرية.

۵۳. مفید، محمد بن محمد، «الجمال و النصره فی حرب البصرة»، قم، منشورات

الداوری.

۵۴. کوفی، محمد بن اشعث، «الجعفریات و الاشعثیات»، چاپ شده با کتاب

«قرب الاسناد، تهران، مكتبة نینوی الحديثه.

۵۵. سیوطی، جلال الدین، «الجامع الصغير»، بیروت، دار الفكر.

۵۶. قرطبی، ابن عبد البر، «جامع بیان العلم و فضله»، بیروت، دار الكتب العلمية.

٥٧. طبري، محمد بن جرير، «جامع البيان في تفسير القرآن»، بيروت، دار المعرفة.
٥٨. بحراني، سيد هاشم، «حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار (عليه السلام)»، قم، دار الكتب العلمية.
٥٩. ابونعيم، احمد بن عبدالله، «حلية الأولياء و طبقات الاصفياء»، لبنان. دار الكتب العلمية، ١٩٨٨ م.
٦٠. سيوطي، جلال الدين، «الحاوي للفتاوى»، لبنان، دارالكتب العلمية.
٦١. دميري، كمال الدين، «حياة الحيوان الكبرى»، قم، منشورات الرضى.
٦٢. ابن بابويه صدوق، محمد بن علي، «خصال»، قم، جماعة المدرسين إيران.
٦٣. سيد رضى، «خصائص الأئمة»، مشهد، نشر مجمع اليموت الإسلامية.
٦٤. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، «الخرائج و الجرائح»، قم، مؤسسة الإمام المهدي (عليه السلام).
٦٥. ابن الوردي، سراج الدين، «خريدة العجائب و فريدة الغرائب»، بيروت، المكتبة الشعبية.
٦٦. نسائي، احمد بن شعيب، «خصائص أمير المؤمنين على بن ابي طالب»، بيروت، دار الكتاب العربى.
٦٧. سيوطي، جلال الدين، «الخصائص الكبرى»، بيروت، دار الكتب العلمية.
٦٨. طبري، محمد بن جرير، «دلائل الإمامة»، نجف اشرف، چاپ الحيدرية.
٦٩. نصيبى شافعى، محمد بن طلحه، «دار المنتظم فى السر»، (نقلنا عنه بالواسطة).
٧٠. اصبهانى، ابونعيم، «دلائل النبوة»، بيروت، دار النفائس.
٧١. بيهقى، ابوبكر، «دلائل النبوة»، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧٢. سيوطي، جلال الدين، «الدرر المنشرة فى الأحاديث المشتهرة»، مصر، چاپ مصطفى بابى الحلبي.

۷۳. طبری، محب الدین، «ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی»، قاهره، مكتبة القدس.
۷۴. اصبهانی، ابونعیم، «ذكر أخبار أصفهان»، تهران، مؤسسه النصر.
۷۵. شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، «الروضة فی فضائل أمير المؤمنين» (با واسطه از این کتاب نقل شده است).
۷۶. محب طبری، ابی جعفر، «الرياض النضرة فی مناقب العشرة»، بیروت، دار الكتب العلمية.
۷۷. زمخشری، محمود بن عمر، «ربیع الأبرار و نصوص الاخير»، بغداد، نشر العانی.
۷۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، «روضة الواعظین و بصيرة المتعظین»، قم، مكتبة الرضی.
۷۹. حسینی استرآبادی، محمد مؤمن، «الرجعة و ظهور الحجة»، قم، چاپ دار الاعتصام.
۸۰. دانی، عثمان بن سعید، «السنن الواردة فی الفتن»، لبنان، دار الكتب العلمية.
۸۱. ترمذی، محمد بن عیسی، «سنن الترمذی»، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۸۲. ابن ماجه، محمد، «سنن ابن ماجه»، بیروت، دار الفكر.
۸۳. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، «سنن أبی داود»، بیروت، دار إحياء السنة النبوية.
۸۴. دارقطنی، علی بن عمر، «سنن»، قاهره، نشر المحاسن.
۸۵. دارمی، ابومحمد، «سنن»، بیروت، دار الفكر.
۸۶. نسائی، احمد بن علی، «السنن الكبرى»، بیروت، دار الكتب العلمية.
۸۷. بیهقی، احمد بن حسین، «السنن الصغری مع حاشيته بغية المتقی فی تخریج سنن البیهقی»، ریاض، مكتبة المعارف.
۸۸. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، «شرح نهج البلاغه»، قاهره، چاپ البابي الحلبي.

٨٩. بحرانی، میثم بن علی، «شرح نهج البلاغه».
٩٠. حسانى، عبيدالله بن عبدالله، «شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الايات النازله فى اهل البيت (عليه السلام)»، تهران، وزارت فرهنگ.
٩١. طبسى نجفى، محمدرضا، «الشيعه و الرجعه»، نجف الأشرف ١٩٧٥.
٩٢. بيهقى، ابوبكر، «شعب الإيمان»، بيروت، دار الكتب العلمية.
٩٣. عاملى نباطى، على من محمد، «الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم»، تهران، المكتبة المرتضوية.
٩٤. هيثمى، ابن حجر، «الصواعق المحرقة على أهل الرضى والضلال و الزندقة»، مصر مكتبة القاهرة.
٩٥. زهرى، محمد بن سعد، «الطبقات الكبرى»، بيروت، دار صادر.
٩٦. مقدسى شافعى سلمى، يوسف بن يحيى، «عقد الدرر فى أخبار المنتظر (عليه السلام)»، مصر، قاهره، عالم الفكر.
٩٧. بحرانی، عبدالله بن نورالله، «عوامل العلوم و المعارف و الاحوال من الايات و الاخبار و الاقوال»، قم، مدرسه الإمام المهدى.
٩٨. ابن بابويه صدوق، محمد بن على، «عيون أخبار الرضا»، ايران، انتشارات جهان.
٩٩. دينورى، ابن قتيبه، «عيون الأخبار»، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٠٠. ابن عبد ربه، «العقد الفريد»، بيروت، دار الكتاب العربى.
١٠١. شعرانى، حسين بن عبد الوهاب، «عيون المعجزات»، قم، منشورات مكتبة الداورى.
١٠٢. بلبيسى، محمد بن محمد، «العطر الوردى فى شرح القطر الشهدى، فى اوصاف المهدى»، چاپ الأميریه ببولاق.
١٠٣. علامه حلى، على بن يوسف بن مطهر، «العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة»،

- ایران، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی (رحمته الله علیه).
۱۰۴. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «علل الشرایع»، قم، مكتبة الداوری.
۱۰۵. احسائی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی، «عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة»، قم، چاپ سید الشهداء.
۱۰۶. غظیم آبادی، شمس الحق، «عون المعبود فی شرح سنن أبی داود المکتبة السلفية»، مدینه.
۱۰۷. طوسی، محمد بن الحسن، «الغیة»، تهران، مكتبة نینوی.
۱۰۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، «الغیة»، تهران، مكتبة الصدوق.
۱۰۹. این جوزی، جمال الدین، «غریب الحدیث»، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۱۱۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد، «الغارات»، نشر بیروت، ۱۹۸۷ م.
۱۱۱. آلوسی، نعمان بن محمود، «غالیة المواعظ و مصباح المتعظ و قبس الواعظ»، بیروت، دار المعرفة.
۱۱۲. ابن حمّاد، نعیم، «الفتن»، تحقیق سهیل زکار، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۱۱۳. سلیلی، ابو صالح، از او با واسطه نقل شده است، «الفتن» نقلاً عن التّشرف بالمتن.
۱۱۴. بزار مزکی نیشابوری سجزی، زکریا بن یحیی، «الفتن»، از او با واسطه نقل شده است.
۱۱۵. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، «الفتاوی الحدیثیة»، مصر، چاپ التّقدم العلمیة.
۱۱۶. ابن طاووس، السّید عبدالکریم، «فرحة الغری فی تعین قبر امیر المؤمنین (علیه السلام)»، قم، منشورات الرضی.
۱۱۷. جوینی، ابراهیم بن محمد، «فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم (علیهم السلام)»، لبنان، مؤسسه المحمودی.

۱۱۸. شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، «الفضائل»، نجف، انتشارات الحیدریة (با واسطه از این کتاب نقل شده است).
۱۱۹. ابن حنبل، احمد، «فضائل الصحابة»، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۲۰. مغنیه، محمد جواد، «فی ظلال نهج البلاغه»، بیروت، نشر بیروت.
۱۲۱. کوفی، احمد بن اعثم، «الفتوح»، بیروت، دار الندوة الجديدة.
۱۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، «الفائق فی غریب الحدیث»، بیروت، دار المعرفة.
۱۲۳. علوی حسنی، محمد، «فضل الکوفة و فضل أهلها»، بیروت، مؤسسه أهل البيت.
۱۲۴. دیلمی، شیرویه، «الفردوس بمأثور الخطاب»، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۲۵. المالکی المکی، علی بن محمد بن أحمد، «الفصول المهمة فی معرفة الأئمة»، نجف، چاپ العدل.
۱۲۶. حمیر، عبدالله بن جعفر، «قرب الإسناد»، ایران، مکتبه نینوی الحدیثه.
۱۲۷. هیثمی، احمد بن حجر، «القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر»، قاهره، مکتبه القرآن.
۱۲۸. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، ایران، قم، جامعة المدرّسین.
۱۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، «اصول الکافی»، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۱۳۰. متقی، علی بن حسام الدین، «کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال»، لبنان، مؤسسة الرسالة.
۱۳۱. خزاز قمی، علی، «کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر»، قم، انتشارات بیدار.
۱۳۲. کوفی هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم بن قیس»، بیروت، دار الفنون.
۱۳۳. کراجکی، ابوالفتح، «الفوائد»، قم، مکتبه مصطفوی.

١٣٤. بيهقي، ابوبكر، «الزهد الكبير»، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية و دار الجنان.
١٣٥. نجفي حلي، علم بن سيف، «كنز جامع الفوائد و دافع المعاند»، (مخطوطة نقلنا عنه بالواسطة).
١٣٦. عبدالحميد، علي بن عبدالكريم، «سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام» (نقلنا عنه بالواسطة).
١٣٧. علامه حلي، حسن بن يوسف، «كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين عليه السلام»، نجف، دار الكتب التجارية.
١٣٨. نوري طبرسي، حسين، «كشف الأستار عن وجه الغائب عن الابصار»، تهران، مكتبة نينوى.
١٣٩. اربلي، علي بن عيسى، «كشف الغمة في معرفة الأئمة»، لبنان، دار الكتاب الاسلامي.
١٤٠. گنجی شافعی، محمد بن يوسف، «كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام»، تهران، دار إحياء تراث أهل البيت.
١٤١. سفاريني حنبلي، محمد بن احمد، «لوائح الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية»، مصر، مجلة المنار.
١٤٢. سيوطي، جلال الدين، «اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة»، بيروت، دار المعرفة.
١٤٣. كوراني، علي، «معجم أحاديث الإمام المهدي»، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه.
١٤٤. ابن أبي شيبه، عبد الله بن محمد، «المصنف في الأحاديث والآثار»، هند، بمبئي، الدار السلفية.
١٤٥. صنعاني، عبد الرزاق، «مصنف»، بيروت، المكتب الإسلامي.
١٤٦. ابن بابويه صدوق، محمد بن علي، «معاني الأخبار»، تحقيق علي أكبر

- غفاری، قم، انتشارات جماعه مدرسين.
۱۴۷. صافی گلپایگانی، لطف الله، «منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر عليه السلام»، لبنان، مؤسسة الوفاء.
۱۴۸. ابن شاذان، محمد بن احمد، «مائة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليه السلام» (با واسطه از این کتاب نقل شده است).
۱۴۹. هیشمی، نورالدین، «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، لبنان، دار الكتاب العربی.
۱۵۰. مسعودی، علی بن حسین، «مروج الذهب و معادن الجوهر»، چاپ مصر.
۱۵۱. تمیمی، احمد بن علی، «مسند أبی یعلی الموصلی»، دمشق، دار المأمون للتراث.
۱۵۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، «مقاتل الطالبیین»، تحقیق أحمد صقر، مصر، نشر قاهره.
۱۵۳. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، «مستدرک الصحیحین»، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۱۵۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، «مناقب آل ابی طالب»، قم، منشورات العلامة.
۱۵۵. فیض کاشانی، محسن، «المحجۃ البیضاء فی تهذیب الحیاء»، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۱۵۶. جوهری، احمد بن عیاش، «مقتضب الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر»، قم، مکتبة الطباطبایی.
۱۵۷. برقی، ابوجعفر، «المحاسن»، قم، دار الکتب الإسلامیة.
۱۵۸. ابن حنبل، احمد، «مسند الإمام أحمد و با حاشیة منتخب کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال و همراهش فهرست مطالب مسند ألبانی»: لبنان. دار الفكر.
۱۵۹. ابن حنبل، احمد، «مسند أحمد»، لبنان، دار الفكر.

۴۷۶ امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۸۹. خصیبی، حسین بن حمدان، «الهدایة الكبرى»، بیروت، مؤسسة البلاغ.

۱۹۰. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعة»، بیروت، دار إحياء التراث

العربی.

۱۹۱. قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة لذوی القربی»، ترکیه،

چاپ اختر اسلابول.

۱۷۳. نیلی نجفی، سید علی بن عبدالکریم، «منتخب الأنوار المضيئة»، قم، چاپ الخيام.
۱۷۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، «المنار المنيف في الصحيح و الضعيف»، تحقیق عبد الفتاح ابو غده سوريا.
۱۷۵. بغوی، حسین بن مسعود، «مصابيح السنة»، مصر، طبع محمد علی صبیح و اولاده.
۱۷۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، «المعجم الصغير»، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۷۷. مغالسی، علی بن محمد، «مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)»، تهران، چاپ الإسلامیه.
۱۷۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، «مختصر تاریخ دمشق»، بیروت، دار الفکر.
۱۷۹. ذهبی، شمس الدین، «میزان الاعتدال فی نقد الرجال»، بیروت، دار المعرفة.
۱۸۰. طحاوی، احمد بن محمد، «مشکل الآثار»، هند، طبع حیدر آباد الدکن.
۱۸۱. حموی، یاقوت، «معجم البلدان»، بیروت، دار صادر.
۱۸۲. الإسکافی، ابو جعفر، «المعیار و الموازنة فی فضائل الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب (علیه السلام)»، تحقیق محمودی، بیروت، نشر بیروت.
۱۸۳. خوارزمی، موفق بن احمد، «المناقب»، تهران، مکتبه نینوی.
۱۸۴. محمودی، محمدباقر، «نهج السعادة فی المستدرک نهج البلاغه»، بیروت، چاپ مؤسسه المحمودی.
۱۸۵. ابن اثیر، مجد الدین، «النهاية فی غریب الحديث و الأثر»، ریاض، مکتبه النصر الحديثة.
۱۸۶. راوندی، فضل الله، «نوادیر»، نجف، انتشارات حیدریه.
۱۸۷. سید رضی، «نهج البلاغه»، تحقیق صبحی الصالح، بیروت.
۱۸۸. فیض کاشانی، محسن، «نوادیر الاخبار فیما يتعلق باصول الدین»، تهران،

۴۷۶ امام علی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۸۹. خصیبی، حسین بن حمدان، «الهدایة الكبرى»، بیروت، مؤسسة البلاغ.

۱۹۰. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعة»، بیروت، دار إحياء التراث

العربی.

۱۹۱. قندوزی، سید سلیمان بن ابراهیم، «ینابیع المودة لذوی القربی»، ترکیه،

چاپ اختر اسلابول.

فهرست تفصیلی

مقدمه مترجم.....	۷
رویکردها به آخرالزمان و نشانه‌های ظهور.....	۷
۱. رویکرد قرآنی.....	۹
۲. رویکرد معصوم محور؛ تفکیک روایات بر اساس بیانات معصومان (علیهم‌السلام).....	۱۰
۳. رویکرد امکان محور؛ بررسی حتمی و غیرحتمی بودن نشانه‌ها.....	۱۰
۴. رویکرد سند محور؛ صحیح، موثق، جعلی و... بودن روایات نشانه‌ها.....	۱۱
۵. رویکرد مکان محور؛ بررسی نشانه‌های مربوط به سرزمینهای درگیر در واقعه ظهور.....	۱۲
۶. زمان محور؛ دسته‌بندی زمانی وقوع نشانه‌ها؛ نشانه‌های شش ماه پایانی، ماه‌های پیش از آن، قریب و بعید.....	۱۳
۷. شخصیت محور؛ بررسی شخصیت‌های مؤثر در واقعه ظهور.....	۱۳
۸. رویکرد جامعه محور (رویکرد اجتماعی).....	۱۴
۹. رویکرد آسیب محور (رویکرد آسیب‌شناسانه)؛ دسته‌بندی نشانه‌های ظهور به تفکیک موضوعی؛ اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، دینی، سیاسی و.....	۱۴
۱۰. تقسیم نشانه‌ها بر اساس فرق و ادیان مبتلا شده؛ شیعیان، مسلمانان، اهل	

کتاب و دیگر ساکنان زمین و.....	۱۵
۱۱. حادثه محور (رویکرد طبیعی): سیل، طوفان، زلزله و.....	۱۶
۱۲. رویکرد عالم‌نگر.....	۱۶
۱۳. رویکرد اعجاز‌نگر.....	۱۷
۱۴. مطالعه تطبیقی نشانه‌های ظهور در ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف:	
اشتراک‌ها، افتراق‌ها و امتیازها.....	۱۷
۱۵. تطبیق محور: مصداق‌یابی و مقایسه نشانه‌های بیان شده با اتفاق‌های	
روزمره و شخصیت‌ها.....	۱۸
۱۶. رویکرد تأویل محور.....	۱۹
۱۷. بررسی حدوث محور: نشانه‌های آشکار شده و باقی مانده.....	۱۹
۱۸. رویکرد وظیفه‌محور (بررسی تکالیف منتظران یا رویکرد تربیت‌گرا).....	۲۰
۱۹. رویکرد برنامه‌محور (در سطوح برنامه‌ریزی استراتژیک یا راهبردی).....	۲۰
۲۰. رویکرد تاریخ‌محور (تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور).....	۲۱
۲۱. مفهوم‌شناسی.....	۲۱
۲۲. رویکرد ادبی.....	۲۲
۲۳. رویکرد هنری.....	۲۲
دعای آغازین.....	۲۵
پیشگفتار مرکز تحقیقات و مستندسازی وارث الانبیاء.....	۲۶
مقدمه نویسنده.....	۲۹
جایگاه خبر دادن از غیب در اسلام.....	۳۰
علم امام علی علیه السلام به اخبار غیبی.....	۳۰
امام مهدی علیه السلام در بیانات امام علی علیه السلام	۳۳
موضوع و روش کتاب.....	۳۴
مضامین احادیث و اسناد آنها.....	۳۵

موضع ما در برابر خطبه «البیان».....	۳۵
سرآغاز: علم امام علی علیه السلام به امور غیبی.....	۳۹
امام علی علیه السلام داناترین صحابه به امور غیبی.....	۴۱
منابع علم امام علی علیه السلام به امور غیبی.....	۴۲
خضوع نشانه‌ها در برابر بداء.....	۴۹
فصل نخست: امام مهدی منتظر علیه السلام	۵۳
نسب امام مهدی منتظر علیه السلام	۵۵
نام حضرت مهدی علیه السلام	۵۵
نام پدر ایشان.....	۵۵
نام مادر ایشان.....	۵۶
حضرت مهدی علیه السلام از قریش.....	۵۷
حضرت مهدی علیه السلام یکی از اهل بیت علیهم السلام	۵۷
حضرت مهدی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام	۵۸
حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام علی علیه السلام	۵۸
حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام	۵۹
حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام	۵۹
حضرت مهدی علیه السلام نسل نهم امام حسین علیه السلام	۶۱
ویژگی‌های امام مهدی منتظر علیه السلام	۶۳
جایگاه حضرت مهدی علیه السلام نزد خداوند متعال.....	۶۶
منزلت حضرت مهدی علیه السلام در روز قیامت.....	۷۰
کرامات امام مهدی منتظر علیه السلام	۷۵
فصل دوم: دلایل خلافت و امامت الهی حضرت مهدی علیه السلام	۷۷
خلافت در قریش و مخصوص بنی‌هاشم.....	۷۹
خلفای اثناعشر از اهل بیت علیهم السلام	۷۹
خلفای اثناعشر معصومان، مطهر و محدث.....	۹۴

زیان نرساندن خوارکردن‌های خلفای اثناعشر توسط خوارکنندگان.....	۹۸
همراهی متقابل خلفای اثناعشر و قرآن.....	۱۰۰
حضرت مهدی علیه السلام آخرین خلفای اثناعشر.....	۱۰۱
حضرت مهدی علیه السلام وارث علم پیامبر ﷺ از ناحیه پدرانش.....	۱۰۴
حضرت مهدی علیه السلام وارث علم پیامبران.....	۱۱۰
مرگ جاهلی نتیجه نشناختن امام زمان خود.....	۱۱۰
خالی نماندن زمین از حجت بر بندگان.....	۱۱۱
حضرت مهدی علیه السلام خلیفه خدا و حجت او بر بندگان.....	۱۱۳
فصل سوم: انحرافات سیاسی رخ داده در امت اسلامی.....	۱۱۵
تسلط امامان ضلال و گمراهی بر امت.....	۱۱۷
برپایی دولت اموی.....	۱۱۸
فتنه بنی‌امیه.....	۱۲۰
زوال دولت اموی.....	۱۲۵
برپایی دولت عباسی.....	۱۲۵
زوال دولت عباسی.....	۱۲۸
آزار و ستم عباسیان برای امام منتظر.....	۱۲۹
ابراز شک درباره ولادت ایشان.....	۱۲۹
ادعای وفات ایشان.....	۱۳۰
جست‌وجو به دنبال ایشان، راندن و ناچار کردن به غیبت.....	۱۳۱
حیرت شیعه پس از غیبت ایشان.....	۱۳۴
تقیه با نام نبردن از ایشان.....	۱۳۶
تشویق به انتظار ظهور ایشان.....	۱۳۹
حالت امت پس از انهیار دولت اسلامی.....	۱۴۱
تسلط یهود و نصاری بر امت.....	۱۴۱
ضعف و خواری امت به سبب دوری از جهاد.....	۱۴۲

استمرار جهاد تا برپایی قیامت.....	۱۴۲
فصل چهارم: فتنه‌های پیش از ظهور	۱۴۵
تعداد فتنه‌ها و انواع آن.....	۱۴۷
پیروی از انحرافات امت‌های پیشین.....	۱۴۹
فتنه زنان و شراب.....	۱۵۳
فتنه غربال و آزمایش تمحیص.....	۱۵۳
فتنه مؤمنان در آخرالزمان.....	۱۵۵
موضع فرد فرو افتاده در فتنه‌های تاریک تیز (الهُوجاء).....	۱۵۵
بلندمرتبیگی مؤمنان ثابت قدم در فتنه‌ها.....	۱۵۷
فتنه فرقه و اختلاف مذهبی.....	۱۶۰
ویژگی‌های فرقه نجات‌یافته.....	۱۶۴
اختلاف فرقه نجات یافته و دسته دسته شدن آن.....	۱۶۹
پناه بردن به قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) از فتنه‌ها.....	۱۷۲
نخست: پناه بردن به قرآن از فتنه‌ها.....	۱۷۲
دوم: اعتصام به اهل بیت از فتنه‌ها.....	۱۷۳
فصل پنجم: بیان اجمالی انحرافات رخ داده در امت اسلامی از زمان رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) تا ظهور امام زمان (عج)	۱۸۱
اجمال انحرافات پیش روی امت.....	۱۸۳
فصل ششم: مقدمات عصر ظهور	۱۹۹
برپایی دولت زمینه‌سازان حضرت مهدی (عج) در ایران	۲۰۱
ظهور طاغوت قزوینی.....	۲۰۱
ستایش ایرانیان.....	۲۰۲
ویژگی‌های رهبر زمینه‌سازان حضرت مهدی (عج).....	۲۰۲
صاحبان پرچم‌های سیاه.....	۲۰۴
هدف ایرانیان، آزادی «قدس».....	۲۰۴

نبرد با دشمنان اسلام.....	۲۰۵
جهاد در دفاع از قزوین.....	۲۰۷
ایرانیان اصحاب و انصار حضرت مهدی علیه السلام.....	۲۰۸
روایات متفرقه درباره شهرهای ایران.....	۲۱۰
روایات رسیده درباره «قم».....	۲۱۰
روایات رسیده درباره اصفهان.....	۲۱۰
روایات رسیده درباره بقیه شهرهای ایران.....	۲۱۱
برپایی دولت عباسیان در عراق.....	۲۱۵
بازگشت حکومت عباسیان به عراق.....	۲۱۵
جنگ‌های زمینه‌سازان حضرت مهدی علیه السلام با عباسیان.....	۲۱۵
ابتلائات زوراء (بغداد) پایتخت عباسیان.....	۲۱۸
تهاجم مهلک ترکیه به عراق در عصر ظهور.....	۲۲۲
ابتلائات شهر بابل در عصر ظهور.....	۲۲۴
روایات رسیده درباره شهر کوفه.....	۲۲۵
روایات رسیده درباره شهر بصره.....	۲۲۶
سقوط دولت عباسیان.....	۲۳۳
خروج پرچم یمانی.....	۲۳۴
برپایی دولت سفیانی در سرزمین شام.....	۲۳۶
نام و صفات سفیانی.....	۲۳۶
خروج سفیانی در دمشق.....	۲۳۶
رویارویی سیاسی در سرزمین شام و پیروزی سفیانی.....	۲۳۹
توالی و شتاب حوادث در سرزمین شام.....	۲۴۰
رویارویی سفیانی با اصحاب پرچم‌های سیاه.....	۲۴۰
شکست لشکر سفیانی از پرچم‌های سیاه.....	۲۴۱
میدان‌های نبرد سفیانی در عراق و حجاز.....	۲۴۲

۲۴۵		فرو رفتن لشکر سفیانی در سرزمین حجاز
۲۵۰		اختلاف میان حکام دولت سفیانی
۲۵۰		مدّت حکومت سفیانی
۲۵۱		فرجام حکومت سفیانی
۲۵۲		مقدمات و حوادث عمومی
۲۵۲		ظهور فقهای ضلال و علمای بدعتگزار
۲۵۴		پرهیز از پیروی فقهای ضلال
۲۵۶		اختلافات درونی شیعیان
۲۵۸		آشکار شدن حکومت کودکان
۲۵۹		آشکار شدن حکومت رُویبِضَه
۲۶۰		علل وقوع جنگ جهانی
۲۶۰		معرکه قرقیسیا
۲۶۱		خسف (فرورفتن در زمین) و مسخ (از دست دادن چهره یا هویت انسانی)
۲۶۳		فصل هفتم: نشانه‌ها و حوادث عصر ظهور
۲۶۵		آغاز فعالیت‌های حضرت مهدی (عج) پس از ظهور
۲۶۵		قیام حضرت مهدی (عج) در دوره جاهلیت
۲۶۶		قیام پس از کشتار، غم و ناامیدی
۲۶۸		خروج پس از ندایی آسمانی به نام ایشان
۲۷۱		خروج پس از شهادت فرستاده ایشان مشهور به نفس زکیه
۲۷۱		به دست آوردن و بسامان شدن یک شبه حکومت
۲۷۲		بازگشت به امت در دوره غربت اسلام
۲۷۴		قیام با خون‌خواهی پدران خویش (علیهم‌السلام) و انتقام از دشمنان خود
۲۷۹		ورود ایشان به عراق
۲۷۹		دعای ایشان به هنگام ورود به عراق
۲۸۰		ابتدا به کشتار خوارج

انتخاب کوفه به عنوان پایتخت دولت خود	۲۸۱
آغاز تجدید بنای مسجد کوفه	۲۸۲
تطبیق قرآن با آنچه نازل شده	۲۸۴
احیای سنت اصیل محمدی	۲۸۷
کشورداری امام زمان (علیه السلام)	۲۸۹
اعلام دولت اسلامی جهانی	۲۸۹
یکپارچگی امت اسلام	۲۹۴
برپایی دولت ایشان بر اساس مبانی اهل بیت (علیهم السلام)	۳۰۰
بیرون راندن اهل کتاب از مناطق عرب نشین	۳۰۱
جنگ‌ها و فتوحات امام زمان (علیه السلام)	۳۰۳
آداب رزم ایشان	۳۰۳
جنگ برای آزادی دمشق از دست سفیانی	۳۰۳
ورود حضرت مهدی (علیه السلام) به بیت المقدس	۳۰۵
اقتدای حضرت عیسی (علیه السلام) به حضرت مهدی (علیه السلام)	۳۰۷
نبرد برای فتح قسطنطنیه (استانبول)	۳۰۸
نبردهایی با دولت‌های اروپایی	۳۱۰
عدالت و سیره امام زمان (علیه السلام)	۳۱۳
سیره و عدالت ایشان	۳۱۳
احکام ایشان درباره زمین‌های دایر و زمین‌های زراعی	۳۱۴
امنیت و رفاه در دولت ایشان	۳۱۵
دستیابی حضرت مهدی (علیه السلام) به گنج‌های مکه	۳۱۶
گسترش عدالت ایشان به پهنه تمام زمین	۳۱۷
فصل هشتم: لشکر و وزرای دولت حضرت مهدی (علیه السلام)	۳۱۹
شهرت سپاه حضرت مهدی (علیه السلام) به لشکر غضب	۳۲۱
تعداد سپاهیان و پرچم‌های ایشان	۳۲۲

جوان بودن بیشتر وزیران حضرت مهدی علیه السلام	۳۲۵
ابدال، نجبا و عصائب، وزیران حضرت مهدی علیه السلام	۳۲۵
وزیران سیصد و سیزده گانه.....	۳۲۷
جمع شدن وزیران بسان ابرهای پاییزی.....	۳۲۹
نام و شهر وزیران حضرت مهدی علیه السلام	۳۳۰
مدّت حکومت حضرت مهدی علیه السلام	۳۴۵
پس از دولت حضرت مهدی علیه السلام	۳۴۵
نابودی دنیا با رفتن اهل بیت علیهم السلام از آن.....	۳۴۶
فصل نهم: نشانه‌ها و مقدمات قیامت.....	۳۴۷
نشانه‌های قیامت.....	۳۴۹
ده نشانه پیش از برپایی قیامت.....	۳۴۹
خروج سی کذاب پیش از قیامت.....	۳۴۹
ویرانی مکه پیش از برپایی قیامت.....	۳۵۰
طلوع خورشید از مغرب و بسته شدن باب توبه.....	۳۵۱
روایات رسیده درباره دُخان.....	۳۵۲
خروج دُجال.....	۳۵۲
یاوران و پیروان دُجال.....	۳۵۸
در امان ماندن از فتنه دُجال.....	۳۵۹
یأجوج و مأجوج.....	۳۵۹
دَابَّةُ الْأَرْض.....	۳۶۶
خروج دابّه.....	۳۶۶
دَابَّةُ الْأَرْض، فردی مؤمن.....	۳۶۶
معرفت دابّه در انحصار امام علی علیه السلام	۳۶۷
امام علی علیه السلام دابّه بودن خود را نفی کرده است.....	۳۶۸
تأکید امام علی علیه السلام بر دابّه الارض بودن خود.....	۳۶۸

رجعت	۳۷۴
رجعت از امور غیبی	۳۷۴
معنای رجعت	۳۷۴
استدلال امام علی علیه السلام به صحت رجعت	۳۷۶
تصریح امام علی علیه السلام به رجعت خود	۳۸۱
فصل دهم: احادیث مفصل درباره نشانه‌ها و مقدمات الساعة	۳۸۵
احادیث فراگیر درباره نشانه‌ها و اشراف قیامت	۳۸۷
فصل یازدهم: خطبه‌های جامع درباره نشانه‌ها و مقدمات الساعة	۴۰۹
خطبه معروف به «خطبه زهراء»	۴۱۱
خطبه معروف به «خطبه غراء»	۴۱۱
خطبه‌ای در کوفه	۴۱۲
خطبه‌ای درباره ملاحم و جنگ‌ها	۴۱۳
خطبه‌ای پس از جنگ نهروان	۴۱۴
خطبه معروف به «خطبه طنجیه»	۴۱۶
خطبه‌ای در مدینه	۴۱۸
خطبه‌ای معروف به «خطبه لؤلؤة»	۴۲۰
خطبه‌ای درباره ملاحم (جنگ‌ها) و فتنه‌ها	۴۲۴
خطبه‌ای در کوفه	۴۲۷
خطبه‌ای درباره اختلافات شیعیان ایشان پس از امام علی علیه السلام	۴۳۰
خطبه معروف به «خطبه مخزون»	۴۳۳
مقدمه خطبه	۴۳۴
دعوت به پیروی از رسول خدا ﷺ	۴۳۴
بشارت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و دعوت به آمادگی نیروها برای استقبال از ایشان	۴۳۵
وصف عظمت اسلام	۴۳۶

۴۳۷.....	وصف ائمه هدايت عليه السلام
۴۳۹.....	بازگشت جمعی از مؤمنان مرده به دنیا در زمان امام مهدی عج
۴۴۰.....	وصف علم خاتم الأوصياء عليه السلام
۴۴۱.....	اخطار درباره فتنه شرقی
۴۴۱.....	نشانه‌های فتنه شرقی
۴۴۱.....	بیان اخبار سفیانی
۴۴۱.....	لشکرکشی زمینه‌سازان دولت امام مهدی عج از سرزمین‌های شرقی
۴۴۳.....	رخ دادن حوادث مختلف در عراق
۴۴۴.....	اخباری درباره بشارت‌های ظهور
۴۴۶.....	رفاه در دولت امام مهدی عج
۴۴۷.....	مدت حکومت امام مهدی عج و تعداد یاران ایشان
۴۴۹.....	فصل دوازدهم: بیان تفصیلی خطبه تبیین
۴۵۱.....	مقدمه خطبه تبیین
۴۵۱.....	آغاز فتنه‌ها برای تخریب بیت المقدس
۴۵۲.....	ظهور امام مهدی منتظر عج پس از تلاش‌ها برای تخریب بیت المقدس
۴۵۲.....	کشته شدن والی منصوب توسط امام مهدی عج بر حجاز به دست آنها
۴۵۲.....	اقدام امام مهدی عج به تعیین والیان مناطق
۴۵۸.....	وصف مقامات و کرامات امام مهدی عج
۴۵۹.....	اتحاد امت اسلامی بر مذهب واحد
۴۶۰.....	انتقام گرفتن از فقه‌های ضلال
۴۶۰.....	گمراهی امت و دشمنی در حق اهل بیت عليهم السلام
۴۶۱.....	یادآوری مظلومیت‌های امام علی عليه السلام توسط خود
۴۶۳.....	فهرست منابع کتاب
۴۷۷.....	فهرست تفصیلی